

دو دمان چھ سو

جزیرین ملی شدن صنعت نفت در ایران

بیان و شرح حال خاندان سلطنتی

از نویسنده ملی دکتر جعفر شاپید

چاپ دوم

«تجدید چاپ کتاب»

چهار سال پیش که نخستین بار کتاب تاریخ دودمان پهلوی، انتشار یافت نگارنده تصور نمی‌کرد که نتیجه زحمات و مطالعات چندین ساله او برای تهیه و تدوین تاریخ معاصر ایران تا این پایه مورد استقبال عموم قرار گیرد.

ولی پس از مدت کوتاهی که از انتشار کتاب گذشت، و نسخ آن نایاب گردید. به‌یازان علاقمندی هم‌میهنان ارجمند درباره آگاهی از تاریخ خاندان پهلوی و ماجرای فداکارها و از خود گذشتگی‌های اعلیحضرت رضاشاه کبیر سردودمان خاندان پهلوی، و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی پهلوی دوم، در راه ایران عزیز بی‌برده موضوعی که موجب حسن استقبال عمومی این کتاب گردید، رنجها و کوششهایی بود که راقم این سطور در راه جمع‌آوری مطالب تاریخی، مصاحبه با رجال سیاسی و شخصیت‌های برجسته نیم قرن اخیر متحمل شد زیرا تا قبل از انتشار این کتاب، علاقمندان بتاریخ معاصر ایران و همچنین بیگانگانی که مایل بدانستن شرح احوال خاندان سلطنتی و تحولات نیم قرن اخیر کشور بودند، بهیچوجه دسترسی بکتابی که از هر حیث مستند با اسناد و مدارک تاریخی باشد نداشتند.

از این رو وقتی کتاب تاریخ دودمان پهلوی، انتشار یافت، با وضع غیر منتظره‌ئی مورد توجه و اقبال عامه قرار گرفت و در اندک مدت نسخه‌های آن پایان رسید.

و اما آنچه که موجب تجدید چاپ کتاب گردید دو موضوع بود. یکی مراجعات مداوم و پی‌درپی کسانی که موفق بتهیه کتاب مزبور نشده و بلاانقطاع برای تجدید چاپ آن مراجعه می‌کردند.

دیگر نکته‌ئی که در اواخر کتاب وجود داشت. زیرا تاریخ دودمان پهلوی در اواخر سال ۱۳۲۸ انتشار یافت، از این رو حوادثی که در خلال سالهای ۱۳۲۹ تا پایان سال ۱۳۳۲ در ایران رویداد و قسمتی بر ازدواج سعید شاهنشاه با علیاحضرت ملکه ثریا، و عقد قرارداد های تجارتنی با کشور های دوست، و زمامداری

سپهبد رزم آرا و قتلوی، ماجرای ملی شدن صنعت نفت، و قطع رابطه ایران با دولت انگلیس و کشیده شدن دعوی دو کشور بشورای امنیت و دیوان بین المللی داد گستری لاهه، و ماجرای ۹ اسفند و انقلاب ۲۸ مرداد است، از هیچیک از آنها در نخستین چاپ کتاب سخنی بمیان نیامده بود. بدین لحاظ لازم بنظر میرسد که تجدید نظری در مندرجات کتاب مزبور بعمل آید، و حوادث تاریخی فوق که قسمتی از آنها هم از نظر بین المللی و هم از لحاظ داخلی حائز اهمیت بسیار است بچاپ دوم اضافه شود. اینک بعون اله تعالی، و با تشکری بی پایان از هم میهنان عزیز، مخصوصا هم قلمان ارجمند و فضلا و دانشمندان و ارباب جرایدی که با نگارش مقالات و مطالب فاضلانه خود در باب زحمات نگارنده اظهار لطف کرده و اینجانب را مشمول عنایات و الطاف بزرگوارانه خود قرار داده اند، چاپ دوم کتاب تاریخ دو دمان پهلوی را بهم میهنان عزیز و دانش دوستان تقدیم میدارد و از ارباب فضل و دانش تقاضا دارد در صورتیکه ضمن مطالعه مندرجات آن به نقیصه‌ئی برخوردند که رفع آن از لحاظ تاریخی ضرور بنظر میرسد، اینجانب را مستحضر فرمایند تا در چاپهای بعدی رفع نقیصه شود و برای ثبت در تاریخ و اطلاع نسل‌های آینده از تاریخ نیم قرن اخیر ایران، مورد استفاده قرار گیرد.



سر آغاز

دوومان چهل

تاریخ دوهزار و پانصدساله ایران، بر است از افتخارات جاویدان و فناپذیر ملتی که قرن‌ها مشعلدار تمدن دنیا بوده، و سهم بزرگی در تمدن کنونی جهان دارد. متأسفانه گذشته‌ها غالباً بوسیله بیگانگان و بدست اجنبی نگارش یافته، و جز کتیبه هاستنگ، نبشته هائی که از عهد باستان در سینه خاک، یادریشانی کوه‌های بلند باقیمانده چیزی در دست مانیت.

از این رو تاریخ قرون اولیه ایران که مربوط به سلسله‌های هخامنشی و اشکانی و ساسانی نیست، با همه عظمت و قدرت سلاطین آن‌ها و جهانگشائیها و خدماتی که بفرهنگ و تمدن جهان کرده‌اند، آن‌طور که باید برای ما روشن نیست، زیرا از آثاری که در باره ایران بدست مورخان بیگانه نگارش یافته، غالباً آمیخته با غرض‌ورزی و کینه‌توزی و حق‌شکنی است. بطوریکه فتوحات و پیروزیهای درخشان ایران را کوچک و ناچیز نشان داده، و در عوض موفقیت‌های عادی خویش را بصورت اعجاز و عملی خارق‌العاده جلوه‌گر ساخته‌اند.

اما تاریخ ایران در دوره اسلامی اگرچه روشن‌تر از اعصار و از منته پیش از آن است، با وجود این در اثر تحولات بزرگ و تغییرات شگرفی که در طی قرون متمادی در این کشور رویداد و منجر به هجوم امپراطوریهای بزرگ و اقوام و طوائف وحشی بمین ما گردید، قسمت اعظم این آثار از بین رفت و جز معدودی کتب خطی و نسخ قدیمی چیزی برای ما باقی نماند.

بنابر این برای آنکه تاریخ معاصر که نسل کنونی شاهد و ناظر آن بوده بطرز

جالب و مطلوبی انتشار یابد، وقایع و حوادث مهم تاریخی با مرور زمان بدستخوش فراموشی سپرده نشود، نگارنده این کتاب تصمیم گرفت تاریخ زندگی خاندان پهلوی و علل انقراض سلسله قاجار و چگونگی تشکیل سلسله پهلوی را با مدارك صحیح و کامل انتشار دهد.

بطوریکه این مجموعه برای تمام کسانی که بخواهند از وقایع بعد از استبداد صغیر و اواخر سلطنت احمد شاه و اوضاع سیاسی و نظامی و اجتماعی ایران مطلع شوند، بصورت يك سند مهم تاریخی مورد استفاده قرار گیرد.

این نکته نیز نا گفته نماند که نگارنده این کتاب نه تنها هیچگونه منظور و نفع شخصی از انتشار این تاریخ نداشته، بلکه با صرف وقت و مرارت های زیاد و مراجعه بکلیه تواریخ و مطبوعات و یادداشت های رجال سیاسی و مطبوعات نیم قرن اخیر تاریخ مزبور را برشته تحریر در آورده، و با صرف مبالغ هنگفتی این کتاب را منتشر ساخت.

و چون این رسم از دیرباز رسوم بوده که هر نویسنده ای اثر خود را بعزیزترین و گرانبهاترین کسی که باو علاقت بوده تقدیم می کرده است، اینجانب نیز اثر ناچیز خود را به «ملت حق شناس ایران» که بیست و پنج سال با سرافرازی و نیکنامی در برابر سهمگین ترین حوادث تاریخ پایداری کرده، و از زیر همه آن فشارها و شکنجه ها و سوانح خانمان بر بادده با موفقیت و کامیابی سر راست کرده است تقدیم میدارم، و امیدوارم این هدیه کوچک یکی از فرزندان این آب و خاک را با بزرگواری خود قبول فرمایند، و از لغزشهایی که ممکنست در خلال نوشته های این کتاب ملاحظه فرمایند، قلم غفو بر روی آن بکشند

تحولات دنیا در قرن اخیر

قرن شانزدهم میلادی در تاریخ جهان مادر حوادث و آغاز تحولات عظیم سیاسی و اجتماعی و علمی و ادبی بشمار میرود. زیرا از این قرن بود که اندک اندک تغییرات عمیقی در کلیه شئون زندگی ملل و اقوام گیتی پدیدار شد، و بالاخره بتمدن درخشان و خیره کننده قرن بیستم منتهی گردید.

در اروپا پس از جنگها و خونریزیها و کشتارهای موخس دوران فتودالیت، و تاریکی و ظلمت قرون وسطی پایان رسید، باز تحولات جدیدی ریخته شد که منجر به پیدایش نوابغ بزرگی در صحنه های مختلف حیات بشری گردید، و تغییرات شگرفی در کلیه امور بین المللی، چه در مسائل سیاسی و اجتماعی، و چه در موارد علمی و ادبی و صنعتی پدیدار شد.

توسعه دانش بشر، و مسافرت جهانگردان، و دست اندازی دول بزرگ و نیرومند بقاره های دیگر، و کشف قاره جدید آمریکا، دنیا را وارد مرحله تازه ای از حیات خود نمود و مبارزات و منافشات محلی بمنازعات و کشمکشهای بین المللی و جهانی تبدیل گردید. در آسیا و شرق نزدیک آثار این تحولات سیاسی از سه قرن اخیر بخوبی پدیدار گشت سرزمین افسانه ای که مورد توجه دول بزرگ بود، سبب شد که منطقه خاورمیانه مخصوصاً ایران کانون مبارزات سیاسی دول بزرگ قرار گیرد، و صفحه جدیدی بر تاریخ این کشور که شاهراه بازرگانی دنیای کهن و دروازه آسیا باروپا است، گشوده شود:

پس از انقراض سلسله زندیه، و تشکیل سلسله قاجاریه این توجه دولتهای بزرگ مخصوصاً کشورهای انگلیس و فرانسه و روسیه بایران رو باز دیاد نهاد و کار بجائی کشید که علناً در پشت پرده در امور داخلی این کشور دخالت نموده و برای پیشرفت منافع خود از هیچگونه اقدامی فروگذار نکردند.

امپراطوری روسیه تزاری که هزاران کیلومتر مرز مشترك با ایران داشت از زمان سلطنت پتر کبیر برای آنکه دست بدریای آزاد داشته باشد و راهی به هندوستان پیدا کند توجه خود را بجانب ایران معطوف داشت و امپراطوران روسیه همگی برای اجرای وصیت معروف پتر کبیره بنی بر رسیدن بآبهای گرم و دست یافتن بخلیج فارس شروع بفعالیت نمودند ، چون در آن هنگام پنبهٔ چهل و بیخبری در گوش زمامداران و پادشاهان قاجار چنان فرورفته بود که بهیچوجه غرض توپها و صدای مهیب انقلابات و تحولات بزرگ گیتی بگوش آنان نمیرسید باینجهت بزرگترین ضربت برحق حاکمیت و استقلال و تمامیت این کشور وارد آمد و طبق معاهدات ننکین ترکمانچای و گلستان که در تاریخ چهار هزار سالهٔ ایران بی نظیر و بی سابقه است ، سرزمینهای وسیعی از خاک ایران با آبادترین و پرجمعیت ترین شهرهای آن که مهد مدنیت ایران کهن بود همه از این کشور منتزع و جزو خاک امپراطوری روسیه گردید .

از طرف دیگر حریف قوی پنجه‌ای مانند دولت بریتانیا برای آنکه خطرا از جانب هندوستان دورنگهدارد و وقایعی نظیر پیش آمد لشکرکشی سلطان محمود غزنوی و نادرشاه افشار به هندوستان تجدید نگردد ، میکوشید که ایران قدرت و توانائی دیرین خود را بدست نیآورد ، و برای اینکار عمال و مأمورین زبردست خویش را باین کشور گسیل داشت تا با ایجاد اختلاف و نفاق و دسته بندی و جنگ خانگی این نقشهٔ عجیب و خطرناک را بمرحلهٔ عمل در آورد .

از سوی دیگر امپراطوری عثمانی که از سه قرن پیش با پادشاهان سلحشور ایران مانند شاه اسمعیل صفوی و شاه عباس کبیر و نادرشاه جنگها کرده و ضربات موحشی بآن کشور وارد آمده بود ، میل نداشت ایران دارای قدرت و عظمت دیرین بشود ، و چون خاری از جانب خاور بیهلوی او فروبرود .

بدین ترتیب جنگالهای خونین از همه طرف ایران را احاطه کرده و برای اضمحلال و انقراض این کشور باستانی بالاترین مساعی را بکار میبردند .

همین دستها بودند که مستقیماً یا بطور غیر مستقیم بوسیلهٔ عمال و دست نشانندگان

خود مردان بزرگی مانند نادر شاه و لطفعلیخان زند و عباس میرزا و قائم مقام و امیر کبیر و صنیع الدوله و بهبهانی و طباطبائی و ستارخان و باقرخان و ثقة‌آلا سلام و صوراسرافیل را نابود کرده و همه آنها را که ممکن بود ایران را باوج ترقی و تمدن برسانند فدای سیاست و منافع شوم خویش کردند .

هنگامیکه مشروطیت ایران بیهای خون بزرگترین و دلیرترین و لایق‌ترین و فداکارترین مردم ایران بدست آمد ، بازاین دست‌ها و پنجه‌های خون‌آلود برای عقیم گذاردن سیر ترقی و پیشرفت ملت ایران وارد صحنه گردید ، و چون اوضاع ایران در آن هنگام بر اثر سهل‌انگاریها و سست‌عنصریها و ضعف نفس زمامداران و مسئولین عصر کاملاً برای نقشه شوم آنان مساعد بود زیانهای جبران‌ناپذیری بملت و مملکت ایران وارد آوردند که اگر مردی فداکار و ازجان گذشته از میان مردم پاك نژاد ایرانی قیام نمیکرد و ایران را از آن ظلمت و وحشت زا و بلا یابو محن نجات نمیداد ، بلا تردید امروزه نامی از ایران در نقشه جغرافیای عالم وجود نداشت .

در يك چنین دوران تاریک و پرهرج و مرج و آشفته‌ای بود که جریان تاریخ ایران بدست يك سرباز شجاع و میهن پرست عوض گردید، و تحولاتی در این کشور بظهور پیوست که اگر قرار بود بحال عادی این تغییرات پدیدار شود ، يك قرن طول میکشید تا فرهنگ دانش و تمدن جدید به ایران راه یابد ، و يك ملت عقب افتاده که قرن‌ها گرفتار جنگهای خانگی و حکومت های ملوک الطوائفی و جهل و بیسوادی و خرافات و موهوم پرستی بود از ثمرات آن بهره‌مند گردد .

يك نابغه

سپیده دم یکی از روزهای بهار سال ۱۲۹۵ هجری ، دردانه کوهی سرسبز و باصفا ، موجودی پابعرضه وجود گذاشت که بعدها یکی از نوابغ بزرگ جهان گردید این موجود رضاخان ، فرزند عباسعلی خان پهلوی سرگرد فوج سواد کوه که حکومت آن سامان را نیز بعهده داشت بود .

پدر عباسعلی خان ، یاور مرادعلیخان پهلوی از دلیران و راد مردان روزگار بود

که در جنگ هرات پس از دلیریها و فداکاریها شهادت نوشید ، و روح وطن پرستی و شهامت را بفرزند خویش عباسعلیخان و نوه خود رضاخان پهلوی بخشید .

سواد کوه موطن و مولد رضاخان ، همانجائی بود که قرنهای پیش از این پادشاهان و فرمانروایان بزرگ ایرانی در برابر هجوم اقوام و ملل مختلف کیتی ایستادگی کرده زانوی دشمنان ایران را در آن سامان بر زمین زدند .

آنجا کانون دلاوران و رادمردانی از سلسله اسپهبدان ، و آل زیار ، و پادشاهان باوند بود ، و در همین نقطه بود که فریدون پادشاه پیشدادی با سپاه ضحاک و تازیان پیکار کرد و ضحاک را به بندافکنند و او را در چاهی برفراز البرز کوه زندانی ساخت . رضاخان پهلوی در سال ۱۳۰۷ هنگامیکه فقط ۱۲ سال داشت وارد فوج سواد کوه گردید و پس از آن با درجه افسری مراحل مختلف را طی کرد و در جنگهای بسیار شرکت نمود و رشادتها از خود بروز داد .

او یک چند در تهران ، و مدتی در همدان و پس از آن روزگاری در کرمانشاه و سایر نقاط ماموریت داشت ، و در زد و خورد های محلی با یانگیان و گردنکشان خدمات بزرگی بوحدت و حفظ استقلال ایران کرد .

در سال ۱۳۳۳ هجری از همدان برای تشکیل قسمت مسلسل قزاقخانه تهران بجانب پایتخت حرکت نمود ، و بعد از چندی مجدداً بریاست آتریاد همدان منصوب گشت .

در این هنگام اوضاع ایران سخت تیره و تار بود ، و از هر سو خان و رئیس ایل و حاکمی قیام کرده ، و در مرزهای ایران نیز قوای بیگانه وارد خاک کشور گردیده و شروع بدست اندازی بجان و مال و ناموس مردم مینمودند . در تمام این ایام رضاخان پهلوی با فرماندهی فوج پیاده تهران مأمور سرکوبی یانگیان و متجاسرین بود و در همه جا آنها را شکست داد .



رضاشاه قبل از کودتا

رستاخیز پهلوی

کودتای ۱۳۹۹

در آن ایام قوای نظامی ایران مرکب از عده ای قزاق بود که تحت فرماندهی چند تن افسر روس تزاری قرار داشتند . همچنین يك عده ژاندارم که تحت فرماندهی (کلروپ) بانهایت مشقت و تنگدستی خدمت میکردند، و پرداخت حقوق آنها اغلب تا هشت ماه بعهده میافتاد و بیشتر اوقات بجای جیره و ماهیانه سنگ و آجر و آهک بآنان میدادند، و یکچنین قوای ناامید پریشانحالی با جامه های مندرسی که بدبختی از سرور و ایشان میباید وزندگی خود را باهیزم شکنی و ذغال فروشی و عملگی و گدائی اداره میکردند، میبایستی از مرزهای بازو بلا دفاع ایران دفاع کنند

وضع ایران روز بروز بدتر و رقت بارتر میگردد . آشفتگی در کلیه شئون مملکت مشاهده میشود . ارتباط تهران بنویالات قطع گردیده و ایالات جنوبی و شمالی و غربی عملاً از ایران جدا و مجزا شده بود ، و بهیچوجه اثری از وحدت و مرکزیت وجود نداشت . در این هنگام که سراسر آسمان سیاست را ابرهای تیره و تاری پوشانیده و وطن پرستان و آزادیخواهان بکلی از اوضاع ناامید شده بودند ، ناگهان بارقه امید درخشید و چشمان خیره و بهت زده مات ایران را غرق در شگفتی و اعجاب کرد .

بامداد روز سوم اسفند ماه ۱۳۹۹ رضاخان پهلوی فرمانده دیویزیون قزاق که اوضاع خراب کشور و وضع تباه ملت و خیانت خیانتکاران و جنگهای خانگی و دخالت اجنبی را در امور ایران میدید بتهران حمله ور گردید و کلیه وزارتخانه ها و ادارات دولتی را اشغال نمود و گروهی از خائنین که سند استقلال ایران را بدست بیگانه داده بودند دستگیر کرد و فقط عده ای از آنها توانستند بسفارتخانه های خارجی پناهنده شوند .

رضاخان سردار سپه با سمت وزارت جنگ مشغول کار شد و نظم و امنیت را در مدت کوتاهی در پایتخت برقرار نمود . آنگاه برای سرو صورت دادن بوضع درهم و آشفته نظام شروع با اقدامات اساسی کرد و در قصر قاجار اردوئی تحت ریاست

سر لشکر احمد آقا خان تشکیل داد. پس از آن برای آنکه وزارت جنگ را از حالت مسخره و نامفهوم آنروزی که از یکنفر وزیر آخوند مآب نظام ندیده و بدون هیچ سرباز تشکیل شده بود بیرون بیاورد، نقشه وسیعی طرح کرد و خود در رأس وزارت جنگ قرار گرفت، و قوای متفرق انتظامی را که از زاندارم و قزاق و نظامی تشکیل شده بود بصورت واحدی درآورد، و شاهزاده امان‌اله میرزا را که از افسران رشید و نجیب بود بریاست ارکان حرب منصوب ساخت.

زدو خورد با اشرا شمال

وضع آشفته مملکت از مدتها پیش به خوانین محلی و رؤساء ایلات و عشایر و حکام خود خواه و مستبد مجال داده بود که هر یک از گوشه‌ای سربلند کرده و بر ضد حکومت مرکزی قیام کنند و برای خود بساط فرمانروائی و مطلق‌العنان بگسترانند اینوضع در مدت کوتاهی بسراسر کشور سرایت کرد بطوریکه وقتی انسان پای خود را از دروازه‌های تهران بخارج مینهاد با تفنگچیم‌ها و افراد مسلح و دسته‌های مختلف که بهیچوجه خود را تابع حکومت مرکزی نمیدانستند مواجه میگردید.

برای خاتمه دادن باینهمه آشفتگی، و حفظ امنیت در کشور و نجات جان و مال و نوامیس مردم از جنگ یاغیان و گردنکشان و راهزنان. سره‌ار سپه با جدیتی خستگی ناپذیر شروع بکار نمود. نخست امیر مؤید و پسران او را که در سواد کوه علم مخالفت برافراشته بودند پس از چندین جنگ منکوب و مغلوب کرد. پس از آن احسان الله خان و ساعدالدوله را که در نواحی تنکابن قیام نموده بودند مورد حمله قرار داده و در چندین جا آنهارا شکست داد. آنکاه عده‌ای از روسهارا که باتوپ و مسلسل از شورشیان پشتیبانی میکردند مغلوب نموده و همگی را خلع سلاح کرد. در این اثناء میرزا کوچک خان با گروهی از متهمین کیلان مازندران و قزاقهای روس همدست شده و شروع به زدو خورد با قوای دولتی و در چندین نقطه دستبردهائی زد و شهر و نقاط دیگر را تصرف کرد.

در این هنگام سردار سپه خود وارد عرصه پیکار گشت و برای یکسره ساختن

غوغای جنگل از تهران بطرف شمال عزیمت نمود. قوای دولتی پس از جنگی خونین شهر رشت را تسخیر و ماسوله و جمعه بازار را که مرکز جنگلیان بود اشغال کرد و میرزا کوچک خان در کوه‌های پر برف متواری شد و بر اثر سرمای شدید در کوه‌های برف پوش طالش جان داد و سر او را نیز طالب‌الشیها بریدید.

سرکوبی اشراذ سیمیتقو

پس از آنکه امنیت و آرامش کامل در صفحه کیلان و مازندران برقرار شد، قوای دولتی بطرف ساوجبلاغ وارد بیل که عمال اسمعیل آقا سیمیتقو در آن نقاط شقاوتها و بیرحمیها کرده بودند حرکت نمود. در قلعه چهریق موجودی فرمانروائی میکرد که از شنیدن نام او، لرزه بر اندام اهالی پاک نژاد آذربایجان می‌انداخت، این مرد یعنی سیمیتقو روزی نبود که مردان و زنان و کودکان آن سامان را قربانی شقاوت و بیرحمی خود نکند، و خون بیگناهی را بر زمین نریزد و اموال بیچاره‌ای را بفارت نبرد، و بعفت و عصمت زنان پاکدامن دست درازی نکند. اهالی بیگناه شهرهای ارومیه و خوی و سلماس و تبریز و سایر شهرهای آذربایجان در زیر چنگال اشراذ سیمیتقو دست و پامیزدند و در همین موقع بود که سیل خروشان قوای دولتی برای نابود کردن بنای پوشالی بیداد گران بجانب شمال غرب سرازیر گشت. در این زمان لاهوتی نیز با قوای متجاسرین هم دست شده و برای افزودن آتش شورش و هرج و مرج بتبریز رفت. قوای دولتی بشتاب بطرف تبریز عزیمت کرد و پس از جنگ خونینی که بین طرفین در گرفت شهر تبریز آزاد و شورشیان منهزم گردیده و لاهوتی با چند تن از نزدیکان خود متواری گشتند.

پس از آنکه تبریز از چنگ متمرکبین آزاد شد خبر آوردند که سرزمین فارس در آتش هرج و مرج می‌سوزد، و اهالی بنادر خلیج فارس جان و مال و ناموسشان بازیچه دست اشراذ و راهزنان و ایلات آشوبگراست. سردار سپه با آنکه هنوز کار آذربایجان را یکسره نکرده بود دستور داد که قوای دولتی دست متجاسرین را از دامان

مردمان بیگناه فارس کوتاه کنند و همچنین در ایالت خراسان از توسعه آتش شورش و هرج و مرج جلوگیری نمایند در خلال این اوضاع بار دیگر خبر رسید که سید جلال چینی از نزدیکان و فدائیان میرزا کوچک خان در جنگل فتنه دیرین را تجدید نموده و افراد پراکنده را بدور خود جمع کرده و بار دیگر مردم را از تبهکاریهای خویش بمذاب آورده است. هماندم قوای دولتی بتعقیب او و همدستانش پرداخت و گروه انبوهی از طاعیان و برادران آنمرد را بقتل رساند و خود او را نیز در طالش بکیفر رسانده و سرزمین زرخیز کیلان را از شر آشوب گران بکلی نجات داد.

فاجعه گوه مروارید

پس از پایان کار شمال عملیات نظامی در ایالت فارس شروع شد و در آنجا قوای دولتی مشغول قلع و قمع اشرار بویرا احمدی و طرفداران امامقلی در ناحیه ممسنی گردید، ولی در راه کهکیلویه سیصد نفر از نظامیان موقعیکه عازم بهبهان و راهرمز بودند ناگهان با عده بسیار زیادی از اشرار گوه مروارید مصادف شده و همگی با وضع فجیعی قتل و عام گردیدند. در باره قتل این سیصد سرباز فداکار حکایتها نقل میکنند که چگونه اشرار اجساد نظامیان را قطعه قطعه کرده و بشدیدترین وجهی آنرا نابود ساختند.

این پیش آمد سبب خشم و تعصب عموم وطنپرستان شد و نفرت و انزجار کلیه افراد کشور نسبت به یکچنین شقاوت و خونخواری که تا آنزمان کمتر نظیر آن دیده شده بود جلب گردید. در شهرهای جنوبی ایران هرج و مرج عجیبی حکمفرما بود و آتش فتنه و فساد و قتل و خونخواری در همه جا مشتعل گشت. بطوریکه روز روشن در بیرون دروازه های شیراز مردم را سر میبردند و مال افراد و رعایای بیگناه را غارت میکردند. قوای دولتی وارد کازرون شد و گروهی از آنانرا در (دشتک) شکست دادند و یکعده دیگر را در (دالکی) تار و مار ساختند.

شورش ایلات غرب

در حینی که نظامیان مشغول زد و خورد با اشرار جنوب بودند صفحات غرب

نیز در آتش بیداد میسخت. طوایف و ایلات (زلفی) و (خواجه مکوئی) و (گلباغی) و (مریوانی) و (سنجابی) و (جواری) و (کاکوند) و (حسن وند) و (پیران وند) و (سکوند) و (چهارلنک) و قوای (سردار رشید) و (سیدطه) تمام صفحات غربی ایران را غرق در آتش و خون کرده بودند. کاروانی نبود که از یکی از نقاط بگذرد و غارت نشود. و مسافری نبود که از آن نواحی عبور کند و جان سلامت بدربرد، و زنان و دختران بیگناهی نبودند که بسفر روند و در درون دشتها و یابالای کوهها و یا در سرگردنه‌ها گوهر عصمت و ناموسشان برباد نرود.

اینوضع دیگر قابل تحمل نبود و رعب و وحشت در سراسر ایران از شنیدن نام این طوائف و قبائل حکمفرما گردید. در اینموقع سر لشکر احمد آقاخان فرمانده سپاه غرب بنابدستور سردار سپه مأمور سر کوبی اشرار گردید و طی چندین جنگ خونین قوای متمردين را تا ومار کرد. این پیکارها خود احتیاج بشرح و بسط جدا گانه دارد زیرا در هر قدم از کوهها و دره‌های باختر، ماجرائی بس شیرین از فداکاریها و جانبایهای سربازان وجود دارد.

قتل و خونریزی در آذربایجان

در این اوان خبرهای موحشی از صفحات شمالغرب میرسید و همه این خبرها حاکی بود که (سیمیتقو) و (مهر علیخان امیر منظم) و (شیخ عبیدالله) و (شیخ عبدالمقادر) و اشرار (شاهسون) و (الارلو) در شهرها و قصبات آذربایجان دست بچنان قتل و خونریزی دراز کرده‌اند که فتنه چنگیز و تیمور از خاطرها فراموش شده است. شیخ عبدالمقادر در شهر میان دو آب چهار نفر از اهالی را قتل و عام کرد، شیخ عبیدالله گروهی از جوانمردان و دلیران ارومیه (رضائیه کنونی) را که دست و پایشان را با زنجیر بسته بوه بدست خود همه را بضر کلوله از پای درآورد و مریدان او اجساد مقتولین را با خنجر قطعه قطعه کرده و خون آنها را بتصور ثواب بسروروی خود میمالیدند. در سلماس خانه‌های مردم را آتش زده و زنان و کودکان را در آتش میسوزانده‌ند، در شهر خوی اطفال خردسال را سر میبردند و پیر مردان را خفه میکردند، جوانان دلیر را از

بالای کوه دست بسته با عمق دره سرنگون میساختند . بمحض رسیدن این اخبار وحشتناک سرتیپ امان الله میرزا رئیس ارکان حرب (ستاد ارتش) از طرف وزیر جنگ (سردار سپه) مأمور قلع و قمع اشرار گردید، مشارالیه بانهایت تدبیر و از جان گذشتگی قدم بقدم یاغیان را تعقیب نموده و پی در پی آنها را شکست داد و قسمت اعظم شهرهای اشغال شده را آزاد کرد ، و قلعه چهریق را که مرکز و مأوای اشرار سیمیتقو بود تسخیر ساخت و سیمیتقو با اتباعش ناچار از مرز گذشته و بخاک عثمانی پناه بردند .

قدردانی مجلس شورای ملی از سردار سپه

پس از خاتمه کاری یاغیان شمالغرب و استقرار امنیت در آذربایجان نوبت بصفحات شرق رسید و قوای دولتی بلوچ هارا که آشوب بپا کرده بودند قلع و قمع نمودند . و پس از برقراری امنیت در کلیه آن صفحات ، مجلس شورای ملی ایران بیاس خدمات و فداکاری های سردار سپه رسماً بوسیله مؤتمن الملک پیرنیا رئیس مجلس از خدمات این سردار بزرگ قدردانی نمود ، در کلیه شهرهای ایران بشکرانه این جانبازیها جشنها برپا گردید و چراغانیها بعمل آمد .

استعزای سردار سپه

این موفقیت ها و افتخارات بی درپی که نصیب سردار سپه میگردد ، عده ای از مفسدین و کسانانی را که از هر ج و مرج و نا امنی استفاده میبردند ، بر آن داشت که شروع به تفتین نموده و بر ضد سپهسالار بزرگ و ناجی ایران تبلیغات سوئی کنند . با این اندیشه روزنامه های مخالف و سران این گروه شروع بنگارش مطالب و ایراد نطق هائی بر ضد حکومت نظامی که بر اثر جنگها و خونریزیها و قتل و غارت ها و نا امنی اشرار برقرار شده بودند نمودند و تهمتها زدند ، بطوریکه عواطف و احساسات سردار سپه را پس از آنهمه فداکاری و جانبازی سخت جریحه دار کردند ، بطوریکه سردار و ناجی بزرگ ایران در صدد برآمد از کار کناره گیری کند . با این اندیشه ، پس از آنکه افسران و فرماندهان و امرای لشکر را در عمارت وزارت جنگ دعوت نمود ، پس از نطق آتشینی که درباره خدمات و فداکاری های خویش ایراد کرد اعلام داشت که

از این پس دیگر دخالتی در امور مملکتی نخواهد نمود و بدین ترتیب استعفای خود را اعلام داشت .

این خبر مانند بمب در بین افسران و در بین اهالی شهرها و محافل مختلف صدا کرد . بطوریکه افسران دلیری که انفجار بمب و خمپاره در روحیه آنها تأثیری نمیبخشید ، بر اثر شنیدن این خبر اشک از دیدگانشان سرازیر شد ، و سیل تلگرافها از کلیه شهرستانهای ایران بجانب پایتخت سرازیر گردید . و سران و فرماندهان لشکر هانیز از کار کناره گیری کردند ، و تشنج عجیبی در سراسر مملکت ایجاد شد ، و ترس و وحشت در همه جا حکم فرما گردید ، و بلافاصله اشرار و یاغیان و طاعیان به محض اطلاع از جریان باردیگر سراسر کردند ، و چیزی نمانده بود که مجدد آ ایران مبدل بکانون انقلاب و دریائی از آتش شود ، که بر اثر فشار عناصر وطن پرست و تقاضاها ها و تلگرافها و تحصن اهالی شهرستانها ، سردار سپه باردیگر حاضر برای انجام خدمت در راه وطن گردید .

شورش کردستان و لرستان

بر اثر انتشار خبر کناره گیری سردار سپه عده ای از یاغیان که منتظر فرصت بودند در کردستان شروع بدست اندازی بشهرها و قصبات و نهب غارت و آدم کشی کردند . باینجهت باردیگر بنا بامر سردار سپه قوای نظامی در فرونت های متعدد شروع بکار نمود . نخست نظامیان برای پایان دادن شورش و یاغیگری باقیمانده سران شورش کردستان عزیمت کردند و قوای سردار رشید را بکلی منهدم ساختند . بعد عشایر سنجابی را که در مناطق مرزی دست بغارت و چپاول گشوده بودند سر کوبی نمودند . آنگاه یکبار دیگر قوای سردار رشید را که در مرز کردستان عده زیادی را جمع کرده و مشغول شرارت بود بکلی تارومار ساختند بطوریکه مشارالیه از بیم جان مجبور گردید بخاک عراق عرب پناهنده شود .

قوای نظامی در این هنگام سقز و بانها را که مدتها در دست یاغیان بود اشغال نمود و قادر خان یکی از رؤسای متمرذین در حین زدو خورد کشته شد . پس از آن

نیروئی تحت فرماندهی امیر لشکر احمد آقاخان دز لرستان شروع پیشروی نمود و بقیه عشایر متمررد را تنبیه کرد و با موفقیت وارد بروجرد شد. مقارن همین اوقات سردار سپه شخصا وارد صحنه های پیکار شد و در همه جا با استقبال بینظیر اهالی روبرو گردید. پس از آن يك ستون مأمور گردید که برای فتح قلعه (فلك الافلاك) عزیمت نماید، اما ستون مزبور در کوهستانهای سخت بوسیله گروه انبوهی از عشایر لر محاصره شد و وضع آنها سخت خطرناك گردید، ولی در این موقع قوای کمکی از پشت سر رسید و پس از تلفات شدیدی که بیایغیان وارد آمد قلعه فلك الافلاك فتح شد و مجسمه سردار سپه بر فراز آن نصب گردید و سران متمرردین از جمله (شیخه) و (علیمرادخان) بشدت کینر یافتند.

هوج و هرج در آذربایجان و گوردستان

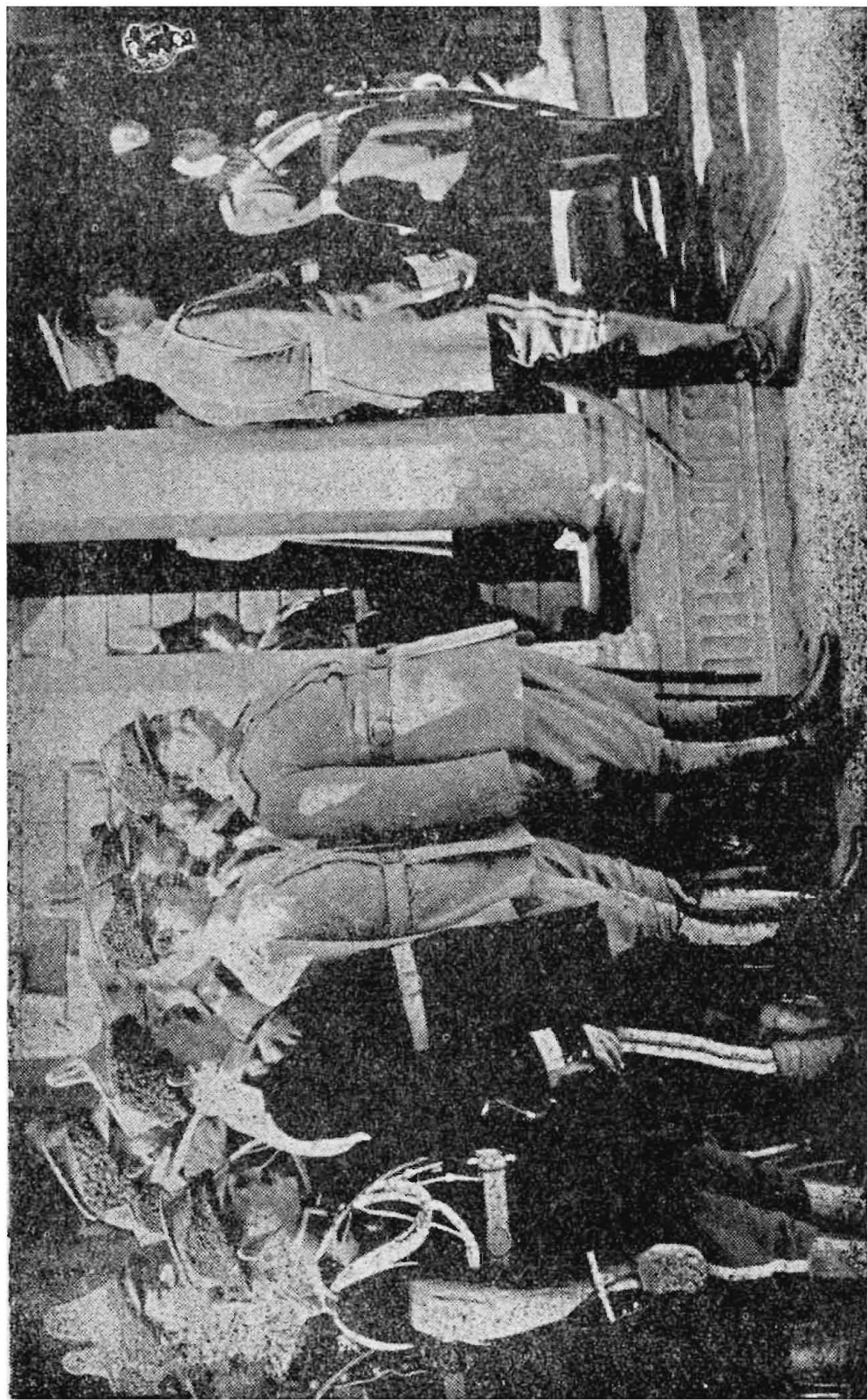
از سوی دیگر در آذربایجان نیز بر اثر انتشار خبر کناره گیری سردار سپه، از نو سران یاغی شروع بسریچی از دولت مرکزی و دست درازی باموال و نوامیس مردم کردند. از جمله امیر عشایر و رشید الممالک و امیر نصرت و امیر فیروز و اقبال السلطنه ماکوئی و کاظم قوشچی هر يك با عده ای سوار مسلح سراسر آن سامان را عرصه تاخت و تاز و دزدی و غارتگری و خونریزی ساختند. در اینجانب نیز سپاه شمال غرب برای یکسره ساختن کار بیایغیان شروع بکار کرد و با کمال شدت عشایر متمررد را یکی پس از دیگری مورد حملات شدید قرار داد و پس از دادن تلفات سنگین و بدست آوردن مقدار زیادی اسلحه و مهمات، امنیت کامل را در سرزمین آذربادگان برقرار نمود. در این موقع از خراسان خبر رسید که بر اثر زلزله شدیدی در تربت و نزدیکیهای آن گروه انبوهی از مردم بیگناه تلف شده و بعلاوه عده ای از اشرار نیز دست تظاول بمال و نوامیس باقیمانده اهالی آن ایالت دراز کرده اند. هماندم قوای نظامی در مدتی کوتاه متمرردین را چنان چشم زخم رساند که سراسر آن نواحی قرین آرامش گردید و بلافاصله شروع بکمک و دستگیری از زلزله زدگان شد و بتدریج بوضع آشفته و ناگوار آنها خاتمه داده شد.

نجات بلوچستان

پس از پایان کار کردستان و لرستان و آذربایجان و خراسان نوبت به بلوچستان رسید. در بلوچستان بر اثر لابیگری و سهل انگاری آخرین سلاطین قاجار مدت ۲۵ سال بود که حتی یک نفر از مامورین و سربازان ایرانی در آنجا مشاهده نمیشد. قسمتی از این سرزمین وسیع و زرخیز را قوای بیگانه تصرف کرده و بقیه نیز تحت حکومت مردی بنام بهرام خان قرار داشت. دولت مرکزی باندازه ای ضعف در آن سامان نشان داد که حتی پول ایران در آنجا اعتباری نداشت، بطوریکه سکه جداگانه در بلوچستان ضرب شد و مردم فقط با این سکه و با پول خارجی خرید و فروش میکردند. این وضع آشفته و تأثر انگیز مدت ۲۵ سال در آن سامان برقرار بود تا آنکه در ۱۴ آبان ۱۳۰۲ بنا به فرمان سردار سپه عده ای از قوای نظامی با کمک عده ای از قوای چریک که تحت فرمان دولت بودند بفرماندهی (فیض محمد خان) و (کچی خان) بلوچ با نسرزمین که از قدیمی ترین ایالات ایران بود حمله ور گردیده و اشرار و حکومت پوشالی آن محل را بکلی منکوب ساخته و سراسر آن نواحی را از چنگ متمرّدین نجات دادند هنگامیکه نظامیان وارد شهر دزداب گردیدند مردم بجدی خوشحال شدند که اغلب زنان و مردان و حتی پیران سالخورده از شدت شوق اشک میریختند و دست و صورت سربازان را می بوسیدند و از اینکه مردی در ایران پیدا شده که بعد از ۲۵ سال بلوچستان و مردم بی پناه آنرا با غوش مادر وطن باز گردانیده خداوند را شکر و سپاس میگفتند.

نقویت ارتش ایران

پس از آنکه بلوچستان آفریقا شد و پرچم سهرنگ ایران تقریباً در قسّه اعظم ایران بر فراز کوهها و دشتهها باهتزاز در آمد، سردار سپه برای آنکه ارتش جوان ایران را که با فداکاریهای خود توانست کشور را از اضمحلال قطعی نجات دهد، و عشایر و اشرار و متمرّدین را بسختی منکوب سازد، از هر جهت نیرومند کند و آنرا با اسلوب و اصول مدرن ارتش های دنیا آشنا نماید، تصمیم گرفت عده ای از فارغ التحصیلان مدارس نظام ایران را برای تکمیل معلومات خود با اروپا اعزام دارد، و برای انجام این



سردار سپه با عده از افسران در حضور احمدشاه قاجار در موقع دبیله

منظور نخستین کاروان محصلین اعزامی ایران بریاست شاهزاده سرتیپ امان الله میرزا راه دیار مغرب را در پیش گرفته و بطرف فرانسه عزیمت کردند. از سوی دیگر تشکیلات مدارس نظام در داخل کشور بصورت آبرومندی درآمد و عده زیادی از جوانان کشور در آن مشغول تحصیل و کسب فنون نظامی شدند، بطوریکه همین جوانان بعد ها از برجسته ترین افسران و فرماندهان ارتش ایران گردیدند.

ریاست وزرانی سردار سپه

پس از آنکه سردار سپه امنیت را در سراسر ایران برقرار کرد، و فتودالیم، و حکومت خانخانی، و هرج و مرج را از بین برد، و ارتشی نوین که ضامن استقلال ایران بود ایجاد نمود، و وحدت و مرکزیت را برقرار ساخت، و قدمهای بلندی در راه سعادت کشور برداشت، و سینه خود را در تمام جنگها و بیکارها آماج گلوله دشمنان داخلی و خارجی ساخت، رجال ملت و مملکت بیاس زحمات و خدمات و فداکاریهای او، ویرا بمقام ریاست وزرانی برگزیدند، و بدین ترتیب سردار سپه، علاوه بر ریاست دولت، پست وزارت جنگ را نیز کماکان بعهده گرفت، و با سری پرشورو اراده ای آهنین برای احیای ایران، و ایجاد یک کشور مترقی و متدین در مغرب آسیا شروع بکار کرد.

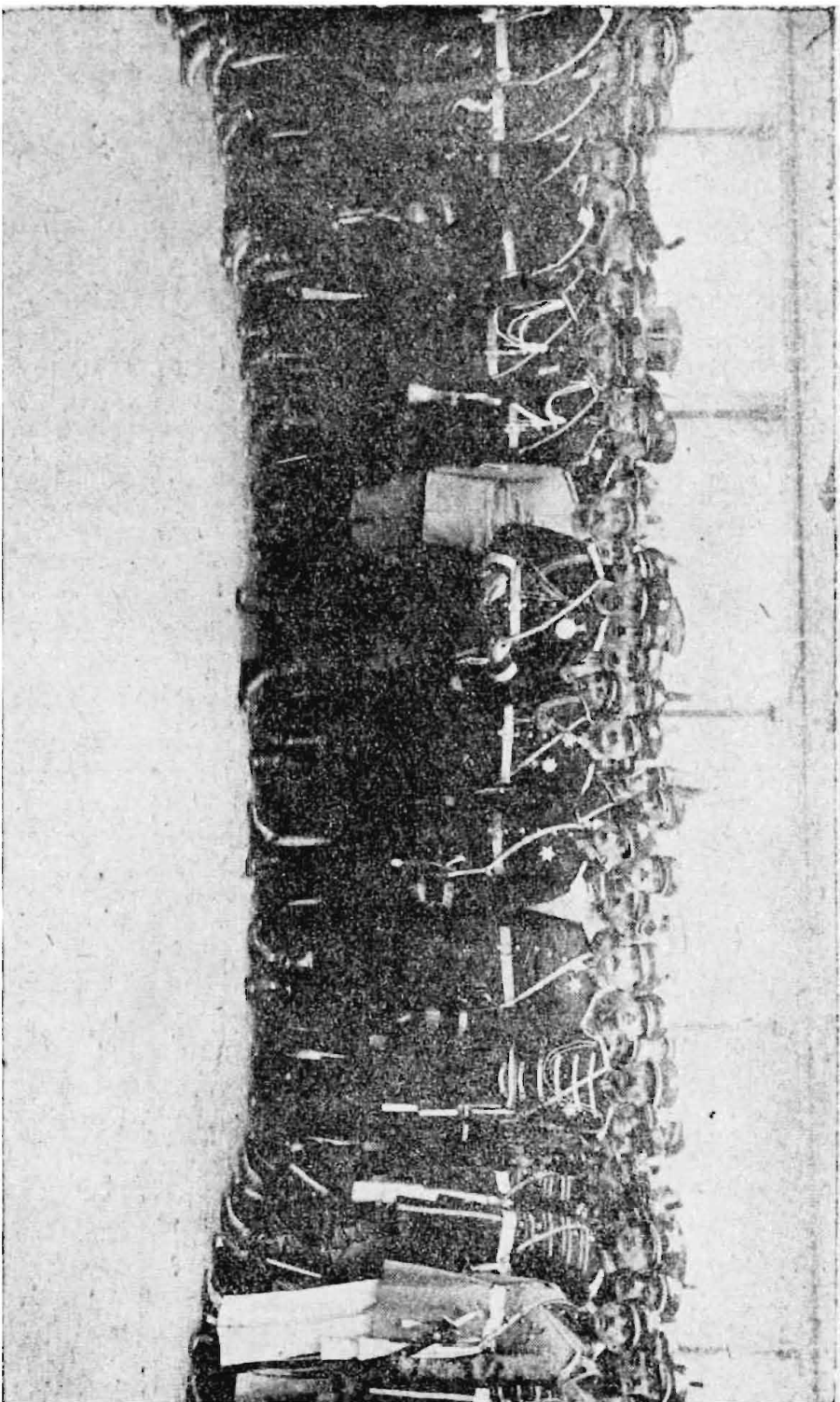
تعمیر مردم نسبت به خانواده قاجار

این زمان ملت ایران که از نعمت استقلال و امنیت و آزادی برخوردار شده بود افکار جدیدی در مغز او راه یافت و برای سعادت ایران شروع بکار کرد و انزجار خود را نسبت به خانواده قاجار که مسبب همه بدبختیهای ایران بودند ابراز داشت. مردم مشاهده میکردند در حالی که بزرگترین رستاخیز سیاسی و اجتماعی در کشورهای جهان جریان دارد، و زمامداران آن ممالک مشغول فداکاری در راه پیشرفت و ترقی وطن خویش هستند، پادشاه ایران سلطان احمد شاه بجای رسیدگی بدردها و آلام و بدبختی های مردم و حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و کشورداری و ملت نوازی و ایجاد امنیت و نظم در مملکت، در اروپا مشغول عیش و عشرت و خوشگذرانی است. و با آنکه

بی‌درپی او را از وضع آشفته کشور آگاه می‌ساختند و هیئت دولت و مجلس تقاضای مراجعت او را می‌کردند، مع‌ذا او کوچکترین اهمیتی به تقاضای دولت و مجلس نداده باز قاصه های پاریس سرگرم عشق‌بازی و خوشگذرانی بود.

مردم امید دیدند پدر او محمد علی میرزا بزرگترین ضربت را با آزادی و مشروطیت زد و مجلس شورای ملی را بتوپ بست، و مردم بیگانه را که تقاضای حق و عدالت و آزادی داشتند، گلوله بخوردشان داد، بعد بدامان تزار پناه برد، و باز امید دیدند پس از آنکه پسر خرد سال او احمد میرزا با سلطنت ایران رسید، بهیچوجه توجهی بوضع مملکت و بدبختی مردم نداشت. تا زمانی که طفل بود فقط فکرش این بود که لاله باشی او را الاغ سواری بدهد، و بعد که بسن رشد رسید بجای رسیدگی بامور مملکت بسفر فرنگ رفت و در ایامی که مردم بی‌پناه ایران خون دل می‌خوردند و گلوله‌اش را رویان در سینه آنها جای می‌گرفت، او باده های ارغوانی مینوشید، و پری پیکران پاریسی را در آغوش خویش می‌فشرد. بعد هم که بایران مراجعت کرد، چنان خاطرات دوران عیش و طرب در اروپا و اورتا هیج نمود که باز رخت سفر بر بست و باقرض و گدائی و خالی کردن خزانه فقیر مملکت بدیدار یاران دیرین شتافت و زندگی عاشقانه خود را در کنار امواج رود سن، و در زیر درختهای جنگل و رسای و بولونی باردیگر آغاز کرد...

اوسر گرم عیش و عشرت بود، در حالیکه دولت های بیگانه چون گرگهای درنده دندانهای تیز خود را برای بلعیدن این لقمه چرب آماده می‌کردند... او نواهای عاشقانه و آهنگهای نغز و دلپذیر ماهرویان فرانسوی را گوش می‌کرد، و حال آنکه ملت بدبخت ایران صدای صفیر گلوله یانغیان، و فریاد ضجه و ناله زنان و کودکان بدبخت و بینواری که در جنگ اشرا خونخوار دست و پامیزدند گوش می‌کرد... این صحنه های تراژیک، و این لایبالیگریها، این بی‌اعتنائی نسبت بمقدرات ملت و مملکت سبب گشت که نفرت و کینه‌ای خارق‌العاده در دل‌های مردم زجر دیده و ستمکشیده



سردار سپه‌پس از استعفاء با فرماندهان ارتش برای خدا حافظی بمنظور حرکت برودهن دیده میشود

ایران نسبت بخانواده قاجارا ایجاد شود؛ و در عرض محبت و علاقه های بی حد و حصر نسبت بسردار بزرگ ملی خود که ازدوران کودکی تمام ساعات عمر خود را در میان باران گلوله گذرانده و سینه خود را سپربلای ملت و مملکت ساخته، و با چهره گشاده برای سعادت ایران با استقبال مرگ رفته بوند پیدا کنند.

کناره گیری دوم سردار سپه

این اندیشه ها سبب گردید که کم کم زمره جمهوری طلبی در محافل و مجامع بلند شد و پس از چندی طرفداران جمهوری علناً شروع به تبلیغ برضد سلطنت و پشتیبانی از جمهوریت کردند. سردار سپه برای آنکه مبادا در بعضی از اذهان تولید شبهه شود و بین عناصر وطن پرست دودستگی و تفرقه ایجاد گردد، اعلامیه ای مبنی بر خود داری جمهوری طلبان از تبلیغ این مرام صادر کرد. با وجود این مخالفین سردار سپه و آنانکه طرفدار هرج و مرج و فئودالیسم و دغلی و ناپاکی بودند بختین وانمود ساختند که رئیس الوزراء در این جنبشها دخیل است و باصلاح دید او این فعالیتها انجام شده است باینجهت سردار سپه در حالیکه از ناسپاسی و حق ناشناسی این گروه ناجوانمرد سخت آزرده خاطر شده، بود تصمیم بکناره گیری از کار گرفت، و در شب ۱۸ فروردین رسماً استعفای خود را تقدیم مجلس شورای ملی نمود، و در حالی که طی اعلامیه ای عات کناره گیری خود را پس از آنهمه فداکاری و مبارزه با اجانب شرح داد، و ارتش را بافسران ارشد و آنهارا نیز بخدا سپرد شبانه بسوی (رودهن) عزیمت کرد.

این خبر در سراسر کشور برای دومین بار با بهت و حیرت عجیبی منعکس گردید و قلوب حق شناس میهن پرستان را سخت جریحه دار ساخت، و چون وضع مملکت بسیار باریک، و سران لشکرها تصمیم داشتند که لشکرها را خود را رهانوده و بمرکز عزیمت کنند، و در نتیجه کشور یکبار دیگر مبدل بکانون هرج و مرج میشد، رجال مملکت وعده ای از نمایندگان مجلس و گروهی از بزرگان و معاریف کشور به رودهن عزیمت کرده و با اصرار و تقاضای بسیار سردار سپه را وادار ساختند که مجدداً زمام امور کشور را بدست گیرد.



سردار سپه در زمان رئیس الوزرائی

مجلس شورای ملی نیز با اکثریت تام بر رئیس الوزراء رای اعتماد داد و در نتیجه سردار و پیشوای بزرگ کشور پهلوی بار دیگر آماده فداکاری و جانبازی شد.

قتل ماژور ایلمبری

در خلال این احوال مخالفین سردار سپه مخصوصاً شاهزادگان قاجا و درباریان که موققیتهای رئیس الوزراء و روزافزون میدیدند، حتی طنین دلیریها و فداکاریها و اقدامات مشعشع او در دنیای غرب منعکس شده بود، در صدد برآمد بهر قیمت که شده ضربتی موحد بسردار سپه وارد آورند. یکی از این اقدامات ایجاد بلوا و جنجال بدست یکمده از عوام الناس در سقاخانه آقا شیخ هادی بود.

مامورین دربار قاجار بین مردم چنین شهرت دادند که سقاخانه آقا شیخ هادی معجز کرده است. مردم نیز دسته راه انداخته و در جلو سقاخانه اجتماع کردند. در خلال این احوال ماژور (ایلمبری) کنسول امریکادر تهران مسیو (سیمور) یکی از اتباع آن دولت همانروز یعنی روز ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۳ برای برداشتن عکس جلو سقاخانه رفتند. مردم ممانعت کرده و بر اثر تحریک چند نفر، عده ای از عوام الناس ماژور ایلمبری را چنان مضروب ساختند که بقتل او منتهی شد، و مسیو سیمور نیز در این کشاکش سخت زخمی گردید.

این امر سبب شد که علاوه بر دولت امریکا، سفیرترکیه بنمایندگی از طرف سفرای آلمان و شوروی و انگلیس و فرانسه و ایتالیا و باژیک و افغانستان یاد داشت اعتراضیه ای نسبت بفاجعه فوق بدولت ایران تسلیم کرد. دولت نیز که در مقابل کار انجام شده ای قرار گرفته بود بلافاصله مرتکبین دستگیر و سه تن را اعدام نمود و مبلغ صد و بیست هزار دلار خونبهای ماژور ایلمبری بدولت امریکا و شصت هزار دلار نیز بهمسرا و پرداخته و جنازه مقتول را با احترامات نظامی با امریکا فرستاد.

بدین ترتیب مخالفین سردار سپه نخستین ضربت ناجوانمردانه خود را وارد آوردند تا صدای دولتهای بیگانه را بلند کنند و با وجود این باز مترصد بودند بار دیگر ضربتی موحد تر از مرتبه پیشین وارد آورند.

آخرین شورش لرستان

در این موقع بر اثر تحریکاتی که بین ایلات عشایر میشد، جدد اخیر رسید که در صفحات لرستان کلیه ایلات عشایر قیام کرده .

نیروی نظامی و شهر خرم آباد را محاصره نمود، اند، و ارتباط پادگان خرم آباد (تحت فرماندهی سر تپ شاه بختی) را با خارج بکلی قطع ساخته اند. بلافاصله بفرمان رئیس الوزراء، قوای نظامی مجهز بیترین سلاحها با پشتیبانی زره پوش و ارا به جنگی برای نجات قوه محاصره شده عزیمت نمودند جنگ بسیار شدیدی در کوهها و دره های لرستان بین طرفین در گرفت و هوا پیمایهای جنگی نیز کلیه خطوط دفاعی و استحکامات اشرار را بسختی بمباران کردند. سردار سپه فرمانداد که این بلایغیان چنان سرکوب شوند که دیگر نتوانند از مردم دولت مرکزی سرپیچی نموده نظامیان را بقتل رسانده و بمال و ناموس مردم دست درازی نمایند .

در این کشاکش سر لشکر احمد آقاخان شجاعت بسیار ابراز داشت و بالاخره روز ۲۳ مرداد ۱۳۰۳ پس از جنگ خونینی بر اثر فداکاری سربازان و نظامیان، اشرار دچار چنان شکستی شدند که دیگر نتوانستند کمر راست کنند و در نتیجه لرستان، بکلی از چنگال آنان نجات یافت .

احمد شاه چه میکند ؟ !

در آن روزهای تیره و تاری که ملت ایران در دروازه مرگ و زندگی قرار داشت. و دولتهای بزرگ استعماری در صدد بلع این لقمه چرب بودند احمد شاه قاجار در پاریس و نیس سرگرم عیش و عشرت بود .

در آن هنگام ایران در زیر چنگال فقر، گرسنگی، قحطی، ناامنی دست و پامیزد و مردم بیم آن میرفت که شیرازه امور کشور بکلی از هم گسیخته شود، و استقلال سه هزار ساله این سرزمین باستانی محو و نابود گردد .

ولی شاه قاجار توجهی باین امور نداشت و کشتی نیم شکسته و طوفان زده

ایرانرا بدست حوادث سپرد، و اگرراد مردی از میان يك ملت دردمند و بینوا برنمیخواست و با کلیه عوامل مخالف و دشمنان ایران مبارزه نمیکرد، مرگ واضمحلال کشور کوروش و داریوش قطعی بود .

موفقیت‌های این سردار بزرگ و فرزند برومند ایران سبب شد که ترس و وحشی بی مانند، درد لهای سیاه مخالفین ایجاد شود. از این رو در جمادی الاول سال ۱۳۰۳ یعنی همان هنگامیکه سردار سپه سینه خود را آماج گلوله‌های خائنین قرار داده و شب و روز بجهه‌های شرق و غرب و شمال و جنوب میپرداخت و برای استقلال و عظمت ایران فداکاری میکرد ، احمد شاه در پاریس و محمد حسن میرزا برادر و ولیعهد او در تهران میکوشیدند که با کمک دولتین انگلیس و روسیه سردار سپه را از بین برده و کشور ایرانرا بلادیگر عرصه قتل و غارت و خونریزی سازند ، و در يك چنین محیط خون آلود بسلطنت و حکومت خود ادامه دهند .

در پاریس شاهزاده نصرت السلطنه از طرف احمد شاه مامور شد که بلندن رفته و کمک دولت انگلیس را بجانب او جلب کند، ولی نصرت السلطنه بحدی از طرف مقامات دولت انگلیس مورد تحقیر و بی اعتنائی قرار گرفت که باسرافکندگی و بدون اخذ نتیجه بیاریس بازگشت .

این امر نشان میدهد که ضعف نفس و لا ابالیگری شاه قاجار بحدی بود که حتی یک دولت بیگانه برای حفظ منافع خرد هم نتوانست از او پشتیبانی کند و خویشتر را مورد نفرت و انزجار ملت ایران قرار دهد .

آنکسانیکه در آن ایام اوضاع ایرانرا مورد مطالعه قرار داده بودند ، از خونسردی احمد شاه که با وجود تقاضاهای بی ددی شاهزادگان قاجار برای مراجعت بایران ، بازهم چنان در فکر خوشگذرانی بود، دچار تعجب و حیرت گردیدند .

در پاریس و سایر نقاط اروپا روزنامه ها و سیاسیون عقیده داشتند که چون ایران خیلی متشتت است ، و فتوداليسم و هرج و مرج و بیچارگی و بدبختی بحد کمال در آنجا وجود دارد، اگر انقلابی روی ندهد و یانابغه‌ای در آنسرزمین ظهور

نکنند، بطور قطع آن کشور باستانی تجزیه خواهد شد .
مخصوصاً قراردادهای تنگین سال ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹ که همه آنها برای
تجزیه و تقسیم ایران آماده شده بود، بیشتر این نظریه را تأیید میکرد ، و همه انتظار
داشتند که سیاست خارجی از این موقعیت دقیق و حساس استفاده کند و کار ایران را
که هم از لحاظ سوق الجیشی ، و هم از نظر منابع تحت الارضی بسیار گرانها بود
یکسره نماید .

احمد شاه گاه در پاریس و گاه در شهر نیس روز کار خوشی را میگذراند و از
حال ملت و مملکت خود بیخبر بود . او در مقابل خواهش ها و تمناهای فرستادگان
مخصوص دربار برای بازگشت بایران بهیچوجه روی خوشی نشان نمیداد ، حتی
تلگرافهای سردار سپه را نیز که او را بایران دعوت میکرد پاسخ نمیداد .

یکروز هنگامیکه رحیمزاده صفوی تازه از ایران وارد شهر نیس شده و از طرف
محمد حسن میرزا ولیعهد برای او پیغام آورده بود که یا بایران مراجعت کند و یا
سلطنت را بولیعهد خویش واگذار نماید ، احمد شاه با خونسردی اشاره به کارناوال
مجمل و با شکوهی که دختران و زنان زیبای فرانسوی در آن سرگرم خواندن و
رقصیدن بودند نموده گفت : آ یا هیچ آدم عاقلی از این مناظر قشنگ چشم میپوشد
و وقت خود را صرف کارهای یک مملکت شلوغ و عقب افتاده که در آن جنگ و
خونریزی بین ایلات و عشایر جریان دارد میکند ؟ ...

در شهر (نیس) روزها و شبها اوقات پادشاه قاچار صرف دید و بازدید شاهزادگان
و کنتس ها و دوشس های اروپائی میشد . گاهی نیز با حاکم و فرمانروای قمارخانه
معروف اروپا (مونت کارلو) ملاقات میکرد ...

در پاریس نیز بیشتر اوقات در (هتل مازستیک) بسر میبرد ، و خبرنگاران
فرانسوی او را میدند که با رفیقه های خود در جنگل (بولونی) یا (ورسای) مشغول
تفریح است ! ...

کم کم کار بجائی کشید که اطرافیان او نیز از این وضع دل سرد شدند و همگی



سردار سپه قبل از عزیمت به خوزستان

اعتراف کردند که احمدشاه و خانواده قاجار بر اثر سهل انگاری و ضعف نفس و بی اعتنائی بکشور و ملت ایران مورد تنفر و انزجار عمومی قرار گرفته است. چون درباریان و اطرافیان شاه قاجار از بازگشت او بایران نومید گشتند، در صدد برآمدند سردار سپه را که روز بروز بر محبوبیتش افزوده میشد بنحو دیگری از بین ببرند، و برای اینکار نقشه ترور او را در کاخ گلستان طرح کردند، و حتی برای این کار چندتن از افسران کاخ سلطنتی قاجار را انتخاب نمودند. آنکه برای انجام این امر جریان را در شهرنیس با احمدشاه اطلاع دادند، ولی شاه قاجار از ترس آنکه مبادا این توطئه ننکین کشف شود و آبروی او و حکومت صد و پنجاه ساله قاجار بکلی از بین برود با این نقشه موافقت نکرده بدین ترتیب احمدشاه در اروپا فارغ از امور ملت و مملکت سرگرم کارهای خود بود، و بقول یک روزنامه نویس فرانسوی «با آنکه او پادشاه یک مملکت پانزده میلیونی بود، معهنا ترجیح میداد پادشاه مهمانخانه (نیس) و قمارخانه (مونت کارلو) باشد، و شاه ایران نباشد...»

لشکرگشی بخوزستان

روز ۳ مرداد ماه سال ۱۳۰۳ بود که بتهران خبر رسید که شیخ خزعل ملقب به (سردار اقدس) با طایفه خود موسوم به (بنی کعب) و عده ای از سرداران بختیاری کمیته ای بنام (کمیته سعادت) تشکیل داد و بر ضد حکومت مرکزی و سردار سپه قیام کرده اند.

پهلوی رئیس الوزراء و سردار سپه دانست که بالاخره شاهرزادگان قاجار از یک طرف و سیاست خارجی از طرف دیگر، بدست یک شیخ جیره خواه اجنبی در صفحات جنوب آشوب پیا کرده، و در صدد تجزیه خوزستان و الحاق آن به اتحادیه عرب (پان آرابیسم) میباشد.

بدیهیست سردار سپه که تا آن تاریخ عمر و حیات و آسایش خود را وقف مبارزه و جنگ در راه استقلال و وحدت ایران کرده بود، این بلغمز مانند دفعات پیش تصمیم خود را گرفت و برای منکوب کردن قوای که علناً از طرف بیگانگان پشتیبانی میشد آماده پیکار گردید.

شیخ خزعل برای آنکه بتواند ارتش جوان و نیرومند سردار سپه را بکلی قلع و قمع کند، علاوه بر اسلحه و مهماتی که از خارج از کشور باورسید، با عده‌ای از مشایخ خوزستان و همچنین با جمعی از روسای ایل بختیاری متحد شد، و بدین ترتیب توانست بیست هزار جنگجوی عرب، و پانزده هزار تن از افراد مسلح بختیاری بریاست (امیر مجاهد بختیاری) آماده نموده و جمعاً باسی و پنجاه هزار مرد مسلح با دولت مرکزی بجنک بپردازد. بغیر از این عده متجاوز بر شصت هزار تن از افراد ایلات کرد و قشقایی و بویراحمدی نیز منتظر بودند که به محض حمله نیروهای خزعل، آنها نیز سراسر صفحات جنوب و غرب ایران را غرق در آتش و خون کنند.

بدین ترتیب سردار سپه میبایستی با ارتش جوان خود با قریب صد هزار جنگجوی مختلف که علناً خوزستان و کردستان و لرستان را از ایران جدا نموده و برای بخشیدن معادن گرانبهای نفت به بیگانگان شروع بکار کرده بودند، در جبهه و پشت جبهه به نبرد پردازد، و واضحست که این کار در آن دوران تاریک و وحشتناک، کاری بس دشوار و از عجایب لشکر کشی نیم قرن اخیر ایران بشمار میرود.

جلوگیری از دخالت بیگانگان

از طرف دیگر تشبثات و آن تریک‌هایی که بوسیله دست‌های مرموزی انجام مییافت هر لحظه کار را مشکل‌تر میساخت.

نماینده سفارت انگلیس طی ملاقاتی که با سردار سپه کرد، ظاهراً بعنوان دلسوزی گفت چون شماره افراد کمیته سعادت خیلی زیاد است، و از طرف دیگر ممکن است بر اثر افروخته شدن آتش جنگ بلوله‌های نفت جنوب زیان وارد آید، و از این راه بمنافع دولت امپراطوری بریتانیا لطمه‌ای برسد، باین جهت صلاح نیست دولت ایران انرا در جنگ و خونریزی داخل شود، و گرنه انگلستان چون در این امر ذینفع است، مجبور خواهد شد که در این قضیه دخالت کند.

سردار سپه که تا آنوقت گوشش با ولتیماتوم و سخنان کنایه آمیز بیگانگان غلوط نگرفته بود گفت من نمیتوانم مملکت را در آشوب و هرج و مرج بجای گذارم، و در

حالیکه روزنامه‌های بین‌النهرین و سورید و مصر، ایالت خوزستان را یک کشور جدید التأسیس عربی مینامند، و آنرا قله‌رو امیرنشین خزعل میدانند، ممالکت را بدست خائنین بسپارم و از مقدرات ملت و ممالکت ایران چشم‌پوشم آنکه بدون آنکه توجهی بآن‌نمرد بیگانه نماید تصمیم خود را بمورد اجرا گذاشت و یک‌کده از نظامیان را بفرماندهی سرتیپ فضل‌الله زاهدی مأمور کرد که از کپه‌کیلویه بطرف بهبهان و فریدن عزیمت کنند، و اردوی دیگری از راه ساوجبلاغ و کردستان و کرمانشاه به پشکوه فرستاد. یک‌کده از سپاهیان را نیز مأمور کرد که از راه خرم‌آباد بدزفول بروند و گروهی را نیز از اصفهان به بختیاری و بهبهان و رامهرمز اعزام داشت. خود سردار سپه نیز تصمیم گرفت بطرف جنوب حرکت کرده و ببوشهر برود. آنکه از راه دریای بقوای خزعل حمله کند و بدین ترتیب بانیروی خود از همه طرف اشراز و متجاسرین را محاصره نماید.

این‌اندیشه بزودی به مرحله عمل درآمد، و روز ۱۳ آبان سال ۱۳۰۳ سردار سپه بطرف جنوب حرکت کرد، و در حین حرکت این جمله تاریخی را بر زبان راند: «میروم یا آخرین نغمه ملوک الطوائفی را از میان برده، و یادرزیر خرابه‌های شوش مدفون شوم».

سردار سپه از تهران باصفهان، و از آنجا بشیراز رفت. در شیراز خبر بر خورد قوای نظامی با اشراز در کلیه جبهه‌ها رسید. این خبرها همگی حاکی بود که نیروی دولتی با کمال موفقیت در فرونت‌های مختلف مشغول پیشروی است.

پایان ندان شگفتی

چون اثرات شکست در قوای متجاسرین نمودار گردید، یکبار دیگر کنسول انگلیس سردار سپه را ملاقات کرد و این بار بالحن جدی‌تر از دفعه سابق متذکر شد که چون خزعل تحت‌الحمايه انگلیس است باینجهت ماه‌مجبوریم از تحت‌الحمايه خود جد آپشتیبانی نمائیم و از ورود قوای دولتی بهخوزستان جلوگیری کنیم. زیرا انگلستان علاوه بر موقعیت سیاسی، وضع خاصی در ناحیه خوزستان دارد، و لوله‌های کمپانی.

نفت بر اثر لشکر کشی و جنگ در این سامان ممکنست صدمه به بیندوباینجهت دولت بریتانیا خود را ناگزیر می بیند که در قضایای آن منطقه دخالت نماید.

سردار سپه باعصیانیت پاسخ داد که اولاد مورد لوله های نفت بهانه های شما کبود کانه است و من ملزم میشوم که اگر بر اثر این لشکر کشی صدمه ای بآن وارد آمد غرامت آنرا بپردازم، و ثانیاً اگر از این پس یکبار دیگر بایک چنین لهجه و با این طرز با من سخن بگوئید، من مجبور خواهم شد مناسبات خود را با کلیه مأمورین دولت انگلیس قطع کنم.

شما باید بدانید که خوزستان یکی از ایالات ایرانست و خزعل نیز یک نفر رعیت ایرانی میباشد اگر او خود را تحت الحمايه شما معرفی کرده خائن است و من نمیتوانم در این مورد لاقید باشم، باینجهت اجازه نمیدهم دیگر در حضور من از این گونه سخنها بمیلن آید.

پس از بیان این پاسخ دندان شکر در حضور کنسول انگلیس فرما داد که کلبه همراهان فردا صبح برای عزیمت بنخوزستان آماده باشند. شهادت و سخنان سخت سردار سپه در برابر نماینده یکنولت مقتدر بیگانه، کنسول انگلیس را در جای خود میخکوب کرد بطوریکه دیگر نتوانست سخنی بگوید.

یکچنین مردانگی و رشادت و صراحت لهجه در عرض صد و پنجاه سال گذشته که دولت بریتانیا در شرق و شرق نزدیک روز بروز نفوذ و قدرت روز افزون مییافت بی سابقه بود، و تا آنروز هیچ رئیس الوزرا، و صدر اعظمی این قسم شخصیت ملی خود را در برابر بیگانگان نشان نداده و بایک نماینده خارجی اینطور صحبت نکرده بود.

من در سال حرکت بهر وقت هستم

صبح روز بدینکامیکه سردار سپه عازم حرکت از شیراز بنوشهر بود، دستور داده و ایماهای بمب افکن از شیراز پرواز کرده مواضع متجاسرین را بسختی بکوبند پس از آنکه سردار سپه وارد نوشهر شد خبر آوردند که هیئت دولت از تهران تقاضای مخاطره حضوری دارند. هماندم که رئیس الوزرا، در تلگرافخانه حضور یافت و مطلع



سردار سپه قبل از عزیمت به شیراز

شد که از طرف سفارت انگلیس در تهران یادداشت شدیداللعن و تندى بدولت ایران تسلیم گردیده و طی آن از اینکه رئیس الوزرای ایران فرمان لشکر کشی بجنوب را صادر کرده خشنماک شده و متذکر شده بودند که چون دولت انگلیس در نوامبر سال ۱۹۱۴ بشیخ خزعل معروف به (شیخ محمره) وعده داد که برای حفظ جان و مال او و اتباعش در هنگام خطر اقدام جدی بعمل آورد ، باینجهت دولت امپراطوری برای اجراء تعهدات خود نسبت بشیخ محمره و همچنین برای حفظ و حراست جان و منافع اتباع خویش مجبور است که هر گونه اقدامی را که لازم میدانند بعمل آورد .

چون سردار سپه از مفاد این یادداشت استحضار حاصل نمود دستور داد فوراً از طرف او پاسخی باین شرح بدهد :

من عادت ندارم و نمیتوانم اینگونه یادداشتها ادرکابینه خود بپذیرم . معتقدات من همین است که بارها گفته ام و عجالتاً هم در حال حرکت بفرونت هستم .

تقاضای تسلیم بی قید و شرط

پس از آن بلافاصله از بوشهر سوار کشتی شده بطرف بندر دیلم عزیمت کرده در تمام این احوال ستونهای نظامی در کلیه جبههها بسرعت پیش رفته و قوای اعراب و ایلات را منهدم میساختند .

در این هنگام از طرف شیخ خزعل تلگرافی بعنوان سردار سپه واصل شد که تقاضای تسلیم بلا قید و شرط را به نیروی ایران میکرد و ضمناً استدعا مینمود که مورد عفو سردار سپه قرار گیرد .

سردار سپه بدون آنکه فرصت خود آرائی بقوای اشرار بدهد سخت آنها را از همه طرف مورد حمله قرار داد و خود از دیلم بهزیدون ، و از آنجا بجبهه رفت . نظامیان و جب بوجب در آنجا جنگیده و تمام اراضی را از چنگ قوای شیخ و عشایر و ایلات متمرذ خارج ساخته بودند .

شیخ خزعل و امیر مجاهد و -رهنگ ارغون فرمانده قوای اعراب که از همه سو

در منگنه قوای دولتی قرار گرفته و لحظه بلحظه حلقه پیرلادین بدور آنها تنگ تر میشد هیچگاه باور نمیکردند در ایامی که احمد شاه قاجار در پاریس سرگرم خوشگذرانیست رئیس الوزراء ممانت خود بجنبه آمده و در برابر آموه فشار های نمایندگان سیاسی خارجی مقاومت کند :

در عرض يك قرن ونیم اخیر سابقه نداشت که صدراعظمی از دارالخلافة تهران ، از اغوش زنان و کنیزکان و دخترکان خوب روی حرم خارج شد و بیدان جنگ برود . سردار سپه پس از آنکه تمام اراضی تسخیر شده ، و سنگرها و قلاع اش را برآورد بازدید کرد تقاضای تسلیم خزعل را پذیرفت و با عده ای از همراهان خود بشهر ناصری رفت . ناصری مرکز و مستط الراس اعراب و شیخ خزعل بود . تمام کوچه ها و خیابان ها و باغها و خانه ها غرق اعراب مسلح بود و با این وضع سردار سپه با شهامتی بی مانند از میان تفنگداران روی بسته عرب گذشت و در کاخ پرازشکوه و جلال شیخ خزعل وارد گردید .

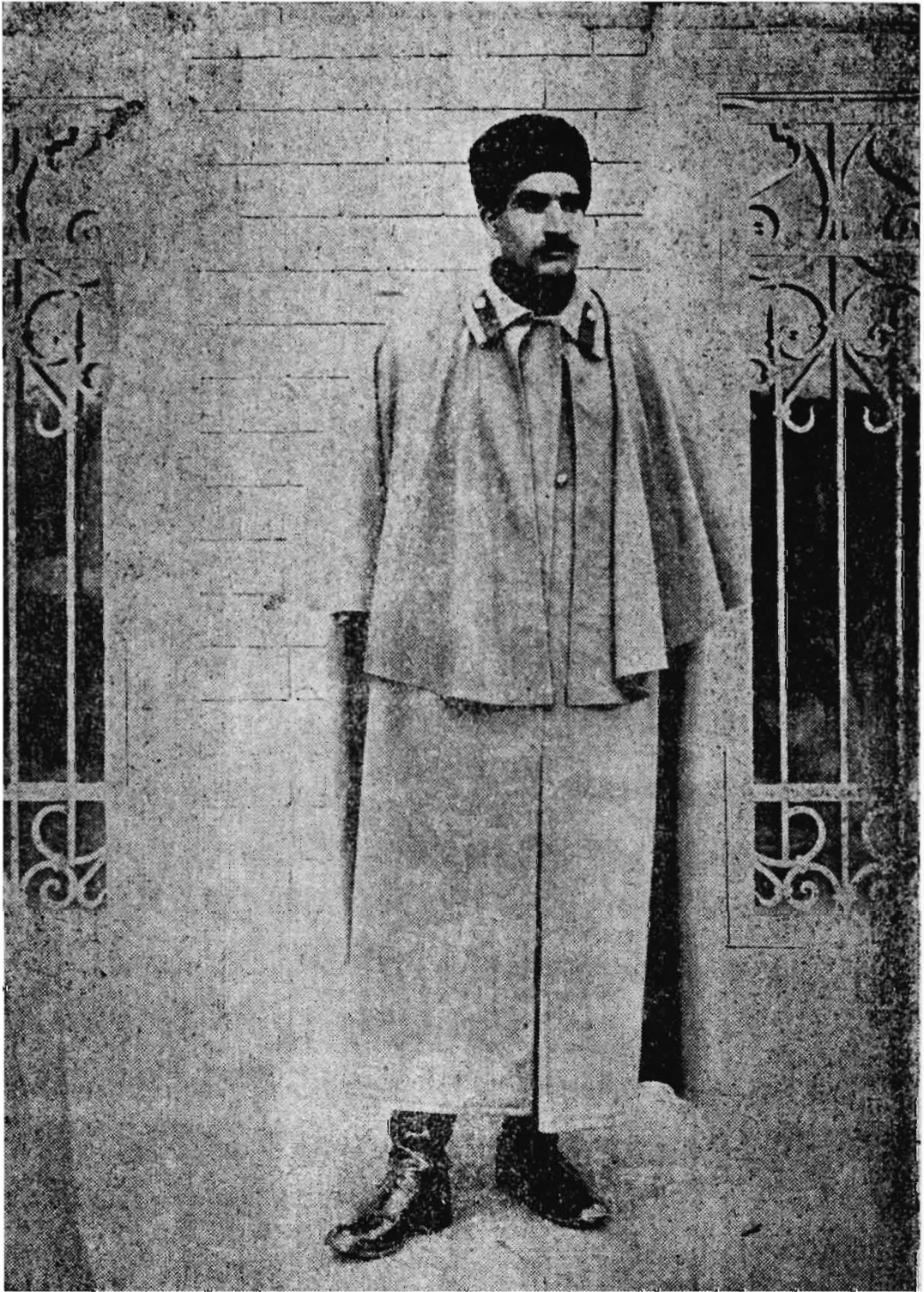
خزعل چگونه های سردار سپه را میبوسید

در اینجا مردی که تا چند روز پیش خود را فرمانروای مطلق خوزستان میدانست و در درون قصر خویش مانند خلفای افسانه ای هزار و یک شب زندگی میکرد و کشتی های او بر روی رود کارون مانند زورق های هارون الرشید بر روی دجله غرق نور و روشنائی بود ، با برومندترین فرزندان کشور روبرو گردید .

این پیرمرد ۶۵ ساله که تا یکروز پیش در قصر فرعونیی خود حتی بفلک هم اعتنا نمیکرد ، بمحض آنکه سردار سپه رادر برابر خود دید خویشتن را بیای او افکند و چگونه هایش را بوسید و بالحن تضرع آمیزی تقاضای بخشش کرد .

سردار سپه او را از خاک بلند ساخت و بانهایت جوانمردی وی را استمات نمود و بلاو گفت که از این پس دیگر باید چشمانش متوجه تهران باشد نه جای دیگر .

بدین ترتیب رئیس الوزراء و سردار بزرگ ایران پس از آنکه مدت یکماه از



سردار سپه باشنل مخصوص خود

پایتخت خارج شد و صد ها فرسنگ راه پیمود و کوهها و دره ها و دشته ها را پشت سر گذاشت و در میدان جنگ از میان غرش توپ و صغیر گلوله ها گذشت، روز ۱۳ آذر ۱۳۰۳ کارانولاب خوزستان را پایان رساند

سردار سپه توانست در عرض يك چنین مدت کوتاه وارد سرزمینی شود که روزگاری گاهواره تمدن ایران باستان و مدفن بزرگترین شاهان و قهرمانان ایران بود. او بر سرزمینی دست یافت که یادگار قدیمی ترین دوران مجد و عظمت و جلال و شکوه ایران بود، ولی يك، شیخ عرب آجارا بصورت کشور مستقلى در آورده و حدود آن را از خاور بفارس و از باختر به شط العرب و از شمال بکوههای بختیاری و از جنوب بخلیخ فارس رسانده بود.

سردار سپه گفت من باید قربانی ملت ایران بشوم

زیارت عتبات

پس از آنکه سردار سپه از کار خوزستان فراغت یافت، و از مردم رنج دیده آن سامان که سالها گرفتار شکنجه و عذاب خزع و پیروان او بودند دلجوئی کرد و از ده هاهزار کارگر معادن نعمت جنوب که سردر خاک راهش میسودند استمالت نمود و یادگارها و آثار تاریخی ایران کهن را دید، حکومت نظامی خوزستان را به سرتیپ فضل الله خان زاهدی که رشادت زیادی به خرج داده بود سپرد و آنگاه برای زیارت عتبات عزیمت کرد.

سردار سپه از راه بصره وارد بغداد شد و از آنجا بکربلا و نجف مشرف گردید. احساساتی که ایرانیان مقیم عراق در طول مسافرت سردار سپه در کلیه شهرها از خود نشان دادند بی نظیروبی مانند بود.

هنگامیکه رئیس الوزراء از زیارت مرقد حضرت امام حسین (ع) بزیارت حرم حضرت ابوالفضل میرفت علاوه بر صد ها کوسفند که قدم بقدم در راه رشیدترین فرزند ایران قربانی میشود، مردی دو فرزند خود را در سر راه او افکند و در حالیکه می گفت «من فرزندان خود را در راه کسی قربانی میکنم که وطن مرا پاینده نگهداشت و آبروی

مرادر انظار یگانگان حفظ کرد . ، میخواست کار در ابطرف حلقوم کرد کان خود نزدیک کند که هماندم سردار سپه در حالیکه از شدت هیجان اشک از دیدگانش جاری شده بود دست او را گرفته گفت ، من بایستی قربانی ملت ایران بشوم . ، پس از آن بحرم مطهر حضرت ابوالفضل رفت . در آنجا سردار رشید که یکی از رؤسای طوائف کرد بود دو بار بر ضد سردار سپه بجنگ پرداخت و هر دو بار بشدت شکست خورد ، در حالیکه بایک دست قرآن و بادست دیگر دامان رئیس الوزراء را گرفته بود ، باوسو کند داد که از گناه وی در گذرد و از خطاهایش چشم بپوشد . او نیز با کرامت همیشگی خود سردار رشید را بخشید و بوی اجازه داد که بایران باز گردد .

تقدیر ملت حتی شناس از يك سردار بزرگ

سردار سپه پس از زیارت عتبات از راه قصر شیرین و کرمانشاه و همدان بطرف پایتخت رهسپار گشت . روز ۱۱ دی ۱۳۰۳ بود که سردار سپه وارد تهران شد و پیاس فداکارها و ازجان گذشتگیهایش که استقلال کشور را محفوظ داشت و حیثیت ایران را در سراسر عالم حفظ کرد و صفحات جنوب را از چنگ صدهزار مرد مسلح نجات داد و خوزستان را بایران باز گرداند ، طاق نصرتها برپا ساختند و چغانیها کردند و قربانیها نمودند و تا سه روز جشن و سرور و شادمانی در همه جا برقرار بود . روز ۲۵ بهمن سال ۱۳۰۳ نیز مجلس شورای ملی ایران پیاس فداکارهای سردار سپه او را به فرماندهی کل قوا ، که مختص شاه مملکت است م صوب کرد و باو اختیارات تام داد .

حکومت موقتی

موفیت ها و محبوبیت های سردار سپه هر قدر بیشتر میشد بهمان اندازه مخالفین او بیشتر میکوشیدند که بموقعیت و جان سردار بزرگ آسیب و گزند برسانند . در جینی که تشبثات و کینه توزیهای مخالفین استقلال ایران در خفا جریان داشت ملت ایران از ناجی حقیقی خویش روز بروز بیشتر تقدیر و تکریم مینمود ، بطوریکه از کلیه

شهرستانهای ایران تلگرافها و نامه های زیادی بر ضد خانواده قاجار و اصل شد
گروه انبوهی از اهالی ولایات که شنیده بودند ممکنست احمد شاه از سفر فرنگ
مراجعت کند همگی در تلگرافخانه ها و دارالحکومه ها تحصن اختیار کرده و
انزجار شدید خود را نسبت بقاجار ابراز داشتند .

این امر همچنان دوام داشت تا آنکه روز ۹ آبان سال ۱۳۰۴ فرارسید .
در این روز در مجلس شورای ملی جوش و خروش و غلغله عجیبی برپا بود و
بیشنهادهای بشرح ذیل از طرف عده ای از نمایندگان مجلس شورای ملی بمجلس
تقدیم گردید :

« بنظر باینکه عدم رضایت از سلطنت قاجاریه و شکایاتی که از این خانواده
» میشود ، بدرجای رسیدن که مملکت را بمخاطره میکشاند ، و نظر باینکه
» حفظ مصالح عالی مملکت مهم ترین منظور و اولین وظیفه مجلس شورای ملی
» است و هر چه زود تر بحران فتنی خاتمه باید داد ، امضاء کنندگان
» بایند دو فوریت پیشنهاد میکنیم مجلس شورای ملی تصویب ذیل را اتخاذ نماید :
» ماده واحده - مجلس شورای ملی بنام - عادت ملت ، اقتراض سلطنت
» قاجاریه را اعلام نموده و حکومت . وقتی را در حدود قانون اساسی و
» قراین موضوعه مملکتی بخص آقای رضاخان پهلوی واگذار مینماید
» تعیین تکلیف حکومت قطعی و کابل بنظر مجلس مؤسسان است که برای
» تغییر مواد ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل میشود »

در این جلسه تاریخی نطق های مفصل و پرحرارتی از طرف موافقین و مخالفین
ایراد شد ، و حتی آن کسانی که با این امر موافق نبودند در ضمن نطق خود از
لاابالیگری های خانواده قاجاریه انتقاد نموده و از خدمات و فداکاری های سردار
سپه ستایشها کردند . از جمله د کتره صدق که جزو این گروه بود ضمن نطق خود
چنین گفت : « راجع بسلاطین قاجاریه بنده عرض میکنم که کاملاً از آنها مأیوس
هستم . زیرا در این مملکت خدماتی نکرده اند که بنده بتوانم اینجا از آنها دفاع
کنم و گمان هم نمیکنم کسی منکر این باشد . همین سلطان احمد شاه قاجار بنده
را در فارس گرفتار سه هزار پانصد پلیس جنوب کرد .

بنده مدافع اینطور اشخاص نیستم. بنده مدافع اشخاصی که برای وطن خودشان کار نمیکنند و جرات و جسارت حفظ مملکتشان را نداشته باشند و در موقع خوب از مملکت استفاده نموده و در موقع بد از مملکت غائب شوند نیستم.

آقای رضا خان پهلوی خدماتی بمملکت کرده اند که گمان نمیکنم براحدی پوشیده باشد وضع مملکت وضعی بود که همه میدانید. اگر کسی میخواست مسافرت کند اطمینان نداشت. اگر کسی مالک بود و دهی داشت بایستی چند نفر تفنگچی داشته باشد تا بتواند محصول خودش را حفظ کند ولی از وقتی که ایشان زمام امور مملکت را در دست گرفته اند خدماتی بمملکت کرده اند که گمان نمیکنم بر کسی مستور باشد و البته برای حفظ خودم و خانه و کسان و خویشان خودم مشتاق و مایل هستم که شخص رئیس الوزراء رضا خان پهلوی در این مملکت باشد. برای اینکه من در این مملکت امنیت و آسایش میخواهم و در حقیقت از پرتو وجود ایشان ما در ظرف این دو سه سال اینطور چیزها را داشته ایم و اوقاتمان صرف خیر عمر می و مناقع عامه شده و بحمدالله از برکت وجود ایشان خیالمان راحت شده و میخواهیم يك کارهای اساسی بکنیم.

بغیر از دگر صدق السلطنه، حاج میرزا یحیی دوات آبادی نیز که جزو گروه مخالفان بود در همان جلسه مجلس شورای ملی درباره خانواده قاجار و سردار سپه ضمن نطق خود چنین اظهار داشت:

چندی پیش من به حاج مخبر السلطنه گفتم سلطنت قاجاریه مقروض است، زیرا احمد شاه خودش بدست خودش این حق را از خودش سلب کرد و رفت زیر بیرق اجنبی نشست. بنده همیشه میدانستم که این سلطنت از ابتدا اساس نداشت و حالا هم اساسی ندارد. مادچار گرفتاریها و ابتلائات و پریشانیها و کشمکشهای زیادی بودیم، تا آنکه خدا خواست و شخص آقای پهلوی در این مملکت پیدا شد. پس از آنکه با ایشان آشنا شدم دیدم مردی است که بمملکت علاقه دار و دلش میخواهد مملکت ترقی کند، و جرأت و قوت هم دارد. يك عملیات و کارهایی کرد که امروز

مردمی که بمملکت علاقه دارند، دلشان میخواهد این مملکت نیز همرنگ دنیا شود و دلشان میخواهد از این ذلت و کثافت بیرون بیایند و باو متوسل شده اند و میگویند آقا بیا و بیدبختی ما خاتمه بده و یک چاره ای برای ما بکن - چرا در خانه من و شما نمیآیند ؟ ... چرا میروند و باو میگویند ؟ ... برای اینکه قدرت و توانائی در او می بینند و در من نمی بینند .

مانه میخواهیم برویم متوسل شویم به آن شاه پوسیده و به آن درباری که وقتی رفتیم باید اشک بریزیم بحال آن دربار ؛ ...

سرانجام پس از نطقهائی که از طرف نمایندگان مجلس شد و عموم آنها عدم لیاقت خانواده قاجاریه را علناً ضمن بیانات خود ابراز داشتند ماده واحده انقراض سلطنت قاجاریه با کثرت آراء تصویب شد و بدین ترتیب سلطنت قاجاریه در تاریخ ۱۳۰۴ منقرض گردید .

غروب همان روز هیئت رئیسه مجلس شورای ملی ماده واحده را که بتصویب پارلمان رسیده بود بر رئیس الوزراء ابلاغ کردند و سردار سپه نیز نطقی باین شرح ایراد کرد :

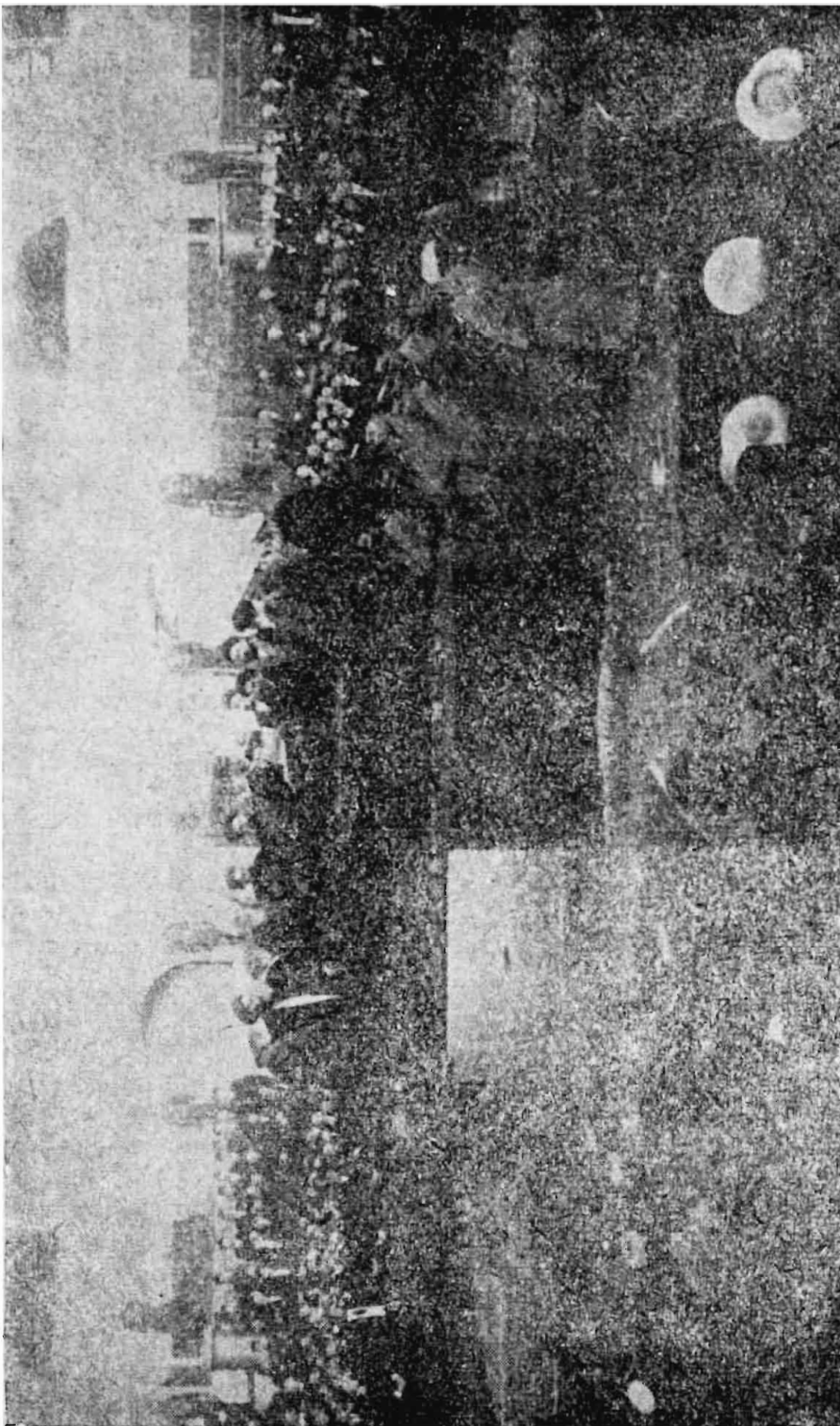
« از این قدم، مهم و تاریخی که در دوره پنجم مجلس شورای ملی در راه »
« سعادت ایران و انقراض سلطنت قاجاریه برداشته و بحیثیات سیاسی این »
« مملکت بکرواح جدیدی بخشیده است فوق العاده سرورم و از این حسن »
« توجهی که در اعطای ریاست حکومت و سرپرستی ایران به بنده نموده اند »
« بی اندازه ممنون هستم و امیدوارم مجلس پنجم که قدمهای بزرگی »
« برای آبادی و ترقی ایران برداشته است در آتیه نیز موفقیت های بزرگی »
« احراز نماید . دوره پنجم در تاریخ مشروطیت ایران علاوه بر این اقدام »
« بزرگ خدمات مهمی بمملکت نموده و اسم مهمی در صفحات تاریخ از »
« خود یادگار گذارده است و من همیشه این حسن نیت نمایندگان دوره »
« پنجم و روابط حسنه ای را که با آقایان دارم فراموش نخواهم نمود »

روز ۹ آبان ۱۳۰۴ باشایک توپ، خلع سلطنت قاجاریه و تشکیل حکومت

موقتی اعلام گردید .

رضاخان پهلوی رئیس حکومت موقتی اعلامیه ها و ابلاغیه ها بمنوا مأمورین

لشگری و کشوری صادر کرد و تا کپد نمود که در راه حفظ نظم و امنیت و تأمین آسایش



تشكيل مجلس مؤمنان و تعيين تكليف لمن و دماكت

مردم و احترام بشعائر اسلامی نهایت سعی و کوشش و مجاهدت را بعمل آوردند .

آغاز سلطنت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی

روزیکشنبه ۱۵ آذر ۱۳۰۴ مجلس موسسان بوسیله رئیس حکومت موقتی افتتاح گردید ، و میرزا صادق خان مستشارالدوله بریاست مجلس مؤسسان انتخاب شد مذاکرات مفصلی در محیط پرهیجان مجلس انجام گشت و بالاخره پس از چندین جلسه روز ۲۱ آذر ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان با اکثریت ۲۵۷ نفر از ۲۶۰ نفر عده حاضر سلطنت مشروطه ایران طبق اصل ۳۶ قانون اساسی با اعلیحضرت رضاشاه پهلوی تفویض شد و مواد ۳۶ - ۲۷ - ۳۸ - ۴۰ متمم قانون را بصورت ذیل اصلاح و تصویب کرد :

اصل ۳۶- سلطنت مشروطه ایران از ظرف ملت ، بوسیله مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعیان ذکور ایشان نسل بعد نسل برقرار خواهد بود .

اصل ۳۷- ولایتعهد با پسر بزرگ پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود ، در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد ، تعیین ولایتعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورایملی خواهد بود . متروط بر آنکه آن ولایتعهد از خانواده قاجاریه نباشد ، ولی در هر موقعیکه پسری برای پادشاه بر جود آید حقاً ولایتعهدی با او خواهد بود .

اصل ۳۸- در مواقع انتقال سلطنت ، ولایتعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام باشد . چنانچه باین سن نرسیده باشد با تصویب مجلس شورایملی ناباب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه برای او انتخاب خواهد شد .

اصل ۴۰- همینطور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب میشود نمیتواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد .

بدین ترتیب سلسله پهلوی ، بدست اعلیحضرت رضاشاه پهلوی فرزند برومند

میهن ویلد گارشاه: شاهان بر عظامت ایران باستان تشکیل گردید، و روز سه شنبه ۲۴ آذر برای ادای مراسم تحلیف از کاخ گلستان بمجلس شورای ملی رفت، و روز چهارشنبه ۲۵ آذر رسماً بر تخت سلطنت جلوس کرد، و روز ۲۹ آذر نخستین کابینه شاهنشاه بهلوی بریاست مرحوم ذکا، الملک فروغی تشکیل گردید.

در اینموقع از داخل و خارج مملکت هزاران تلگراف تبریک بمناسبت تشکیل سلسله بهلوی مخابره شد و در تمام شهرستانهای ایران جشنها برپا گردید و چراغانیها شد و پادشاهان و رؤسای جمهوری و نخست وزیران ممالک مختلف تا کرافهای شادباش مخابره کردند.

اعلیحضرت رضا شاه بهلوی پس از انجام مراسم تحلیف قبل از هر کار تصمیم گرفت دو قدم بزرگ برای استقلال مملکت و احیای کشور بردارد یکی محو بقای حکومتهای خانجانی و ملوک الطوائفی و دیگری سرو صورت دادن بوضع بودجه و مالیه مملکت.

مقتلان این ایام نا امنیهایی از طرف عدهای هرج و مرج طلب در کیلان و آذربایجان و خراسان شد و عدهای از ایلات خوزستان و لرستان و بلوچستان حسبالمعمول باز شروع بتجاوزاتی کردند رضا شاه بر یکادمر کزی وزاندارم راضیمه قزاق کرد، و از آن ارتش متحد الشکل و مجهز نوین را ایجاد نمود، آنگاه کلیه شورشیان و هرج و مرج طلبان و یانگیان را سر کوبی کرد و امنیت را در سراسر ایران برقرار ساخت و بدین ترتیب حکومت ملوک الطوائفی را بکلی از بین برد.

اصلاحات

همین زمان مستشاران امریکائی مشغول سرو صورت دادن وضع مالیه بودند. رضاشاه برای آنکه هر چه زودتر اصلاحات مملکتی جامه عمل پوشد و ایران بیش از این قافله تمدن عقب نماند جداً شروع بکار کرد راههای شوسه در سراسر کشور - ایجاد نمود، تابدینوسیله اقتصاد و بازرگانی ایران را زنده نگهدارد.

آنکه مدارس نظام و دانشکده صاحب‌منصبی برای تربیت افسران لایق ایجاد نمود. تلگراف بی‌سیم، کشتیهای جنگی، اتومبیلهای زره‌پوش، کامیونهای نظامی، تانک، هواپیما، کارخانه‌های اسلحه‌سازی، کارخانهای صنعتی از خارج کشور وارد ساخت و محیط مرده و مفلوک و عقب‌مانده ایران را امر کز کار و تلاش و فعالیت مبدل کرد. محصلین فارغ‌التحصیل ایرانی را برای تکمیل معلومات با اروپا فرستاد، در تمام شهرها ذخیره‌خوار بارو برنج و گندم تهیه نمود و مقدار زیادی محصول و خشکبار و مواد خام و مواد صنعتی که مورد نیاز کشور نبود بخارج صادر کرد. تهران خراب و منحل را که مایه تنگ مملکت بود بصورت یکی از بهترین شهرهای دنیا در آورد. شهری جدید در نقاط مختلف کشور بنا ساخت و بر فراز ویرانه‌های قرون گذشته مراکز تمدن جدید ایجاد کرد.

در سال ۱۳۰۴ هنگامیکه خشکسالی شد و قحطی پیش آمد، دولت چنان وسائل کار را قبلاً آماده نموده بود که در کمال قدرت پانزده کرور تومان برای تهیه ارزاق بمصرف رساند و حال آنکه در قحطی زمان احمد شاه باندازه ای رقت بار و اسف انگیز بود که تنهادر تهران ده هزار نفر از گرسنگی مردند و احمد میرزا قاجار به نباداری... و گندم فروشی اشتغال داشت.

در زمان سلطنت قاجاریه پادشاهان آن سلسله از بانکهای خارجی پول قرض نموده و یا با گرو گذاشتن تاج و جواهر و شمشیر و حمایل سلطنتی بفرنگ میرفتند و در آنجا بایش و عشرت و خوشگذرانی مشغول بودند... در آن زمان سربازان ایرانی باهیزم شکنی و گاه و آجر فروشی امرار معاش میکردند... ولی بمحض آنکه رضاشاه بهلوی بسلطنت رسید، بطوری براوضاع مسلط شد و شالوده کار را محکم ریخت که نه تنها مایه اعجاب کلیه رجال ملی و اصلاح طلبان داخلی گردید، بلکه محافل خارجی را نیز دچار حیرت ساخت.

هقیقه بیگانگان در باره رضاشاه

در آن هنگام آوازه شهرت رضاشاه پهناوی و اقدامات مشعشع او در کلیه کشور

های متمدن کیتی پیچید، و روزنامه ها و مطبوعات جهان مطالب مبسوطی راجع بایران انتشار داده و رجال و سیاستمداران اغاب طی سخنراهیهای خود از اوضاع ایران و اقدامات رضاشاه پیلوی که توانست بزرگترین تحولات تاریخی را در ایران بوجود آورد سخن میگفتند.

از جمله (پروفسور هوپ) یکی از رجال معروف امریکائی در انجمن بازرگانی امریکادرواشنگتن نطق مفصلی ایراد کرده است که خلاصه‌ای از آن را ذیل نقل میکنیم:

رضاشاه پادشاه جدید ایران، یکی از پهلوانان برجسته و آباد کننده دنیای قدیم است که بتازگی ظهور نموده، و خیلی‌ها این پادشاه را (موسولینی) آسیامینامند ولی مقایسه مزبور منصفانه نیست. شاه ایران مردیست بزرگتر و عاقل‌تر از دیکتاتور ایتالیا - موسولینی از ناپلئون تقلید میکند، ولی پادشاه جدید ایران روش مستقل دیگری دارد و شب و روز برای سعادت ملت خود کلام میکند. او شخصی است مهربان و فعال و علاقمند بآبادی.

امروزه ایران یکی از جالب‌ترین ممالک دنیا است. این ممالکت قدیمترین و از بعضی جهات جوانترین کشورهای روی زمین است. ایران تقریباً در طول چهار هزار سال پیش آهنگ قسمتی از اساسی‌ترین عقائد علمی و صنعتی دنیا بوده که یا خود مبتکر آن بشمار میرفته و یا از دیگران کسب کرده و بعد بسایرین اهدا نموده است.

ایران اعصار پر افتخار و بانگوه بسیار دارد. این کشور تا مدت چند قرن ملکه آسیای غربی بوده و امپراطوری روم را مغلوب نموده، و تمدن اسلامی را تحت نفوذ و استیلای خویش در آورده تا اندازه‌ای نهضت صنعتی اروپا را بقلب ریخته است. در عین حال حوادث ناگوار و بدبختیهای بزرگی هم گریبانگیر آن شده، ولی باتمام این احوال همواره با استقامت و استعداد فوق‌العاده دوباره قدر است کرده و زندگی تازه خود را شروع نموده است.

اکنون نیز پس از یک دوره جنگها و خونریزی‌های ویران کننده، شروع بتجدید

سعادت خود کرده است و این تحولات برای سایر کشورها مخصوصاً امریکائیه قابل توجه، میباشد. ایران نوین که بسرعت هرچه تمامتر مشغول اخذ اصول تمدن جدید است. از پیشرفت ها و ترقیات و دموکراسی امریکا پیروی میکند. این کشور اکنون در رأس حکومت خود پادشاهی دارد که یکی از بزرگترین قهرمانان مولود جنگ است و عملیات او مورد حیرت و تحسین عموم میباشد. بطوریکه میتوان گفت یکی از بزرگترین فرمانروا نیست که ایران طی هر چند قرن بکبار در دامان خود پرورش میدهد. سلسله ای که سابقاً در این کشور حکومت میکردند از اعقاب ترکه نان بودند که افراد آن ضعیف و خودپرست و نالایق بشمار میرفتند و بزرگترین ترکهمانی در این کشور ایجاد کردند. اکنون بجای این افراد پادشاهی در ایران حکومت میکند که جرأت و پشتکار و کیاست و اشتیاق او بترقی و سعادت مملکت در خور عالیترین ستایشهاست، او سیاستمداران و رجال فاسد و خائن را که میخواهند کشور را با جانب تسلیم کنند از میان برداشت، و بدین ترتیب ایران جدیدی ایجاد نمود. مستشاران مالی امریکائی اکنون در آن کشور مشغول کارند، و بر اثر جدیت و مساعی دکتر مینسپور رئیس مستشاران امریکائی مالیه مملکت بر اساس صحیحی استوار گشته است. ایرانیها از حیث نژاد با ما یکی هستند و خیلی باهوش و مهمان نواز بشماره میروند و نسبت بعملیات معارف پرورانه میسیونرهای امریکائی شکر گزارند و تا کنون هیچ ملتی مثل ملت ایران امریکائی را مورد اعتماد و تمجید قرار نداده است.

تعیین ولایتعهد

روز پنجشنبه ۸ بهمن ماه ۱۳۰۴ جشن باشکوهی با حضور کلیه رجال و سیاستمداران داخلی و خارجی و معاریف مملکت در کاخ گلستان برپا گردید، و در آنجا فرمان ولایتعهدی شاهپور محمد رضا پهلوی، فرزند ارجمند و والا کهر رضاشاه پهلوی قرائت شد.

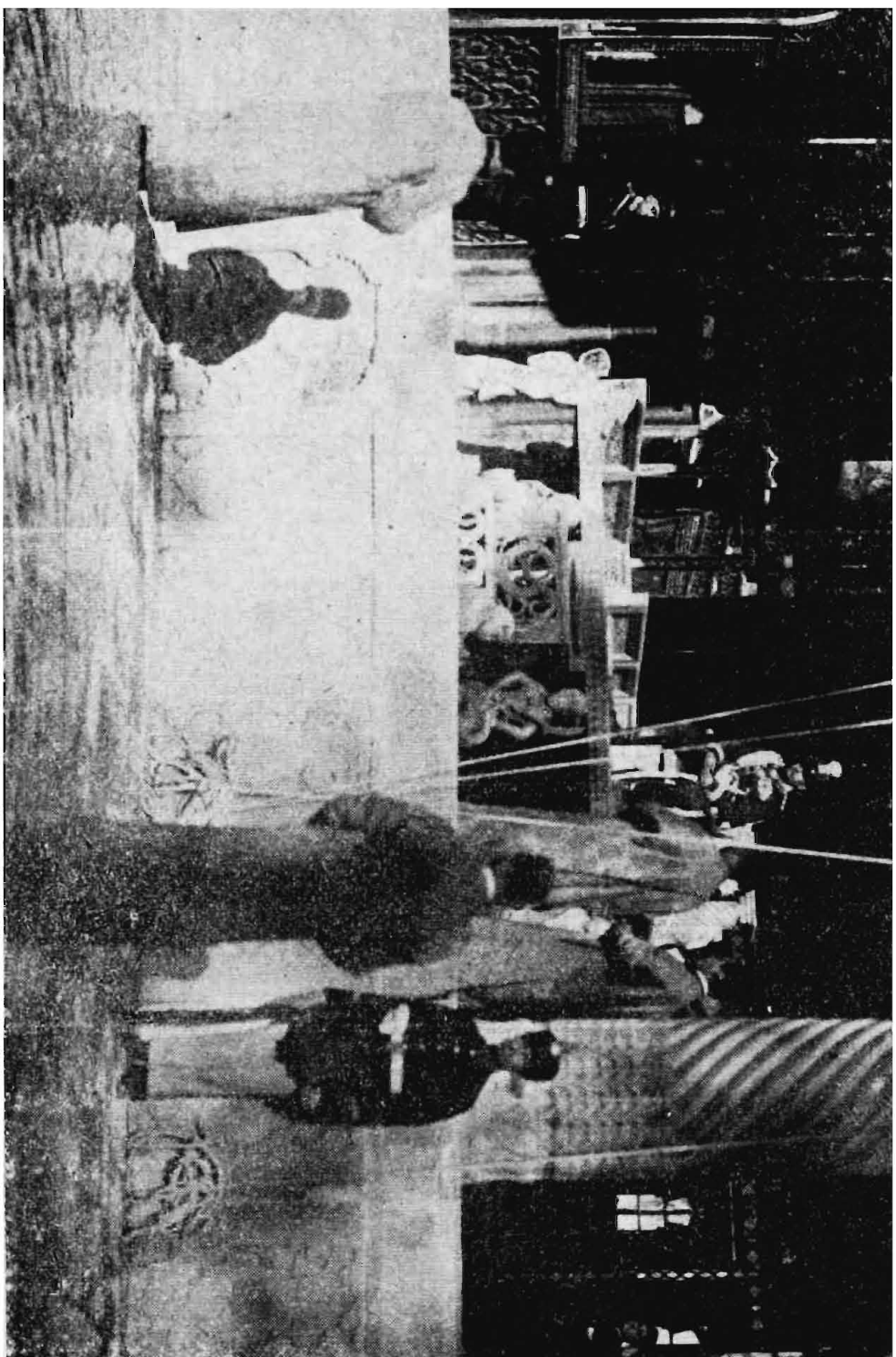
پس از تعیین ولایتعهد. بار دیگر مراتب حقیقت شناس ایران از اطراف و اکناف کشور

تلگرافها و نامه‌ها و چکامه‌های شادباش بیدر تاجدار خود مخابره کرده و از انتخاب ولیمهد اظهار مسرت و شادمانی نمود و تامدتی مجالس جشن و خوشحالی در تهران و ولایات برپا بود .

اعلیحضرت رضاشاه پهلوی برای آنکه فرزند ارجمند و ولیمهد ایران را طوری بزیور دانش و کمالات بیاراید که از هر جهت جانشین با کفایتی برای او بشمار رود در تعلیم و تربیت آن شاهزاده نهایت مراقبت را بعمل آورد و استادان بزرگ برای تعلیم او تعیین کرد و علاوه بر دانش اندوزی ، تأکید نمود که از کلیه فنون نیز باید بهره‌مند گردد .

یادی از کریمخان زند

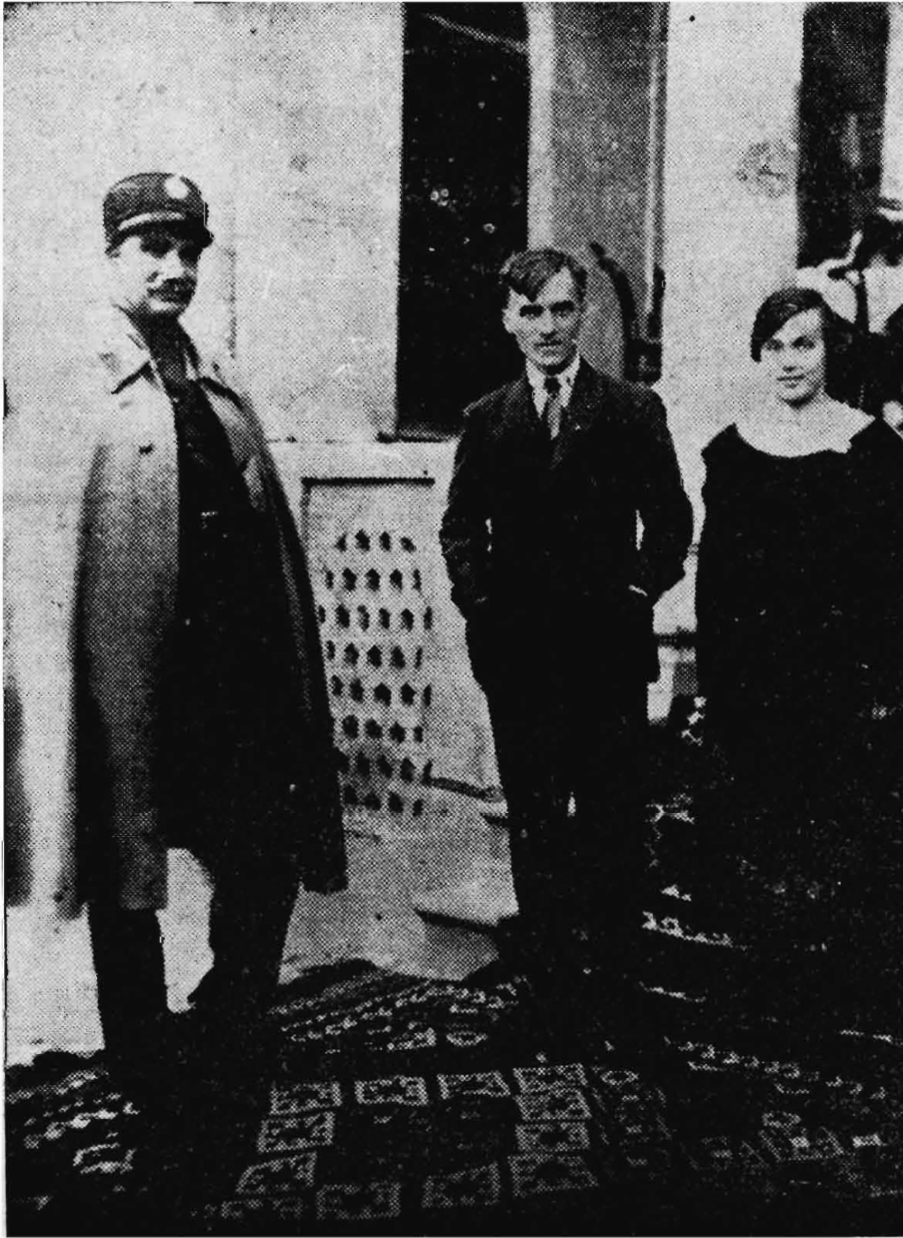
میگویند آغا محمد خان قاجار مؤسس سلسله قاجاریه ، زمانی که برضد کریمخان زند قیام کرد و بعد بدست سپاهیان و کیل‌الرعیاشکست خورد و او را بعنوان اسیر نزد کریمخان آوردند ، و کیل‌الرعیای بحدی باور آفت و مهربانی کرد که عموم درباریان و نزدیکان کریمخان از جوانمردی و بزرگواری او ستایشها و تمجیدها کردند . این موضوع را خود آغامحمدخان نیز بعدها که بسלטنت رسید برای اطرافیان خود تعریف مینمود و روزی برای آنها گفت با آنکه کریمخان با من بالاترین محبتها و مهربانیها را کرد ، معذرا من بدون آنکه خود از علت آن باخبر باشم کینه‌خاندان زند را بدل داشتم و میخواستم بهر طریقی شده چشم زخم‌وزیانی بآنها وارد آورم و چون در آن هنگام دستم از همه جا کوتاه بود بانوک قلمتراش خود تار و پود قالیهای گرانبهای دربار سلطنتی را پاره میکردم و اکنون که آن قالیهای نفیس بدست خودم افتاده از این کینه‌توزی خود تا سف میخورم که چرا باید دست بچنین کاری دراز کنم ؛ آغامحمدخان قاجار بایک چنین خصلتی که خود او از آن متعجب و در شگفت بود ، پس از آنکه بالاترین ضربتها را بخاندان زند زد و لطفعلیخان پهلوان دلیرزند را کور کرد و بیست هزار جفت چشم از مردم شهر کرمان در آورد ، دستور داد که استخوانهای کریمخان و کیل‌الرعیای را از قبر خارج کرده و در مجلی در زیر پای وی



اتحادیه زرتشتیان شاه پهلوی در کتخ دوره در مجلس رسمی

؛ دفن کنند تار و زها هنگامیکه بر تخت سلطنت می نشیند، استخوانهای کریمخان در
زیر پای او باشد ...

این سببیت و وحشیگری که در تار و زنجیر بشری کمتر نظیر دارد، همچنان



رضاشاه قبل از تاجگذاری سفیر انگلیس او را ملاقات و راجع با آزادی

شیخ محمره (خزعل) مذاکره می نماید

دوام داشت. تا آنکه سلسله قاجاریه منقرض گردید و اعلیحضرت رضاشاه پهلوی بر

تخت سلطنت جلوس نمود، و بیاد آن رادمرد دلیری افتاد که عمر خود را در راه خدمت بملت ایران صرف کرد، و با آنکه بمقام پادشاهی رسیده بود، معهداتنهای نام و کیل-الرعایا گرفتار نمود.



پهلوی اول با افسرانیکه در کودتا شرکت کرده‌اند
رضاشاه فقید باعلامت (+) مشخص شده است.

اعلیحضرت رضاشاه فرمان داد که استخوانهای یوسیده کریمخان زند را که یکقرن ونیم پایکوب بیعدالتی خانواده قاجار شده بود از زیر پای بیرون آورند و آن را در آرامگاه و محل مناسبی که سزاوار آن مرد بزرگ بود با تجلیل و احترام دفن کردند و خود نیز بر مزار کریمخان زند رفت و بر روان آن رادمرد درودها فرستاد.

خاندان زند که یکچنین بزرگواری را از پدر ملت و سردودمان سلسله پهلوی مشاهده نمودند، برسمحق شناسی شمشیر کریمخان زند را به پیشگاه شاهنشاه تقدیم کردند.



اعلیٰ حضرت رضاشاه پهلوی اول پس از تاجگذاری

تاجگذاری

رضاشاه پهلوی پس از انجام امور فوری مملکت و بنیان نهادن شالوده ترقیات و پیشرفتهای آینده، روزیکشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ در کاخ گلستان حضور یافت، و با حضور بزرگان مملکت، ورجان داخلی و خارجی مراسم تاجگذاری، باشکوه بسیار انجام یافت.

آنگاه برای تقویت بنیه مالی مملکت دستورهای اکید صادر نمود و در نتیجه در مدت کوتاهی چرخ های فعاله کشور بکار افتاد و سربازان و نظامیان که در راه استقلال وطن و احیای ایران جانبازیها کرده بودند، بجای گچ و آجر و آهک که در زمان قاجاریه میگرفتند، از حقوق و مزایای حقه خود بهره مند شدند و وضع مالیات در سراسر کشور سر و صورتی بخود گرفت.

پس از آن رضاشاه کاپیتولاسیون را که بزرگترین ننگ ملی بود لغو کرد، و رسماً افراد ملت ایران را با اتباع بیگانه از لحاظ حقوقی در کلیه امور برابر دانست و بدین ترتیب بدنیای متمدن اعلام کرد که ایران و ایرانی زنده شده و دیگر دوران نکبت بار پیشین برای همیشه از این کشور رخت بر بسته است.

شانزده سال سلطنت

رضاشاه کبیر طی شانزده سال سلطنت خود از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ شمسی، خدمات گرانبھائی بایران و ملت ایران انجام داد.

رضاشاه يك کشور منحط و مضمحل را که در آستانه نیستی قرار داشت، و دولت های بزرگ خارجی چند بار در صدد تجزیه و تقسیم آن بین خود برآمدند و قرارداد هائی هم در اینخصوص در سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ منعقد گردید از خطر نجات داد، و بار دیگر پرچم بخاک افتاده ایران را بلند نمود و آنرا بر فراز قلل کوهها و در دل صحاری وسیع، و در طول مرزهای ایران برافراشت.

رضاشاه حکومت ملوک الطوائفی و فتودالیسم را که چون موربانۀ ریشه استقلال

ایران را میخورد ، و مملکت را بآستانه فنا نزدیک میگرداز بین برد ، و دست خائنین داخلی را که با کمال شقاوت حلقوم ملت را میفشردند قطع کرد ، و یانگیان و طاغیان و متنفذین محلی و سران گردنکش ایلات و عشایر ، و جیره خواران بیگانه ، و حکام خود خواه مستبد را سرکوب کرد ، و امنیت را که در آن هنگام در هیچ نقطه کشور معنی و مفهومی نداشت ، در سراسر مملکت برقرار نمود .

رضاشاه وحدت و هرگزیت و تمامیت ارضی ایران را حفظ کرد ، و آبرو و حیثیت از دست رفته ایران را مجدداً بدست آورد ، و ایران را در نزد بیگانگان سرافراز و مفتخر ساخت ، و روابط دوستانه با کشورهای همسایه و ممالک معظم و متمدن جهان برقرار نمود .

رضاشاه کشور عقب افتاده و مردم بیسواد ایران را که از تمدن غرب کاملاً بی بهره بود و گوئی هنوز در دوران قرون وسطی زندگی میکنند ، از مدنیّت قرن بیستم و دانش و فرهنگ جهان متمدن جدید برخوردار ساخت ، و بر فراز ویرانه های قدیم ، شهرهای آباد و کارخانه ها و مراکز مهم علمی و صنعتی و کشاورزی ایجاد کرد .

رضاشاه با تقویت ارتش و حفظ مرزهای ایران جان تازه ای در کالبد بی جان ایران دمید و هستی و موجودیت ایران را در برابر مطامع دول بیگانه حفظ نمود .

خدمات رضا شاه نه تنها از لحاظ ملت ایران ، بلکه از لحاظ بین المللی

نیز حائز اهمیت است ، زیرا او بود که یکی از مقتدرترین ممالک دنیای قدیم

را بار دیگر در منطقه خاور میانه زنده کرد ، و امنیت این ناحیه حساس را با

سیاست و تدبیر و کاردانی مخصوص خود حفظ نمود بطوریکه اقدامات او در

محافل سیاسی خارجی و در مطبوعات بیگانه همواره مورد بحث قرار داشت .

اینک در باره یکایک اقدامات این مرد بزرگ که سراسر عمر خود را صرف مبارزه

و جهاد با فساد و تأمین آسایش و رفاه ملت و آبادی و عمران کشور کرد بطور اختصار سخن میگوئیم .

خدمات فرهنگی

ایرانیها ، صد درصد بیسوادند !!

زمانیکه سلطان احمد شاه در پاریس ، فارغ از ملت و مملکت در هتل ماژستیک و در اپرای بزرگ آن شهر سرگرم عشق بازی بارقاصه های طلائی بود ، در همان موقع ملت فقیر و مستمند و بینوای او در جهل و بیسوادی و بدبختی دست و پا میزدند .

یک سیاح فرانسوی که در آن زمان بایران آمده بود و اوضاع رقت بار این کشور

را از نظر گذراند ، در مراجعت شرح خجالت آوری درباره ایران نوشت که موجب

سرافکندگی و شرمساری هر فرد میهن پرستی میشود . این جهانگرد نوشته بود :

« آن چیز هائی که من در تاریخ ایران قدیم خوانده بودم ، و آن مطالبی که ،

« هرودوت ، و گزنون ، و پلوتارک ، درباره این قوم باستانی نوشته بودند بهیچوجه ،
 « باوضع کنونی ایران وفق نمیداد . »

« اگر بایرانیان که هنوز در مهمان نوازی سنن و خوی دیرین را حفظ کرده اند ،

« بر نخورد و از من نرنجند ، باید بگویم مردمی که امروزه در ایران زندگی میکنند ،

« یکمشت قاطرچی ، ورمال ، وروضه خوان ، و آخوند بیسواد هستند که از فرهنگ ،

« و تمدن بهیچوجه خبری ندارند ، »

« اینان در جهل و تعصب عمیقی بسر میبرند که مشکل است باین زودبها بتوان ،

« آنها را از این خواب عمیق بیدار کرد ، و اگر بگویم در بین هر صد نفر ایرانی ، همه ،

« آنها بیسوادند گزاف نگفتم !! »

این بود نظریه یکی از بیگانگان که وضع ایران و مردم این کشور را در عهد

سلطنت آخرین پادشاه قاجار دیده ، و ملتی را که بینانگزار تمدن دنیای کهن بوده و

بعد بآن تباهی و خواری افتاده ، آنطور معرفی کرده است .

ولی روزیکه رضاشاه روی کار آمد و دست با اقدامات اصلاحی زد ، نخستین کاری

که کرد این بود که آن ملت عاطل و باطل و بیسواد را که نه از اوضاع داخلی خود

ونه از اوضاع دنیای خارج اطلاعی داشتند ، و معلومات آنها فقط منحصر به همان داستانهای شاهنامه بود که در قهوه خانه ها می شنیدند ، با علم و فرهنگ آشنا کند و بر کالبد بیجان آنان روحی تازه بدمد .



اعلی حضرت فقید رضاشاه کبیر هنگام افتتاح هنر سرای عالی دختران

برای انجام این منظور شروع بکار کرد ، و بجای مکتب خانه ها مدارس نوین ایجاد نمود ، و کودکان و نونهالان میهن را که در میان ولگردان و رجاله ها درس ناپاکی و زالت می خواندند ، در مدارس بتعلیم علم و دانش وادار ساخت .

کم کم در شهرها و دهات دور دست نیز مدرسه ها ایجاد شد ، و کار بجائی کشید که حتی بچه چوپاها ، و اطفال زارعین ، و کودکان پنبه دوزها و سبزی فروشها و افراد طبقه سوم همه بامیل و رغبت مشغول فرا گرفتن علم و دانش شدند .

آنکاه دانشکده ها ایجاد شد و جوانانیکه آرزوی آموختن علوم و فنون عالی را داشتند در انشگاه مشغول تحصیل در رشته های مختلف شدند .

گروهی نیز که علاقمند بودند دارالعلمها و دانشگاههای بزرگ خارجی را ببینند همه ساله بخارج کشور برای تحصیل دانش اعزام میگشتند .

بطوریکه بجای ملاحا و آخوندهای قدیمی، مهندسین و پزشکان و حقوق دانها
و دکتراهای متخصص در رشته های اقتصاد، ادبیات، علوم، صنایع ظرفیه، راهسازی
معدن شناسی، برق، شیمی، فیزیک رویکار آمدند.



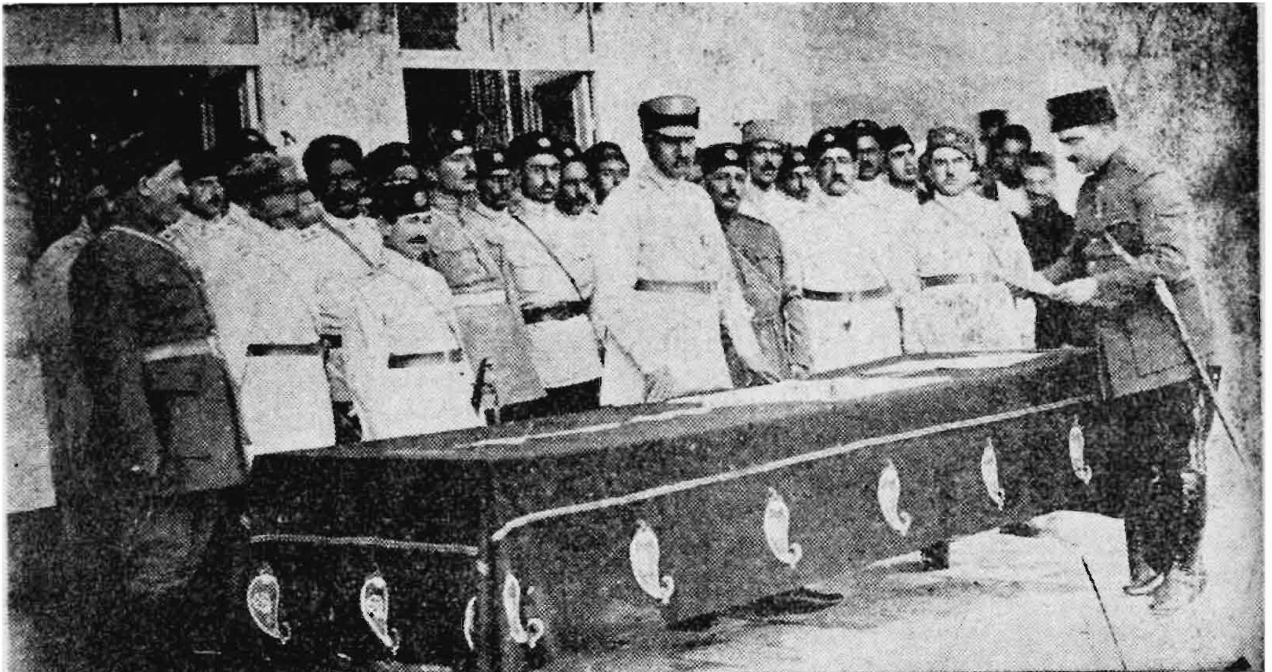
اعلی حضرت فقید رضا شاه کبیر در هنر سرای عالی دختران
در مدارس بجای ملاحا و آخوندها و روضه خوانهای بیسواد، استادان عالیقدر
و تحصیل کرده مشغول کار شدند و بآموزش و پرورش جوانان پرداختند.
رضاشاه بابنیان گذاشتن فرهنگ نوین بزرگترین خدمت را بایران کرد
بطوریکه امروزه اینهمه مهندس و پزشک و حقوق دان و نویسنده و ریاضی دان و افراد
دانشمند که در کشور وجود دارند، همه کسانی هستند که از کارخانه آدم سازی او
بیرون آمده اند و همینها هستند که شالوده سعادت آینده کشور و نسلهای آینده را
ساختواهند ریخت.

ایجاد ارزش نوین

ایران قویترین کشور شرق میانه است
خسارات و زیانهاییکه بر اثر لالابالیکری و ضعف سلاطین قاجار بایران وارد آمد

شاید در تاریخ این کشور کمتر نظیر داشته باشد .

زیرا بر اثر عدم توجه بقوای نظامی و ضعف نیروی دفاعی و اشتغال بعیش و عشرت و سرگرم بودن در حرمسراها و کنیزکان ماهرو و شهوت رانیهای بی حد و حصر قسمتی از خاک ایران در قفقاز و ترکستان و افغانستان و بلوچستان و عراق از این کشور



پهلوی اول رضاشاه فقید با تفرات ژاندارم و قزاق يك سازمان

قوی تشکیل داد

منتزع شد و ضمیمه خاک دول خارجی گردید .

از این رو هیچ مورخ میهن پرست و هیچ محقق با انصافی نمیتواند این همه ضعف و سستی و بی ارادگی و لاابلیگری را که در عرض تقریباً یک قرن و نیم حکومت قاجار در این کشور وجود داشت نادیده انگارند و از اظهار تأسف و تأثر خود داری کنند .

رضاشاه برای جبران گذشته های تاریک . و جلوگیری از آن وضع اسفناک دست به تشکیل يك ارتش نوین و قوی زد و بوسیله همین ارتش بود که حکومت های ملوک الطوائفی را از ایران برانداخت و قوای بیگانه را از مرزهای کشور بیرون راند و استقلال و تمامیت ارضی ایران را حفظ کرد .

پس از آنکه بر تخت سلطنت جلوس نمود برای تقویت ارتش قدمهای بلندی برداشت و افرادی را که بفنون نظامی بهیچوجه آشنائی نداشتند و حتی طرز بدست گرفتن تفنگ را نمیدانستند در سربازخانه هابه آموختن فنون نظامی وادار کرد . جوانانی را که غالباً در حجره های تنگ و تاریک و در دهلیزهای خاموش بازارها ساعتها ساکت و آرام نشسته و یا در صحاری بکشاورزی و شخم زدن زمین و یا در سرگردنه ها براهنی اشتغال داشتند، همه را با تعلیمات نظامی افرادی ورزیده و کاردان و چست و چالاک و با احساسات و میهن پرست بار آورد .

با ایجاد نظام وظیفه اختلاف طبقاتی را از بین برداشت، و شاهزادگان و فرزندان رجال عالیقدر و معاریف مملکت را دوش بدوش روستازادگان و اطفال کارگرو پیشه‌ور بخدمت مقدس نظام وادار کرد و حتی بین فرزندان خود با سایر جوانان فرق و تفاوتی ننهاد .

قوای نظامی را که در گذشته فاقد شخصیت و آبرو بود و قدرت نداشت حتی در برابر قلع و قمع دسته های چهار پنج نفری دزدان کفایت و لیاقتی نشان دهد و بجای حقوق گاه و آجریو نوجه دریافت میکرد و غالباً به هیزم شکنی عملگی امرار معاش مینمود بصورت مجهزترین ارتشهای دنیا در آورد .

بطوریکه قوای پیاده نظام و سواره نظام و توپخانه ایران در کلیه جنگ های داخلی لیاقت و شایستگی فوق العاده خود را نشان داد .

پس از آنکه اوضاع کشور آرام شد، روز بروز نواقص این نیروها مرتفع گردید و در تقویت آنها کوشش بعمل آمد .

بعلاوه نیروهای موتوریزه و مکانیزه و قوای هوایی وضع ارتش ایران را بکلی دگرگون ساخت و قدرت و نیروی فوق العاده بقوای دفاعی ایران بخشید .

از اینها گذشته نیروی دریائی و نیروی هوائی را ایجاد کرد و روز بروز در تقویت آنها کوشید بطوریکه علاوه بر وارد نمودن هواپیماهای جنگی از خارج کشور، کلاخانه های هواپیما سازی شهباز را در تهران ایجاد کرد که محصول آن در سالهای

اولیه و تهیه اشیاء و ابزار یدکی شایان توجه بود.

برای تربیت افسران مجرب و آزموده دبیرستان نظام و دانشکده افسری را ایجاد نمود که همه ساله عده زیادی افسران لایق و کاردان از آن فارغ التحصیل میشوند و در نقاط مختلف کشور در پادگانها و سر بازخانهها مشغول انجام وظیفه هستند. بعلاوه عده ای از افسران را برای تکمیل تحصیلات خود با اروپا فرستاد. بطوریکه اکنون جمعی از بهترین سران نظامی ما همان کسانی هستند که در دانشگاههای اروپا تحصیل کرده اند.

برای حفظ امنیت در داخل کشور، قوای ژاندارمری و تشکیلات شهربانی را ایجاد کرد و آنها را بصورت آبرومندی در آورد، بطوریکه در مملکتی که در پشت دروازه های پایتخت آن همه روزه قتل و آدم کشی و دزدی میشد و اشرار حتی تادروازه



شاه فقید در کلیه جشنها حاضر و بکلیه امور شخصاً رسیدگی

و دستورات هتین و پرهیز صادر میکرد

های تهران پیش می آمدند، چنان نظم و امنیت برقرار گردید که اگر کسی از

مرزهای شرقی به مرزهای غربی کشور میرفت، و صحاری وسیع و کوههای مرتفع را

زیر پا میگذاشت حتی از بینی او یک قطره خون نمی آمد و از جان و مال و نوامیس

خود اطمینان کامل داشتند .

برای تأمین احتیاجات نظامی و تهیهٔ اسلحه و ابزار جنگی گذشته از سفارشیانی که بکشورهای خارجه داده شد، کارخانه‌های اسلحه‌سازی متعددی ایجاد کرد و مقدار زیادی از سلاح‌های جنگی و مواد مورد نیاز را در داخل کشور تهیه نمود .

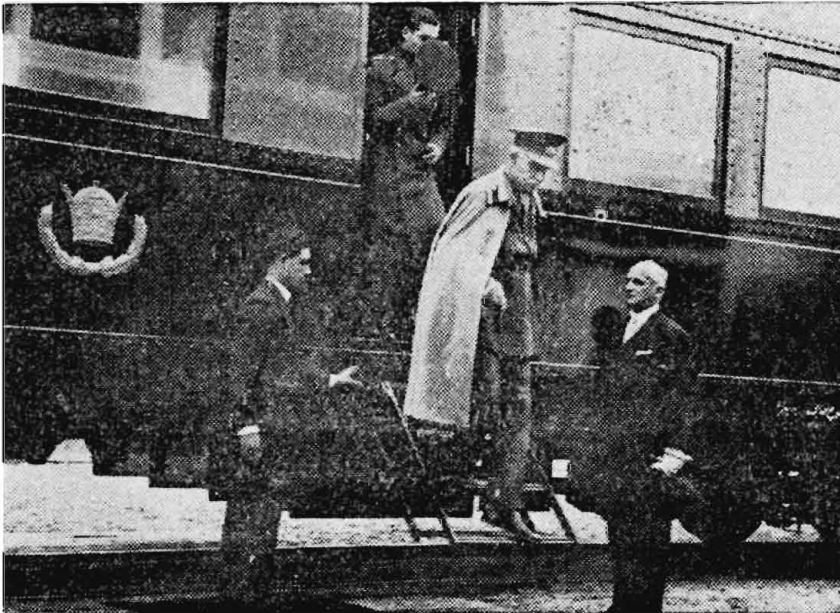
در نقاط مختلف کشور فرودگاه‌های مختلف هوایی ، و سربازخانه‌های متعدد بوجود آورد و بدین ترتیب شالودهٔ یک ارتش مجهز و نیرومند را ریخت بطوریکه وزیر مختار ایتالیا در ایران طی گزارشی که راجع بوضع و قوای دفاعی این کشور

برای دولت ایتالیا فرستاد متذکر شد که ایران قوی‌ترین کشور شرق میانه است و جلب دوستی ایران برای دولت‌های محوره آلمان و ایتالیا و ژاپن، سود بسیار خواهد داشت

ایجاد طرق و شوارع

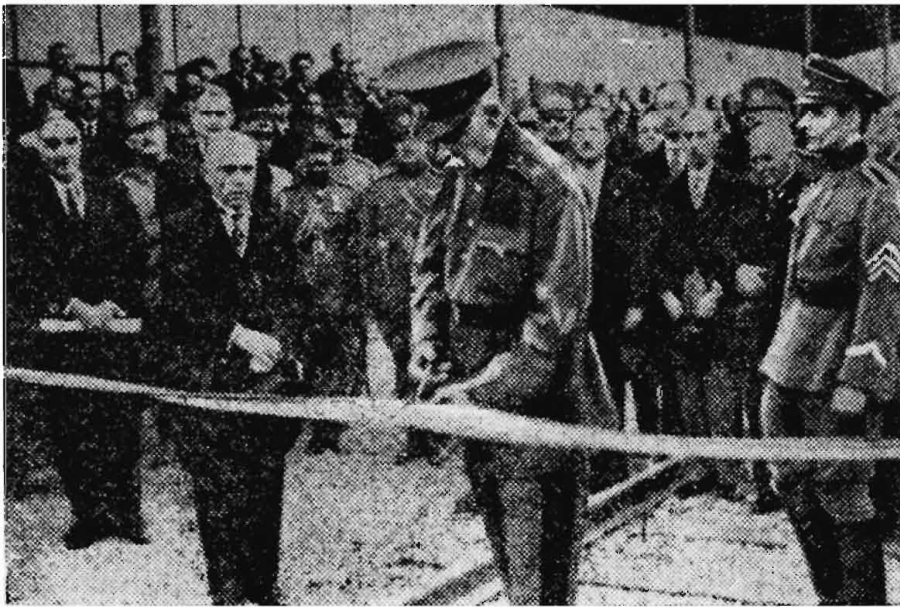
رضاشاه خلیج فارس را بیجر خزر متصل کرد

دریک کشور پهناور مثل ایران که مساحت آن متجاوز بیک میلیون و ششصد



پس از اتمام راه آهن سرتاسری ، در اولین مسافرت شاه فقید ، والا حضرت
ولا یتمهد نیز همراه پدر تاجدار خود بود

هزار کیلومتر مربع است ، ارتباط شهرها و نقاط حساس و مهم بیکدیگر یکی از کارهای بسیار مشکل بشمار میرود . زیرا ایران در زمانیکه رضاشاه تازه بر تخت سلطنت جلوس کرده بود هنوز دارای همان راههای کاروان رو قدیم عهد کوروش و داریوش بود و همان پالکی ها و کجاوه های عجیب و غریب در این راههای باریک و خطرناک و از فراز کوه ها و گردنه های صعب العبور و صحاری خشک و کویرهای پهناور میبایستی عبور کند ، و غالباً در فصل زمستان بواسطه مسدود بودن راهها تلفات زیادی در برف و سرما و یخبندان بمسافرین وارد می آمد و آنها که موفق میشدند از موانع طبیعی جان سالم بدر برند ، مواجه شدن بادزدان و راهزنان مردم عفریت مرگ را در برابر آنان ظاهر میساخت . ولی رضاشاه این مشکل را نیز با سر پنجه تدبیر خود حل کرد و با ایجاد راههای شوسه در سراسر کشور ، و تبدیل جاده های کاروان رو بجاده های اتومبیل رو بزرگ ترین خدمت را باقتصاد و بازرگانی و سلامت مسافرین کرد و شرایط این کشور را بکار انداخت ، و ارتباط نزدیک و دائمی بین کلیه شهرها مخصوصاً شهرهای دور دست با مرکز برقرار ساخت .



رضاشاه کبیر در موقع افتتاح راه آهن و اتصال خط جنوب بشمال گذشته از این با کشیدن خط آهن از شمال بجنوب یک خدمی درخشان تاریخی .

بکشور عقب افتاده ایران کرد، و بارخنه نمودن در دل کوههای عظیم، و ایجاد تونل های بزرگ و پل های متعدد که هر یک شاهکار فن مهندسی و معماری بشمار میرفت نظر اعجاب و شگفتی کلیه خارجیانی را که بایران میآمدند جلب کرد و بدین ترتیب عملاً خلیج فارس را بدریای خزر متصل نمود.

همین راه آهن سراسری ایران بود که در دوران جنگ بزرگترین خدمت را بمتفقین کرد و نقش عمده ای در پیروزی ملل متفق ایفاء نمود و بهمین جهت ایران ملقب به «پل پیروزی» شد.

بعلاوه خطوط هوائی و دریائی نیز ایجاد نمود، و بالتیجه از راه زمین و دریا و هوا دیوار آهنینی را که بدور ایران کشیده شده بود شکست و این کشور را از همه جهت بادیای خارج ارتباط داد.

ایران از لحاظ سیاست خارجی

دست آتاترک را فشرده و بادولت فرانسه قطع رابطه کرد!

خدمات رضاشاه از لحاظ سیاست خارجی، بهمان اندازه گرانبها و پرازش بود که در داخل کشور شالوده و بنیان اصلاحات اساسی را کار گذاشت. زیرا مسافرت های پی در پی سلاطین قاجار بممالک اروپا، آنهم با گرو گذاشتن جواهرات سلطنتی و خالی کردن خزانه دولت و فقیر کردن ملت و نشان دادن عدم لیاقت خود در مجامع بین المللی، بحدی آبرو و حیثیت ایران را درانظار خارجی ها بلکه دار ساخت که بسیاری از روزنامه نویسهای اروپائی ایران را بصورت یک کشور عقب افتاده و نیمه متمدن میشناختند و تصور میکردند که هنوز آداب و اخلاق و رسوم دوران خلفای عباسی و حکمرانان و گردن کشان دوران قرون وسطی در این سرزمین برقرار است.

ولی رضاشاه نشان داد که اندیشه های آنهادر باره این کشور باستانی جزو هم و خیال چیز دیگر نیست، بلکه ایران پس از خدمات گرانبھائی که در اعصار گذشته بتمدن جهان کهن کردا کنون نیز مجدداً نقش خود را در اجتماع ملل دنیا انجام خواهد

داد و در مقابل نوشته‌های موهن یک روز نامه فرانسوی روابط سیاسی خود را با دولت فرانسه قطع کرد و خاطر نشان نمود مادام که دول خارجی بشخصیت ایران احترام نگذارند و رعایت آداب و رسوم بین‌المللی را نکرده و بر روی اصل احترام متقابل عمل نمایند دولت ایران حاضر نیست با هیچ کشور خارجی مناسبات سیاسی داشته باشد.

ولی پس از آنکه دولت و رئیس جمهوری فرانسه از این پیش‌آمد رسماً عذر خواستند و مسیو. لوبرون، رئیس جمهوری فرانسه نامه خصوصی بعنوان رضا شاه

نوشت، و پس از اظهار تأسف در این مورد، تقاضای تجدید روابط بین دو کشور را نمود. باردیگر روابط حسنه بین ایران و فرانسه برقرار گردید.

رضاشاه کاپیتولاسیون را که سند بربریت و بندگی ملت ایران را در برابر دول خارجی بود لغو کرد و بدیناخطار نمود که ملت ایران در کلیه شئون با سایر ملل برابر است و باید از همه گونه حقوق حقه خود برخوردار گردد.

رضاشاه تشکیلات وزارت امور خارجه را وسعت داد و مأمورین عالی‌رتبه سیاسی و نمایندگان فوق‌العاده بممالک بزرگ اعزام داشت، و با عده‌ای از دولتهای متمدنی که تا آنوقت با ایران روابط سیاسی نداشتند مناسبات دوستانه برقرار کرد و برای شناساندن ایران بیگانگان، شخصیت‌های برجسته‌ای را بخارج کشور فرستاد

و انتشارات گرانبھائی راجع بایران کنونی و ایران باستان انتشار داد. در زمان سلطنت رضاشاه کبیر امان‌الله خان پادشاه اسبق افغانستان ملک فیصل پادشاه عراق و پس از چندی ملک‌غازی فرزند او و ولیعهد سوئد بایران مسافرت کردند و مورد پذیرائی‌های گرم قرار گرفتند، و مناسبات دوستانه ایران با کشورهای همسایه بر اثر حسن تدبیر و سیاست عاقلانه پیش‌ازپیش بهبود یافت.

آنگاه اعلیحضرت رضاشاه مسافرتی بترکیه کرد و دست‌مصطفی کمال پاشا، آتاتورک، رئیس جمهوری و قائد بزرگ ترکیه را قشرد و مورد پذیرائی‌های بسیار گرم ملت ترکیه قرار گرفت.

بر اثر همین حسن سیاست و حسن تدبیر بود که پیمان سعدآباد بین دولت-

های فوق الذکر منعقد گردید و صلح شرق میانه بدین ترتیب بیش از پیش تأمین گردید .

رضاشاه برای حفظ منافع ایران در مورد نفت جنوب اقدامات مجدانه و سودمندی بعمل آورد و چون شرکت نفت جنوب با پشتیبانی دولت انگلیس نمی خواست بحقوق حقه ایران توجهی کند ، بنا بر فرمان رضا شاه نماینده ایران در جامعه ملل این موضوع را مطرح کرد، و در برابر سر جان سیمون، وزیر امور خارجه وقت و سیاستمدار معروف انگلیس ، از حقوق ایران با کمال قدرت دفاع نمود و توجه نمایندگان کلیه ملل دنیا را بجانب ایران جلب نمود، و بدین ترتیب تا آنجا که ممکن بود سود بیشتری از نفت جنوب نصیب ملت ایران کرد .

تقویت بودجه کشور

روزی که سردار سپه فرماندهی کل قوا منصوب شد ، وضع آشفته مملکت از لحاظ مالی فوق العاده رقت بار و اسفناکیز بود . مأمورین دولت در شهرهای دور دست اغلب هشت الی نه ماه از سال گذشته هنوز موفق بدریافت حقوق فروردین خود نشده بودند باینجهت رشوه خواری و غارتگری و تجاوز بمال مردم از امور عادی و معمولی بشمار میرفت .

روزی که احمد شاه میخواست برای باردوم بفرنگ برود بحدی وضع مملکتی خراب بود که حتی مخارج ایاب و ذهاب او با همراهانش تأمین نمیشد . از این رو در صدد برآمدند جواهرات سلطنتی را نزدیک تاجر کلیمی گرو گذارده و مبلغی از او پول دریافت نمایند و مخارج مسافرت را تأمین کنند .

ولی از سال ۱۳۰۴ بیعده روز بروز وضع مالیه کشور بهبود یافت و اعتبارات مالی مملکت بالا رفت و حوائج گوناگون از قبیل اسلحه و مهمات و تانک و هواپیما بایول نقد خریداری شد و حقوق سربازان و مأمورین دولت در اقصی نقاط کشور پرداخت گردید و هزینه راهسازی و بنای مدارس و عمران و آبادی شهرها و غیره تأمین شد .

وضع صادرات و واردات بهبود یافت، بطوریکه اجناس صنعتی و خشکبار و امتعه ایرانی در بازارهای بین‌المللی مورد توجه فوق‌العاده قرار گرفت و خریدار بسیار یافت.

قالیهای ایران و نقره کاری و منبت کاری و اشیاء و اجناس دیگر که از زیر پنجه های هنرمند افراد ایرانی خارج میشد در نمایشگاههای بزرگ جهان مورد تماشای قرار میگرفت، و بدین ترتیب همه ساله مبالغ هنگفتی بابت امتعه ایرانی از کشورهای بیگانه وارد خزانه کشور میگردد.

این وضع آنقدر دوام یافت تا رضاشاه در سایه تدبیر و کفایت خود توانست ایران را از فقر و ورشکستگی و در بدری بکلی نجات داده و یک مملکت غنی و خوشبخت و ثروتمند سازد.

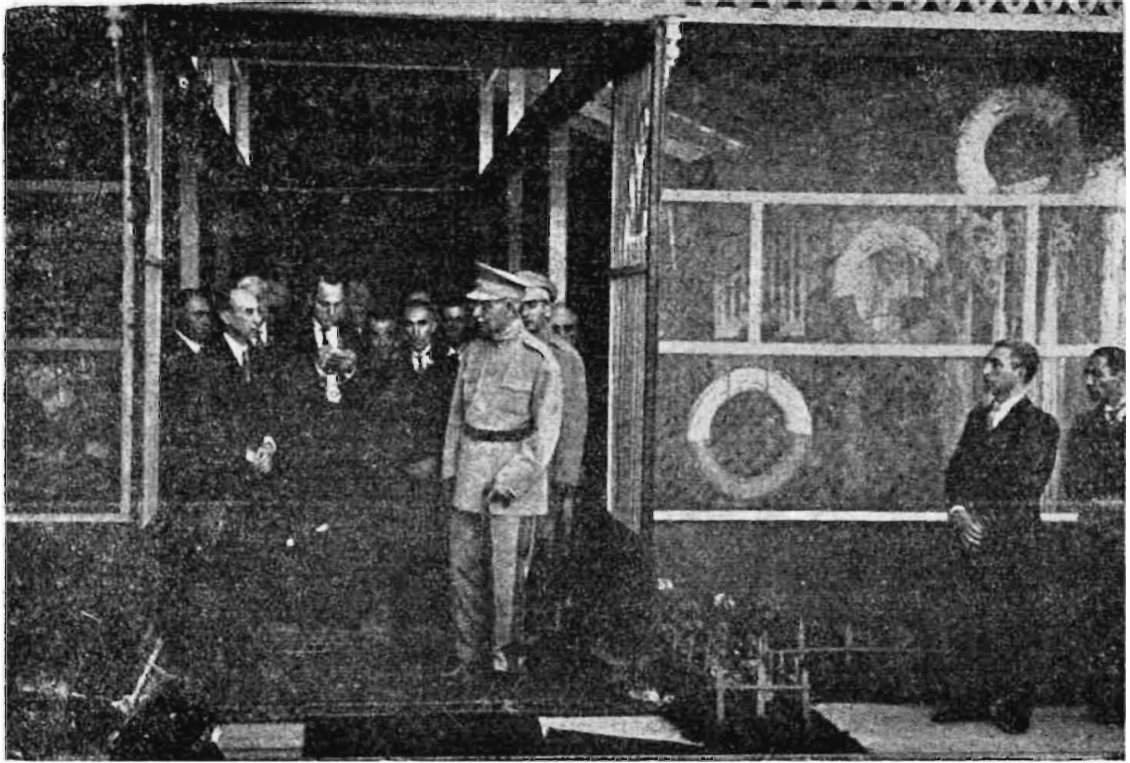
توسعه صنایع

سرزمین ایران که از روزگار باستان همواره مهد هنر و دانش و فرهنگ بود، بر اثر حوادث خارجی و خونریزیها، مواریث پرافتخار گذشته را از دست داد و روز بروز ضعیف و انحطاط در کلیه شئون آن پدیدار گردید. این ضعف و عقب افتادگی پس از مرگ نادر شاه روز بروز بیشتر ظاهر و هویدا میشد تا آنکه در زمان قاجاریه بحد اعلای خود رسید.

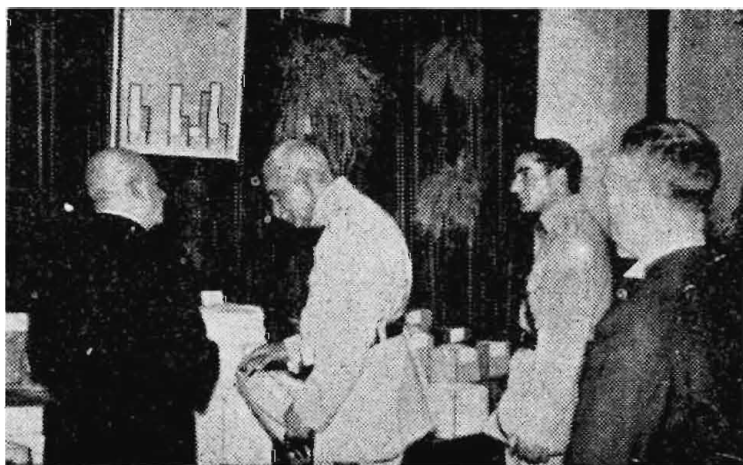
عدم امنیت و نبودن قشون و بی‌اعتنائی به هنر و صنعت کسانی را که عمری در راه هنر صرف کرده بودند از کار خود بیزار ساخت و آنها را وادار کرد که بامور و مشاغل عادی بپردازند.

ایکن از روزیکه سلسله پهلوی تشکیل گردید وضع صنایع بکلی تغییر کرد و باردیگر اهل هنر بساختن مصنوعات گرانبها و پرازش خود همت گماشتند تا آنجا که صنایع قدیمی ایران که در موزه های بزرگ دنیا با نهایت دقت و مراقبت نگهداری میشد باردیگر زنده شد و تجار بیگانه با اشتیاق فراوان اجناس مزبور را خریداری

کرده و بعنوان بهترین ارمغان به کشورهای خود میبردند.
علاوه بر این رضاشاه بهلوی برای توسعه صنایع داخلی نمایشگاهی در تهران تشکیل



بهلوی اول با تشویق تجار و تشکیل نمایشگاه کالا میزان صادرات را ترقی داد و از این راه در سال مبالغ زیادی بر بودجه کشور افزود



اعلیه حضرت رضاشاه در روز افتتاح کارخانه دخانیات با اتفاق والا حضرت ولایتعهد

داد که در آن انواع و اقسام صنایع ظریفه و کالاهای گوناگون ایرانی بجالب‌ترین وضعی در آن به‌عرض‌نمایش گذاشته‌میشد، و سال بسال راه ترقی و تکامل می‌پیمود. گذشته از اینها کارخانه‌های متعدد اسلحه‌سازی، هواپیماسازی، ذوب آهن ذوب مس، سیمان، قند، نساجی و برق و انواع کارخانه‌های سنگین دیگر از خارج کشور وارد نمود، بطوریکه این موضوع در روزنامه‌های آن ایام مورد بحث بود که ایران باید یک کشور صنعتی باشد یا یک کشور کشاورزی...

همران و آبادی

پس از آنکه رضا شاه در سال ۱۳۲۰ خاک وطن را ترک گفت و بسرزمین‌های دور افتاده مهاجرت کرد، تنها چیزی که چه نویسد گان خارجی و چه نویسندگان داخلی و حتی آنها که اهل غرض و کینه و دشمنی بودند، نتوانستند منکر آن شوند این بود که سردودمان خاندان پهلوی بزرگترین خدمت را با آبادانی کشور کرد و ایران مرده و فرتوت را بسرزمین‌آباد و نعمت خیز و سبز و خرم مبدل ساخت. در هیچ گوشه ایران نیست که یاد گاری از رضاشاه نباشد، و بنائاتی باشکوه ساخته باشد بسیاری از بنادر شمال را با اسکله‌ها و باراندازها و تأسیسات مختلف رضا شاه ایجاد نمود. شهرهای متعددی نیز در نقاط مختلف کشور بنا کرد، و بر روی ویرانه‌های قدیمی نیز مراکز مهم تمدن ایجاد نمود که حتی قرن‌ها پس از این نیز پایدار خواهد ماند.

دبستان‌ها و دبیرستان‌ها و نوانخانه‌ها و سربازخانه‌ها و عمارات متعدد و باشکوه برای وزارتخانه‌ها و ادارات و مؤسسات دولتی و بانک‌ها بنا کرد، و کارخانه‌های برق وارد نمود و رونقی تازه بر کالبد بیجان ایران دمید.

در سراسر نقاط کشور برای توسعه کشاورزی و دفع آفات نباتی و خشکاندن باطلاحاً اقدامات گرانبھائی انجام داد، و جنگلهای مصنوعی ایجاد کرد، و روز مخصوصی را در سال برای جشن درختکاری اختصاص داد و بدین ترتیب چرخهای فعاله کشور را بگارانداخت و مملکتی را که با اصول فئودالیسم باسیستم حکومت‌های قرون وسطی اداره میشد، بصورت یک کشور مترقی و متمدن و آباد درآورد، بطوریکه جهانگردان



پهلوی اول رضاشاه کبیر موقعیکه تونل کندوان بانام رسید پس از افتتاح
با اتومبیل داخل تونل شد

وپادشاهان ورجال نامی که بایران آمدند و شهرهای نوساز ایران مخصوصا رامسر
و چالوس و بابل و گشتزارهای وسیع و سرسبز و حاصلخیز را دیدند تصدیق کردند
که قسمتی از ایران نمونه کاملی از تمدن غرب است .

آزادی زنان

چگونه نیمی از بدن فلج شده ایران بکار افتاد
در دورانی که در کشورهای اروپا و آمریکا؛ زنان دوش بدوش مردان در کارهای
اجتماعی و سیاسی و علمی و ادبی مشغول کار و فعالیت بوده و نیمی از امور میهن خود
را بعهده داشتند در همان هنگام در کشور ما زنان و دختران در سیاه چادرها مثل
مردم شش هزار سال پیش زندگی میکردند .
اینان از کلیه امور اجتماعی برکنار بودند و کارشان خانه نشینی و تحمل زجر
و محنت و مصیبت و غوطه ور شدن در جهل و خرافات و موهومات بود . عده ای از مردان

جاهل و نادان زنان را محکوم و برده و کنیز و زرخرید خود میدانستند و از هیچگونه ظلم و شقاوت و بیرحمی نسبت بآنان فروگذار نمیکردند. حتی قتل و جرح و همه گونه شکنجه و عذابی را در مورد آنها مجری میداشتند. بدین ترتیب نیمی از بدن ایران فلج شده و در شدیدترین محرومیتها و ناکامیها بسر میبرد.

برای بیگانگانی که بایران میآمدند، زندگی زنان ایرانی و افکار و عقاید عجیب و غریب آنها مایه تعجب و حیرتشان میشد و پس از بازگشت بهمین خود در باره آنها افسانه های شگفت انگیز انتشار میدادند.

این موضوع رقت بار توجه رضاشاه را جلب کرد و برای آزادی زنان که در آن هنگام با اوضاع نامناسب و جهل و تعصب اکثریت مردم از مشکلترین کارها محسوب میشد شروع بکار نمود.

بالاخره روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ فرا رسید، و در این روز میلیونها تن از زنان و دوشیزگان ایرانی که از همه چیز محروم بودند، پرده جهل و خرافات را بیکسو زدند و مردانه قدم پیش گذاشتند و در کلیه امور اجتماعی دوش بدوش مردان مشغول بکار شدند.

امروزه از بین همان طبقه ای که بیست سال پیش معلوماتشان از چهار دیوار خانه و سحر و جادو و مطالبی که از روضه خوانها میشنیدند تجاوز نمیکرد، و چشمشان بجز تکیه محل و حسینیه و مجالس روضه خوانی جانی را ندیده بود، زنان و دخترانی پا بمیدان گذاشته اند که کرسی استادی دانشکده را اشغال کرده و از بهترین پزشکان کشور محسوب شده و بامور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و بین المللی مانند مسائل عادی اطلاعات کامل و مبسوط دارند.

رضاشاه با آزادی بانوان خدمت بزرگی بملت ایران کرد و باین اقدام در تحول اوضاع اجتماعی ایران و تربیت نسل آینده قدم بزرگی برداشت.

پست و تلگراف و تلفن و بیسیم و رادیو

بجای چاپار و پالکی و کجاوه! ...

از زمان داریوش کبیر و خشایارشا که پیکها و چاپارها تنها وسیله ارتباط بین

شهرها و کشورها بودند و نامه ها و اخبار از دبیاری بدیاری دیگر میبردند تا دوران سلطنت قاجاریه همواره این روش در ایران مرسوم بود و چه بسا تحولات و تغییرات فوق العاده که در جهان روی میداد و حال آنکه ماهها بعد مردم ایران از آن مطلع میشدند. کجاوه ها و پالکی ها و کاریها نیز تنها وسیله مسافرت از شهری بشهر دیگر بشمار میرفتند و چه بسا مسافران و از گون بخت که در گرمای تابستان و سرمای زمستان در راههای دور و دراز جان میدادند و آرزوی رسیدن بسر منزل مقصود را بگور میبردند.

در دوران سلطنت احمد شاه نیز به مسامت نبودن و سائط نقلیه موتوری و جاده های شوسه اینوضع همچنان دوام داشت و روزی نبود که در صحراها و گردنه ها خون عده ای از مسافرین بدست راهزنان و یا غیاب ریخته نشود و اموال آنها بفرات نرود.

اما پس از آنکه سردار سپه اشرار و متجاسرین را قلع و قمع کرد و امنیت را در سراسر نقاط کشور برقرار نمود در صدد برآمد بلین وضع آشفته پایان دهد، از این رو جاده های گوناگون ایجاد کرد و سائط نقلیه موتوری برای حمل و نقل مسافرین و بردن محمولات و پست از شهری بشهر دیگر آماده نمود؛ و پس از مدت کوتاهی در سراسر کشور تلفن خانه ها و تلگرافخانه های متعدد درست کرد و بیسیم و رادیو را که برای مردم آن زمان مایه اعجاب و شگفتی بود ایجاد نمود و بدین ترتیب فواصل را از میان برداشت و بین شرق و غرب و شمال و جنوب ارتباط تلفونی و تلگرافی برقرار ساخت و با بیسیم و رادیو ایران را با دنیای متمدن مربوط کرد.

اینهمه پیشرفت ها و ترقیات و آثار تمدن غرب که امروزه در سراسر کشور در

شهرستانها و نقاط دور افتاده مملکت دیده میشود همه نتیجه رنجها و زحمت های مردیست که عمری را برای آسایش و رفاه ملت ایران فدا کرد و مرارتها و ناکامیهای بسیار را هموار نمود و با طبیعت در جنگ و ستیز شد و در سینه کوههای بلند نفوذ کرد و بردل صحراهای وسیع و بیکران نفوذ یافت و رشته ارتباط را بین کلیه شهرستانهای ایران با یکدیگر برقرار ساخت و باین ترتیب شالوده و بنیان یک ایران نوین را بنا نهاد.

ورستاخیزبزرگی در کلیه شئون کشور چه از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و چه از نظر فرهنگی و نظامی و صنعت آغاز نمود.

خدمات رضا شاه سردودمان خاندان پهلوی در دورانی که ایران تاریخ ترین ادوار تاریخ خود را طی میکرد و چه از داخل و چه از خارج کشور در معرض خطرات قرار داشت و برب پرتگاه مرگ قرار گرفته بود، شباهت زیادی بخدمات ژرژ واشنگتن در امریکای شمالی در انگلستان و فرانس کبیر در آلمان و شارلمانی در فرانسه و پتر کبیر در روسیه و آتاتورک در ترکیه داشت زیرا این مردان بزرگ تاریخ هنگامی زمام امور کشور خود را بدست گرفتند که میهنشان برب پرتگاه سقوط قرار داشت، و اگر همت مردانه و فداکاریها و از خود گذشتگیها و تدبیر و کفایت آنان نبود چه بسا که امروزه نامی از این ممالک در روی نقشه جغرافیا دیده نمیشد.

مهرم شهر یول ۱۳۲۰

حمله متفقین بخاک ایران

در تاریخ سیاسی جهان همیشه این رسم برقرار بوده که دولتهای کوچک و ضعیف مغلوب و مغلوب مطامع دولتهای بزرگ میشدند و با جزئی بهانه استقلال و آزادی و تمامیت ارضی آنان دستخوش تجاوز دول نیرومند میگردد.

کشور ایران نیز که قرون متمادی بر اثر دخالتهای بیگانگان از کاروان تمدن دنیا عقب افتاده استقلال و موجودیت آن در معرض خطر قرار گرفته بود بوسیله رضاشاه باریکرا استقلال از دست رفته خود را بازیافت، و جنبشی در کلیه شئون اجتماعی و فرهنگی و نظامی و صنعتی و کشاورزی و آبادی و عمران آن پدیدار گردید اما دیری نپائید، پس از بیست سال که از دوران زمامداری رضاشاه گذشت باز هم این کشور در گرداب سیاست بین المللی گرفتار شد و قربانی مطامع دولت های بزرگ گردید.

(انگلیسها)

انگلیسها که از دو قرن پیش روز بروز نفوذ خود را در منطقه خاور میانه بیشتر

میکردند، و در اغلب کشورهای این ناحیه عمال و دست نشاندهگان آنها فرمانروائی مینمودند، هیچگاه نمیتوانستند تحمل کنند که در ایران مردی در رأس امور کشور باشد که علناً با آنها مخالفت نماید و ریشه نفوذ آنها را قطع کند و دارای سیاست مستقل و خاصی باشد که در مورد قضیه نفت جنوب بیجامه ملل شکایت کند...

دولت بریتانیا میخواست ایران بصورت یکی از تحت‌الحمایه های آن کشور اداره شود و مانند مصر و ماوراء اردن و عراق و یمن تحت نفوذ امپراطوری انگلیس باشد و هر وقت که سیاستمداران آن کشور صلاح دانستند خاك این کشور را اشغال نموده آزادانه هر کاری که میخواهند انجام دهند.

انگلستان برای دفاع از هند، و حفظ منافع خود در شرق نزدیک و شرق میانه و دفاع از جاهای نفت این منطقه اصرار زیادی داشته که کسانی بر این کشور حکومت کنند که مطیع او امر و زار و تخریج و وزارت مستعمرات انگلیس باشند.

پرواضحت که در آن هنگام سردار رشید و پادشاه مقتدر و میهن پرستی مانند رضاشاه که در مدتی کوتاه تحولی بزرگ و رستاخیزی عظیم در این کشور ایجاد نمود ممکن نبود زیر بار یک دولت خارجی برود.

از این روز تا باستان سال ۱۳۲۰ دولت انگلستان شروع بید رفتاری با دولت ایران کرد، و زمره های مخالف آغاز نمود، و رادیو و مطبوعات آن کشور با گوشه و کنایه شروع بانقاد از وضع ایران ورژیم این کشور کردند. ساعت ۱۰ صبح روز ۲۸ تیر ماه و ساعت ۱۱ با مداد روز ۲۶ مرداد بترتیب دو یادداشت از طرف سفارت کبرای انگلیس و شوروی بوزارت امور خارجه ایران رسید و نسبت بحضور عده ای کلر شناس آلمانی در ایران اظهار نگرانی کرده بودند.

در آن هنگام جنگ عالم سوز دوم در سراسر جهان زبانه کشیده و مخصوصاً در اروپا و آفریقا و آسیا خونین ترین پیکارهای تاریخ جریان داشت.

قاره اروپا در زیر چکمه های ارتش قهار آلمان قرار داشت، و سپاهیان آن کشور از یکسر تادروازه های مسکو ورود ولگا و کوههای پرفرف قفقاز و از سوی دیگر

تادروازه‌های اسکندریه پیش رفته بودند .

ارتش سرخ دچار وضع بسیار بدی شده و شکستهای پی‌درپی، و نبودن اسلحه و مهمات کافی روسیه شوروی را در دروازه فنا و اضمحلال قرار داده بود .

از طرف دیگر ژاپونیا نیز در شرق دور پیشرفت‌های سریع خود ادامه داده و بطرف هندوستان پیش می‌رفتند، و در نظر داشتند از آنجا بانیروی آلمان که قرار بود از قفقاز بایران و از ایران ببلوچستان و هندوستان برود ملحق گردند .

این نقشه عجیب و این اوضاع ناگوار امپراطوری بریتانیا و دولت اتحاد جماهیر شوروی را دچار مشکل‌ترین و خطرناک‌ترین حوادث تاریخ کرد ، بطوریکه دو کشور سخت در معرض خطر قرار گرفته بودند ، از این رو لازم می‌دیدند بهر قیمت شده ارتباطی بین قوای انگلیس و ارتش سرخ ایجاد کنند و بار سال اسلحه و مهمات کافی باینوضع آشفته و ناگوار خاتمه دهند و موجودیت خود را حفظ نمایند .

برای انجام این منظور يك قربانی لازم بود ، و این قربانی ایران بشمار میرفت بطوریکه گفته شد رادیوها و مطبوعات بیگانه از اوایل تابستان سال ۱۳۲۰ جستجوگریخته از اوضاع ایران انتقاد می‌کردند و ضمناً مینوشتند که ایران کانون فعالیت جاسوسان آلمانی شده و اوضاع خطرناکی را برای متفقین ایجاد کرده است .

این انتشارات روز بروز شدیدتر میشد ، و لحن نوشته‌ها و بیانات مطبوعات و رادیوهای خارجی لحظه بلحظه شدیدتر و خشن‌تر میگردد ، تا آنجا که دو یادداشت از سفارت کبرای انگلیس و شوروی واصل شد و رضاشاه متوجه گردید حوادث مهمی در شرف وقوع است ، و میهن او در آستانه تغییرات و تحولات شگرفی قرار گرفته که بعید نیست حیات استقلال اینکشور را سخت در معرض خطر قرار دهد .

باینجهت فوری درصدد تقویت مرزها برآمد و قوای احتیاطی برای مقابله با حوادث ناگوار آماده کرد ، و مواردی را که مورد بهانه بیگانگان بود تا آنجا که امکان داشت مرتفع ساخت . ولی کلیه این اقدامات در برابر نقشه‌های دو دولت همسایه که از بین بردن مردم مقتدر و پادشاه مصلح و میهن پرست ایران یعنی رضاشاه بود نقش بر آب

گردید. در نتیجه روز سوم شهریور ۱۳۲۰ نیروهای انگلیس از خلیج فارس و شط العرب بسرحدات غربی، و قوای شوروی از مرزارس و بحر خزر و ترکستان بخاک ایران تجاوز نموده و با جدیدترین و مجهزترین قوای موتومکانیزه شروع پیشروی در خاک ایران کردند. عده‌ای از شهرهای ایران بمباران و گروهی از افسران و سربازان ایرانی در مرزها در نخستین برخورد قربانی شدند.

رضاشاه که همواره بفکر آسایش و سعادت ملت و آبادی و عمران کشور بود و در عرض بیست سال باندازه يك قرن برای ایران زحمت کشید، چون از این عمل ناجوانمردانه دوهمسایه شمالی و جنوبی آگاه شد، و مقاومت را در برابر بزرگترین نیروهای نظامی دنیا بیهوده دید و حتی یقین داشت در صورت پایداری، صدها هزار نفر از جوانان این کشور قربانی شده، و شهرهای ایران ویران گردیده، و استقلال ایران نابود شده و ایران بصورت مستعمره در خواهد آمد، باینجهت فرمان عدم مقاومت صادر کرد و دستور داد دولت ایران از راه دوستی وارد مذاکره با دولت بیگانه شود و برای حفظ استقلال و تمامیت ایران تا آنجا که امکان دارد تلاش و کوشش نماید.

مهاجرت از ایران

و قبیله بجزیره مورسی

اندیشه صائب و فکرمتمیز رضاشاه برای نجات جان صدها هزار تن از مردم ایران و حفظ شهرها و دهات و قصبات از خطر خانمان برانداز جنگ و حفظ استقلال ایران اثر خود را بخشید، و متفقین حاضر شدند چشم طمع بخاک ایران ندوزند و استقلال این کشور را محترم شمارند.

اما چون انگلیسها و روسها از بدو سلطنت رضاشاه دل پر خونی از این مرد میهن پرست و سردار بزرگ داشتند، و او را بزرگترین مانع اجرای سیاست‌های خاص و منافع خود میدیدند اعلام کردند که رضاشاه باید دست از سلطنت بشوید و خاک ایران را ترک گوید.

در حقیقت برای رضا شاه نیز که يك عمر در ایران فداکاری کرده بود

همکاری بابیگانگانی که بیطرفی کشورش را نقض کرده، و مملکت را اشغال نموده. و استقلال ایران را زیر پا گذاشته بودند محال بود.

او بهیچ قیمت حاضر نبود اختیار ملت و مملکتی را که دو هزار و پانصد سال با او پراطوریهای بزرگ جهان جنگیده، و با طوایف و اقوام و قبایل بزرگ و خونخواری دست و پنجه نرم کرده و از همه این پیکارها و طوفانهای سهمگین تاریخ سرفراز بیرون آمده بدست بیگانگان بسپارد.

بنابر این ترجیح داد که خود دست از تاج و تخت سلطنت بشوید، و خاک میهن و زنان و فرزندان و هم میهنان خود را وداع گوید، و بنقطه دور افتاده و مجهولی برود و در عوض ایران عزیز را از چنگ خطرات و مطامع بیگانگان ایمن نگهدارد. با این اندیشه در حالیکه این سردار بزرگ يك عمر در راه عظمت و اعتلاء،

ایران زحمت کشید، و سراسر حیات خود را وقف آبادی و عمران و پیشرفت میهن و سعادت هم میهنان خود نمود پس از شانزده سال سلطنت، استعفاء خود را از این مقام نوشت و سلطنت را بیسار شد و ولیعهد و الا تبار خود محمد رضا شاه پهلوی تفویض کرد. آن گاه با اعضاء خاندان سلطنتی از راه اصفهان و یزد و کرمان بطرف بندر عباس عزیمت نمود.

در باره این لحظات حساس تاریخی باید کتابها نوشت، و ماجرای حیات مردی را که همه چیز خود را در راه ایران داد و سرانجام هم از خاک و میهنش تبعید شد تشریح و توصیف کرد. ولی چون این کار از وظیفه ما که نوشتن تاریخ و جریان زندگی این مرد بزرگ است باین جهت باصل موضوع میپردازیم.

در کرمان شاهد چار بیه ماری شدیدی گردید و با آنکه اطباء تجویز کردند اعلیحضرت چند روزی استراحت کند، مع هذا کنسول دولت انگلیس با اصرار تمام متذکر شد که شاه باید فوراً بطرف بندر عباس حرکت نماید، زیرا کشتی که خانواده سلطنتی را باید از ایران ببرد نمیتواند زیاد در سواحل ایران توقف کند.

رضا شاه در این موقع پس از بیست سال زمامداری و يك عمر فداکاری حتی مخارج

سفر خود را نداشت ، بطوریکه وقتی کنسول دولت انگلیس خاطر نشان کرد که اعلیحضرت باید زود تر حرکت کنند ، رضاشاه اظهار داشت :

« کجا بروم ؟ .. پنج ریال پول در جیبم نیست ... اقلاً باید فرصت داشته باشم که وسائل سفرم آماده شود . »

این پایان زندگی مردیست که جوانی و عمر و زندگی و هستی خود را در راه ایران و ایرانی داد و خود بادست خالی از این مملکت رفت بالاخره اعلیحضرت باهمان وضع بطرف بندرعباس عزیمت کرد ، در آنجا پادشاه گفتند که اگر شب را در کشتی استراحت کنند بهتر است ولی شاه که در آن موقع سخت ترین و دشوارترین لحظات حیات را میگذراند اظهار داشت :

« بگذارید آخرین شبی را که در خاک میهن هستم ، در همینجا بگذرانم . .
با مداد روز بعد در حالیکه عده ای از سربازان موزیک سلام را مینواختند رضاشاه بالباس شخصی سوار قایق موتوری شد و بطرف کشتی رهسپار گردید کشتی که برای مسافرت اعلیحضرت و خاندان سلطنتی اختصاص داده بودند یک کشتی پنج هزار تنی موسوم به « بندر » بود . در این موقع صدای سوت کشتی بلند شد و هماندم ساحل را ترک گفته و در سینه دریامشغول شنلوری گشت . »

رضاشاه در تمام این مدت چشم بساحل دوخته و تا زمانی که در کرانه افق خاک ایران نمایان بود چشم از خاک ایران برنمیداشت .

کسانی که در آن لحظه مواظب شاه بودند ، میدیدند این مردی که در برابر سهمگین ترین حوادث تاریخ و در مقابل انفجار بمب ها و خمپاره ها و صفرمسائل ها کوچک ترین ترس و وحشتی نداشت ، اکنون چگونه قطرات اشک از چشمانش سرازیر میشود .

کشتی بندر را بطرف سواحل هندوستان عزیمت کرد . سر نشینان کشتی نخست تصور میکردند مقامات انگلیسی موافقت خواهند نمود که آنها بیکی از کشورهای امریکا بروند ، ولی وقتی که بسواحل بمبئی رسیدند بایشان اطلاع دادند که دولت

بریتانیا جزیره موریس را برای اقامت پادشاه ایران اختصاص داده است .
واضحست که شنیدن این خبر برای آنها تا چه اندازه ناگوار و غیر منتظره بود
ولی چون جز این راه چاره نداشتند ، باینجهت تن برضا دادند . کشتی بندر آمدت
پنج روز در ساحل بمبئی لنگر انداخت تا کشتی دیگری برای بردن خاندان سلطنتی
ایران بجزیره موریس بیاید .

در این ایام رضاشاه همواره دیکوشید که قلوب افراد خانواده سلطنتی را تسلی
دهد و آنها را برای مواجعه با حوادث ناگوار آماده سازد و غم و اندوه را از قلب آنان
بزدایدیکروز هنگامیکه یکی از همراهان در درون کشتی با بیانوی یکی از آهنگهای
غم انگیز را مینواخت ، اعلیحضرت گفت :

« این چه آهنگی است می زنید ؟ .. مارش به زنید ... يك آهنگ زنده بنوازید .
این کلمات نشان میداد که هنوز در زیر قیافه آرام این مرد تاریخی ، طوفان بزرگی
نهفته است بآنکه دشمن بدست و پای او زنجیر افکنده ، هنوز روح سلحشوری
و مردانگی خود را از دست نداده است .

بالاخره کشتی جدید بنام « برمه » رسید و مسافرین سوار آن شدند . برمه مدت
ده روز آبهای اقیانوس هند را میشکافت و پیش میرفت تا آنکه از خط استوا گذشت
و در مشرق جزیره « ماداگاسکار » بجزیره موریس رسید .

خاطرات جزیره موریس

بعداد روز ۲۳ مه رمله بود که دورنمای جزیره موریس ، بصورت يك سرزمین
افسانه ای ، مانند خرمنی از گل و گیاه از دور دیده میشد .

کشتی بساحل رسید و ساعت چهار بعد از ظهر آنروز فرماندار جزیره موریس
« سرید کلیفورد » بارجال جزیره بالباس رسمی باستقبال شاه آمدند و باتفاق اعلیحضرت
به بندر « پورت لوئی » پایتخت جزیره وارد شدند .

جزیره موریس ۳۸۰ هزار نفر جمعیت دارد و وسعت آن ۱۸۶۵ کیلو متر
مربع است .

این جزیره نخست در سال ۱۵۱۰ بوسیله پرتغالیها کشف شد و نود سال در دست آنها بود و بعد بدست هلندیها افتاد و ۱۱۲ سال نیز هلندیها بر آن حکومت کردند. و در سال ۱۷۲۱ بچنگ فرانسویها افتاد، و سرانجام در سال ۱۸۱۰ انگلیسیها آنجا را تصرف نمودند.

موريس دارای آب و هوای بسیار گرم و ناسالم است. باران های سیل آسا، و هوایی خفه و مرطوب دارد. پشه ها و مورچه های بالدار آن بزرگترین دشمن آدمی است. ولی در عوض درود یواروزمین آن جزیره پوشیده از گل و سبزه است.

محللی که برای اقامت رضاشاه و فرزاندنش اختصاص داشت، باغ سرسبز و خرمی بود که سراسر آن از انواع و اقسام درختان مناطق حاره و گلهای و گیاهان استوایی پوشیده شده بود. این باغ دو عمارت داشت، يك عمارت دو طبقه که اختصاص به اعلیحضرت و شاهپورها داشت، و دیگری يك ساختمان كوچك که مخصوص همراهان شاه و مستخدمین بود.

شاه در دوران اقامت در جزیره موريس بسیار رنج میبرد. بیشتر اوقات در خیابان های باغ قدم میزد و بیاد سرزمینی که بخاطر آن دوران جوانی و سراسر عمر و آسایش و حیات خود را صرف کرده بود میافتاد. جنگها و مبارزه ها و فداکاری های خود را بحاطر می آورد که چگونه ایران منحط و تجزیه شده را بیک ایران مستقل و آزاد و آباد مبدل کرد و سرانجام بزائر عهد شکنی و تجاوز همسایه های شمالی و جنوبی آن همه زحمات برباد رفت، و استقلال کشور باز یچه دست آنان گردید.

چیزی که بیش از همه شاه را در آن جزیره دور افتاده و آتش زارنج میداد، درری از وطن و بی خبری از وضع اعلیحضرت محمد رضاشاه و همچنین ملت ایران بود که نمیدانست متفقین بر سر آنان چه می آورند و چه وقایعی در این کشور جریان دارد، این ناراحتی سبب شد که شاه غالباً شبها نمی خوابید و همواره از خستگی و ناراحتی خود شکوه میکرد. رنج و اندوه شاه را پایانی نبود و با همه کوششها برای آسایش خیال او، معهنا همچنان خواب از دیده اش فراری بود، بطوریکه هر وقت

همراهان در چهره آن مرد مینگریستند ، آثار یک رنج عمیق و یک اندوه بزرگ را در چشمانش میخواندند .

شاه در موریس نیز اصرار داشت که فرزندان او از کمالات گوناگون بهره مند شوند و بتحصیلات ناتمام خود ادامه دهند و روی همین نظر بود که شاه پوره را مکلف کرد ، زبان های خارجی خود را تکمیل کنند و مخصوصاً ادبیات و زبان فارسی را که سرچشمه فنا ناپذیری بود بخوبی فرا گیرند .

رفتار مامورین انگلیسی در جزیره موریس نسبت بسردودمان خاندان پهلوی و فرزندان او رضایت بخش نبود ، و آنها را در محدودیت شدیدی قرار داده و مانع مکاتبه و رسیدن نامه از ایران و اعلیحضرت محمد رضا شاه پیدرش بودند .

ولی وقتی پیمان سه گانه بین ایران و متفقین امضاء شد و دولت ایران هم در حلقه اتحاد دول متفق درآمد ناگهان طرز رفتار مامورین نسبت بشاه و همراهان او تغییر کرد و برای نخستین بار نامه های متعددی از اعلیحضرت محمد رضا شاه و علیاحضرت ملکه مادر و والا حضرت اشرف برای شاه و شاه پوره ها رسید .

بمحض اینکه شاه بخط فرزندش اعلیحضرت محمد رضا شاه افتاد ، برقی در چشمانش درخشید که قلب خانواده سلطنتی و کسانی را که در آنجا حضور داشتند آتش زد . بادستی ارزان و حالتی که هرگز بوصف نمی گنجد چشم بآن سطور دوخت و خدا میداند که چند بار آن نامه را قرائت کرد . نکته ای که قلب رضارشاه را مرتعش ساخت آن قسمت از نامه بود که فرزند تاجدارش باو نوشته بود :

آن عظمت و شوکتی که وجود اعلیحضرت بایران بخشیده بود ، از این کشور

رخت بر بست ،

شاه هیچگاه این قسمت از نامه را فراموش نمی کرد و همواره بیاد آن رنجها و مرارتها و جانفشانی های بر باد رفته ای بود که در راه عظمت و شوکت ایران متحمل شده بود .

یاد وطن و فرزندان

ناراحتی شاه در جزیره موریس روز بروز شدیدتر میشد و لحظه بلحظه آثار کسالت و ضعف و بیماری در چهره اش بیشتر نمودار می گردید. معمذاهای چنگاه اظهار عجز نمی کرد، بلکه همواره میکوشید فرزندان خود را که در آن جزیره دور افتاده در دل اقیانوس اظهار دلتنگی میکردند، دلداری داده و آنها را برای مواجهه با حوادث آماده سازد. برای اینکار و برای آنکه فرزندان خود را سرگرم کند بیشتر اوقات داستان های شنیدنی و سرگذشت های جالب دوران سربازی و جنگهائی که در میدان های پیکار کرده بود و هر یک از آنها بزرگترین درس وطن پرستی و جانبازی برای فرزندان بود برایشان شرح میداد و روح و اراده آنها را قوی میکرد.

با آنکه رضاشاه نسبت بعموم کسانی که در موریس با او بودند ابراز محبت و ملامت می نمود و آنها را دلداری میداد. معمذاهای برخی اوقات چنان در دریای اندیشه غوطه ور می گردید و چنان از پیش آمد حوادث متأثر میشد که عموم را دچار غم و اندوه میساخت.

حساس ترین لحظه ای که در آن دم رضاشاه از همیشه غمگین تر بنظر میرسید حتی قطرات اشک از چشمان نافذش جاری میشد، موقعی بود که والا حضرت شاهدخت شمس در نظر داشت موریس را ترک گفته و بایران حرکت کند. در آن موقع شاه با والا حضرت شاهدخت دریکی از خیابان های باغ قدم میزد و آرزوهای خویش را برای او شرح میداد. میگفت:

«دو چیز در این دنیا نزد من عزیز بود و بس... یکی وطنم که عزیزترین چیزها،
نزد من بود و دیگری بچه هایم. برای وطنم آرزوی سعادت و نیک بختی داشته و دارم،
من تا آنجا که در قوه و قدرت بود، و از قوه و قدرت هر کس خارج بود، برای سعادت،
و وطنم میکوشیدم ولی افسوس که نقشه ها و فکرهایم عملی نشد و بسیاری از اقداماتم،
ناتمام ماند.»

«پیام من با علی حضرت همایون برادرت اینست که در دنبال اقدامات من در،
راه سعادت و ترقی وطن عزیز کوشش کن و همانطوری که من ایران را دوست.»

«داشته‌ام اوهم دوست بدارد، و ایران و ایرانی را در جهان سر بلند نماید.»
«برای شما فرزندانم که بعد از وطن عزیز تر از هر چیز هستید، يك آرزو دارم و آن اینست که متحد و متفق باشید. رضایت خاطر من در اینست که شما همیشه، همدیگر را دوست بدارید.»

این کلمات و این خاطرات که از یادداشت‌های والا حضرت شمس پهلوی که در تمام لحظات بهترین یار و یاور و انیس و مونس پدر بزرگوار خود بود، اقتباس شده نشان میدهد که این مرد بزرگ تاریخی حتی تا آخرین لحظه حیات از یاد وطن غافل نبود و خاک میهن را عزیزترین و گرانبهاترین چیزها میدانست.

ناپلئون و رضاشاه

سنت هلن و موریس

تبعید رضاشاه بجزیره موریس، شباهت زیادی به تبعید ناپلئون بجزیره سنت هلن داشت، زیرا همانگونه که انگلیس‌ها تقریباً يك قرن و نیم پیش بواسطه وحشتی که از امپراطور فرانسه داشتند او را بیکی از جزائر غربی افریقا فرستاده و در آنجا محبوس ساختند، همانطور هم رضاشاه را که یکی از مقتدرترین سلاطین ایران و موجد يك کشور مرفعی و مؤسس يك سلسله نوین، و بقول یکی از مستشرقین امریکائی، یکی از سرداران بزرگ آسیا بود، بیکی از جزایر دور افتاده مشرق افریقا تبعید کردند، تا مبادا بار دیگر با ایران باز گردد و تحول و رستاخیزی را که حمله ناگهانی قوای بیگانه مانع انجام آن شده بود از سر گیرد.

بهر حال پس از آنکه والا حضرت شاهدخت شمس با یازده تن از همراهان خود جزیره موریس را ترک نمود، غم‌واندوه شاه فزونی یافت. روز بروز بیماری و کسالت شاه بیشتر میشد و ضعف و ناتوانی بر او مستولی میگردد، و با آنکه همراهان سعی میکردند پزشکی برای معالجه شاه حاضر نمایند، معذراً او حاضر نمیشد و میگفت: «عمری که در خدمت کشور صرف نشود بدردمی خورد»، بالاخره پس از پافشاریهای زیاد پس از آنکه یکی از پزشکان متخصص شاه را معاینه کرد اظهار داشت که

اعلیحضرت مبتلا به بیماری قلبی شدیدی میباشد .

یکروز بعد رادیولندن خبر بیماری شاه را منتشر کرد و بمحض آنکه او این خبر را شنید اظهار داشت :

«مرگ برای من وقتی بود که از مطامع بیگانگان تبعیت میکردم ولی چون ، در برابر اجنبی سراطاعت فرود نیاوردم ، از مردن وحشتی ندارم بلکه مرگ اکنون ، آرزوی قلبی منست . من خیلی از این وضعی که برایم پیش آمده خرسندم ، زیرا ، نخواستم نفوذ خارجی در کشورم راه یابد ، و این حادثه ای که برایم روی داده بخاطر ، سعادت وطنم بوده و بهمین جهت است که امروز دچار این همه رنج و تعب هستم .»

روزها از این ماجر گذشت تا آنکه نوروز سال ۱۳۲۱ فرا رسید شب عید اعلیحضرت بیکی از رادیوهای بیگانه گوش میداد ، و رادیوی مزبور با گوشه و کنایه نسبت برضا شاه سخن میگفت : در این موقع رضاشاه لبخند تلخی بر لب رانده و اظهار داشت :

«اینها همه از من بدشان میآید و حق دارند از من بد بگویند زیرا نمیخواستند ، در این مملکت لجام گسیخته کسی باشد که از آنها مؤاخذه و بازخواست کند و خود را ، در برابر او مسئول بدانند .»

بامداد نوروز نیز یکی از تلخ ترین و دردناکترین لحظات حیات رضاشاه بود زیرا همه ساله در آنروز در خاک میهن ، در میان فرزندان و خانواده خود ، و در بین هموطنان خویش بسر میبرد . و نقشه ها برای اقدامات اصلاحی و سعادت ملت خود در سال نوطرح میکرد . ولی در آندم از همه اینها محروم بود باین جهت موقعی که یکی از نزدیکان شاه برای عرض تبریک نزد اعلیحضرت رفت ، شاه باینانی تأثر انگیز گفت : «امسال عید ما دور از وطن ، دور از فرزندان گذشت . گمان نمیکنم در این روز عید و اول سال نه من و نه هیچ ایرانی وطن پرستی بتواند آرزوئی بهتر از این داشته باشد که از خداوند درخواست کنیم امسال تحت توجهات شاه موجبات آسایش و سعادت ملت و مردم ایران فراهم شود .»

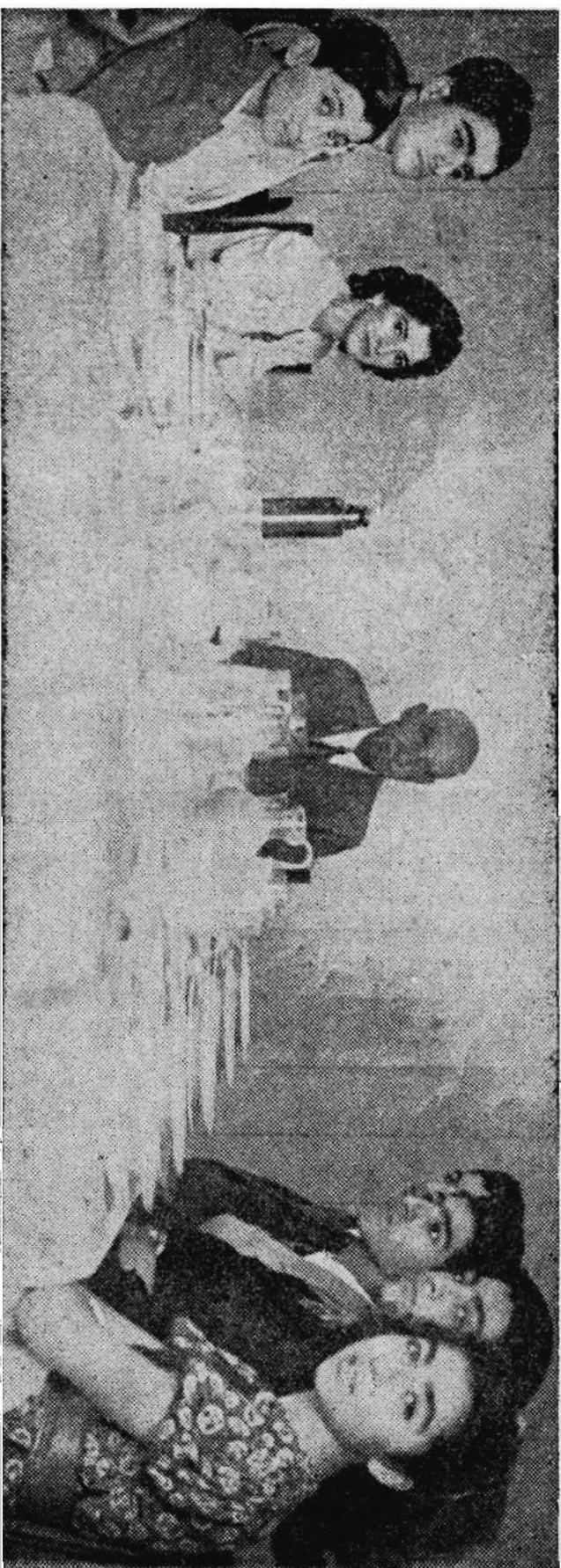
بالاخره نارضایتی شاه از اقامت در موریس و تذکرات پی در پی در این باره سبب شد که انگلیسها موافقت کردند شاه جزیره موریس را ترک کرده و به بندر دوربان، واقع در جنوب شرقی افریقا برود.

مسافرت از موریس به دوربان و ژها نسبورگ

روز ششم فروردین اعلیحضرت شهر پرت لوئی، و جزیره موریس را ترک کرد و پس از هشت شبانه روز در یانوردی، کشتی در ساحل دوربان لنگر انداخت. دوربان یکی از شهرهای آباد و بنادر مهم جنوب شرقی افریقا است. این شهر با زیباترین و باشکوه ترین بنادر اروپا و آمریکا لاف برابری میزند. معهذ شاه در دوربان نیز ناراحت بود و از وضع خود در آن شهر رضایت نداشت. باین جهت پس از دو ماه اقامت در دوربان اعلیحضرت باتفاق والا حضرت شاهپورها از آن شهر بطرف ژهانسبورگ عزیمت کرده و در هتل لنگهام، بطور ناشناس اقامت نمود. ژهانسبورگ یکی از شهرهای آباد و خوش آب و هوای افریقای جنوبی است. این شهر پس از آنکه کانهای طلا در ترانسوال کشف شد بوسیله مهاجرین اروپائی بنا گردید. بناهای زیبا و چند طبقه این شهر که اغلب با سنگ ساخته شده و خیابانهای فشنگ، و گردشگاههای متعدد، و باغهای دلگشا و پراز گل، شهر ژهانسبورگ را بصورت یکی از بهترین و زیباترین شهرهای جهان در آورده است. تنها سرگرمی رضاشاه در این شهر این بود که گاه گاه برای تماشای باغ وحش بزرگی که انواع و اقسام حیوانات درنده افریقائی در آن جای داشتند میرفت و با تماشای آنها و مناظر عجیب و تماشائی باغ وحش خود را سرگرم میساخت.

ارمغانهای گران بها

پس از چندی شاه با همراهان خود از هتل بدو خانه تازه ساز رفتند و در آنجا اقامت گزیدند. در این هنگام پیش آمدی که تا اندازه ای شاه را مشغول داشت رسیدن مقداری کتابهای مختلف تاریخ ایران بود که غالب اوقات اعلیحضرت با خواندن آنها خویشتن را مشغول میداشت. چند روزی بعد نامه ای از طرف اعلیحضرت محمد رضاشاه با ارمغان



اعلیٰ حضرت فقید رضا شاہ کبیر در سر میز نہار با فرزندان خود

از راست بچپ : والا حضرت شاہدخت فاطمہ - والا حضرت شاہپور محمود رضا - والا حضرت شاہپور احمد رضا
والا حضرت شاہپور غلامرضا - اعلیٰ حضرت فقید۔۔ والا حضرت شاہدخت شمس پهلوی - والا حضرت شاہپور عبدالرضا
والا حضرت شاہپور حمید رضا

تنہا سایہ تسلی شاہ فقید موقعی بود کہ در میان فرزندان خورہ بسر میبرد

کرانهائی از ایران برای رضاشاه رسید .

اینارمغان يكهشتی از خاک و وطن ، و دیگری پرچم سه رنگ ایران بود .
شاه بهحض دیدن اینارمغانها اشک آزدیده جاری ساخت ، و آنها را با طاق
خود برد . خاک را در جعبه ای مخصوص جای داد و پرچم را زینت بخش طاق خود
کرد . کسالت شاه روز بروز بیشتر میشد و بیماری قلبی با وضعی خطرناک رو بشدت
می نهاد . مقارن این ایام که مصادف با بهار سال ۱۳۲۲ بود والا حضرت شاهدخت
اشرف پهلوی از ایران برای دیدار اعلیحضرت پدرش وارد ژهانسبورک گردید و نامه
ها و هدایائی نیز برای اعلیحضرت
آورد .



در میان هدایا چیزی که بیش از
همه خاطر شاه را بخود مشغول
داشت عکس والا حضرت شهناز بود
اعلیحضرت با محبت خاصی مدتها
عکس والا حضرت شهناز را
مینگر یست و روزها اغلب از خاطرات
دوران کودکی و لا حضرت سخن
میگفت . یاد والا حضرت شهناز
چنان خاطر شاه را بخود مشغول
داشت که اغلب اوقات در کوچه ها و
خیابانها هر وقت دختر بچه ای را بسن
و سال والا حضرت میدید ، او را
نوازش میکرد و مدت يك ماه ونیم که
والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی
در ژهانسبورک نزد اعلیحضرت بسر
میبرد ، شاه آرامش خاطر زیادی در
خویشتن احساس میکرد . ولی پس

شاه فقید در اوقات بیکاری با والا حضرت
شاهدخت شمس پهلوی مشغول گردش میشد

از اصرارها و پافشاریهای شاه برای بازگشت والا حضرت بایران که منجر بعزیمت والا حضرت اشرف بایران شد، رنج و اندوه اعلیحضرت تجدید گردید .
یکروز هنگامیکه شاه باخبر رادیو تهران گوش میداد شنید که در تهران قحطی شدیدی روی داده و مردم در عسرت و سختی بسر میبرند. شاه از شنیدن این خبر غرق در بهت و حیرت شد و پی در پی با خشم و عصبانیت با خود میگفت :
« قحطی در تهران ؟! قحطی یعنی چه ،! مگر نان خارجی چهارم باید ایرانیها بدهند ؛ آنها که ادعا میکردند برای مردم ایران نان می آورند ؛! می گفتند آمده اند که وضعیتشان را درست کنند ؛ عجب درست کردند ؛ میخواستند مرا مفتوح کنند ... »

پایان زندگی يك مرد بزرگ

يك چند از این ماجرا سپری شد. شاه اغلب روزها احساس دل دردهای شدید میکرد، و چشمان او نیز روز بروز ضعیفتر میگشت . کم کم کار بجائی کشید که اعلیحضرت از شدت ضعف در اطاق خود قادر بر راه رفتن نبود .
بامداد یکی از این روزها شاه بطور ناگهانی دچار حمله قلبی شد، بطوری که شدت بر زمین خورد و یکدست و صورت شاه زخمی گردید . بلافاصله پزشکان شاه را مورد معاینه قرار دادند و از وضع او اظهار نگرانی کردند . معهدا بمعالجه او پرداخته و در نتیجه مدت هشت روز اعلیحضرت بستری بود .
پس از آن حال شاه بهتر شد و مخصوصاً چون در این موقع والا حضرت شاهدخت شمس برای دیدار پدرش وارد ژهانسبورک شده بود وضع شاه بنحو محسوسی بهبود یافت یکشب که حال مزاجی اعلیحضرت از همیشه بهتر بود، والا حضرت شمس و یکی از نزدیکان خود را پیش خوانده و با سرور و شادی غیر قابل تصویری از هر دری سخن میگفت و با بیانات شیرین و نغز خاطر آنها را مشغول میداشت .
فردای آنروز ساعت شش بامداد یکی از مستخدمین مخصوص شاه، در حالیکه اضطراب خاطر و نگرانی زیادی از چهره اش نمودار بود اطلاع داد که اعلیحضرت از خواب بیدار نمیشوند ؛!

پس از لحظه‌ای و الا حضرتها و پز شک مخصوص شاه بر بالین اعلی حضرت جمع شدند و پس از معاینه‌ای که پز شک کرد اطلاع داد که در ساعت پنج بامداد اعلی حضرت بر اثر حمله قلبی شدیدی جهان را بدرود گفته است .

این خبر چون صاعقه در مغز تمام اطرافیان شاه صدا کرد . رضا شاه مؤسس خاندان پهلوی و یکی از بزرگترین شاهنشاهان ایران ، پس از يك عمر فداکاری و جانبازی و خدمت در راه میهن ، در دیار غربت دور از وطن و فرزندان و هموطنان برای همیشه دیده از جهان فرو بست و بسرای جاوید شتافت .

در آن هنگام هنوز تنها یاد گار و مایه دلخوشی آن مرد بزرگ ، یعنی پرچم سه رنگ و يك مشت خاک ایران در اطاق شاه در برابر جسد او دیده میشود .

پس از مرگ رضا شاه و انجام مراسم مذهبی ، جنازه را مومیائی کردند و او را در درون تابوتی جای دادند .

يك هفته بعد و الا حضرت شاهدخت شمس پهلوی و و الا حضرت شاهپورها برای آخرین بار برای زیارت پدر بزرگوار خود ، با چشمان اشکبار و دسته‌های گل رفتند و در برابر جسد او زانو بر زمین زدند ، و و الا حضرت شاهدخت شمس گلی بسینه پدر خود نصب کرد .

چند روز بعد و الا حضرتها بطرف مصر حرکت نمودند و پس از آن جنازه بقاهره حمل گردید .

در قاهره جنازه شاه با تشریفات و احترامات بی نظیری بروی ارا به توپ حمل گردید و در جال و زماه داران مصر و اهالی قاهره آنرا تشییع کردند و آنگاه تابوت شاه بر سم امانت در آنجا ماند تا پس از ساختن آرامگاه مناسبی برای اعلی حضرت فقید بایران حمل گردد .

رضا شاه در نظر بیگانگان

حکومت بیست ساله رضا شاه در ایران و تحولاتیکه این مرد بزرگ در اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و صنعتی و نظامی کشور بوجود آورد سبب

گردید که مطبوعات و رجال سیاسی دنیا در پیرامون این تحولات قلمفرسایی کرده و از شخصیت مردی که موجد ایران نوین بود سخن بگویند .

نظریه محافل خارجی درباره مؤسس سلسله پهلوی و خدمات شاهنشاه ایران عموماً منصفانه بود و همگی از سیاست و تدبیر و مملکتداری رضاشاه ستایش کرده و وی را یکی از مردان بزرگ مشرق زمین و ایران و دنیا بشمار آورند .

بسیاری از روزنامه نگاران بیگانه و جهانگردانی که دوران سلطنت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی بایران آمدند ، این سرزمین را یک کشور مرفعی دانسته و ایران را قوی ترین دولت شرق میانه معرفی کردند .

گروهی دیگر رضاشاه را با سایر پادشاهان بزرگ مشرق زمین مقایسه کرده و او را بعلل مختلف از بسیاری از آنها برتر و بالاتر دانسته اند . از جمله متذکر گردیدند که رضاشاه مانند ناپلئون مردی بود که از سربازی با مپراطوری یک کشور باستانی رسید ، و بعلاوه در سخت ترین و دشوارترین ادوار تاریخ که استقلال ایران دستخوش فنا و اضمحلال شده بود زمام امور کشور را بدست گرفت و توانست از یک مملکت منحط و عقب افتاده و ویران و مضمحل ، یک کشور آباد و آزاد و مستقل و مرفعی بوجود آورد و برای میهن خود در جامعه کشورهای جهانی حیثیت و آبرو کسب کند جهانگردانی که ایران را قبل از کودتای ۱۲۹۹ دیده و بعد در زمان سلطنت رضاشاه نیز بایران آمدند و این کشور را طی دورانی کوتاه باهم مقایسه کردند با حیرت و اعجاب پیشوای ایران را یکی از مصلحین بزرگ قاره آسیا دانستند و متذکر شدند که این مرد کاری را که لا اقل نیم قرن صرف وقت لازم داشت در عرض ۱۰ سال در ایران انجام داد و این کشور را بی پای ممالک متمدن اروپای شرقی رساند ، و نیز در مقالات و سفرنامه های خود نوشتند که وقتی انسان وارد ایران میشود بهیچوجه خود را غریب و بیگانه نمی بیند زیرا بر اثر فرهنگ دوستی رضاشاه ، جوانان ایرانی عموماً بزبان های خارجی مخصوصاً فرانسه و انگلیسی آشنائی دارند و موقعیکه آدمی با آنها مواجه



رضا شاه در بستر مرگ

میشود از هوش و ذکاوت و دانش آنها دچار حیرت میگردد . بعلاوه در ایران شهرهای آباد و مهمانخانه‌های بزرگ و کارخانه‌های متعدد وجود دارد که نظیر بعضی از آنها فقط در کشورهای درجه اول جهان یافت میشود .

رضا شاه قدر و منزلت ممالک مشرق زمین را بالا برد

نظریه سیاستمداران و رجال بزرگ و پیشوایان ملل بیطرف نیز نسبت برضاشاه خیلی خوب بود و همه او را با دیده احترام و اکرام مینگریستند و وی را پادشاه مصلح و مقتدر و لایق و کلردان می‌شمردند و حتی دوستی او را برای خود مفتنم میدانستند، چنانکه وقتی رضاشاه روابط خود را با دولت فرانسه قطع کرد ، مطبوعات و رجال فرانسوی سخت از این امر ناراضی و متأثر شدند و رئیس جمهوری فرانسه مسیو «لوبرون» طی نامه خصوصی رسماً از اعلیحضرت رضاشاه معذرت خواست و تقاضا کرد که مجدداً بابرقراری روابط دوستانه بین دو کشور موافقت نماید .

این موضوع سبب گردید که قدر و منزلت و شخصیت دولت و ملت ایران در اجتماع ملل بالا رفت و مخصوصاً بعضی از رجال برجسته سیاسی کشورهای اسلامی از صمیم قلب شخصیت برجسته و لیاقت و شایستگی او را می‌ستودند و میگفتند رضاشاه آبروی ممالک مشرق زمین را در دنیا حفظ کرد و برای ملل اسلامی مقام و منزلت بزرگی کسب نمود ، و کار را بجائی رساند که رئیس جمهوری فرانسه از او معذرت خواست .

لیکن پس از آنکه رضاشاه بر اثر حمله نا جوانمردانه همسایگان شمالی و جنوبی مجبور بترك ایران گردید، مطبوعات انگلیسی و روسی دور از حق و عدالت و انصاف نسبت با او قضاوت کرده و در صدد تحقیر و تخفیف وی برآمدند .

روزنامه‌های انگلیسی مخصوصاً سعی داشتند رضاشاه را دست نشانده خود محسوب کنند و بگویند که این مرد برابر کهک و مساؤدت ما بساطت ایران رسید ولی پس از آنکه در کار خود موفق شد دیگر بما اعتنائی نکرد .

محافل بیطرف میگویند بر فرض آنکه روزی این سردار بزرگ با سیاست و تدبیر خود بخاطر نجات میهن از چنگال بیگانگان موقناً با انگلیسها کنار آمد

ولی بمحض آنکه قدرت در دست گرفت بتصدیق خود انگلیسها بآنها پشت پازدو این بزرگترین سند وطن پرستی و لیاقت و کلردانی رضا شاه است که زیر بار نفوذ بیگانه نرفت و یکهوتنها ایران را بآن درجه قدرت و ترقی رساند.

همین رضا شاه بود که در زمان سردار سپه‌ی وقتی خزعل در خوزستان علم‌طفیان برافراشت و خواست آن خطه زرخیز را از ایران مجزا نموده و ضمیمه ممالک عربی نماید، او تصمیم گرفت یاخوزستان را از چنگ مزدوران خارجی نجات دهد و یا خود در این راه سرببازد، و با آنکه بارها سفیر و کنسولهای انگلیسی او را تهدید کردند که حمله بخوزستان صلاح نیست زیرا امپراطوری بریتانیا مجبور است بخزعل کمک نظامی نموده و از او پشتیبانی کند، با وجود این سردار سپه با تغییر نمایندگان انگلیس را از خود دور کرد و بخوزستان حمله نمود و آن ایالت زرخیز را از چنگ خزعل و قوای مسلح او نجات داد.

بعدها که رضا شاه بسلطنت رسید و قدمهای بلندی در راه اصلاح مملکت برداشت هنگامیکه بین ایران و دولت انگلیس بر سر قضیه نفت جنوب اختلاف افتاد، بلز رضا شاه علناً بر ضد دولت نیرومند بریتانیا بمبارزه برخاست و بجامعه ملل شکایت کرد و نگذاشت که کانهای نفت جنوب یکباره بکام آن دولت فرورود.

پس از آنکه جنگ عالمگیر دوم نیز شروع شد، با آنکه دولت انگلیس علاقمند بود دولت ایران هم از بیطرفی خود دست کشیده و جزو متفقین در آید، مع هذا رضا شاه با سیاست خاص و مستقل خود بیطرفی ایران را حفظ کرد و حاضر نشد میهن او بخاطر منافع دیگران وارد جنگ شود و زیانهای جانی و مادی جبران ناپذیری بآن وارد آید.

چرچیل اسرار را فاش میکند

بایداری و مقاومت رضا شاه در برابر مطامع بیگانگان، و اتخاذ یک سیاست مستقل و روشن انگلیسها را متوجه این موضوع کرد که سرسلسله دودمان پهلوی نه

تنها مردی نیست که مانند سایر رجال ممالک خاورمیانه از سیاست بریتانیا پیروی نماید بلکه اساساً مخالف کوچکترین دخالت بیگانگان در امور داخلی ایرانست، و باینجهت در صدد برآمد که این پیشوای بزرگ و شاهنشاه مقتدر را با قوای قهریه خود از میان بردارند، تا بتوانند بمنظورهای خویش نائل شوند.

باین جهت طبق یادداشت‌هایی که چرچیل نخست وزیر انگلستان، پس از پایان جنگ منتشر نموده اسرار فعالیت‌های روس و انگلیس را برای برانداختن سلطنت رضا شاه فاش کرده و مینویسد:

دولت بریتانیا بدولت شوروی پیشنهاد کرد که مشترکاً علیه ایران وارد جنگ شوند. چرچیل مینویسد، من در این باره وحشت واضطراب داشتم ولی چون چاره نبود و این موضوع برای ما اهمیت حیاتی داشت مجبور بودیم این کار را بانجام رسانیم پس از آن ژنرال دیوول، رامامور کردیم که نقشه حمله بایران رانیه کند، از طرف دیگر در روز ۱۳ فوریه ۱۹۴۱ ایدن وزیر خارجه انگلیس با مائیسکی، سفیر کبیر شوروی در لندن در کاخ وزارت خارجه بریتانیا ملاقات کرد و باهم قرار گذاشتند که مشترکاً یادداشتی بدولت ایران تسلیم نمایند، و موضوع وجود عده‌ای از مهندسين و کارشناسان آلمانی را در ایران بهانه قرار دهند.

رؤسای ستاد ارتش ما مخصوصاً توصیه کرده بودند که رفتار دولت انگلیس باید خیلی خشن باشد تا دولت ایران را وادار بعمل مقابله به مثل کند و بدین ترتیب جنگ و نزاع بین طرفین آغاز شود و آنگاه قوای نظامی انگلیس و شوروی مشترکاً بایران حمله ور شوند، بدین ترتیب چرچیل اعتراف کرد که دولتین انگلیس و شوروی برای حمله بایران بایکدیگر تبانی کردند.

روسها هم برای حمله خود بایران در پی حمله‌های گشته‌اند و مدتی مشغول مطالعه بودند و بالاخره تصمیم گرفتند آنها نیز موضوع وجود پنجاه و شش مهندس آلمانی از جمله فن رادانویج، وولا گاموتا، ودمیر، وویاهلم ساپف، وگوستا و بور، ووهینریخ

کلینگر، و «تراپه» را در ایران بهانه قرار داده و متذکر شوند که افراد فوق‌یادربنکگاه راه آهن یا در مؤسسات نظامی ایران و یا در تجارتخانه‌هایی مانند «آ. آ. گ. ک. و فرشتال» و «مرسدس» و «زیمنس» بعنوان مهندس مشغول کارند و حال آنکه همگی از جاسوسان زبردست آلمانی بشمار می‌روند که برای انجام منظورهای خاصی بایران آمده‌اند و از جمله پنجاه تن مواد منفجره در نزدیکی شهر «میانه» تهیه کرده‌اند تا پلها و کارخانه‌ها و خطوط ارتباطیه را منفجر کنند، و ضمناً در صدورند ایران را بصورت تکیه گاهی برای حمله و هجوم بخاک شوروی مبدل سازند .

باین جهت دولت شوروی برای رفع خطر مزبور طبق قرارداد سال ۱۹۲۱ که بین ایران و شوروی منعقد گردیده بخاک ایران قوای نظامی داخل می‌کند . ماده ۶ قرارداد مزبور حاکیست که :

«دولتین معظمتین متعاهدتین قبول مینمایند که اگر دولت ثالثی قصد داشته باشد بوسیله مداخله نظامی سیاست غاصبانه و تجاوز کارانه‌ای را در ایران مجرا سازد و خاک ایران را مرکز حملات لشگری خود بر ضد روسیه قرار دهد ، و در اینصورت مخاطرات و تهدیدی متوجه سرحدات جمهوری متحده شوروی سوسیالیستی روسیه و دول متفق آن بشود ، و در صورتیکه پس از اخطار دولت شوروی بدولت ایران ، خود دولت قادر به برطرف ساختن مخاطرات فوق‌الذکر نباشد ، آنوقت دولت شوروی حق خواهد داشت ارتش خود را بخاک ایران وارد نماید ، تا بمنظور دفاع از خود ، اقدامات لازمه را بعمل آورد .

دولت شوروی متعهد میشود همینکه مخاطره مزبور بر طرف شد ، فوراً ارتش خود را از حدود ایران خارج نماید . .

پس از آنکه مقدمات کار آماده شد ، و هر يك از دولتین انگلیس و شوروی بهانه‌هایی برای حمله بایران طرح کردند سه‌یاد داشت در سه تاریخ مختلف بدولت ایران تسلیم شد ، و آخرین یادداشت در تاریخ ۱۷ اوت ۱۹۴۱ بود .

امراض شاه متوجه بود که این یادداشتها و مطالب مندرجه در آن همه بهانه است

چنانکه بارها گفته بوده اینها بیخود بهانه جوئی میکنند، من خوب میدانم که اینها منظور های دیگری دارند، و موضوع آلمانها بهانه است، این سفرای ما هم که در لندن و مسکو نشسته اند هیچ غلطی نمی کنند و ما را از جریان اوضاع مطلع نمیسازند و باین وضع بالاخره برای ما مصیبتی درست خواهد شد.

اما ما باید سعی کنیم بهانه ای بدست آنها ندهیم - دل من باین خوشست که وعده صریح داده اند بیطرفی ما را محترم خواهند شمرد. ما هم باید با کمال دقت از حدود بیطرفی خارج نشویم تا خودمان را انشاءالله سالم از این بلای نجات دهیم. اما با همه این احوال متفقین بالاخره کار خود را کردند و در سپیده دم روز ۲۵ اوت مطابق سوم شهریور ۱۳۲۰ نیروهای آنها از مرزهای ایران گذشتند، و چون رضاشاه خود را در مقابل کار انجام شده ای دید، و بعلاوه مقاومت را در برابر ارتش بزرگترین دولت های دنیا بیهوده میدانست فرمان ترك مخصوصه صادر کرد تا لااقل بنفوس بیگناه و شهرها و قصبات ایران زیانی وارد نیاید.

اما قوای نظامی روس و انگلیس وقتی وارد خاک ایران شدند، علاوه بر استفاده از راهها و منابع ایران خیال دیگری نیز داشتند و آن انتقام از رضاشاه بود که هفت بیست سال جداً بانفوذ و مطامع آنها مبارزه میکرد و باینجهت شاهنشاه فداکار و وطن پرست ایران را و ادار بکناره گیری از سلطنت نمودند و پس از آن اتباع آلمانی مقیم ایران را دستگیر کرده و سفارتخانه های آلمان و ایتالیا و رومانی و مجارستان و بلغارستان و فنلاند را که تا آن تاریخ جزو متحدین آلمان بودند اشغال نمودند. این خلاصه ای بود از روابط سیاسی ایران با دولت های انگلیس و شوروی در آخرین سال سلطنت رضاشاه که منجر بحادثه شوم سوم شهریور گردید.

روزنامه های خارجی و رضاشاه

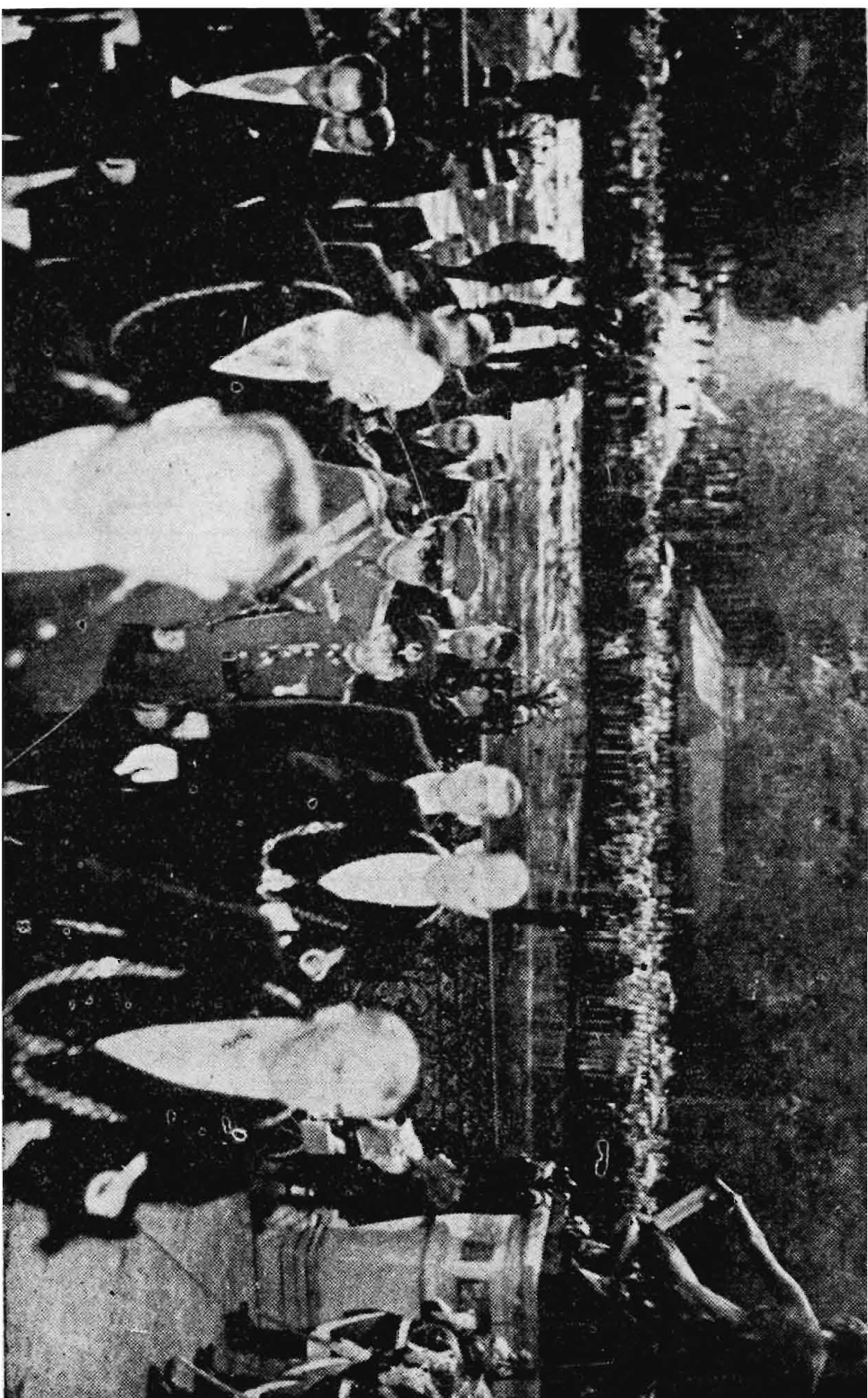
رضاشاه طی ۲۰ سال سلطنت خود همواره بانفوذهای خارجی مبارزه میکرد و از منافع ایران جدا دفاع مینمود تا بالاخره بهمین جهت دشمنان ایران بزور سر نیز مویا قوای نظامی در صدد برآمدند این پیشوای بزرگ را که خار را آنها بود از میان بردارند.

روزنامه مشهوره لندن نیوز، با تمام کینه‌ای که انگلیسها نسبت برضاشاه داشتند
مممها نتوانسته است منکر شخصیت و لیاقت و وطن پرستی این مرد بزرگ شود چنانکه
در این باره مینویسد :

• رضا شاه پهلوی در آغاز کار سرباز سوار نظامی بیش نبود ، ولی ،
• اخیراً بزرگترین دیکتاتور شرق شده بود . اوزندگانی خود را مانند یک سرباز ،
• فدا کار شروع کرد و کم کم خود را بمقامات عالی رساند . ولی (ژنرال ایرن ساید) ،
• انگلیسی بترقیات او کمک شایانی کرد . رضاخان پهلوی در سال ۱۹۲۵ بسطنت ،
• ایران رسید . ولی هیچیک از فرمانروایان مشرق زمین باندازه او دوستی ،
• ما را با ابراز خصومت پاسخ نداد . کشور فقیر ایران بدست وی ترقی
• کرد و روبه‌مدن پیشی رفت و پول شرکت نفت نیز در این کمکها مؤثر بود .
• رضا شاه راه آهن سراسری ایران را ساخت ، مدارس متعدد ایجاد کرد ،
• راههای مختلف بوجود آورد ، ارتش کامل و کافی درست کرد ، هتل ها ،
• و بناهای آبرومند بصورت مؤسسات اروپائی بوجود آورد . آلمانها ،
• در کشوری راه یافتند و وعده‌های خوبی برای آبادی مملکت دادند و کم کم ،
• در این کشور نفوذ یافتند .

• در سال ۱۹۳۲ رضا شاه امتیاز شرکت نفت را که مبلغ چهل میلیون ،
• لیره انگلیسی در آن خفته بود لغو کرد و کار بجامعه ملل کشید . در آن موقع ،
• وزیر خارجه بریتانیا سر جان سیمون بود .

• بالاخره دولت انگلیس حاضر بپرداخت حق الامتیاز بیشتری گردید و ،
• بعلاوه مبلغ سه میلیون لیره نیز برای تجدید امتیاز داده شد . ایران با آنکه قریب ،
• پنج برابر فرانسه وسعت دارد باوجود این فقط پانزده میلیون نفر جمعیت دارد ،
• این کشور تحت راهنمایی رضا شاه پهلوی ترقیات زیادی کرد و ایران ،
• در زمان او پیشرفتهای بزرگی نائل شد ، اما چون حاضر بکوتاه کردن ،



زندگی يك نابغه شرق پهلوی اول به پایان رسید در کشور بیگانه جان سپرد و در تاریخ هفدهم اردیبهشت سال یکم هزار و سیصد و بیست و نه با تشریفات رسمی جنازه نامبرده در شهرری بخاک سپرده شد

دست آلمانیها در ایران نشد ، قوای روس و انگلیس از سه طرف بکشور او داخل ، شدند . ایران در آن موقع صد و پنجاه هزار سرباز داشت که چندین قسمت مجهز و تعلیم ، دیده خوب ، در بین آنها بود و بعلاوه يك بریگاد مسلح خوب هم داشت . نیروی هوائی ، ایران از دو بیست هواپیما تشکیل شده بود که اغلب آنها از سیستمهای قدیمی بشمار میرفت . مطالب فوق که در يك مجله انگلیسی منتشر شده نشان میدهد که با همه کینه و عداوتی که انگلیسها نسبت برضاشاه داشتند مع هذا از لیاقت و کاردانی او ستایش کرده و خدمات وی را در راه ترقی و پیشرفت ایران ستوده اند و ضمناً مخالفت رضاشاه را با خود ضمن ، لغونا گهانی امتیاز شرکت نفت ، و همچنین آنجائی که متذکر شدند در مشرق زمین هیچ فرمانروائی با اندازه او با ما مخالفت نکرد ، شرح داده اند .

پس از آنکه رضاشاه در ژوهانسبورگ جهان را بدرود گفت ، بار دیگر مطبوعات انگلستان درباره شخصیت سر سلسله خاندان پهلوی مطالبی انتشار دادند ، از جمله مجله سیاسی ، ایلوستریتد لندن نیوز ، در این باره نوشت :

« رضاشاه پهلوی ، پادشاه سابق ایران که پس از استعفاء از مقام سلطنت از ۱۶ ،

سپتامبر ۱۹۴۱ بجنوب آفریقا رفت در ۲۶ ژوئیه وفات یافت . وی در دسامبر سال ،

۱۹۲۵ بر تخت سلطنت نشست و در آوریل سال ۱۹۲۶ تاجگذاری نمود رضاشاه ،

خدمات زیادی بایران و ایرانیان کرد ، ولی همکاری در سال ۱۹۴۱ آنطور که ،

انتظار میرفت با متفقین صمیمانه نبود و این موضوع سبب شد که قوای دول متفق از ،

مرزهای ایران گذشته وارد خاک آن کشور شوند ، .

یکی از استادان دانشگاه پاریس پس از آنکه شاهنشاه بزرگ ایران در

ژوهانسبورگ وفات یافت در کنفرانسی که برای دانشجویان دانشگاه راجع بایران و

رضاشاه پهلوی میداد ، پس از مقدمات تاریخی چنین گفت :

« رضا شاه در طول مدت زمامدای خود خدمات درخشانی بایران .

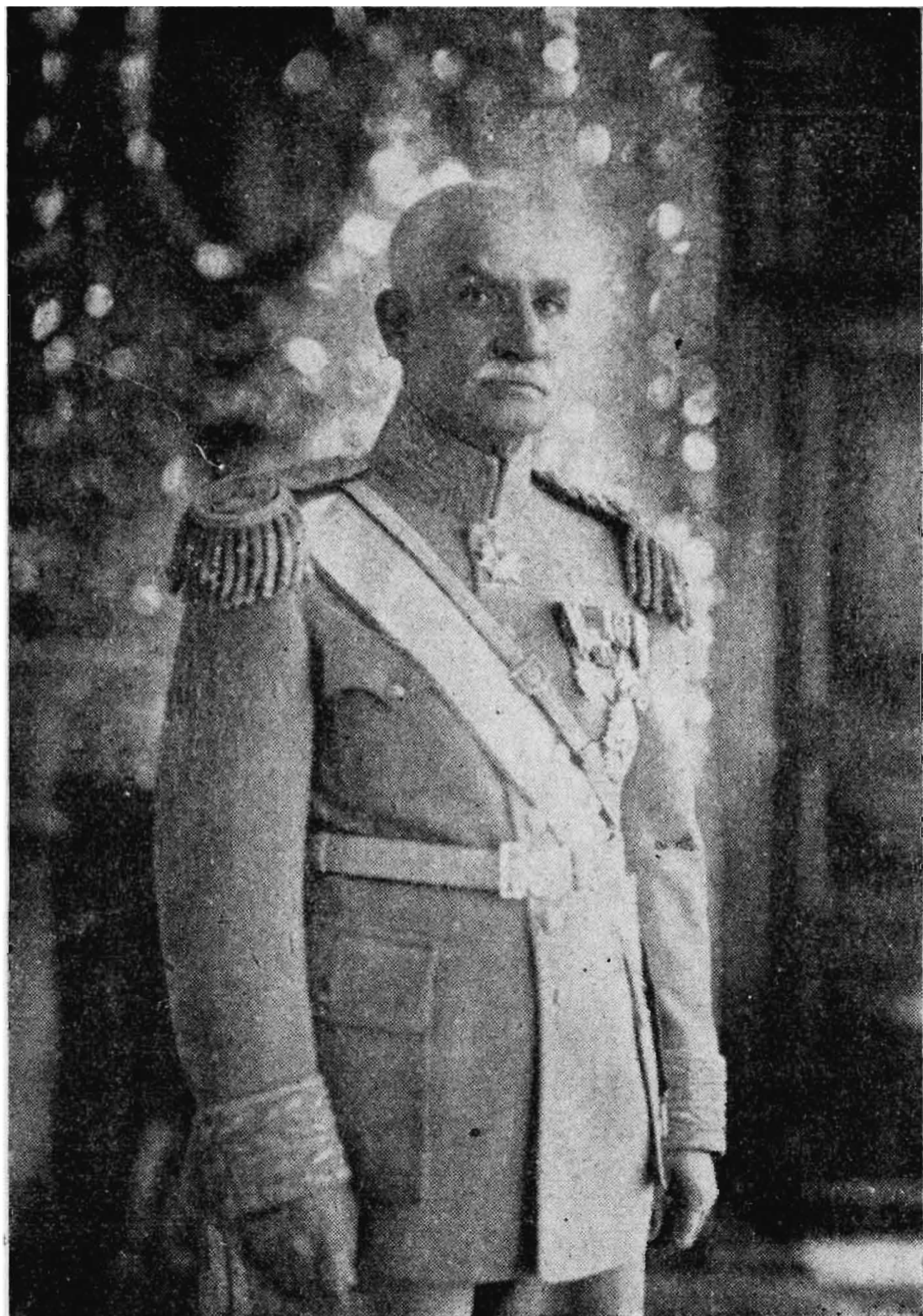
کرد . او يك مرد مثبت بود و پرده خرافات و موهومات را که بزرگترین ،

سد پیشرفت ملل مشرق زمین است از هم درید . وی در يك موقع بحرانی .

• زمامدار ایران شد و میهن خود را از خطر نیستی نجات داد. ولی ایران که در سه
• قرن اخیر همواره بازیچه سیاستهای خارجی بود با وجود آنکه در مدت بیست سال
• زمامداری پهلوی از دسائس بیگانگان برکنار ماند. مع هذا در سال ۱۹۴۱ با حمله
• قوای مسلح انگلیس و شوروی بآن کشور عظمت و قدرت خود را از دست داد.
• پهلوی نیز در کشاکش این سیل بنیان کن از ایران بجزیره موریس تبعید شد
• و بارفتن او ترقیات و پیشرفتهای ایران نیز همه از بین رفت.

در دورانی که هنوز رضاشاه پهلوی بمقام سلطنت نرسیده بود و سمت سردار
سپهی داشت مطبوعات مغرب زمین از جمله امریکارا جمع باین مرد بزرگ مطالب مهمی
انتشار دادند که تهیه و جمع آوری آنها مدت ها وقت لازم خواهد داشت از جمله پرفسور
• هوب، یکی از دانشمندان امریکائی در انجمن بازرگانی شهر شیکاگو، نطقی درباره
شخصیت و خدمات رضاشاه ایراد کرد که متن آن در صفحات قبل ذکر شد. مجموع این
گفته ها و نوشته ها حاکیست که رضاشاه یکی از بزرگترین پادشاهان مصلح و فرهنگ
دوست و کلردان و وطن پرست ایران بشمار میرفته و یکی از برجسته ترین سرداران
و پیشوایان قاره آسیا محسوب میشود.





شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر در آخرین روزهای سلطنت

اعلیٰ حضرت محمد رضا شاه

پهلوی دوم

سال ۱۲۹۸ بود . ایران روزگار سخت و دشواری را میگذراند . دشمنان داخلی و خارجی از هر طرف تیشه بریشه استقلال کشور میزدند ، و برای محو مدنیت و فرهنگ و تاریخ پرافتخار این مرزوبوم از هیچگونه کوششی مضایقه نمیکردند . آتش فتنه و فساد در شرق و غرب ، و شمال و جنوب ایران زبانه کشیده و از هر سو رؤسای خوانین و ایلات و عشایر و متنفذین محل سر بلند نموده و امنیت و آزادی و استقلال و تمامیت ایران را سست و در معرض خطر قرار داده و کشور شش هزار ساله را بسوی پرتگاه انقراض و اضمحلال سوق داده بودند .

شاه قاجار گرم عیش و نوش از هیچ جا خبر نداشت و بهیچوجه ب فکر ملت و مملکت نبود . اوضاع زمان شاه سلطان حسین صفوی با وضعی خطرناک تر و رقت بارتر تجدید شده بود . زیرا اگر در دوران سلطنت شاه سلطان حسین افغانه ایران را عرصه تاخت و تاز خویش قرار دادند ، در عصر سلطان احمد شاه قاجار ده ها دشمن داخلی و خارجی بایران روی آورده و تزار روس و امپراتور آلمانیا برای بلعیدن این کشور کاملاً خود را آماده کرده بودند .

در یک چنین اوضاعی که همه مایوس و ناامید بنظر میرسیدند یک افسر دلیر و وطن پرست بادید گانی کنجکاو و قلبی ملتهب و سری پر شور ، این ماجراهای دردناک را از نزدیک میدید و در افکار دور و درازی غوطه میخورد .

این مرد رضاخان میرپنج فر مانده دیویزیون قزاق بود که در تهران اقامت داشت و از نزدیک شاهد و ناظر صحنه های فجیع و دردناکی بود که ایران را بسوی فنا و اضمحلال سوق میداد .

رضاخان میرپنج که در جنگ‌های لیریه با بخرج داده و بارها برای حفظ استقلال میهن با استقبال مرگ رفته بود. وقتی این اوضاع دلخراش را مینگریست چنان خورش بجهوش می‌آمد که از خود بیخود میشد و این محیط و فضای خفه‌کننده را برای خود بسیار جانفرسا و غیر قابل تحمل میدید.

از این رو چند صد بار در صد برابر آمد برای نجات ایران مردانه قدم پیش گذارد و در این راه از بذل جان و مال مضایقه نکند. ولی هر بار پیش‌آمدی او را از انجام مقصودش باز میداشت، تا آنکه بالاخره تصمیم خود را گرفت و برای وازگون ساختن کاخ ظلم و بیداد و مبارزه با رجال مفسد و نالایق و عناصر خائن و آشوب طلب نقشه خود را طرح کرد و میخواست بهر قیمت شده باین وضع آشفته و در هم خاتمه دهد که ناگهان پیش‌آمدی موقتاً او را از انجام مقصودش بازداشت.

این حادثه بجهان آمدن طفل نوزادی بود که افکار و اندیشه‌های سردار بزرگ ما را تا مدتی تحت الشعاع خویش قرار داد.

تولد

سپیده دم روز چهارم آبان ۱۲۹۸. در آن هنگام که بانگ مؤذنین از بالای گلدسته‌های مساجد در فضای تهران می‌پیچید، و در آن موقع که خروس سحری بانگ (الله اکبر) بر می‌آورد، و در افق خاور سپیده بامدادی آسمان و زمین را روشن میکرد در خانه رضاخان میرپنج افسرد لیر و فدا کار، از بانو تاج الملوك همسر گرامیش که سومین فرزند مرحوم تیمورخان میرپنج بود و کودک نوزاد پا بجهان گذاشتند که دل و دیده پدر و مادر خود را از وجود خویش روشنی بخشیدند و قلوب افراد و اعضاء خانواده را نیز غرق در سرور و شادی کردند.

دوران کودکی

هیچکس نمیدانست که برایشانی این دو کودک نوزاد قلم تقدیر چه چیزها نوشته و چگونه آنها را برای ایجاد يك تحول بزرگ و ایجاد يك نقش فوق‌العاده مأمور کرده است.



والاحضرت محمد رضا پهلوی - والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی
والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی - والاحضرت شاهپور علیرضا
پهلوی - والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی و بانو ارفع

هیچکس نمیدانست که یکی از این دو روزی بر اورنگ شاهنشاهی پادشاهان کیان تکیه خواهد زد و ایران را از سخت‌ترین و دشوارترین بن بست های تاریخ بطرف سعادت و نیکبختی سوق خواهد داد ، و دیگری چون فرشته رحمت درزندگی مردم بینوا ورنجدیده این کشور تحول بزرگی ایجاد خواهد کرد ورنج ها و آلام و مصائب آنان را تسکین خواهد داد و شالوده بزرگترین مؤسسات خیریه و اجتماعی را خواهد ریخت .

آنروز وقتی این دو برادر خواهر تو امان پابجهان نهادند کسی این چیزها را نمیدانست ولی همه افراد خانواده آنها بشکرانه این دو نوزاد شادبها کردند و مجالس عیش و سرور برپا ساختند و از بسیاری از خانواده های مستمند و بینوا دستگیری کردند رضاخان پهلوی این دو فرشته کوچک آسمانی را چون جان شیرین عزیز میداشت و وجود آنها و خواهر بزرگترشان (شمس) را طلیعه خوشبختی و سعادت خود میدانست از این رو بدر گاه حضرت احدیت نیایش کرد و چون اعتقاد و ایمان زیادی بدین حنیف اسلام و ائمه اطهار ، مخصوصاً حضرت رضا علیه السلام داشت ، از این رونام فرزند پسر را محمد رضا و نام دختر را اشرف نهاد .

روزها تنها سرگرمی و مایه سعادت و مایه دلخوشی این سردار بزرگ این بود که پسر و دو دختر عزیز خود را در آغوش میفشرد و ساعتها در خانه شخصی خود که در نزدیکی باغشاه و روی مدرسه نظام قرار داشت با آنها خود را سرگرم میساخت . چند ماه بعد پهلوی مأموریت یافت که از تهران خارج شود و برای انجام کارهای فوری بقزوین برود . پهلوی مدتی در همدان و قزوین بسر میبرد و در آنجا فرماندهی دیویزیون قزاق را داشت . یکسال پس از این حادثه بود که ناگهان نیمه شبی این سردار نامدار بتهران حمله ور گردید و در سوم اسفند ۱۲۹۹ کودتا کرد و ایران را از اضمحلال و فناء محض نجات داد .

از آن پس همانطور که پیش بینی شده بود بر اثر قدم میمون و طالع فرخنده این دو کودک خردسال روز بروز موفقیت های تازه ای نصیب پهلوی میگردد ، چنانکه پس از فتح تهران و کودتا ، بمقام سردار سپهی و بعدوزار تنجنگ و پس از آن فرماندهی

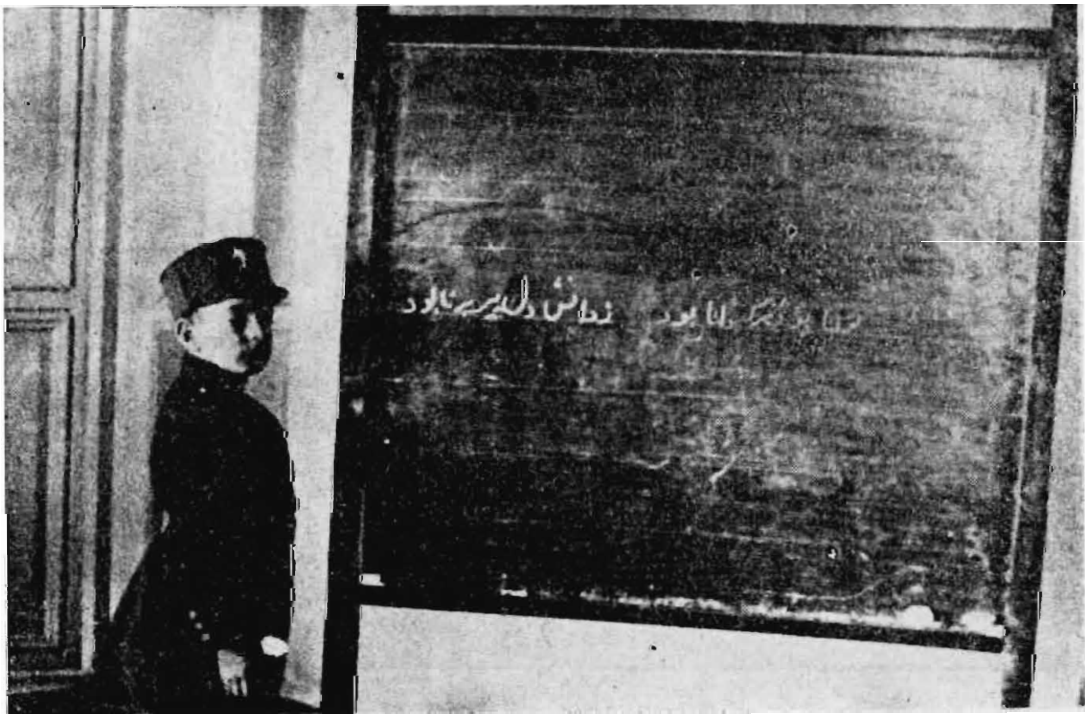


شاهنشاہ فقید رضا شاہ کبیر۔ والا حضرت شاہپور محمد رضا۔ والا حضرت
شاہدخت شمس۔ والا حضرت شاہدخت اشرف۔ والا حضرت شاہپور
علیرضا۔ والا حضرت شاہپور غلام رضا

کل قوا و سپس ریاست وزراء و آنگاه ریاست حکومت موقتی و بالاخره بشاهنشاهی ایران و تشکیل سلسله پهلوی نائل گردید

سردار سپه در تمام روزهای سخت و دشواری که در جبهه‌های جنگ با دشمنان وطن می‌جنگید آنی از فکر نوردیدگان خود غافل نبود و همیشه یاد چهره ملکوتی و چشمان درخشان و هوش و ذکاوت فرزندان خردسالش که بزرگترین مایه تسلیم‌آوردن بشمار میرفت بود مخصوصاً توصیه کرده بود که فرزندانش در غیاب وی بزیور کمالات آراسته شوند و بکسب تحصیل اشتغال ورزند .

فرزند کامکار سردار سپه شش ساله بود که پدر دایر و کاردانش بعد از یک عمر فداکاری و جان‌بازی از طرف ملت ایران بشاهنشاهی این کشور باستانی برگزیده شد و پس از چندی او نیز از طرف رضاشاه پهلوی بعنوان ولیعهد انتخاب گردید و در روز پنجشنبه ۸ بهمن فرمان ولایت‌عهدی صادر شد .



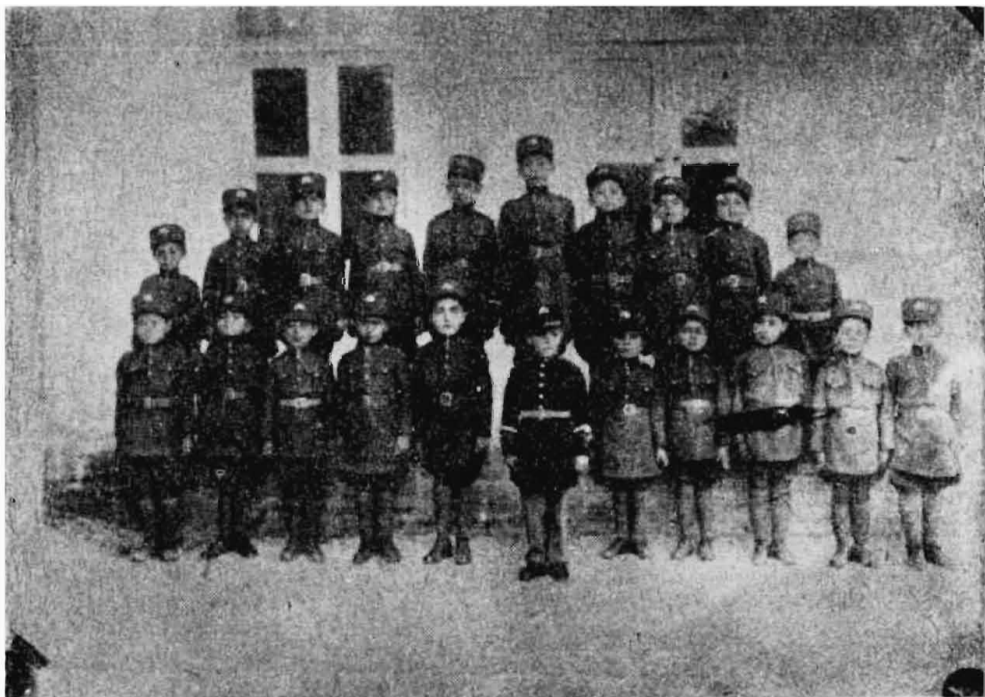
والاحضرت ولایت‌عهد هنگام تحصیل در دبستان نظام
والاحضرت ولایت‌عهد یکسال از موعد مقرر، یعنی در شش سالگی در دبستان

نظام مشغول تحصیل شد و مدت شش سال در کلاس مخصوص بتحصیل اشتغال داشت و در ۱۴ خرداد ۱۳۱۰ امتحانات نهائی دبستان نظام را با معدل ۱۹/۲ با نهایت موفقیت بپایان رساند .

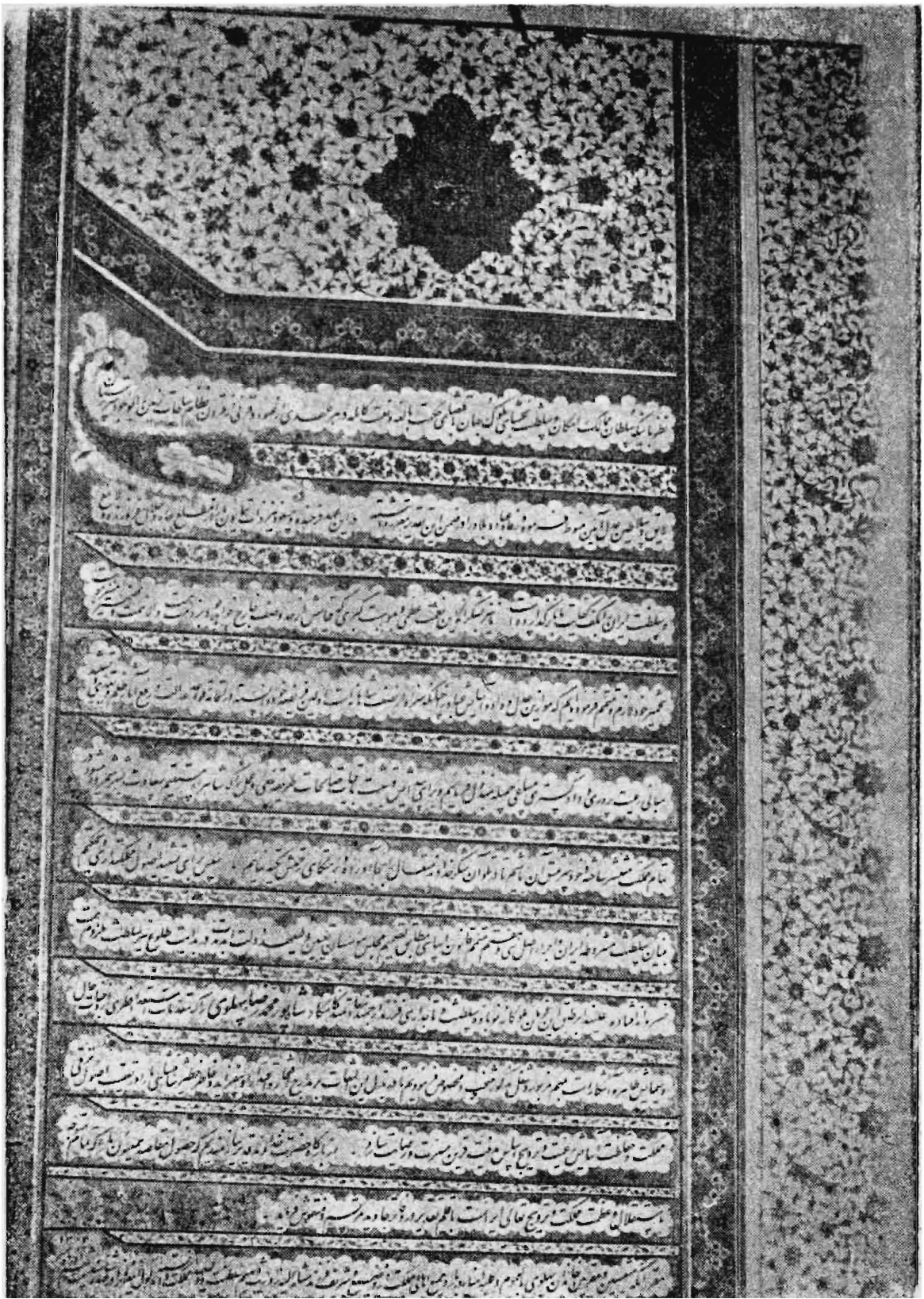
زندگی خصوصی خاندان سلطنتی

اءایحضرت رضاشاه کبیر علاوه برعلاقه‌ای که نسبت بتحصیل فرزندان خود داشت سعی مینمود که ولیمهد کشور را از کودکی بر موزمملکتداری واقف و آشنا سازد . از این رو در غالب جریانات و مراسم رسمی او را با خود میبرد تا از نزدیک ناظر امور باشد . از جمله هر سال در مراسم سلام عام که در کاخ گلستان برپا میشد با پدر تاجدارش در مراسم مزبور شرکت میکرد .

رضاشاه در جهان دو چیز را بیشتر از همه چیز دوست داشت ، یکی وطن و دیگری فرزندان خود را . صبح‌ها وقتی میخواست از کاخ سلطنتی خارج شود سه فرزند کوچکش را از خواب بیدار میکرد و پس از آنکه آنان را میبوسید و نوازششان میکرد از خانه خارج میشد ،



والاحضرت در میان محصلین دبستان نظام



متن فرمان صادره ولایت مهدی بنام والا حضرت محمد رضا پهلوی

ولیعهد ایران در هنگام تحصیل علاوه بر آنچه که در دبستان میآموخت، در خانه نزد استادان مخصوص خویش نیز غالب اوقات با موختن علوم و فنون مختلف میپرداخت و مخصوصاً شوق زائد الوصفی نسبت با موختن تاریخ ایران و شرح زندگانی شاهنشاهان و سرداران بزرگ گیتی ابراز میداشت، و گاهی اوقات نیز زندگی پرماجرایی پدر خود را که همواره در جنگهای و بیکارها صرف مبارزه با دشمنان ایران میشد از نظر میگذرانند و از آن نکته‌ها میآموخت.

رضاشاه بسیار علاقمند بود که فرزندان او نیز مانند او سحر خیز باشند و از ورزشهای مختلف اطلاع کافی داشته باشند، باینجهت هنگامیکه والا حضرت ولایتعهد نزد استاد ورزش خود بکارهای ورزشی میپرداخت و در تیر اندازی، واسب سواری و رانندگی، و شناوری و سایر ورزشهای بدنی مهارت بسیار از خود ابراز میداشت. مایه شکست اعضاء خانواده سلطنتی، و مورد تحسین پدر تاجدارش میشد.

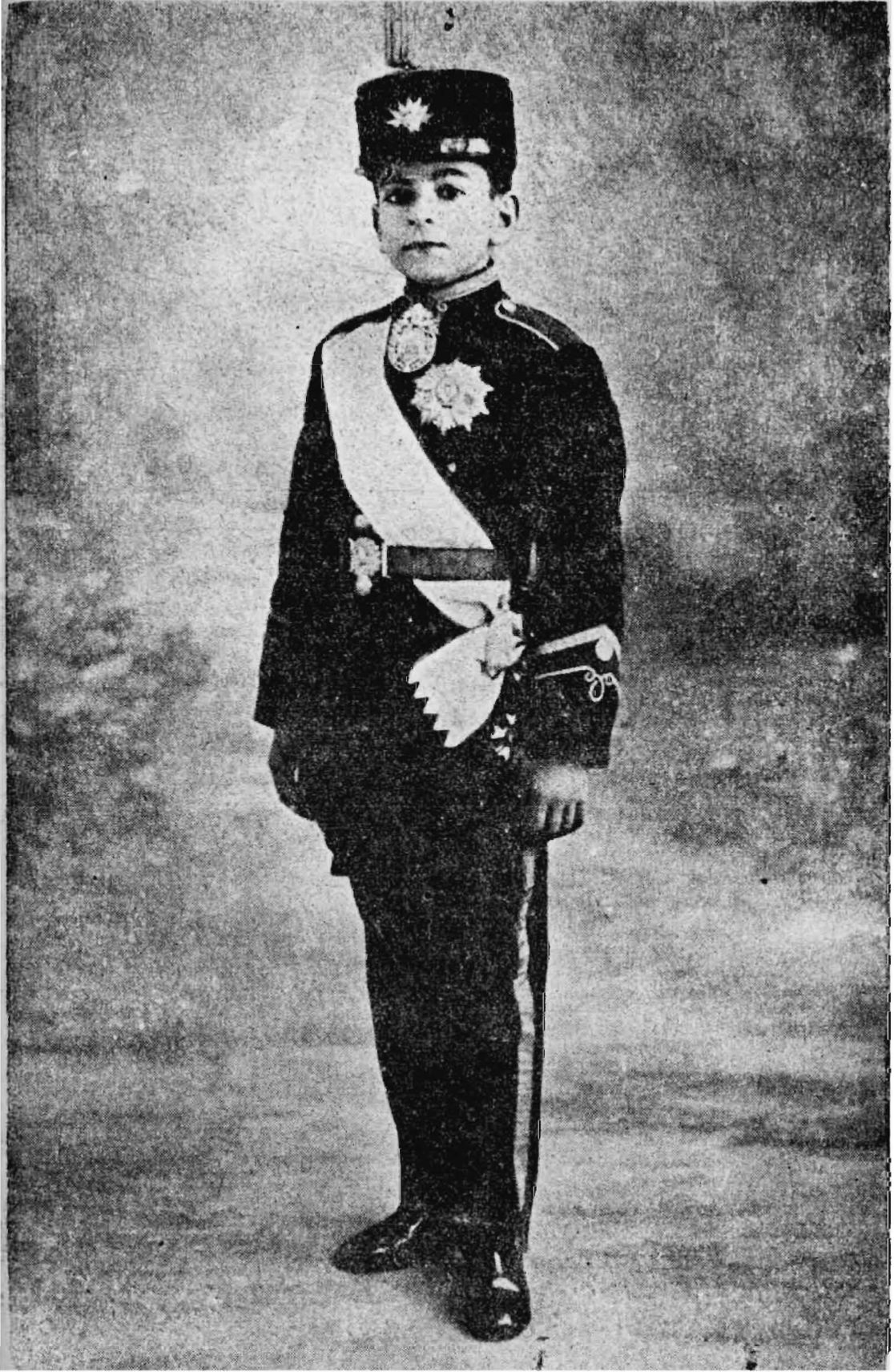
رضاشاه همانگونه که خود یک سرباز فداکار و از جان گذشته بود و زندگانش عاری از تکلف بود، سعی بسیار داشت که زندگانی فرزندان او نیز از هر جهت ساده و بی‌پیرایه و عاری از تکلف و قیود باشد، ولی از حیث نظم و ترتیب و انضباط در کار، برای سایرین سرمشق بشمار رود.



روزهای سیزده نوروز که خانواده سلطنتی ایران بامین آباد و رامین میرفتند تنها سرباز گرمی رضاشاه بسر بردن با فرزندان او بود که در کشتزارهای سبز و خرم مراسم سیزده نوروز را بخوشی و شادمانی میگذرانند.

رضاشاه نسبت بولیعهد خود بی‌نهایت علاقمند بود و بارها این نکته را بنزد یگان

روزهای یکم و الا حضرت ولایتعهد بخارج از شهر میرفتند با سایر شاهپورها مشغول شکار میشدند.



والاحضرت ولايتعهد بالباس رسمى

خود اعتراف کرده گفته بود: من هر وقت ولیعهد را می بینم مثل اینست که روح تازه ای در کالبدم دمیده میشود، زیرا تمام افکار متوجه اوست . .
وقتی علاقه و محبت شاهنشاه نسبت بفرزندار جمند خود رو بشدت مینهاد که از استادان او میشنید ولیعهد چه در امور تحصیلی و چه در سایر امور لیاقت و شایستگی فوق العاده ابراز داشته و هیچگاه جز عدالت و راستی و درستی و احترام بقوانین از او مشاهده نشده است .

بمن دعا نکنید ، بفرزندم دعا کنید

رضاشاه عموم فرزندان خود را دوست میداشت و در تعلیم و تربیت آنها می کوشید اعلیحضرت رضاشاه از علیاحضرت ملکه ایران بانو، تاج الملوك، دو پسر و دو دختر داشت که بترتیب سن عبارت بودند از: والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی ، اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی، والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی، والا حضرت شاهپورعلیرضا پهلوی ، علیاحضرت ملکه ایران نیز در بین فرزندان خود بولیعهد کشور علاقه بسیار داشت و چون بانوئی خیر اندیش و نیکو کار و مهربان و نوع پرور بود و همیشه از بیچارگان و درماندگان دستگیری میکرد ، از این رویقین داشت که خداوند فرزندان والا گهر اورا نیز از شر آفات حفظ خواهد کرد و آنها را سعادت مند خواهد ساخت .

علیاحضرت ملکه پهلوی هر وقت به بینوایان و مستمندان کمک میکرد و آنها نیز باودعا مینمودند علیاحضرت از شدت علاقه ای که بولیعهد داشت میگفت: . بمن دعا نکنید . بفرزندم دعا کنید که خداوند بیش از پیش توفیق و نصرتش بدهد .
ولیعهد ایران با آنکه کودک بیس نبود ، معهدا از شش سالگی بواسطه علاقه ای که پدر تاجدارش بسربازی داشت ، او نیز جامه سربازی بتن کرده و از عهد صباوت برای فدا کاری و جانبازی در راه میهن آماده شده بود .

هوش سرشار و استعداد و ذوق و قریحه فوق العاده والا حضرت و لا یتعهد به مسائل گوناگون مایه بهت و اعجاب عموم معلمین گردید، و مخصوصاً گاهی اوقات که

والاحضرت سؤالات عمیقی از استادان خود میکرد آنها در دادن پاسخ دچار اشکال میشدند و مجبور بودند بهنگام فراغت بکتابخانه مراجعه نموده خود را برای پاسخ بسؤالات شاهنشاهزاده خویش آماده سازند .

والاحضرت علاوه بر کتب تاریخ، آثار گرانبهای ادبی، دیوان نظم و نثر نویسندگان و شعرای نامدار ایران بسیار علاقمند بود، چنانکه بانهایت دقت کتب کلیده و دمنه و کلیات سعدی و سایر آثار گرانبهای سخن گستران نامی ایران را نزد استادان فن می آموخت .

در چهره زیبا و جذاب و متین و موقر والاحضرت ولایتعهد . از همان دوران کودکی آثار نبوغ و بزرگی نمودار بود . ادب و احترام و متانت او بعدی بود که هیچگاه با طرفیان خود حتی بخدمتگزاران و مستخدمین ، تو، خطاب نمیکرد . هر وقت پدر تاجدارش نسبت بکناهایکاری خشمگین میشد ، والاحضرت باروح



والاحضرت ولایتعهد قبل از عزیمت بسویس در سعدآباد

حساس و قلب مهربانی که داشت از اعلیحضرت پدرش تقاضا میکرد که از گناه او درگذرد و وی را مورد عفو و بخشش قرار دهد .

والاحضرت مانند پدرتاجدار ومادر والا کهر خود ازدوران کودکی بمبانی مذهبی ایمان وعقیده بسیار داشت . چنانکه درایامی که هنوز خیلی کوچک بود دعای چهل بسم الله بر کردن اومیآ ویختند وهمیشه قرآن کوچکی بهمراه داشت وبعدها که کمی بزرگتر شد همه ساله روزهای اول نوروز وهمچنین ایام عاشورا را زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها وزیارت حضرت عبدالعظیم میرفت .

حرکت بسویس

والاحضرت ولایتعهد پس از آنکه در ۱۴ خرداد ۱۳۱۰ امتحانات نهائی دبستان نظام را با موفقیت بی نظیری ببیان رساند . در ۱۳ شهریور ماه همان سال در حالیکه دوازده سال از عمرش میگذشت ، برای تکمیل تحصیلات خود بسویس عزیمت کرد . والاحضرت در شهر لوزان در دبیرستان ، شایبی ، مشغول تحصیل گردید . استعداد و لیاقت شاهزاده ایرانی از نخستین روزهاییکه وارد مدرسه شد بر همه معلمین ودانش آموزان آشکار شد . اوزبان فرانسه را بخوبی وزبان روسی را اندکی در ایران آموخته بود از اینرو بانهایت آسانی در آنجا بزبان فرانسه تکلم میکرد و دروس خود را میخواند .

والاحضرت ولایتعهد

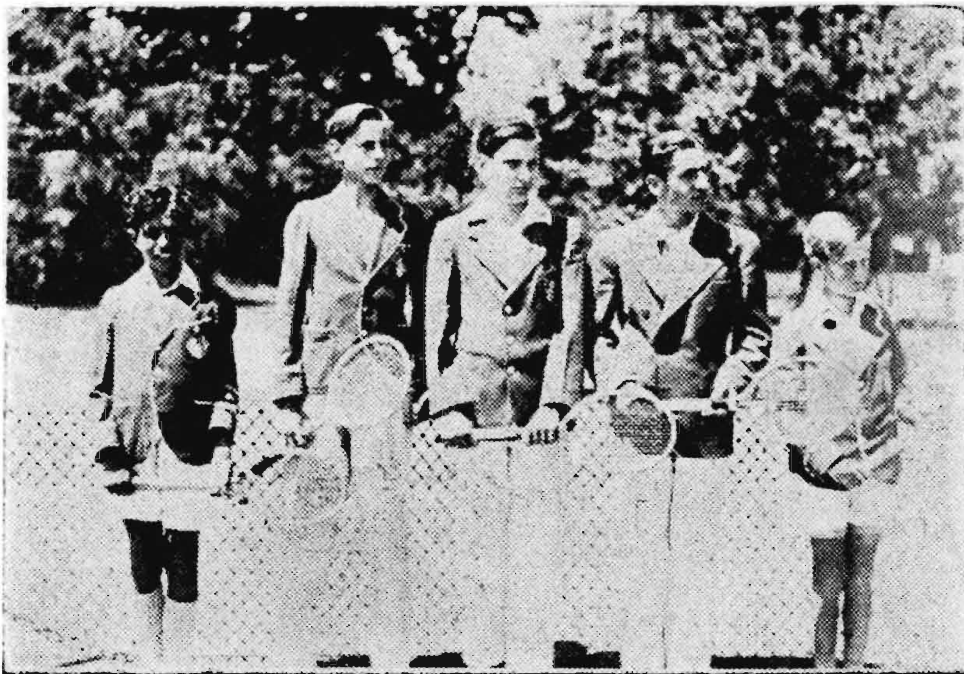
درسویس میان ورزشکاران

والاحضرت علاوه بر تحصیل دانش ، در مواقع فراغت بآموختن ورزشهای مختلف میپرداخت ، چنانکه در بازی فوتبال وباسکتبال وشنا کمتر نظیر داشت . غالب اوقات در فصل زمستان والاحضرت روزهای تعطیل را در دامنه های پر برف کوه های آلپ میگذراند .

شاهزاده خرد سال ایرانی درسویس تحت تعلیمات استادان معروف وبرجسته طوری تربیت شد که هر کس با او روبرو میگشت در نخستین برخورد پی بشخصیت برجسته ومقام شاهخوی میبرد ، وبی اختیار نسبت باوا احترام میگذاشت . والاحضرت بآنکه یک شاهزاده شرقی بود معینا هیچگونه تکلف وپیرایه ای نداشت ومنحصراً

بسیار میکوشید که از حیث لباس و اخلاق و رفتار از هر جهت مانند فرد عادی جلوه گر شود . سادگی و مهربانی و روح عدالت پروری و حق دوستی و الا حضرت او را محبوب و مورد ستایش عموم کرده بود .

والا حضرت یکسال در لوزان و چهار سال در شهر کوچک رول، در مدرسه (روزه) مشغول تحصیل بود ، زبان و ادبیات فارسی را نیز در آنجا نزد مرحوم مستشار الملك که از دانشمندان ایران بود میآموخت تا از اندوخته های دانش و فرهنگ میهن خویش



والا حضرت و لایتهمد در سوئیس با یکده از محصلین ورزشکار

بی بهره نماند ، و آنچرا که در سالهای پیش در سینه خود جمع کرده بود فراموش نکند . والا حضرت نسبت به مرحوم دکتر مؤدب الدوله نفیسی که پیشکار و مربی او بود و از رجال و دانشمندان کشور بشمار میرفت خیلی علاقمند بود ، زیرا مرحوم مؤدب الدوله که مردی جهان دیده و مجرب و باتدبیر بود همواره بانهایت دلسوزی و صمیمیت بشاهزاده خردسال ایرانی خدمت میکرد .

بدین ترتیب مدت پنج سال والا حضرت و لایتهمد در سوئیس که کانون فرهنگ

ودانش و تمدن جهان بود، بتحصیل اشتغال داشت و اصول دموکراسی و آزادمنشی و عدالت طلبی را در آرزو زمین آموخت، تا در سال ۱۳۱۵ پس از پایان دوره متوسطه بطرف ایران عزیمت کرد و در روز پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۱۵ پا بخاک میهن عزیز گذاشت و وارد بندر پهلوی گردید.

سال در دانشکده افسری

ولیعهد ایران پس از ورود بتهران از طرف اهالی پایتخت مورد استقبال صمیمانه



و باشکوهی قرار گرفت. اعلیحضرت رضا شاه فرزند تحصیل کرده و دانش پژوه خویش را که پنج سال از خاک میهن واز کنار پدر و مادر و برادران و خواهران خود بدور بود در آغوش فشرد.

آنگاه برای تکمیل تحصیلات نظامی خود در همان سال وارد دانشکده افسری گردید و دوش بدوش سایر دانشجویان بدون آنکه کوچکترین رجحانی برای خویش قائل شود در قسمت پیاده نظام مشغول خدمت شد.

مدت دو سالی که والا حضرت در دانشکده افسری مشغول خدمت بود، بزرگترین نمونه نظم و انضباط برای سایرین بشمار

میرفت. در مانورهای دانشکده افسری که همه والا حضرت ولایتعهد در سوئیس ساله در فصل تابستان انجام میشد، اعلیحضرت رضا شاه در محل مانور حضور می یافت و از نزدیک با کمال دقت جریان مانور را از نظر میگذراند، و فرزند عزیز خویش را میدید که بین سایر دانشجویان در میان کرد و غبار از تپه‌های به تپه دیگر بالارفته، گاه بحال دراز کش از سنگری بسنگرد دیگر میرفت، وزمانی با سرنیزه و بمب دستی و نارنجک بسنگردشمن حمله ورمیکردید.

لباس و کفش و کلاه والا حضرت با سایر دانشجویان هیچگونه تفاوتی نداشت همان لباس سربازی و همان پارچه وطنی و همان پوتین های معمولی که سایرین داشتند او هم داشت. همانطور که سایرین تعلیمات نظامی می آموختند والا حضرت نیز دوش بدوش آنان در میدانهای وسیع یا در روی نیمکتهای کلاس درس مشغول آموختن دروس بود.

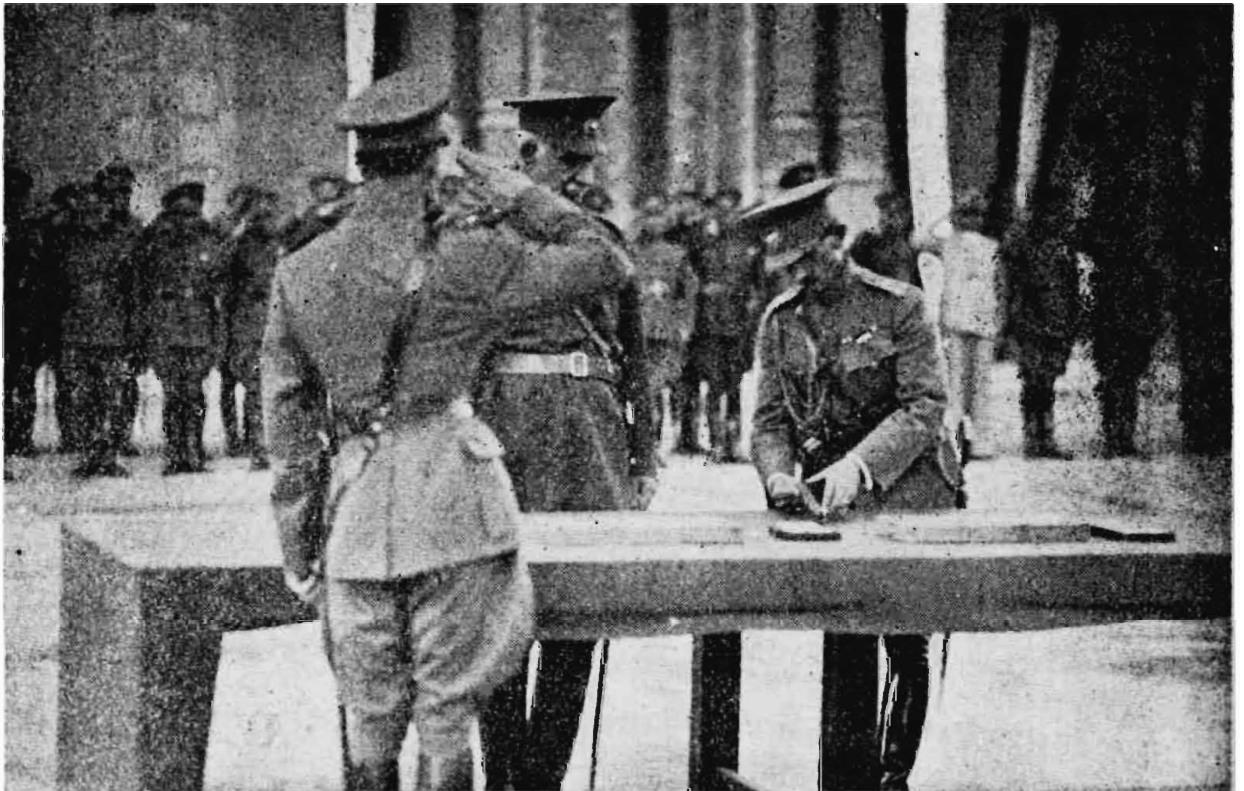
هیچگاه دیده نشد والا حضرت نسبت بیکمی از دانشجویان خشونت یا تندبی کند بلکه در مواقعی که دانشجوئی در کار خود سستی و اهمال میکرد والا حضرت سعی مینمود باینکه مؤثر و منطقی او را براه راست هدایت کند و باو درس کار و کوشش و مردی و مردانگی بیاموزد، چه بسا که همین راهنمایی در اینگونه افراد چنان مؤثر واقع میشد که بکلی تغییر رویه داده و جزو بهترین و آزموده ترین دانشجویان بشمار میرفتند.

والا حضرت نسبت بکلیه دروس مخصوصاً تاریخ نظامی علاقه خاصی ابراز میداشت شرح احوال و زندگی بزرگترین سرداران و فرماندهان نظامی جهان را از بدو تاریخ تا کنون با کمال دقت میخواند و مخصوصاً در نقشه های استراتژیکی سرداران و فاتحین بزرگ گدنیامد تمام مطالعه میکرد. همیشه یکدوره تاریخ نظامی که جریان لشکر کشی های بزرگ تاریخ در آن جمع بود در کتابخانه خصوصی والا حضرت در دسترس او قرار داشت.

والا حضرت ضمناً بوقایعی که در آن ایام در اروپا و آسیا روی میداد از قبیل جنگ ایتالیا و حبشه و جنگهای داخلی اسپانیا و پیکارهای شرق دور توجه خاصی مبذول میداشت و تکنیک و تاکتیک جنگهای جدید را با علاقه و دقت کامل از نظر میگذراند.

والا حضرت در دانشکده افسری بهترین تیر انداز، و بهترین سوار کار، و بهترین دانشجو بشمار میرفت. رفتار و کردار او برای عموم هم دوره های والا حضرت بهترین سرمشق بشمار میرفت. والا حضرت و لایتمهد در خرداد ۱۳۱۷ دوره دانشکده افسری را با موفقیت، کامل بیابان رساند، و در مهر ماه همان سال بدست پدر تاجدارش بدرجه ستوان دومی مفتخر گردید. اعلی حضرت رضاشاه پهلوی فرمان افسری را باین شرح بولیمهد خود اعطا نمود :

«نظر باینکه گرامی فرزند کامکار شاهپور محمد رضا پهلوی ولیعهد کشور شاهنشاهی ایران دوره دانشکده افسری را در سال ۱۳۱۷ با موفقیت پایان رسانیده بموجب این فرمان همایون مشارالیه را بدرجه ستوان دومی قرین افتخار مینمائیم، اعلیحضرت رضاشاه در این روز بسیار خوشحال بنظر میرسید و در حالیکه بسایر افسران فارغ التحصیل مینگریست گفت :
«همینقدر سربلندی و سرافرازی برای شما بس که ولیعهد کشور نیز در این



والاحضرت ولایتعهد در موقع اخذ دیپلم از دست پدر تاجدارش در
دانشکده افسری

دو سال موافق تمام شرایط و قواعد نظام، دوره دانشکده افسری را طی نمود در تمام تمرینات و تعلیمات ارتشی دانشکده شرکت کرد و این خود بهترین سرمشق فداکاری و وظیفه شناسی برای شما میباشد.

در همین روز رضاشاه، یک قطعه نشان لیاقت، بدست خود بسینه فرزندش نصب کرد. ولیعهد ایران بدین ترتیب وارد زندگی اجتماعی و خدمت بمیهن گردید، و تحت

نظر مستقیم پدر تاجدارش برای سلطنت تربیت میشد. در تمام مسافرتها در کلیه بازدیدها ولیعهد با شاه همراه بود و کلیه فنون و راه و رسم مملکت داری را از شاهنشاه می آموخت .

ملکه فوزیه

وشاهزاده خانم شهناز پهلوی

سال ۱۳۱۸ یعنی یکسال پس از آنکه ولیعهد ایران ازدانشکده افسری فارغ التحصیل گردید: بنا بر اراة اعلیحضرت رضا شاه پهلوی، مقرر شد بین خاندان سلطنتی ایران و خاندان سلطنتی مصر وصلتی انجام یابد، و شاهزاده خانم فوزیه دختر ملک فواد و خواهر بزرگ ملک فاروق بعقد ازدواج والا حضرت و لایعهد ایران درآید .

برای انجام این منظور ولیعهد کشور با هیئتی از رجال برجسته مملکت مسافرتی بمصر نمود و در آن کشور مورد استقبال بی نظیر اهالی قرار گرفت و طی مراسم باشکوهی مراسم عقد ازدواج انجام شد .

آنگاه ولیعهد باتفاق همسر خود بخاک میهن بازگشت و در ایران در تمام خط سیر والا حضرتین استقبال بی نظیری از آنان شد، مخصوصاً در تهران طاق نصرتها برپا گردید و مراسم باشکوهی بعمل آمد که تا آنوقت هیچکس چنان مراسمی را بیاد ندارد .

سال بعد یعنی در روز یکشنبه ۵ آبان ۱۳۱۹، شاهزاده خانم شهناز پهلوی در تهران متولد گردید .

والا حضرت شهناز در همان نخستین روزهای تولد توجه کلیه افراد خاندان سلطنتی را بجانب خود جلب کرد و چشم و چراغ پدر و مادر و مخصوصاً اعلیحضرت رضاشاه قرار گرفت .

اعلیحضرت رضاشاه نسبت بوالا حضرت شهناز مهر و علاقه زائد الوصفی داشت

بطوریکه همواره او را شهنازمن، خطاب میکرد و روزی نبود که او را در آغوش محبت خود نشارد و چهره او را نبوسد. پس از وقایع شهریورماه نیز که شاهنشاه ایران مجبور بترك وطن گردید، باز در سرزمینهای دوردست، در جزیره آتشزای موریس و در شهرهای دوربان، و ژهانسپورک همواره بیاد شهناز کوچک خود میافتاد و قلب قوی و مردانه اش مالا مال از محبت میگردد و چشمانش در اشک غوطه میخورد.



علیاحضرت ملکه فوزیه مادر و الاحضرت شهناز ایران

در ژهانسبورگ بطوریکه در فصل گذشته ذکر شد وقتی يك قطعه عکس والا حضرت شهناز را بدست پدر بزرگ ، و سردودمان سلسله پهلوی دادند چنان تحت تأثیر قرار گرفت که مدت‌ها بیاد وطن و بفکر این عزیز دور افتاده خود بود، هنگامی که در خیابانها طفل خردسالی را میدید هماندم شهناز کوچک در نظرش مجسم میشد و نسبت بآن طفل ابراز محبت و مرحمت میکرد .

روز چهارشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۲۴ علیا حضرت ملکه فوزیه پهلوی برای دیدار خانواده سلطنتی مصر از فرود گاه مهر آباد بسوی آنکشور پرواز کرد و پس از مدتی اقامت چون آب و هوای ایران با وضع مزاجی ملکه فوزیه سازگار نبود از اینرو طبق موازین شرع بین طرفین طلاق انجام یافت .

والا حضرت شهناز در تهران بوسیله مربیان آزموده تحت تعلیم قرار میگرفت و در نتیجه بزودی زبانهای فرانسه و انگلیسی را آموخت و خلاصه ای از تاریخ و جغرافیای کشور خویش را یاد گرفت . روزها والا حضرت شهناز پهلوی که یگانه مایه تسلی خاطر پدر تاجدارش بود در کاخ شهوند، در همان مکانی که زمانی رضاشاه کبیر روزگار میگذرانند بسر میبرد و زیر همان درختانی که شاهنشاه فقید هنگام حیات خود شهناز کوچک را در آغوش داشت ، بازی میپرداخت .

والا حضرت شهناز پهلوی تا سن هفت سالگی در کانون پر از مهر و محبت خانوادگی خود بسر میبرد، و پس از آن بنا بر اراده پدر تاجدارش برای کسب دانش به سویس، یعنی همان کشوری که همدت پنجسال پدرش در آنجا مشغول تحصیل بود رفت . والا حضرت شهناز در شهر لوزان در مدرسه ماری ژوزه، بتحصیل اشتغال ورزید و اکنون هر ساله برای دیدار پدر تاجدارش بایران مسافرت میکند .

والا حضرت شهناز ایران

محبتی که اعلی حضرت محمد رضاشاه پهلوی، چه در دوران ولایتعهدی و چه در زمان سلطنت نسبت بنور دیده خود والا حضرت شاهزاده خانم شهناز پهلوی دارد بحدی است که بوصف نمیگنجد.



والاحضرت شهناز ايران

والاحضرت در میان کلیه افراد خاندان سلطنتی و در بین افراد ملت ایران محبوب و مورد علاقه همه است حتی در سویس هم بازیها و همدرسهای والاحضرت شهناز، این شاهزاده خانم زیبا و قشنگ و رنوف و مهربان شرقی را بسیار دوست میدارند و همه پروانه وار دور او جمع میشوند.

فاجعه سوم شهریور ۱۳۲۰

بطوریکه ضمن شرح احوال رضاشاه کبیر ذکر شد، واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ و حمله ناجوان مردانه و خیانتکارانه دو دولت بیگانه کلیه نقشه های اصلاحی اعلیحضرت رضاشاه را عقیم گذاشت و ضربتی مهلک بر استقلال و حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران وارد آورد.

عبور نیروهای مسلح بیگانه از مرزهای ایران و اشغال شهرها و مراکز نظامی و کلیه مناطق حساس کشور، چرخهای فعاله مملکت را از حرکت بازداشت و اوضاع درهم و آشفته ای بوجود آورد که همه کس نسبت بسرنوشت خود و ملت و مملکت قطع امید کرد. دولتهای انگلیس و شوروی با مقدمات و طرحهای اولیه بنای کار را طوری گذاشتند که ایران را بدو منطقه شمالی و جنوبی تقسیم کرده و هر قسمت را تحت الحمايه و جزو متصرفات خویش سازند، قسمت شمالی که از خراسان و گرگان و مازندران و کیلان و آذربایجان تشکیل میشود جزو روسیه و قسمت غربی و جنوبی که شامل کردستان و لرستان و خوزستان و فارس و بلوچستان میشود جزو انگلستان میگشت فقط در وسط يك ناحیه محدود و کوچک را که از قم تا اصفهان و از اصفهان تا کوههای بختیاری منتهی میشود و کویرلوت نیز جزو آن بود بنام «ایران»، باقی گذاشتند تا این قطعه خاک مانع بر خورد و اصطکاک منافع طرفین باشد...

قوای مسلح بیگانه کلیه مراکز حساس کشور از قبیل سربازخانهها، کارخانههای اسلحه سازی، فرودگاهها، بنادر، راه آهن و مؤسسات دولتی را تصرف کرده و هر گونه حرکت و جنبش را از ملت ایران سلب کردند.

اعلیحضرت رضاشاه که تنها حامی و پشتیبان و مقتدرترین مرد کشور بود و بیست سال با کمال سرافرازی بر این سرزمین حکومت کرد و ایران منحط و منقرض و

مضمحل را ایرانی آباد و آزاد و مستقل کرده بود بر اثر فشار بیگانگان مجبور به ترک وطن گردید ، و ارتش ایران نیز منحل شد و کوچکترین نشانه از آزادی و استقلال برای ایران باقی نماند و رجال ایران نیز در این گیرودار عده ای خاک وطن را ترک کرده و عده ای نیز در کنج خانه ها پناهنده شدند .

تنها کسیکه در این ماجرای دردناک و در این حادثه ناگوار برای ایران و ملت ایران باقیمانده و لیمهد جوان و بی یا رویا و در ایران بود که پس از عزیمت اعلیحضرت رضاشاه از تهران و استعفا، از مقام سلطنت ، در تاریخ ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ بجای پدر بر تخت سلطنت نشست .

اکنون برای آنکه اوضاع کشور در ایام تیره و تاریک شهریور ۱۳۲۰ و در آن روزهایی که ولیمهد بیست و دو ساله ایران در سخت ترین لحظات تاریخ زمام امور را بدست گرفت روشن شود ، بذکر برخی از حوادث مهم و درج بعضی از اسناد تاریخی مبادرت میورزیم .

وقایع قبل از سلطنت محمد رضا شاه پهلوی

بامداد روز سوم شهریور ۱۳۲۰ ، هنگامیکه آقای علی منصور نخست وزیر وقت خبر تجاوز قوای مسلح بیگانه را بمرزهای ایران با اطلاع اعلیحضرت رضا شاه رساند و پس از آنکه ولیمهد جوان ایران از این حادثه غم انگیز اطلاع یافت . بزرگترین انقلاب روحی باو دست داد .

در تمام مدت دوران حیات خود هیچگاه يك چنین سانحه عظیمی برای او پیش نیامده بود که شاهد و ناظر دردناک ترین صحنه های تاریخ شده و میهن خود را مورد تعرض قوای بیگانه ببیند .

ساعت دو و نیم بعد از ظهر آن روز جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی تشکیل شد و آقای علی منصور جریان این حادثه ناگوار را باین شرح با اطلاع نمایندگان مجلس رساند :

مطالبی که حالا با اطلاع آقایان نمایندگان میرسد فقط برای گزارش جریانات

اخیر و وقایعی می باشد که رویداده است. آقایان نمایندگان در این موضوع هر گونه اظهاراتی داشته باشند تمنا میشود بجلسات بعد موکول دارند.

بطوریکه از ابتدای وقوع جنگ کنونی بنا بر فرمان ملوکانه مقرر گردید، دولت شاهنشاهی بیطرفی ایران را اعلام نموده با تمام وسائل و قوای خود دقیقاً این سیاست را پیروی و بموقع اجرا گذاشته و باینکه رویه صریح و روشنی در حفظ کشور از خطر سرایت وقایع جنگ و در صیانت حقوق مشروع تمام دول که با ایران روابط دارند، بویژه دول همسایه کوشیده، چنانکه تا حال بهیچوجه خطری در ایران از هیچ طرف بهیچیک از آنها متوجه نگردیده است، با این حال دولت انگلیس و بعد از اتفاق آندولت شوروی هر دو متفقاً اظهاراتی مبنی بر نگرانی از وجود یک عمده آلمانی در ایران نمودند، و دونوبت در تاریخ ۲۸ تیر ماه و تاریخ ۲۵ مرداد ماه همین سال بر طبق اظهارات مزبور بوسیله نمایندگان خود تذکریه‌هایی تسلیم داشتند که اخراج قسمت عمده آلمانیهای مقیم ایران را درخواست میگردند.

در پاسخ این اظهارات چه ضمن اظهارات عدیده شفاهی و چه طبق تذکراهای تاریخ هفتم مرداد و تاریخ سی ام مرداد کتباً اطمینان کافی در مراقبت های دولت ایران نسبت بر رفتار کلیه اتباع بیگانه و عدم امکان بروز مخاطراتی از عده محدودی آلمانی که در ایران مشغول کارهای معینی هستند داده شد و برای مزید اطلاع دو دولت، اقدامات مقتضی برای کاستن عده معتنابهی از شماره آلمانها بعمل آمده و بجزریان افتاد و مراتب مکرر چه در تهران و چه در مسکو و در لندن بمقامات دولت انگلستان و شوروی خاطر نشان شد و آنچه ممکن بود برای حصول اطمینان و روشن ساختن نظریه آنها کوشش گردید. متأسفانه با تمام این مجاهدات که دولت ایران بمنظور حفظ امنیت و آسایش کشور و رفع نگرانی دو دولت همسایه خود نمود و در عوض حسن تفاهم و تسویه مسالمت آمیز قضیه، نتیجه این شد که نمایندگان شوروی و انگلیس ساعت چهار صبح امروز بمنزل بنده آمده و هر کدام یادداشتی مبنی بر تکرار مطالب گذشته که جواب آنها با اقدامات اطمینان بخش داده شده بود در این یادداشتها توسل

خود را به نیروی نظامی اخطار کرده اند و مطابق گزارشهای رسیده معلوم شد نیروی نظامی آنها در همان ساعت که نمایندگان در منزل من مشغول مذاکره بودند از مرزهای ایران عبور نموده و نیروی هوایی شوروی در آذربایجان به بمباران شهرها پرداخته و قوای زیادی از جلفا بسمت تبریز اعزام شدند. در خوزستان قوای انگلیس به بندر شاپور و محرم شهر حمله نموده و کشتی های ما را غافلگیر نموده و صدمه زده اند. نیروی هوایی آن دولت با هواز بمب ریخته همچنین قوای انگلیس با وسایل موتوریزه فوق العاده زیاد از طرف قصر شیرین بسمت کرمانشاه در حرکت میباشد. قوای متجاوز در هر نقطه که با نیروی ارتش مواجه شده اند طبعاً تصادم و زد و خوردی هم رخ داده است. دولت برای روشن ساختن علت و منظور این تجاوزات بفوریت مذاکرات و اقداماتی بعمل آورده و منتظر نتیجه میباشد که البته با استحضار مجلس شورای ملی خواهد رسید. چون فعلاً منتظر نتیجه مذاکرات هستیم تقاضا شد در این جلسه غیر از استماع گزارش، صحبتی نشود. بعد بموقع مجلس را برای استحضار از نتیجه مذاکرات و اتخاذ تصمیم خبر خواهیم داد.

دولت لازم میدانند بعموم افراد کشور توصیه و تاکید نمایند که در این موقع با کمال خونسردی متانت را رعایت نموده و با نهایت آرامش رفتار نمایند. بیانات آقای منصور که با تأثیر خاصی ایراد میشود، عموم نمایندگان را از این حادثه اسفانگیز متأثر ساخت و بهت و حیرت عجیبی از این حمله و هجوم غیر منتظره بهمه دست داد.

پس از این حادثه وحشت و اضطراب و نگرانی فوق العاده ای بهمه دست داد، ولی در مقابل کار انجام یافته دیگر هیچگونه اقدامی امکان پذیر نبود تا اثر عمومی هنگامی بمنتها درجه رسید که اعلامیه شماره یک ارتش نیز منتشر شد و بمباران شهرهای بیلا دفاع را بوسلیه قوای دو دولت متجاوز بساطلاع عموم رسانده بود. اعلامیه مزبور حاکی بود:

۱ - ساعت چهار روز سوم شهر یورماه، ارتش شوروی در شمال و ارتش انگلیس

در باختر و جنوب باختری مرزهای کشور را مورد تجاوز و تعرض قرار داده اند.

۲ - شهرهای تبریز، اردبیل، رضائیه، خوی، اهر، میاندوآب، ماکو، مهاباد، بناب، رشت، حسن کیاده، میانه، اهواز، بندر پهلوی مورد بمباران هوایی واقع و تلفات وارده نسبت به مردم غیر نظامی زیاد و نسبت بنظامیان با وجودیکه سر باز خانه ها را بمباران مینمودند معدداً تلفات نسبتاً کم بوده است.

یک هواپیمای مهاجم در ناحیه تبریز در نتیجه تیراندازی توپخانه ضد هوایی سرنگون شده است.

۳ - نیروی موتوریزه و مکانیزه شوروی در محور جلفا - مرند - پل دشت - ماکو - و قره ضیاء الدین، و نیروی موتوریزه و مکانیزه ارتش انگلیس در محور خانقین - قصر شیرین - نفتخانه - گیلان - آبادان - بندر شاپور و قصر شیخ بتعرض پرداخته اند.

۴ - نیروی دریائی شوروی در کرانه دریای خزر و نیروی دریائی انگلیس در بندر خرمشهر و شاپور تعرض نموده اند.

۵ - واحدهای ارتش شاهنشاهی غافلگیر شده اند در حدود امکان با استقبال آنها شتافتند در نقاط مختلف با آنها تماس حاصل نموده و بدفاع پرداخته اند و در ابراه زره پوش مهاجم در منطقه باختر مورد اصابت و از کار افتاده و پیشروی مهاجمین را متوقف ساختند.

۶ - در کلیه مناطق شمالی و باختری روحیه اهالی بسیار خوب و عموماً تقاضای دخول در صفوف ارتش و حرکت بجبهه را برای دفاع از میهن مینمایند.

اقتضای اعلامیه ستاد ارتش با آنکه محاکمی از مقاومت قوای نظامی بود، معهدا نشان میداد که با حمله ناگهانی و غیر مترقبه دو ارتش منظم و نیرومند دنیا قادر بمقاومت نخواهد بود.

تأثر اعلی حضرت رضاشاه و والا حضرت ولایتعهد از این پیش آمد بیش از هر فرد میهن پرست دیگر بود زیرا چشم خود میبیهند که با همه فداکاریهایی که برای حفظ

بیطرفی ایران بکاربرده شده بود . مع هذا آتش جنگ بداخله مرزهای ایران سرایت کرده و زحمات بیست ساله اعلیحضرت رضاشاه مواجهه با این حادثه ناگوار گردیده است اما کسانیکه باوضع بین المللی آگاهی داشتند عموماً معتقد بودند که با شرایط فعلی مقاومت ارتش ایران کاری بیهوده و زیان بخش است . زیرا در جنگ عالم سوزی که ارتش يك کشورسی و پنج میلیونی مانند لهستان هفده روز ، و ارتش هلند چهار روز ، و ارتش بلژیک هفت روز ، و ارتش بزرگ فرانسه فقط در حدود چهل روز توانست جنگ کند . واضحست که ارتش کوچک ایران قادر به نبرد با قوای مجهز بیگانه آنها در چند جبهه نبود .

بهر حال تیرگی و وخامت اوضاع سبب گردید که آقای علی منصور با آنکه مردی لایق و سیاستمدار و مدبر بود از کار کناره گیری کند ، و مرحوم فروعی بجای وی ماهور تشکیل کابینه شد .

فرمان ترك مقاومت

یکروز پس از تشکیل کابینه جدید یعنی در روز ششم شهریور ماه دولت ایران نامه ای بشرح ذیل برای داسمیرنوف ، سفیر کبیر دولت شوروی و سرریدربولارد ، وزیر مختار دولت انگلیس فرستاد :

«خاطر آن جناب مستحضراست که دولت شاهنشاهی ایران با رعایت سیاست بیطرفی پیوسته کوشش داشته است مناسبات دوستانه خود را بویژه با دولت های همسایه خود محفوظ بدارد . در اینموقع هم که نیروی جنگی اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس وارد خاک ایران گردیده اند دولت ایران برای ابراز کمال حسن نیت و حفظ مناسبات همجواری مبادرت بجنگ ننموده است . با اینحال قوای آن دولت اقدام بعملیات جنگی و بمباران شهرها نموده و نیروی پادگان ایران نیز در شهر ستانها هم طبعاً در مقابل حمله ای که بآنها شده است ناگزیر از خود دفاع و مقاومت نموده اند . اینک باستحضار خاطر عالی میزساند که دولت شاهنشاهی ایران برای اثبات نیت صلح خواهانه خود دستور داد نیروی دولتی بکلی ترك مقاومت نموده و از هر گونه اقدامی خودداری نمایند .

انتظار دارد قوای آن دولت هم حرکت خود را متوقف ساخته و عملیات جنگی را متروک دارند . این تصمیم با اطلاع نمایندگان دول دیگر هم میرسد .
دوروز بعد ، یعنی ساعت یازده صبح روز ۸ شهریور ماه وزیر مختار انگلیس و سفیر کبیر شوروی پاسخ نامه فوق را بشرح ذیل با آقای فروغی تسلیم کردند .

متن نامه سفارت انگلیس ۸ شهریور ماه ۱۳۲۰

آقای وزیر محترماً بطوریکه قبلاً هم تذکر داده شد ، خاطر جنابعالی را مستحضر میداریم که دولتین اعلیحضرت پادشاه انگلستان و شوروی هیچ نقشه‌ای بر علیه استقلال و تمامیت ارضی ایران ندارند و علت اینکه مجبور شده اند اقدامات نظامی بعمل آورند این بوده است که دولت ایران توجهی به پیشنهادات دوستانه آنها ننموده است لیکن اینگونه اقدامات بر علیه خود ایران اتخاذ نگردیده بلکه فقط بر علیه تهدید اقدامات ممکنه آلمانی ها بوده که در نقاط مهم کشور ایران قرار گرفته بوده اند چنانکه دولت ایران فعلاً حاضر بتشریک مساعی باشد علت ندارد که عملیات خصمانه ادامه پیدا نماید .

۱ - دولتین اعلیحضرت پادشاه انگلستان و شوروی خواستار بعضی ضمانت هائی میباشند که فعلاً دولت ایران درحقیقت مایل بانجام تقاضاهای عادلانه آنها هستند تقاضاهای مزبور بقرار ذیل است :

الف - دولت ایران باید امر صادر نماید که قشون ایران بدون مقاومت بیشتری از شمال و شرق خطی که از خانقین ، کرمانشاه ، خرم آباد ، مسجد سلیمان ، هفتکل ، گچساران و از آنجا به بندر دیلم که در خلیج فارس واقع شده است عقب نشینی نمایند در شمال قشون ایران باید از نقاط اشنو ، حیدرآباد ، میاندوآب ، زنجان ، قزوین ، خرم آباد ، زیراب ، سمنان ، شاهرود علی آباد عقب نشینی کند نقاط نامبرده بالا موقتاً بوسیله قشون انگلیس و شوروی اشغال خواهد شد .

ب - دولت ایران بایستی در عرض یک هفته کلیه اتباع آلمانی باستثنای اعضای رسمی سفارت آلمان و چندین نفر اشخاص فنی که در بنگاه های مخابرات نظامی نباشند

از ایران خارج نموده و صورت اسامی آلمانی‌های مزبور را برای موافقت بنمایندگان سیاسی انگلیس و شوروی در تهران تسلیم نمایند.

ج- دولت ایران بایستی تعهد نماید که اتباع آلمانی دیگر بخاک ایران وارد نشوند.

د- دولت ایران باید تعهد نماید که مانعی در راه حمل و نقل لوازمی که شامل ادوات جنگی نیز خواهد شد و از وسط خاک ایران بین نیروهای انگلیس و شوروی بعمل خواهد آمد قرار نداده بلکه تعهد نماید و سائل تسهیل حمل و نقل این قبیل لوازم را که یا بوسیله راه خط آهن و یا از طریق هوا حمل میشوند فراهم سازد. در مقابل دولتین انگلیس و شوروی موافقت مینمایند که:

الف- حقوق مربوط بنفت و غیره ایران را کمافی السابق بپردازند.

ب- وسایل تسهیل لوازم مورد احتیاجات اقتصادی ایران را فراهم سازند.

ج- پیشروی زیاد تر نیروهای خود را متوقف ساخته و بمحض اینکه وضعیت نظامی اجازه دهد قشون خود را از خاک ایران خارج نمایند.

۲- علاوه بر این دولت ایران تعهد مینماید که بیطرفی خود را ادامه داده و هیچ گونه عملی که برخلاف منافع دولتین انگلیس یا شوروی باشد در این مبارزه که بر اثر تجاوز آلمان بر آنها تحمیل گردیده است ننماید. موقع رامفتنم شمرده احترامات فائده خود را تقدیم مینماید.

وزیر مختار انگلیس

ریدرز بولارد

نامه سفارت گبرای شوروی بدولت ایران

مورخه ۸ شهر یور ماه ۱۳۲۰

دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت بریتانیای کبیر چنانکه در نامه مورخ ۲۵ اوت سال جاری خود اشعار داشته اند هیچگونه مقاصدی که مخالف استقلال ایران و یا تمامیت ارضی آن باشد ندارند آنها مجبور شدند بعملیات نظامی در خاک ایران مبادرت ورزند چونکه دولت ایران بپیشنهادات دوستانه آنها عطف توجه ننمود با این

حال این اقدامات بهیچوجه متوجه خود ایران نیست این اقدامات فقط متوجه تهدیداتی است که با امنیت دولت جماهیر شوروی و انگلستان و خود ایران بوسیله عملیات آلمانی هائی که مقامات برجسته ای را در تمام ایران اشغال نموده اند وارد گردیده چنانکه در حال حاضر دولت ایران حاضر به همکاری باشد هیچ سببی برای اینکه عملیات جنگی ادامه داشته باشد وجود نخواهد داشت ولی دولت شوروی و دولت بریتانیای کبیر در نظر دارند که از دولت ایران تضمینات معینه راجع باینکه دولت ایران اکنون حقیقتاً مایل است منافع حقه آنها را تأمین نماید بگیرند تضمینات از اینقرار است:

الف- دولت ایران باید قوای خود را در جنوب خطی که از جنوب بشرق از

نقاط زیر میگذرد عقب ببرد قصبه اشنوه در جنوب غربی دریاچه رضائیه، حیدرآباد و میاندوآب، در جنوب دریاچه رضائیه، وزنجان و قزوین و خرمآباد ساحل جنوبی دریای خزر، و بابل و زیرآب و سمنان و شاهرود و در شرق علیآباد - نواحی واقع در شمال این خط باید موقتاً در تصرف نیروی شوروی باشد.

دولت ایران باید بنیروی خود امر بدهد که در شمال و مشرق خطی که از نقاط زیر میگذرد عقب بنشیند خانقین و کرمانشاه و خرمآباد و مسجد سلیمان و هفت گل و گچساران و رام هرمز و بندر دیلیم و نواحی واقع در جنوب و مغرب آن خطی را که موقتاً قشون انگلیس اشغال مینماید.

ب- دولت ایران باید در ظرف یک هفته تمام اتباع آلمانی را با استثنای هیئت سفارت آلمان و چند نفر از تکنیسین های متخصص که مشاغل آنها مربوط بوسائل ارتباطی و یاه مؤسساتی که جنبه نظامی دارند نباشد خارج نماید سیاهه آلمانی هائی که در ایران خواهند ماند و از آن جمله کارمندان سفارت آلمان خواهند بود، باید با موافقت سفارت شوروی و سفارت انگلیس در تهران تنظیم شود.

ج- دولت ایران باید تمهید نماید که آلمانی ها را در آینده بخاک ایران

راه ندهد.

د - دولت ایران باید تمهید نماید هیچگونه موانعی برای حمل و نقل کالاهائی که از جمله مواد جنگی، بمقصد اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر حمل میشود ایجاد ننماید

همچنین حمل کالاهای مواد را که در راههای شوسه و راه آهن های ایران و یا در خطوط هوائی حمل میشود تسهیل نماید .

ه - به بنگاههای اتحاد جماهیر شوروی برای توسعه امور شیلات در سواحل جنوبی مطابق قرارداد ایران و شوروی و همچنین برای توسعه امور شیلات در سواحل جنوبی دریای خزر مطابق قرارداد ایران و شوروی و راجع به شیلات بذل مساعدت نماید .
و - دولت ایران باید تمهید نماید که بیطرفی را حفظ نماید و بر ضرر منافع شوروی و انگلستان در مخاضه ای که نتیجه تجاوزات آلمانیها میباشد بهیچ عنوان اقدامی ننماید . دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت انگلستان از طرف خود در مطالب زیر موافقت مینمایند :

- ۱ - بدولت ایران در انجام امور اقتصادی کمک و مساعدت نمایند .
 - ۲ - حرکت نیروی انگلیس را در آینه توقف سازند و بمحض اینکه وضعیت جنگی اجازه دهد نیروی خود را از خاک ایران خارج سازند .
 - ۳ - دولت شوروی همچنین موافقت دارد پرداخت حق الامتياز شیلات سواحل جنوبی بحر خزر را بر وفق قرارداد ایران و شوروی مورخ اکتبر ۱۹۲۷ ادامه دهد .
دولت بریتانیای کبیر موافقت دارد :
- پرداخت حقوقی را که از بابت اجاره بهای نقاط نفت خیز و غیره بطوری که تا کنون معمول بوده ادامه دهد .

عصر روز نهم شهر یورماه نامه دیگری از طرف سفارت انگلیس بوزارت امور خارجه ایران رسید که طی آن دولت مزبور خواستار شده بود کلیه اتباع آلمان در ایران بقوای انگلیس یا شوروی تسلیم شوند .

متن نامه مزبور باین شرح بود :

یادداشت سفارت انگلیس

مورخه ۹ شهریورماه - سفارت اعلیحضرت پادشاه انگلستان تعارفات خود را بوزارت امور خارجه شاهنشاهی اظهار و محترماً اشعار میدارد که نظر بحوادث و جریانات چندروز گذشته که در نتیجه کلیه طرقی که آلمانها از آن میتوانند از ایران خارج شوند بر روی آنها بسته شده دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حال مایلند که آلمانها بعبوض لاینکه توسط دولت شاهنشاهی ایران خارج شوند بقوای انگلیس یا سویت تسلیم گردند .

بنابراین جمله (ب) نامه که وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان محترماً در تاریخ ۳۰ اوت ۱۳۲۰ بهجناب آقای نخست وزیر تسلیم نمودند بقرار ذیل است :

دولت ایران بایستی در ظرف یک هفته کلیه اتباع آلمان با استثنای اعضای حقیقی سفارت آلمان و چند نفر اشخاص فنی را که در بنکاهای مخابرات یا نظامی باشند بقوای انگلیس یا سویت تحویل و صورت آلمانیهای مزبور که با موافقت سفارتخانه های انگلیس و سویت تنظیم میشود بمیسوینهای مزبور تسلیم کنند . پس از آنکه یادداشتهای دولتین انگلیس و شوروی واصل گردیده است دولت نامدتی مشغول مطالعه و بررسی نامه های مزبور بودند . پس از آن به تهیه پاسخ آن مبادرت ورزید و در نتیجه دو نامه بشرح ذیل از طرف وزارت امور خارجه ایران بسفارت انگلیس و سفارت کبرای شوروی تسلیم شد :

نامه وزارت امور خارجه ایران بسفارت انگلیس

آقای وزیر مختار .

محترماً در پاسخ نامه مورخه ۸ شهریورماه ۱۳۲۰ . ۳۰ اوت ۱۹۴۱ . اشعار میدارد :

اینکه مر قوم شده است دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی هیچ قصدی علیه استقلال و تمامیت خاک ایران ندارند و عملیاتی که اخیراً واقع

شده بر ضد استقلال نیست و در صورتیکه دولت ایران حاضر برای همکاری باشد عملیات خصمانه ادامه نخواهد یافت، دولت ایران از این اظهارات رسمی اتخاذ سند مینماید و با اعتماد کامل انتظار دارد از اقدامات آزد دولت که صریحاً وعده داده اند هیچ نوع لطمه‌ای با استقلال کامل و تمامیت خاک ایران وارد نخواهد آمد و اینکه اظهار کرده اند که دولت ایران تضمین کند که منافع حقه آنها را رعایت خواهد کرد دولت شاهنشاهی ایران کاملاً مطمئن می‌دهد که نه در گذشته و نه در آینده هیچ قصد داشته و ندارد که منافع آن دولت در ایران مختل شود یا اقدامی برخلاف دوستی و مناسبات همجواری که در بین بوده و هست بعمل آید.

امادرباب تقاضاهائی که در نامه مزبور از دولت ایران نموده اند:

۱ - تقاضا کرده اند دولت ایران بقوای خود امر دهد که بطرف شمال و مشرق خطی که از نقاط خانقین، کرمانشاه، خرم آباد و مسجد سلیمان و هفت گل و گچساران و راهرمز و بندر دیلم میگذرد عقب بکشد و قوای دولت انگلستان در نواحی جنوبی و غربی این خط اقامت کنند و نیز دوات ایران قوای خود را بطرف جنوب خطی که از مغرب بمشرق از قصبه اشنو، در جنوب غربی رضائیه، و حیدرآباد و میاندهو آب، در جنوب دریایچه رضائیه، و زنجان و قزوین و خرم آباد، در جنوب دریای خزر، و بابل و وزیر آب و سمنان و شاهرود و علی آباد، در مشرق میگذرد عقب بکشند و قوای شوروی موقتاً در نواحی واقع در شمال این خط اقامت کنند اظهاری میشود که دولت ایران اصولاً این پیشنهاد را برای مدتی که اوضاع جنگ کنونی ایجاب میکند می‌پذیرد و ضمناً چون یقین دارد که خود دولتین هم قصد دارند نواحی که در آنجا قوای خود را موقتاً اقامت میدهند وسیع باشند و نیز نظریه لاجظاتی که شفها گفته شد تقاضا میکند در قسمت جنوبی حدود ناحیه منظور نظر طوری معین شود که شهرهای خرم آباد و دزفول در آن ناحیه واقع نشود در قسمت شمال هم شهرهای قزوین و سمنان و شاهرود از این خط خارج شود در این موقع لازم میدانند نکات زیر را اشعار دارد:

الف : دولت شاهنشاهی ایران تصور میکند دولت انگلستان موافقت دارد که قوای ایران شهر کرمانشاه را تخلیه نکند.

ب : بنا بر اصلی که آندو دولت در آغاز نامه خود تصریح کرده اند مسلم است که در نواحی که قوای دولت بریتانیای کبیر یا شوروی اقامت خواهند کرد مملکت دولت ایران کاملاً محفوظ و اختیارات دولت ایران بر حسب استقلال تامه خود راجع بوظایفی که نسبت بامور کشور عهده دارد برقرار خواهد بود و از طرف قوای آن دو دولت بهیچوجه عملیاتی که منافی با آن اختیارات باشد واقع نخواهد شد و ادارات دولتی و ملی ایران آزادانه وظایف خود را مطابق مقررات کشور ایران عمل خواهند کرد و قوای شهربانی و امنیه نیز مشمول همین اصل خواهند بود .

ج - قوای انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی هر جا اقامت دارند از حیث تدارک خوار بار و لوازم زندگی و مسکن و سایر حوائج بر دولت ایران تحمیلی نخواهند داشت و تهیه وسائل مزبور بر عهده خودشان خواهد بود و در قسمتی که از داخله تهیه بنمایند باید مطابق مقررات کشور بطریقی باشد که مضیقه ای پیش نیاید و مأمورین دولتی انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی در نقاطی که قوای آنها اقامت دارند دستورهای لازم خواهند داد باینکه قوای مزبور و افراد آنها حتی الامکان تماس با اهالی نداشته باشند تا از وقوع احتمالی قضایای ناه مطلوب احترام شود .

۲ - باینکه تقاضا کرده اند دولت ایران در ظرف يك هفته تمام آلمانی ها را باستثنای کارمندان سفارت آلمان و بعضی از متخصصین فنی که کار آنها مربوط به وسایل ارتباط با اعمال نظامی نباشد از ایران خارج نمایند اشعار میدارد :

دولت ایران موافقت خود را باین تقاضا اعلام میکند و چون خروج آنها از راهائی باید بشود که قوای آن دو دولت در آنجا اقامت دارند البته اقدام خواهند نمود که اتباع آلمانی که خارج میشوند بدون مزاحمت از آن نواحی عبور نمایند و از طرف قوا و مأمورین آندو دولت تعرضی نسبت به آنها نشود راجع باینکه بعد از این

دولت ایران اجازه ندهد اتباع آلمانی بخاک ایران وارد بشوند اشکالی نیست و بدیهی است این قید محدود بمدتی است که مخاصمه فعلی بین آند و دولت و دولت آلمان ادامه دارد .

۴ - این که تقاضا کرده اند دولت ایران بهیچوجه اشکالی برای حمل اجناس و مهمات جنگی بمقصد بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی پیش نیاورد و حمل آنها بوسیله راههای شوسه و راههای آهن و یاراههای هوائی تسهیل نماید دولت شاهنشاهی موافقت خود را در این باب اشعار میدارد البته تسهیلاتی که دولت ایران خواهد نمود دو محدود تمکن و موجودیت و سایل خواهد بود بطوریکه مایه تضییقی برای دولت ایران و ایرانیان فراهم نشود .

۵ - اینکه اظهار داشته اند که دولت ایران تعهد کند که بیطرف مانده و اقدامی نکند که بمنافع دولت انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی در این منازعه آنها بادولت آلمان خلل وارد آورد لزوماً اشعار میدارد که راجع به بیطرفی بطوری که اطلاع دارند دولت ایران از آغاز جنگ اروپا بطیب خاطر بیطرفی خود را اعلام داشته و بهیچوجه از شرایط این بیطرفی تخلف نکرده بود و بعد هانیز در این تصمیم خود باقی خواهد بود و نیز دولت ایران هیچگاه راضی نبوده و نخواهد بود که بمنافع حقه آن دو دولت خللی وارد آید و امیدوار است اولیاء آن دو دولت در تفسیر این عبارت و تطبیق این معنی با موارد عمل حسن تفاهم را از مد نظر دور ندارند تا از بروز هر گونه مشکلاتی اجتناب شود .

۶ - بطوریکه در نامه خود وعده داده اند که بدولت ایران در حوائج اقتصادی مساعدت نمایند یقین است که در اجرای این مقصود خرید کالاهای صادراتی ایران را نیز منظور داشته و اقدام لازم بعمل خواهند آورد که اجناس متعلق بایران که تا کنون در حدود متصرفات انگلستان و یا خاک دولت شوروی موجود و متوقف مانده هر چه زودتر بایران حمل شود و از این جهت برای اینکشور گشایشی دست دهد .

۷ - نسبت بوعده صریحی که آن دولت داده اند پیشرفت قوای انگلیس و شوروی

را متوقف سازند و هر روزی که اوضاع جنگ کنونی اجازه دهد آنها را از خاک ایران بیرون ببرند دولت ایران از این فقره اتخاذ سند مینماید و اعتماد خود را نسبت باین اظهارات دودولت اشعار میدارد .

۸ - اینکه اظهار داشته اند حق الامتیاز نفت شرکت ایران وانگلیس مانند گذشته پرداخته خواهد شد و دولت شوروی هم موافق قرارداد ایران و شوروی مورخ اول اکتبر ۱۹۴۷ حقوق دولت ایران را از بابت شیلات سواحل جنوبی بحر خزر کماکان خواهد پرداخت موجب امتنان است .

۹ - در خاتمه اشعار میدارد که چون در ضمن عملیاتی که از روز ۳ شهریور بعد واقع شده ممکن است اسلحه و مهمات و اشیائی از قوا و متعلقات ایران بدست قوای آند و دولت افتاده باشد نظر بعوالم دوستی که فیما بین این دولت با بریتانیای کبیر و بادولت اتحاد جماهیر شوروی برقرار است دولت ایران انتظار دارد که مسترد سازند و چون نیز در ضمن عملیات قوای آند و دولت خسارات مالی و خرابیها و اتلاف نفوس واقع شده است امیدوار است از طرف آن دودولت نیات دوستانه و مشفقانه در باره ترمیم آنها ابراز شود و قسمتی از این قضایای ناگوار پس از آن روی داده است که دولت ایران بقوای خود امر بتبرک مقاومت نموده بود .

نامه وزارت امور خارجه ایران بسفارت گبرای شوروی

دولت شاهنشاهی ایران در جواب یادداشت ۸ شهریور ماه ۱۳۲۰ . ۳۰ اوت ۱۹۴۱ ، دولت اتحاد جماهیر شوروی اشعار میدارد :

اینکه مر قوم شده است دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان هیچ قصدی بر علیه استقلال و تمامیت خاک ایران ندارند و عملیاتی که اخیراً واقع شده بر ضد ایران نیست و در صورتیکه دولت ایران حاضر برای همکاری باشد عملیات خصمانه ادامه نخواهد یافت دولت ایران از این اظهار رسمی اتخاذ سند مینماید و با اعتماد کامل انتظار دارد از اقدامات آن دودولت چنانکه صریحاً وعده داده اند

هیچ نوع لطمه‌ای با استقلال کامل و تمامیت خاک ایران وارد نخواهد آمد و اینک اظهار کرده‌اند که دولت ایران تضمین کند که منافع حقه آنها را رعایت خواهد کرد دولت شاهنشاهی ایران کاملاً اطمینان میدهد که نه در گذشته و نه در آینده هیچ قصدی نداشته و ندارد که منافع حقه آن دو دولت در ایران مختل شود و یا اقدامی برخلاف دوستی و مناسبات همجواری که در بین بوده و هست بعمل آید.

۱- اینکه تقاضا کرده‌اند که دولت ایران فوری قوای خود را بطرف جنوب خطی که از مغرب بمشرق و از قصبه اشنودر جنوب غربی رضائیه و حیدرآباد و میاندوآب در جنوب دریای چهر رضائیه و زنجان و قزوین و خرم‌آباد و در جنوب دریای خزر و بابل و زیرآب و سمنان و شاهرود و علی‌آباد در مشرق میگذرد عقب بکشند و قوای شوروی موقتاً در نواحی واقع شمال این خط اقامت کنند و نیز دولت ایران بقوای خود امر دهد که بطرف شمال و مشرق خطی که از نقاط خانقین و کرمانشاه و خرم‌آباد و مسجد سلیمان و هفت‌گل و کچساران و رام‌هرمز و بندر ديلم میگذرد عقب بکشد و قوای انگلستان در نواحی جنوبی و غربی این خط اقامت کنند اخطار میشود که دولت ایران اصولاً این پیشنهاد را برای مدتی که اوضاع جنگ‌ایجاب میکند میپذیرد.

ضمناً چون یقین دارد که خود دولتین قصد دارند نواحی که قوای خود را در آنجا موقتاً اقامت می‌دهند وسیع نباشد و نیز نظر بملاحظات که شفاهاً گفته شد تقاضا میکنند که در قسمت شمال شهرهای قزوین - سمنان - شاهرود از این خط خارج شود و در قسمت جنوبی هم حدود ناحیه منظور نظر طوری معین شود که شهرهای خرم‌آباد و دزفول در آن ناحیه واقع نشود و در اینجا لازم میدانند نکات زیر را اشعار دارد:

الف - دولت شاهنشاهی ایران تصور میکند که دولت انگلستان موافقت دارد که قوای ایران شهر کرمانشاه را تخلیه نکند.

ب- بنا بر اصلی که آن دو دولت در آغاز نامه خود تصریح کرده‌اند مسلم است که در نواحی که قوای دولت شوروی یا بریتانیای کبیر اقامت خواهند کرد متعلقات دولت و ممالک ایران کاملاً محفوظ و اختیارات دولت ایران بر حسب استقلال تام خود راجع

جو ظایفی که نسبت بامور کشور برعهده دارد کاملاً برقرار خواهد بود و از طرف قوای آن دولت بهیچوجه عملیاتی که منافی با این اختیارات باشد واقع نخواهد شد و ادارات دولتی و ملی ایران در ادامه وظایف خود مطابق مقررات کشور ایران عمل خواهند کرد و قوای شهربانی و امنیه نیز مشمول همین اصل خواهند بود.

ج - قوای دولتین اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان هر جا اقامت دارند از حیث تدارک خواربار و لوازم زندگی و سایر حوائج برد دولت ایران تحمیلی نخواهند داشت و تهیه وسایل مزبور برعهده خودشان خواهد بود و قسمتی که از داخله کشور تهیه مینمایند باید مطابق مقررات کشور و بطریقی باشد که مضیقه‌ای پیش نیاید.

د - مأمورین دولتین اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان در نقاطی که قوای آنها اقامت دارد دستورهای لازم خواهند داد باین که قوای مزبور با افراد آنها حتی الامکان تماس با اهالی نداشته باشند تا از وقوع احتمالی قضایای نامطلوب احتراز شود.

پس از تسلیم یادداشتهای فوق، دولت برای آنکه قوای نظامی انگلیس و شوروی وارد تهران نشوند بانمایندگان دو دولت مذکور وارد مذاکره شد. نگرانی مردم همچنان دوام داشت و میدانستند با وجود توافق نمایندگان سیاسی دو دولت همسایه با دولت ایران، معهداروزهای سخت و دشواری در پیش است.

خبرهاییکه از شهرستان‌ها میرسید بیش از پیش باعث تأسف و تأثر وطن پرستان میگردد، زیرا خبرهای مزبور حاکی بود که عده‌ای از افسران و سر بازان در نخستین برخورد و پیش از دریافت فرمان ترقه مقاومت در حین انجام وظیفه کشته شده‌اند و قوای بیگانه اغلب شهرها را اشغال کرده و همچنان بطرف پایتخت پیش می‌آید.

بالاخره روز ۱۵ شهریورماه بار دیگر نمایندگان دو دولت در کاخ وزارت امور خارجه حضور یافته پاسخ یادداشتهای دولت ایران را تسلیم کردند. یادداشت سفارت

انگلیس باین شرح بود:

بادداشت سفارت انگلیس

مورخه ۱۵ شهریور ماه ۱۳۲۰

جناب آقای علی سہیلی وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی - تهران
آقای وزیر ...

در پاسخ نامه شماره ۳۶۱۵ مورخ ۱۰ شهریور ماه جاری برابر اول سپتامبر
محترماً مراتب زیر را باستحضار خاطر آن جناب میرسانم .
در عرض چند روز گذشته اوضاع محلی بنحوی تغییر یافته که در زمانی که
دولت متبوعه دوستدار تعلیماتی را که نامه اینجانب مورخه ۳۰ اوت ۸ شهریور ماه
۱۳۲۰ بر آن مبنی بود تنظیم نمودند پیش بینی نگردیده بود از لحاظ اینکه تصفیه
امر جهت دولت ایران آسان تر گردد قوای متحدین شهر تهران را اشغال نمودند
لیکن سفارتخانه های دول محور این خودداری را فقط علامت ضعف پنداشته از
آزادی که از این رهگذر جهت آنها پیش آمده بود استفاده نموده بوسیله هجو و
تنقید دولتین اعلیحضرت پادشاهی انگلستان واتحاد جماهیر شوروی و تخدیش
اذهان عمومی توسط تبلیغات محلی و رادیو های آلمان و ایتالیا موجبات زحمت و
اشکال دولت ایران را فراهم نمودند بنابراین دولت اعلیحضرت پادشاهی
انگلستان ناگزیر بدولت ایران اطلاع میدهد که لازم است باسرع اوقات ممکنه
سفارت آلمان بانضمام سفارتخانه های دیگر که تحت اراده آلمان میباشند یعنی
سفارتخانه های ایتالیا و مجارستان و رومانی و بلغار بر چیده شوند این تقاضا امروز
صبح شفاهاً بجناب عالی ابلاغ گردید لیکن مقتضی میدانم آنرا کتباً نیز اظهار
داشته و خاطر آن جناب را متذکر شوم که تازمانی که سفارتخانه های نامبرده
بسته نشده دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان از دولت ایران تقاضا مینماید کلیه
تسهیلات مربوط به پیک و رمز را موقوف نموده و نگذارند سفارتخانه های مزبور از
دستگاه های بی سیم و فرستنده خود استفاده کنند و مورد اشخاصیکه با سفارتخانه ها
ایاب و ذهاب مینمایند و همچنین در باب عملیات و اقدامات این سفارتخانه ها که
مورد سوء ظن است مراقبت و تفتیش کاملی بعمل آورند .

اکنون مشروحاً به جواب نامه فوق‌الذکر جناب‌عالی مبادرت مینمایم.

بند اول

الف - گرچه دولت‌اعلیحضرت پادشاهی انگلستان حاضر نیستند هیچیک از شهرهای مقرر و مصرحه را از نواحی متصرفی که قبلاً بدولت ایران ابلاغ گردیده مجزا نمایند اصولاً ایرادی ندارند باینکه در محل ترتیبی فیما بین مأمورین نظامی انگلیس و مأمورین وابسته ایران داده شود که برطبق آن عده‌ای از ارتش یا امنیه برای تأمین نظم و آرامش در دزفول و خرم‌آباد و کرمانشاهان بوده باشند معذالک در صورتی که احتیاجات نظامی انگلیس ایجاب نماید ترتیب نامبرده ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود.

ب - در نواحی متصرفی لازم خواهد بود مأمورین اداری ایران مشاغل و وظایف جاریه خود را با معاضدت کامل مأمورین انگلیس انجام دهند مأمورین نظامی نامبرده بسهم خود سعی خواهند نمود که بادر نظر گرفتن احتیاجات نظامی انگلیس موافقت نمایند تمایلات حقانی اولیای امور اداری ایران را انجام دهند.

ج - مأمورین نظامی انگلیس هیچ میل ندارند از حیث آذوقه و مسکن و سایر احتیاجات تحمیلی بردولت ایران بوده باشند و با معاضدت مأمورین اداره ایران ترتیباتی داده خواهد شد که احتیاجات مأمورین نظامی انگلیس در این مورد بنحوی تأمین شود که مضیقه‌ای جهت آن کشور تولید نگردد.

د - هرگونه اقدامات لازم بعمل خواهد آمد که از حوادث ناگوار فیما بین

قوای متصرفی و ساکنین محل جلوگیری شود.

بند ۲

۴- رویه‌ای را که در باب آلمانها اتخاذ نموده‌ایم در نامه دوستدار مورخه ۳۰ اوت ۱۸ شهریور ذکر شد و در یادداشتی که روز بعد تسلیم نمودم تغییر یافته امروز صبح محترماً نظریات پادشاه انگلستان را برای جناب‌عالی تشریح نمودم باستثنای اشخاصی که ممکن است مورد تصویب میسیون های سیاسی انگلیس و سویت در تهران واقع

شوند هیئت آلمانی ها، غیر از سفارت آلمان که در فوق اشعار گردید، بایستی بمأمورین انگلیس یا بمأمورین سویت تحویل گردد.

بند ۴

۵ - دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان موافقت دارند که تضییق مربوط بورود آلمانیها بایران فقط محدود بطول مدت جنگ با آلمان بوده باشد.

بند ۴

۶ - تسهیلات راجع به ترانزیت کالاها و مهمات جنگی بر طبق احتیاجات نظامی خواهد شد لکن دولت ایران میتواند اطمینان داشته باشد که اقداماتی برای اصلاح و تکمیل وسایل و مرابط و مخایره که اکنون موجود است بعمل خواهد آمد و نیز سعی خواهد شد جهت دولت شاهنشاهی و ملت ایران مضیقه ای تولید نشود.

بند ۵

۷ - دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بالزوم حفظ داشتن حسن تفاهم ذات البین بمنظور احتراز هر گونه اشکالی موافقت دارند.

بند ۶

۸ - دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با تقاضای دولت ایران دائر باین که معاضدت اقتصادی شامل خرید صادرات ایران بوده باشد بانظر مساعد و همدردی ناظر بوده و آنچه رامیتواند برای انجام این تقاضا بعمل خواهد آورد اما در باب تقاضای دیگر ممکن است برای رها کردن کالا های متعلق بایران که الحال در خاک انگلیس میباشد بعمل آید لازم خواهد بود قضایای انفرادی بمناسبت خصوصیات هر يك مورد مطالعه و رسیدگی واقع شود لکن سعی خواهد شد این قبیل کالاها در هر جا ممکن باشد آزاد شود.

بند ۹

۹ - دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهند بود موضوع ارجاع اسلحه جات و مهمات جنگی را در موقع مناسب مورد مطالعه قرار دهند و نیز حاضر

خواهند بود که وقتی قوای متصرفی انگلیس از ایران خارج شدند تقاضاهای عادلانه ای را که ممکن است دولت ایران بابت غرامت و خسارت وارد بها تباع ایران در طی مدت اشغال بنماید مورد رسیدگی و ملاحظه قرار دهند .
موقع رامفتنم شمرده و احترامات فائقه خود را تجدید مینمایم .

وزیر مختار انگلیس

ریدرز بولارد

نامه سفارت دولت شوروی پرو وزارت امور خارجه

آقای وزیر

در جواب یادداشت شماره ۳۶۱۴ مورخه اول سپتامبر جاری افتخار دارم مطالب زیر را با اطلاع جنابعالی برسانم :

در ظرف چند روز اخیر وضعیت ایران در جهت بکلی مخالف آنچه در موقعی که دولت این جانب شرائط مندرجه در یادداشت سی ام اوت ۱۹۴۱ را تشریح نموده و مبنای مذاکرات دولتین شوروی و بریتانیای کبیر با دولت شاهنشاهی بود سیر نموده است . برای اینکه حل قضیه برای دولت ایران سهل شود قشون شوروی و انگلیس از اشغال تهران خودداری نمودند سفارتهای دول محور این عمل نجیبانه را نشانه ضعف دانسته و از موقع استفاده نمودند که دولت ایران در محذور قرارداد و دول شوروی و انگلستان را بی اعتبار نموده و به تبلیغات خود در ایران چه در محل و چه بوسیله رادیوهای آلمان و ایتالیا توسعه دهند . نظر باین قضیه دولت شوروی مجبور است در مقابل دولت ایران راجع بلزوم خارج نمودن سفارت آلمان و سفارت هائیکه تحت نظارت آلمان هستند یعنی سفارتهای ایتالیا و مجارستان اصرار ورزد . دولت ایران عهده دار است حتی قبل از عزیمت این سفارتخانه ها از ایران آنها را از ارتباط بوسیله پیک و رمز و استعمال ایستگاه های فرستنده ممنوع سازد و نظارت جدی راجع باشخاصی که باین سفارتخانه ها میروند و رفتار آنها طرف سو، ظن است بعمل آورد .

راجع بتقاضای دولت ایران مندرج در یادداشت شماره ۳۶۱۴ مورخ اول سپتامبر دولت شوروی اینجانب را مامور نموده که پاسخ زیر را بشما ابلاغ نمایم :

۱ - در یادداشت حکومت شوروی مورخ ۳۰ اوت سال جاری خط مرزی نواحی ایران که از طرف نیروی شوروی اشغال شده بطور دقت تشریح شده و دولت شوروی نمیتواند بهیچ تغییری در این خط رضایت بدهد باین جهت تقاضای دولت ایران در خروج شهرهای قزوین و سمنان و شاهرود از این منطقه نمیتواند صورت بگیرد.

۲ - در نواحی اشغال شده از طرف نیروی شوروی ادارات محلی ایرانی شامل شهربانی و امنی و ظایف معمولی خود را انجام خواهند داد در عین حال دولت شوروی انتظار دارد که اولیای امور محلی معاضدت کامل با فرماندهی نظامی ارتش سرخ راجع برفع حوائج آن مخصوصاً جادادن آن بعمل آورند.

اولیای نظامی شوروی حاضر خواهند بود تقاضاهای حقه اولیای امور ایرانی را تا حدیکه با نظریات فرماندهی ارتش سرخ و فو قد هد مورد توجه قرار دهند.

۳- فرماندهی نظامی شوروی هیچ در نظر ندارد که راجع با احتیاجات ارتش خود سربار دولت ایران بشود همکاری مابین فرماندهی قشون سرخ و اولیای امور محلی ایران برای رفع احتیاجات ارتش سرخ برقرار خواهد شد بنحوی که این احتیاجات موجب مشکلات برای کشور ایران نشود.

۴ - اولیای امور نظامی شوروی رژیم مناسبی برای قشون خود برقرار خواهند نمود و نیز اقدامات لازمه بعمل خواهد آمد که از حوادث ناگوار جلوگیری شود و دولت شوروی نمیتواند رژیمی را قبول کند که بکلی قوای ما را از مردم جدا سازد

۵ - اتباع آلمان در ایران میبایستی تسلیم اولیای شوروی و انگلستان بشوند. باستثنای آنهاییکه مخصوصاً از طرف سفارت کبرای شوروی و سفارت انگلیس در تهران معین گردند.

۶ - دولت شوروی موافقت دارد که منع ورود آلمانیها در ایران فقط محدود به مدت جنگ با آلمان خواهد بود.

۷ - درموقع ترانزیت کالاها و مواد جنگی شوروی بایران لزوم جلوگیری از اختلال در حمل و نقل داخلی مورد توجه قرار خواهد گرفت.

معاذتی که از طرف دولت ایران راجع به ترانزیت کالاها و مواد جنگی شوروی که بوسیله راه‌های شوسه و راه آهن و همچنین راه‌های هوایی فرستاده میشوند تقاضا شده بر طبق احتیاجات نظامی تعیین خواهد شد.

۸ - دولت شوروی از حاضر بودن دولت ایران در انعقاد قرارداد جدیدی برای استخراج نفت کویر خوریان که پیشرفت آن در مدت چندین سال از طرف دولت ایران مختل شده بود اتخاذ سند مینماید.

مهیابودن دولت ایران در مشارکت سهامی شیلات و از بین بردن موانعی که تا بحال برای این شرکت از طرف اولیای امور محلی و مرکزی ایجاد میشد بسیار مورد تقدیر است.

۹ - دولت شوروی هر چه ممکن باشد برای مساعدت اقتصادی با ایران من جمله خرید کالاهای ایران که در خاک شوروی هستند هر قسمت باید از نظر کیفیت خاص آن مورد بررسی قرار گیرد و در هر موردی که ممکن باشد پروانه عبور برای رساندن آن کالاها بایران داده خواهد شد.

۱۰ - دولت شوروی حاضر خواهد بود و قتی که ضرورت توقف ارتش سرخ در خاک ایران مرتفع شود موضوع پس دادن تسلیحات ارتش ایران را مورد بررسی قرار دهد و تا آن موقع این تسلیحات در تصرف ارتش شوروی واقع خواهد بود.

راجع بجزبران خسارت وارده بواسطه جنگ و بمباران‌ها این تقاضای دولت ایران نمیتواند مورد قبول واقع شود زیرا این جنگ مادامی دوام داشت که ارتش ایران در مقابل ارتش ما مقاومت میکردند.

پس از وصول یادداشت‌های مزبور بار دیگر دولت ببررسی و مطالعه آن‌ها پرداخت و آن‌گاه پاسخ دولتین انگلیس و شوروی را باین مضمون داد:

جناب آقای سرریدر بولارد وزیر مختار دولت اهلحضرت پادشاه انگلستان

آقای وزیر مختار

در پاسخ نامه مورخه ۱۵ شهریور ماه جاری ۶ سپتامبر ۱۹۴۱ جناب عالی و در تعقب نامه شماره ۳۶۱۵ خود راجع بحل مسائلی که برخلاف انتظار بر اثر ورود قوای نظامی دولت انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی بخاک ایران پیش آمده و مطرح گردیده است این جانب اختیار دارد مطالب زیر را که منتهای حسن اراده دولت شاهنشاهی ایران بر اصلاح ذات البین می باشد باسماحضار آن جناب برساند .

البته راجع بپرچیدن سفارت خانه های آلمان و ایتالی و رومانی و مجارستان و اقداماتی که در نامه آن جناب خواسته بودید نسبت بسفارت خانه ها و اتباع آلمان بعمل آید خاطر شمارا مستحضر میدارد که برای ابراز کمال حسن نیت و مساعدت نسبت برفع نگرانی دولت انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی دولت شاهنشاهی ایران نظر بوضعیت فعلی ناگزیر موافقت نمود و اقدام فوری بعمل آورده که ترتیب انجام تقاضاهای آن دو دولت در این قسمت بسرای مرتفع ساختن هر سوء تفاهمی زودتر داده شود ولی لازم میداند متذکر گردد علاوه بر پیش بینی های گذشته با اقداماتی که از طرف دولت همین چندروزه نیز برای جلوگیری از هر گونه سوء الفقاآتی بعمل آمده تغییر در اوضاع محلی رخ نداده و مشکلاتی هم بر اثر اقدامات آلمانی ها و ایتالیائی های مقیم تهران برای دولت ایران ایجاد نشده است تا جای آن باشد که موضوع عدم ورود قوای دولتی انگلستان و شوروی را بتهران که هیچگونه سبب و بهانه ای هم برای آن نبود نیست تذکر دهید .

۲ - دولت شاهنشاهی ایران متأسف است که دولت انگلستان و دولت جماهیر شوروی نخواسته اند مختصر تقاضای ایران را حتی در خارج ساختن شهرهای سمنان و شاهرود و قزوین و خرم آباد و دزفول از خطی که در یادداشت اولی خود معین

کرده بودند بپذیرند گرچه بنظر دولت ایران موجبی برای رد این تقاضا نبوده است و باینکه موافقت نموده اند در نقاط خرم آباد و دزفول و کرمانشاهان ترتیبی بین مامورین نظامی انگلیس و مامورین وابسته ایران داده شود که برطبق آن عده ارتش یا امنیه ایران برای تامین نظم و آرامش در دزفول و خرم آباد و کرمانشاهان بوده باشند دولت شاهنشاهی ایران با اطمینان از آنکه نظم و آرامش در همه جا مورد توجه و علاقه دولت انگلستان میباشد امیدوار است موافقت خواهد نمود که همین رویه در نقاط دیگر هم که طبق یادداشت اول آن دولت موقتاً در آنجا متوقف می گردند برقرار شود ضمناً باین نکته نیز جلب توجه مینماید که موضوع لزوم وجود امنیه در سایر نقاط محل توقف قوای دولتی هم همواره مورد موافقت بوده و محرز میباشد.

۳- راجع بمعاضدت متقابل ادارات کشوری دولتی از جمله امنیه و شهربانی با قوای نظامی دولتی در نقاطی که محل توقف آنها میباشد دولت ایران امیدوار است رویه حسن تفاهم بین آنها کاملاً استقرار یابد که احتیاجات حقه قوای طرفین برآورده شود و مامورین ایرانی هم مطابق مقررات کشور بدون زحمت از عهده وظایف خود برآیند.

بنابر مراتب بالا دولت شاهنشاهی ایران یقین دارد اکنون که از هر جهت وسایل اطمینان خاطر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی فراهم گردیده است اوامر فوری مؤثر بقوای آن دولت صادر خواهند نمود که در حدود موافقت های حاصله عمل نمایند مأمورین دولت ایران در آن نقاط برای اعاده وضعیت عادی و انجام وظایف خود منظم اقدام نمایند. موقع را معتم شمرده احترامات فائده را تجدید مینماید.

جناب آقای اسمیر نوف سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر

شوروی سو سیالیستی = تهران

آقای سفیر کبیر

در پاسخ نامه مورخه ۱۵ شهریور ماه جاری ۱۹۴۱، و در تعقیب نامه مورخه ۱۰ شهریور ماه جاری شماره ۳۶۱۴، اینجانب راجع بحل مسائلی که بر خلاف انتظار بر اثر ورود قوای نظامی دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت انگلستان بخاک ایران پیش آمد و مطرح گردیده است اختیار دارد مطالب زیر را که دلیل منتهای حسن اراده دولت شاهنشاهی ایران بر اصلاح ذات البین میباشد باستحضار آن جناب برساند :

۱ - راجع به برچیدن سفارتخانه های آلمان و ایتالیا و رومانی و مجارستان و اقداماتی که در نامه آن جناب خواسته بودند نسبت بآن سفارتخانه ها و اتباع آلمان بعمل آید خاطر شمارا مستحضر میدارد که برای ابراز که مال حسن نیت و مساعدت نسبت برفع نگرانی دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت انگلستان و دولت شاهنشاهی ایران نظر بوضعیت فعلی ناگزیر موافقت نمود و اقدام فوری بعمل آورد که ترتیب انجام تقاضای آن دو دولت در این قسمت برای مرتفع ساختن هر سوء تفاهمی هر چه زودتر داده شود ولی لازم میدانند متذکر گردد که علاوه بر پیش بینی های گذشته با اقداماتی که از طرف دولت در همین چند روز نیز برای جلوگیری از هر گونه سوء اتفاقات بعمل آمده تغییری در اوضاع محلی رخ نداده و مشکلاتی هم بر اثر اقدامات آلمانها و ایتالیا بیانی های مقیم تهران برای دولت ایران ایجاد نشده است تا جای آن باشد که موضوع عدم ورود قوای دو اتین شوروی و انگلستان را بتهران که هیچگونه سبب و بهانه ای هم برای آن نبوده و نیست تذکر دهید .

۲ - دولت شاهنشاهی ایران متأسف است که دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت انگلستان نخواسته اند مختصر تقاضاهای ایران را حتی در خارج ساختن شهرهای سمنان و شاهرود و قزوین و خرم آباد و دزفول از خطی که در یادداشت اولی خود معین

کرده بودند بپذیرند هر چند بنظر دولت ایران موجبی برای رد این تقاضا نبوده است .

۳ - راجع بمعاضدت متقابل ادارات کشوری دولتی (از جمله امنیه و شهر بانی) باقوای نظامی دولتین در نقاطی که محل توقف آنها میباشد دولت ایران امیدوار است رویه حسن تفاهم بین آنها کاملاً استقرار یابد که احتیاجات حقه دولتین برآورده شود و مأمورین ایرانی هم مطابق مقررات کشور بدون مانع از عهده و وظایف خود برآیند .

۴ - راجع بجهبران غرامت خسارت وارده که باستناد مقاومت قوای ایران در مقابل قوای شوروی اشعار داشته اند نمیتوانند استرضای خاطر دولت ایران را از این حیث فراهم نمایند لازم میدانند این نکته را تذکر دهد که چون آغاز مخاصمه از طرف قوای ایران بعمل نیامده و ورود قوای شوروی هم بدون اطلاع قبلی بوده مقولمت بدوی بلاد گناهم برای دفاع خویش طبعاً صورت گرفته دولت ایران هم باقتضای حسن نیت خود در صلح طلبی و حفظ مناسبات دیرینه با آن دولت بلافاصله دستور ترک مقاومت داده است و قسمت مهم خسارت وارده پس از اعلان ترک مقاومت بود بنابراین دولت ایران حقاً انتظار دارد که موضوع غرامت مورد تجدید نظر و توجه خاص دولت شوروی واقع شود .

۵ - باحسن مناسبات موجوده و ترتیباتی که اینک برقرار میگردد دولت شاهنشاهی برای نگاهداری اسلحه و مهماتی که از قوای ایران گرفته شده است موجبی نمی بیند با این حال اگر دولت اتحاد جماهیر شوروی اصرار در این نگاهداری موقت داشته باشند اقتضا دارد فهرستی از اسلحه و مهمات مزبور با حضور نمایندگان طرفین تنظیم گردد تا بعد از جنگ یادرموقع مناسب دیگری پیش از پایان جنگ بدولت ایران مسترد گردد .

بنابراین دولت شاهنشاهی یقین دارد اکنون که از هر جهت وسایل اطمینان خاطر دولت جماهیر شوروی و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان فراهم گردیده است اوامر فوری مؤثر بقوای آن دولت صادر خواهند نمود که در حدود موافقتهای حاصله

عمل نمایند تا مأمورین دولت ایران در آن نقاط برای اعاده وضعیت عادی و انجام وظایف خود منظمأ اقدام نمایند.

موقع رامفتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید می نماید.

آغاز سلطنت اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی

حوادث تلخ و دردناک فوق برای اعلیحضرت رضاشاه پهلوی که یک عمر در راه ایران عزیز فداکاری و جانبازی کرده بود بعدی مؤثر واقع شد که تصمیم گرفت با اوضاع نامطلوب کشور و مخالفت شدید بیگانگان با او از سلطنت کناره کند، و تاج و تخت کیان را بفرزند والا گهر خود بسپارد.

از این روز ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ اعلیحضرت رضاشاه مؤسس و سرسلسله خاندان پهلوی پس از بیست سال فرمانروائی پرافتخار از سلطنت کناره گرفت و استعفا نامه خود را باین شرح امضاء کرد:

نظر باینکه من همه قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده ام حس میکنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوان تری بکارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد بپردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم آورد.

بنابر این امور سلطنت را بولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نمودم از امروز که روز ۲۶ شهریور ماه ۱۳۲۰ است عموم ملت از کشوری و لشگری ولیعهد مرا باید بسلطنت بشناسند و آنچه از پیروی مصالح کشور نسبت بمن میگردند نسبت بایشان منظور دارند.

کاخ مرمر تهران

۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ است - امضا

پس از آنکه اعلیحضرت محمد رضا شاه بر تخت سلطنت جلوس کرد، از نخستین روز بمشکلات بزرگی که در سر راه او وجود داشت پی برد و متوجه گردید که در یکی از حساس ترین و دشوارترین لحظات تاریخ زمام امور از هم گسیخته ایران بکف اوسپرده شده است.

با وجود این تصمیم گرفت با کلیه عوامل مخالف و مشکلات گوناگون مبارزه نموده و کشور باستانی ایران را که دو هزار و پانصد سال در برابر سخت‌ترین و هولناک‌ترین سوانح تاریخ مقاومت کرده بود و از زیر بار آنهمه حوادث بزرگ باسرفرازی سرراست کرد، از انقراض و تجزیه نجات دهد.

خبرهایی که در آن ایام از شهرستانها میرسید همگی حاکی از آشفتگی اوضاع و هرج و مرج بود. از گوشه و کنار رؤسای ایلات و عشایر سرراست کردند و مردان بانفوذ و ملاکین در املاک و اراضی متصرفی خویش حکومت خود مختار و مستقلی ایجاد نمودند.

ناامنی در راه‌ها شروع شد، قتل و آدم‌کشی و قحطی و گرسنگی و بیماری و در بدری بار دیگر تجدید گردید. حکومت مرکزی قدرت خود را از دست داد و قوای بیگانه با همه مواعیدی که نمایندگان دول همسایه درباره عدم مداخله در امور داخلی ایران داده بودند، بر همه چیز مردم حکومت می‌کردند. گندم و برنج و خواربار مردم از مرزهای بیرون برده میشد. مهاجرین و فراریان جنگ از نقاط مختلف بایران روی آورده و قحطی و گرسنگی را تشدید کردند.

احزاب دست‌نشانده و جیره خوار شروع بفعالیت نمودند. نسبت بمقدسات ملی و استقلال و آزادی ایران بزرگترین توهین‌ها را کردند. انتقاد از اوضاع گذشته و منفی‌بافی و فحش و دشنام بر رجال و خدمتگذاران میهن و کسانی که یک عمر در راه ملت و مملکت فداکاری کرده بودند شروع شد. قوای مجریه و قضائیه و مقننه قوت و قدرت خود را از دست دادند. تشمت و تفرقه و هرج و مرج و جدائی و پراکندگی عجیبی در کلیه شئون پدیدار گردید.

در برابر همه این عوامل مخالف پادشاه جوان ایران میبایستی مانند یک دیپلمات جهان‌پسند و زبردست، چنان با سیاست و تدبیر عاقلانه با دشمنان خارجی و داخلی رفتار کند که این بنای نیمه‌ویران بکلی واژگون نشود و کاخ استقلال ایران سرنگون نگردد.

زمستان سال ۱۳۲۰ زمستان یخبندان و سختی بود. سرایت آتش جنگ بداخل مرزهای ایران و آشفتگی وضع مملکت سبب شد که عده زیادی از قحطی و سرما مردند، و قسمت اعظم افراد کشور نیز در نهایت محرومیت و سختی بسر بردند. شاه در تمام این احوال یگانه یار و غمخوار ملت خود بود. با پای خود همه جامیرفت. اوضاع را از نزدیک میدید. از مستمندان و دردمندان دلجوئی میکرد به بینوایان کمک مینمود. پی در پی برای آوارگان و مستمندان اعانات هنگفتی از جیب خود اعطا میکرد.

در این موقع جنگ در نهایت شدت در کشور شوروی جریان داشت. سیل اسلحه و مهمات از خلیج فارس توسط راه آهن سراسری ایران و جاده های شوسه بطرف مرزهای شوروی جاری بود. اعلیحضرت محمد رضا شاه احساس کرد که برای حفظ استقلال ایران و جلب دوستی دول متفق که در آن ایام در مشکل ترین لحظات تاریخ بسر میبردند ایران باید قدری بآنها نزدیکتر شود. از این رو با مشورت رجال کار دیده و مجرب مملکت تصمیم گرفت پیمانی با دو دولت همسایه منعقد کند و در حلقه اتحاد دول متفق درآید.

از این رو در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۲۰ با دولتهای انگلیس و شوروی پیمان اتحادی منعقد کرد. و الحاق خود را به منشور آتلانتیک اعلام داشت اکنون متن پیمان اتحاد سه گانه.

پیمان اتحاد سه گانه

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یک طرف، و اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند و مستملکات انگلیس ماوراء بحار و امپراطور هندوستان، و هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر، نظر با صل منشور آتلانتیک که رئیس جمهوری دول متحده امریکا و نخست وزیر دولت انگلستان در چهاردهم اوت ۱۹۴۱ بر آن توافق کرده و بجهان اعلام نموده اند و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز در بیست و چهارم سپتامبر ۱۹۴۱ اصل مزبور را تأیید نموده و

دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران هم توافق کامل خود را با آن اصل ابراز مینمایند و مایلند که با ملل دیگر جهان بطور یکسان از آن بهره مند شوند و چون آرزو مند میباشند که رشته دوستی و حسن تفاهم فیما بین استوار شود و نظر باینکه این مقاصد بوسیله عقد پیمان اتخاذ بهتر حاصل میشود ، توافق نمودند که برای این منظور پیمانی منعقد سازند و نمایندگان مختار خود را از این قرار تعیین نمودند :

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران

جناب آقای علی سهیلی وزیر امور خارجه شاهنشاهی:

اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند و مستملکات انگلیس و ماوراء

بحار و امپراطور هندوستان بنام مملکت متحده بریتانیای کبیر و ایرلند شه‌المی:

جناب آقای سر ریدرو ویلیام بولارد وزیر مختار و نماینده فوق العاده اعلیحضرت

پادشاه انگلستان در ایران

هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی:

جناب آقای آندرو یویچ اسمیرنوف سفیر کبیر فوق العاده اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی در ایران .

و نمایندگان مزبور اختیارات تامه خود را ارائه نمودند که صحیح و معتبر

بوده و بر مقررات ذیل موافقت کردند :

فصل اول

اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند و مستملکات انگلیس ماوراء بحار

و امپراطور هندوستان ، و هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی ، که از این پس آنها را دول متحده خواهیم نامید ، مشترکاً و

هر یک منفرداً تعهد میکنند که تمامیت خاک ایران و حاکمیت و استقلال سیاسی

ایران را محترم بدارند .

فصل دوم

مابین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یکطرف و دول متحده از

طرف دیگر پیمان اتحادی بسته میشود .

فصل سوم

۱ - دول متحده مشترکا و هريك منفرداً متعهد میشوند که بجمیع وسائلی که در اختیار دارند ایران را در مقابل هر تجاوزی از جانب آلمان یا هر دولت دیگر دفاع نمایند .

۲ - اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران متعهد میشوند که :

الف - بجمیع وسائلی که در دست دارند و بهر وجه ممکن شود با دول متحده همکاری کنند تعهد فوق انجام یابد ولیکن معاضدت قوای ایرانی محدود بحفظ امنیت داخلی در خاک ایران خواهد بود .

ب - برای عبور لشکریان یا مهمات از یک دولت متحد بدولت متحد دیگریا برای مقاصد مشابه دیگر بدول متحده حق غیر محدود بدهند که آنها جمیع وسائل ارتباطی را در خاک ایران بکار ببرند و نگاهداری کنند و حفظ بنمایند و در صورتیکه ضرورت نظامی ایجاب نماید بهر نحوی که مقتضی بدانند در دست بگیرند . راههای آهن و راهها و رودخانه ها و میدانهای هوایمائی و بنادر و لوله های نفت و تأسیسات تلفنی و تلگرافی و بی سیم مشمول این ققره میباشد .

ج - هر نوع مساعدت و تسهیلات ممکنه بنمایند که برای منظور نگاهداری و بهبود وسائل ارتباطی مذکور در ققره (ب) مصالح و کار گراهم شود .

د - باتفاق دول متحده هر گونه عملیات سانسوری که نسبت بوسائل ارتباطی مذکور در ققره (ب) لازم بدانند برقرار کنند و نگاه بدارند .

۳ - واضح و مسلم است که در اجرای فقرات (ب - ج - د) از بند دوم این فصل دول متحده حوائج ضروری ایران را کاملاً منظور نظر خواهند داشت .

فصل چهارم

۱ - دول متحده میتوانند در خاک ایران قوای زمینی و دریائی و هوائی بدهای که لازم بدانند نگاه دارند و تا جائیکه مقتضیات استراتژیک اجازه بدهد نقاطیکه

این قوا آنجا نگاهداشته خواهند شد با موافقت دولت ایران تعیین خواهد شد .
جميع مسائل مربوط بروابط بين قواى دول متحده و ادارات دولت ايران
حتى الامكان با همكارى ادارات ايران تسويه خواهد شد بنحويكه مأمونيت قواى
مربور محفوظ باشد .

مسلم است كه حضور اين قوا در خاك ايران اشغال نظامى نخواهد بود و نسبت
با ادارات و قواى تأمينيه ايران و زندگانى اقتصادى كشور و رفت و آمد عدى سكنه
و اجراى قوانين و مقررات ايران هر قدر ممكن باشد كمتر مزاحمت خواهند نمود .
۲- هر چه زودتر ممكن شود بعد از اعتبار يافتن اين پيمان يك يا چند قرارداد
راجع بتمهيدات مالى كه دول متحده بسبب مقررات اين فصل و فقره (ب - ج - د)
از بند دوم فصل سوم بر عهده خواهند داشت در امورى از قبيل خريدهاى محلى و اجاره
ابنيه و تأسيسات صنعتى و بكار گرفتن كارگران و مخارج حمل و نقل و امثال آن
فيما بين منعقد خواهد شد .

قرارداد مخصوص منعقد خواهد شد مابين دول متحده و دولت شاهنشاهى
ايران كه معين خواهد كرد بعد از جنگ ابنيه و اصلاحات ديگرى كه دول متحده
در خاك ايران انجام داده باشند بچه شرايط بدولت شاهنشاهى ايران واگذار ميشود .
در قرارداد هاى مزبور مصونيت هاى هم كه قواى دول متحده در ايران از آن
برخوردار خواهند بود مقرر خواهد گرديد .

فصل پنجم

پس از آنكه كليده مخصوصه مابين دول متحده با دولت آلمان و شركاى آن بموجب
يك يا چند قرارداد متار كه جنگ متوقف شد دول متحده در مدتى كه زياده از ششماه
نباشد قواى خود را از خاك ايران بيرون خواهند برد و اگر پيمان صلح مابين آنها بسته
شد ولو اينكه قبل از ششماه بعد از متار كه باشد بلافاصله قواى خود را بيرون خواهند
برد . مقصود از شركاى دولت آلمان هر دولت ديگرى است كه اكنون يادآور اينده با
يكي از دول متحده بناى مخصوصه گذاشته يا بگذارد .

فصل ششم

۱- دول متحده متعهد می شوند که در روابط خود با کشورهای دیگر روشی اختیار نکنند که به تمامیت خاک و حاکمیت یا استقلال سیاسی ایران مضر باشد و پیمان‌هایی نبندند که با مقررات این پیمان منافات داشته باشد و متعهد می شوند که در هر امری مرتبط باشد با دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشاوره نمایند.

۲- اعلیحضرت همایون شاهنشاهی متعهد می شوند که در روابط خود با کشورهای دیگر روشی اختیار نکنند که با اتحاد منافعی باشد یا پیمان‌هایی منعقد نکنند که با مقررات این پیمان منافات داشته باشد.

فصل هفتم

دول متحده مشترکاً متعهد میشوند که بهترین مساعی خود را بکار ببرند که حیات اقتصادی ملت ایران را در مقابل تضییقات و اشکالاتی که در نتیجه جنگ حاضر پیش بیاید محفوظ بدارند.

پس از آنکه این پیمان اعتبار یافت برای بهترین وجه عمل کردن باین تعهد مابین دولت ایران و دول متحده مذاکرات شروع خواهد شد.

فصل هشتم

مقررات این پیمان مابین اعلیحضرت همایون شاهنشاه و هر یک از دو طرف معظم متعاقد دیگر مانند تمهیدات دو طرفی یکسان الزام آوراست.

فصل نهم

این پیمان پس از امضاء معتبر است و تا تاریخ که برای بیرون بردن قوای دول متحده از خاک ایران بر طبق فصل پنجم مقرر شده با اعتبار باقی خواهد بود.

بنابراین نمایندگان مختار مذکور در فوق این پیمان را امضاء و مهر کرده‌اند در تهران به نسخه فارسی و انگلیسی و روسی تحریر شد و هر سه نسخه یکسان معتبر خواهد بود.

علی سهیلی

ر. د بلیو . بولارد

ا. اسمیرنوف

ضمیمه اول

سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران تهران ۲۹ ژانویه

۱۹۴۲.

جناب آقای علی سهیلی وزیر امور خارجه شاهنشاهی ایران - تهران باعطف به بند اول از فصل ششم از پیمان اتحادی که امروز امضاء شد مفتخر آ از جانب دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بجناب عالی اطمینان میدهم که مقررات این بند در دولت متبوع من چنین معنی میکنند که آن مقررات بهر کنفرانس صلحی خواه يك کنفرانس خواه کنفرانسهای متعدد که در پایان جنگ حاضر منعقد شود و همچنین بکنفرانس های بین المللی دیگر تعلق خواهد گرفت و بنا بر این متعهد می شوند که در کنفرانسهای مزبور هیچ امری را که به تمامیت خاک ایران و حاکمیت یا استقلال سیاسی ایران مضرباشد تصویب ننمایند و نیز در کنفرانسهای مزبور وارد هیچ مذاکره ای نشوند که بمنافع مستقیم ایران مرتبط باشد مگر اینکه با دولت ایران مشاوره کنند. علاوه بر این دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نهایت کوشش را بکار خواهد برد که ایران در مذاکرات صلحی که مستقیماً بمنافع او مرتبط باشد با دول دیگر بطور تساوی نماینده داشته باشد. موقع رامقتم شمرده احترامات فاتقهدرا تجدید مینماید.

۱. اسمیر لوف

ضمیمه اول

سفارت انگلیس - تهران - ۹ بهمن ۱۳۲۰

جناب آقای علی سهیلی وزیر امور خارجه شاهنشاهی ایران - تهران باعطف به بند اول از فصل ششم از پیمان اتحادی که امروز امضاء شد مفتخر آ از جانب دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان بجناب عالی اطمینان میدهم که مقررات این بند در دولت متبوع من چنین معنی میکنند که آن مقررات بهر کنفرانس خواه کنفرانسهای متعدد که در پایان جنگ حاضر منعقد شود و همچنین بکنفرانسهای بین المللی دیگر

تعلق خواهد گرفت و بنا بر این متعهد میشوند که در کنفرانسهای مزبور هیچ امری را که بتمامیت خاک ایران و حاکمیت یا استقلال سیاسی ایران مضر باشد تصویب ننمایند و نیز در کنفرانسهای مزبور وارد هیچ مذاکره‌ای نشوند که بمنافع مستقیم ایران مرتبط باشد مگر اینکه با دولت ایران مشاوره کنند .

علاوه بر این دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نهایت کوشش را بکار خواهند برد که ایران در مذاکرات صلحی که مستقیماً بمنافع او مرتبط باشد با دول دیگر بطور تساوی نماینده داشته باشد .

موقع راه‌مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید مینماید .

• دلیو • بولارد

ضمیمه دوم

وزارت امور خارجه - شماره ۴۹۵۲ - تاریخ ۹ بهمن ۱۳۲۰
جناب آقای آندره آندریویچ اسمیرنوف سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی - تهران

باعطف به بند دوم از فصل ششم از پیمان اتحادی که امروز امضاء شد مفتخر آ
از جانب دولت ایران بجناب عالی اطمینان میدهم که دولت ایران بنا بر بند مزبور
خلاف تعهدات خود میدانند که چنانچه این دو دولت هر دو با دولت دیگری روابط
سیاسی نداشته باشند دولت ایران با آن دولت روابط سیاسی نگاه بدارد .
موقع راه‌مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید مینماید .

علی سهیلی

ضمیمه دوم

وزارت امور خارجه - شماره ۴۹۵۲ - تاریخ ۹ بهمن ۱۳۲۰
جناب آقای سر ریدرو ویلیام بولارد وزیر مختار و نماینده فوق العاده اعلیحضرت
پادشاه انگلستان - تهران

باعطف به بند دوم از فصل ششم از پیمان اتحادی که امروز امضاء شد مقتضای آنست که از جانب دولت ایران بجناب عالی اطمینان میدهم که دولت ایران بنا بر بند مزبور خلاف تعهدات خود میداند که چنانچه این دو دولت هر دو با دولتی روابط سیاسی نداشته باشند دولت ایران با آن دولت روابط سیاسی نگاه ندارد .
موقع رامفتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید مینماید .

علی سهیلی

ضمیمه سوم

سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران - تهران ۲۹
ژانویه ۱۹۴۲ .

جناب آقای علی سهیلی وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران - تهران
افتخار وارم از طرف دولت (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) بجناب عالی
اطمینانهای زیر را ابلاغ نمایم :

۱ - راجع بفقره (۲) فصل سوم از پیمان اتحادی که امروز امضاء شده است .
دولت متحده از دولت ایران معاضدت قوای نظامی اورا در هیچ جنگ و یا عملیات
نظامی برضد يك یا چند دولت خارجه تقاضا نخواهد نمود .

۲ - راجع بفقره (۲) فصل ۴ مسلم است که این پیمان متضمن شرایطی نیست
که مستلزم آن باشد که دولت ایران مخارج عملیاتی را که دول متحده برای مقاصد
نظامی خود انجام داده باشند و برای حوائج ایران ضرورت نداشته باشد عهده دار شوند .

۳ - مسلم است در صورتی هم که پیمان مطابق مقررات فصل نهم قبل از انعقاد
صلح از درجه اعتبار ساقط شود ضمیمه يك باز بقوت خود باقی خواهد ماند .
موقع رامفتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید مینماید .

اسمیر اوف

ضمیمه سوم

سفارت انگلیس - تهران - ۹ بهمن ۱۳۲۰
جناب آقای علی سهیلی وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران - تهران

افتخار دارم از طرف دولت (اعلیحضرت پادشاه انگلستان در ممالک متحده) بجنابعالی اطمینانهای زیر را ابلاغ نمایم :

۱ - راجع بفقرة (۲) فصل سوم از پیمان اتحادی که امروز امضاء شده است دول متحده از دولت ایران معاضدت قوای نظامی او را در هیچ جنگ و یا عملیات نظامی بر ضد يك یا چند دولت خارج تقاضا نخواهند نمود .

۲ - راجع بفقرة (۲) فصل ۴ مسلم است که این پیمان متضمن شرایطی نیست که مستلزم آن باشد که دولت ایران مخارج عملیاتی را که دول متحده برای مقاصد نظامی خود انجام داده باشند و برای حوائج ایران ضرورت نداشته باشد عهده دار شود .

۳ - مسلم است در صورتی هم که پیمان مطابق مقررات فصل نهم قبل از انعقاد صلح از درجه اعتبار ساقط شود ضمیمه يك باز بقوت خود باقی خواهد ماند .

موقع رامفتنم شمرده احترامات فائده را تجدید مینماید .

ره دیلیو . بولارد

پس از امضای پیمان سه گانه تاکر افهائی نیز باین شرح بین نخست وزیران سه کشور مخابره گردید :

جناب آقای استالین رئیس شورای کمیسرهای ملی اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی - مسکو .

اجازه میخوام مراتب تقدیر کامل و احساسات قلبی خود را بمناسبت امضای پیمان اتحاد بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان بجنابعالی اظهار دارم . یقین دارم که این پیمان موجب تشدید مناسبات دوستی و حسن تفاهم بین دو کشور ما خواهد شد و ایران و اتحاد جماهیر شوروی از مزایای همکاری که بر اساس احترام منافع متقابل استوار است بهره مند خواهد گردید .

۰۶۰۴ فروغی

نخست وزیر ایران ۱۳۲۰/۱۱/۱۱

جناب آقای فروغی نخست وزیر ایران
جناب آقای نخست وزیر، بمناسبت امضای پیمان اتحاد بین اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی و بریتانیای کبیر و ایران بجنابعالی و بسوسیله آنجناب بدولت ایران صمیمانه شادباش میگویم قویاً اطمینان دارم که مناسبات اتحاد نوین بین کشورهای ما دوستی بین مردم ایران و مردم اتحاد جماهیر شوروی را تحکیم مینماید و بنفع کشورهای ما ماباموقیت توسعه خواهد یافت .

۱۳۲۰/۱۱/۱۲ ی - استالین

رئیس شورای کمیسرهای ملی اتحاد جماهیر شوروی

جناب آقای وینستون چرچیل - لندن

بمناسبت امضای پیمان اتحاد بین بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی و ایران بدین وسیله استظهار خود را ابراز و امیدوارم که این پیمان منافع متقابل را در برداشته و موجب تشدید مناسبات دوستانه و حسن تفاهم بین دو کشور خواهد بود. ضمناً اجازه میخواهم که مراتب تقدیر کامل و احساسات قلبی خود را بمناسبت تشریک مساعی آنجناب در حفظ منافع ایران تقدیم دارم .

۱۳۲۰/۱۱/۱۱ م ع . فروغی

نخست وزیر ایران

جناب آقای محمد علی فروغی نخست وزیر ایران - تهران

از تلگراف شادباش جنابعالی بمناسبت امضای پیمان اتحاد نهایت متشکرم - این نخستین مرتبه ایست که ایران و بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی گرد هم جمع آمده و برای منظور مشترک و منافع متقابل همعهد گشته اند مساعی جمیله ای که جنابعالی در ایجاد این حسن تفاهم بکار برده اید فال نیکی است برای آینده .

۱۳۲۰/۱۱/۱۲ وینستون چرچیل

فقطی و کبابی نان در ۱۷ آذر

پس از انعقاد پیمان سه گانه، طرز رفتار مقامات انگلیسی و شوروی نسبت بایران تغییر کرد، و تسهیلاتی برای ملت ایران قائل شدند و رفتار دوستانه تری در پیش گرفتند .

ولی ورود عده زیادی از مهاجرین لهستانی از خاک شوروی بایران و خروج
کندم از مرزهای ایران سبب گردید که قحطی و کمیابی بی نظیری در شهرهای ایران
روی داد. وضع آذوقه و ارزاق روز بروز بدتر میشد، بطوریکه در سال ۱۳۲۱ عموم
طبقات دچار مضیقه گردیدند. عده زیادی از روستائیان از دهات بشهرها روی آوردند
و در نتیجه وضع فلاح و کشاورزی بکلی مختل شد. عده‌ای دیگر از روستائیان
چنان دچار قحطی و گرسنگی شدند که از ریشه گیاهان و برگ درختان و آرد هسته
خرما تغذیه میکردند.

این اوضاع سبب شد که دولت در صدور برآمد آذوقه و خواربار اهالی راجیره
بندی کند. در نتیجه در تهران معجون و مخلوطی از خاک و شن و گاه و ارزن بنام نان
بمردم میدادند.

تازه برای بدست آوردن همین معجون چه بسیار مردان و زنان که سپیده دم
بجلو دکانهای نانوائی میرفتند و پشت سرهم صف میکشیدند تا نوبت آنها فرارسد،
ولی پاسی از ظهر گذشته بآنها خبر میدادند که نان تمام شده. در اینموقع ناله‌ها و
زارها و تضرع‌ها شروع میکشت - چه بسا تجمع و ازدحام گرسنگان در پشت دکان
های نانوائی منجر بزود خورد و قتل عده‌ای بینوا میگردد.

روزنامه های آن ایام روزی نبود که خبر سقط جنین زن حامله یا خفه شدن

کودک، یا زخمی شدن، یا کشته شدن مردی را منتشر نمیکردند.

این اوضاع سبب گردید که ما مورین انتظلمی نیز در این هیاهو و مهمه دخالت
میکردند و چندین بار اتفاق افتاد کسانی که برای بدست آوردن لقمه‌ای نان بد کانه‌های
نانوائی مراجعه میکردند، بجای نان گلوله بخورد آنها داده میشد.

این اوضاع آشفته در زمان حکومت قوام السلطنه بمنتهای شدت خود رسید

قوام السلطنه مردی مستبد و خودخواه بود و پس از مدتها کناره گیری از سیاست
میخواست قدرت و نفوذ خود را نشان دهد، باین جهت در صدور برآمد پاسخ نامه‌های
مردم گرسنه و بی پناه را با سر نیزه و گلوله بدهد این سیاست سخت و خشن سبب گردید

که مردم ناراضی و قحطی زده روز ۱۷ آذر برای دادخواهی بطرف مجلس شورایی ملی روی آورده و عده‌ای برضد دولت که قادر بتهیه نان مردم نبود و مرزهای ایران را چنان باز گذاشته بود که قوای خارجی و قزاق‌چیان آذوقه مردم را بکشورهای بیگانه میبردند نطق هائی کردند .

در اینموقع قوای مسلح برای متفرق ساختن مردم دست باسلحه بردند. نخست چند تیربها خالی کردند ولی مؤثر واقع نشد و مردم جری تر شدند . از اینرو نظامیان در حالیکه چندین تانکوزره پوش بهمراه داشتند جمعیت را محاصره کرده و با سرنیزه بطرف آنها حمله ور گردیدند . مردم نیز با کمال جسارت بطرف آنان هجوم برده و در نتیجه صدای شلیک تیر در فضای شهر طنین انداز شد .

در این اثناء عده‌ای از سربازان بیگانه که با کامیون‌های خود برای تماشا به میدان بهارستان آمده بودند چون وضع را وخیم دیدند و تیراندازی شدید نظامیان آنها را متوحش کرده بود ، فوراً درصدد دفاع برآمده و چند نفر از آنان در پشت درختها و درون جوی خیابان شاه‌آباد پنهان شده و برای موعوب ساختن مردم چند تیر شلیک نمودند . این تیراندازی سبب قتل یکزن و یک مرد گردید . در همین لحظه چند نظامی که بر روی بالکون یکی از عمارات شاه‌آباد ناظر این صحنه بودند بیدرنگ بطرف سربازان بیگانه تیراندازی کرده و در نتیجه چند سرباز استرالیائی و کانادائی کشته شدند .

از طرف دیگر عده‌ای در حدود سی و پنج نفر بر اثر تیراندازی کشته و زخمی گردیدند .

این امر سبب شد که مردم خشمکین ظاهراً از میدان بهارستان پراکنده گشتند ولی در خیابان شاه‌آباد مجدداً بیکدیگر پیوستند عده‌ای از توده‌ایها و مهاجرین و رجاله‌ها هم که منتظر یک چنین آشوب و هرج و مرج بودند ، از موقعیت استفاده کرده و شروع بغارت و چپاول مغازه‌های خیابان شاه‌آباد و اسلامبول و لاله زار و سپه و چهارراه - حسن‌آباد کردند و این وضع تا نیمه شب هم چنان دوام داشت .

در این اثنا، گروهی از مردم بطرف خانه قوام رفته و منزل او را آتش زده و قسمتی

از اثاثیه خانه او را بغارت بردند.

سیاست خشک و خشن و مستبدانه قوام السلطنه سبب گردید که علاوه بر قتل عده ای زن و مرد بیگناه و اعتراض شدید مقامات خارجی برای قتل چند سرباز بیگانه وضع دولت نیز سخت متزلزل گردید و بالاخره هم همین موضوع سبب سقوط کابینه قوام السلطنه شد.

اعلان جنگ ایران با آلمان

از وقایع مهمی که در سال ۱۳۲۲ روی داد، اعلان جنگ ایران با آلمان بود. روز ۱۷ شهریور ماه ۱۳۲۲ یعنی درست دو سال و چهارده روز بعد از حمله متفقین بنحاک ایران آقای علی سهیلی نخست وزیر وقت با هیئت وزیران در مجلس شورای ملی حضور یافت و نطقی بشرح ذیل در باره صدور فرمان همایون راجع با اعلان جنگ ایران با آلمان ایراد کرد:

بطوریکه خاطر نمایندگان محترم مستحضر است دولت شاهنشاهی در آغاز جنگ کنونی بیطرفی خود را بدول متخاصم اعلام و در حفظ شرایط آن نهایت مراقبت را معمول داشت ولی در نتیجه پیش آمدهائی که منتهی بوقایع شهریور ۱۳۲۰ گردید پیمانی بین دولت ایران از یکطرف و دولتین انگلیس و شوروی از طرف دیگر منعقد شد و از آن پس این قرارداد مبنای سیاست خارجی نسبت بمتخاصمین قرار گرفت و رویه دولت شاهنشاهی در مقابل دول محور روشن و اعلام شد و انتظار میرفت دول محور با در نظر گرفتن وضع خاص ایران و تعهداتی که این کشور در مقابل متفقین دارد مبادرت با اقدامات و عملیاتی نمایند تا بالنتیجه موجب انحراف دولت ایران از تعقیب رویه ای که در پیمان سه گانه اتخاذ نموده گردد.

لیکن وقایعی که اخیراً بروز کرده و شواهد و مدارکی که در دست است منجمله تحریک جمعی از عشایر بر علیه دولت که منجر بوقایع اسف آوری گردید و همچنین اعزام افراد مخصوص بوسیله هواپیماها بمنظور تخریب راه آهن و قطع و سایط ارتباطیه

و تشکیل سازمان های جاسوسی و سایر اقداماتی که نمایندگان محترم از چگونگی آنها آگاه می باشد آشکار ساخت که عمال آلمانی برخلاف انتظار دست به مالیتهای و خیمی در ایران زده و سعی کرده اند با ایجاد اختلاف و تفرقه بین مردم این کشور آتش فتنه و انقلاب داخلی را برپا ساخته و موجبات سلب آسایش عامه و اختلال امنیت مملکت را فراهم کنند.

دولت ایران این قبیل عملیات نامشروع دولت آلمان را در داخله ایران خصمانه تلقی کرده و تحریکات و دسائسی را هم که بمنظور ایجاد فتنه و آشوب در سراسر کشور بعمل آمده است مخاطره آمیز تشخیص و برای حفظ مصالح عالیه کشور خود حقاً موظف می باشد اقداماتی در خاتمه دادن باین وضعیت و اوضاع ناگوار که مورد انزجار قاطبه ملت ایران است بعمل آورد.

بنابراین دولت بامد اقه در جمیع جهات امر و تشخیص منافع مملکت در حال و استقبال خود را ناگزیر دید بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی حالت مخصوصه را بین ایران و آلمان اعلام دارد و در همین حال الحاق خود را با اعلامیه مشترک ملل متفق مورخ اول ژانویه ۱۹۴۳ اعلام میدارد. سپس متن فرمان همایونی را بشرح ذیل قرائت نمود:

«باتا ییادات خداوند متعال - ما محمد رضا پهلوی شاهنشاه ایران بنا بپیشنهاد، دولت و برطبق اصل پنجاه و یکم قانون اساسی از تاریخ هفده شهریور ۱۳۲۲ حالت، جنگ را بین کشور خودمان و آلمان مقرر و اعلام میداریم.»

«۱۷ شهریور ۱۳۲۲ محل صحنه همایونی،»

پس از آنکه فرمان همایونی قرائت شد نمایندگان مجلس شورای ملی همگی کف زدند و مجلس سیاست دولت را درباره اعلان جنگ ایران بآلمان تصویب نمود. چون دولت سوئد از طرف دولت آلمان حافظ منافع آن کشور در ایران بود، و از سوی دیگر دولت سوئیس حافظ منافع ایران در آلمان بود، ازینرو نامه هائی بشرح

ذیل بنمایند کان دول سوئد و سویس در ایران تسلیم گردید تا اعلان جنگ ایران را
بآلمان با اطلاع آندولت برسانند .

آقای کاردار عزیزم - احتراماً و نوشت اعلامیه ای را که جناب آقای نخست
وزیر امروز در مجلس شورای ملی راجع با اعلام وجود حالت خصمه بین ایران و
آلمان و الحاق دولت شاهنشاهی با اعلامیه دول متحده مورخ اول ژانویه ۱۹۴۲
ایراد نموده اند برای اطلاع و استحضار آن جناب به پیوست ارسال میدارد .
خواهشمند است مراتب مندرج در اعلامیه را با اطلاع دولت سوئد برسانند ، تا
لطفاً مقامات وابسته آلمان را از آن آگاه نمایند .
موقع را دغتمم شمرده احترامات فائمه را تجدید می نماید .

محمد ساعد

پس از آنکه اعلان جنگ بآلمان با اطلاع آن دولت رسید ، دولت ایران
نمایند کان دول امضا کننده پیمان سعد آباد یعنی کشورهای ترکیه و عراق و افغانستان
را بکاغ وزارت امور خارجه دعوت نمود و علل اعلام وجود خصمه بین ایران و آلمان
را با اطلاع آنان رسانید و مراتب دوستی و مودت ایران با دول امضاء کننده پیمان سعد
آباد را تأیید کرد .

الحاق ایران با اعلامیه ملل متحد

پس از اعلان جنگ بآلمان دولت ایران الحاق خود را با اعلامیه ملل متحد که
در تاریخ اول ژانویه ۱۹۴۲ مطابق ۱۱ دی ماه ۱۳۲۰ در واشنگتن بین بیست و شش
کشور متحد علیه دول محور امضاء کرد ، اعلام داشت و در تاریخ ۲۲ شهریور ۱۳۲۲
وزیر مختار ایران در امریکانسخه اصلی آنرا از طرف دولت ایران امضاء کرد .

اکنون متن اعلامیه ملل متحد :

نظر باینکه دول امضاء کننده بپیر نامه مشترک اصول و مقاصد مندرجه در اعلامیه

رئیس جمهوری کشورهای متحده امریکانخست وزیر بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی

مورخ ۱۴ اوت ۱۹۴۱ معروف بمنشور آتلانتیک ملحق شده اند و نظر باینکه یقین دارند دفاع از جان و آزادی و استقلال و حریت مذهبی و همچنین صیانت حقوق بشر و اجرای عدالت در کشورهای خود و کشورهای دیگر مستلزم اینست که بر دشمنان خود کاملاً مظفر و پیروز گردند، و نظر باینکه هم اکنون مشترکاً بمبارزه بر علیه قوای خشن و وحشی که در صدد است دنیا را تحت سلطه و انقیاد خود در آورد مشغول هستند علیهذا اعلام میدارند :

۱ - هر يك از دول امضاء کننده متعهد میشود کلیه منابع اقتصادی و نظامی خود را بر علیه آن عضو یا اعضای دول پیمان سه گانه و متحدینشان که با آنها در حال جنگ است بکاربرد .

۲ - هر يك از دول امضاء کننده متعهد میشود با سایر دول امضاء کننده همکاری کرده بترك مخصوصه و صلح جدا گانه با دشمنان مشترك مبادرت ننماید .
ملل دیگری که هم اکنون در این مبارزه بر علیه هیتلر رسم کمک مادی و مساعدت های دیگری مینمایند، یا ممکنست بعداً باین اقدام مبادرت نمایند میتوانند باین اعلامیه ملحق شوند .

در تاریخ اول ژانویه ۱۹۴۲ در واشنگتن تحریر یافت .

محل امضاء نمایندگان دول متحد

پس از آنکه دولت ایران با اعلامیه ملل متحد ملحق گردید دولتهای امریکا و انگلیس و شوروی نکات ذیل را بدولت ایران اطلاع دادند :

۱ - هر گاه ایران بایک یا بیشتر از ملل محور وارد مرحله جنگ گردد با این اقدام میتواند با اعلامیه ملل متحده ملحق شود .

۲ - ایران صرفاً با الحاق با اعلامیه، تعهدات نظامی یا اقتصادی اضافه نموده نخواهد گرفت لیکن امید میرود که از آن پس جدی ترین اقدامات ممکنه را در داخل حدود ایران برای همکاری مادی بعمل آورد و از مبارزه و تلاشی که برای پیروزی بر هیتلر رسم میشود کمک نماید .

۳- مزبانی که در الحاق نصیب ایران میگرد و واضحست همان مزبانی خواهد بود که از شرکت رسمی و کامل باسی و دولت متحده در این جنگ ناشی خواهد گردید .

ع- همینکه ایران با اعلامیه ملحق گردد در شرکت کنفرانسهای مناسب مربوطه صلح همان حقوقی را خواهد داشت که سایر ملل متحد دارا میباشند .

کنفرانس تهران

در پائیز سال ۱۳۲۲ ایران شاهد یکی از مهمترین وقایع سیاسی دوران جنگ بین المللی دوم بود .

این واقعه حضور پیشوایان سه کشور بزرگ، امریکا و شوروی و انگلیس، در تهران بود که منجر به صدور اعلامیه ای درباره ایران گردید .

برای آنکه جریان کنفرانس تاریخی عیناً در صفحات این کتاب درج گردد، عین مطالبی را که در این باب در نهمیه وزارت امور خارجه چاپ شده، ذیلا نقل میکنیم:

در حالیکه دنیای خارج کمترین اطلاعی نداشت که پایتخت کشور شاهنشاهی ناظر چه وقایع عظیم تاریخی است، سه مرد سه پیشوای بزرگ که صلح آتیه جهان

ورق آسایش بشر بسته بمساعی خستگی ناپذیر و احساسات و عواطف نوع پروری آفلن است از راههای دور دراز با تحمل رنج و تعب فراوان بتهران آمده و برای تأمین

پیروزی ملل متحده و صلح آتیه دنیا دور یک میز گرد برای مشاوره جمع شده بودند .
مقدمات تشکیل این اجتماع که به انجمن تهران معروف شده در کنفرانس

های سابق طرح ریزی و در کنفرانس مسکو و اساس و پایه آن استوار گردیده بود .
مارشال استالین روز جمعه چهارم آذر ساعت چهار بعد از ظهر با همراهان

بپایتخت ایران وارد شدند .

آقای روزولت رئیس جمهوری کشورهای متحده آمریکا و آقای چرچیل

نخست وزیر انگلستان با اتفاق فرماندهان پس البر گزار شدن کنفرانس قاهره با هواپیما

رهسپار تهران و روز شنبه پنجم آذر ۱۳۲۲ تا ۲۶ نوامبر ۱۹۴۳، در حدود ساعت سه بعد از ظهر بفرود گاه وارد شدند .

کنفرانس سه دولت در تهران چهار روز دوام داشت و پایتخت ایران از داشتن چنین مهمانان عظیم الشان غرق شادی و مسرت بود و بابی صبری تمام میخواست احساسات سرشار و مراتب مهمان نوازی خود را با نظاهرات دوستی ابراز دارد. لیکن با احترام.



رؤسای سه کشور در موقع مذاکره در تهران

خبرنگاران داخلی و خارجی مشغول فیلم برداری هستند

تمایل خود مهمانان نمیخواستند اجتماع آنها در تهران آشکار شود مسرت و نشاط خود را مستور و تاد فیه آخرا از ابراز و نمایاندن احساسات نسبت به سه پیشوای بزرگ دول متفق که این سرزمین باستانی را برای تشکیل این کنفرانس بی نظیر برگزیده بودند خودداری کرد.

در مدت جریان کنفرانس بین اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و آقای روزولت

رئیس جمهوری آمریکا و مارشال استالین و آقای وینستون چرچیل ملاقات هائی بعمل آمد .

آقای سهیلی نخست وزیر و آقای ساعد وزیر امور خارجه نیز با آقای مولوتف . کمیسر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی و آقای ایدن وزیر امور خارجه انگلستان و ژنرال هورلی نماینده مخصوص رئیس جمهوری کشورهای متحده آمریکا ملاقات و دیدو بازدید نمودند .

در تمام این جلسات حسن تفاهم کامل بین ایران و متفقین بزرگ خود موجود و مذاکراتی که بعمل آمد نهایت مودت آمیز و در محیط بسیار گرم و دوستانه انجام پذیرفت در اثر این دیدو بازدیدها و ملاقاتها روابط دوستانه موجود بین ایران و کشور بزرگ اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده آمریکا و انگلستان روی پایه محکم خلل ناپذیری استوار گردیده و موفقیتی نصیب ایران شد که جمیع طبقات مردم ایران را غرق شادی و مسرت ساخت و ایرانیان را بیش از پیش بنظریات دوستانه و مساعدت سه دولت درباره ایران مطمئن و از تصمیم آنها و جبران سختی ها و مشقاتیکه در راه پیروزی ملل متحده تحمل کردند خرسند و امیدوار نمود .

تذکاریه

روز نهم آذرماه ۱۳۲۲ آقای ساعد وزیر امور خارجه ضمن نامه ای تذکاریه ای برای مولوتف کمیسر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی و ایدن وزیر امور خارجه انگلستان فرستاد و چون کردل هول وزیر امور خارجه امریکا در این موقع در تهران نبود . نسخه ای از آنرا نیز برای دریفوس وزیر مختار امریکا ارسال داشت .

برای تنظیم اعلامیه راجع بایران که در جای خود متن آن درج شده است يك سلسله مذاکرات بین مولوتف و ایدن و ژنرال هورلی بعمل آمد و بالاخره شب نهم آذر اعلامیه معروف راجع بایران با مضای روزولت ، مارشال استالین ، چرچیل رسید . قبل از امضا هم ژنرال هورلی و دریفوس که در مذاکرات قبلی شرکت نموده بودند بدیدن آقای ساعد وزیر امور خارجه ملحقه موافقت او را با آخرین طرح اعلامیه جلب نمودند .

اکنون متن تذکاریه وزیر امور خارجه ایران :

در این موقع که بیاری خداوند متعال این سعادت و افتخار نصیب سرزمین ایران باستان میهن عزیز ما شده است که محل ملاقات پیشوایان معظم سه دولت بزرگ متفق ایران واقع گردد و یکی از وقایع مهم تاریخی این عصر برای حل مشکلات بین المللی و استقرار صلح و صفای دائم و تأمین زندگی آتیه کلیه ملل جهان بر پایه عدالت و مساوات که کمال مطلوب ملل متحده است و منشور اتلانتیک بر آن استوار گردیده در ایران روی میدهد بهترین فرصت مناسبی است که آرزوهای ملت ایران را با گامی برساند. وضعیت کنونی ایران که بر اثر مجاهدات و زحمات و از خود گذشتگیهای چندین ساله تمام طبقات این کشور ایجاد گردیده و مورد استفاده کامل متفقین برای پیشرفت مقصود و تسریع پیروزی واقع شده ایجاب مینماید که دولت و ملت ایران یقین داشته باشند که متفقین در کمک بایران در حال و آتیه از بذل هر گونه مساعدتی مضایقه نخواهند نمود.

ایران از نظر تمایلات قلبی و قدمهای برجسته و مؤثری که در کمک بمتفقین برداشته عملاً آرزوی خود را نشان داده است که جنگ کنونی با پیروزی متفقین هر چه زودتر انجام یابد.

ایران که با ابراهیمکاری صمیمانه و خالصانه طبق پیمان سه گانه و تشریک مساعی کامل بامتفقین در این ظفر و فیروزی سهم میبشد قطع دارد که متفقین تمام زحمات و خساراتی را که از اوضاع جنگ بایران وارد آمد کاملاً در نظر خواهند گرفت. با امتحاناتیکه دولت و ملت ایران در این مدت از همکاری صمیمانه و تشریک مساعی خالصانه خود در تمام شئون و مراحل نشان داده و برای تأمین پیروزی متفقین و برافکندن ریشه ظلم و ستم از جهان مافوق قدرت و توانائی خود و با تحمل مشکلات اقتصادی بیشمار بذل مساعی نموده و بالنتیجه با اعلان جنگ با آلمان اعتماد و اطمینان کامل متفقین را جلب نموده انتظار دارد که متفقین در تحویل رشته های حیاتی مملکتی که فعلاً در دست آنها است و واگذاری امنیت کشور بقواء نظامی و انتظامی خود

ایران و تأمین جمیع وسائل این کار اهتمام خاص معمول دارند تا بدین نحو اعتماد و اطمینان موجوده صورت عمل بخود گیرد.

دولت و ملت ایران رجا، واثق دارند که تمهیدات کتبی و اطمینان‌های شفاهی که از طرف متفقین نسبت به تمامیت و استقلال کامل ایران داده شده است با کمک و مساعدت‌های مادی و معنوی در تمام رشته‌های سیاسی تقویت یافته و ایران بتواند بدین وسیله نقش با افتخاری را که در گذشته بین کشورهای متمدن جهان بعهده داشته در آتیه نیز ادامه دهد.

دولت و ملت ایران در قبال این ابراز صمیمیت و یگانگی اطمینان می‌دهند همانطور که در سخت‌ترین موقع جنگ در همکاری صمیمانه و دوستی صادقانه برای پیروزی عاجل متفقین خودداری ننموده از این پس نیز این رویه دیرینه را در مسائل مربوطه بین‌المللی ادامه داده و با متفقین خود تشریک مساعی کامل بنمایند.

دولت و ملت ایران انتظار دارند در این موقع که پیشوایان معظم سه دولت بزرگ در ایران اقامت دارند برای تأیید مراتب بالا اعلامیه‌ای صادر و بدین وسیله حسن نیتی را که کراراً کتباً و شفاهاً نسبت بایران ابراز داشته‌اند بار دیگر تصریح نمایند.

تهران بتاريخ ۹ آذرماه ۱۳۲۲

شرح جریان دید و بازدیدها و مذاکرات که منتهی بصدور اعلامیه سه دولت راجع بایران گردید در نطقی که آقای نخست‌وزیر روز یکشنبه ۱۳ آذر ۱۳۲۲ پس از حرکت پیشوایان سه دولت در تالار سخنرانی وزارت امور خارجه در حضور هیئت دولت و نمایندگان مجلس و سران لشکر و رجال ایران ایراد نمود ذکر شده است که در اینجا درج میشود.

بیانات نخست‌وزیر راجع بکنفرانس تهران

بطوریکه همه آقایان استحضار دارند بعد از کنفرانس مسکو مذاکراتی در تمام محافل سیاسی در اطراف تشکیل يك کنفرانس عالی بشرکت رؤسای سه دولت

در یکی از نقاط دنیا جریان داشت ولی محل کنفرانس غیر معلوم بود و شاید تاختم کنفرانس هم همینطور این محل مجهول باقی ماند.

اکنون که کنفرانس تمام شده و همه اشخاص عالی مقام که در آن کنفرانس شرکت داشته اند بکشورهای خود بازگشت نموده اند اینجانب در کمال خوشوقتی رسماً اظهار میدارم که کنفرانس عالی سه دولت در تهران تشکیل شد و تهران پایتخت شاهنشاهی این مزیت و امتیاز را حاصل نمود که رؤسای کشورهای بزرگ دوست و متحد ما در اینجا و مرکز این حکومت اساس و پایه های محکم آزادی و آسایش ملل را طرح ریزی نموده اند.

شرح مختصر از ترتیب تشکیل و جریان این کنفرانس در آن حد که می توانم با اطلاع آقایان برسانم بقرار زیر است:

در ۲۹ آبان ماه ۱۳۲۲ آقای کاردار شوروی ملاقاتی از اینجانب نموده موضوع تشکیل کنفرانس سه دولت را اطلاع داد.

اینجانب مسرت و خوشوقتی دولت ایران را از این حسن نظر که نسبت بکشور شاهنشاهی ابراز نموده اند اظهار داشتیم.

روز چهارم آذر ماه سفارت کبرای شوروی خبر ورود مارشال استالین و مولوتوف کمیسر خارجه و همراهان را اطلاع داد و نامه زیر را به آقای ساعدوزیر امور خارجه رسانید:

آقای وزیر.

افتخار دارم با اطلاع شما برسانم که امروز ۲۶ نوامبر مارشال اتحاد شوروی یوسف ویساریانویچ استالین رئیس کمیسرهای ملی اتحاد جماهیر سوسیالیستی و کمیسر ملی امور خارجه آقای ویلچسلاو میخائیلویچ مولوتوف با نمایندگان هیئت اعزامی شوروی وارد تهران شدند.

بناباستور و م. مولوتوف کمیسر ملی امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی افتخار

دارم بنام مارشال اتحاد شوروی یوسفویساریا نوبیچ استالین و شخص ایشان نیات
حسنة مارشال را بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران تقدیم و مراتب را بآقای نخست-
وزیر و شخص شما ابلاغ نمایم

موقع را مفتنم شمرده خواهشمندم احترامات فائقه را نسبت بخودتان
قبول فرمائید ..

همانروز اطلاع دیگری رسید که آقای روزولت رئیس جمهور دول متحده
امریکا آقای چرچیل نخست وزیر انگلستان هم روز پنجم وارد خواهند شد و روز
پنجم هم وارد شدند.

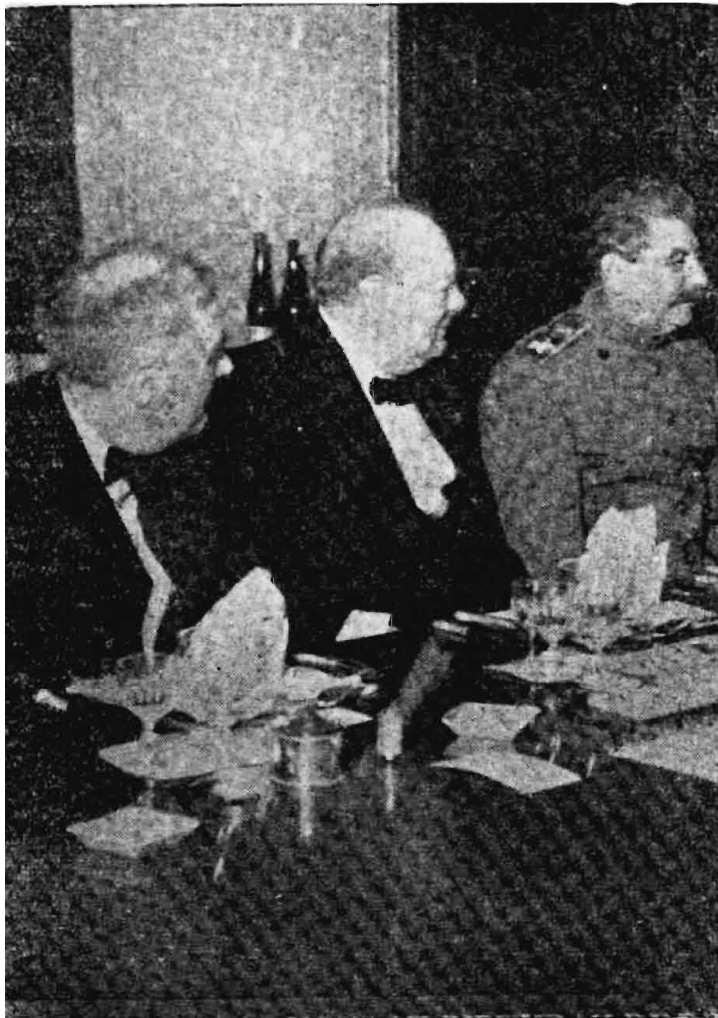
روز هشتم آذر ماه مذاکراتی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی با آقای
روزولت رئیس جمهوری آمریکا باحضر اینجانب و آقای وزیر دربار شاهنشاهی و
وزیر امور خارجه و وزیر مختار امریکا در تهران بعمل آوردند کاملاً در محیط دوستانه
انجام یافت.

در همانروز مذاکراتی هم با آقای چرچیل باحضر وزیر مختار انگلیس راجع
بایران بعمل آمد که حسن تفاهم کامل حاصل بود.

روزنهم آذرماه که مارشال استالین رئیس کمیسرهای اتحاد جماهیر شوروی
باحضور آقایان مولوتف کمیسر ملی امور خارجه شوروی و ماکسیموف کاردار -
سفارت کبرای شوروی از اعلیحضرت همایونی دیدن نمودند نیز مذاکرات دوستانه
و صمیمانه بین طرفین بعمل آمد و حسن مناسبات و روابط و داد بین دو کشور
تأیید شد.

روزنهم آذر ساعت ۱۲ ملاقاتی هم اینجانب و وزیر امور خارجه از آقای مارشال
استالین با حضور آقایان مولوتف کمیسر ملی امور خارجه شوروی و ماکسیموف
کاردار سفارت کبرای شوروی بعمل آورده مجدداً پیام دوستانه اعلیحضرت همایونی
را بمارشال استالین ابلاغ و راجع بامور مربوط بایران تبادل نظرهایی در زمینه
حسن مناسبات بین دو کشور بعمل آمد.

در ملاقاتهای دیگری هم که آقای مولوتف کمیسر ملی امور خارجه از اینجانب و وزیر امور خارجه نمودند همچنین ملاقاتیکه آقای ایدن وزیر امور خارجه انگلستان بعمل آوردند در باب روابط و مناسبات ایران و متفقین در حال و بعد از جنگ مذاکرات لازم بعمل آمد و نمایندگان آن دو دولت حسن نیت خود را نسبت بامور مربوطه بایران کاملاً آشکار ساختند.



در کنفرانس تهران چرچیل در شب تولد خود رئیس جمهور آمریکا و مارشال استالین را به شام دعوت نمود در تعقیب تمام این ملاقاتها و مذاکرات و تذکاریه‌ایکه از طرف وزیر امور خارجه ایران ضمن نامدوستانه بعنوان وزراء امور خارجه شوروی و انگلیس و وزیر

مختار امریکا در تهران (چون وزیر امور خارجه امریکا در تهران نبود) فرستاده شده بود، بامضای رؤسای کشورهای متفق مائظریات ایران باحسن قبول تلقی و اعلامیه مبنی بر تصدیق همکاری ایران و کمکهای آتیه دول مزبور بایران و راسته لال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران صادر گردید.

در اینموقع نخست وزیر اعلامیه سه دولت را بشرح ذیل قرائت کرد:

اعلامیه سه دولت راجع بايران

مورخ اول دسامبر ۱۹۴۳ = نهم آذرماه ۱۳۲۲

رئیس جمهوری کشورهای متحده امریکا، نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی و نخست وزیر ممالک متحده انگلستان پس از مشورت بین خود و بانخست وزیر ایران مایلند موافقت سه دولت راجع بمناسبات خود با ایران اعلام دارند. دولتهای متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده انگلستان کمک هائی را که ایران در تعقیب جنگ بر علیه دشمن مشترك و مخصوصاً در قسمت تسهیل و سائل حمل و نقل مهمات از ممالک ماوراء بحار با اتحاد جماهیر شوروی بعمل آورده تصدیق دارند.

سه دولت نامبرده تصدیق دارند که این جنگ مشکلات اقتصادی خاصی برای ایران فراهم آورده و موافقت دارند که بادر نظر گرفتن احتیاجات سنگینی که عملیات جنگی جهانی بر آنها تحمیل میکند و کمی و سائل حمل و نقل در دنیا و همچنین کمی مواد خام و سایر حوائج کشوری که کمهای اقتصادی خود را تا حد امکان بدولت ایران ادامه دهند.

راجع بدوره بعد از جنگ دول کشورهای متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده انگلستان با دولت ایران موافقت دارند که در نوع مسائل اقتصادی که در پایان مخاصمات ایران با آن مواجه باشد از طرف کنفرانسهای جامع بین المللی که برای مطالعه مسائل اقتصادی بین المللی تشکیل یابا ایجاد شود با مسائل اقتصادی سایر ملل متحده مورد توجه کامل قرار گیرد.

دولتهای کشور متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده انگلستان در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند و بمشارکت ایران با سایر ملل صلح دوست در برقراری صلح بین المللی و امنیت و سعادت بعد از جنگ بر طبق اصول منشور آتلانتیک که مورد قبول هر چهار دولت است استظهار دارند.

وینستون چرچیل

ژنرال استالین

فرانکلین روزولت

پس از آن ، نخست وزیر به بیانات خود ادامه داده گفت:

«صبح روز دهم آذرماه رؤسای کشورهای متفق ما و همراهان آنها با هواپیما بمقصد کشورهای خود عزیمت نمودند.

دولت ایران خوشوقت است که محل وقوع این کنفرانس تاریخی نصیب کشور ما و در تهران بعمل آمد و نهایت مسرت دارد که توافق نظر سه دولت بزرگ در منویات خود بمنظور نیل به پیروزی و برقراری صلح جهانی در اینجا منظور گردیده است و باز خوشوقت است که منافع عالیه ایران را متفقین ما همیشه منظور نظر داشته و مساعدتها و زحمات مامورد تصدیق رؤسای معظم سه دولت بزرگ قرار گرفته است.

دولت آتیة خوشی را برای سعادت ملت ایران نوید میدهد و امیدواری کامل دارد که این ملت از زحمات خود نتایج ذیقیمت و رضایت بخش بگیرد.

اگر مجلس شورای ملی مفتوح بود جاداشت این مطالب و اظهارات مسرت انگیز رسماً بمجلس شورای ملی گزارش شود و چون مجلس چهاردهم هنوز افتتاح نیافته بآقایان زحمت داد که از جریان امر مستحضر گردند. باین وسیله بدیهی است مراتب با اطلاع عموم هم خواهد رسید.

نطق نخست وزیر با کف زدن ممتد حضار پایان یافت.



پس از بیانات نخست وزیر آقای دکتر طاهری نماینده دوره چهاردهم تقنینیه

بیانات زیر را ایراد نمود:

در اینموقع که در پایان کنفرانس عالی سه دولت و مذاکرات راجع بایران آقای نخست وزیر این بشارت مسرت بخش را از طرف پیشوایان کشورهای دوست و هم عهد ما رئیس جمهور کشورهای متحده امریکا و نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی و نخست وزیر ممالک متحده انگلستان نسبت بصدور اعلامیه رسمی در زمینه ابراز دوستی و صمیمیت و علاقمندی مخصوص بشئون و مصالح عالیه کشور شاهنشاهی میدهند. چقدر خوب و بجوابعث کمال خوشوقتی بودا اگر مجلس شورای ملی دائر و نمایندگان ملت میتوانستند از فراز گرسیهای مجلس پاسخ شادمانی باین حسن نظر هلو اطمینانات روح بخش از طرف قاطبه ملت داده دست و داد و صمیمیت خود را بسمت رؤساء عالی مقام کشورهای بزرگ و دوست و متحد دراز کرده سپاسگزاری کنند. ایران این کشور کهن و ملت ایران با آنهمه صفحات تاریخ پرافتخار چند هزار ساله در کشاکش روزگار خیلی فرازونشیب دیده خیلی هم باحوادث دست بگریبان شده است.

ولی خداوند بالا و پستی همیشه این کشور و مردم آنرا در پرتو هدایت صراط مستقیم و بایپروی راستی و راست کرداری از نیستی و پرتگاههای بس خطرناک حفاظت و این ملت را پیوسته در دامن امن و امان خود پناه داده است. ایرانی بدوستیها و همراهیهای تاریخی قدر و منزلت مخصوصی داده و دست بر برداری را که از دور و نزدیک بسوی او دراز شده و صمیمیتهائی را که پیوسته ابراز و ادامه دارد در حال و آینده و برای همیشه فراموش نمیکند.

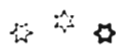
ایرانی بشئون کشور خود علاقه دارد، استقلال و تمامیت ایران از مقدسات غیر قابل انکار و جزء روح و ایمان خود قرار داده است بنابراین در اینموقع که مقامات عالیه و پیشوایان کشورهای دوست و هم عهد مادر اثر موافقتها و مساعدتهای قبلی و با ایمان ملت و دولت ایران که از بذل هر نوع وسیله و اسباب در راه تسهیل و سایل پیروزی متفقین خود مضایقه نکردیم بهوجب اعلامیه مخصوص حفاظت و صیانت و مقدسات ایران را وجهه همت و مشی و رویه خود قرار داده اند البته این حسن نظر مورد احترام تمام طبقات این کشور واقع شده و تا ابد دوستی و همکاری و صمیمیت دولت و ملت ایران ضامن این افکار عالیه خواهد بود.

اینجانب در مقابل این ابلاغیه که با مضای عالی پیشوایان سه دولت بزرگ رسیده مراتب سپاسگذاری خود و نمایندگان محترم را تقدیم و از هیئت دولت مخصوصاً آقای نخست وزیر و آقای وزیر امور خارجه که قدر و اهمیت ساءات تاریخی ایران را شناخته و با مراقبت و همت خستگی ناپذیر در تحت هدایت و تشویق اعلی حضرت همایون شاهنشاهی بموفقیتهائی در مصالح عالیة کشور نائل میشوند قدردانی میکنم.

قبل از خاتمه اظهارات خود هم این مطلب را با اطلاع آقایان حضار محترم میرسانم که در موقع ورود میهمان های عالی مقام که پیشوایان سه دولت دوست و هممه ما هستند و همچنین در مدت اقامت آنها با همه استتاری که موضوع داشته و همه هم مقید بودیم بنا بمیل مهمانهای عزیز و عالی مقام خودمان مطلب به صلحت کار پیوسته مستور بماند بسیاری از اشخاص در ایران بمقامات دولتی مراجعه و درخواست نمودند اجازه داده شود يك سلسله تظاهرات دوستی عمومی و ملی با افتخار مهمانان و با افتخار تشکیل این کنفرانس عالی در تهران پایتخت شاهنشاهی بجا آید ولی همیشه نادقیقه آخر از طرف اولیای دولت بهمان علت که مستور ماندن موضوع را تا خاتمه کنفرانس و بازگشت مهمانها صلاح و مقتضی میدانستند اجازه تظاهرات داده نشد.



اجتماع سه پیشوای بزرگ در تهران و صدور اعلامیه راجع بایران در کلیة طبقات ایرانیان اثر فوق العاده نیکی بخشید و مندرجات اعلامیه که موجب خرسندی و رضایت قلبی عموم ایرانیان شده بود در هر مجلس و محفل مورد مذاکره واقع گشته و تمام روزنامه های کشور در پایتخت و استانها و شهرستانها تصمیمات متخذه رهبران ملل بزرگ جهان را که با شور و موافقت اولیای دولت شاهنشاهی اتخاذ شده بود مورد بحث و مذاقه قرار داده و مقالاتی مبنی بر تقدیر و رضامندی ملت ایران انتشار دادند.



در کشورهای دوست و متفق هم اعلامیه راجع بایران موجب خوشوقتی و رضای

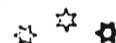
خاطر واقع شده و روزنامه ها و مطبوعات آنها تصمیمات متخذه را حسن استقبال و بآینده جهان بیش از پیش امیدوار گردیدند .



موقع حرکت از طهران روز ولت رئیس جمهوری کشورهای متحده آمریکا در طی نامه ای با علی حضرت همایون شاهنشاهی نگاشت :

«نمی توانم تشریح کنم تا چه اندازه این همه ابراز دوستی حقیقی از طرف علی حضرت حایه مسرت قلبی شده است . عزیزم از ایران آمیخته بتأسف خواهد بود که نتوانستم بیش از این با علی حضرت آشنائی پیدا کنم و کشور و ملت شما را از نزدیکتر به بینم سالهاست که مردم آمریکا از نیات و احساسات دوستی ملت ایران آگاه میباشند .
همان نوازی علی حضرت همایونی بنام ایرانیان این احساسات را برای سالهای متمادی در خاطر ملت آمریکا زنده و جاوید نگاه خواهد داشت .

ایران در قلوب آمریکا آنها همیشه محبوبیت داشته و امروز که در جنگ کنونی مقام برادری احراز نموده ایم این محبوبیت تشدید و تحکیم گردیده است . ما از سهمی که ایران در این کارزار مشترک دارد مستحضر میباشیم و امیدواریم که پس از برقراری صلح روح همکاری کنونی بدون عایق و مانع در عملیات و ایام صلح نیز بین دو ملت ادامه داشته باشد . موقع را غنیمت شمرده تشکرات خود را از ابراز مودت و مهمان نوازیهای که از طرف علی حضرت نصیب من شده است اظهار و بزرگترین سعادت را برای علی حضرت و اهالی این سرزمین باستانی مسئلت دارم . خیلی امیدوارم که مسافرتی ببواشنگتن فرموده و از این محبت ما را مسرور فرمائید ،



آقای چرچیل نخست وزیر انگلستان ضمن نامه گرم و صمیمانه ای به علی حضرت همایون شاهنشاهی نگاشت :

«همیشه خاطره روزهای درخشانی را که در کشور علی حضرت همایون شاهنشاهی بسر برده ام در نظر داشته و رجاء واثق دارم که این روزهای درخشان در

شکست سریع دشمن مشترك خودمان و طلوع دوره صلح و سعادت گیتی عامل مؤثری خواهد بود ،

در قسمت آخر نامه نیز اظهار امیدواری نموده اند که اعلامیه سه کشور در خصوص تمامیت ارضی و مصالح و منافع ایران موجب رضایت خاطر اعلیحضرت همایونی و ملت ایران بوده باشد .



تلگراف استالین

جناب آقای سهیلی رئیس هیئت وزیران ایران
هنکامیکه خاک ایران متحد و دوست را که در آنجا پیشوایان دولت سه گانه
کارهای کنفرانسی خود را با موفقیت بی پایان رسانیده اند ترك میکنم جناب آقای نخست
وزیر ما یلم سپاسگذاری خود را از مهمان نوازی که نسبت بمن و همراهانم در پایتخت
شما بعمل آمده است ابراز دارم و خواهشمندم همین مراتب را باستحضار اعلیحضرت
شاهنشاه برسانید .

بهترین آرزوها، نیکبختی و سعادت را برای ملت ایران خواستارم .

۲ دسامبر ۱۹۴۳

ای ۰ استالین



تلگراف مولوتف

جناب آقای ساعد وزیر امور خارجه ایران
آقای وزیر از جنابعالی خواهشمندم مراتب سپاسگذاری مرا از مهمان نوازی،
گرمی که در ایران نسبت بنمایندگان اتحاد جماهیر شوروی شرکت کنندگان در
کنفرانس پیشوایان دولتهای سه گانه بعمل آمده است قبول فرمائید .
یقین دارم که حضور نمایندگان دولت شوروی در تهران و ملاقاتهای شخصی
آنان با شاهنشاه ایران و هیئت دولت ایران برای توسعه و تحکیم رشته دوستی و

همکاری بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مبارزه بر علیه دشمن
مشترک یعنی آلمان هیتلری و بمنظور نیکبختی ملت‌های ما کمک خواهد نمود.

۲۳ سپتامبر ۱۹۴۳

و. مولوتف



ضیافت در وزارت امور خارجه

پس از آنکه زمامداران سه متفق بزرگ ایران پایتخت را ترک گفتند و
لزوم استتار اقامت ایشان در طهران رفع گردید آقای نخست وزیر محض ابراز مسرت
دولت ایران از مقدم مهمانان معظم چهار روز بعد از حرکت ایشان شب نشینی بسیار
مجلی در کاخ وزارت امور خارجه داد که هیئت دولت و نمایندگان سیاسی خارجه
در طهران و نمایندگان مجلس و سران لشکر و رجال در آن شرکت داشتند و قبل
از آنکه مدعوین بسر میز دعوت شوند نخست وزیر نطق زیر را خطاب به سرریدر بولارد
وزیر مختار انگلستان و دیرفوس وزیر مختار آمریکا و ما کسیموف کاردار اتحاد جماهیر
شوروی ایراد نمودند :

خانمها و آقایان

در ضیافت امشب که با افتخار تشکیل کنفرانس سه دولت و بیاد اجتماع پیشوایان
عالی مقام کشورهای دوست و متحد مادر تهران داده میشود با بیانات دیروز که البته
همه استحضار فرموده‌اند و جرائد هم با اطلاع عامه رسانیده اند شاید دیگر ایراد
نظقی ضرور نبود ولی با اهمیت این موضوع اینطور بنظر آمد که حیفاست موقع
را از دست داده سعی نکنیم هر چه بیشتر از این واقعه نیک و مهم تاریخی که نصیب
عظمت تهران شده اثر و آثار نگذاریم .

چه این قبیل گفتارها در این مواقع و برای این قبیل حوادث عظیم تاریخی
که از امروز تا صدها سال دیگر ما و اولادهای ما پشت در پشت و تمامی بشر علاقمند
هستند از جزئیات آن آگاه شوند یک کمکهای تاریخی است و اغلب متن این سخنرانی

ها اگر بعد هاب دست آید باعث راهنمایی و هدایت مورخین میشود و چه بسا اوقات که آنهارا از خیلی گمراهی همام نجات میدهد .

جناب آقای سریدر بولارد وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان
جناب آقای دریفوس وزیر مختار کشورهای متحده آمریکا
جناب آقای ماکسیموف کاردار سفارت کبرای اتحاد جمله شوروی
خطاب من بیشتر بشما آقایان بنمایند گوی از کشورهای بزرگ خودتان است .
حق این بود تهران پایتخت ایران بافتخار ورود و اقامت پیشوایان عالیمقام
کشورهای شما و تشکیل این کنفرانس بزرگ ضیافتها و مجالس شادمانی برپا کرده
تظاهرات عمومی و ملی در دوستی و همکاری و احترام افکار عالییه که رؤسای سه کشور
عظیم و هم عهد نسبت با ایران باستان و این ملت ابراز داشته اند بنماید و اجرای آنرا
هم ساکنین این شهر در نظر داشتند ولی چنانکه خود میدانید به مصلحت کار و برای
حسن پیشرفت مقاصد مشترک که داریم از اولین دقیقه این بشارت تا موقع ورود و در
تمام مدت اقامت و حتی برای هنگام عزیمت پیوسته تصمیم ما و شما به ستور ماندن
موضوع بود که بهتر و خوبتر و با فراغت خاطر برسید گوی و حل مسائل منظوره برسند
این بود که دیگر موقع و مجالی بدست نیامد که تجلیل مقام از مهمانهای عزیز شده و
مجالس بزرگ برای ضیافت بافتخار آنها و تشکیل این کنفرانس ترتیب داده شود .
اینست امشت مادر اینجا از موفقیت های عظیم کشورهای متحد خود و بشکرانه
بازگشت اولیای عالیمقام کشورهای سه گانه که بخوشی و خرمی بمرکز خود رسیده اند
و برای سعادت و پیشرفت ملل متحده و مقاصد مشترک که داریم باراده اعلیحضرت
همایون شاهنشاهی مجلس سرور و ضیافت برپا کرده ایم و از دور هم احساس صمیمانه
خود را برای سلامت سه پیشوای عظیم الشان که هفته گذشته تهران بوده اند بدرقه
میفرستیم و موفقیت آنهارا در مقاصد مشترک که داریم خواستار هستیم (کف زدن
ممتد حضرات) روابط معنوی و سیاسی دوستی و نزدیکی ملت و دولت ایران با کشور
های اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان و ممالک متحده امریکا از قدیم و علاقمندی

جادامه آن و قدر و منزلتی که ملت‌های ما و شما برای تمدن و ادبیات و فرهنگ یکدیگر حقا و بجا و بموقع قائل هستیم صفحات تاریخ و کتب علمی و ادبی دنیا را پر کرده و زحمات و جدیت های نویسنده گاه و مستشرقین هم اهمیت و عظمت آنرا بخوبی در نظر جهانیان آشکار ساخته است . اما عهد و پیمان های امروز ما و شما و نزدیکی ها که ما را با دولتهای شما و متحدین دیگر خودمان مربوط و در راه مقاصد مشترک برای سعادت و رفاه و آزادی بشر رهسپار یک منظور نموده خیلی مهم و عظیم میباشد . حالا دیگر تاریخ معاصر ما با شما مخلوط شده و همه هم در موفقیتها و افتخاراتی که حاصل نموده و خواهیم نمود شریک و سهیم هستیم .

عزم را سنج و تغییر ناپذیر همه ما هم به پیروزی و موفقیت در پیشرفت مقاصد عالی است که بصلاح بشر و برای خلاصی از گرفتاریها و اشکالات ملل در راه ترقی و تعالی خواهد بود .

خیلی هم بدیهیست که در پایان این جنگ عظیم و در نتیجه این فدا کاریها و محرومیتها و سختیها همه دول و ملل متحده باید بهم کمک و مساعدت کرده اشکالات اقتصادی دنیا را مرتفع و وسائل آسایش عمومی را فراهم نمایند . امیدوارم هستیم بیاری قادر متعال و در اثر مساعی همگانی هر چه زودتر با پیروزی بمنظور مقدس و مشترک کی که داریم برسیم (کفزدن متمدن حضار)

نطقی نمایندگان سیاسی خارجی

بعد از بیانات نخست وزیر سرریدر بولارد در یفوس و ما کسیموف به ترتیب بیاناتی نمودند که ذیلادرج میشود :

بیانات سرریدر بولارد وزیر مختار انگلستان :

جناب آقای نخست وزیر

در غیاب سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی اینجانب خود را موظف میدانم در پاسخ بیانات فصیح جناب عالی و برای تشکر از انقاد این ضیافت بمناسبت انتشار اعلامیه مربوط بایران که چند روز قبل در تهران امضا شده است مطالبی اظهار دارم :

در بدو امر میل دارم از مهمان نوازیهای گرم دولت شاهنشاهی ایران که از خصایص دیرین ایرانیان است و نسبت بنمایندگان کنفرانس ابراز کردید اظهار تشکر کنم . بجناب عالی اطمینان میدهم که آقای چرچیل و آقای ایدن از دعوتهای صمیمانه که نسبت بایشان بعمل آمد بی اندازه ممنون بوده اند و نهایت تأسفد داشتند بجهاتی که خود جناب عالی هم بآن اشاره فرمودید نتوانسته اند از این دعوتها استفاده کنند مثلاً نهایت خوشوقت میشدند که در چنین شب نشینی مجللی شرکت داشته و در شادمانی ایرانیان بمناسبت انعقاد این کنفرانس تاریخی در این کشور باستانی سهمیم باشند از اعلامیه ای که جناب عالی دیروز منتشر فرمودید کاملاً آشکار است که ایران نیز در این کنفرانس فراموش نشده بود من خود را خوشوقت میدانم که در پیش آمد سه واقعه مهمی که در دو سال اخیر نشانه پیشرفتهای ایران بوده است شخصاً حاضر بوده ام .

این سه واقعه از این قرار است اول پیمان سه گانه ژانویه ۱۹۴۲ دوم اعلان جنگ ایران بآلمان در ماه اوت ۱۹۴۳ که بموجب آن ایران در صف ملل متفق قرار گرفت سوم این اعلامیه که بموجب آن ایران در همکاری اقتصادی که امیدواریم بعد از جنگ برقرار شود شرکت خواهد کرد .

در نتیجه امضای اعلامیه مربوط بایران بوسیله دولت معظم جمهوری کشورهای متحده آمریکا امضاء کنندگان سه گانه پیمان دو سال قبل پشتیبانی نیرومندی بدست آوردند و سایر ملل متفق با این گروه همراه میباشند امیدواریم که همکاری که در این اعلامیه پیش بینی شده است آنقدر بسط پیدا کند که نه تنها ملل متفق بلکه تمام کشورها و ملل زوی زمین را شامل گردد .

بعد از نطق وزیر مختار انگلیس در یفوس وزیر مختار آمریکا بیاباتی باین مضمون ایراد نمود :

جناب آقای نخست وزیر

خانمها و آقایان محترم

بینهایت خوشوقتم که در مجلس جشنی که امشب بمناسبت اعلامیه دول سه گانه راجع بایران تشکیل یافته است شرکت دارم .

یکماه قبل در چنین موقع در مراکش و عازم مسافرت با آمریکا بودم ولی بدلائلی که امروز روشن گردیده است فراخوانده شدم . مایه مسرت و خوشوقتی من است که در موقع امضاء چنین اعلامیه مهمی در ایران حضور داشتم این دفعه اول است که کشور من با دوه متفق بزرگ خویش در برابر دوستی نسبت بملت ایران در یک اعلامیه برجسته شرکت داشته است .

تقریباً در هفته قبل بار دیگر ایران مرکز ثقل سیاست دنیا قرار گرفت و وقایع تاریخی با سرعت خیره کننده ای جریان یافت .

در این چهارراه تاریخ خاور و باختر با هم تلاقی نمودند تا آنکه اساس صلح و آزادی جهان را طرح ریزی نمایند .

باید تصدیق کنیم که ایران جاویدان در این جنگ مقدس که بر علیه جنگ و برای تامین صلح است سهم بزرگی داشته است ، کشور زیبای شما با گذشته پر افتخاری که داشته و خدماتیکه بفرهنگ جهان و فضیلت بشر نموده مجدداً مقامی را که شایسته آنست بدست آورده است در سرزمین مهمان نواز و دلربای شما بود که پیشوایان بزرگ ما خوشبختانه موفق شدند افکار و نیات خود را متحد ساخته و مقاصد عالی خود را که افتخار حفظ دفاع آنرا دارند تا پیروزی نهائی پیش بردند . احساسات صمیمی و تمنیات قلبی خود را برای جنابعالی و سلامتی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی اظهار میدارد .



پس از بیانات دریفوس ، ما کسیموف کاردار سفارت کبرای شوروی بیانات زیر را ایراد نمود :

بسیار سعادتمندم که در این ضیافت مجللی که از طرف جناب آقای سهیلی نخست وزیر و اعضاء هیئت دولت ایران بمناسبت انجمن پیشوایان سه کشور متفق در طهران برپا شده شرکت نمایم .

رؤسای سه کشور معظم متفق کشورهای متحد آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر بمنظور مشترک مبارزه بر علیه فاشیسم منفور آلمان در تهران پایتخت

کشور دوست و متفق کرد آمدند تا مسائل راجع با اداره جنگ بر علیه آمان فاشیست و همچنین مسائل سیاسی دیگری را مورد بحث قرار دهند .

این واقعه تاریخی یکدفعه دیگر نیات اتحاد ملل شیفته آزادی و سرشار از یک تصمیم جدی برای مبارزه بجهت شرافت و آزادی و استقلال و برای سعادت تمام ملل جهان و بر علیه فاشیسم را که وحشیگری و رقت و ویرانی را برای عالم بشریت بارمغان میآوردند بشبوت میرساند .

اینکه کنفرانس پیشوایان سه کشور معظم دموکرات در پایتخت ایران دوست و متفق که مدت دو سال در مبارزه بر علیه بیدادگری هیتلری با متفقین کمک نموده در تهران تشکیل یافت نشانه بارز دوستی و قدردانی متفقین نسبت بملت باستانی ایران می باشد .

آقای نخست وزیر، اجازه بدهید از تمنیات دوستانه شما تشکر نمایم و بنوبه خود برای زمامداران دوست ایران سلامتی و موفقیت در تحقق منظورهای مشترک تمنی نمایم . اجازه فرمائید که موفقیت و سعادت و کامیابی ملت دوست ایران را که در مبارزه برای آزادی و نیکبختی عالم بشریت سهم مییابد و همچنین توسعه بعدی روابط سیاسی و اقتصادی کشورهای خود را آرزو نمایم .



سرور و نشاط خاصی در این مجلس حکمفرما بود و نخست وزیر و وزیر امور خارجه تا ساعت دو بعد از نصف شب از مهمانان پذیرائی مینمودند .



اعلامیه انجمن تهران

در تاریخ دهم آذرماه ۱۳۱۲ موقعیکه زمامداران سه کشور بیپایتخت های خود مراجعت یا هنوز در راه بودند اعلامیه عمومی انجمن تهران که دنیا در انتظارش بود از طرف خیر گزارای های انگلیس و امریکا و شوروی بشرح زیر در سراسر جهان منتشر گردید :

مارتیس جمهوری امریکا و نخست وزیر انگلیس و نخست وزیر اتحاد جماهیر

شوروی در این چهارروز اخیر در پایتخت ایران متفق خودمان کرد آمده و سیاست مشترک خود را تنظیم و تأیید نمودیم. ما تصمیم گرفتیم که ملت های ما در دوره جنگ و سپس در دوران صلح با اتفاق و همراهی یکدیگر کار کنند راجع به مسائل جنگ افسران ستاد در مذاکرات شرکت نموده و بمنظور انهدام نیروهای آلمانی نقشه های لازم را طرح و تنظیم کردیم. در خصوص کیفیت و موقع اجرای عملیات از جهات خاور و باختر و جنوب موافقت نظر کامل حاصل گردید .

این حسن تفاهم مشترك تضمین میکند که پیروزی از آن ما خواهد بود. راجع به صلح هم ما اطمینان داریم که در پرتو اتفاق مایک صلح پایداری برقرار خواهد گردید. راجع به استقراریک صلحی که ناشی از حسن نیت توده ملل جهان بوده و تا چندین نسل خطر و بیم جنگ را مرتفع دارد ما کاملاً به مسئولیت قطعی خود و تمام ملت های متفق معترف و واقف میباشیم .

ما مسائل آینده را با کمک رایزنان سیاسی خود تحت مطالعه در آورديم ما از کلیه کشورهای بزرگ و کوچک که اهالی آنها نیز مانند اهالی کشورهای ما قلباً و روحاً تصمیم گرفته اند اصول ظلم و ستمگری و بردگی و آزار و اذیت را از صفحه جهان برچینند متوقع همکاری و مشارکت عملی بوده و خواهیم بود و ابراز موافقت و الحاق آنها را بحلقه ملت های دموکرات جهان با کمال مسرت استقبال خواهیم کرد در خصوص اضمحلال و نابودی ارتش های آلمان وزیر دریائی ها و صنایع جنگی هوائی آن هیچ دولتی در روی زمین قادر به جلوگیری از تصمیم ما نخواهد بود. حملات ما بی رحمانه و روز افزون خواهد بود ما با کمال اعتماد منتظر روزی هستیم که در پرتو این انجمن های دوستانه کلیه ملت های جهان بتوانند به آزادی زندگی نموده و دستخوش ظلم و ستم واقع نگردیده و در آمال و آرزوهای خود کامیاب گردند . ما با تصمیم و امید بطهران وارد شده و اینک در حالی که حقیقتاً در روح و قصد رفیق یکدیگریم اینجارا ترک میکوئیم .

امضاء : چرچیل - استالین - روزولت

تاریخ اول دسامبر ۱۹۴۳

مراسم تقدیم شمشیر استالین گراد

هنگامیکه کنفرانس تهران جریان داشت وقایعی در کنفرانس مزبور روی داد که در اینجا بطور اختصار بشرح آن میپردازیم:

سپاسگذاری وستایش انگلستان نسبت به بزرگترین پیروزی نظامی جنگ بامراسمی ساده در اطلاق کنفرانس سفارت کبرای شوروی در تهران در موقع ملاقات سران ملل متفق در موقعیکه مستروینستون چرچیل از طرف اعلیحضرت ژرژ شمشیر استالین گراد را با آقای مارشال استالین تقدیم داشت بعمل آمد .

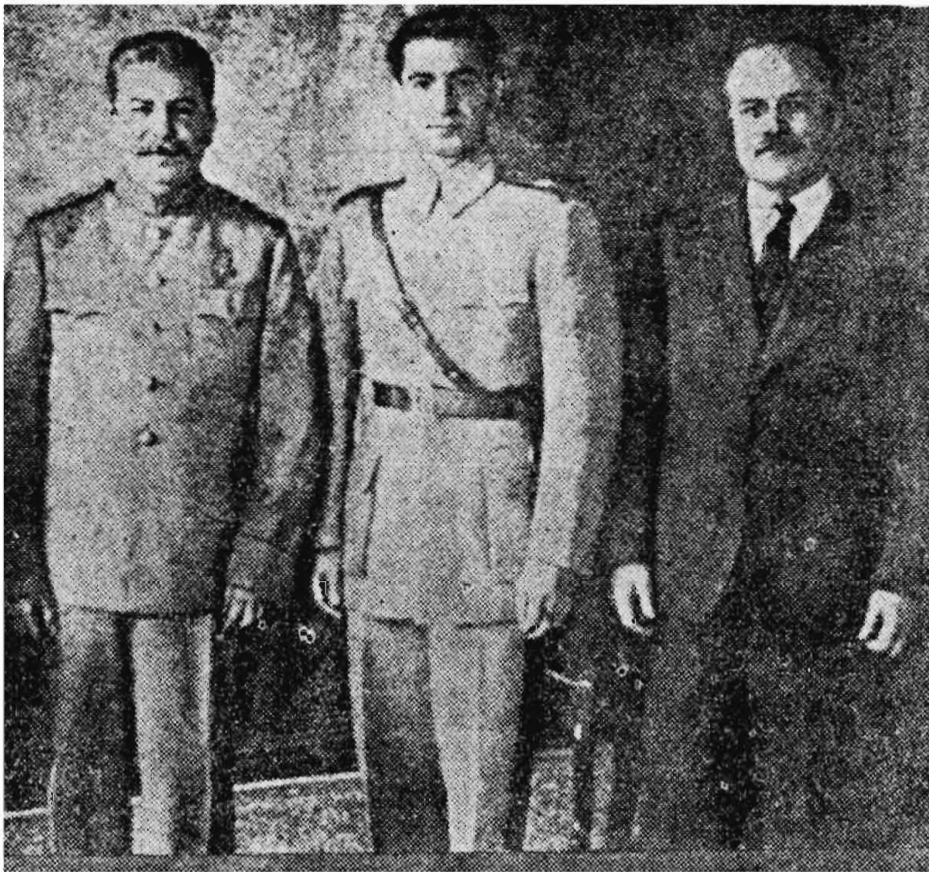


مراسم تقدیم شمشیر استالین گراد در سفارت شوروی بوسیله چرچیل غیر ممکن است مراسم تسلیم شمشیر را شرح داد بدون آنکه بغض حاکی از شغف گلوی شخص را نکیرد . برای مدت بیست دقیقه در اطاقیکه بزرگترین تصمیمهای تاریخی جهان در آن گرفته شده بود قسمت سیاسی جنگ فراموش شده و اطاق محل ملاقات دو ملت بزرگ جنگجو گردید که بوسیله معدودی از سربازان خود بایکدیگر روبرو شده بودند .

حق شناسی بریتانیای کبیر نسبت به مردم باشهامت استالینگراد بشکل شمشیر
قهرمانیکه بوسیله دوستوان و دو پیشوای سیاسی و قهرمانی استالینگراد مبادله
کردید بعمل آمد .

شمشیر در حضور سران هیئت نمایندگان سه دولت در اطاقیکه بزحمت در
آن جا گرفته بودند تسلیم کردید .

این محل سالون کنفرانس بود که در وسط آن میز بزرگ مدوری قرار داشت



پس از خاتمه کنفرانس تهران ما رشال استالین و هو او تف اعلیحضرت
همایونی را ملاقات کردند

در دو طرف میز بیست سرباز انگلیسی و بیست سرباز روسی صف کشیده بودند در
انتهای صف سربازان انگلیسی که بلباس جنگی خود ملبس بودند و تفنگ داشتند افسری

بود که شمشیر استالینگراد را بدست داشت. در مقابل سربازان انگلیسی سربازان روسی در دو صف ایستاده بودند و پیراهن خاکی و شلوار سورمه‌دربرو چکمه‌مشکی بپا داشتند. ناگهان مارشال استالین که موی خاکستری دارد بدون کلاه وارد اطاق شد.

چند لحظه ایستاد و سر را بطرف راست خم کرد سپس بطرف راست میز در مقابل صف سربازان روسی قرار گرفت بعد از او مارشال و روشیلوف و آقای مولوتوف وارد شدند که در سمت راست و چپ او قرار گرفتند.

استالین او نیفورم مارشال اتحاد جماهیر شوروی را پوشیده بود که عبارت بود از فرنج کرم رنگ و شلوار کرم که دو نوار پهن قرمز داشت تنها علامت و نشانی که همراه داشت عبارت از نوار قرمز ستاره طلایی نشان لنین بود.

درست در همان لحظه مستر چرچیل از در مقابل وارد شد. لباس فرمانده نیروی هوایی سلطنتی انگلیس را در برداشت و کلاه نداشت. مستر ایدن پشت سر او بود. از میان جمع عبور کرده و در آن طرف میز با فاصله کمتر از دو متر از آقای استالین ایستاد. دو پیشوایک لحظه در مقابل هم ایستادند و سپس دسته موزیک ارتش سرخ که در اطاق مجاور بود سرود انترناسیونال و سرود ملی انگلیس را نواخت در موقعیکه موزیک نواخته میشد مستر چرچیل به حالت سلام ایستاد و استالین دست راست خود را بلند کرده و انگشتان خود را به علامت سلام نیمه خم کرده بود. سپس مستر چرچیل اظهار داشت:

«مارشال استالین من از طرف اعلی حضرت ژرژ ششم مأموریت دارم این شمشیر افتخار را که خود اعلی حضرت طرح و نقشه آنرا پسندیده اند بشما تقدیم دارم که بشهر استالینگراد بدهید. روی تیغه آن نوشته شده است: «هدیه ژرژ ششم باهالی باشهامت و دلیر شهر استالینگراد به علامت احترام و سپاسگذاری ملت انگلیس».

مارشال استالین با صدای ملایم و بوسیله مترجم جواب داد و مراتب تقدیر و سپاسگذاری مردم اتحاد جماهیر شوروی را از این عمل ملت انگلیس اظهار داشت.

سپس افسران کلیسی حامل شمشیر بجلو آمده و شمشیر را بدست مستر چرچیل داد .
مستر چرچیل شمشیر را بدو دست گرفته و بمارشال استالین تسلیم کرد .
مارشال استالین شمشیر را بلند کرده بوسید و آنرا بمارشال ورو شیلوف داد او
نیز آنرا با فسر روسی که از جلوی صف سربازان خود بجلو آمده بود داد .
وقتی این مراسم تمام شد يك لحظه سکوت اطاق را فرا گرفت مثل اینکه
پیشوایان دولت متأثرتر از آن بودند که بتوانند صحبت کنند . سپس مارشال استالین
و مستر چرچیل بگوشه اطاق ، جائیکه مستر روزولت نشسته و مراسم را تماشا می کرد
رفتند . مارشال استالین شمشیر را از افسر روسی گرفته برای تماشا به مستر روزولت
داد رئیس جمهور با دقت آنرا نگریسته گفت ، واقعاً که دلی از پولاد داشتند ، بعد
شمشیر با فسر روسی داده شد و او با اسکورتی مرکب از چهار سرباز روسی با تشریفات
لازم از اطاق کنفرانس خارج شد .

جشن شصت و نهمین سال تولد چرچیل

روز سه شنبه ۸ آذرماه شصت و نهمین سال تولد مستر چرچیل بود و پیامهای
شاد باش بسیاری از دوستان و همکارانش از انگلستان برای او رسیده بود . اولین پیامی
را که باز کرد از طرف خانم خود میسیز چرچیل بود . پیامی نیز از زنان کارمند کمک
نیروی دریائی که در دایره رمز هیئت نمایندگی کار می کردند رسیده بود .
در بین هدایای بسیاری که برای مستر چرچیل رسیده بود هدایای زیر
جالب توجه بود .

۱- يك قطعه قالی خراسان خیلی عالی از طرف اعلی حضرت پادشاه ایران .

۲ - يك سکه نقره اسکندری متعلق به ۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح و چهار درهم

عتیقه کاملی که در محل خریداری شده بود بوسیله میسیز الیور .

۳ - يك کاسه سفید آبی رنگ متعلق به قرن ۱۳ یا ۱۴ از طرف مستر روزولت با

پیامی بدین مضمون ، برای مستر وینستون چرچیل در روز شصت و نهمین سال

تولد او در طهران ایران ۳۰ نوامبر ۱۹۴۳ با تقدیم احترامات دوستانه امید است که سالیان دراز باهم باشیم .

۴- قسمتی از يك قطعه قلمکار قدیمی اصفهان متعلق بسال ۱۸۷۴ از طرف مستر هاریمن باپیامی بدین مضمون « از طرف اوریل،

۵ - يك كلاه سیاه قفقازی که مخصوص نخست وزیر در طهران ساخته شده بود از طرف هیئت نمایندگی مطبوعات.

همان شب مستر چرچیل مهمانی شامی در سفارت انگلیس داد که قریب سی نفر در آن حضور داشتند .

سه هفت - شب

ساعت هشت و چهل دقیقه نخست وزیر باین آمده و باتفاق افسر قسمت میز های شام را بازدید کرد زیر پنجره در سمت چپ هفت صندلی قرار داشت پس از آن صندلی نخست وزیر و بعد صندلی روزولت و چهار صندلی دیگر در سمت راست او قرار داشت . طرف مقابل ۱۵ صندلی بود و در انتهای میز هر يك سه صندلی . مستر چرچیل نقش میزبان کامل را بخوبی انجام میداد . تمام صندلی ها را بازدید کرد و متوجه بود که مهمانان او همه راحت باشند. در قسمت تعیین جا از میسز الیور مشورت میکرد . پس از بازدید اطاق ناهار خوری باطاق پذیرائی رفت و همه چیز را سرکشی کرد . اسمو کینگ پوشیده بود .

در ساعت هشت و چهل و سه دقیقه اولین مهمان یعنی مستر روزولت وارد شد و سایر مهمانها نیز آمدند . مستر ایدن ، مستر هاری هاپکینز ، اد میرال اندرو کانیکهام و اد میرال لهی باهم آمدند . مستر چرچیل از اطاق پذیرائی خارج شد تا در باره ورود مستر استالین تحقیق کند . همینکه مهمانها در اطاق پذیرائی جمع میشدند مارشال استالین وارد شد . کار با احترام پیش فنگ کرد و مراسم احترام را بجای آورد و مارشال از هفت بلکان بالا آمد . پالتوی خود را در آورد و وزیر نشان و علامت سفارت انگلیس برای عکس توقف کرد .

همانان در اطاق با گرمی و دوستانه صحبت میکردند . مترجم اظهارشاد باش
مارشال استالین را بهمه حضار ابلاغ کرد .

سپس چند لحظه مهم تاریخی واقع شد . مارشال جام خود را برداشت و سلامتی
مستر چرچیل که بعداً او را بنام دوست جنگجوی خود خطاب کرد نوشید .

در ساعت هشت و پنجاه دقیقه میهمانان بسر میز شام رفتند . روی میز فقط دو
هدیه قرار داشت اولی يك كاسه چینی کار ایران بود که بارنگ سیاه تزئین شده
بود و در داخل كاسه كاغذی بود که روی آن نوشته بود : « باتقدیم احترامات دوستانه
امیداست سالهای دراز باهم باشیم . امضا : فرانکلن د. روزولت ،

هدیه دیگر از طرف اوریل بود و عبارت بود از يك قطعه قلمکاری متعلق بسال
۱۲۱۳ هجری ۱۷۸۴ میلادی این قطعه قلمکار عالی کار ایران در مقابل صندلی مستر
چرچیل تا شده بود .

تنها خانهای که در این جشن روز تولد مستر چرچیل حضور داشت میسزالیور
بود . كيك روز تولد در مقابل مستر چرچیل قرار داشت . این كيك که بوسیله آشپز
سفارت پخته شده بود بقطر ۱۵ اینچ و بلندی آن ۲۱ اینچ بود علامت پیروزی یعنی (V)
روی آن بود ۹۶ شمع دور تادور آن قرار داشت و شمع ها را روشن کردند و مهمانی
شروع شد .

نخست وزیر انگلستان و مارشال استالین باهم وارد اطاق شدند .

مارشال استالین که فوق العاده سر نشاط بود سمت چپ مستر چرچیل نشست
مدعوین عبارت بودند از آقای مولوتف - ژنرال وروشیلوف - مسترایدن - مستر
هاریمن - ژنرال آرنولد - اد میرال کنینگهام - ژنرال مارشال هورلی - سر چارلز
پورتال - سر الکساندر کاردوگان - سر ریچر بولارد - مستر هاری هاپکینز - سر
کلارک کار - ژنرال سامرول - مستر واینات - ژنرال ایسمی - فیلد مارشال سر جان
دیل - سرالن بروک .

پس از نوشیدن سلامتی اعلی حضرت ژرژ ششم - رئیس جمهور کالینین رئیس

جمهور روزولت جامهائی بسلامتی مهمانان عمده نوشیده شد دوبار بسلامتی روزولت. جام برداشته شد یکدفعه بسلامتی روزولت رئیس جمهور و یکبار بسلامتی روزولت خودش. نخست وزیر بسلامتی استالین نوشید و او را استالین کبیر خواند، روزولت و استالین بسلامتی چرچیل نوشیدند. قبل از شروع بصرف شام مستر چرچیل گفته بود که میل دارد مطابق قواعد و آداب روس مشروب بنوشند و مستر استالین که بنشاط آمده بود هر بار برمیخواست و گیلاسها را بسلامتی یکدیگر بهم میزدند.

مارشال در کمال نشاط و مسرت بود و در مدت شام چندین بار مستر چرچیل را دوست جنگجوی من، خطاب کرد در صمیمیت روابط بین سه نفر از پیشوایان هیچ جای شك و شبهه نبود. بیش از شش بار مستر استالین دوستی خود را با چرچیل و روزولت خاطر نشان کرد و مستر چرچیل حضار را متذکر شد که آنها در حضور استالین بزرگ هستند.

شام ساده و عبارت بود از یک سوپ ایرانی، ماهی که از دریای خزر گرفته شده بود، کیک در موقع دسر صرف شد و مهمانی بعد از نیمه شب پایان یافت.



خیابان های روزولت و چرچیل و استالین در تهران

بمناسبت اقامت چندروزه سران سه دولت در تهران و محض یادبود و قدردانی از این افتخار که در پایتخت ایران سه مرد بزرگ جهان سرنوشت جنگ را تعیین کردند انجمن تهران بر این شد که سه خیابان پایتخت را با اسم سه مرد بزرگ نامگذاری کند و در جلسه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۳ از طرف رئیس انجمن شهر موضوع پیشنهاد و از طرف انجمن شهر تصویب و بشهرداری تهران ابلاغ گردید که مقدمات مراسم نامگذاری را تهیه نماید. شهرداری تهران پس از انجام مقدمات و تهیه وسائل اجرای مراسم روز اول تیر ماه ۱۳۲۳ جشن باشکوهی در عمارت شهرداری ترتیب داد و شهردار تهران نطقی باین شرح ایراد نمود:

پایتخت ما در یک موقع مرکز تنظیم بزرگترین نقشه های جاوید جهان گردید.

که نتیجه آن اضمحلال ابدی روح پلید فاشیست میباشد.
تهران افتخار آنرا دارد سه تن از بزرگترین رادمردان جهان که دنیای مدنیت
مرهون اقدام آنان میباشد و امید و سعادت بشر بهمت و جسارت و جرأت آنان است
در آن بایکدیگر ملاقات نمودند و از اندیشه‌ها و نقشه‌های مشترك آنان در آنروز
های ملاقات در تهران است که امروز تهران بحیرت آمده و با گشایش جبهه دوم مقدمات
عملی شدن حسن ختام جنگ که کمال مطلوب عالم بشریت است آشکار و هوید!
گردیده است... بافتخار آنروزهای تاریخی انجمن شهر تهران تصمیم گرفت سه
خیابان بزرگ پایتخت که مجاور سفارتخانه‌های دولت های جمهوری امریکا و
دولت امپراطوری انگلستان باشد بنام این سه تن پیشوای حریت و آزادی
نامیده شود.

این تصمیم با حسن قبول ایرانیان تلقی و مقدمات آن فراهم و پلاک‌های آن
تهیه و امروز اینجانب افتخار دارم بنام شهر تهران با اطلاع نمایندگان سیاسی دولت
های دوست و متفق خودمان برسانم که از این تاریخ مقدمات این افتتاح رسمی
فراهم شده خیابانهای هفدهم دی و قآنی و رفائیل بنام خیابان پرزیدنت روزولت و
مارشال استالین و چرجیل نامیده خواهد شد.

در اینوقت شهردار با اشاره بیلا کهای که برای این خیابانها تهیه شده توجه
حضار را که سفیر کبیر انگلیس و سفیر کبیر شوروی و کاردار امریکا نیز در میان آنها
دیدند مهشندند بسوی این سه پلاک جلب کرده و سپس بنطق خود ادامه داده و گفت:

البته شهر ما از این افتخار که نصیب آن گردیده و در محیط آن شالوده طرح
آزادی دنیاریخته شده است تجلیات بیشتر و بهتری در موقع خود باید بجامیآ و ردولی
چنانکه آقایان اطلاع دارند چون وضعیت جنگ اقتضا داشت که کنفرانس تهران و
آن مجالس مشورتی مخفی بماند در آن موقع آنطور که آرزوی ما و انجمن شهر بوده
و هست تشریفاتی که مناسب این موقعیت بود انجام نشد لیکن تصور میرود بانصب
پلاکها نام این پیشوایان بزرگ برای همیشه در قلب ما ایرانیان و مخصوصاً اهل
تهران نقش بسته و بارث نیز باخلاف ما برسد چه آنکه فرزندان ما از روزیکه بدبستان

هیروند تا موقعی که از جهان رخت بر بندند هر روز چندین چشمشان با سامی این بزرگان بر می خورد بنظر می آورند که در اثر همت و فداکاری این رادمردان و مجاهدین آزادی بوده که با مشارکت یکدیگر و از خود گذشته کی ملتهای نجیب خود و هم دستی باملل متحده دنیائی را از قید اسارت و بربریت رهایی داده و تا ابد پرچم آزادی را بر فراز اقیانوسها و دشتهها و طلال برافراشته و ما ایرانیان را نیز از این نعمت برخوردار نموده اند.



پس از پایان بیانات شهردار تهران سفیر کبیر انگلیس و سفیر کبیر شوروی و کاردار سفارت امریکا هر یک نطقهائی ایراد کردند و از این اقدام شهرداری تهران تشکر و قدردانی کردند.

این بود شرحی که در نشریه وزارت امور خارجه راجع بکنفرانس تهران منتشر شده بود.

درخواست امتیاز وقت از طرف دولت شوروی

پس از امضای اعلامیه سه دولت درباره ایران و پایان کنفرانس تهران امیدواری های ملت ایران روز بروز بیشتر گردید .

زیرا تا آن هنگام معلوم نبود که متفقین چه تصمیمی در باره ایران اتخاذ خواهند کرد و چه نقشه هائی در پشت پرده سیاست در جریان است. در خلال این احوال حمل اسلحه و مهمات از خلیج فارس بمرزهای شمالی ایران شب و روز بلا انقطاع جریان داشت و بدون آنکه کوچکترین اختلالی در این امر روی دهد سلاحهای جنگ از خاک ایران گذشته و بوجههای جنگ شوروی ارسال میشود.

کابینه سهیلی تا ۲۵ اسفند ۱۳۲۲ مشغول بکار بود ولی در این تاریخ مجبور بکناره گیری شد و در نتیجه روز ۲۷ اسفند ۲۲ ساعدوزیر امور خارجه کابینه قبلی مأمور تشکیل کابینه جدیدی گردید.

از وقایع مهمی که در زمان کابینه اول ساعد رویداد مسافرت هیئتی از رجال سیاسی و اقتصادی شوروی بایران بود.

هیئت مزبور بریاسته کافتارادزه، پس از آنکه وارد تهران شدند پیشنهادهایی راجع باعطاء امتیاز نفت شمال بدولت ایران دادند.

در پیشنهاد فوق متذکر شده بودند که دولت شوروی حاضر است پنجاه و یک درصد سود حاصله را بدولت ایران بدهد و بعلاوه عده زیادی از مهندسين ایرانی را برای استخراج معادن نفت استخدام کند و قریب یک میلیون نفر از کارگران ایرانی را نیز در نقاط مختلف بکار بگمارد.

اگر چه این پیشنهاد بهتر از امتیازاتی بود که شرکت نفت انگلیس بدولت ایران میداد، ولی رجال سیاسی چنین تشخیص دادند که در پشت پرده نفت نقشه‌هایی برای توسعه نفوذ شوروی در ایالات شمالی ایران و استعمار قسمتی از این کشور وجود دارد، از اینرو با پیشنهادهای دولت شوروی مخالفت کردند.

نمایندگان اقلیت و طرفداران سیاست شوروی در مجلس بر عکس موافق اعطاء امتیاز نفت بودند و میگفتند همانگونه که نفت جنوب بدولت انگلیس داده شده، نفت شمال نیز باید به مسایه شمالی داده شود تا بدین ترتیب رفع دلتنگی‌های گذشته دولت شوروی از ایران بشود.

روزنامه‌های دست چپ مخصوصاً نشریات حزب توده بیش از همه درباره اعطاء امتیاز نفت شمال پافشاری میکردند و مخالفین را بباد فحش و دشنام و افترا گرفته و ملت ایران را از عواقب وخیم عدم اعطاء امتیاز نفت تهدید مینمودند.

از طرف دیگر حزب توده و اتحادیه کارگران در خیابانهای تهران دست بتظاهرات

بزرگی زده و با شعارهای «مردم باد ساعد، و ایران طرفدار دوستی با اتحاد جماهیر شوروی است، و امتیاز نفت شمال باید بدولت شوروی داده شود، میکوشیدند که

هر چه زودتر این امر جامه عمل پوشد.

ولی عده‌ای از نمایندگان مجلس جداً با دادن این امتیاز مخالفت ورزیدند و بالاخره با تصویب پیشنهاد دکتر مصدق در باره منع مذاکره راجع به امتیاز و انحصار نفت، آرزوی حزب توده و روسها درباره نفت نقش بر آب گردید. از این تاریخ مبارزه شدیدی بین روسها با دولت ایران آغاز گردید و هر چند روز یکبار بهانه‌ای در صدور فشار و آزار ملت و دولت ایران برآمدند.

عامل نقشه های دولت شوروی عده‌ای از سرجنابان حزب توده بودند که برای حفظ منافع همسایه شمالی و استعمار و برپادادن استقلال ایران از هیچگونه تلاش و فعالیت خودداری نمی‌کردند.

اگرچه حزب توده ظاهراً يك حزب افراطی دست چپ بود، ولی کسانی که این حزب را در ایران ایجاد کردند همگی از ملاکین و سرمایه‌داران و عاملین سیاست بودند که دستورهای خود را مرتباً از سفارت انگلیس و مأمورین زبردست انگلیسی می‌گرفتند اینان با تشکیل حزب توده چنین وانمود کردند که از رژیم سوسیالیسم پیروی میکنند و طرفدار جدی سیاست دولت شوروی هستند. روسها نیز که از دیرباز علاقمند بودند نفوذ خود را در ایران توسعه داده و يك حزب کمونیست در این کشور تشکیل دهند، چون ملاحظه کردند که حزب توده ظاهراً مجری منویات آنهاست شروع به تقویت حزب مزبور کردند تا بدانجا که در زمان کابینه ساعد علناً کامیون‌های حامل سرباز مسلح ارتش سرخ در خیابانها از اعضا، حزب توده که در خیابانها متینک میدادند پشتیبانی می‌کردند.

بدین ترتیب پس از مدت کوتاهی حزب توده در سراسر ایران يك حزب چپ و طرفدار دولت شوروی شناخته شد. و حال آنکه عاملین و سر جنابان این حزب همگی آنکلو فیل بودند و در پشت پرده با کمال مهارت دستورهای سفارت انگلیس را برای ضربت زدن سیاست شوروی و لجن مال کردن آن دولت در ایران اجرا می‌کردند. کابینه ساعد بالاخره در ۱۸ آبان ۱۳۲۳ از کار برکنار رفت و بیات مأمور تشکیل کابینه جدید گردید.

کابینه بیات نیز بیش از پنج ماه عمر نکرد و در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۴ حکیم‌الملک کابینه تازه را تشکیل داد. حکیم‌الملک در برابر مشکلات اوضاع نتوانست مقاومت نماید باینجهت پس از یکماه او نیز از کار کناره گرفت و صدرا لاشراف به مقام نخست وزیری رسید.

وقایع آذربایجان

هنگامی که کابینه صدرتشکیل گردید اوضاع آذربایجان روز بروز رو به وخامت میرفت و آشفتگی و هرج و مرج عجیبی در آن سامان برقرار میگردد.

چندین ماه بود که این استان بزرگ و حساس کشور استاندار نداشت و مامورین شوروی و حزب توده موقع را برای اختلال اوضاع آن منطقه کاملاً مناسب دیدند. روسها که پس از قضیه نفت سخت عصبانی شده بودند و مردم انتظار آنرا داشتند که ضربتی بر بیکر ایران زده و انتقام خود را بگیرند نقشه وسیعی برای گرفتن انتقام طرح کردند.

حزب توده و وکلای اقلیت آذربایجان رعایا را علیه مالکین و کارگران را بر ضد صاحبان کارخانه‌ها بر میانگیختند.

کشاورزان و کارگران ساده لوح نیز که گرفتار محرومیت‌های دوران جنگ شده بودند فریب تبلیغات سو، آنانرا خورده و علم‌عصیان را برافراشتند.

در این میانه نخستین کسیکه قربانی این نقشه شوم گردید حاجی احتشام لیقوانی بود.

از طرف دیگر پیشه‌وری مدیر روزنامه آژیرویکی از نمایندگان آذربایجان که مخالفین اعتبارنامه او را در مجلس چهاردهم رد کرده و روزنامه‌اش را نیز توقیف نموده بودند از تهران بطرف تبریز عزیمت کرد و در آنجا بامیرزا علی شیبستری که از مدتها پیش بایکدیگر دوستی داشتند و صادق پادگان یکی دیگر از هواخواهان و جیره خواران شوروی نقشه طغیان آذربایجان را طرح کرده و روز ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ بیانیه‌ای

درباره تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان انتشار دادند.

مواد اول و چهارم این بیانیه که راجع به محو زبان فارسی و تجزیه آذربایجان بود بزرگترین ضربت را بروحدت و استقلال ایران و ایرانی میزد.

پس از انتشار بیانیه مزبور روز ۲۲ شهریورماه هیئت مؤسسان تشکیل گردید و پس از اخذ آراء، پیشه‌وری بعنوان صدر فرقه دموکرات آذربایجان انتخاب شد.

در همین موقع حزب توده آذربایجان نیز الحاق خود را بفرقه دموکرات اعلام کرد و بدین ترتیب روز بروز قدرت و قوت این فرقه نوظهور با پشتیبانی سرنیزه قوای بیگانه بیشتر میشد.

تا روز ۲۴ آبانماه سران فرقه دموکرات در خفا مشغول اقدامات محرمانه و وسیعی بودند ولی کسی از جزئیات آن اطلاعی نداشت ولی در روز مزبور قوای نظامی فرقه بنام «فدائیان» با حمله بمیان و تصرف این شهر مردم را متوجه این نکته ساخت که فرقه دموکرات تنها یک حزب و جمعیت عادی نیست بلکه هدف بزرگی در پیش دارد و آن قیام مسلحانه و تجزیه آذربایجان از ایرانست .

خبرهایی که از شهرهای مختلف آذربایجان به تبریز میرسید حاکی بود که کامیونهای ناشناسی بین اهالی اغلب شهرهای این استان اسلحه و مهمات توزیع میکنند. نخستین گزارش تلگرافی که از طرف لشکر سه تبریز در این باره به ستاد ارتش مخابره شد تا اندازه‌ای فعالیت فرقه دموکرات را روشن می‌کند - گزارش مزبور چنین حاکی بود:

ستاد ارتش

گزارشات رسیده بژاندارمری و گزارش فرمانده پادگان مراغه حاکیست:

۱- از قریه قلی کندی بین میان دو آب و مراغه عده‌ای مسلح شده اند ژاندارمری برای تحقیق بأمور بمحل اعزام میدارد . بمحض نزدیک شدن ، مامورین ژاندارم مورد شلیک واقع میشوند ، در نتیجه دو نفر مسلح بتفنگ برنو جلب و مراغه می‌آورند مقامات شوروی اصرار دارند دستگیر شدگان مرخص شوند .

۲ - در محل، دیزپار، دو کامیون اسلحه تقسیم شده، رعایا بدسته ژاندرمری عجب شیر حمله و فعلا در محاصره، زدو خورد ادامه دارد. شوروی ها از خروج ژاندارم ها برای تقویت پاسگاههای خود از مرز اغه جداً مخالفت مینمایند.

۳ - درده او نیق بین تر کمانچای و میانه عده ای از رعایا به سلاح و راه را مسدود و از عبور و مرور جلوگیری و یکنفر استوار را که بمرخصی میرفته از اتوبوس پائین کشیده و شدیداً کتک زده اند. چون سیم تلگراف میانه قطع شده، لذا این اطلاع بوسیله تلفن داده شده است.

رئیس ناحیه ژاندارمری و کفیل استانداری امروز صبح بفرماندهی آمده پس از مذاکره در باب اطلاعات بالا، رئیس ناحیه اظهار می کرد دو روز است از خروج حتی یکنفر ژاندارم از تبریز جلوگیری نموده و محتاج به پروانه عبور از مقامات شوروی میباشد و مقامات شوروی بعنوان مختلف ازدادن جواز دفع الوقت مینمایند. قرار شد از طرف کفیل استانداری مراتب بژنرال کنسولگری شوروی نوشته شود، نتیجه اقدامات و اطلاع بعداً بعرض خواهد رسید.

ضمناً بعرض میرساند ممکن است در نقاط دیگر نیز اتفاقاتی افتاده باشد و بواسطه خرابی سیم تلگراف اطلاعی در دست نیست.

سرتیپ درخشانی

روزیست و پنجم آبان که هنوز میانه بتصرف افراد فرقه در نیامده بود ستاد ارتش دستور ذیل را بفرمانده لشکر آذربایجان داد:

« ساعت ۱۸ روزه ۲۴/۸/۲ لازم است طبق دستورات قبلی باتحت امر گرفتن ژاندارمری و شهر بانی در شهرهای اردبیل - تبریز - رضائیه و سایر نقاط، مسلحانه تا آخرین قطره خون افسران و افراد، از اماکن دولتی مخصوصاً عمارت استانداری شهر بانی - ژاندارمری و سربازخانهها و تلگرافخانه بدون رعایت اخطارهای مقامات غیر مسئول و غیر از ستاد ارتش دفاع نموده و آرامش را در شهر برقرار و از هر گونه انقلاب جلوگیری کنید.

لازم است خود شما و افسران مربوطه تا دستور ثانوی شبها نیز در سر بازخانه‌ها حاضر و آماده باشید و ارتباط کامل بین اماکن دولتی که تحت اشغال قوای انتظامی است برقرار و حفظ نمائید.

ضمناً نظر باینکه ممکن است وضعیت ناامنی مشکل و طوری ایجاد شود که واحدها و یادگانها در حال محاصره قرار گیرند که چند روز هم بطول انجامد، فوراً خوار بار لازم و همچنین احتیاجات دیگر را پیش بینی و در سر بازخانه ذخیره کنید.

سر لشکر ارفع

با آنکه از طرف ستاد ارتش و اداره کل شهر بانی و ژاندارمری دستور هائی برای حفظ نظم و امنیت شهرهای مختلف آذربایجان صادر گردید، معهداً بر اثر دخالت های مستقیم ژنرال، کلینسکی، فرمانده نیروهای شوروی در تبریز اوضاع روز بروز وخیمتر میشد.

باینجهت روز ۲۶ آبان دولت تصمیم گرفت که رسماً با مأمورین فوق العاده شوروی در ایران راجع باین موضوع وارد مذاکره شود وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش وقت با و وابسته نظامی سفارت کبرای شوروی وارد مذاکره شدند و بلافاصله در روز ۲۷ آبان يك ستون مأمور حرکت بطرف تبریز گردید.

ولی روز ۲۹ آبان ستون مزبور در شریف آباد بوسیله نیروی شوروی متوقف ماند و فرمانده قوای شوروی بفرمانده ستون اعزامی اعلام کرد که حرکت آنها از این نقطه بطرف قزوین جداً ممنوعست و در صورتیکه بخواهند به پیشروی خود ادامه دهند سر بازان ارتش سرخ مجبور با استعمال اسلحه بر ضد سر بازان ایرانی خواهند شد و بنابراین برای جلوگیری از هر گونه پیش آمد ناگواری باید تا دو ساعت بعد از این نقطه بطرف تهران مراجعت کنند: . . .

ولی ستون مزبور از بازگشت بی پایتخت تا وصول دستور از مرکز خودداری کرد و منتظر وصول دستور از ستاد ارتش گردید.

از طرف دیگر زود خورد های دسته های مختلف فرقه دموکرات با قوای دولتی

اثرات ناگواری درازدهان بخشید و در خالتهای علنی ارتش سرخ در این زد و خورد هادر معافل داخلی و خارجی مورد بحث و تفسیر قرار گرفت .

دولتین آمریکا و انگلستان که از دور ناظر اوضاع بودند در صد و برآمدند که دولت شوروی را متوجه عواقب وخیم دخالتهای ناهنجار خود در امور داخلی ایران کنند و دولت ایران نیز روز ۲۶ آبانماه یادداشتی بشرح ذیل به سفارت شوروی تسلیم کرد :

یادداشت وزارت امور خارجه

سفارت گبرای شوروی

وزارت امور خارجه شاهنشاهی تعارفات خود را بسفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اظهار داشته و پیرو یادداشتهای ع دیده و مذاکرات حضوری راجع با آزادی عمل ارتش و قوای تأمینیه ایران در استانهای شمالی کشور که عدم توافق نظر مقامات شوروی نسبت به آن سبب شده است که قوای مزبور نتوانسته اند در یک مدت طولانی بکوچکترین عملی برای حفظ امنیت و استقرار نظم و جلوگیری از عناصر مفسده جو مبادرت نمایند با کمال احترام زحمت افزا میشود .

اطلاعاتی که از وزارت کشور و وزات جنگ و وزارت دادگستری رسیده حاکی است :

۱- عده ای از رؤسای کرد مقیمین در استان و مهاباد بتحریک دستجات محدودی که مقاصدی مخالف تمامیت خاک ایران در سر دارند بفعالیتهایی شروع نموده و بوسایل مختلف تهیه اسلحه و مهمات مینمایند که خود را برای انجام منظور آماده سازند .

۲- رؤسای اکراد مزبور برای پیشرفت مقاصد خود و ایجاد بی نظمی و فتنه انگیزی در صد برآمده اند از راه مطبوعات افکار کردهای صلح جورا مشوب نموده و دامنه اغتشاش را در کردستان ایران توسعه دهند و برای این منظور یک دستگام ماشین

چاپ و مقادیر زیادی کاغذ روزنامه از خاک شوروی بدست آورده اند .

۳ - چند نفر از روسای کردهای مهاباد و ساکنین قسمتهای باختری آذربایجان بدون رعایت مقررات گذرنامه و روادید، برای پیشرفت عملیات خود بباد کوبه رفته و مراجعت نموده اند .

۴ - ملامصطفی بایزانی که از خاک عراق با کسان خود فرار اختیار و بایران آمده است در نقاط کردنشین ایران سکنی نموده و چون مسلح هستند ظن قوی می رود دامنه بی نظمی را توسعه داده و با عناصر مفسده جو امنیت و انتظامات قسمت باختری استان و حدود مهاباد را مختل سازند .

افراد مسلح بعنوان دادن میتینگ می خواهند به سراب رفته ادارات دولتی را اشغال نمایند .

در تریه داوینک، بین ترکمان ، و میانه عده ای مسلح تلگراف را قطع و اتومبیل هارا کوش و یکنفر استوار را که بمرخصی میرفته شدیداً کنگ زده اند و سیمبانی که برای درست کردن سیم رفته، مورد تهاجم عده ای مسلح قرار گرفته فراز نموده است .

۵ - از تبریز اطلاع میدهند مأمورین شوروی از پاسبانانی که برای مراقبت ساختمان زندان میروند جلوگیری مینمایند. در صورتیکه حزب نامبرده بالا آزادانه مشغول اقدام است، عده ای را مسلح کرده به بی نظمی تحریک میکنند، مأمورین دولتی را از اقدامات متقابله مانع میشوند در مذاکراتی هم که با مقامات شوروی برای جلوگیری از این اقدامات می شود نتیجه مثبتی به دست نمی آید، در شهر های خوی و ماکیور رضائیه نیز حال بدینمنوال است، بنا بر مراتب مسطوره که حتی در اخبار جهانی منعکس شده است و باعث نگرانی دولت شاهنشاهی گردیده و بوزارتخانه های مربوط دستور صادر شده است که در اسراع اوقات استاندار و فرماندار و سایر مأمورینی که لازم میدانند به

یست هائیکه چندی است بعلل مذکور بلامتصدی مانده اعزام و قوای تأمینیه و ارتش را در حدود احتیاجاتیکه برای حفظ امنیت و استقرار نظم در استانهای مزبور ضرورت دارد تکمیل نمایند .

لذا وزارت امور خارجه شاهنشاهی باستظهار اینکه دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با امضای پیمان سه گانه تعهد نموده است تمامیت خاک ایران را محترم به دارد و نسبت با ادارات و قوای تأمینیه ایران و زندگانی اقتصادی کشور مزاحمتی ننماید. در این موقع که اوضاع و احوال در استان های شمالی طور است که هر گاه توجه عاجلی در جلوگیری از بی نظمی ها بوسیله اعزام قوای تأمینیه کشور بآن نقاط نشود، ممکن است مفاسدی پیش آید که البته مخالف میل دولتین است و چون دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی همواره در تحسین روابط خود با ایران سعی و مقید بوده و دولت شاهنشاهی نیز بحسن نیت دولت همجوار و متفق و دوست خود معتقد و مستظهر است، از سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خواهشمند است دستورات لازمه بمقامات نظامی شوروی صادر فرمایند که با آزادی عمل ارتش و قوای تأمینیه ایران در استان های شمالی موافقت نموده و توافق نظر خود را زودتر اعلام دارند و لطفاً از نتیجه اقدامات حسنه که در این باره مبذول خواهند داشت وزارت امور خارجه را مستحضر فرمایند تا با اقداماتی که برای حفظ آرامش و جلوگیری از توسعه بی نظمی ها لازمست مبادرت شود .

چه هر گاه دولت شاهنشاهی نتواند بجلو گیری از پیش آمد های نامطلوب مزبور بعلت نداشتن آزادی عمل ارتش و قوای تأمینیه ایران موفق گردد ، بدیهی است آثار ناشیه از آنرا حتماً میتواند متوجه مأمورین نظامی شوروی بداند .
در خاتمه باستحضار میرساند که فعلا دولت شاهنشاهی ایران برای جلوگیری از توسعه عملیات متجاسرین که نتوانند با دستجات مأمورین تأمینیه مواجهه و قسمت های کوچک را مفرداً خلع سلاح کنند تصمیم گرفته دو گردان پیاده و یک دسته

تانك سبك ويك گروهان ژاندارم بالوازم ومهمات از تهران وقزوین وزنجان بسمت میانه و تبریز اعزام نماید که قوای تأمینیه استان های ۳ و ۴ تقویت شوند .

بطوریکه آقای وزیر جنگ با آقای وابسته نظامی سفارت کبرای در این خصوص مذاکره نموده اند خواهشمند است هر چه زودتر مراتب را بمقامات مربوطه شوروی آگهی دهید که از مطلب قبلا استحضار داشته باشند .

تهران بتاریخ بیست وهشتم آبانماه ۱۳۲۴

یادداشت جرایبه دولت شوروی

روز پنجم آذر ۱۳۲۴ سفارت کبرای شوروی پاسخ یادداشت دولت ایران را بشرح ذیل بوزارت امور خارجه تسلیم کرد .

سفارت کبرای دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با اظهار تعارفات خود بوزارت امور خارجه ایران در پاسخ یادداشت شماره ۵۳۷ مورخ نوامبر ۱۹۴۵ افتخار دارد مطالب زیر را اطلاع بدهد .

اظهار وزارت امور خارجه دراینکه مأمورین شوروی در امور داخلی ایران دخالت مینمایند صورت عمل پیدا نکرده و با حقیقت امر وفق نمیدهد .

همچنین موضوع مساعدت مقامات شوروی بکردها نسبت بفعالیت های سیاسی کردها در آن نواحی بکلی بی اساس است و مخصوصاً مقامات شوروی هیچگونه رابطه با فعالیت های رؤسای کرد های مقیمین آستان (مهاباد) نداشته اند و نیز در امر عبور ملامصطفی بارزانی از خاک عراق بایران که در یادداشت وزارت امور خارجه بآن اشاره شده هیچگونه دخالتی ننموده اند .

بسفارت کبرای شوروی بدون تردید معلوم است که نمایندگان شوروی تقاضای آزاد نمودن احدی را که از طرف ژاندارم هادرقلی کندی بازداشت شده و در یادداشت وزارت امور خارجه اشاره شده است ، ننموده اند و همچنین موضوع بازداشت مستحفظین نظامی ایرانی که در تبریز بطرف بنای زندان میرفتند از طرف مقامات شوروی وقوع نیافته است .

تأیید باینکه مقامات شوروی از رفت و آمد اتباع ایران در استان های شمالی ممانعت مینمایند با حقیقت امر وفق نمیکند. بدیهی است که ترتیب صدور جواز موقع رفت و آمد بنقاط شمالی ایران که نیروی شوروی در آن نقاط توقف دارند، مربوط با افراد کشورهای ثالثی میباشد.

تأیید یادداشت وزارت امور خارجه راجع باینکه مأمورین شوروی در زندگی اقتصادی استانهای شمالی مداخله مینمایند بی اساس میباشد. از طرف دیگر واضح است که دولت شوروی طبق وظیفه دوستی خود در ماه مه ۱۹۴۳ در سختترین مواقع، حتی برای دولت شوروی، ۲۵ هزار تن گندم برای اهالی پایتخت ایران - تهران - بایران مساعدت کرد.

تشکیلات بازرگانی شوروی با وارد نمودن کالاهای دیگر خود وضعیت پخش کالا را برای اهالی ایران در موقع جنگ بهبودی بخشید. بدیهی است که از نبودن استاندار و سایر کارمندان دولتی در استانهای شمالی مسئولیتی متوجه دولت شوروی نمیشود.

اما آنچه مربوط بعزیمت این کارمندان بمحل است، در این خصوص تشکیلات حمل و نقل شوروی همواره با دولت ایران مساعدت نموده است. حتی چند روز پیش سفارت شوروی در تهیه هواپیما برای عزیمت آقای بیات استاندار تبریز، مساعدت خود را ابراز داشته است.

وزارت امور خارجه بدون نظر عمیقانه موضوع حفاظت مرزهای ایران و ترکیه را مطرح مینماید.

مقامات مربوط ایران کراراً با اطلاع مأمورین شوروی رسانده اند که استقرار پاسگاههای مرزی در مرز ایران و ترکیه برای مقامات مزبور اشکال فوق العاده دارد و در موقع خود از حفاظت این مرز با وجود اصرار و پیشنهاد مکرر مأمورین شوروی در این خصوص استنکاف ورزید، اند.

با این وضعیت اعتراض وزارت امور خارجه راجع بنه بودن پاسگاههای ژاندار

در مرز ایران و ترکیه نمیتوان صحیح تلقی نمود.

اظهار مبنی بر اینکه گویا مقامات شوروی در امور قضائی ایران دخالت نموده و مانع از اجرای کیفر قانونی نسبت به اتباع ایران بوده اند نظر به بی اساس و مخالف بودن آن با حقیقت امر باعث تعجب میگردد و از طرفی هم نمیتوان از نظر دور داشت که مأمورین محلی ایرانی کراراً در موضوع پیدا کردن عناصر تبه کار موافقی بوجود آورده و قضات محلی نیز مکرر آنان را تبرئه کرده و با اینکه علیه افراد مخالف نظم و آسایش در نواحی محل اقامت نیروی شوروی و مرتکبین سرقت اموال نظامی شوروی و حتی قاتلین افراد مأمورین نظامی شوروی عمداً احکام خفیفی صادر می نمودند، با وجود این مأمورین نظامی شوروی روش دخالت در جریان قضائی ایران را پیش نگرفته و منافع اتباع و مؤسسات شوروی را طبق قوانین جاریه ایران پیش نگرفته و منافع اتباع و مؤسسات شوروی را طبق قوانین جاریه ایران خواستار بودند و مسلم است که مأمورین شوروی نمی توانستند از جریان بازجوئی و طرز دادرسی که بوسیله مأمورین ایرانی نسبت به ایرانیانی که مرتکب تبه کاریهای مهم بر علیه پاره از مأمورین شوروی و نظامیان آن شده بودند صرف نظر نمایند، معذک این امر را بهیچوجه نمیتوان دخالت در امور دادرسی (قضائی) ایران تلقی نمود.

در یادداشت وزارت امور خارجه راجع به فعالیت پاره از دستجات سیاسی

ایرانی در استانهای شمالی ایران، از جمله راجع به حوادثی که در میان و مراغه رخ داده اشعار شده است و یادداشت مزبور آنها را بحزب دموکرات آذربایجان ایران نسبت میدهد، اطلاعاتی که سفارت شوروی در دست دارد مسائل مزبوره را که در یادداشت بالا درج شده تأیید نمینماید.

در هر حال حوادث استانهای شمالی ایران که با فعالیت احزاب سیاسی

بستگی دارد، محققاً از مسائل داخلی ایران است. مأمورین شوروی و مقامات نظامی آن در زندگی سیاسی داخلی استانهای شمالی دخالت نموده و نمی نمایند.

لذا سفارت شوروی اهمی را که در انتقال مسئولیت وقوع این حوادث از

حکامات ایرانی ، بمأمورین شوروی که بهیچوجه در این حوادث دخالت ندارند بعمل می آید ، جدآرد میکند .

چون وزارت امور خارجه برای تأیید اظهارات خود لازم دانسته پیمان سه گانه متکی شود ، سفارت ناگزیر است اشعار دارد که پیمان نامبرده مورخ ۱۹۴۲ کاملاً ودقیقاً از طرف شوروی رعایت می شود و در عین حال سفارت ناگزیر است خاطر نشان نماید که پیمان مزبور در آن قسمت که مربوط بتأمین امنیت داخلی خاک ایران میباشد ، غالباً از طرف مأمورین ایران رعایت نمیشود و رفتار پاره ای از مأمورین دستجات نظامی و ژاندارم با وضعیت برقراری امنیت در حوزه مأموریتی که اعزام میشوند ، مناسب نبوده و این موضوع بموقع خود در یادداشت شماره ۳۶۲ مورخ ۲۰ اوت ۱۹۴۴ و سپس در مکاتبات بعدی سفارت شوروی اشعار شده است . اطلاعاتی که سفارت در دست دارد شاهد آنست که اخیراً پاره ای از مأمورین ژاندامری ایران نه فقط برای برقراری امنیت و نظم استانهای شمالی ایران کمکی نکرده اند بلکه بیشتر از اوقات در نتیجه رفتار خود باعث وقوع حوادث نامطلوبی بین سکنه محلی شده اند .

راجع باظهارات آنوزارت مبنی بر ورود نیروی نظامی تکمیلی با استانهای شمالی ایران سفارت شوروی آن وزارت را بنکات زیر متوجه میسازد .
بادر نظر گرفتن اینکه از هر گونه حوادث نامطلوب برای دولت ایران و همچنین برای دولت شوروی باید احتراز کرد و این موضوع با ورود نیروی نظامی تازه ایرانی با استانهای شمالی ایران بستگی دارد .

دولت شوروی در اینموقع انجام این امر را اصلاح نمیداند و باید در نظر گرفت که چنانچه نیروی تازه علاوه بر ارتش منظم ایرانی و ژاندارم که در نواحی مزبور میباشد وارد شود . آنگاه این عمل باعث اغتشاشات و خونریزی در استان های شمالی ایران خواهد گردید و باین مناسبت دولت شوروی هم ناگزیر خواهد بود که بمنظور حفاظت نظم و تأمین امنیت برای پادگان شوروی نیروی تکمیلی خود

را بایران وارد نماید و چون دولت شوروی بوزود نیروی تکمیلی خود بایران مایل نیست باین لحاظ ورود نیروی تکمیلی ایران را باستانهای شمالی ایران در این زمینه موقع صلاح نمیداند .

مهر سفارت شوروی

پس از آنکه یادداشت سفارت کبرای شوروی واصل گردید و لحن تندوزننده آن مورد مطالعه و مذاقه قرار گرفت ، این نکته مسلم شد که دولت شوروی جدآ در صدد است در امور داخلی آذربایجان دخالت کند ، و حتی دولت ایران را تهدید نموده است که در صورت اعزام نیروی تکمیلی از تهران بآذربایجان دولت شوروی نیز نیروی تکمیلی خود را از کشور شوروی بآذربایجان وارد خواهد کرد .

از اینرو دولت ایران یادداشت مفصلی بعنوان دولتین انگلیس و امریکا که امضاءکننده اعلامیه سه دولت بودند تهیه کرد و ضمن آن توجه دو دولت فوق الذکر را بمفاد اعلامیه کنفرانس تهران راجع بحفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران جلب کرد . دولتهای امریکا و انگلیس نیز پس از دریافت یادداشت مزبور هر یک یادداشت هائی در روز ۲۶ نوامبر بکمیسر امور خارجه شوروی در مسکو تسلیم نمودند که اکنون بدرج عین آنها مبادرت میشود .

یادداشت دولت امریکا

به کمیسارهای امور خارجه شوروی درباره ایران

دولت ایران بدولت کشورهای متحده امریکا اطلاع داده است در نواحی شمالی ایران که نیروی شوروی قرار گرفته قیام های مسلحانه ای بوقوع پیوسته است و دولت ایران دستور داده است قسمتی از نیروهای مسلح وی بمنظور تجدید استقرار امنیت داخلی و قدرت دولت وارد آن نواحی شود و فرماندهان نظامی اجازه نداده اند قوای مزبور بحرکت خود ادامه دهد و در نتیجه دولت ایران قادر نبوده است مسئولیتی را که برای نگهداری صلاح و آرامش در خاک ایران برعهده دارد انجام دهد .

بایستی بخاطر آورد که در اول ماه دسامبر ۱۹۴۳ مارشال استالین ، نخست وزیر

چرچیل و پرزیدنت روزولت اعلامیه‌ای در تهران امضاء نموده و در آن اظهار داشتند که دولتهای آنها با دولت ایران در تمایل حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران اتفاق نظر دارند.

این دولت کاملاً مطمئن دارد که دولتهای شوروی و بریتانیای کبیر باندازه دولت کشورهای متحده امریکا شور و علاقه دارند که با کمال دقت طبق قوانین مندرج در این اعلامیه رفتار نمایند.

بعقیده دولت امریکا انجام این قول و تعهد مستلزم اینست که دولت ایران بتواند برای حفظ اقتدار خود و برای استقرار امنیت داخلی با کمال آزادی بدون مداخله مقامات نظامی یا کشوری شوروی و انگلستان و یا امریکانیروهای مسلح خود را بطوری که لازم میدانند در ایران بحرکت آورد.

دولت کشورهای متحده امریکا چنین استنباط می کند که هر يك از فرماندهان شوروی که از حرکت آزادانه نیروهای ایران جلوگیری نموده باشند ممکن است بدون تصویب دولت شوروی اقدام کرده باشند.

چنانچه فرماندهان شوروی در این خصوص بدون دستور عمل نموده اند چنین تصور میشود که دولت شوروی تعلیماتی بروفق اعلامیه مذکور برای آنها صادر نماید. بهر صورت وضعیتی که فعلاً ایجاد شده است دولت امریکا را متقاعد ساخته است که منافع مشترك همه در اینست که نیروهای شوروی و انگلیسی و امریکائی بیدرنك ایران را تخلیه نمایند.

تا وقتی که یکی از این نیروها در خاک یک دولت دوست باقی باشد حوادث و سوء تفاهات ممکن است واقع شود.

دولت کشورهای متحده امریکا تا کنون نیروهای خود را در ایران در طی سال جاری از حد اکثر ۲۸ هزار تن بکمتر از ۶ هزار نفر تقلیل داده و فعلاً در ایران نیروی جنگی امریکائی موجود نیست.

آنهاست که در ایران مانده اند بکارهای تصفیه و فروش لوازم جنگی و بعضی نقل و انتقالات مهمی مربوط با انحلال تجهیزات قشونی اشتغال دارند .

با اینکه تخلیه فوری این نیروها باعث ناراحتی قابل ملاحظه‌ای برای این دولت خواهد بود، مع‌هذا تعلیماتی به مقامات نظامی امریکائی مقیم ایران صادر می‌گردد که اقدامات فوری بعمل آورند که کلیه نیروهای امریکائی تا اول ژانویه ۱۹۴۶ کاملاً ایران را تخلیه نمایند.

دولت امریکا پیشنهاد مینماید که دولتین انگلیس و شوروی تعلیمات مشابهی برای فرماندهان خود صادر و ترتیب فوری برای تخلیه کامل ایران از کلیه نیروهای خارجی تا اول ژانویه ۱۹۴۶ داده شود.

اقدامات فوری برای تخلیه ایران هرگونه تردیدی را راجع بمقاصد سه دولت درباره انجام تعهدات خود برطرف خواهد نمود، با دادن این پیشنهاد دولت امریکا آگاه است که هیچگونه علتی که نیروهای مزبور را مجبور کند که تا تاریخ مذکور در ایران بمانند نمی‌بیند .

دولت امریکا معتقد است که اقدامات فوری برای تخلیه ایران از این نیروها تا تاریخ اول ژانویه نه تنها سوء تفاهمات احتمالی را مرتفع خواهد ساخت، بلکه این حقشناسی بی‌پاس خدمات و کمکهای قابل ملاحظه‌ای خواهد بود که ایران با حسن شهرت و مقامی که بسمت یکی از اعضای ملل متفق دار می‌باشد، در راه جنگ مشترك بعمل آورده است .

ملتهائی مانند ایران در کنفرانس ملل متفق سان فرانسیسکو تشویق شدند که نسبت به مقاصد دوستانه و حسن نیت اعضای دائمی شورای امنیت اعتماد کامل داشته باشند. دولت کشورهای متحد امریکا اطمینان دارد که اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر نیز کمتر از کشورهای متحده امریکا ذی‌علاقه نیستند که در رفتارشان با مللی مانند ایران رویه‌ای بیش گیرند و ثابت نمایند که اعتماد این ملل درباره اعضا، دائمی شورای امنیت بیجا نبوده است.

یادداشت دولت انگلیس

بکمیسر امور خارجه شوروی راجع باذربایجان

در همان حال که دولت امریکا یادداشت اعتراضیه‌ای بدوات شوروی تسلیم کرد سفیر کبیر بریتانیا در مسکو، سرارچیبالد کلارک کر، نیز یادداشتی باین شرح راجع باذربایجان بمولوتف کمیسر امور خارجه شوروی تسلیم نمود :

من از طرف دولت متبوعه خود مأمور شده‌ام بشما اطلاع دهم که دولت انگلستان از اینکه مطلع شده‌اند، نیروهائی که دولت ایران میخواست از تهران باذربایجان بفرستند، در بین راه از طرف مقامات نظامی شوروی متوقف شده‌اند. بنظر دولت متبوعه من کاملاً بجاست که دولت ایران در خاک خود خواهان استقرار نظم باشند و کاملاً مشروع است که نیروهای تأمینی خود را باین منظور در سراسر کشور حرکت دهند.

طبق ماده یک عهدنامه بین دولت شوروی و انگلستان و ایران مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ دولت شوروی و انگلستان متعهد بمحترم داشتن تمامیت ارضی و حق حاکمیت و استقلال سیاسی ایران شده‌اند و ماده چهارمین پیمان مشعر است بر اینکه حضور نیروهای متفقین در خاک ایران جنبه اشغال نظامی ندارد و تأمین آن از داخله در اداره امور و نیز امور نیروهای تأمینی ایران حذر خواهد شد.

بعلاوه در اعلامیه سه دولت بزرگ درباره ایران که در تهران در اول دسامبر ۱۹۴۳ صادر شده است، اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان و امریکا علقه خود را در استقلال و حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران ابراز داشتند، لذا دولت متبوعه من احساس میکند که عمل مقامات نظامی شوروی در متوقف ساختن نیروهای ایرانی هنگامیکه بسوی آذربایجان میرفته‌اند، بر اثر سوء تفاهمی در محل بوده است.

دولت متبوعه من اعتماد دارد که دولت شوروی خود را قادر خواهد دانست که بفرماندهی خود در ایران دستور دهد آزادی عمل نیروهای ایران را سلب نکنند و مداخله در اعمال حق حاکمیت در استقرار نظم در خاک ایران نمایند.

یادداشت مجدد دولت ایران

بدولت اتحاد جماهیر شوروی

پس از آنکه یادداشتهای دولتهای بریتانیا و امریکا بدولت شوروی واصل گردید دولت ایران نیز مجدداً یادداشتی بشرح ذیل برای دولت شوروی ارسال داشت:

وزارت امور خارجه شاهنشاهی تعارفات خود را بسفرای کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اظهار و در پاسخ یادداشت ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ برابر پنجم آذرماه ۱۳۲۴ شماره (۵۲۶) محترماً مراتب زیر را باستحضار میرساند:

از مندرجات یادداشت جوابیه که مرقوم فرموده اند، دخالت مأمورین شوروی در امور داخلی ایران در استانهای شمالی حقیقت ندارد، نظر باینکه وزارت امور خارجه فعلاً نمیتواند توضیحات بیشتری در اینباره بدهد و سوابق امر را کاملاً روشن نماید و از آنچه اشعار داشته اند معلوم میشود من بعد اقدامات مزبور تکرار نخواهد شد، اظهار خوشوقتی مینماید، و از اینکه اشعار داشته اند که مأمورین شوروی مقررات پیمان سه گانه و اعلامیه سران سه کشور بزرگ و متحد ایران را که در تهران امضاء و انتشار یافته کاملاً محترم میدانند، اظهار مسرت مینماید.

وزارت امور خارجه امیدوار است بامساعدت آن سفارت کبری در ضمن تخلیه سریع و کامل خاک ایران از نظامیان شوروی که همین انتظار را از دولت دوست و متحد دیگر نیز داریم، دیگر از اینگونه اقدامات از طرف مأمورین نظامی شوروی در استانهای شمالی صورت وقوع نیابد، تادوستی خلال ناپذیر ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روز بروز افزون شود و اینکه اشعار داشته اند دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مسئول عواقب وخیم نبودن مأمورین ایران در نقاط لازمه استانهای شمالی نیست، لزوماً باستحضار آن سفارت کبری میرساند: وجود مأمور در صورتی مفید و مؤثر است که قوای تأمین در اختیار استانها و شهرستانها بوده و نقل و انتقال قوای مزبور هم از محلی که مورد احتیاج نیست، بنقطه مورد احتیاج میسر

باشد اگر مأمورین رسمی دولت دست بسته و محصور و آنها که در صدد ایجاد ناامنی هستند آزاد باشند و قوای تأمینیه کشور هم آزادی عمل و ارتباط با مرکز نداشته باشند، طبعاً سلب امنیت از مردم شده و مأمورین دولت مانند سایر اهالی استان های شمالی در معرض خطر تجاوز و تعدی و جرح و قتل خواهند بود. چنانکه بارها وقایع قابل تأسف در اثر همین وضعیات اتفاق افتاده است.

وزارت امور خارجه شاهنشاهی امیدوار است چنانکه سفارت کبری مرقوم داشته اند، مداخله در امور استانهای شمالی خاتمه یافته باشد و قوای تأمینیه کشور در نقل و انتقال آزاد باشند، تا امنیت و انتظام در آن نواحی استقرار یابد. ضمناً به استحضار سفارت کبری میرساند که تقویت قوای تأمینیه کشور در استانها چنانکه اظهار نموده اند مورد نگرانی نیست و بهیچوجه نباید وسیله آمدن قوای تازه از کشور اتحاد جماهیر شوروی بایران شود. زیرا مورد درخواست دولت شاهنشاهی اینست که قوای موجود شوروی که در ایران هنوز مانده اند، همچنین قوای سایر کشور های متحد ما هر چه زودتر ایران را تخلیه و بکشور های خود برگردند تا دولت ایران بتواند موجبات آسایش و راحتی عموم ایرانیان را فراهم آورد. منظور قوای تأمینیه یا ارتش دولت شاهنشاهی ستیزه با مردم نبوده و نیست بلکه مقصود از تقویت قوای تأمینیه در استانها فقط جلوگیری از بی نظمی و تعدی و تجاوز و مراقبت در تامین آسایش مردم است و با این ترتیب بزودی موجبات آرامش نواحی شمالی کشور فراهم و مأمورین دولت نیز خواهند توانست با اظهارات حقه هر کس بر طبق قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه کشور رسیدگی نمایند. بنابراین خواهشمند است، آن سفارت کبری از اقدامات سریع خودشان برای آزادی عمل مأمورین لشگری و کشوری ایران در استانهای شمالی و نقل و انتقال قوای تأمینیه و ارتش کشور شاهنشاهی عموماً و بخصوص عده ای که فعلاً در شریف آباد معطل و عازم استانهای سه و چهار هستند هر چه زودتر وزارت امور خارجه را مستحضر فرمایند، اسباب مزید امتنان خواهد شد.

مسئله آذر با یجان در مجامع بین المللی

پس از آنکه یادداشت فوق برای دولت شوروی ارسال شد، تا مدتی دولت و ملت ایران در انتظار عکس العمل مساعد کشور همسایه شمالی بودند، ولی چون هیچگونه اثری در این باره مشاهده نشد، در محافل سیاسی و مجامع ملی اغلب چنین اظهار عقیده میشد که این موضوع باید بسازمان ملل متحد و شورای امنیت که ضامن و حافظ صلح جهان و استقلال و آزادی کشورهاست ارجاع شود. در خلال این اوضاع رادیوها و مطبوعات بیگانه مرتباً اخبار و حوادث مربوط بایران را منتشر میساختند.

در محافل و مجامع سیاسی بین المللی نیز وقایع ایران مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

از جمله در پارلمان انگلستان عده ای از نمایندگان از دولت خواستار شدند که اطلاعاتی راجع باوضاع ایران بدهد و بوین، وزیر امور خارجه آن کشور نیز شرح مبسوطی درباره حوادث ایران بیان کرد و خاطر نشان نمود که حفظ نظم و استقرار امنیت در آذر با یجان از امور داخلی ایرانست و هیچ دولت دیگر حق دخالت در این قضیه را ندارد و تصمیم دولت ایران دایر بر تأمین نظم در آن سامان که قسمتی از خاک ایرانست با مفاد پیمان سه گانه توافق و بستگی کامل دارد و مخصوصاً برای اجرای این امر دولت انگلیس بمأ مورین نظامی خود دستور داده است که مفاد پیمان سه دولت را نصب العین خویش قرار دهند و بنا بر این امید میرود که دولت ایران در انجام این منظور توفیق یابد.

بغیر از وزیر امور خارجه انگلیس، آیدن، نماینده پارلمان و وزیر امور خارجه

پیشین بریتانیا نیز بیاناتی باین شرح درباره اوضاع ایران در پارلمان ایراد کرد.

بنظر اینجانب این دفعه اولین بار نیست که مقامات شوروی از حرکت نیرو و

ژاندارمری دولت ایران بنواحی تحت اشغال خود جلو گیری نموده و اجازه حرکت

بآن سامان رانده اند، بالنتیجه هرآینه اختلافي بظهور رسیده باشد چندان شکفت. انگیز نمیباشد.

دولتهای متفق برای آن بخاک ایران قدم نهادند که مسئله ارسال خواربار و مهمات بخاک اتحاد جماهیر شوروی تأمین گردد و هرگز مایل نیستند که دوباره در ایران سیاست منفور گذشته که بنام مناطق نفوذ سیاسی نامیده میشد باز گشت نمایند. درآینه وقوع ایدن اضافه کرد که دولت اتحاد جماهیر شوروی برای رفع سوءظن و بدگمانی میتواند تصمیم زیراتخاذ و اظهار کند که با حرکت آزادانه قوای ایران درنواحی مورد بحث مخالفتی ندارد و اضافه نماید که حاضر است میدان عمل را برای فعالیتهای این نیروها درمناطق مزبور باز گذارد و بدانها کمک و مساعدت نماید. من میتوانم بگویم که دولت اتحاد جماهیر شوروی خبرنگاران جراید دنیا را دعوت کند که بآن سامان رفته و از نزدیک اوضاع آن ستامانرا مشاهده نمایند و بدانها اجازه دهد که مشاهدات خود را آزادانه منتشر سازند تا بدین ترتیب از خود رفع سوءظن نموده و موقع خود را بیش از پیش مستحکم سازد.

از سوی دیگر دولت امریکا نیز یادداشتهایی برای دولتین بریتانیا و شوروی ارسال داشت و ضمن آن تأکید کرد که قوای نظامی دولت باید تا آغاز ژانویه ۱۹۴۶ خاک ایران را تخلیه کنند، ضمناً، قوای نظامی خود در ایران نیز دستور داد که هرچه زودتر خاک ایران را ترک نمایند.

وخامت اوضاع آذربایجان

در خلال این احوال روز بروز اوضاع آذربایجان بدتر میشد و افراد مسلح فرقه دموکرات اقدام باشغال نقاط مختلف آذربایجان میکردند. چنانکه اکنون بعنوان نمونه عین گزارش فرمانده تیپ اردبیل را که برای فرمانده لشکر ۳ آذربایجان ارسال داشته ذکر میکنیم:

از اردبیل به تبریز

فرماندهی لشکر ۴ آذربایجان

از صبح جمعه ۲۵ ماه جاری اطلاعات متعاقب یکدیگر رسیده حاکمیت که در

ظرف ۸ ساعت اخیر در تمام دهات اردبیل و سراب و نمین و مشکین شهر و فولادلو بعناصر حزب توده از طرف روسها اسلحه داده شده که تعداد تقریبی اسلحه بخش شده طبق اطلاع در حدود هشت هزار تفنگ برنو و بهر نفر دو دست تیر فشنگ داده شده که از دیروز در محل بته‌رین تیراندازی شروع نمودند .

هدف این اقدام بطوریکه اطلاع واصله تأیید مینماید این بوده که دفعتاً حمله نموده قبلاً زندان شهر بانی و بانکملی و تلگرافخانه را اشغال نمایند .

دیروز فرماندار با کنسول شوروی ملاقات و در اطراف اطلاعات رسیده مذاکره نمود ، کنسول شوروی اظهار داشته منم خبرهائی شنیده‌ام و بدژبانی شوروی دستور میدهم که بتعداد گشتی‌ها اضافه و مراقب اوضاع باشد .

طبق اطلاع رسیده شب گذشته در حدود پانصد نفر مسلح پادگان ژاندارمری سراب را محاصره ، پس از سه ساعت زدو خورد خلع سلاح و فرمانده پادگان ستوان یکم ضیائی مهر ، و فرمانده دسته ژاندارمری ستوان یکم فاطمی دستگیر ، در ساعت چهار بعد از نصف شب از سراب خارج شده‌اند .

دسته ژاندارمری نمین در محاصره است ، چون عامل اصلی شورویها هستند تعیین تکلیف سریع مورد استدعاست .

سرهنگ زریو

در تعقیب این گزارش ، خبرهای واصله دیگر همگی از وخامت اوضاع حکایت میکرد ، تا آنکه رسماً اطلاع رسید شهرهای سراب ، عجب شیر ، اهر ، میانه یکی پس از دیگری سقوط کرده و بدست متجاوزین افتاده‌اند .

روز آذرماه نیز خبر رسید که عده‌ای متجاوز بردو دست نفر از افراد مسلح فرقه دموکرات ناگهان وارد شهر زنجان شده و افراد ژاندارمری و پاسبانان شهر بانی و سربازان نظام وظیفه را خلع سلاح کرده و شهر را اشغال کردند .

تنها کسانی که زیر بار افراد فرقه دموکرات نرفتند عده‌ای از میهن پرستان زنجان

وخمسه و گروس و نواحی پیرامون همدان بودند که تا آخرین لحظه با فدائیان فرقه بجنک و ستیز پرداختند .

شب ۲ آذرماه خبر رسید که متجاسرین یحیی سالاری فرماندار مراغه را در خانه اش بقتل رسانده اند، و سرهنگ معین آزاد را در حین عبور از خیابان هدف گلوله قرار دادند .

شب ۵ آذرماه پانصد نفر از فدائیان بشهر آستارا حمله ور گردیده عده ای از پاسبان شهرو سپس سرهنگ ظهیرنیا و ده نفر ژاندارم و جمعی از وطن پرستان و معاریف محل زاد در خانه هایشان کشتند و آنگاه از آستارا بطرف گیلان سرازیر گردیدند .

دخالت سربازان ارتش سرخ و مامورین شوروی در آذربایجان و کمک های علنی آنان بفرقه دمکرات سبب شد که عموم اهالی متوجه گردیدند که آذربایجان دستخوش مطالع یکی ازدول بیگانه شده و موجودیت آن جداً در معرض خطر قرار گرفته است .

این موضوع از گزارشی که فرمانده تیپ اردبیل بستاد ارتش ارسال داشته - روشن میشود :

از اردبیل - خیلی خیلی فوری ریاست ستاد ارتش

محترماً معروض میدارد - چند روز قبل کنسولگری شوروی بوسیله محمد جلیلی ساریخان بیگلو جمعی از رؤسای طوایف شاهسون را به بهانه پرداخت بهای گوسفندی که بشوروی فروخته اند باردبیل احضار، دیروز حاضرین که عبارت از حاتم رئیس طایفه گیگلو ، فضل الله طالش میکائیل لو - رستم عیسی لو - مراد خلیفه لو - بیوک سفانلو - محمدقلی ساریخانلو بوده اند، به کنسولگری دعوت و بطور محرمانه بانها تکلیف نموده اند که جهت اخذ دستورات از میر باقراف رئیس جمهورری آذربایجان شوروی در خصوص استقلال داخلی آذربایجان بیاکیروند .

نامبردگان در پاسخ دستورات کنسولگری، رفتن با کورا با اجازه دولت ایران

مو کول نموده و کنسولگری جواب تحقیر آمیزی بشمارا الهیم داده دولت ایران را دولت پوشالی بآنان معرفی و با تهدید گوشزد نموده اند که این امر حتماً باید بطور محرمانه عملی شود از قرار معلوم منظور اصلی کنسولگری روانه کردن حاتم کیکلو و فضل الله طالش میکائیل لو - رستم عیسی لومی باشد که بدین وسیله روحیه طوایف اهالی میهن پرست را متزلزل و برای اجرای منظور حزب توده که اخیراً ماسک دمکرات را بصورت زده اند، زمینه را مساعد نمایند.

بمحض اینکه از این جریان اطلاع حاصل نمودم ابلاغیه ای بشرح زیر پیوست بفرد فرد رؤسای طوائف نامبرده که در شهر حضور دارند صادر و بسروان ادیب امینی نیز دستور داده شد، حضور نامبرذکان را در رأس ایل مربوطه مراقبت نمایند. باعرض مراتب بالا، بطوریکه خاطر مبارک مستحضر است، روز بروز دامنه اقدامات و تحریکات مقامات شوروی زیاد میشود و یقیناً چنانچه بزودی با اقدامات و تحریکات آنها خاتمه داده نشود، عواقب وخیمی برای این منطقه و تمامی آذربایجان در بر خواهد داشت لذا مستدعی است مقرر فرمائید که اقدامات سیاسی در این مورد از طرف مقامات سیاسی ایران معمول و رفع بحران کنونی بشود.

سر هنگ زریو

گزارش بعدی چنین حاکیست :

تیمسار ریاست ستاد ارتش - محترماً معروض میدارد:

۱ - فرقه دموکرات آذربایجان مصمم است با تشکیل انجمن ایالتی و ولایتی شروع با انتخابات نموده و منتخبین (مثلاً از اردبیل بازرگانی رئیس کشاورزی استان ۳ و آاز مشکین شهر حسن جودت) را بمرکز اعزام، چنانکه مورد قبول واقع نگردید، با کمک بیگانه منظور خود را بحکومت مرکزی تحمیل نمایند.

۲ - روز گذشته آقای داود سلیمانی (امیر الممالک یمین) را بکنسولگری احضار پس از بد گوئی از فرماندار و فرمانده تیپ، مشارالیه را بقبول عضویت فرقه دمکرات دعوت، چون مرام فرقه معروضه خود بخود پیشرفت نمیکند، مقامات شوروی باقسام

مختلفه مشغول فعالیت هستند.

از جمله ساعت ۱۷ر۵ روز ۲۴ر۷۱ سرهنگ فرمانفرمایان رئیس منطقه نظام وظیفه استان ۳موقع وزود باردبیل وپیاده شدن ازماشین درچهارراه خیابان پهلوی دونفرسرباز مسلح شوروی بنامبرده مصادف واورابه کماندانی جلب مینمایند، دونفر ازمامورین انتظامی تیپ که سرهنگ مزبور را شناخته بودند عقب مشارالیه به کماندانی میروند که دخالت نمایند، یکی ازسربازان شوروی یکی ازمامورین انتظامی تیپ را باقنداق تفنگ تهدید و بروی ستون فقراتش میزند و بلافاصله سرهنگ مزبور را مرخص مینمایند.

ضمن مذاکرات حضوری روز ۲۴ر۸۲ عطفاً بگزارش رمزمورخه ۲۴ر۸۲ این تیپ مراتب مطرح، دژبان شوروی اظهار نموده چون سرهنگ مورد بحث روی لباسش پالتو بارانی پوشیده بود، سربازان او را شناختند و جلب کرده بودند و همینطور در موارد احضار سربازان کمک شهربانی (موضوع گزارشات رمز ۲۴ر۸۲ و ۲۴ر۸۲) دلایل باتخاذ روش بالا بوده، بطوریکه مفهوم میشود مقامات شوروی از محبوبیت تیپ بین مردم متأثر و بعنوانین مختلفه سعی مینمایند که نسبت بافسران و افراد درانظار عمومی اهانت و آزارها تحقیر نمایند و بدین وسیله اهالی شاهدوست و میهن پرست را مغلوب نفوذ و قدرت خود نموده، دامنه عملیات خائنین داخلی را توسعه دهند.

۳ - چند روز است عده گشتی های سوار و پیاده شوروی افزایش یافته و شب و روز در فعالیت بوده، در خیابانها و کوچه های شهر گردش می نمایند.

فرمانده تیپ اردبیل

بیانیه فرقه دموکرات

در آنروزهای سخت و آشفته ای که هر روز خبرهای بدی از آذربایجان میرسید و قوای مسلح فرقه دموکرات با پشتیبانی نیروی بیگانه یک شهرهای آزاد و بلاد دفاع آذربایجان را اشغال میگردند، فرقه دموکرات باردیگر مبادرت بانتشار بیانیه ای نمود که منظورهای شوم این جمعیت در خلال آن بخوبی خوانده میشود، اکنون متن بیانیه:

در روزهای ۲۹ و ۳۰ آبان ماه سال جاری هفتصد نفر که طبق امضای یکصد و پنجاه هزار نفر شرکت کنندگان در متینگ های عمومی شهرها و حومه های آذربایجان بنمایندگی انتخاب شده بودند کنگره ملی بزرگ خلق را تشکیل دادند و در چهارمین اجلاس خود با اتفاق آراء تصمیم گرفت که نکات عمده تقاضای خود را بوسیله اعلامیه حاوی مواد زیر بحکومت مرکزی ایران اعلام دارد :

۱- مردم آذربایجان بنابعلل و حوادث بی شمار تاریخی که در اینجا فرصت ذکر آنها نیست، دارای ملیت، زبان، آداب و رسوم و خصوصیات مربوط بخود است و این خصوصیات بوی حق میدهد که با مراعات استقلال و تمامیت ایران مانند تمام ملتهای جهان بموجب منشور اتلانتیک در تعیین مقدرات خویش آزاد و مختار خود باشد .

۲- کنگره با در نظر گرفتن روابط سیاسی اقتصادی و مدنی مردم آذربایجان با ایالات و ولایات دیگر ایران، فداکاریهای مردم آذربایجان را در تأسیس دولت کنونی ایران (حقیقتاً دولت فعلی ایران بوسیله آذربایجان تأسیس شده) در نظر گرفته و بهیچوجه نمیخواهد که انجام تقاضاهای قانونی و مشروعش که عبارت از خودمختاری ملی است، بمرزهای ایران لطمه بزند و بر اساس تجزیه آن قرار گیرد.

۳- مردم آذربایجان با تمام قوا طرفدار دموکراسی بشکل مشروطه است. مردم آذربایجان مانند ایالات و ولایات ایران، بهجلس شورای ملی ایران نمایندہ خواهد فرستاد و در پرداخت مالیات های عادلانه شرکت خواهد کرد.

۴- مردم آذربایجان رسماً و علناً اعلام میکنند که مانند تمام ملل دیگر (با مراعات تمامیت و استقلال ایران) برای اداره امور داخلی خود، حق ایجاد یک حکومت ملی دارد و چنین حکومتی میتواند با مراعات استقلال و تمامیت ایران آذربایجان را باروش دموکراسی و حاکمیت ملی اداره کند.

۵- مردم آذربایجان بعلت زحمت فراوانی که در راه آزادی، دموکراسی متحمل شده و بعلت قربانی های زیادی که در این راه داده، میخواهد حکومت خودمختاری بر اساس دموکراسی تشکیل دهد.

بنابر این طبق نظامنامه داخلی خود که از طرف کنگره تصویب شده است، مجلس ملی خود را انتخاب کرده، لازم میدانند که حکومت ملی و داخلی را از میان نمایندگان این مجلس انتخاب و در برابر آن مجلس مسئول باشد.

۶- مردم آذربایجان بزبان ملی و مادری خود علاقه خاصی دارند، تحمیل زبان دیگران آنها را از کاروان ترقی و تمدن عقب گذاشته و راه فرهنگ و معارف ملی را بروی آنها بسته است.

برای ممانعت از این تحمیلات ناروا و ایجاد وسائل ترقی آذربایجان کنگره ملی بهیئت ملی دستور میدهد که در کوتاه ترین مدت زبان آذربایجان را در ادارات دولتی مرسوم و تدریس آنرا در تمام مدارس (دولتی و ملی) عملی سازد.

۷- کنگره ملی که باعتبار صد و پنجاه هزار امضا و باشتراك هفتصد نماینده تشکیل یافت، بنا براراده ملت آذربایجان خود را بعنوان مجلس مؤسسان اعلام کرده و برای اداره امور داخلی آذربایجان يك هیئت ملی، مرکب از سی و نه نفر انتخاب کرده، بآنها اختیار میدهد که در راه اجرای تقاضاهای ملی تدابیر لازم اتخاذ نموده، بامقامات صلاحیتدار وارد مذاکره شوند و در عین حال انتخابات مجلس ملی آذربایجان و همچنین انتخابات مجلس شورایی ملی را تملی کند.

در پایان، کنگره نظر دولت ایران و تمام دول دموکراتیک را بمطالب مذکور در فوق جلب میکند و اعلام میدارد برای اجرای این مقاصد فقط بوسیله تبلیغ و تشکیلات اقدام خواهد کرد و جنگ داخلی و برادر کشی را اجازه نخواهد داد، ولی اگر دولت مرکزی بخواهد حق قانونی مردم را بزور اسلحه و قهر و غلبه از بین ببرد، در این صورت بهر قیمتی باشد، از حقوق خود دفاع خواهد کرد و تائیکفرد آذربایجانی زنده است، در راه خود مختاری ملی مبارزه خواهد نمود.

مجلس مؤسسان (کنگره ملی) بهیئت ملی اختیار میدهد که برای تامین خود مختاری آذربایجان، بامقامات صلاحیتدار تماس بگیرد و مسئله را از طریق صلح و مسالمت حل کند، ولی هیئت ملی اختیار ندارد که از خود مختاری و حق

حکومت ملی آذر بایجان صرفنظر کند و تمامیت استقلال ایران را برهم بزند .
آرزو مندیم - جهان دمکرات بداند که درد نیا ملتی هست که حاضر شده
است با تمام قوا از حقوق خود دفاع کند و در یک گوشه آسیا پرچم دمکراسی و
آزادی برافرازد و فقط با نیروی خود ، آزادی خویش را تأمین کند .
امیدواریم مقامات صلاحیتدار ایران و دول بزرگ دموکراتیک برای اجرای
مقصد ملی ما ، از کمک‌های نوع پرورانه متکی بمنشور آتالانتیک مضایقه نکنند .
هیئت رئیسه مجلس مؤسسان «کنگره ملی»

مخالفات با تقاضاهای فرقه دموکرات

هنگامیکه وقایع فوق‌رویی میداد کابینه صدرا لاشراف از کاربر کنار گردید
و بجای آن حکیم‌الملک مأمور تشکیل کابینه شد .

در این اوان از طرف دولت ، آقای بیات بعنوان نماینده فوق‌العاده و استاندار
آذربایجان با هیئتی بطرف تبریز عزیمت کرد و روز ۷ آذر ۱۳۲۴ وارد تبریز گردید .
چند روز پس از ورود بیات ، امیر مالک رئیس رمز شهر بانی آذربایجان در
خیابان بدست ناشناسی کشته شد .

در این موقع بیات برای حل قضیه آذربایجان با سران فرقه دموکرات مشغول
مذاکره بود و با آنکه هیئت اعزامی نهایت کوشش را برای حل قضیه بکار برد مع هذا
هیچگونه موفقیتی در کار خود بدست نیاورد ، زیرا سران فرقه جداً تقاضا داشتند
که اولاً بجای زبان فارسی زبان ترکی در آذربایجان معمول شود . ثانیاً خود
مختاری عملی گردد ، بدیهی است که با انجام این دو منظور آذر بایجان رسماً و عملاً
از ایران جدا می‌شود .

ولی هیئت اعزامی جداً با تقاضاهای فرقه مخالفت می‌ورزید و آنرا مخالف
با اصول و مواد قانون اساسی میدانست .

در خلال این احوال در شهرهای آذربایجان ترور و قتل با وضع وحشتناکی
همچنان ادامه داشت .

فرقه دموکرات چون هیئت اعزامی را جداً با تقاضاهای خود مخالف دید در صدد برآمد که با تهدید آنهارا و ادار بموافقیت بادرخواستهای خود کند. از این رو روز ۱۷ آذر قبل از همه سلطان علی اکبر و کیلی قربانی نقشه شوم فرقه واقع گردید و موقعیکه از منزل خود بطرف اداره شهربانی میرفت در بین راه مورد حمله و نفر قرار گرفت و بضر ب دوازده گلوله کشته شد.

پس از قتل فوق جنایات دیگری در نقاط مختلف تبریز و سایر شهرهای آذربایجان رویداد که ترس و وحشت عجیبی در همه جابر قرار گردید. در این موقع خبرنگار گواردیگری رسید دائر بر اینکه شهربانی وزاندار مری اردبیل بدست متجاسرین تسلیم گردید.

این وقایع تاثر انگیز و ترورهای پی در پی و عملیات ناهنجار افراد فدائی نسبت بافسران و سربازان و محترمین و میهن پرستان سبب گردید که عده ای از معاریف شهر تبریز اجتماع کرده و سوگند یاد کردند که دوش بدوش سربازان برضد فرقه دموکرات وارد زد و خورد شوند.

در تعقیب این تصمیم عده ای متجاوز برپانزده هزار نفر از اهالی تبریز چلوارهای بزرگی را امضاء کردند که به حض اعلام جهاد همگی برای جانبازی و مبارزه بر ضد متجاسرین آماده شوند.

جنایات فرقه دموکرات

یکی از وقایع تاثر انگیزی که همواره قلوب افراد آذربایجان و هر ایرانی وطن پرستی را جریحه دار میسازد، واقعه تاثر انگیز کشتار فوج دسته جمعی افسران و سربازان در مشکین شهر است.

شب ۱۸ آذر بود که قوای فدائی برای نابود کردن قوای نظامی و تصرف مشکین شهر بجانب این شهر حمله ور گردید.

قوای مسلح فدائی نخست با ۲۷ و اگون مشکین شهر را محاصره نموده آنگاه با مسلسل و بمب دستی بجانب شهر حمله ور گردیدند و قبل از همه بجانب اداره زاندار مری

هجوم برده و پس از زرد و خورد خونین و کشته شدن عده زیادی از افراد متجاسرین ستوان یکم اردبیلی را بایازده نفر زاندارم دستگیر کردند، آنگاه دو ساعت آنها را زجر و شکنجه داده و چندین بار با نهایت شدت مضروب ساختند بطوریکه همه تقاضا میکردند که آنها را بکشند و اینقدر شکنجه و عذابشان ندهند.

بالاخره آنها را پس از دشنام زیاد و کتک زدن با مسلسل چنان تیرباران کردند که بدنهایشان قطعه قطعه شد و انجام مراسم مذهبی و غسل در باره آنها غیر ممکن گردید. فدائیان پس از تصرف زاندارمری بطرف سر بازخانه حمل و آور گردیدند و لئی با مقاومت شدید سر بازان مواجه شدند و تلفات سنگینی دادند.

فرماندهی پادگان مشکین شهر را ستوان یکم صدوقی بمعهده داشت که با نود سر باز خود با نهایت شجاعت در برابر گروه انبوهی از قوای مسلح فدائیان مقاومت کرد و در نتیجه چون افراد فرقه از طرف سر بازخانه نا امید شدند متوسل به نیرنگ گردیده و قرآنی مهر کردند و سوگند خوردند که چون وضع پادگان مشکین شهر خوب نیست و از همه طرف محاصره شده و از هیچ طرف قوای کمکی بآنها نخواهد رسید لهذا در صورتی که تسلیم شوند بهیچ یک از افراد و افسران کوچکترین صدمه ای وارد نخواهند آورد.

فرمانده پادگان هم سوگند آنها را قبول کرد و با چند نفر از درجه داران از سر بازخانه خارج شد ولی ناگهان از پشت سر آنها آماج گلوله قرار داده و در دم همگی جان سپردند. آنگاه فدائیان چند افسر و درجه دار دیگر را دستگیر کرده و بخارج شهر برده و آنها را نیز با وضع فجیعی کشتند و اجسادشان را طوری در خاک کردند که پاهای آنها از خاک بیرون آمده و در هوا نمایان بود.

این جنایت فجیع و ناجوانمردانه و کشتن سر بازان و افسران در میانه و سراب و سایر نقاط آذربایجان حس نفرت و انزجار عجیبی در قلوب عموم افراد ایجاد کرد بطوریکه همه مترصد دست آوردن فرصت مناسبی بودند تا انتقام این شهیدای راه میهن را از مشتئی اجنبی پرست بیابانگرد بگیرند.

شاه و آذربایجان

در آن لحظات حساس و دقیقی که اوضاع آذربایجان مورد توجه دنیا قرار گرفته و آژانسها و رادیوها و مطبوعات کشورهای مختلف مرتباً اخبار مربوط بایران را پخش میکردند، در همان اوقات در داخل کاخ سلطنتی شاهنشاه ایران بیش از هر کس مواظب و مراقب اوضاع این استان زرخیز بود و بانهایت دقت میکوشید قضیه آذربایجان را که از صورت محلی خارج شده و يك مسئله بین المللی شده بود با سیاست و تدبیر خاصی حل نماید.

عدم موفقیت دولتها و رجال ایران و همچنین بی اعتنائی روسها بیاداشتهای دولتین انگلیس و امریکایچیک نتوانست کوچکترین تزلزلی در اراده شاهنشاه برای حل قضیه آذربایجان ایجاد کند.

اعلیحضرت همایونی همه روزه بوسیله ستاد ارتش از جزئیات وقایع آذربایجان آگاه میشد و در هر قسمت دستورهای لازم صادر میکرد.

در اینموقع خبر ناگواری بتهران رسید و آن تسلیم لشکر سه تبریز بود که بواسطه قطع ارتباط بامر کز و محاصره شدن بوسیله قوای فرقه دموکرات و ارتش سرخ مجبور گردید اسلحه را بزمین گذارد.

پس از این واقعه مجدداً خبر رسید که تیپ اردبیل و پس از آن پادگان اهر و پادگان میان دو آب و مراغه نیز سقوط کرد و فرماندار مراغه (یحیی سالاری) و سرهنگ معین آزاد نیز با وضع فجیعی بقتل رسیدند.

در خلال این احوال موضوعی که ناگهان مورد توجه محافل خودی و بیگانه قرار گرفت و حتی رادیوها و خبر گزاریهای خارجی با شرح و بسط در اطراف آن شروع به بحث و تبلیغ کردند، موضوع پیکار و مقاومت دلیرانه تیپ رضائیه بود که بانهایت از جان گذشتگی تا آخرین لحظه با قوای بمراتب بیشتر و قوی تر از خود به نبرد ادامه داده است.

جنگهای رضائیه از روزه ۱۱ آذر چه در داخل و چه در خارج این شهر آغاز گردید و سرهنگ زنکنه فرمانده تیپ بانهایت سرسختی و از جان گذشتگی در مقابل قوای دشمن مقاومت کرد و با وجود تسلیم لشکر سه تبریز و تیپ اردبیل و سایر پادگان ها، همچنان بیایداری رشیدانه خود ادامه میداد.

مقاومت تیپ رضائیه از روزه ۱۱ آذر تا روز ۲۷ آذر با نهایت شدت ادامه داشت. تا آنکه از طرف پادگان شوروی در رضائیه علناً سربازان مورد تهدید قرار گرفتند و چون بیش از این مقاومت فایده نداشت و راه ارتباط از همه طرف مسدود شده بود. زاینروسربازان مشغول از بین بردن اسلحه و مهمات خود گردیده و قسمت اعظم آنها پس از آنکه لباسهای خود را از تن بیرون آوردند شبانه از شهر خارج گردیدند. ولی سرهنگ زنکنه فرمانده تیپ و سرهنگ نوربخش فرمانده ژاندارمری و سرگرد بهار و ندر رئیس ستاد تیپ بوسیله سربازان شوروی دستگیر و زندانی گردیدند. و بعد آنهارا به تبریز منتقل ساختند و در آنجا در دادگاه صحرائی همگی محکوم باعدام شدند.

ولی بر اثر وقایع سیاسی که بعد آرویداد حکم مزبور اجرا نشد و پس از چندی همگی از جنگ دژخیم مرگ نجات یافتند. در پیکار رضائیه تلفات فدائیان فوق العاده زیاد بود و طبق آماریکه بدست آمده ریب دوهزار و سیصد نفر از افراد فرقه در این نبرد کشته شدند و از نظامیان دویست و پنجاه نفر بقتل رسیدند.

قوای مسلح فرقه دموکرات

نیروی نظامی فرقه دموکرات آذربایجان که از دو قسمت فدائی و قزلباش تشکیل شده بود، تحت نظر مستقیم عده ای از افسران ارتش سرخ و مهاجرین شوروی تعلیم یافته و مجهز بسلاحهای نوین بودند.

اسلحه افراد فرقه از چندین هزار تفنگ برنو و اتومات های روسی و چندین هزار نارنجک دستی و مسلسل آلمانی و چندین میلیون فشنگ و دوهزار اسلحه کمربندی

کات و ششصد بطری محتوی مایع مخصوص احتراق تانک و یک آتشبار کامل توپخانه و هشتصد گلوله توپ و شش ارابه جنگی و چهار خمپاره انداز و سلاحهای انفرادی مخصوصاً تفنگ و نارنجک و اتومات که برای مسلح ساختن قریب هشتاد هزار نفر کفایت میکرد تشکیل شده بود .

تعداد افراد قوای دموکرات هیجده هزار نفر مسلح بود که هشت هزار آن فدائی و ده هزار نفر دیگر قزلباش بشمار میرفت .

تشکیلات قوای فرقه دموکرات عبارت بود از شش گردان مستقل و دو تیپ و یک گردان سوار و یک هنگ واحدهای متفرقه و یک گردان باربری و یک گروهان مخابرات که بوسیله هفتصد و پنجاه و دو نفر افسر اداره میشد .

روحیه این افراد ظاهر آخوب بود و تعلیمات و مقررات و تشکیلات و لباس آنها با تعلیمات و تشکیلات ارتش سرخ هماهنگی و بستگی کامل داشت .

اعمال و رفتار فدائیان بحدی خشن و دور از اصول انسانیت و مردانگی و مقررات و قوانین بین المللی بود که حس نفرت و انزجار عموم را جلب کرد .

کشتارهای دسته جمعی و قتل عام سربازان و افسران و ژاندارم ها و ترورهای وحشتناک آنها کار را بجائی کشاند که علاوه بر تنفراهای آذربایجان صدای اعتراض مطبوعات خارجی را نیز بلند کرد و همگی اینگونه اعمال و حشیانه را که یادگار دوران قرون وسطی و عهد توحش بود تقبیح نمودند .

اوضاع کردستان

در همان ایامی که قتل و جنایت و خونریزی در آذربایجان جریان داشت و این استان زرخیز عملاً از خاک ایران تجزیه گردید و در یک قسمت دیگر از این کشور یعنی کردستان که مهد ایرانیت و محل نشوونمای گروهی از نجیب ترین و دلیرترین اقوام ایرانی بود ، جمعی از دست نشاندهگان بیگانه ضربت دیگری بروح و وحدت و استقلال ایران وارد آورده و در صدد ایجاد حکومت خود مختاری در کردستان برآمدند .

در اواخر پائیز سال ۱۳۲۴ و خامت اوضاع کردستان بمنتهای درجه رسید .

حزبی بنام حزب کومله مرکب از معاریف محل تشکیل گردید و روزنامه‌ای موسوم به «کردستان» انتشار دادند.

پس از آنکه لشکر سه آذربایجان اسلحه بر زمین نهاد، روز ۲۱ آذر هیئتی به ریاست محمد حسین سیف قاضی از طرف قاضی محمد به تبریز رفت و تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان را به پیشه وری و سران فرقه تبریک گفتند. روز ۲۶ آذر بنابر قاضی محمد پرچم سه رنگ قرمز و سفید و سبز که تصویر خوشه گندم و خورشید و قلم بر آن نقش شده بود، بجای پرچم ایران بر فراز ادارات دولتی مهاباد باهتزاز درآمد.

روز ۲۲ بهمن ۱۳۲۴ نیز در یک اجتماع بزرگ مرکب از معاریف و محترمین ورژسای عشایر کردستان حکومت مستقل جمهوری کردستان رسماً اعلام گردید و قاضی محمد بعنوان پیشوا و رئیس جمهوری کردستان مستقل معرفی شد.

کشمکشهای سیاسی در شورای امنیت

فجایع و کشتارهای خونین حکومت‌های دست‌نشانده بیگانگان در خلال سال ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ بعدی بود که صدای شکوه و ناله و نارضایتی عموم از همه طرف بلند شد.

روزنامه‌ها و اوادایوهای کشورهای خارجی بلافاصله در اطراف حوادث خونین آذربایجان و کردستان سخن میگفتند، و نماینده‌گان ایران در سازمان ملل متحد و کنفرانسهای سیاسی در لندن و واشنگتن و نیویورک علیه سیاست استعمارطلبانه همسایه شمالی و دخالت در اوضاع آذربایجان نطق‌های شدیدی ایراد کردند.

چون دولت ایران مشاهده کرد که بهیچوجه و بهیچ قیمت نمیتواند دولت شوروی را وادار بکناره‌گیری از دخالت در امور داخلی این کشور نماید بناچار نماینده خود را در شورای امنیت مأمور کرد که از دخالت‌های بیجای مقامات شوروی در امور داخلی ایران شکایت کند.

مدتی نیز بدینمنوال سپری شد و از کشمکشهای سیاسی و جنگ‌های سرد بین

نمایندگان ایران و شوروی در شورای امنیت نیز کاری ساخته نشد. در خلال این اوضاع زد و خوردهای محلی شدیدی بین عده‌ای از ایلات و عشایر رشید و میهن پرست ایران با فرقه دموکرات در نواحی خمسه، میانه، زنجان، تبریز، رضائیه، میاندوآب، مراغه جریان داشت و تلفات شدیدی بفدائیان وارد آمد بطوری که قوای نظامی فرقه دموکرات را مستأصل ساخت. این اوقات مصادف با روی کار آمدن قوام گردید و روز ۲۸ بهمن مشارالیه کابینه خود را به مجلس معرفی کرد.

قوام السلطنه که مردی خود پرست و خود خواه بود و طرفداران او ویرامردی، دیپلمات و مجرب میدانستند بتصور آنکه قضیه آذربایجان را میتواند با مذاکرات حضوری در مسکو حل کند روز دوشنبه ۲۸ بهمن ۱۳۲۴ با هیئتی از ایران بیایتخت کشورهای اتحاد جماهیر شوروی پرواز کرد.

مذاکرات رجال سیاسی دو کشور در مسکو برخلاف انتظار قوام بجائی نرسید و منتج به نتیجه‌ای نشد باینجهت هیئت مزبور مجبور بپناز گشت گردید. پس از مراجعت بایران بار دیگر قوام در صدد برآمد با مذاکره مستقیم با سران فرقه دموکرات قضیه آذربایجان را فیصله دهد، از اینرو هیئتی بریاست پیشه‌وری از آذربایجان بتهران وارد شد و مدتی با مقامات دولتی مشغول مذاکره گردید. ولی دعاوی و تقاضای هیئت مزبور طوری بود که موافقت با آن در حکم تجزیه آذربایجان از ایران بود باین جهت هیئت مزبور بدون اخذ نتیجه به تبریز مراجعت کرد.

حاضر م از سلطنت گناره گیری کنم ولی اقدامی

بضرر کشور نمایم

پس از مدتی مجدداً مذاکره بین طرفین آغاز شد و این بار هیئتی از تهران به تبریز عزیمت نموده و بعد از پاره‌ای مذاکرات موافقتنامه‌ای بین طرفین امضاء گردید که مخالف باشئون دولت مرکزی و استقلال و تمامیت ارضی ایران بود. از اینرو پس از بازگشت هیئت فوق‌الذکر بتهران در جلسه‌ای مرکب از نمایندگان فرقه و دولت

مرکزی که در حضور نخست وزیر تشکیل گردید سر لشکر رزم آراء رئیس ستاد ارتش، مطالبی باین شرح ایراد کرد:

این پیشنهادها بنا بر آنچه توجه میشود متضمن حکم قطعی انحلال ارتش ایران است. زیرا افسرانیکه اسم برده شده جز پناهیان که حاضر میباشند عموماً افسرانی هستند که از ارتش ایران فرار و بر ضد حکومت مرکزی قیام کرده اند و تمام افسران از سوء اعمال و رفتار آنها با خبر میباشند.

پذیرفتن چنین عناصری با اسم افسر بزرگترین لطمه را بارتش وارد خواهد ساخت از طرف دیگر درجه دادن ببعضی اشخاص از لحاظ احتیاج و فنی بودن بر خلاف مقررات ارتش است و بهیچوجه نمیتوان آنها را با آن درجات پذیرفت.

راجع بگروهبانانیکه افسر شده یا دانشکده افسری را دیده اند، بایستی دید اولاً حائز شرایط هستند یا خیر و بعداً هم باید امتحانات لازمه از آنها بشود و در غیر اینصورت بهیچوجه پذیرفتن این پیشنهادها برای ارتش ایران قبول نیست و قبول چنین پیشنهادهائی بمنزله خیانت رسمی بکشور و تاریخ ایران خواهد بود.

اینمطالب برای هیئت اعزامی بسیار نامطلوب بود و گفتند در صورتیکه نهضت از طرف نخست وزیر وقت بر سمیت شناخته شده پس آنها عموماً حائز رسمیت میباشند مظفر فیروز در این جلسات طرفداری زیادی از نمایندگان آذربایجان کرد و هر روز فشار شدیدی برای قبول این پیشنهادها وارد مینمود.

با آنکه بیش از ۱ جلسه در منزل نخست وزیر و در وزارت کار تشکیل گردید مقامات ارتش جداً با این پیشنهادهای مزبور مخالفت نمودند و حتی در یکی دو جلسه مذاکره بمباحثه سخت و شدید خاتمه یافت.

چون ازینمذاکرات نتیجه ای حاصل نشد هیئت اعزامی با اقوام و مظفر فیروز، بحضور شاهنشاه رفته و تقاضاهای تصویب پیشنهادهای فرقه را کردند.

در مقابل این تقاضا علیحضرت شاهنشاه اظهار داشت: بهیچ قدرت من با دادن

چنین اجازه ای که برخلاف مقررات ارتش میباشد نمیتوانم موافقت نمایم و بلافاصله

اعلیٰ حضرت بوزیر جنک و رئیس ستاد ارتش گفت :

«بما چنین پیشنهادهائی داده شده ولی باید بدانید که این پیشنهادها متضمن خیانت های مسلم به کشور و میهن است و من بهیچوجه آنها را نمی پذیرم و با تمام قوا روخوام کرد چه بمیهن و ارتش علاقمندم و حتی حاضر از سلطنت در صورت اجبار کناره گیری کنم ولی اقدامی که بضرر کشور و ارتش باشد مرتکب نشوم.»

هیئت مزبور چند ماه در تهران متوقف ماند و در این مدت نخست وزیر و مظفر فیروز آنچه در قدرت داشتند برای عملی کردن تقاضای مذکور سعی و جدیت نمودند و حتی نخست وزیر التماس و تضرع کرد تا درخواستهای پیشنهادی پذیرفته شود، ولی شاهنشاه گفت:

«دست من بریده میشود، ولی چنین فرمان خیانت آمیزی را امضاء نمیکنم.»
نخست وزیر اجازه خواست بمسئولیت خود این کار را انجام دهد، ولی اعلیٰ حضرت اتشدد و تعصب با این امر نیز مخالفت کرد.

فائله جنوب

در خلال این احوال در جنوب کشور نیز آتش فتنه و طغیان بر ضد استقلال ایران شعله ور گردید و ایلات و عشایر جنوب دست اتحاد و بیکدیگر داده و تقاضاهائی نظیر آنچه فرقه دهو کرات کرده بود از دولت مرکزی نمودند.

ضمناً قوای مساح عشایر چندین شهر و بندر را تصرف کرده و شیراز را محاصره نموده و جدآ این شهر را در معرض خطر قرار داد.

از طرف دوات سر لشکر زاهدی که از افسران قدیمی ایران بود و در زمان رضا شاه کبیر و دوران سردار سپهی او در نقاط مختلف مخصوصاً در جنگهای خوزستان شجاعت های زیادی ابراز داشت مأمور دفاع از شیراز گردید.

سر لشکر زاهدی باتدبیر و سیاست خاصی در شیراز مشغول اداره امور گردید و باسران ایلات و عشایر وارد مذاکره شد و کاری کرد که احتیاج بهیچ گونه قوای کمکی از مرکز نباشد.

زیرا در صورت اعزام قوا از تهران بشیراز بدون شك پادگان تهران ضعیف می‌شد و با تهدیدهای شبانه روزی قوای مسلح فرقه دموکرات و چندین هزار عناصر مشکوک و مسلح که در پایتخت پراکنده شده بودند، تهران جداً در معرض خطر قرار می‌گرفت و ممکن بود اوضاع بصورت وخیم و جبران ناپذیری درآید.

سر لشکر زاهدی در عین حال که روزها با سران ایلات مشغول مذاکره بود با کمال دقت و مهارت شبها مشغول مستحکم ساختن سربازخانه‌ها و نقاط دفاعی شهر بود که در صورت حمله و هجوم عشایر بتواند بخوبی از شیراز دفاع کند. چون مذاکرات بین طرفین بجائی نرسید از اینرو ستونی مأمور سرکوبی قوای عشایر گردید و ستون مزبور پس از زد و خورد هائی که در بین راه نمود با پشتیبانی نیروی هوائی تلفات سنگینی بعشایر وارد آورد و رابطه تهران و شیراز را که بکلی قطع شده بود مجدداً برقرار کرد.

سران ایلات و عشایر چون موقعیت خود را بسیار وخیم دیدند ناچار تقاضای متارکه جنگ کردند و در نتیجه مذاکرات بین طرفین آغاز شد و با شرایط مساعدی غائله جنوب با موفقیت پایان یافت.

جلسه سری

در روزهای سخت و دشواری که عموم محافل و مقامات داخلی و خارجی از حل قضیه آذربایجان مأیوس شده و شکایت ایران بشورای امنیت نیز بجائی نرسید تنها مرجعی که شب و روز ب فکر حل این معمای بفرنج و بازگشت آذربایجان بایران بود اعلیحضرت همایونی بشمار میرفت.

شاهنشاه تصمیم خود را درباره آذربایجان گرفت و از اینرو فرمان داد که اطلاعات دقیقی درباره وضع فرقه دموکرات و قوای مسلح آنها تهیه و با اطلاع شاهنشاه رسانده شود.

ستاد ارتش نیز اطلاعات لازم را تهیه نمود و گزارشی بشرح ذیل به پیشگاه شاهانه تقدیم کرد:

در تشکیلات کنونی آذربایجان جز وحشت و اضطراب چیزی نیست، آنچه در طهران نقل میشود، عموماً دروغ و بی اساس و تنها منظور از آن تولید ترس و وحشت است.

این تاریخ هنوز متجاسرین در آذربایجان و کردستان عمل خاصی ننموده اند چه، با آنکه ۷۰۰ افسر تهیه کرده و کادری بوجود آورده اند، ولی چون این افسران و متصدیان امر در آذربایجان از ناصالح ترین عناصر کشور هستند خاصه افسران فراری که عهده دار مشاغل عمده اند اغلب افراد ناصالح و استفاده طلب میباشند، لذا سازمانی که بدست آنها ایجاد شده کوچکترین ارزشی ندارد. این سازمان فعلاً در حدود ده هزار نفر افراد در اختیار دارد که ترتیب استقرار آنها بشرح زیر میباشد.

ولی علائم و آثار زیادی در دست است که پس از مدتی ممکن است این سازمان وضع بهتری پیدا کند و خطرات عظیمی را بشرح زیر برای کشور ایجاد نماید:

- ۱- ورود مهاجرین که روز بروز رو بتکثیر میرود قطعاً با این روش درآینده همه امور بدست آنها خواهد افتاد و کلیه شئون حیاتی و سیاسی این منطقه را در دست خواهند گرفت.

- ۲- تهیه کادر افسران و درجه داران بسرعت ادامه دارد و تا کنون ۶۰۰ نفر نیز برای تحصیل در رشته های نظامی، خاصه هواپیمائی بخارج فرستاده شده اند.
- ۳- حمل سلاح و لوازم مختلف بآذربایجان رو بفرزونیست و طبق گزارش های واصله ۵ هزار مسلسل و سلاح های خود کار و صد هزار تفنگ و مهمات بسیار بآن منطقه وارد شده است.

با توجه بمقتضیات مذکور قطعی است که اگر افراد مدبر و فعال تری در این منطقه گرد آیند و کادر قابل اعتمادی ایجاد نمایند و وسائل و سلاحهای مذکور را بکار اندازند، مشکلات بزرگ و مخاطرات عظیمی بوجود خواهد آمد، چه صراحتاً باید گفت منظور از اقدامات متجاسرین تنها تحصیل خود مختاری آذربایجان نیست.

بلکه مراد آنان اشغال کلیه ایران و رسوخ در سراسر کشور میباشد و مسلماً این نهضت ساختگی در حال کنونی خود متوقف نمیماند و بمحض آنکه موفق بتهیه سازمان کامل و پیش بردن نقشه خود شود، شروع بتهدید ایران خواهد کرد. امروز ازین بردن این سازمان آسان است و بسرعت میتوان در این باب اقدام کرد، ولی در سال آتیه این عمل غیر مقدور و با هزاران اشکال مصادف خواهد بود. لذا ارتش وظیفه خود میداند بعرض رساند که موقع عمل فرارسیده است و هر لحظه قصور و سستی و یا عدم توجه و سهل انگاری لطمه شدید بکشور و استقلال میهن وارد خواهد ساخت و بزرگترین مسئولیت را برای زمامداران عالی مقام کشور در تاریخ ایجاد خواهد کرد.

پس از مطالعه گزارش فوق شاهنشاه فرمان داد که جلسه سری در دفتر سلطنتی مرکب از نخست وزیر، وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش تشکیل گردد و اعلیحضرت همایونی اظهار داشت:

« بنا بر آنچه بر من مسلم است، دسته ای از ماجراجویان با ایجاد وحشت و اضطراب میخواهند یکی از نواحی حاصلخیز و ثروتمند ایران را تصاحب کنند و با تهدید و فشار بر حکومت مرکزی تمام متصدیان امور را بقبول درخواستهای خود وادار نمایند و اگر این روش ادامه یابد و از آن جلوگیری نشود، قطعاً مسبب آثار سوئی در سراسر کشور خواهد گشت و رشته نظم را از هم خواهد گسیخت و استقلال کشور را متزلزل خواهد ساخت.

لذا بنا بر وظیفه مهمی که بر عهده من است، باتصویب و تصدیق گزارش ستاد ارتش دستور میدهم که بلافاصله اقدامات اساسی و فوری برای نجات آذربایجان و سراسر مناطق شمالی شروع وریشه فساد برکنده شود.

پس از پایان جلسه سری در کاخ سلطنتی، ستاد ارتش بانهایت دقت مشغول تهیه مقدمات امر گردید.

در تاریخ ۲ مهر ماه سرهنگ هاشمی بفرماندهی لشکر سه پادگان قزوین منصوب شد و بلافاصله ستونی بطرف قزوین عزیمت کرد و از آنجا بسوی زنجان حرکت نمود.

و طوری وارد شهر شد که متجاسرین غافلگیر گردیده عده زیادی از افراد فدائی و فرقه دمکرات دستگیر شدند.

استقبال اهالی ستمکشیده زنجان از سربازان بحدی گرم و صمیمانه بود که بوصف نمیکنند .

قوای فدائی که منتظر یک چنین حمله ناگهانی نبود، چون خود را در مقابل عمل انجام یافته دید در صدد دفاع برآمد.

باین جهت غلام یحیی فرمانده قوای مسلح متجاسرین بی درنگ در دامنه قافلانکوه مشغول ساختن سنگر و مراکز دفاعی گردید و کلیه پلهای بین راه را مین گذاری نموده و ارتفاعات قافلانکوه را اشغال کرده آماده دفاع شد.

فرمان شاهنشاه

حرکت قوا بسوی آذربایجان

پس از نجات زنجان اعلیحضرت همایونی برای رهائی آذربایجان نیز دستور لازم را صادر کرد . آنگاه در روز ۱۵ آذرماه برای آنکه شخصا اوضاع و احوال زنجان و وضع نظامی و استراتژیکی آذربایجان را بررسی کند با هواپیما از تهران بزنجان پرواز کرد و از آنجا نیز بخط اول جبهه عزیمت نمود و خطوط دفاعی متجاسرین را بازدید کرد و پس از صدور دستورهای لازم ، فرمانی باین شرح صادر کرد ،

افسران ، درجه داران ارتش

شما که امروز در کردستان - زنجان و نواحی گیلان برای آزادی میهن گرامی و عزیز گرد آمده و گوش بفرمان منتظر اطلاع از ساعت عمل میباشید، باید بدانید ایران عزیز قرون متمادی است که با عظمت و سربلندی درد نیایی قدیم و جدید شناخته شده است و با آنکه ملل و کشورهای بسیار در طول این مدت بر اثر سیر اوضاع جهان از بین رفته و از صحنه تاریخ حذف شده اند ، ولی نام ایران عزیز ما که کهن ترین کشورهای جهان است همیشه با برجا و همیشه با قدرت و اهمیت باقیمانده است . تصور نکنید که این کشور دچار حملات و تجاوزات نشده ، سراسر تاریخ پر افتخار ما از تجاوزات

اقوام خارجی یا عنصری که تحت فریب خارجی برای نقض استقلال آن عمل کرده اند حکایت میکنند. ولی تصور میکنم در تمام طول تاریخ، هیچگاه چنین پیش آمد شومی که در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ دامگیر میهن عزیز شده و در نتیجه مشتی ماجراجوی بی وطن منطقه مهم و سربسزی چون آذربایجان یعنی روح ایران را ازمای میهن جدا ساخته اند، رخ نداده است و روی افکار پلید و نظریات شومی که جز از بین رفتن استقلال و عظمت باستانی چیز دیگری نیست، بآن عمل و اقدام مبادرت نموده اند. وظیفه جوانان کشور و فرد فرد ملت و خاصه قوای تأمینیه کشور است که این لکه بدنامی را ازدایان کشور بزدایند و این بدبختی را باطرزی مطلوب و اسلوبی پسندیده از تاریخ پرافتخار کشور خود پاک نمایند. شما همه افراد ملت ایران باید بدانید که اگر ما فوراً و با تمام قوا برای نجات کشور اقدام نکنیم و این لکه بدنامی را ازدایان میهن نزدائیم، با کارهایی که در جریان ست و با طرح و نقشه ای که مشتی وطن فروش برای ایران عزیز تهیه و آماده کرده اند، در آتیه، عمل بسیار دشوار و تقریباً غیر ممکن خواهد بود. پس بر ما است که بدون اتلاف وقت و پیش از آنکه نقشه های شوم در آن منطقه کاملاً صورت عمل بخود گیرد، این منطقه زرخیز را از چنگ اهریمنان ماجراجو نجات داده و وظیفه میهنی خود را انجام دهیم.

برای همین منظور مقرر میداریم که قوای تأمینیه بطرف آذر بایجان عزیز حرکت و هر نوع مقاومت و ایستادگی را بکلی درهم شکنند و هم میهنان عزیز را از زیر یوغ استبداد خلاصی بخشند و ماجراجویان را محو و نابود سازند و پرچم شیرو خورشید را در تمام نقاط این سرزمین باهتزاز در آورند و گردغم و بیچارگی را از ناصیه هم میهنان عزیز که در مدت یکسال اخیر منتهای بدبختی و مذلت را دارا بوده اند پاک نمایند.

نیل باین مقصود و اجرای این وظیفه مهم جز با فداکاری شما امکان پذیر نیست و نام کسانی که در این اردو کُشی و برای نجات میهن عمل خواهند کرد همیشه در تاریخ پرافتخار کشور باقی خواهد ماند.

من دائماً مراقب اعمال شما هستم و از نزدیک شجاعت و شهامت شما و افراد تحت امر شما را ملاحظه خواهم کرد و اشخاص فداکار مورد توجه خاص و نوازش مخصوص خواهند بود.

پس از صدور فرمان شاهانه ، عملیات برضد قوای متجاسرین از روز ۱۸ آذر ۱۳۲۵ آغاز شد و اعلیحضرت همایونی چندین بار با هواپیمایموضع عملیات را ملاحظه نمود و پس از بازگشت به تهران روزها و شبها تا ساعت سه بعد از نیمه شب اطلاعات و گزارشهای واصله از آذربایجان را مطالعه مینمود و دستورهای لازم را صادر میگرد کرد حرکت قوای نظامی بدین ترتیب انجام گرفت :

یک ستون از زنجان بطرف تبریز

یک ستون از کردستان

یک ستون از رشت به آستارا

از طرف دیگر قوای رشید و میهن پرست عشایر نیز از همه طرف دست بحمله بر ضد فرقه دموکرات زده و از پست سرآنها را مورد حمله قرار میدادند .

شماره قوای مسلح فرقه دموکرات جمعاً هیجده هزار نفر بود ، و نیروی نظامی که مبارزت بحمله با آذربایجان کرد جمعاً هشت هزار نفر میشد و با اینحال در ظرف دو اروزه روز مقاومت کلیه افراد فدائی را درهم شکست و بساط حکومت یکساله فرقه دموکرات را بکلی متلاشی ساخت . قوای نظامی پس از زد و خورد های که در نزدیکی پل دختر و دامنه های قافلانکوه با قوای فدائی نمود ، روز ۲۰ آذر ماه وارد شهر میانه گردید .

وضع روحی دموکراتها از حمله قوای نظامی بهیچوجه خوب نبود و این موضوع از گزارش ذیل بخوبی مستفاد میشود :

گزارش غلام یحیی از میانه ، خیلی خیلی فوری .

آقای پیشه وری ، در نتیجه زد و خورد شدیدی که از ساعت ۳-۶ امروز صبح تا غروب ادامه داشته ، عده از نوروز آباد کلیجه و آبادی افشار که در دامنه قافلانکوه

هست عقب نشسته ، فدائیان از طیاره و تانک و توپ میترسند و روحیه خود را باخته سنگرهایشان را ترک میکنند . دشمن نیز از جناحین تجاوز میکند ، برای اجتناب از محاصره مجبور شدیم اطراف قزل اوزن را تخلیه نموده و پل های شوسه و راه آهن واقع روی قزل اوزن را خراب و جبهه خود را کوتاه کنیم .

در پاسخ گزارش فوق ، پیشه‌وری و پناهیان ارتبریز پاسخی باین شرح صادر کردند :

- ۱- همین امشب باید بوسیله افراد زنده بدشمن در نقاط مختلف حمله شود که دشمن شب را کاملاً نپراحت و فردا صبح از حمله عاجز باشد .
- ۲- عملیات امروز جبهه میانه رضایت بخش نیست ، جداً با افراد اجازه ندهید عقب بنشینند . هر درجه دار یا سرباز فدائی که عقب نشینی کند بدون اجازه تیرباران گردد .
- ۳- استفاده افراد از بطریهای ضد تانک ضروری است ، آنها را بطور قطع وادار کنید تانکها را از کار ببندازند .
- ۴- تخریبات باید همین امشب عملی شود و نتیجه را گزارش دهید .
- ۵- نتیجه عملیات امروز و تلفات و ضایعات را گزارش دهید . پیشه‌وری - پناهیان ،

روز ۲۲ آذر ماه قوای نظامی وارد شهر تبریز گردید .

در تبریز پیش از آنکه نیروی نظامی برسد اهالی غیور و میهن پرست جنگ را بر صدمت تجاسرین آغاز کرده و تلفات شدیدی بآنها وارد ساختند .

پس از ورود قوای نظامی باقیمانده نیروی متجاسرین نیز بکلی متلاشی شدو تبریز پس از یکسال اسارت و زجر و مصیبت از چنگ بیگانه پرستان آزاد گردید شهرهای اردبیل ، مراغه ، مرند ، جلنا ، ماکو ، خوی ، شاهپور ، سراب ، رضائیه نیز بکمی پس از دیگری آزاد شدند و پس از آن سایر شهرها از چنگ متجاسرین بدر آمدند .

در بعضی از نقاط مانند آستارا زدو خورد هائی بین اهالی شهر و متجاسرین رویداد که موجب قتل عده‌ای از مردم بیگناه شد، مخصوصاً در آستارا فدائیان چون از همه جانان امید شدند بمبادرت بآتش زدن شهر کرده و بدین ترتیب آتش خشم و کینه تیزی خود را خاموش ساختند .

حکومت یکساله فرقه دموکرات در آذربایجان تنها نتیجه‌ای که بیار آورد قتل و غارت عده‌ای از اهالی بیگناه بود ، چنانکه در عرض این یکسال در حدود ۱۵۰۰ نفر از مردم آذربایجان بدست جنایتکار فرقه دموکرات قربانی شدند و هزاران خانواده ماتم زده و داغدار گردیدند .

پس از نجات آذربایجان که تنها مسبب آن شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاه جوانبخت ایران بود ، بنا بر فرمان شاهانه روز ۲۱ آذر بنام روز ارتش، نامیده شد و مقرر گردید هر ساله در این روز در کلیه نقاط کشور ایران مراسم سان ورژه ارتش صورت گیرد .

مسافرت شاهنشاه با آذربایجان

پس از نجات آذربایجان، بقیه نیروهای بیگانه طبق پیمان سه گانه ایران را تخلیه کردند و اوضاع عادی تاحدی در کشور برقرار گردید . در اینه موقع اعلیحضرت شاهنشاه برای بهبود اوضاع دستورهای مؤکدی صادر نموده و ضمناً برای بازدید وضع آذربایجان و تسکین آلام اهالی آن استان که در عرض یکسال متحمل شدیدترین محرومیت ها شده بودند، در اردیبهشت ماه ۱۳۲۶ بطرف آذربایجان عزیمت کرد .

استقبال اهالی شاهدوست و میهن پرست آذربایجان از اعلیحضرت همایونی بعدی گرم و صمیمانه و بی شائبه بود که هیچکس نظیر آنرا ندیده بود . در سراسر خط سیر شاهنشاه گوسفندها قربانی کرده و در شهرهای بزرگ و کوچک ، حتی دهستانها و قصبات طاق نصرتها برپا کردند .

حتی در برخی نقاط پسران و پیر مردان که دارائی و هستی شان در عرض یکسال

حکومت متجاسرین بر باد رفته بود و چیزی نداشتند نثار مقدم شاهنشاه کنند دست
کودکان خود را گرفته و میخواستند آنها را در راه ناجی خود قربانی نمایند.



يك نمونه از احساسات اهالی شاهپرست آذربایجان نسبت به پهلوی دوم

شدت احساسات و علاقه مردم نسبت بشهریار جوان خود بحدی بود که چندین
بار از چشمان شاهنشاه اشک سرازیر شد و آنوقت متوجه گردید که زحمات
شبان روزی و بیخوابیها و تلاشهای وی در راه نجات آذربایجان بیهوده نبوده
و مردم حقشناس مهد زردشت نجات دهنده خود را از جان و دل دوست میدارند
و حتی میخواهند فرزندان خود را در راه او قربانی کنند.

مسافرت شاهنشاه با ننگلستان

روز ۲۲ تیر بر حسب وقتیکه قبلاً تعیین شده بود عموم آقایان نمایندگان مجلس
در کاخ سعدآباد بحضور اعلیحضرت همایونی رسیده و شاهنشاه خطاب به نمایندگان
چنین اظهار داشت :

منظور از ملاقات من امروز بیان مطلبی بود که خواستم با اطلاع آقایان نمایندگان برسانم و آن تصمیمی است که برای مسافرت گرفته‌ام و در حقیقت اگر تصور می‌کردم باین مسافرت ممکن است برای مملکت مفید نباشد هرگز باین خیال نمی‌افتم.

تلاقی من اینست که در غیبت من در کارها بیشتر سعی و مراقبت شود و مایلیم که در غیاب من در حسن تشخیص و وطن پرستی که در آقایان سراغ دارم در تصویب لوایح مفید که بحال ملت و طبقات زحمتکش کشور مفید باشد توجه بخصوص خواهند کرد شاید من در این مدت هفت سال سلطنت امتحان خود را داده باشم که در مقابل مسائل مهم مملکت آنی قرار نداشته و ندارم و پیوسته وظایف خویش را در مقابل ملت و میهن انجام داده‌ام و همانطور که گفتم حالا اطمینان می‌دهم که اگر تصور آنرا نمی‌کردم که این مسافرت بنفع ایران نیست هرگز بدان مبادرت نمی‌شد و ضمناً خواستم با اطلاع آقایان برسانم که این مسافرت جنبه سیاسی و رسمی را ندارد بلکه مسافرتی است خصوصی.

روز ۲۴ تیر ماه از طرف اعلیحضرت همایونی فرمانی در خصوص تشکیل شورای سلطنتی خطاب به آقای هژیر نخست وزیر صادر گردید و در این فرمان متذکر شد :

« برای اینکه در مدت مسافرت و دوری ما از کشور رئوس مسائل و معضلات امور مورد توجه و مطالعه مخصوص واقع گردد مقرر می‌داریم در این مدت یک شورای عالی تشکیل شود که مرکب باشد اولاً از برادران کامکار ما و الا حضرتان شاهپور علی‌رضا و شاهپور غلامرضا و شاهپور عبدالرضا و ثانیاً از خود آن جناب و جناب حکمت رئیس مجلس شورای ملی و جناب ابراهیم حکیمی و جناب محمد ساعد و جناب سید محمد صادق طباطبائی و تیمسار سپهبد امیر احمدی وزیر جنگ و جناب سمعی رئیس کل تشریفات دربار شاهنشاهی »

ساعت ۵ بعد از نیمه شب ۲۷ تیر اعلیحضرت همایونی از فرودگاه مهرآباد با هواپیمای (دوک آف کلستر) برادر پادشاه انگلستان که برای مسافرت شاه به تهران آمده بود بجانب لندن پرواز کرد.

ملتزمین رکاب عبارت بودند از آقایان محمود جم وزیر دربار، هرمز پیر نیا رئیس تشریفات، حسینعلی قراگوزلو آجودان سویل، سرتیپد کتر ایادی طبیب مخصوص، سرتیپ حجازی و سرهنگ انصاری آجودان های مخصوص و دکتر مصباح زاده مدیر روزنامه کیهان و محمدعلی مسعودی سردبیر روزنامه اطلاعات.

هوایم ای اعلی حضرت و ملتزمین غروب این روز وارد جزیره مالت شد.

شاهنشاه شب را در آن جزیره بسر برده و فردا بیازدیدمؤسسات شهر پرداخت و ساعت ۱۱ و نیم صبح ۲۹ تیر بسوی لندن پرواز کردند.

هوایم ای اعلی حضرت پس از عبور از کشورهای بین راه ساعت ۳/۲۵ دقیقه بعد از ظهر بوقت لندن وارد فرود گاه (بورت هلت) لندن شد.

در فرود گاه و لاج حضرت (دو ك اف كلوستر) برادر پادشاه انگلستان و معاون وزارت خارجه و فرماندهان نیروهای زمینی و هوایی و دریائی و سفیر کبیر و اعضاء سفارتخانه ایران حضور داشتند و مراسم استقبال بعمل آمد.

اعلی حضرت پس از عبور از جلو گارد احترام با اتفاق والا حضرت دو ك كلوستر بطرف کاخ سلطنتی بو کینگهام حرکت کرد.

در مدخل کاخ اعلی حضرت زر زخیر مقدم گفته و در معیت پادشاه انگلیس از جلو گارد احترام گذشت.

در سرسرای قصر ملکه و شاهزاده خانم الیزابت و سایر خانواده های سلطنتی با اعلی حضرت آشنا شده و پس از صرف چای پادشاه بقصر مخصوصی که برای اقامت اعلی حضرت آماده شده بود راهمائی شد.

ساعت ۸ و ربع با اتفاق پادشاه و ملکه و شاهزاده خانمها بتآ تر رفت و بعد از پایان نمایش شام را مهمان پادشاه و ملکه بود.

صبح ۳۰ تیر ماه برای بازدید هوایم ای اعلی حضرت، رفته و پس از بازدید کلیه قسمت های این ایستگاه و صرف نهار بلندن بازگشته و شب را در مهمانی پادشاه انگلستان شرکت نمود در این مهمانی بغیر از اعضاء سلطنتی ملکه ماری مادر پادشاه



در ضیاع تیکه پادشاه انگلستان بانتهجرا اعلی حضرت همایون شاهنشاهی ترتیب داد

انگلیس ، مستراتلی نخست وزیر ، مستر بوین وزیر امور خارجه و مستر چرچیل حضور داشتند.

نهار ۳۱ تیر نیز مهمان شاهنشاه و ملکه بود بعد از ظهر از مجلس عوام دیدن کرده و عصر در گاردن پارتی پارتنی کاخ بو کینگهام که با حضور خانواده سلطنتی و هیئت دولت و رجال و نمایندگان سیاسی برپا بود شرکت نمود.

پس از پایان مراسم گاردن پارتی بکاخ مخصوص رفته و در این وقت پادشاه و ملکه در کاخ حضور یافته و مراسم خدا حافظی بعمل آمد و اعلیحضرت همایونی درقبال اهداء نشان و حمایل و یکتوریا از طرف پادشاه انگلیس نشان پهلوی را به پادشاه انگلیس داد .

اعلیحضرت پس از سه روز اقامت در کاخ بو کینگهام بسفارت کمرای ایران رفته و در آنجا اقامت گزید.

صبح اول مرداد بمرکز فرماندهی نیروی هوایی انگلستان رفته و پس از بازدید قسمت های مختلف برای حضور در ضیافتی که با افتخار ایشان از طرف شهردار لندن برپا شده بود بشهرداری لندن رفت .

شب نیز در عمارت داونینگ استریت شماره ده مهمان نخست وزیر انگلستان بود روز دهم مرداد آزمایشگاههای معروف نفت در سن بری، را بازدید کرده و نهار را در بریتینگ هوز، اداره مرکزی شرکت نفت ایران و انگلیس صرف نمود.

روز سوم مرداد دانشگاه، اکسفورد، و دانشکده، ایتن، را دیدن نموده و فردای آن روز بندرتاریخی، پرتسموت، و تأسیسات نظامی و دریائی انگلستان را تماشا و نهار را با دریاسالار ویلسن در کشتی معروف و یکتوری صرف کرد.

روز پنجم مرداد در مراسم اسب دوانی که در نزدیکی لندن ترتیب داده شده بود شرکت جسته و شام را مهمان لرد لوئی مونت باتن نایب السلطنه سابق هندوستان بود. روز ششم مرداد به لاورت، مرکز نیروی توپخانه انگلستان رفته و نمونه های تانک هاییکه در زمان جنگ ساخته شده بودند دیدن کرد.

روز هفتم مرداد در مراسم گشایش مسابقه‌های المپیک شرکت نموده و شب را آقای سفیر کبیر ایران ضیافتی در مهمانخانه «کلاریج» داد که در آن جمعی از اعضاء خانواده سلطنتی و رجال انگلستان دعوت داشتند.

فردای این روز پادشاه برای دیدن کارخانه‌های معروف هواپیماسازی بریستول به آن شهر رفته و شب از طرف «هربرت مورین» یکی از اعضاء کابینه انگلستان ضیافتی بشام بافتخار اعلیحضرت همایونی داده که پادشاه مدتی با بوین وزیر خارجه انگلستان در این مجلس ضیافت صحبت نمود.

عزیمت به فرانسه

روز یکشنبه دهم مرداد اعلیحضرت بکاخ بکیننگهام رفته و برای خدا حافظی دفتر پادشاه و ملکه انگلستان را امضاء نمود و پس از بازدید موزه «بریتیش موزیم» به فرودگاه «نورتهلت» عزیمت و در حالیکه لرد مونتباتن در فرودگاه حضور داشت مراسم خدا حافظی بعمل آمد.

اعلیحضرت با هواپیمای برادر پادشاه انگلستان که با آن وارد لندن شده بود بسوی پاریس پرواز کرد و ساعت ۱۲/۵ وارد فرودگاه پاریس شد.

در فرودگاه «لو بورژ» پاریس مسیو آندره ماری نخست وزیر و سایر وزیران فرانسه و سفیر کبیر ایران و اعضاء سفارت حضور داشتند.

شاهنشاه از فرودگاه بسوی هتل «گرین بون» محل اقامت حرکت کرد و عصر این روز دسته گلی بر سر قبر سرباز گمنام گذاشته و در ساعت ۵ بعد از ظهر در ضیافت نخست وزیر فرانسه شرکت نمود.

صبح یازدهم مرداد از نمایشگاه آثار ایران در پاریس دیدن کرد و ظهر نخستین ملاقات را با مسیو ونسان اوریل رئیس جمهور فرانسه نموده و ناهار را با رئیس جمهور صرف کرد و جای را مهمان مسیو دو گل شهردار پاریس و شام را در وزارت امور خارجه صرف نمود.

صبح روز سه شنبه دوازدهم مرداد پادشاه بمقبره ناپلئون که در بنای یاد بود «انوالید» است رفته و پس از اینکه در سر قبر پیشوای فقید فرانسویان چند ثانیه بحال

احترام ایستاد بعد موزه ناپلئون را بازدید نمود در این موزه لباسها و اسباب و اثاثیه شخصی و یک تختخواب سفری و یک میز کوچک و دو صندلی وجود داشت.

آننگاه موزه (لوور) را که حافظ گنجینه های گرانبها از آثار یونان - ایران رم - مصر و آسور می باشد دیدن نموده و پس از اینکه در سفارت ایران ایرانیان مقیم پاریس را ملاقات کرد بسوی ورسای حرکت نمود.

ورسای که یکی از نقاط زیبای حومه پاریس است شاهد حوادث مهم تاریخ فرانسه می باشد.

سلاطین فرانسه در این شهر قصور و پارک های مفصلی برپا نموده و این نقطه از زمان سلطنت لوئی چهاردهم تا شروع انقلاب کبیر فرانسه مقر سلاطین بود. شاهکار های هنری عالم از تابلوهای نقاشی، ظروف چینی و مبل و میز و اثاثیه و قالی های نفیس ایرانی موزه ای در این قصور تشکیل داده است این شهر هنگام محاصره پاریس از طرف پروسها اشغال شد و در اطاق آئینه زیبای آن پروسها امپراطور خود را بر تخت نشانند در همین اطاق آئینه، عهدنامه صلح ورسای در سال ۱۹۱۹ امضاء شد.

اعلیحضرت همایونی پس از بازگشت از ورسای آموزشگاه هواپیمائی فرانسه را بازدید و شب را آقای سهیلی سفیر کبیر ایران در فرانسه مجلس ضیافتی برپا کرد که در آن رئیس جمهوری فرانسه و نخست وزیر و سایر شخصیتها حضور داشتند. روز شنبه ۱۳ مرداد ضیافت رسمی با حضور رئیس جمهور فرانسه برپا بود که اعلیحضرت در خصوص مناسبات دوستی بین دو کشور شعری از حافظ خواند.

درخت دوستی بنشان که کام دل ببار آورد

درخت دشمنی بر کن که رنج بیشمار آورد

رئیس جمهوری فرانسه در پاسخ اظهار داشت:

(درخت دوستی ما از قدیم کاشته شده و روابط فرهنگی که ما بین دو کشور داریم

مؤید این دوستی قدیم است).

در این ضیافت رئیس جمهوری فرانسه نشان پهلوی از شاهنشاه ایران گرفته و

شاهنشاه ایران نشان عالی صلیب جنگ بانخل را از رئیس جمهوری دریافت داشت.

شاهنشاه در همین روز مدرسه نظام فرانسه در سمور را بازدید کرد و روز پنج-شنبه ۱۴ مرداد بسوی دوویل، محل پیاده شدن نیروهای متفقین رفتا و پس از یکروز اقامت در آنجا روز شنبه بیاریس بازگشت و بعد از اینکه از مسجد مسلمانیان ایران در بیاریس بازدید کرد بمناسبت عید فطر پیامی وسیله رادیو بمسلمانان جهان فرستاد. نهار این روز مهمان مسیواد وارد هریو بود و عصر به نیس، جنوب فرانسه عزیمت کرد و پس از سه روز اقامت در این شهر روز ۱۹ مرداد بسوی کشور سوئیس پرواز نمود.

حرکت به سوی بیس

اعلیحضرت ساعت ۱ بعد از ظهر ۱۹ مرداد وارد فرودگاه برن شده و بکاخ لاون، محل اقامت رهسپار شد و در ساعت ۱۶ در مهمانی مراسم آشنائی که از طرف رئیس شورای کشورهای متحده سوئیس در عمارت ریاست جمهوری داده شده بود حضرریافت.

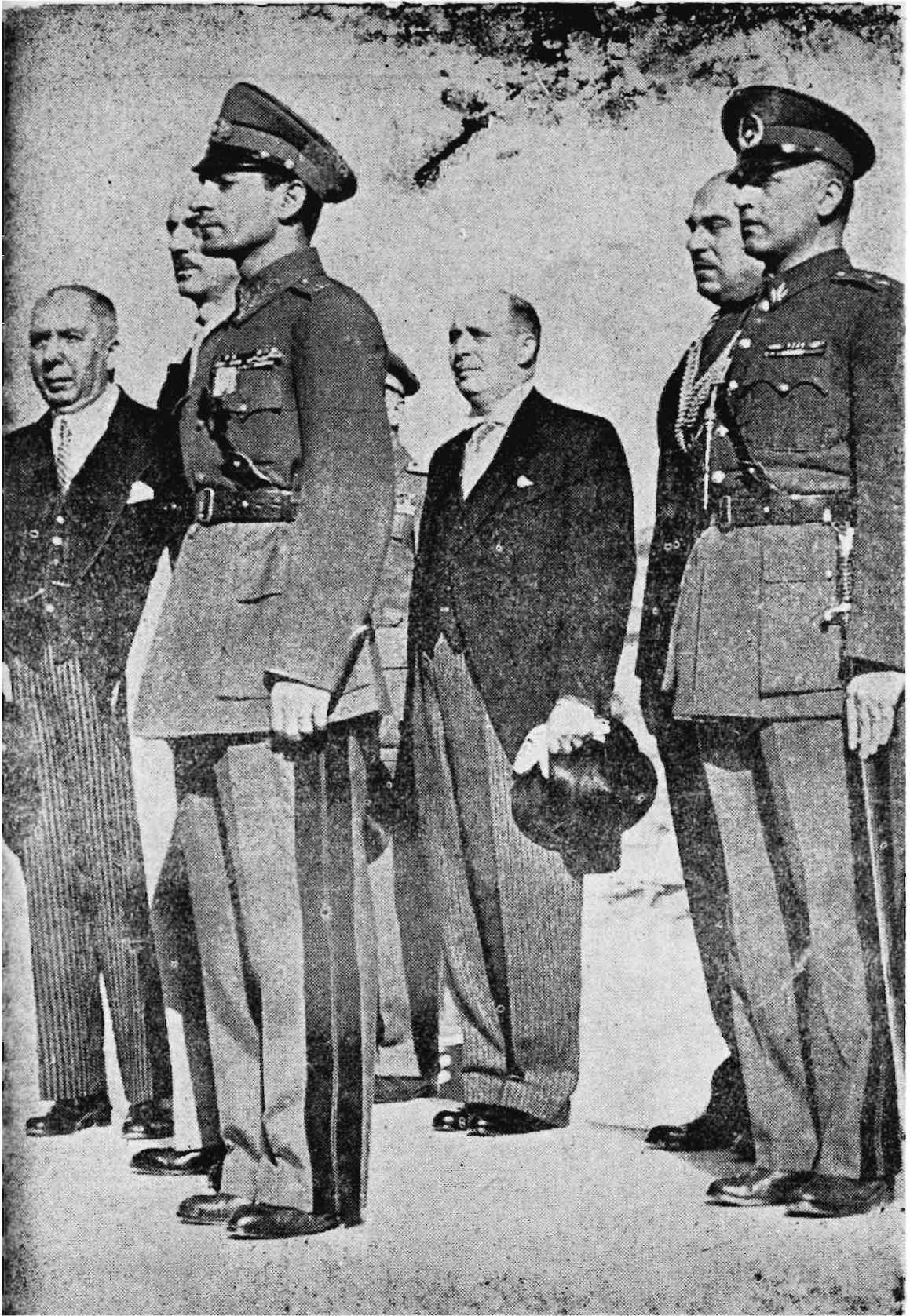
کشور سوئیس مملکتی است فدرایتو که از عده ای از کشورهای کوچک تشکیل شده و رئیس شورای کشورهای متحده سمت ریاست جمهوری را دارد.

هنگام ورود بکاخ شیبورچی های کاخ ریاست جمهوری آهنگ مخصوصی را نواختند و چندین آتش رتویخانه، شلیک کرد و گارد نظامی مراسم احترام را بجای آورد و پس از اینکه کلیه وزیران سوئیس از طرف میوایکوسلو رئیس شورای متحده معرفی شد بیاناتی بمن اعلا حضرت و رئیس شو امبادله گ دید.

شب نیز از طرف رئیس شورای متحده شام مجللی با فخر شاهنشاه ایران در

کاخ (وایت ویل) داده شد

اعلیحضرت همایونی در مدت اقامت در سوئیس آزمایشگاه هواپیماهای جنگی سوئیس در اوسرن و کارخانه های مسلسل سازی شهر تون، را بازدید کرد و چند روز در شهر رول، در کنار دریاچه ژنو که سابق دوزان تحصیل را در این شهر میگذرانند اقامت نموده و روز ۲۷ مرداد از فرودگاه ژنو بسوی ایتالیا پرواز کرد.



پهلوی دوم محمد رضا شاه در ایتالیا

هزیمت با ایتالیا

در فرود گاه رم سنیر لویزی اینودی رئیس جمهوری ایتالیا و آل سیدودو گاسپری نخست وزیر و هیئت دولت و نمایندگان سیاسی خارجی و نمایندگان مجلس و سناتورها حضور داشتند .

پس از آنکه گارد نظامی مراسم احترام را بجای آورد اعلیحضرت همایونی باتفاق رئیس جمهور ایتالیای سوارا ترامبیل روناز شده و زخیابانهای معروف رم که در در طرف آن نیروی پلیس و جمعیت کثیری گرد آمده بودند گذشته و وارد عمارت معروف کرنیال، شد . شب در ضیافت شام رئیس جمهور ری شرکت کرده و ناهار ۲۸ مرداد مهمان دو گاسپری نخست وزیر بود .

روز ۲۹ مرداد بسمت کاستل کاندو افو، حرکت و پاپ پی دوازدهم رادر کاخ بیلاقی ملاقات نمود و آن گاه بشهر رم بازگشت :

روز ۳۰ مرداد بسمت فلورانس عریضت و روز جمعه پنجم شهریور مستقیما بطرف ایران پرواز و وارد فرود گاه مهر آباد شد .

رئیس جمهوری ایتالیا در موقع اقامت در رم نشان صلیب جنگی ایتالیا و نشان عالی خلبانی را بشاهنشاه داد .

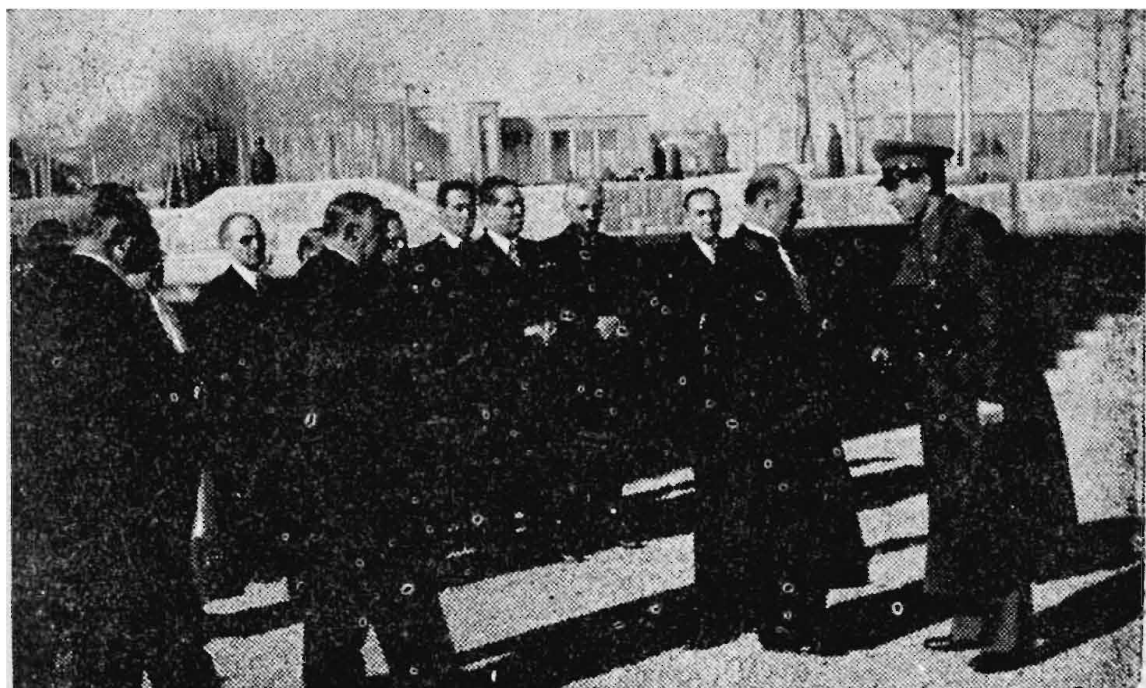
واقعه پانزدهم بهمن

سوء قصد نسبت با اعلیحضرت همایونی

پس از بازگشت اعلیحضرت همایونی از مسافرت اروپا دستورهائی درباره اصلاح امور کشور دادند . ولیکن بدبختانه حکومت وقت در گوش خود پنبه گذاشته و قادر به اجرای او امر شاهانه نبود .

یک چند از بازگشت اعلیحضرت سپری شد تا آنکه روز ۱۵ بهمن فرار سید روزهای پانزده بهمن همه ساله در دانشگاه جشن فرهنگی باشکوهی در حضور شاهنشاه برپا میگردد و دانشجویان فارغ التحصیل از دست شاهنشاه گواهی نامه ها و جوایز خود را دریافت میگردند .

روزه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ نیز مانند سالهای گذشته اعلیحضرت برای شرکت در جشن دانشگاه از کاخ سلطنتی حرکت نمود .



والاحضرت شاهپور غلامرضا با رجال در انتظار موبک ملوگانه در دانشگاه هنگامیکه اعلیحضرت بطرف پله های در ورودی دانشکده حقوق متوجه شد ناگهان صدای تیری بانگ شد . بلب بالای شاهنشاه خورد اعلیحضرت سر خود را پائین آورد از لب و بینی شاه خون بیرون میزد در اینموقع تیرهای دیگری بطرف شاهنشاه شلیک شد اعلیحضرت دست خود را جلوی صورت گرفت .

شاه با وجود جراحتی که بایشان وارد شده بود خون سرد بنظر میرسید ، ضارب قیافه یک مرد سبع و دیوانه را داشت اسلحه بدست ایستاده بود آدم متوسط القمه ای بود و کت قهوه ای بتن داشت شاهنشاه بقیافه وحشت انگیز ضارب نگاه میکرد . پنج تیر از طرف او شلیک شد و در این وقت سر هانگ دفتری اعلیحضرت همایونی ، رابط طرف اتومبیل هدایت نمود و ای شاهنشاه هنوز مایل نبود وارد اتومبیل شود ، مأمورین پلیس مانع از خروج اتومبیلهای رؤسای دربار و وزیران بودند .

اعلیحضرت همایونی به بیمارستان ارتش در بوف آباد رفت . در بیمارستان

عده ای جمع بودند . دکتر اقبال و یک پزشک نظامی مزده سلامتی شاهنشاه را دادند .

وقتی تیراندازی چون صاعقه‌ای صدا کرد هیچکس انتظار چنین عمل را نسبت به شاهنشاهی که ملت پرور است و در قلب مردم جای دارد نداشت ، همه مات و مبهوت بودند .



پس از اصابت تیر اعلیحضرت شاهنشاه با دستمال ، نال خونریزی میشود
وقتی تیرهای اول صدا کرد اعلیحضرت ساکت بود وقتی تیر چهارم در رفت و
به لبشان خورد شاهنشاه فقط آهسته گفت : (آه) اعلیحضرت در این وقت دور خود پیچ
خورد که ناگهان تیر پنجم بیشت ایشان خالی شد هنگامی که شاهنشاه بطرف اتومبیل
میرفت سر خود ابر گردانیده بطرف صحنه و سوء قصد نگاه میکرد مثل این بود
که نمیخواست داخل اتومبیل شود پس از آنکه ضارب پنج تیر از پانچ خود خالی
کرد اسلحه را بطرف سر شاه برتاب کرد در این حال دو دستش قدری بالا بود شاید
میخواست تسلیم شود هنوز هیچکس بطرف او نرفته بود در این وقت فریادی از گوشه‌ای
شنیده شد دکتر برسانید معطل چه هستید او را بگیرد اطراف او را مواظب باشید

در این موقع بود که چند تیر بطرف ضارب خالی شد مثل این بود که از چند طرف بضارب تیر اندازی میکنند سر بازهای گارد جلو دویدند در این لحظه ضارب روی زمین افتاده بود اثنایه جیبش را جستجو کردند بعد یکی هم باو نزدیک شد دست ضارب را بلند کرد وقتی دست او را ول کرد دست او سست و بیحال افتاد .

در بیمارستان معلوم شد تیری که پشت خورده یک خراش سطحی ایجاد کرده است در عرض راه به بیمارستان اعلی حضرت خیلی خون سرد بود وقتی اتومبیل از خیابان هامیگذشت مردم که صدای تیرها را شنیده اتومبیل شاهنشاه را میدیدند تعجب میکردند سرعت سیر اتومبیل مانع از این بود که مردم سر راه داخل اتومبیل و چهره خون آلود شاهنشاه را ببینند .

در بیمارستان اعلی حضرت صورت خود را در اختیار دکتر نجف زاده گذاشت و دکتر لب را شست و شو داد و بعد در حدود ده بخیه بلب زد یکی از گلوله ها خراشی در پشت شاهنشاه در حدود کتف چپ ایجاد کرده بود این خراش ده سانتیمتر طول داشت .

اعلی حضرت هنگامی که بخیه ها زده میشد هیچگونه احساس دردی نمیکرد . در همین موقع بود که عالی حضرت ملکه مادر با طاق عمل رفت . تأثیر ایشان بحدی بود که در نخستین نظر باعلی حضرت هما یونی حالتی نظیر ضعف بایشان دست داد . علیا حضرت را با طاق دیگری بردند . والا حضرت شمس و والا حضرت اشرف و والا حضرت علیرضا و حمید رضا پهلوی نیز به بیمارستان رسیدند .

پس از آنکه عمل با تمام رسید اعلی حضرت همایونی پرسید علیا حضرت کجا تشریف دارند ؟

هنگامی که شاهنشاه خود را برای خروج از بیمارستان آماده میکرد موهایشان را مرتب نمودند و کلامی را که از کاخ برایشان آورده بودند بسر گذاشتند . ما اوجه لب شاهنشاه در حدود ده روز و پشت ایشان شش روز طول کشید .

بر اثر وقوع این حادثه غیر مترقبه همان روز حکومت نظامی اعلام گردید و عده ای از مظنونین دستگیر شدند . در خلال این احوال تحقیقات مبسوطی در اطراف



شاه رفوف و مهربان وطن پرست و ملت نواز ایران در بستر، پیامی به ملت فرستاده و اهالی را
بهین دوستی و فعالیت دعوت میفرمایند

هویت ضارب بعمل آمد و معلوم شد که مشارالیه یکی از اعضاء فعال حزب توده بوده و از مدتی پیش اندیشه سوء قصد را در سر داشت ولی فرصت مناسب برای انجام این منظور بدست نیاورده بود .

وقتی تحقیقات مأمورین بمرحله نهائی رسید و فعالیت تجزیه طلبانه حزب توده از بدو تشکیل تا آن تاریخ مورد مطالعه قرار گرفت معلوم شد که حزب توده با انجام این نقشه شوم و خانمان برباد ده میخواست نقشه استعمار ایران را عملی سازد و یک قوم تاریخی را ببردگی به بیگانگان بفروشد .

از اینرو پس از آنکه جریان باستحضار مجلس شورای ملی رسید و عموم نمایندگان از این حادثه ناگوار اظهار تأسف و تأثر کردند تصویب نمودند که حزب توده در سراسر کشور منحل شود .

بدین ترتیب حزب توده که در هفت سال فعالیت و کوشش عجیبی در تجزیه کشور و تیرگی روابط ایران با همسایگان شمالی و جنوبی بخرج داد منحل گردید و عده ای از سران آن خود را مخفی کرده و گروهی بکنج زندان افتادند در این موقع اعلیحضرت همایونی تصمیم گرفتند تحولی در کشور ایجاد نمایند لذا :

مجلس مؤسسان

در تاریخ پنجم اسفند ۱۳۲۷ ساعت ۷ عصر بنا بدعوت از طرف دربار نمایندگان منتخب فراکسیون های مجلس بحضور ملو کانه شرفیاب شدند . اعلیحضرت همایونی اظهار فرمودند :

« مقصود از ملاقات امشب آقایان برای اطلاع از مطلب لازمی بود که خواستم استحضار حاصل نمایند . »

« البته آقایان بخوبی استحضار دارند که وضع فعلی کشور متأسفانه فوق العاده درهم ریخته و شیرازه امور از هم گسیخته شده است فقر و فلاکت و بدبختی و بیماری مملکت را فرا گرفته و هیچ کار مفیدی در دستگاه های مؤثر کشور انجام نمیشود . مثلاً پنج سال است که بودجه مملکت از تصویب مجلس نگذشته و هیچ

گونه تعدیلی هم در زندگی اجتماعی طبقات حاصل نشده و تمام این جریانات بکلی برخلاف میل و عقیده و سلیقه من می باشد و تا کنون هم در موارد عدیده این مطالب را متذکر شده ام .

• علت واقعی این آشفتگی هم این است که مشروطیت و دموکراسی ایران شباهت بهیچکدام از مشروطیت های دنیا ندارد و بتصدیق مجاهدین صدر مشروطیت که عده ئی از آنان در این جلسه شرکت دارند و قانون اساسی هم بقلم آنها تدوین یافته این نقص مشروطیت مادر آن موقع جنبه عمد داشته والا تردید نیست که تاوازن بین قوای عامله مشروطیت نباشد غیر از فساد چیزی عاید کشور نخواهد شد .

• همانطور که من و لابد همه مخالفان اختیارات مطلق قوه مجریه هستیم و معتزیم که قوه مجریه را باید قوه مقننه نظارت و کنترل نماید ، و بخصوص این قوه بودجه مملکتی را با دقت رسیدگی و تصویب کند ، همانطور هم رئیس مملکت باید بتواند اگر خدای نا کرده قوه مقننه در راه اشتباه باشد و بن بست ایجاد شود ، با تجدید انتخابات اشکال را رفع نموده و بهر صورت عقیده جدید مردم را درک نماید .

• پس مثل تمام ممالک دموکراتیک و مترقی دنیا که الزاماتوازن بین قوا هست ما هم باید طریقی را اتخاذ کنیم که آنها پس از سالیان دراز تجربه اتخاذ نموده اند .

• باز تکرار میکنم که در کشور ما متأسفانه مشروطیت حقیقی بمفهوم واقعی آن آنطوریکه در تمام ممالک متمدن راقیه موجود است وجود ندارد ، و عموم

افراد کشور بتساوی از مفاهیم واقعی آزادی و مشروطیت بهره مند نمیباشند .

• با حق تجدید انتخابات در صورت تشخیص رئیس مملکت ، ملت بهتر میتواند در سر نوشت خود نظارت نماید و هم اینکه انتخابات خیلی صحیح تر و آزادتر انجام خواهد گرفت .

• من که حاضر هستم در هر موقعی جان خود را فدای مملکت نمایم بهیچ روی قبول نمیکنم که نام من ملعبه عده ای از اشخاص غافل بشود که از نقص مشروطیت

فعلی سوء استفاده نموده و اوضاع را آشفته کرده و آینده کشور را بتباهی سوق دهند .

• باتوجه بمراتب فوق و مشورت بارجال صدر مشروطیت مصمم شده ام که تشکیل مجلس مؤسسان بدهم و از این دعوت دو مقصود دارم . یکی اینکه چون هر قانونی بتناسب پیشرفت زمان و بوجود آمدن وضعیت های تازه احتیاج بپاره ای اصلاحات پیدا میکند تا بامه تضیات زمان تطبیق نماید و راه این اصلاح متأسفانه در قانون اساسی ما پیش بینی نشده است .

• بنابراین مقصود اول یافتن راهی است که بتوان بوسیله آن اصلاحات لازمه را بنفع کشور و اجتماع در موقع خود در قانون اساسی بعمل آورد .
• ثانیاً اصلاح اصل چهل و هشت متمم قانون اساسی . ضمناً اگر مجلس شورای ملی تاموقع تشکیل مجلس مؤسسان مرفق نشود که نظامنامه مجلس سنا و قانون جدید انتخابات که باتوجه باصول آزادی و دموکراسی تنظیم یافته و مدت انتخابات رادر سراسر کشور بیک ماه محدود می نماید تصویب کند این دو موضوع نیز از طرف مجلس مؤسسان مورد مطالعه قرار خواهد گرفت .

داین بود مطالبی که میخواستم بآقایان اطلاع دهم .
پس از آن آقایان حکیمی (حکیم الملک) و مستشار الدوله صادق نیز در تأیید فرمایشات ملوکانه بیاناتی اظهار داشته و جلسه خاتمه یافت که او امر شاهانه را با اطلاع سایر اعضاء فراکسیونها برسانند .

روزیکشنبه هفتم اسفند جلسه فراکسیونها در مجلس تشکیل و نمایندگان موافقت خود را اظهار نمودند و آقای ساعد نخست وزیر باتفاق چند نژادوزراء در مجلس حضور یافته موافقت دولت را نیز اعلام داشت .

ساعت شش عصر آقای سردار فاخر حکمت رئیس مجلس شورای ملی بحضور ملوکانه شرفیاب و موافقت مجلس را بعرض رسانید .

سه شنبه دوازدهم اسفند آقای نخست وزیر در مجلس حضور یافته و چنین اظهار داشت :

آقایان نمایندگان محترم :

خاطر آقایان محترم مستحضراست که قانون اساسی و متمم آن مصوب ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ هجری قمری متجاوز از چهل سال است که در معرض آزمایش میباشد. تجدید نظر و تکمیل آن همیشه در مدنظر دولتهای وقت بوده است .

بطوریکه آقایان استحضار کامل دارند این موضوع مهم، مورد توجه خاص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی واقع و در انجام منویات ملوکانه او امر مؤکدی شرف صدور یافته است .

دولت این جانب جریان مذاکرات جلساتی را که راجع باین موضوع تشکیل یافته بود ضمن عریضه‌ئی به پیشگاه مبارک تقدیم داشته که عین آن برای اطلاع آقایان نمایندگان محترم قرائت میشود .

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

نظر باینکه در جلسه چهارم اسفند ماه ۱۳۲۷ در موقع شرفیابی رئیس مجلس شورای ملی و چاکرو هیئت وزیران وعده‌ئی از رجال معتمد کشور تصمیم مبارک ملوکانه را مشعر بر دعوت و تشکیل مجلس مؤسسان برای تکمیل قانون اساسی و متمم آن اظهار فرمودند ، و آقایان و دولت نیز این موضوع را مطابق مصالح کشور تشخیص دادند .

در جلسه پنجم اسفند ماه ۱۳۲۷ همین تصمیم مبارک را رئیس مجلس شورای ملی و چاکرو وعده‌ئی از رجال معتمد کشور و نمایندگان فراکسیونهای مجلس شورای ملی، اتحاد ملی، آزادی، دموکرات ایران، اتفاق ملی و ترقی وعده‌ئی از منفردین این موضوع را لازم دانسته و موافقت نمودند ، لذا صدر فرمان مبارک ملوکانه را در موارد ذیل برای دعوت مجلس مؤسسان استدعا مینماید :

۱ - تجدید نظر و تکمیل اصل ۷۷ قانون اساسی .

۲ - تنظیم و تصویب اصل جدیدی بمنظور تعیین طرحی برای تجدید نظر در

اصول قانون اساسی و متمم آن .

۳ - تجدید نظر در اصل ۴ قانون اساسی در صورتیکه تاموقع تشکیل مجلس مؤسسان نظامنامه مجلس سنا از تصویب مجلس نگذشته باشد .
نظامنامه انتخابات مجلس مؤسسان بضمیمه از لحاظ مبارک میگردد .
اعلیحضرت همایون شاهنشاهی پس از ملاحظه عربضه دولت ضمن دستخط مبارک دولت را مامور تشکیل مجلس مؤسسان فرموده اند .
عین فرمان مبارک برای استحضار آقایان قرائت میشود .
جناب محمد ساعد نخست وزیر
شرحی که در تاریخ نهم اسفند ماه ۱۳۲۷ راجع بتشکیل مجلس مؤسسان معروض داشته بودید بضمیمه نظامنامه مربوطه بآن ملاحظه شد .
بموجب این دستخط امر و مقرر میداریم که دولت در تشکیل مجلس مؤسسان اقدام نماید .

کاخ مرمر ۹ اسفند ماه ۱۳۲۷

نطق افتتاحیه

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

در مجلس مؤسسان

بنام خداوند متعال مجلس مؤسسان را افتتاح می نمایم .
در این هنگام که ملت ایران به نیت اصلاح و تکمیل قانون اساسی نمایندگان برگزیده خود را باین مجمع کسبیل داشته است لازم میدانیم آقایان نمایندگان را باهامیت و سنگینی وظیفه ای که بردوش آنهاست و عظمت مسئولیتی که در برابر خدا و خلق دارند متوجه سازیم و خدمت خطیری را که برعهده ایشان محول شده است خاطر نشان کنیم تا با استحضار به تأییدات خداوندی و اصول مقدس و لایتنغیر دین مبین اسلام و شریعت مطهر حضرت خیر الانام بانجام این خدمت ملی قیام نمایند .
اگرچه آقایان نمایندگان بعلل و موجباتی که باعث انعقاد این مجلس گردیده کاملاً واقف هستند و همچنین معایب و مفاسدی را که بر امور کشور مستولی

شده است برای، العین می بینند مع هذا بر سبیل تذکار که خود موجب انتباه و اصلاح است لازم میدانیم خاطر نشان نمائیم که اگر اوضاع کشور را مخصوصاً در سالهای اخیر مورد بررسی قرار دهیم با کمال تأسف باید اذعان کنیم که این توجه بر مخاطرات



اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی در موقع افتتاح مجلس مؤسسان گذشته جز تاثر و آزردهی خاطر از آشفتگی اوضاع و اختلال عجیب امور که گاهی رنگ افراط و زمانی جنبه تفریط داشته نتیجه دیگری نخواهد داشت . مقامات مسئول کشور که علت غائی وجود آنها تمهید رفاه و سعادت ملت است بواسطه نواقص موجود متأسفانه در این مدت نتوانسته اند درک این مقصود را بنمایند و در طریق این منظور مقدس کام مؤثری بردارند .

علت العلل بروز این معایب همان عدم رعایت اصل تعادل قوای ثلاثه کشور است که برخلاف اصول معمول در تمام دموکراسی های جهان در قانون اساسی ما که تحت تأثیر اوضاع زمان و نگرانیهای موجود در آن موقع تدوین یافته ، این اصل مسلم بطوریکه شاید مورد رعایت قرار نگرفته و عدم توازن و هماهنگی در قوای سه گانه کشور بوجود آمده است .

در نتیجه این عدم توازن هیچوقت قوه مجریه نتوانسته است که با اتکاء بقوه مقننه عمرودر امی داشته و اوقات گرانبهای کشور را صرف اصلاح امور جامعه نماید چنانکه قوه مقننه هم نتوانسته است که بر وظیفه اصلی خود قیام کرده بودجه کشور را در مواعقی که طبق قانون اساسی مقرر است تصویب و نظارت کامل خود را در دخل و خرج مملکت عمار و لوایح منیدی را که از طرف دولت پیشنهاد میگردد تصویب نماید .

متأسفانه قوه قضائیه نیز از تأثیر سوء این جریان نامطلوب بر کنار نبوده و با کمال ملال باید اذعان کنم که اساس عدالت و بنیان قضاوت صحیح که باعث ایجاد اعتماد و اطمینان در جامعه است هنوز بکیفیت مطلوب موجود نیست .

ادامه چنین وضعی نامطلوب البته اساس هستی و استقلال کشور که نسیال و پرافتخار ما را دچار خطر مینموزد و برای افراد مملکت و بالاخص برای شخص ما که افتخار ریاست آنرا داریم دغدغه خاطر و نگرانی بسیار ایجاد میکرد .

تمام این وضعیت ما را اذیت بر آن نمود که برای چاره اندیشی و نجات مملکت و تأمین سعادت ملت در این موقع که جهان دقایق حساس تاریخ خود را طی مینماید ملت را به تشکیل مجلس مؤسسان دعوت نمائیم .

اکنون انجام این وظیفه مهم را که ضامن سعادت و استقلال کشور است بدست شما برگزیدگان ملت میسپاریم .

امید داریم که در انجام این وظیفه خطیر خدای متعال را شاهد و ناظر اعمال و افکار خود قرار داده و تکلیف اجتماعی خویش را با حسن وجه انجام دهید .

آقایان نمایندگان باید اوضاع حساس جهان را در نظر بگیرید و بیاد آورید

که مملکتی، پایدار و سعادت‌مند خواهد بود که بامقتضیات زمان و تمدن مترقی هم آهنگ باشد و تحول دنیا پسند و مطلوب را در کلیه کشورساری و جاری سازد .
بنیان اساس کشور را بر روی قوانین متین استوار و برقرار نماید که ضامن اصول ترقی و عدالت اجتماعی باشد و از این پس هم قوه مقننه و هم قوه مجریه بتوانند با فراغت خاطر در ضمن مبارزه خستگی ناپذیر با عوامل فساد و نادرستی در راه تأمین سعادت ایران و ایرانیان بوسیله ایجاد کارهای مولد ثروت و بکار انداختن منابع طبیعی و خداداد کشور که بر طبق قوانین جدید اجتماعی بطور عادلانه تری بین افراد توزیع شده و موجب ترقی سطح زندگی عموم گردد قدمهای سریع بردارند و اصول مسلم سعادت اجتماعی را که عدالت صحیح و همیشه کافی از قبیل خوراک و لباس و مسکن برای همه و فرهنگ عمومی و بهداشت میباشند جهت عموم افراد کشور تأمین نمایند تا بادرک مفاهیم حقیقی و واقعی دموکراسی ، کشوری آباء و آزاد بوجود آورند که بتوانند مانند گذشته پرافتخار خود دعوی همسری با سایر ملل مترقی جهان نمایند .

رجاء و اثق داریم که با تأییدات خداوند متعال و توجهات ملل خواهید توانست وظیفه ملی خود را با سر بلندی و افتخار انجام داده در مقابل تاریخ نامی نیک و ذکری جاوید باقی گذارید .

در خاتمه توفیق شمارا در حسن انجام وظیفه محوله از درگاه باری تعالی مسئلت می نمایم .



پس از بازگشت موکب ملوکانه مجلس مؤسسان بریاست سنی آقای حکیمی و منشیگری آقایان اسدالله علم، امیدسالار، اعظمی و شمس صدری تشکیل گردید .
آقای حکیمی ابتدا نطقی ایراد و در ضمن آن پس از شکر گذاری از خداوند که بایشان و چند نفر دیگر توفیق عنایت فرموده که در تصویب قانون اساسی چهل و سه سال قبل وهم در تکمیل کنونی آن شرکت نمایند و طلب مغفرت برای بانیان اظهار داشت :

د آرزو مندم همانطور که این مجلس نشانه وحدت ملی ایرانیان است، عموم هموطنان از این پس جز جاده اتحاد و اتفاق و همکاری واقعی راهی اختیار نکنند که سعادت در این رویه است .

پس از آن اقدام بانتخابات شعب ششگانه شد (برای هر شعبه ۵ نفر) و آقایان امام جمعه و حکیمی و بهین اسفندیاری و اکبر مسعود و منصور و رفیع بریاست شعب ششگانه انتخاب شدند .

بعد از تنفس طبق پیشنهاد آقای منصور آقای سید محمد صادق طباطبائی با کثرت ۲۰۴ رأی از ۲۳۴ نفر عده حاضر بریاست مجلس مؤسسان انتخاب گردید و به مقام ریاست قرار گرفته ابتدا از آقای حکیمی و حضار تشکر نموده و بعد ختم جلسه را اعلام داشت .

جلسه دوم

ساعت پنج و نیم روز شنبه سوم اردیبهشت جلسه رسمی مجلس مؤسسان تشکیل و صورت جلسه پس از تذکر اصلاحی دو نفر از نمایندگان (ابوالقاسم امینی و رضوی) تصویب گردید

آقای طباطبائی رئیس مجلس نطقی بیان داشته از آقایان حکیمی و سایر نمایندگان اظهار تشکر نمودند و بیان داشتند که کوشش در تعظیم قیام و حراست قانون اساسی که میثاق ملی است نیز ضروری و الزامی میباشد و توجه و احساسات عمومی نیز در هر مجاهده ای که در راه حفظ و احترام قانون اساسی باشد هواخواه و طرفدار ما خواهد بود و در چنین موقع که جهان با سرعت بی نظیری در راه ترقی و تکامل پیش میرود هر گونه تحیر و تردید و توقف برای يك ملت خطرناك تر بن حالتی است که بتصور آید .

بر ما لازم است که از جریانات نامطلوب گذشته پند گرفته و در مقابل خدا و میهن و ظایف وجدانی خویش را دقیقاً انجام دهیم و استفاده از آثار عظیمه این قانون را امری جدی ساخته حرمت حریم و حفظ مقام آن را برای همیشه بر بلندترین پایه استحکام و عظمت قرار دهیم .

بدون توجه و تمایل بهر نظر خصوصی و وظیفه عمومی و بزرگنی که بر عهده ما،
موکول شده با فکر عمیق و مآل اندیشی و مساعی جدی تنها با استفاده و علاقه به
مصلحت مملکت و ملت بیایان رسانیده و در اثر حسن عمل و وظیفه خدمتگذاری را
ادا و رضا و خشنودی خداوند متعال و توجه و ایای اطهار خدا را اجر و مزد خویش
سازیم و با وجدانی، آسوده و آرام از دنیا برویم .

پس از نطق آقای رئیس نظامنامه مجلس مؤسسان با قیام و قعود بتصویب رسید
و بعد شروع بانتهاب دونفر نواب شد که بالنتیجه آقایان بیات با ۱۴۶ رأی و حسن
علی کمال هدایت با ۱۲۹ رأی بنیابت انتخاب گردیدند .

پس از آن اقدام بانتهاب چهار نفر منشی شد که بالنتیجه آقایان فولادوند
با ۱۳۵ رأی و احمد دهقان با ۱۲۶ رأی بمنشیگری انتخاب شدند و چون دونفر
دیگر اکثریت نداشتند انتخاب بقیه هیئت بجلسه بعد موکول گردید .

جلسه سوم

روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ساعت پنج و چهل و پنج دقیقه عصر تشکیل
و آقایان پالیزی و افخمی و پناه ایزدی بکارپردازی و آقایان دکتر جتهدی و صدر
زاده بمنشیگری انتخاب شدند .

جلسه چهارم

در ۸ اردیبهشت تشکیل ، پس از آنکه گزارش کمیسیونها راجع بصحت
انتخابات اغلب شهرستانها قرائت شد، آقای نخست وزیر توصیه کردند که حق
انحلال مجلس شورا باعلیحضرت داده شود .

جلسه پنجم

روز شنبه ۱۰ اردیبهشت تشکیل و شعب کمیسیونها برای مطالعه انتخاب
و پس از اجتماع، آقایان امام جمعه را بریاست و سید بهدالمهدی طباطبائی را بنیابت
ریاست برگزیدند .

جلسه ششم

در ۱۵ اردیبهشت تشکیل آقای عماد تربتی بعنوان مخالف با گزارش کمیسیونها
صحبت بسیار منطقی و مفصلی کردند . بعد آقای کشاورز صدر بعنوان موافق نطقی .

ایراد و پس از آن آقای نراقی بعنوان مخالف اظهارداشتند ، گزارش کمیسیون حقوق مجلس شورای ملی را تزییع کرده است ،

جاءه هفتم

روز شنبه ۱۷ اردیبهشت تشکیل واصل الحاقی بتمم قانون اساسی با اکثریت ۲۳۰ رأی تصویب شد .



اعضای کمیسیون مطالعه مجلس مؤسسان

اصل الحاقی بتمم قانون اساسی

در هر موقعی که مجلس شورای ملی و مجلس سنا هر یک جدا گانه خواه مستقلا و خواه نظر بپیشنهاد دولت لزوم تجدید نظر در یک یا چند اصل مهین از قانون اساسی یا متمم آن را با اکثریت دوثلث کلیه اعضا خود تصویب نمایند و اعلی حضرت همایون شاهنشاهی نیز نظر مجلسین را تأیید فرمایند ، فرمان همایونی برای تشکیل مجلس مؤسسان و انتخاب اعضا آن صادر میشود .

مجلس مؤسسان مرکب خواهد بود از عده‌ئی که مساوی باشد با مجموع عده قانونی‌اعضاء مجلس شورای ملی و مجلس سنا - انتخابات مجلس مؤسسان طبق قانونی که بتصویت مجلسین خواهد رسید بعمل خواهد آمد اختیارات مجلسین مزبور محدود خواهد بود بتجدید نظر در همان اصل یا اصول بخصوصی که مورد رأی مجلسین و تأیید اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بوده است. تصمیمات مجلس مؤسسان با کثرت دوثلت آراء کلیهٔ اعضاء اتخاذ و پس از موافقت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معتبر و مجری خواهد بود .

داین اصل شامل هیچیک از اصول قانون اساسی و متمم آن که مربوط بدین مقدس اسلام و مذهب رسمی کشور که طریقهٔ حقهٔ جعفریهٔ اثنی عشریه میباشد و احکام آن و یا مربوط بسלטنت مشروطهٔ ایران است نمیگردد و اصول مزبور الی الابد غیر قابل تغییر و تفسیر است .

در مورد اصول ۷۵ و ۷۶ قانون اساسی و تفسیر مربوط باصل هشتم و همچنین اصل هشتم قانون اساسی و اصل ۹۴ متمم آن با توجه بسابقه و قوانینی که نسبت ببعضی از اصول وضع شده است ، یکبار مجلس شورای ملی و مجلس سنا که پس از تصویب این اصل منعقد خواهند شد بلافاصله پس از رسمیت یافتن مجلسین در اصول مزبور تجدید نظر خواهند نمود و برای این منظور مجلس واحدی تحت ریاست رئیس مجلس سنا تشکیل داده و اصلاحات لازم را با کثرت دوثلت آراء کلیهٔ اعضاء مجلسین بعمل خواهند آورد تا پس از آنکه از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تأیید گردید ، بصحّهٔ ملوکانه موشح شده معتبر و مجری خواهد بود .



جلسه هشتم روز یکشنبه ۱۸ اردیبهشت تشکیل و اصل چهارم و هشتم قانون اساسی را بوضع زیر تغییر داد . در واقع مهمترین جلسات مجلس مؤسسان همین جلسه بود زیرا منظور و مقصود از تشکیل این مجلس تغییر اصل چهارم و هشتم قانون اساسی بود که در این جلسه عملی شد .

اصل چهل و هشتم

۱. اعلیٰحضرت همایون شاهنشاهی میتواند هر یک از مجلسین شورای ملی و مجلس سناراجدا گانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید.

۲. در هر مورد که مجلسین یا یکی از آنها بموجب فرمان همایونی منحل میگردد باید در همان فرمان انحلال، علت انحلال ذکر شده و امر بتجدید انتخاب نیز بشود. انتخابات جدید در ظرف یکماه از تاریخ صدور فرمان شروع شده و مجلس یا مجلسین جدید در ظرف سه ماه از تاریخ مزبور باید منعقد گردد.

۳. مجلس جدید که پس از انحلال تشکیل میشود برای یکدوره جدید خواهد بود نه برای بقیه دوره مجلس منحل شده، مجلس یا مجلسین جدید را نمیتوان مجدداً برای همان علت منحل نمود.

۴. هر گاه در مورد طرح یا لایحه قانونی که دو دفعه از مجلسی به مجلس دیگر رجوع شده است، بین مجلس سنا و مجلس شورای ملی توافق نظر حاصل نشود، کمیسیون مختلطی مرکب از اعضای مجلسین که بعده مساوی از طرف هر یک از مجلسین انتخاب میشود تشکیل و در مورد اختلاف رسیدگی کرده گزارش خود را به مجلسین تقدیم مینماید. هر گاه مجلس سنا و مجلس شورای ملی گزارشی را که کمیسیون مختلط داده است تصویب نمودند، قانون مزبور برای توشیح صحه ملوکانه ارسال میشود. در صورتیکه مجلسین در گزارش کمیسیون مختلط نیز توافق نظر حاصل نکردند مورد اختلاف بعرض ملوکانه میرسد هر گاه اعلیٰحضرت همایون شاهنشاهی نظر مجلس شورای ملی را تصویب فرمودند امر با اجرا میدهند و الا موضوع تا شش ماه مسکوت مانده و عندالاقضاء ممکن است بعد از انقضای این مدت بعنوان طرح یا لایحه جدیدی در یکی از مجلسین مطرح شود.

۵. اصل ۴۸ و هر یک از اصول دیگر قانون اساسی مورخ ۱۴ ذی قعدة الحرام ۱۳۲۴

قمری و متمم آن که مخالف مقررات این اصل است نسخ میشود.

آخرین جلسه مؤسسان

مجلس مؤسسان آخرین جلسه خود را در ساعت شش و دوازده دقیقه عصر ۲۰ اردیبهشت تشکیل داد .

آقای نخست وزیر پس از تقدیر از خدمات نمایندگان و تصویب اصل ۸۱ قانون اساسی آنهارا بآینده امیدوار ساخت .

پس از آن آقای سید محمد صادق طباطبائی از اینکه خدمات نمایندگان مورد توجه ملت و اعلیحضرت واقع شده، ابراز امیدواری و خوشوقتی نمود و در ساعت شش و سه ربع مجلس مؤسسان پایان یافت .

ساعت ۵ و نیم بعد از ظهر روز ۲۱ اردیبهشت آقایان نمایندگان مجلس مؤسسان در کاخ مرمر بحضور ملوکانه شرفیاب، آقای سید محمد صادق طباطبائی متن اصل الحاقی و اصل ۸۱ قانون اساسی را که با خط زیبائی نوشته شده و تزئین گردیده بود، تقدیم داشت .

پس از آن اعلیحضرت همایونی بیاناتی ابراد نمودند و در خاتمه سوگند یاد کردند نسبت بحفظ قانون اساسی و اجرای آن وفادار باشند .

هنگامیکه برای صرف چائی بتلار تشریف فرما شدند بآقای وزیر داد گستری دستور دادند که بمیمنت این روز، پیشنهاد عفو مدیران جراید غیر توده‌ئی رانیه و تقدیم دارد .

مجلس ساعت هفت و نیم خاتمه یافت .

مسافرت شاهنشاه با آمریکا

روز یکشنبه ۲۲ آبان ۱۳۲۸ اعلامیه ای از طرف وزارت دربار شاهنشاهی انتشار یافت دائر براینکه روزه ۲۲ بانماه شاهنشاه ایران وارد واشنگتن خواهد شد اعلامیه مزبور چنین حاکی بود :

مؤکب مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بر حسب دعوت رسمی حضرت رئیس جمهوری کشورهای متحده امریکا چنانکه با اطلاع عموم اهالی رسیده است

روز ۱۶ نوامبر مطابق با ۲۵ آبان ماه ۱۳۲۸ بواشنکتن ورود خواهند فرمود و حداکثر مدت مسافرت شاهانه چهل روز خواهد بود .

روز سه شنبه ۲۴ آبان ۱۳۲۸ اعلیحضرت هایونی .
با هواپسای مخصوص پرزیدنت ترومن تهران را ترك
نمود و پیش از پرواز پیام ذیل را خطاب بملت ایران
ابرا داد کرد .

ملت عزیزم

در راه انجام وظایفی که مسئولیت خطیر سلطنت بر عهده ام محول داشته بار دیگر خاک میهن عزیز را ترك میکنم برای من که شبانه روزا فکار و مجاهدتم متوجه سعادت و خیر شماست این مفارقت سخت خواهد گذشت ولی امیدوارم در پرتو لطف پروردگار بخوبی برگذار شود و بتوانم در آئینده نزدیکی با شما همیجا درود بآن ملت عزیز بفرستم .

میدانم که در این سفر هم مانند سایر اوقات انکار خبر شما با من خواهد بود . احساسات بی ریا و صادقانه شما همواره مورد تقدیر من بوده است و امیدوارم بتوانم در آئینده هم گامهای مؤثر برای رفاه و سعادت شما بردارم .

خدای بزرگ حافظ ایران و یار و یاور شما باشد .

بعد از ظهر روز ۲۵ آبان اعلیحضرت هایونی وارد
فرودگاه واشنگتن گردید و مورد استقبال بی نظیر
قرار گرفت .

پرزیدنت ترومن رئیس جمهوری کشورهای متحده باین
قرار ب شاهنشاه ایران خیر مقدم گفت :

اعلیحضرتا :

با کمال مسرت اولین مسافرت آن شاهنشاه را با آمریکا خیر مقدم میکنم . من در نهایت اشتیاق منتظر ملاقات اعلیحضرت بودم و امیدوارم که در مدت اقامت خود از نزدیک باوضاع کشور ما آشنا گردید .

همچنین امیدوارم که ما نیز از حضور آن اعلیحضرت استفاده و اطلاعات بیشتری

درباره عظمت و فرهنگ موروثی ایرانیان و شجاعت و دوراندیشی ایران کنونی که برهبری آن وجود معظم با مسائل و مشکلات دنیای جدید بارزه مینماید کسب نمائیم. دو کشور ما هنگام جنگ بر علیه فاشیسم متحد بودند. دوستی با سابقه ای که در آن روزهای پر آشوب مارا بهم نزدیک ساخت در این سالهای بعد از جنگ بر مراتب افزونتر گردیده است.

مسافرت آن اعلیحضرت بکشور ما عالیترین نشانه آنست و من اطمینان دارم که در سالهای آتی این نزدیکی بیشتر و این رشته مودت محکمتر خواهد گردید. از اینکه شاهنشاه این راه دور و دراز را برای بودن با ما طی کرده اند سپاسگزارم و من از جانب ملت امریکا بآن اعلیحضرت خیر مقدم میگویم.

اعلیحضرت همایونی در باغ پرزیدنت ترومن

اظهار داشت:

آقای رئیس جمهوری

از اینکه نخستین بار در خاک امریکا و در پایتخت کشورهای متحده در حضور رئیس آن دولت ملی قدم گذاشته ام دستخوش احساسات عمیقهای گشتم. یکی از آرزوهای دیرین مزدیدن کشورهای متحده امریکا بود، هنگامیکه جنابعالی لطفاً دعوت کردید که بعنوان میهمان جنابعالی و دولت امریکا باین کشور بیایم اجابت آن دعوت را با کمال مسرت پذیرفتم.

من در این کشور نقاط مختلف را باید از نزدیک ببینم و چیزهای مختلف بیاموزم اما حتی پیش از ورود من باین کشور دوستی ممالک متحده امریکا را نسبت بایران دیده و از آن اطلاع داشتم. دولت و ملت ایران این مودت را نسبت بامریکا بعد کمال دارد و امیدوارم مسافرت من وسیله استحکام و تشدید رشته های الفت و مودت بین دو کشور خواهد بود. از خیره قدم بسیار ملاطفت آمیزی که اظهار فرمودید سپاسگزاری میکنم و بانهایت اشتیاق منتظرم آنچه را که در این بزرگترین کشور های دموکراسی جهان آزاد آرزو مند دیدن آنهاستم مشاهده نمایم.

تقدیم کلبه شهر واشنگتن بشهریار ایران

پس از اینکه شاهنشاه ایران در میان ابراز احساسات شدید صد ها هزار نفر اهالی واشنگتن از فرودگاه بطرف کاخ «بلرهوس» حرکت نمود در برابر شهرداری واشنگتن از طرف مقامات شهرداری خیرمقدم عرض شد و ارسال بانکه کلبه شهر واشنگتن را بشاهنشاه تقدیم کرد. اعلیحضرت در این موقع اظهار داشت:

آقای شهردار

از خیرمقدمی که از جانب اعضاء انجمن شهرو اهالی ناحیه کلمبیا ایراد گردید نهایت امتنان را دارم. ورود بایالات متحده امریکا از راه پایتخت تاریخی آن که مملو از آثار مهمان نوازی است حقیقتاً توفیقی است.

خیابانهای عریض، مناظر زیبا و بناهای باشکوه، واشنگتن را در میان پایتخت های ممالک جهان ممتاز ساخته است. شنیده بودم که واشنگتن یکی از دلپذیرترین شهرهای امریکا برای کار و زندگی است پس از دیدن آن من نیز باین حقیقت پی بردم. مشاهدات اولیه من گواهی میدهد که آنچه درباره واشنگتن ادعا میکنند اغراق نیست. آقای شهردار از کلید این شهر که بمن تفویض گردید متشکرم و امیدوارم که در روزهای آینده از این امتیاز استفاده نمایم و واشنگتن و شهرهای آن را بهتر بشناسم بودن در این شهر اسباب مسرت خاطر من است.

در این موقع غریب شادی و فریادهای زنده باد شاه از ده ها هزار نفر اهالی بآسمان بلند شد.

در شب اول ورود اعلیحضرت همایونی ب واشنگتن، رئیس جمهوری امریکا در مهمانخانه مجلل «کارلتون» ضیافتی برپا نمود. پس از پایان شام برزیدنت ترو من نطق مختصری بشرح زیر ایراد کرد:

اعلیحضرت شاهنشاه جوان و کاردان ایران عقیده دارند که دول جهان بایستی تعهدات و قرارداد های خود را محترم شمرده و طبق مقررات و مواد آن رفتار کنند،

بهمین علت دولت ایران و امریکا همواره تعهدات بین المللی خود را کاملارعايت کرده اند . در صورتیکه دولت بسیار بزرگی هم هست که قرار داد های بین المللی را محترم نشمرده و تعهدات خود را انجام نمیدهد .



اعلیحضرت شاه ، ریک مهمانی وجلال و رسمی که بنگاه خاور میانه ترتیب داده بود ایران کشور باستانی بزرگی است که تاریخ پر افتخاری داشته و امروز نیز این کشور از لحاظ تجدد ، مدارج ترقی را پیموده و آینده درخشانی در پیش دارد . اگر ایران دروازه های خود را بروی ما باز نمیکرد و اجازه نمیداد که ما بروسها کمک کنیم جای شکی نیست که بار سنگین جنگ بالاخره تنها بدوش امریکامی افتاد . سپس رئیس جمهوری امریکاروی خود را باعلیحضرت همایون شاهنشاهی کرده اظهارداشتند :

کلیه اولیا، امور دولت آمریکا مشب در این محل حضور دارند. اعضای کابینه کارمندان کمیته‌های روابط خارجی و قوه مقننه کشور همه اینجا هستند. اعلیحضرت در حضور خود کسانی را مشاهده میکنند که ماشین‌های حاکمه آمریکا می‌چرخانند.

من امیدوارم که در مدت اقامت اعلیحضرت در آمریکا بر شما خوش بگذرد و همه ما از صمیم دل می‌خواهیم موجبات راحتی و خوشی شما را فراهم آوریم و هر گونه اطلاعی که خواسته باشید با کمال میل در اختیارتان بگذاریم. شما در آمریکا با هر کس که مایل باشید می‌توانید ملاقات کنید و هر کجا که بخواهید می‌توانید تشریف ببرید، افراد پلیس مزاحم اعلیحضرت نخواهند بود مگر اینکه خود شما مایل باشید. اگر مایل به حفاظت ما مورین پلیس باشید بفرمائید فوراً برایتان فراهم خواهد شد ولی بدون دستور و میل شما هیچکس برای این کار گماشته نخواهد شد.

ما با کلیه توانائی خود سعی خواهیم کرد وسائل خوشی و راحتی و آسایش شما در کلیه شهرهای بزرگ آمریکا فراهم آوریم و من امیدوارم که فرصت خواهد بود اعلیحضرت هر نقطه‌ای از آمریکا که مایل باشند مشاهده کنند. شاهنشاه ایران در پاسخ ترومن نطقی پرمغزی ایراد کرد که مورد ستایش عموم حضار که از برجسته‌ترین رجال آمریکا بودند قرار گرفت.

شهریاز ایران چنین گفت:

آقای رئیس جمهوری

آمدن از کهنسال‌ترین کشورهای جهان به یکی از جوانترین ممالک کیتی. یک‌نموا انتقالی است که ناگزیر در دل مردم مسافرت تأثیر سنگین خواهد نمود و وقتی این انتقال با سرعت پرواز امروزی انجام گردد حقیقت این نکته آشکار میگردد. می‌گویند زمان با سرعت می‌گذرد و وقتی که من در طیاره مخصوص جناب عالی باین کشور آمدم بازمان و حرکت سریع آن پرواز می‌کردم اندکی بیش از شصت ساعت از آن زمان نمی‌گذرد که من در پایتخت کشور خود که در نلالت مرتفعی قرار گرفته

و کوه‌های بلند و عظیمی که اینک در اثر اولین برف زمستانی سرسپید کرده اند آنرا احاطه کرده است ، بودم و امشب بدعوت ملاطفت آمیز جناب عالی درواشنگتن در کنار رود پتوماک که غالباً شرح آنرا خواننده و پوشیده نمیدارم که قلباً آرزومند مشاهده آن بودم ، بسمیبرم .

اینک این آرزو صورت و قوع یافته است . من برای شرح مسرت عظیمی که از آمدن باین کشور در من ایجاد شده کلمات وافی در اختیار ندارم و همچنین نمی توانم در برابر اظهارات کریمانه ای که نسبت بمن و کشور عزیز من فرمودید پاسخ کافی داده باشم .

آقای رئیس جمهوری

مصالح جمیله جناب عالی در راه صلح و آزادی در تمام کشورهای دموکراسی جهان اثر عمیق بخشیده و تأثیر آن در ایران که بزرگترین آرزویش این است که بتواند بدون ترس از یک جنگ دیگر بمسائل داخلی خود توجه نماید از همه جای بیشتر بوده است . پس بطور یقین از زبان قاطبه ملت ایران است که من از کوشش های خستگی ناپذیر جناب عالی در راه صلح جهانی سپاسگزاری مینمایم .

من دریکی از دشوارترین ادوار تاریخ کشور ایران بار مسئولیت کشور را بدوش گرفتم و با علم و اطلاع کامل بر وظیفه ای که داشتم تعهد چنین مسئولیت خطیری را پذیرفتم این وظیفه دو گانه آن بود که در مناسبات خارجی ایران برای استقرار صلح و امنیت کوشش کنم و با همان شدت و حرارت بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی داخلی کشور سعی و مجاهدت نمایم .

در مناسبات خارجی کمال مطلوب من وجود مناسبات وفادارانه خالی از تجاوز یعنی مناسبات فرهنگی و اقتصادی با همسایگان و تمام ملل گیتی در پرتو منشور ملل متحد است .

من صمیمانه آرزومند ازدیاد مناسبات دوستانه ای که بین ایران و کشورهای متحد امریکاموجود است می باشم ، ایران نیازمند دوستی امریکاست .
برای من موجب رضایت بسیار است که می بینم ارزش دوستی ایران نسبت

بکشور بزرگ شما که هیچوقت کاهش نگرفته بر مردم آن پوشیده و نهفته نیست. ما از آنچه که در گذشته انجام پذیر گشته امتنان داریم و همین طور از آنچه برای آینده در نظر است و امیدی که برای تشریک مساعی بیشتر موجود است سپاسگزار میباشم. اگر ایران از مساعدت فنی و مادی کشورهای متحد امریکا برخوردار شود ایران نیز همانطور که در گذشته کرده است، در تزئین بنای سعادت و رفاه جهان و افزایش بهای فرهنگ و تمدن با ختر سهم خویش را انجام خواهد داد.

امروز بعد از ظهر که همراه جناب عالی با اتومبیل از خیابانهای واشنگتن عبور می کردم احساس کردم که روح پیشوایان بزرگی مانند واشنگتن - جفرسون - لینکلن - ویلسن و روزوات با من نزدیک و محشورند. امشب که مهمان جناب عالی هستم میدانم که در کمال آسایش خواهم خفت زیرا که در خانه دوستان هستم و خانه دوست جای آسایش است.

مصاحبه روزنامه نگاران آمریکائی

باشاهنشاه ایران

روز ۲۶ آبان ۱۳۲۸ اعلیحضرت همایونی از کاخ
• بلرهاوس، بکاخ • پراسکیت هاوس • رفت و در
آنجا خبرنگاران جراید امریکا را برای اولین بار
بمضور پذیرفت.

مذاکراتی که بین شاهنشاه ایران و روزنامه نگاران
امریکائی صورت گرفت بسیار جالب بود. قسمتی از
مصاحبه مزبور بقرار ذیل انجام یافت:

یکی از مخبرین تقاضا کرد که اعلیحضرت همایونی صراحتاً عقیده خود را
در باره چیزهائی که تا کنون در امریکامشاهده کرده اند چه خوب و چه بد ابراز بدارند.
شاهنشاه اظهار داشت: «تا کنون در این کشور چیزهای بدی مشاهده نکرده ام
چیزی که در من تأثیر فراوانی بخشیده است رفاد و آسایش ملت امریکا است. مردم
این کشور صورت بشاش و خندان دارند و لباسهای آبرومندی میپوشند. از سیمای

آنها آثار خوشحالی و رضایت و مهمان نوازی و دوستی هویدا است من اطمینان دارم که مردم امریکا فوق العاده سعادت مند بوده و از زندگی خود راضی هستند .
یکی دیگر از خبرنگاران سؤال کرد که آیا بعقیده شاهنشاه لازم است که قرار دادی مشابه پیمان آتلانتیک شمالی با کشور های خاور میانه منعقد شود؟ اعلیحضرت همایونی گفت :

• من تصور میکنم که فعلاً زود است درباره انعقاد یک چنین پیمانی فکر بکنیم چیزی که مورد علاقه شدید من است اصلاح امور اقتصادی و بهبود اوضاع ایران میباشد ، سؤال شد که آیا در روابط و مناسبات ایران با شوروی بهبود حاصل شده است . اعلیحضرت اظهار داشت :

• اخیراً در روابط بین دو کشور بهبود نسبتاً محسوسی حاصل شده است و ما همواره مایلیم که با همسایگان خود روابط حسنه داشته باشیم ولی این روابط باید همیشه بر اساس احترام متقابل و محترم شمردن استقلال یکدیگر استوار باشد . اگر ملل جهان حقیقتاً طبق مقررات منشور ملل متحد رفتار میکردند روابط بین کلبه کشورهای جهان بپایه های صمیمانه تر و دوستانه تری مستقر می شد سؤال شد که آیا بعقیده شاهنشاه ایران خطر احتمالی حمله شوروی بخاک ایران مرتفع شده است یا نه ؟ اعلیحضرت گفت :

• من تصور نمیکنم که دلیلی برای خطر حمله بایران وجود داشته باشد .
سپس شاهنشاه ایران درباره برنامه هفت ساله بیاناتی کرد و متذکر شد که
• این برنامه مفصل از هم اکنون شروع شده و مهندسین شرکت (مشاورین ماوراء بحار) که از شرکت های بسیار بزرگ و مشهور امریکا میباشد در این راه بما کمک میکنند و تا کنون کارهای بسیار مهم و مؤثری انجام داده اند .

اینک طرح ریزی پایان یافته و جزئیات کار مهیا میباشد و اکنون دو یا سه ماده از مواد این برنامه بموقع اجرا گذاشته شده است .

اعلیحضرت همایونی ضمناً اضافه کرد . من بسیار مایل هستم که شرکت های

بزرگ امریکائی سرمایه‌های خود را در ایران بکار بیاندازند و در اجرای برنامه هفت ساله و بهره برداری از منابع طبیعی و ثروت دست نخورده ایران شرکت جویند. من بشما اطمینان میدهم که این کار بنفع طرفین تمام خواهد شد. من امیدوارم که هیچ چیز مانع ادامه اجرای برنامه هفت ساله ایران نشود.

خبرنگاران سؤال کردند که آیا شاهنشاه ایران ضمن مسافرت با امریکاهوایمائی «ایندیندنس» را شخصاً رانده اند؟

اعلیحضرت همایونی باین سؤال جواب منفی داد ولی خاطر نشان ساخت که رانندگی این نوع هواپیما را بخوبی میدانند.

شاهنشاه ضمناً اظهار داشت: «من امیدوارم که فرصت شود در امریکاقدری تنیس بازی کنم».

اعلیحضرت همایونی در جواب سؤال یکی دیگر از خبرنگاران گفت: «من اشتیاق دارم با طرق آبیاری امریکا آشنا شوم و اگر وقت باشد سد، پالادور، و سدهای بزرگ، تنسی ولی، را از نزدیک ببینم».

سؤال شد که آیا اعلیحضرت همایونی میل دارند راجع باز دیاد کمک نظامی امریکا بایران با رئیس جمهوری مذاکره کنند؟ شاهنشاه اظهار داشت: البته من این کمک را فقط برای کشور خودم نمیخواهم ولی ایران برای حفظ صلح و امنیت بین المللی و مخصوصاً رفاه و آسایش و امنیت بین المللی و مخصوصاً رفاه و آسایش و امنیت خاور میانه اهمیت زیادی دارد.

باید بگویم که مادر طی جنگ اخیر با کمال میل و رغبت بخاطر صلح و آزادی مبالغ هنگفتی پول صرف کرده ایم و ملت ایران هم در این راه فداکاری و سعی و کوشش زیادی بخرج داده است.

مانمیخواهیم که امریکا کمکی را که ما با کمال میل و افتخار بمتفقین کرده ایم جبران کند ولی همینقدر بخاطر داشته باشید که امنیت و رفاه و آسایش کشور ما برای استقرار آزادی و حفظ اصول دموکراسی که اینقدر برای ملل صلح دوست و آزادیخواه عزیز و گرامی است فوق العاده اهمیت دارد.

بعقیده من دفاع از ایران برای کلیه ملل جهان و بخصوص برای امنیت کشور
های خاورمیانه دارای اهمیت فراوان است.

من با کمال اشتیاق منتظر ملاقات با سران ارتش شما میباشم زیرا همانطوریکه
میدانید دولت کشورهای متحد امریکا تصمیم گرفته است مستقیماً بایران کمک نظامی
بدهد.

مخبرین سؤال کردند که عقیده اعلیحضرت همایونی درباره نامه نگاران
امریکائی چیست.



پهلوی دوم در موقع بازدید مؤسسات نیروی دریائی امریکا

شاهنشاه اظهار داشت: آقایان نمایندگان تأثیر عمیق و خوبی در من

بخشیده اند.

مصاحبه اعلیحضرت همایونی باروز نامه نگاران امریکائی حسن اثر عجیبی

در محافل مطبوعاتی امریکا بخشید.

زیرا هیچکس انتظار نداشت که شاهنشاه جوان سی ساله ایران تا این حد دارای صفات و سجایای عالی بوده و واقف بامور بین‌المللی و سیاسی باشد.

ولی وقتی ملت امریکا سیاست و تدبیر و صفات برجسته شهریار ایران را مشاهده کرد همگی او را ستایش نه‌وده و ملت ایران را بداشتن یک چنین پادشاهی یک ملت خوشبخت دانستند.

در مجلس ضیافت وزیر خارجه امریکا

اعلیحضرت همایونی بلافاصله پس از پایان جلسه مطبوعاتی با همراهان بطرف «آنا بولیس» عزیمت فرمودند تا در ضیافت ناهاری که دانشگاه نیروی دریایی امریکا ترتیب داده بود حضور یابند در این ضیافت «دریا سالار استرلینگ هالوی» نطق ایراد کرد و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ضمن بیانات مختصری اظهار داشت :

«شما شغل شریفی دارید و دانشکده نیروی دریایی عالیترین فضايل بشری یعنی وظیفه شرافت و وفاداری را با فرادمی آموزد.»

شب آن روز اعلیحضرت در مجلس ضیافتی که از طرف آچس وزیر امور خارجه کشورهای متحده امریکا برپا بود بیانات زیر را ایراد نمود:

«آقای وزیر جناب عالی هم در آنچه اکنون با کمال محبت راجع بکشور من اظهار کردید و هم برای فراهم کردن وسایل این محفل عالی برای من موجب کمال مسرت را فراهم ساخته‌اید.»

همان‌نوازی جناب عالی و بانواچسن مورد قدرشناسی قلبی من میباشد و بر مراتب این قدرشناسی از این نظر میافزاید که از همان روز که مقام مهم وزارت امور خارجه را تکفل کرده‌اید و حتی قبل از آن اطلاعات سیاسی شما نسبت بمسائل گیتی مورد توجه کشور من و شخص من بوده است.

آقای وزیر نطق جامع و روشنی که در هنگام افتتاح دوره فعلی سازمان ملل

متحد در ليك ساكس ايراد كرديد مخصوصاً در من مؤثر گشت. اطمینان داشته باشید که ملت ایران میدانند چطور از لیاقت مردانی مانند شما که به حل مسائل مربوط به دوره جنگ و زمان بعد از جنگ که هر يك با صلح جهانی ارتباط داشته اقدام کرده اند تقدیر نماید .

چند هفته بعد روز آغاز سال ششم اعلامیه تهران که اول دسامبر ۱۹۴۳ امضاء شد خواهد رسید .

هیچ ایرانی نمیتواند فراموش کند که در ۱۹۴۳ که سال جنگ و خونریزی و هرج و مرج بود پرزیدنت روزولت بایران آمد و پیشوائی نیرومندان او در جنگ و علاقه تزلزل ناپذیر او با استقرار صلح پایداریکه بر مبنای آزادی و دموکراسی مستقر باشد مورد بزرگترین تحسین و احترام قرار گرفت .

آقای روزولت یکی از سه نفر امضاء کننده اعلامیه تهران بوده که در آن تصدیق شده است که جنگ اشکالات مخصوصی برای کشور ایران تولید کرده و نیز در همان اعلامیه وعده مساعدت اقتصادی مؤکداً تصریح گردیده است .

در اعلامیه مزبور که مستر چرچیل و ژنرال اسم استالین نیز آنرا امضاء کردند ذکر شده است که سه دولت امضاء کننده در میل به نگاهداری استقلال و خود مختاری و تمامیت ارضی ایران موافقت کامل دارند .

گذشته از آن اعلامیه مزبور از ایران انتظار داشت که با سایر ملل صلح دوست جهان در برقرار ساختن صلح بین المللی و امنیت و رفاه بعد از جنگ موافق اصول منشور اتلانتیک و منشور فعلی سازمان ملل متحد شرکت نماید .

با توجه بنکات فوق نظر امریکا روشن میشود ما ایرانیها هم آن روز هم امروز میدانستیم و میدانیم که دولت امریکا دوست بزرگ و نیرومند ماست و مایه مسرت من است که اطلاع یافته ایم که روش ایران در میان امریکائیهها بدون قدر نگرسته نمی شود. سهمی که ایران در تمدن مغرب زمین در چندین هزار سال داشت مایه سرافرازی من است .

ایرانیها در مسائل مربوط به تشکیلات مملکت، بنای راههای بزرگ سراسری پرورش اسب و تکمیل وسائل ارتباط، در میان سایر کشورهای جهان پیشقدم بوده و در این امور خدمت ایران بتمدن جهان با خدمتی که قوه و بخار واتومبیل بدنای امروز کرده هم سنک و قابل مقایسه است .

آقای وزیر دستگاہ چاپاریکه پیشقدمان آبادی غرب امریکا فراهم ساختند از یکدستگاہ کهنسال ایرانی اقتباس شده است .

یونانی ها وسیله ارتباط پستی خویش را بوسیله بریدهائی فراهم میکردند که اول میدویدند و وقتی خسته میشدند راه منزل مقصود را با قدم طی مینمودند و این ایران بود که روش چاپار را عوض کرده استفاده از اسب را در مسافتات متعدد دنیا آموخت .

در فواصل ۱۵ و ۲۲ مایلی اسبهای تازه نفس در نقاط معین حاضر بوده اند که پیک را از نقطه ای بنقطه دیگر میرساند و در مدت کمی بمحل مقصود میرسد و این امر چندین هزار سال پیش در ایران معمول و متداول بود .

اینجا هنگام آن نیست که درباره خدمات ایران به ذاهب و فلسفه و علوم و ریاضیات و ادبیات و طب و صنایع ظریفه بتفصیل گفتگو شود .

یکی از بزرگترین خدمات ایران همان توجه مردم آن بصلح است و علاقه و تاکید بصلح از سطور منظومه های پهلوانی سیچکد و ادبیات از آن لبریز است این فکر که دنیا یکی است و حیات هر فرد جزو ارجمندی از هستی مطلق جهان بزرگ است از فکرهای ویژه سرزمین ماست .

مدت سه هزار سال حیات ملی ایران با همه خطراتی که در اوقات مختلف با آن روبرو بوده محفوظ مانده و عزم ما اینست که امروز با کمال سربلندی استقلال خود را در مقابل هر تهدیدی که از هر سرچشمه ای تراوش کند با هر قیمتی که شده نگاه داریم .

ایران سهم خویش را در سازمان ملل متحد برای پیشرفت امنیت بین المللی که

برای ما آنقدر ضرور است انجام داده است .
جهان وقتی در رفاه و آسایش خواهد بود که صلح و صفا در آن مستقر باشد .
روزی که با اجرای نقشه هفت ساله و مساعدت امریکا میزان تولید بیشتر شود و سطح
زندگی ایران بالا تر رود آن روز ما خدمت دیگری بصلح جهانی انجام داده ایم
آقای وزیر . دیوان شعرای ایران در کشورهای متحد امریکا مشهور و مورد
احترام است امشب من بیانات خود را با دو بیت از اشعار یکنفر امریکائی «لانك فلو،
پایان میدهم که گفت :

آغاز کردن کار، هنری است بزرگ اما پایان دادن آن هنری بزرگتر است .
چه بسا قصیده غرا که سخنان زائد لطف و زیبائی آنرا از میان برده است .
از این نظر است که وقتی میگویم ایران و امریکا دوستند حق کلام موجز را
ادا کرده ایم .

اچسن وزیر خارجه امریکا در پاسخ بیانات شاهنشاه نطقی ایراد کرد و ضمن
آن چنین گفت :

«تا کنون هیچ کشوری مانند ایران يك چنین برنامه اصلاحی جالب و خوبی .
تنظیم نکرده و بموقع اجرا نگذاشته است .
دولت ایران برنامه هفت ساله خود را بدون مساعدت خارجی طرح کرده و در
این برنامه در وهله اول بیالابردن سطح زندگی افراد ملت توجه نموده است .»

شاهنشاه ایران در سومین روز اقامت خود در واشنگتن
۱۸ نوامبر دست گل بزرگی بر مزار جرج واشنگتن
اولین رئیس جمهوری امریکا که پیام «پدر» امریکا
مشهور است گذاشت و پس از آن آرامگاه ملی
«آرلینگتن» را بازدید نمود و دسته گل بزرگ دیگری
بر آرامگاه سرباز گمام نهاد .

پس شاهنشاه بکاخ سفید حضور یافت و با رئیس جمهوری
ملاقات کرد . پس از آن اعلیحضرت ناهار را در
ضیافت باشگاه نویسنه کان ماوراء بعبار صرف نمود و
بیاناتی در آنجا بشرح ذیل ایراد کرد :



اعلیحضرت همایونی دسته گل بزرگی بر آرامگاه جرج بواشنگتن گذاشت
آقای رئیس:

موجب نهایت مسرت و افتخار من است که پس از ورود بامریکاباین زودی برای
صرف ناهار با چنین گروهی از نمایندگان و روزنامه نویسان امریکائی دعوت شده‌ام.
شنیده‌ام که شمارا روزنامه نویسان پرکاری مینامند، این صفت کاملاً بجای
مناسب است زیرا با قضاوت از مقدار کاریکه درباره امور داخلی و ملی انجام میدهید و
من در این دوروز و دو شب از موقع ورود بواشنگتن فرصت مطالعه آنرا از نزدیک
داشته‌ام! شما باید تمام روز و قسمت عمده از شب را کار کنید.

منهم کار میکنم و امیدوارم هر ایک پادشاه کاری بدانند. از قرار معلوم قبل از
ورود من بعضی از نویسندگان، بی شک بعلمت عدم اطلاع نه بعهد، مرا یک سلطان
مقتدر شرقی توصیف کرده اند.

من درست نمیدانم که این عبارت بچه نحو تفسیر میشود ولی خیال میکنم تصویری که در مخیله اشخاص بوجود میآید عبارت از عمامه ای که بایا قوت و زمردزینت یافته و جقه ای بر آن قرارداد شده باشد ولی خانمها و آقایان یا قوت و زمردیکه ایران دارد بعنوان گنجینه های ملی در صندوقهای بانک محفوظ است .
شما مرا در لباس عادی و لباس کارمی بینید که برای پادشاهی که بامسائل امروزه دنیا روبرو است مناسب است .

در ایران این مسائل همان مسائلی است که بایک حکومت مشروطه آزادینخواه امروزی درپیش دارد .

قانون اساسی ما از روی قوانین اساسی مغرب زمین تنظیم گشته و از بسیاری جهات بی شباهت بقانون اساسی شما نیست .

در ایران مانند این مملکت اصلاحات بوسیله عملیات قانونی انجام مییابد .
مقام سلطنت دارای اختیارات دیکتاتوری و استبدادی نیست و اگر هم دارای چنین اختیاری بود کسیکه فعلا عهده دار این مقام است از آن استفاده نمیکرد .
شما ما را مردم یک کشور کوچک و سرزمین دور افتاده ای میدانید که از حیث مسافت و عقاید از بسیاری از افکار و مؤسسات مغرب زمین دور است من اذعان دارم مسافت میان ما زیاد است ولی از حیث مساحت کشور فعلی ایران از مجموع مساحت فرانسه و اسپانی و پرتغال و ایتالیا و سوئیس و بزرگتر است و اما راجع بعقاید و مؤسسات کشور ما، حتی استبدادی هستند که باید بهتر از این مطلع باشند که هوقتی در باره ایران مطلبی می نویسند می گویند اگر جنگ ما را تون بشکست منتهی شده بود تمدن دچار سرفروشت پریشانی میکردید .

من سعی نمیکنم امروز بعد از ظهر وقایع جنگی که ۴۳۱ سال قبل از میلاد واقع شده دوباره تکرار کنم . برای ما این تاریخ زیاد دور نیست .

قسمت عمده ای از تاریخ اولیه ما را در کتاب مقدس میتوان یافت و همچنین قصد ندارم درباره خدمات ایران بتمدن مغرب زمین کفرانس بدهم ولی در هر حال یکی از خدمات ایران ممکنست اینجا درواشنگتن شایان توجه باشد و این خدمت در تشکیلات دولتی است .

ایران اولین کشوری بود که یک امپراطوری بزرگ ایجاد کرد از چین تا ایلی و از دانوب تا رود سند بسط داشت پس از ایجاد این امپراطوری ایرانیان مجبور به اداره آن بودند، در آن موقع ایران به (۳۰) ایالت که هر کدام تحت نظریک فرماندار اداره میشد تقسیم شده بود.

این تشکیلات که در آن موقع بوجود آمد، برای کشورهای مغرب مانند امپراطوری روم و بوسیله رومی‌ها برای ملل دیگر مورد سر مشق قرار گرفت. تعادلی که میان حکومت مرکزی و حکومت ایالات برقرار بود از بعضی جهات شباهت زیادی به تشکیلات حکومتی امریکا دارد.

برای اداره این امپراطوری ایران بدستگاه مواصلات نیازمند بود و بدین منظور شاهراه‌ها و جاده‌ها احداث گردید که نقاط سوق الجیشی و حکومت نشین ایالات را یکدیگر متصل میکرد.

البته همه این اقدامات دو هزار و پانصد سال پیش صورت گرفت ولی از زندگی و علاقه شما امریکائیان، آنقدر که فاصله زمان عظیم بنظر میآید دور نیست و نیز از زندگی و علاقمندی ایران جدید هم دور نیست و با وجود گذشت زمان و حوادث و اتفاقات بیشمار ایران پس از هزارها سال هنوز یک ملت مستقل باقی مانده است.

ما این استقلال را عزیز و گران بها میدانیم و قصد داریم آنرا حفظ کنیم. بستگی خدمات ما بمغرب زمین از قرنهای پیش شروع میشود ولی کلمه استقلال معنی و مفهوم جدید دارد.

روابط ما با مغرب زمین که هنوز در مرحله جدید و پرتوسعه میباشد بر اساس احساسات و ملاحظات عملی منافع متقابل قرار دارد.

برای ایران استقلال چه معنی دارد؟ البته همان معنی را دارد که همه ملل دیگر آنرا درک میکنند.

مللی که بمیراث فرهنگی خود مباحثات میکنند و آرزوی ارتقاء سطح زندگی مردم خود را دارند و همچنین بایجاد جامعه صلح طلب بین المللی خدمت مینمایند.

ولی ایران تاراج مهاجمین و کبر و غرور آنهاییکه امید تسلط بر ما را داشته‌اند داده است .

کسانی که قصد استهلاک ما را داشتند خورد در فرهنگ و تمدن ایران مستهلاک شدند .

ایرانی قبل از همه چیز فردی است که دارای حس استقلال شخصی شدید می‌باشد .

تحت پیشوائی رهبران دلیر ایرانیان سه مرتبه اثر تسلط خارجی را از میان برداشته و کشور خود را آزاد و با افتخار ساختند .

آن روحیه‌ای که میدانست چگونه با مهاجم یونان و عرب و مغول روبرو شود هنوز مانند یک عامل قوی وجود دارد .

من تکرار می‌کنم که ما قصد دازیم استقلال خود را حفظ کنیم برای انجام اینکار احتیاج بوسائل دفاعی کامل داریم ولی نه برای تهدید همسایگان که همه عضو سازمان ملل متحد هستند و آرزو داریم با آنها در صلح و صفا بسربریم بلکه برای تضمین نظم ثابت بین المللی در خاور میانه اهمیت سوق الجیشی ایران برای حضاری مانند شمادر این مجلس محتاج بتأکید از طرف من نیست .

برای ایران استقلال یعنی صلح . حکومت و ملتی که من نماینده آن هستم چیزی نمی‌خواهند بجز آنکه بامور داخلی خود بپردازند و این امور برای ما توسعه و استفاده از منابع ملی و ایجاد و وسائل جدید و توسعه و وسائل موجود در تولید صنعتی و حمل و نقل و مواصلات و آبیاری و تعلیم و تربیت و بهداشت و امور بیشمار دیگر از این قبیل می‌باشد .

همه اینها در برنامه هفت ساله عمران و آبادی ما بکمک مهندسی و شرکتهای امریکائی که برای اینکار استخدام شده بودند گنجانیده شده است .

این برنامه امری است که انتظار داریم در مراحل اولیه خود ما خرج و هزینه آن را تامین کنیم ما انتظار کمک فنی و مالی از امریکا داریم و امیدواریم با ایجاد تضمین های لازم جلب علاقه سرمایه داران امریکائی را بایران بکنیم و عقیده دارم که ایران

محیط مساعدی برای انجام فکر عالی ماده چهارم برنامه پرزیدنت ترومن می باشد. من وارد جزئیات نمیشوم. اساس پیشرفت ایران مانند همه ممالک دیگر باید صلح باشد سراسر ادبیات بزرگ و وسیع مملو از اشاره با اهمیت است. فواید آن در آثار صنعتی مانشان داده شده و در اصول فلسفی که قسمتی از اصول اخلاقی ملی ما را تشکیل میدهد مجسم گشته. عشق بصلح از احساسات زنده در قلوب همه ایرانیان است.

خانمها و آقایان. روابط دوستانه ما با امریکا از دیر زمان وجود داشته و امیدوارم که اکنون از هر موقع دیگر این روابط نزدیکتر و دوستانه تر شود فوق العاده خوشوقت می شوم که اعضاء این سازمان روزنامه نگاری که امروز در این مجلس حضور دارند از کشور من دیدن کنند.

من پیشنهاد نمیکنم که کلیه اعضاء باشگاه نویسندگان ماوراء بحار و باشگاه مطبوعات مالی و باشگاه مطبوعات زنان همه با هم بملاقات و دیدن ما بیایند تا وقتی مهمانخانه های جدید در تهران ساخته نشده برای این کار آماده نیستیم ولی بهیچوجه حاضر نیستیم مطبوعات امریکارا از خدمات مشترک شما در آن واحد محروم کنیم. هر وقت میتوانید بدیدن ما بیایید مسافرت از طریق هوا در ۸ ساعت انجام میگردد شما خود را در میان دوستان خود خواهید یافت. هر چه میکنیم بشما نشان میدهیم و آنچه لازم است انجام شود بشما خواهیم گفت.

ایرانی بجز فرش وقالی و باغاتش و بقول ترجمه ادوارد فیتزجرالد کتاب در زیر سایه درخت، چیزهای زیاد تری دارد.

مامانند شما مردم زحمتکشی هستیم و مانند شما خواستار چیزی نیستیم بجز آنکه از وحشت و دهشت جنگ دیگری مصون و در امان باشیم.

ضیافت با افتخار رئیس جمهور امریکا

در ساعت پانزده آن روز اجن و وزیر خارجه و عده ای از مقامات عالیرتبه وزارت امور خارجه در کاخ اختصاصی بحضور شاهنشاه بار یافتند.

سپس اعلیحضرت از موزه هنرهای زیبا دیدن نمود و بعد
بقر وزارت دفاع امریکا رفت و با فرماندهان ارتش
امریکا ملاقات و مذاکره نمود .

شب آنروز اعلیحضرت در هتل شورهم ، بافتخار
پرزیدنت ترومن و خانم اوضیافتی داد که هفتصد نفر
از رجال و بزرگان امریکا و ایران با بانوان خود
حضور داشتند . در سر میز شام اعلیحضرت چنین
فرمود :

امشب اگر قدرتی که افسانه ها و شعرا بسلاطین مشرق نسبت میدهند در
من بود باین خیال می افتادم که لا اقل برای چند لحظه شما را بسیر و سیاحت
بایران ببرم .

ولی من يك پادشاه امروزه هستم که قدرت سحر و اعجاز ندارم اگر چه گاهی
داشتن آنها آرزو میکنم .

تصورات راجع بایران که از تخیلات شاعرانه سرچشمه گرفته و متأسفانه فیلم
های امریکائی در تقویت آن سهم بوده اند متکی بحقیقت نیست زیرا ایران سرزمین
کلر و کوشش است که زندگی مردم آن از زمین و صنایع آن تأمین میشود و از اینجهت
باممالک متحده امریکا بهیچوجه فرقی ندارد .

امشب شما درواشنگتن مهمان ایران هستید و حضور شما برای کشور باستانی
ایران که من نماینده آن هستم موجب بسی افتخار است .

آقای رئیس جمهور مطمئن هستم که خصائل حمیده و صمیمیت و شجاعت شما در
هیچ کجا ما فند ایران اثر عمیقی نگذارده است . در ایران برای فردا احترام مخصوصی
قائل هستند .

وقتی رئیس کشوری قابلیت رهبری در راه صلاح را که سرنوشت عالم بآن
بستگی دارد از خود نشان میدهد بعزت و احترام در قلوب مردم ایران جای میگیرد
و این درست مقامی است که شما احراز کرده اید . ازینرو مقدم شما در سر این سفره
ایرانی گرامی است و حضور خانم محترم و دختر نازنین شما آنرا سه چندان گرامی
میسازد .

امروز صبح افتخار داشتم که تاج گلی بر سر مزار واشنگتن نثار کنم برای من ایستادن در مقابل آرامگاه یکی از برجسته‌ترین سیاستمداران و سربازان دنیا که ثبات او در مقابل ناملايمات و ايمان او بپيروزي نهائی برای استقلال، در دنیای پر آشوب شایان اهمیت بسیار است فیض بزرگی بود.

ما هم در ایران برای شخصیت‌های گذشته احترام قائل هستیم. ایران در تاریخ خود سه بار بزانوند در آمد و هر سه بار برهبری پیشوایان بزرگی که در تاریخ از آنان یاد شده برخاست و استقلال خود را بدست آورد.

هر دفعه ایران با این حوادث مقابله کرد و خون و نفوذ خارجی را در تمدن و فرهنگ عمیق خود مستهلك نمود و هر مرتبه ملت ایران با روح قوی و نیرومندی، میراث فرهنگی و تاریخی خود، دعوت پیشوایش را اجابت کرد و آزادی ملت خود را بدست آورد.

عقل و درایت و بردباری و شکیبائی آنان سر مشقی است که ما را در این روزگار سخت هدایت میکند.

ایران همچنین بحمايت و پشتیبانی دوستان خود اتکاد دارد. در مدت کوتاهی که در این کشور بوده‌ام ازدوستی امریکا برای ایران شواهد جدید و فراوانی بدست آورده‌ام.

ایران نیز در طی ۲۵ قرن تاریخ خود خدمات برجستدای بفرهنگ و تمدن مغرب زمین انجام داده است و بجرئت میتوان گفت که مودت و دوستی خود را برای امریکا بمنصه ظهور رسانیده است و در آتیه هم در راه مشترك صلح و آسایش دو کشور، همین دوستی را نشان خواهد داد.

از این نظر افتخار و مسرت دارم که بنام ملت ایران سلامتی رئیس جمهور ممالک متحده امریکا را آرزو مند باشم.

برزیدت ترومن در جواب شاهنشاه چنین گفت :

اعلیحضرتا، حضار محترم، از اظهار لطف آن اعلیحضرت بی اندازه مشعوفم و

از صمیم قلب امیدوارم که من شایسته این همه مهر و رحمت باشم. همچنین امیدوارم که دوستی دیرین ما در آتیه نیز ادامه داشته و استوارتر از همیشه باشد من بتاريخ علاقمندم و کاملاً مسبوقم که ایران بزرگ، شما مهد تمدن باختر بوده و قوانین امپراتوری عظیم ایران شالوده قوانین کتاب مقدس یعنی قوانین کنونی ما بوده است .
از همان دقیقه اول که شاهنشاه را در فرودگاه واشنگتن ملاقات کردم اشتیاق آن اعلیحضرت برای آسایش ملت خودشان بی اندازه در من مؤثر واقع شد.
اعلیحضرت واجد صفاتی هستند که زمانی اجدادشان را فرمانفرمای خاورمیانه ساخته بود.

امروز هنگامی که با شاهنشاه راجع بتاريخ صحبت میکردیم از تاریخ کشور عالیقدر ایران نیز سخن بمیان آمد و میتوانم بجرأت بگویم که اعلیحضرت شاه از اطلاعاتی که چند نفر مادر باره تاریخ کشورشان داشتیم تعجب فرمودند. من از صمیم قلب امیدوارم که مسافرت اعلیحضرت در این کشور که جوان ترین دموکراسی های بزرگ است مطابق میلشان باشد. همچنین امیدوارم که ما میتوانیم از این ببعده بیشتر بیکدیگر کمک کنیم .

ماحتی المقدور سعی خواهیم کرد که شاهنشاه ایران از این مسافرت کاملاً محظوظ گردند و یقین دارم که هیچیک از ما دره موقع لزوم از همکاری با ایشان دریغ نخواهد داشت.

اعلیحضرت در آخرین روز اقامت خود در واشنگتن از یکی از بیمارستان های ارتش امریکا دیدن کرد . آنگاه در سفارت کبرای ایران در واشنگتن حضور یافت و در آنجا ایرانیان مقیم امریکا بحضور پادشاه کامکار خود بار یافتند .

بعد از ظهر آنروز اعلیحضرت در مسابقه فوتبالی که بین دانشگاه و جرج واشنگتن، و جرج تان، روی داد حضور یافت و ریاست افتخاری تیم جرج واشنگتن را قبول کرد .

این مسابقه با پیروزی تیمی که شاهنشاه ریاست افتخاری آنرا داشت پایان

یافت و بازیکنان مجسمه برنزی بسیار زیبایی که يك فوتبالیست امریکائی را در حال زدن توپ نشان میداد باعلیحضرت هدیه نمودند .

ورود به نیویورک

مصاحبه مطبوعاتی

روزی کشنبه ۲۹ آبان اعلیحضرت با قطار مخصوص از واشنگتن نیویورک عزیمت کرد اهالی نیویورک از شاهنشاه ایران استقبال بی نظیری کردند. خیابان های نیویورک براز تماشاچی بود مقامات رسمی امریکا در حفظ نظم و استقبال از شاهنشاه نهایت کوشش را بعمل آوردند .

اهلیحضرت پس از ورود بنیویورک اولین جلسه مطبوعاتی را در مهمانخانه والدرف آستوریا تشکیل داد .

در این جلسه شاهنشاه ایران پرزیدنت ترومن را مورد تحسین و تمجید قرار داد و برنامه هائی که ترومن برای رفاه و آسایش ملت خود تنظیم کرده و بموقع اجرا گذاشته اند فوق العاده جالب توجه و مستوجب قدردانی است .

درباره اوضاع ایران شاهنشاه اظهار داشت که در وهله اول باید بموضوع آبیاری و بامور کشاورزی عطف توجه شود .

اهلیحضرت خاطر نشان ساخت که در ایران اصول ملوک الطوائفی اجرا نمیشود و کشاورزان ایران غلام مالکین نیستند بلکه قسمتی از محصول زمین بآن ها تعلق دارد .

سمی من این است که با تاسیس شرکت های تعاونی و با استفاده از ماشین آلات جدید کشاورزی، بر میزان محصولات و نتیجه کار کشاورزان بیفزائیم تا با شرایطی که هم اکنون بین کشاورزان و مالکین در مورد تقسیم محصول مرسوم است عایدات

کشاورزان افزایش یافته رفاه و آسایش بزرگان تضمین و تأمین گردد و دهقانان ایران بتوانند زندگی راحت و آبرومندی داشته باشند.

شاهنشاه ضمناً گفت برنامه‌ای در نظر دارند بموقع اجراء بگذارند که طبق آن حالکین بزرگ و کسانی که علاقه زیادی باملاک خود ندارند آبادیها و اراضی خود را بدولت بفروشند تا اینکه کشاورزان ایران بتوانند در املاک شخصی خود مشغول کشاورزی شوند.

اعلیحضرت همایونی اظهار داشت که طبق این برنامه هر یک از کشاورزان پس از خریداری زمین میتوانند قرض خود را در مدت ۲۰ تا ۲۵ سال مستهلک سازند. یکی از خبرنگاران سؤال کرد که آیا این برنامه با اصول کمونیستی شباهت دارد.

شاهنشاه پاسخ داد بمقتیده من این نوع معامله، خیلی محافظه کارانه است. اعلیحضرت ضمناً اعلام داشت که در ایران برنامه مفصل و بزرگی بنام برنامه هفت ساله شروع شده است که بمنظور بالا بردن سطح زندگی اهالی و بهبود وضع بهداشت و امور تعلیم و تربیت کشور بموقع اجراء گذاشته شده است ولی برای اینکه این برنامه بنحوضایت بخشی اجراء شود ملت ایران به ۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار احتیاج دارد.

شاهنشاه گفت من اطمینان دارم که ایران قادر خواهد بود برای اجرای این برنامه از خارج کمک دریافت دارد زیرا همین دیروز یکی از سرمایه داران امریکا پیشنهاد خوبی بمن داد.

تاکنون کشور ایران مبلغ ۳۵۰۰۰۰۰۰ دلار از بانک صادرات و واردات امریکا در مقابل عایدات نفت ایران وام دریافت کرده که بمصرف اجرای بعضی از مواد برنامه هفت ساله خواهد رسید.

اعلیحضرت همچنین متذکر شد: ایران احتیاج مبرمی بماشینهای سنگین و کارخانه‌های ذوب آهن و لو کوموتیو و توسعه کارخانه‌های فعلی و مصالح کافی برای

ساختمان سدهای بزرگ و لوازم و ماشینهای کشاورزی منجمله تراکتور دازد .
مهمترین شرکت امریکائی ، مشاورین ماورا ، بحار ، در طی دو سال گذشته ،
خدمات شایان تقدیری در مورد برنامه هفت ساله ایران انجام دادند .
درباره روابط ایران با اتحاد جماهیر شوروی شاهنشاه خاطر نشان ساخت
که لا اقل از لحاظ امور بازرگانی در روابط میان دو کشور بهبود محسوس حاصل
شده است بطوریکه دولت شوروی موافقت کرده است مقدار ۱۰۰۰۰۰ تن گندم در
مقابل دریافت پول بایران بفروشد .

اعلیحضرت ضمناً گفت که ایران علاوه بر شوروی ، از کشورهای دیگر نیز
گندم خریداری کرده است .
سؤال شد که آیا از لحاظ دیگر نیز تغییراتی در روابط بین ایران و شوروی ،
حاصل شده است ؟

اعلیحضرت در جواب اظهار داشت بعقیده من وقتیکه اوضاع سیاسی بین المللی
اصلاح شود در روابط سیاسی ایران و شوروی نیز بهبودی حاصل خواهد شد ولی
مثلاً مذاکراتی که درباره انعقاد یک قرارداد بازرگانی بین دو کشور شروع شده
بود اکنون در حال رکود مانده است .
بعد شاهنشاه بشوخی اظهار داشت که این مذاکرات گوئی تحت تأثیر دواى خواب
آوری واقع شده است .

درباره سازمان ملل متحد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی متذکر شد : این
مؤسسه بین المللی تنها مایه امید بشر باستقرار صلح و امنیت بین المللی است و اگر
اوضاع اقتصادی ایران تثبیت و اصلاح شود کشور ایران نیز بنوبه خود بصلح و
امنیت بین المللی خدمات مهمی انجام خواهد داد .

درباره مستر ترومن اعلیحضرت اظهار داشت : رئیس جمهوری امریکا شخص
دل باز و صمیمی و مهربانی است . ما ایرانیان بمستر ترومن بنظر تحسین و تکریم
مینگریم زیرا بعقیده من رئیس جمهوری امریکا بمنظور استقرار و حفظ صلح و امنیت

بین‌المللی خدمت میکند و همه ما بصلح بیش از چیزهای دیگر احتیاج داریم.

پس از پایان جلسه مطبوعاتی اعلیحضرت در مجلس
ضیافتی که آقای انتظام رئیس هیئت نمایندگان
ایران در سازمان ملل متحد تشکیل داده بود وعده
زیادی از رجال سیاسی در آن شرکت داشتند حضور
یافت و پس از پایان ضیافت اعلیحضرت و همراهان در
تئاتر «ردیوستی» حضور بهرسانیدند.



پادشاه ایران در میدان شهر داری نیویورک درود مردم نیویورک بشاهنشاه ایران

روز دوشنبه مراسم باشکوهی در شهرداری نیویورک
برپا گردید و طی آن «ویلیام اودوایر» شهردار
نیویورک پیاس خدمات اعلیحضرت همایونی بصلح

جهان و بهبود اوضاع کشور ایران از طرف اهالی نیویورک تصدیق نامه ای بشاهنشاه ایران تقدیم کرد که بر بالای سطور آن اینجمله دیده میشود:
« پیاس خدمات برجسته و بی نظیر »
ابتدا « ویلیام ادوایر » شهردار نطقی بشرح زیر ابراه کرد :

مردم نیویورک و اولیای امور این ایالت نهایت افتخار را دارند که پادشاه جوان يك کشور کهنسال درود و تهنیت عرض کنند .
شاهنشاه عظیم الشأن ایران وارث تخت و تاجی است که از دوران باستانی به یادگار مانده است .

کشوریکه این شاهنشاه عظیم الشان در آن سلطنت میفرمایند شش هزار سال سابقه تمدن دارد و امروز جمعیت این کشور هیجده مایون تن است . ایران هر چند کشور کهنسالی است ولی بامسائل ومشکلات نوینی مواجه شده است . ایران در جنگ جهانی دوم دوشادوش ما جنگید و پس از پایان جنگ نیز طرفدار کشورهای دموکراتیک باختری بوده است . هنگامی که جنگ پایان رسید شاهنشاه ایران در برابر خود مشکلات عظیمی یافتند زیرا شیرازه اقتصادیات مملکت بر اثر اشغال قوای خارجی و هجوم ده هزار تن از آوارگان گرسنه و بیمار خارجی ، از هم گسیخته شده و شاهنشاه از هر طرف با هرج و مرج سیاسی مواجه بود ولی صبر و استقامت و شهامت عالی و بی نظیر شاهنشاه برای بدست آوردن اختیارات قانونی جهت اصلاحات اساسی در کشور موجب جلب محبت و وفاداری ملت ایران گردید . امنیت و آزادی ایران برای ما حائز اهمیت است . شاهنشاه ایران بنا بدعوت مستر ترومن رئیس جمهوری که بخوبی همکاری ایران را با متفقین بر علیه دول محوز بخاطر دارد و از سجایای عالی شاهنشاه که کلیه ثروت شخصی خویش را برای رهایی ملت خود از قحطی و گرسنگی از دست داده اند (کف زدن شدید حضار) نیک آگاه است ، باینجا تشریف فرما شده اند . کشور این شاهنشاه عظیم الشأن از لحاظ اینکه محل انعقاد بزرگترین کنفرانسهای تاریخی بود در خاطر دولت ما

نقش بسته و خود شاهنشاه در سراسر جهان بدوستی و طرفداری ملل آزاد اشتهار دارند و ذات مبارکشان مظهر تجدد در آسیا است و واسطه دوران باستانی با آینده میباشند.

نثار دسته گل به آرامگاه روزولت

روز سه شنبه اول آذر اعلیحضرت از روزنامه معروف «ایونینگ نیوارک» دیدن کرد. بعد در دانشگاه پرینستون حضور یافت و در آنجا نطق های دوستانه ای ایراد شد. پس از آن خبرنگاران روزنامه «دیلی پرینستونیان» را بحضور پذیرفت.

شب آنروز شاهنشاه در مجلس ضیافت باشکوهی که از طرف انجمن ایران در نیویورک بافتخار شهریار ایران برپا شده بود حضور یافت.

روز چهارشنبه ۲ آذر اعلیحضرت از دانشگاه نظامی «وست پونیت» بازدید کرد، پس از آن در مجلس ضیافت بنگاه خاور نزدیک حضور بهم رسانید سپس به «انجمن آسیا» رفت و در آنجا نطق هائی ایراد شد.

روز پنجشنبه، روز شکرگزاری ملت امریکا و تعطیل عمومی بود. در اینروز اعلیحضرت بمنزل مرحوم فرانکلین روزولت درهایه پارک رفت و دسته گل بسیار بزرگ و زیبایی بر آرامگاه آن فقید نهاد. سپس شاهنشاه ناهار را با خانم روزولت و پسرش البوت روزولت صرف نمود.

شاهنشاه پس از بازدید باغ زیبای هایه پارک شام را در یک مجلس غیر رسمی که در آن عده ای از مشاهیر ادبی و نویسندگان و مؤلفین و هنرپیشگان نامی امریکا حضور داشتند صرف کرد و بلافاصله به ضیافت مجللی که از طرف ایرانیان مقیم نیویورک بافتخار شاهنشاه در مهمانخانه والدورف آستوریا برپا شده بود حضور یافت.

در این مجلس که متجاوز از ۱۰۰۰ نفر شرکت داشته
بعضور شاهنشاه خیرمقدم گفته شد.

اهداء دکترای افتخاری دانشگاه میشیگان بشاهنشاه ایران

روز ۵ آذر اعلیحضرت دانشگاه میشیگان را بازدید کرد
در این بازدید ابتدا استادان بحضور شاهنشاه معرفی
شدند و سپس اعلیحضرت در حالیکه لباس استادی
دانشگاه را برتن داشت در نالار کنفرانس دانشگاه
حضور یافت

در اینجا رئیس دانشگاه و پس از آن پروفیسور کامرون
مستشرق معروف امریکائی نطقهای ایراد کردند ،
پروفیسور کامرون در ضمن نطق خود گفت:

اعلیحضرت از طرف استادان و دانشجویان دانشگاه میشیگان بشما خیر
مقدم عرض نموده و از شما که دیدن این دانشگاه را جزو برنامه مسافرت خود
قرارداده اید تشکر میکنم .

این دانشگاه که از طرف مردم تأسیس شده و اداره میشود قدمهای بزرگی
در راه بسط فرهنگ و روشن نمودن سوابق فرهنگی کشورهای جهان برداشته است و
مخصوصاً بفرهنگ کشور شما خدمات شایانی نموده است . ما اهمیت مسافرت شما
را با امریکا تشخیص میدهیم . شما در اینجا تعلیم و تربیت در امریکا را از نزدیک
می بینید .

این دانشگاه وارث معلوماتی است که بشر از قرون گذشته از خود باقی
گذاشته است و این ارث را حفظ خواهد کرد .

علاقه ما تنها منحصر بایران باستان نیست بلکه بایران کنونی هم علاقمند
هستیم من ورود اعلیحضرت را که نماینده يك کشور باستانی هستند خوش آمد
می گویم .

پس از آنکه یکی دیگر از استادان دانشگاه از خدمات درخشان ایران بفرهنگ و تمدن جهان سخن راند رئیس دانشگاه دانشنامه دکترای افتخاری در حقوق مدنی را باعلیحضرت هایبونی تقدیم کرد آنگاه شاهنشاه چنین اظهار داشت :

آقایان اعضای هیئت مدیره دانشگاه .

با اعطای درجه دکترای حقوق افتخار بزرگی نصیب من کرده‌اید. من از مدتها پیش واقف بعظمت و اشتهار دانشگاه میشیکان بوده‌ام. اصل و منشأ این دانشگاه تقریباً از اوایل تأسیس جمهوری امریکا آغاز میگردد. ما در ایران اصل و منشأ را خوب قدر میشناسیم زیرا فرهنگ خود ما یکی از فرهنگهای باستانی است.

ما معتقدیم اصل و منشأ عالی و اصل و گوهری که تمدن را بوجود آورده مفهوم حیاتی و بسیار مهم دارد. زیرا در دنیای پر آشوب کنونی که بر اساس احترام به ارزش و منزلت مقام بشری و اصول و معتقدات عالی اخلاقی است؛ سنن باستانی ما را حیات و نیرو می بخشد و سرچشمه الهامات برای ما میشود. اصول و سنن عالی در آن موقع که مسیر ما از هر طرف با هرج و مرج و آشوب و بی نظمی احاطه شده تکیه گاه استوار و خوبی برای ما خواهد بود.

سنن شما در این دانشگاه از همان اصول و سنن عالی است بنابراین من این درجه کتری را با افتخار مخصوصی می پذیرم و از اینکه این درجه بعنوان اینکه نماینده ایران می باشم بمن اعطاء شده است، مفتخرم.

بی شک همه میدانید ایران تا این اواخر در اقتباس از اصول و روش فرهنگی باختر کند و بطنی بوده است ولی باختر هیچگاه چنین نبوده و چنین تردیدی را بخود راه نداده است زیرا از همان قرون اولیه باخترها از فرهنگ ایران و سایر کشورهای خاور میانه آنچه را که منطبق با احتیاجات خود می یافتند اقتباس کرده اند البته در این دانشگاه گستاخی خواهد بود که در این موضوع بیش از این شرح و بسط داده شود.

مسافرت شاهنشاه شهرهای مختلف امریکا

روز ۶ آذر اعلیحضرت با هواپیما بطرف شهردیتون پرواز کرد و از پایگاه هوائی عظیم این شهر دیدن نمود، از طرف افسران نیروی هوائی ضیافتی بافتخار شاهنشاه داده شد و نطقهائی ایراد گردید.

روز دوشنبه ۷ آذر اعلیحضرت به فورت ناکس رفت. در فورت ناکس که یکی از بزرگترین پایگاههای نظامی امریکا محسوب میشود از شاهنشاه ایران پذیرائی رسمی و در عین حال بسیار گرمی به عمل آمد.

بعجود ورود موکب همایونی باین پایگاه با ۲۱ شلیک آتش بار مراسم احترام نظامی بعمل آمد و سپس از طرف ژنرال ویلیام لیوسی ضیافت ناهار باشکوهی بافتخار مقدم ملوکانه برپا شد و پس از آن اعلیحضرت عملیات نظامی واحد های موتوریزه این پایگاه را که با جدیدترین اسلحه و مهمات مجهز میباشند مشاهده کرد.

روز سه شنبه ۸ آذر اعلیحضرت با هواپیما از فورت ناکس بفردهام «وینسلو» و از آنجا با اتومبیل بگراندکانیون عزیمت کرد.

در روز چهارشنبه ۹ آذر اعلیحضرت از سد هوور و سایر مؤسسات آبیاری «کلرادو» و از شهر «لاس وگاس» که نمونه ای از شهرهای باختری امریکاست دیدن کرد و بعد به فینیکس مرکز ایالت آریزونا رفت.

در فینیکس گروهی از پاکستانیها و اعراب کشاورز بحضور شاهنشاه باریافتند.

روز ۱۲ آذر شاهنشاه از پایگاه دریائی «سان دیه گو» و ناو هواپیما بر «ولی فورج» بازدید کرد، عصر آنروز شاهنشاه بطرف لوس آنجلس عزیمت نمود.

روز یکشنبه ۱۳ آذر اعلیحضرت نقاط مختلف شهر
لوس آنجلس را دیدن نمود.

روز دوشنبه ۱۴ آذر کارخانه هواپیما سازی «لاکهد»،
ضیافت ناهاری بافتخارا اعلیحضرت برپا کرد. شاهنشاه
سپس قسمت های مختلف کارخانه را بازدید نمود.
اعلیحضرت در طی اقامت خود در شهر لوس آنجلس
به باشگاه ایران و آمریکا رفت و دکتر جردن «وئیس»
ورئیس سابق کالج البرز را بحضور پذیرفت.
باین ترتیب برنامه رسمی مسافرت اعلیحضرت هابونی
بامریکا پایان یافت.

پس از پایان برنامه رسمی، اعلیحضرت در حدود چهار هفته بطور غیر رسمی
در کشورهای متحده آمریکا اقامت نمود و پس از چند روز استراحت در «سان والی»،
بشهر «سانفرانسیسکو» عزیمت نمود، در این شهر هفتاد نفر از ایرانیان مقیم
سافرانسیسکو به پیشگاه شاهنشاه باریافتند.

روز یکشنبه ۲۷ آذر اعلیحضرت از سانفرانسیسکو مجدداً بسوی نیویورک
عزیمت نمود.

شاهنشاه در دانشگاه کلمبیا

خبر مقدم ژنرال آیزنهاور به شهریار ایران

اعلیحضرت عصر روز دوشنبه ۲۸ آذر در مجلس ضیافت
باشکوهی که از طرف «ژنرال آیزنهاور» رئیس
دانشگاه کلمبیا بافتخار شاهنشاه در باشگاه استادان
دانشگاه برپا شده بود حضور یافت.

در این مجلس منجرا از ۱۵۰ نفر از مشاهیر و اشخاص
برجسته نیویورک که در رشته های مختلف از قبیل
تعلیم و تربیت، صنعت، فرهنگ و هنر از استادان بزرگ
امریکا محسوب میشوند حضور داشتند.

ژنرال آیزن‌هاور پس از عرض خیر مقدم حضار را به
بیشگاه ملوکانه معرفی کرده اظهار داشت:

اعلیحضرتا، اشخاصیکه در این مجالس شرف حضور دارند از برجسته‌ترین و
مشهورترین افراد این کشور هستند که از طبقات مختلف از قبیل صاحبان صنایع بزرگ،
مهندسين، ناشرین کتب و جراید، و کلای دادگستری، یزشکان و استادان برجسته
دعوت شده اند و در این محل حضور یافته‌اند که مراتب احترام و تکریم خود را بیک
شخصیت بسیار برجسته و بیک مهمان عزیز و بزرگوار که وظایف و مسئولیتهای طاقت
فرسائی بردوش دارد ابراز بدارند.

اعلیحضرتا همه ما که در اینجا شرف حضور داریم با تاریخ پرافتخار ایران آشنا
هستیم و از مساعی و عزم خستگی ناپذیر آن اعلیحضرت کاملاً با اطلاعیم.
اخیراً دانشگاه کلمبیا علاقه شدیدی نسبت بکشورهای خاور نزدیک پیدا کرده
و در این خصوص دانشمندان این دانشکده مشغول تحقیقات عمیقی شده و مؤسسه
جدیدی افتتاح نموده‌اند.



اعلیحضرت طی اقامت خود در نیویورک خانه ایران را که مقرر رسمی بعضی از
مؤسسات و انجمنهای ایرانی شهر نیویورک خواهد بود افتتاح کرد. همچنین بضيافت با
شکوهی که شرکت مشاورین ماوراء بحار برپا کرده بود حضور یافت و در باره پیشرفت
کار برنامه هفت ساله بامهندسين شرکت مزبور وارد مشورت گردید و دستورهای لازم
برای تسریع کار برنامه هفت ساله صادر نمود.
آنگاه عده‌ای از یزشکان عالی‌مقام امریکا از شاهنشاه معاینه پزشکی کردند و
صحت و سلامت کامل شاهنشاه را تأیید نمودند.

پیام شاهنشاه از امریکا بملک ایران

اعلیحضرت قبل از ترک کشور امریکا پیامی خطاب
بملک ایران بوسیله صدای امریکا ایراد نمود که متن
آن از اینقرار است:

ملت عزیزم اگرچه شش هفته است که از میهن عزیز دور بوده‌ام ولی در تمام مدت مسافرت خود در امریکای چک‌چک از فکر ایران و سعادت شما دور نبوده‌ام و در هر حال همه وقت با شما بوده‌ام.

مشاهده پیشرفت‌ها و ترقیات شکرگش امریکا که در نتیجه پشتکار و سعی و جدیت مردم این کشور بوجود آمده در من تأثیر زیادی نموده ایمان مرا به پیشرفت مردم کشور خود بیشتر و محکمتر ساخت و مطمئنم که ما هم با سعی و کوشش بتوانیم در کلیه شئون اجتماعی پیشرفت کرده و با استفاده از اصول علمی موفق شویم سطح زندگی افراد ملت را بطور محسوسی بالا ببریم.

هدف ما همانطوری که قبلاً بارها تذکر داده‌ام تأمین امنیت و بهداشت و فرهنگ و وحدافل مایحتاج زندگی برای کلیه افراد ملت است

امیدوارم خداوند متعال که همیشه حافظ ایران عزیز بوده ما را در راه فراهم آوردن رفاه ملت موفق سازد.

اعلامیه مشترك شاهنشاه ایران و رئیس جمهوری امریکا

روز نهم دی هنگامیکه اعلیحضرت کشور امریکا را ترك مینمود در تهران و واشنگتن در يك موقع اعلامیه مشترك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و حضرت رئیس جمهوری کشور های متحده امریکا انتشار یافت اینك متن اعلامیه :

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران پس از شش هفته اقامت در ممالک متحده امریکا امروز نیویورک را بقصد عزیمت بکشور ایران ترك فرمودند.

در ضمن مراسم تودیع اعلیحضرت همایونی اعلام فرموده‌اند که مسافرتشان موجب تحکیم مناسبات دوستی دیرین ایران و امریکا گردیده است و اظهار خوشوقتی فرموده‌اند از اینکه از طرف حضرت رئیس جمهوری بمسافرت بآن کشور دعوت شده برومهمان معظم له بوده‌اند و فرصت یافته‌اند که بارئیس مملکت و مأمورین عالیرتبه

کشور های متحده امریکا آشنائی پیدا کنند همچنان اعلیحضرت همایونی از مهمان نوازی شایانی که بعمل آمده است قدردانی فرموده و از محبت و علاقه ای که ملت امریکا نسبت بذات ملوکانه ابراز داشته است ابراز مسرت فرموده اند.

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بطوری که حضرت رئیس جمهوری نیز در یکی از نطق های خود اظهار فرمودند بهر جا که اراده فرمودند مسافرت و با هر کس در هر موضوعی که مقتضی دانستند مذاکره و بحث نموده اند و این رویه وسیله شد که نسبت براه و رسم زندگی و کارهای بزرگی که در این کشور صورت گرفته است از نزدیک شناسائی حاصل فرمایند.

بعد از اقامت کوتاه در واشنگتن ذات مبارک ملوکانه مسافرتی نیز به نیویورک، دیترویت، فورت نکس، گراند کانیون، سدهوور، فونینکس (اریزونا)، اس آنجلس، سان دیگو، سن والی و سانفرانسیسکو فرمودند.

در جریان این سیاحت که متضمن مسافرت های فرعی عدیده ای نیز بود عده ای از بنکاهای فرهنگی، کشاورزی و صنعتی و همچنین مؤسسات نظامی و نیروی دریائی و هوائی را بازدید و بسیاری از رؤسای مؤسسات کشوری و فرهنگی و صنعتی و نمایندگان کلیه شعب زندگی امریکائی افتخار ملاقات ذات ملوکانه را حاصل کردند.

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در واشنگتن با حضرت رئیس جمهور و آقای وزیر امور خارجه و مأمورین عالیرتبه کشورهای متحده امریکا در محیط بسیار صمیمانه و صادفانه مذاکراتی بعمل آوردند و تبادل نظری که صورت گرفت برای ایجاد تفاهم متقابل در مسائل مورد علاقه دو کشور فوق العاده مفید واقع شد.

در تہ قیاب این مذاکرات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و حضرت رئیس جمهوری مصمم گردیدند که اعلامیه مشترک ذیل را در باره روابط بین دو کشور صادر فرمایند.

متن اعلامیه

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و حضرت رئیس جمهور و کشورهای متحده امریکا روابط بین دو کشور و مسائلی که هر دو مشترک با آن مواجه هستند مورد بررسی قرارداد و در خلال این مذاکرات بنتایج زیر رسیدند :

۱ - اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و حضرت رئیس جمهور کشورهای متحده امریکا معتقدند که سازمان ملل متحد بهترین وسیله برای تأمین جهانی توأم با صلح و صفای باشد و بنابراین هر دو کشور عزم تزلزل ناپذیر خود را در پشتیبانی از سازمان مزبور و همکاری نزدیک خود را با آن و مؤسسات وابسته بآن کماکان ادامه خواهند داد.

۲- از آنجا که تهدید صلح و امنیت بین‌المللی در جهان مستقیماً به کشورهای متحده امریکا متوجه می‌باشد و بهمین جهت در اول دسامبر ۱۹۴۳ هنگامیکه پرزیدنت روزولت قبند و مستر چرچیل نخست وزیر وقت انگلستان و مارشال استالین اعلامیه سه گانه را در تهران امضاء کردند دولت امریکا تمایل خود را برای حفظ استقلال و تمامیت ایران صریحاً بیان نمود و علاقه شدید کشورهای متحده امریکا نسبت باین امر بعد از اعلامیه های مربوط به سیاست خارجی امریکا کراراً تأیید گردید اینک نیز دولت امریکا مصمم است که این سیاست را کماکان ادامه دهد .

۳ - از آنجا که اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران معتقدند و حضرت رئیس جمهور نیز بانظر ملوکانه موافقت دارند که توانائی هر کشوری برای حفظ استقلال خویش بستگی باوضع اقتصادی سالم و مقرون برفاه دارد بهمین علت دولت ایران برطبق تعلیمات اعلیحضرت همایون شاهنشاه در سال ۱۹۴۶ اقداماتی بمنظور تهیه برنامه هفت ساله برای پیشرفت اوضاع اقتصادی واجتماعی کشور بعمل آورد و اینک برنامه مزبور که بصورت قانون درآمده باتمام وسایلی که دولت در دست دارد بمورد اجرا گذارده شده است .

حضرت رئیس جمهور امریکا به اهمیت این برنامه در پیشرفت اوضاع اقتصادی ایران توجه دارند و علیهذا دولت امریکا درخواست های دولت ایران را از بانک بین المللی ترمیم و توسعه برای اخذ وام های موجه اقتصادی تأیید و پشتیبانی خواهد نمود .

بعلاوه بشرط اقدام مساعد کنگره دره-ورد اصل چهار ترومن دولت امریکا حاضر است که بموجب مقررات اصل مزبور توسعه اقتصادیات ایران را تسهیل نموده

هرگونه کمک فنی و مشورتی که در اصل چهار مقرر است مبذول دارد و نیز دولت امریکا مخصوصاً متوجه است باینکه بکارافتادن دائم التزاید سرمایه‌های خصوصی امریکائی در ایران مطلوب می‌باشد و دولت ایران تدابیری را که برای تشویق به کار انداختن این گونه سرمایه ها اتخاذ شود مورد مطالعه قرار خواهد داد .

۴- از آنجا که سیاست کشورهای متحده امریکا این است که در هر موردی که کمک وی ممکن است مؤثر واقع شود ملل آزاد جهان را در هر کجا که هستند در حفظ آزادی خود مساعدت نماید در نتیجه اجازه اخیر کنگره و برای اجابت تقاضای دولت ایران دولت امریکا همواره حاضر است که بعضی کمک‌های نظامی را که برای ایران ضروری باشد مبذول دارد تا بدان وسیله ملت ایران که هم خود را وقف اجرای مقاصد و اصول منشور ملل متحد نموده بتواند تدابیر مؤثری برای دفاع از خود و بمنظور پشتیبانی از اصول و مقاصد مزبور اتخاذ نماید و نیز کشورهای متحده امریکا احتیاجات دفاعی ایران را که مربوط بمساعدتهای خارجی بیشتری میشود و ممکن است مورد توجه دولت امریکا قرار گیرد کماکان در نظر خواهد داشت .

بزرگترین مردان سیاسی و نظامی دنیا

در ایران

از شهریور ۱۳۲۰ که آتش جنگ بین المللی دوم بایران نیز سرایت کرد، و دروازه‌های این کشور بروی کشورهای متحد گشوده شد، جمعی از برجسته‌ترین رجال سیاسی و نظامی دنیا بایران آمدند و از کشور مادیدن کردند و پس از چندی ایران را ترک گفتند .

در آن ایام تیره و تار که سرنوشت ایران بدست حوادث سپرده شده بود ، اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی بانهایت دقت و مراقبت اوضاع ایران و دنیا را از نظر میگرداندند و هر چند گاه یکبار که مردان بزرگ سیاسی دنیا به پیشگاه شاهانه میرفتند از موقعیت استفاده نموده و در مورد لزوم درباره حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران با آنها صحبت میکردند .

اکنون مختصری درباره این مردان عالیقدر مطالبی ذکر میکنم :

فخستین مسافر بزرگ خارجی که با ایران آمد

دوک اوف گلوستر برادر پادشاه انگلستان بود

دوک گلوستر روز یکشنبه بیستم اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ با هواپیما وارد تهران شد و چهار روز در تهران ماند و فردای روز ورود خود پیامی به مطبوعات ایران که قسمتی از آن چنین بود ، زیبایی و عظمت و سابقه تاریخی ایران در تمام دنیای متمدن مورد احترام عموم قرار گرفته و اغراق نیست اگر بگوییم که مخصوصاً انگلستان بدین حقیقت توجه کامل دارد . در حال حاضر خط آهن و خطوط ارتباطی کمک بسیار گرانبهائی در حصول پیروزی نهائی از طرف ملت‌های آزاد جهان که ایران نیز مقام پرافتخاری را در میان آنها احراز کرده است بشمار میرود .

شب همانروز والا حضرت دوک اوف گلوستر در مجلس ضیافتی که از طرف اعلیحضرت همایونی بافتخار ایشان داده شده در پاسخ شاهنشاه چنین گفت :

کشور تاریخی و زیبای ایران همیشه توجه دانشمندان و سیاحان بریتانیا را بخود معطوف داشته حتی بعضی از آنها حیات خود را وقف خدمت به آثار بزرگ ادبیات و هنر های زیبای ایران کرده اند .

اکنون مات ایران با همسایگان بزرگ خود شوروی و انگلستان دارای حقوق متساوی است و من باینجا آمده‌ام که بدوستان و متفقین ایرانی خودمان درود بگویم .

و در پایان نطق پس از خواندن شعر معروف حافظ :

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

چنین گفت : مهمان نوازی ایرانیان حتی از آغاز تاریخ معروف عموم بوده و من از کشور زیبای شما و دوستانی که در اینجا پیدا کرده‌ام خاطرات فراموش نشدنی .

همراه خواهم برد ،

دومین مسافر بزرگ خارجی

دومین مسافر بزرگ خارجی که بایران آمد يك انگلیسی یعنی وینستون چرچیل نخست وزیر انگلستان بود. وی که از مدتی پیش فعالیت عجیب خود را در سرتاسر جهان برای (پیروزی) آغاز کرده بود در تمام مدت جنگ (روح پیروزی) بشمار میرفت همراه ژنرال ویول و هریمن نماینده روزولت و کادوکان و رئیس ستاد نیروهای انگلیس و بسیاری از مردان سیاسی و نظامی انگلستان بایران آمد روز چهارشنبه بیست و یکم مرداد ۱۳۲۱ وارد تهران شد و شب را نیز در پایتخت ایران بسر برد روز بعد بحضور اعلی حضرت پادشاه ایران باریافت و با ایشان نهار خورد و سپس بمسکو رفت.

این نخستین ملاقاتی بود که بین مستر چرچیل و استالین صورت میگرفت ولی آخرین آنها نبود زیرا بعدها خود چرچیل گفت که من مثل آوازه خوان دوره گردی دائماً اینطرف و آنطرف رتم ولی همیشه فقط يك آواز خواندم. چرچیل این سفر را از راه قاهره و بغداد و تهران بوسیله هواپیما انجام داده بود و خبر مسافرت او وقتی انتشار یافت که وی پس از مراجعت از راه تهران و قاهره و راه افریقا به لندن رسیده بود. در این مسافرت برای اینکه نقل و انتقال آقای نخست وزیر انگلستان مخفی بماند چرچیل (حقه) های عجیبی از خود ابداع میکرد مثلاً در تهران مسافت بین فرودگاه و عمارت ییلاقی سفارت انگلیس را در قلهک بایک اتومبیل کرایه ای و بطور ناشناس طی کرده و قطعاً راننده اتومبیل که بادیدن او و سیکار برگ معروفش فقط فکر کرده بود که (مسافر قاچاق پولداری) بتورش خورده است هنوز هم نمیداند که آن روز برای چند دقیقه سر نوشت بزرگترین مرد جنگ و شاید سر نوشت خود جنگ در دست او بود.

سومین مرد بزرگ دنیا در ایران ویلگی فاسد دموگراسی

کمترسفری باندازه سفر (ویندل ویلگی) نماینده مخصوص روزولت در تهران مورد توجه قرار گرفت. ویلگی که نخستین سیاستمدار بزرگ امریکائی بود که

بایران میآیدم از لحاظ مقام و هم از لحاظ شخصیت خویش اهمیت فوق العاده داشت
وی چنانکه همه میدانند رقیب انتخاباتی مستر روزولت در سال ۱۹۴۰ بود و پس از
شکست او در شخصیت نیرومندش رخنه‌ای وارد نکرد و شاید اگر تا سال ۱۹۴۴
زنده مانده بود شانس بزرگی برای احراز موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری
امریکا داشت .

ویندل ویلکی که سیاستمداری آزادمش و صریح اللوجه و فعال و بسیار
اجتماعی و بی تکلف بود در پائیز ۱۳۲۱ حاضر شد بعنوان نماینده مخصوص روزولت
بدور جهان مسافرت کند و همه جا را از نزدیک ببیند و نتیجه مطالعات خود را در
کشورهای متفق به روزولت گزارش دهد .

در این سفر ویلکی انگلستان، شوروی، چین و ممالک عرض راه منجمله ایران
را دید و از نزدیک همه جا را رسیدگی کرد و سپس گزارش بسیار مفصل به روزولت
داد که از بسیاری جهات پایه کار روزولت قرار گرفت . ویلکی روز بیست و سوم
شهریور ۱۳۲۱ با هواپیما وارد تهران شد و همان شب بوسیله رادیو تهران بملت ایران
چنین پیام داد :

من برای اعلیحضرت پادشاه و ملت ایران درود ملت و رئیس جمهوری کشورهای
متحده امریکا را همراه آورده‌ام .

یکبار دیگر ویلکی در رادیو تهران چنین گفت :

کشور ایران که بیش از پنجاه قرن تمدن جهان را مرهون ع. لیتترین آثار
هنری خود ساخته یعنی بیش از یونان تمدن عالی داشته و بعد از سقوط یونان و روم
شرقی و غربی نیز همچنان بسیر تکاملی خود و ایجاد سبک‌های بدیع ادامه داده آن
قدرت اخلاقی و نیروی اراده را دارد که پس از حصول پیروزی بدون دخالت دول
بزرگ آزادانه بحیات خود ادامه دهد .

ویندل ویلکی قبل از عزیمت خود از تهران با اعلیحضرت شاهنشاه در هواپیمای
چهارموتوره خود (گولبور) نشست و مدتی هواپیما بر فراز تهران گردش کرد، این

نخستین پرواز شاهنشاه بر بالای تهران بود اعلیحضرت هنگام فرود آمدن از هواپیما

بویلکی اظهار داشتند (اولین که کسی که از طرف کشورهای متحد امریکا میشود باید از راهی صورت گیرد که آقای ویلکی آمده اند یعنی از هوا) روز بعد ویلکی از تهران بسوی مسکو پرواز کرد و بعد از بازگشت با امریکا کتاب بسیار معروفی بنام (یکدنیای) نوشت که در آن ایرانیان را مردمی هوشمند و مستعد نامیده ولی از وضع بهداشت ایران و بطور کلی کشورهای خاورمیانه و نزدیک جداً انتقاد کرده بود .



مولوتف

چهارمین مرد بزرگ دنیا

در ایران

از چهارم آبان تا پانزدهم آذر ۱۳۲۲ روزولت ، استالین ، چرچیل و چهار وزیر خارجه دولتهای شوروی امریکا انگلستان فرانسه به تهران وارد شدند که جریان مذاکرات را قبلاً در کنفرانس تهران شرح داده ایم .



ایدن

پنجمین مرد بزرگ دنیا در ایران

روز یکشنبه پنجم آذر ۱۳۲۳ ژنرال دوگل رئیس حکومت موقتی فرانسه

همراه ژرژ بیدو وزیر خارجه این دولت وعده‌ای از همراهانش به تهران آمد تا از این راه بمسکو برود .

دوکل هنگام ورود از طرف نمایندگان ایران و فرانسه آزاد و شوروی و انگلستان مورد استقبال قرار گرفت و با احترامات نظامی بسفارت فرانسه رفت و طی نطقی که برای فرانسه و بان ایراد کرد از ورود خود بایران اظهار خوشوقتی نمود ساعت شش همان روز با اعلیحضرت شاهنشاه ایران در کاخ مرمر ملاقات کرد و شاهنشاه مدتی با او بمذاکره پرداختند در روز بعد دو کلو همراهانش از تهران بسوی مسکو پرواز کردند و ۱۷ روز بعد هنگام بازگشت يك شب در تهران بازماندند .

ششمین مرد بزرگ دنیا در ایران دکترا دوارد بنش

یکی از بزرگترین میهمانان خارجی ایران که مورد علاقه و استقبال کلیه محافل پایتخت قرار گرفت دکترا دوارد بنش رئیس جمهور فقید چکوسلواکی بود این مرد بزرگ دوبار بایران آمد و هر دو بار مورد استقبال رسمی قرار گرفت یکی در ششم دیماه ۱۳۲۲ یکماه پس از کنفرانس تهران و بار دیگر در ۱۲ اسفند ۱۳۲۳ که از راه مسکو برای عقد پیمان با کمیته نجات ملی چکوسلواکی از تهران گذشت هنگام ورود او بایران اعلیحضرت شاهنشاه وزیر امور خارجه ایران و رؤسای نظامی و کشوری در فرودگاه از او استقبال کردند فردای آن روز بنش با اعلیحضرت همایونی ناهار صرف کرد و عصر باتفاق ایشان بدانشگاه تهران رفت و در آنجا از طرف دانشگاه تهران سمت دکترای افتخاری دانشگاه بدو داده شد شب در مراسم شام رسمی که از طرف شاهنشاه بافتخار او داده شد ضمن نطق مهیجی چنین گفت : من قبلا بوسیله کتابها باوضاع ایران آشنائی داشتم و همیشه تمدن باستانی این سرزمین مورد علاقه و تحسین من بود اکنون مشاهده میکنم که کشور شما در حال حاضر نیز برای ترقیات بیشتری کاملا مستعد است و میتواند بیش از اینها ترقیات و تمدن خود را ادامه دهد، سفر دوم دکترا

بنش در اسفند ۱۳۲۳ صورت گرفت در این سفر بنش هنگام بازگشت از مسکوبا خانمش و ۲۸ تن وزراء اعضاء دولت چکوسلواکی همراه بود



دکتر ادوارد بنش رئیس جمهور چکوسلواکی در حضور اعلیحضرت شاه و ملکه فوزیه

و همچنین مرد بزرگ دنیا در ایران

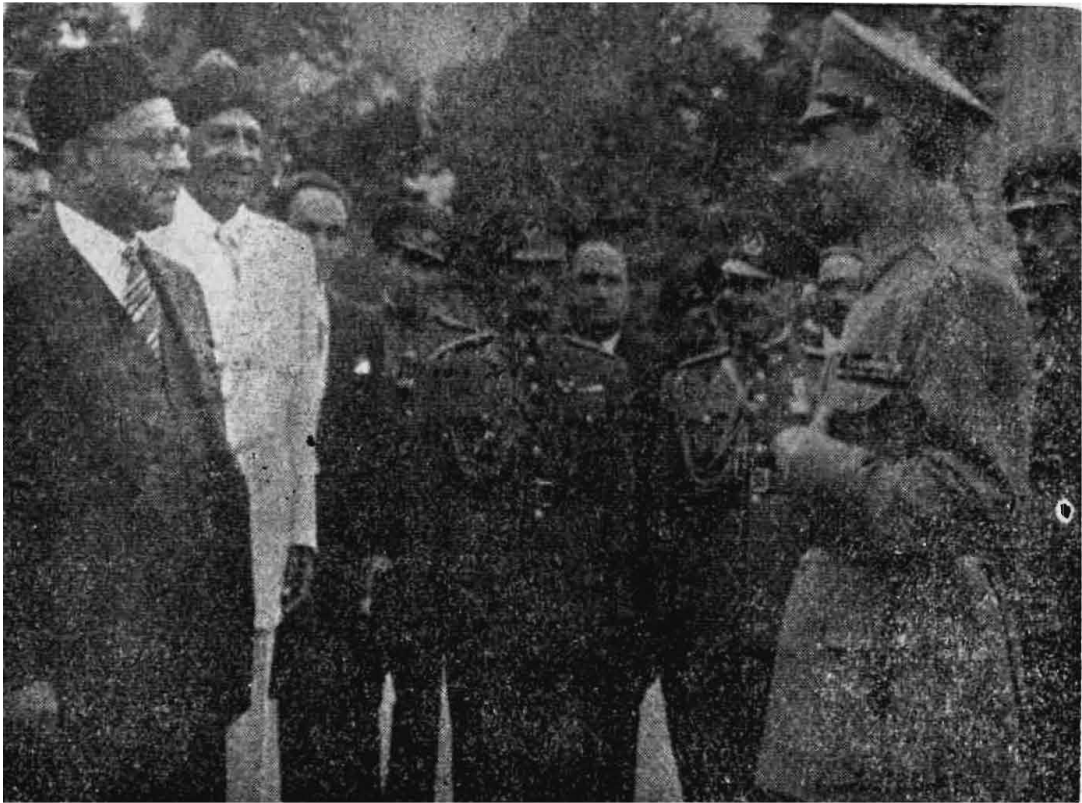
در آن هنگام که خبر پایان جنگ در تهران انتشار می یافت و جشنهای پیروزی در پایتخت ایران برقرار میشد یک میهمان عالیقدر که در همه جا در دنیا به (یک فرانسوی بزرگ) مشهور بود وارد ایران شد. این شخص ادوارد هریوس سیاستمدار و نویسنده و خطیب معروف فرانسوی بود که پس از چندین سال اسارت در دست آلمانها بدست روسها آزاد شده بود و از راه تهران بفرانسه باز می گشت. هریودر تهران مورد پرهیجانترین استقبال هائی قرار گرفت که در چندین سال نسبت به میهمانان بزرگ خارجی بعمل آمده بود. هریوشش روز در تهران ماند و در این مدت با مطبوعات و مجلس و هیئت دولت و مردم تماس گرفت.

دوسروں اور بزرگ دنیا در ایران

در این هنگام نیز دو نفر از سرداران بزرگ دنیا ژنرال ویول و ژنرال کانرو نیز بتهران آمدند و پس از انجام کارهای نظامی مراجعت نمودند.

لیاقت علیخان نخست وزیر پاکستان در ایران

روز بیست و چهار اردیبهشت ۱۳۲۸ لیاقت علیخان نخست وزیر پاکستان با بانوبتهران وارد شدند. اکرم الله خان معاون وزارت خارجه و غضنفر علیخان سفیر کبیر پاکستان در تهران و چند نفر دیگر همراه ایشان بودند.



لیاقت علیخان با تفاق شاهنشاه ایران از دانشکده افسری بازدید مینمایند

لیاقت علیخان نخست وزیر پاکستان روز اول اکتبر ۱۸۹۵ در شهر کرنال واقع در ایالت پنجاب متولد گردید و تحصیلات خود را در دانشکده علوم افسرد در رشته حقوق گذرانیده و در ۱۹۲۶ عضو شورای مقننه ایالات هند شد و پس از آن معاون

همان شورا و در ۱۹۴۰ بنمایندگی مجلس مقننه مرکزی انتخاب گردید در ماه اوت ۱۹۴۷ که دولت پاکستان تأسیس گردید او به سمت نخست وزیر پاکستان برگزیده شده .

لیاقت علیخان پس از ورود به تهران در میان ابراز احساسات اهالی در کاخ بیلاقی وزارت امور خارجه اقامت نمود آنگاه در کاخ سلطنتی بحضور شاهنشاه باریافت روز بعد هنگام بازدید اعلیحضرت همایونی از دانشکده افسری لیاقت علیخان نیز همراه شاهنشاه بود در تمام مدت اقامت لیاقت علیخان در پایتخت ایران پذیرائی گرمی از ایشان بعمل آمد و بدین ترتیب دوستی ایران و پاکستان بیش از پیش تحکیم و تقویت یافت .

والاحضرت نایب السلطنه عراق

روزیست و چهارم خرداد ۱۳۲۸ ساعت ده صبح والاحضرت امیر عبدالاله نایب السلطنه و لیمهد کشور عراق با هوایما وارد تهران گردید . نظر باینکه اعلیحضرت همایونی از مشارالیه رسماً دعوت کرده بود تشریفات کاملی در طول مسیر والاحضرت بعمل آید اعلیحضرت همایونی شخصاً بفرودگاه مهرآباد برای استقبالی حضور یافته فرودگاه و جاده فرودگاه بشهر بایر جمهوری ملی ایران و عراق تزیین گردیده بود عراقیهای متیم تهران نیز طاق نصرتی در چهارراه پهلوی برپا ساخته بودند در طول مسیر جمع کثیری از اهالی تهران بتماشا و ابراز احساسات ایستاده بودند در مدت اقامت والاحضرت برنامه مخصوصی که قبلاً از طرف دربار تنظیم و منتشر گردیده بود اجرا شد .

والاحضرت در مدت اقامت خود از هوزه ایران باستان و کنجینه قرآن و جواهرات بانک ملی و کارخانه های تسلیحات ارتش و مجلس شورای ملی و مدرسه عالی سپهسالار و پادگان لشکر دوم بازدید بعمل آورد و مانور مفصلی بوسیله افراد لشکر اول در حضور مشارالیه داده شد .

در مدت اقامت مشارالیه در ایران تلگراف مشترکی از طرف وزرای خارجه دو



اعلیٰ حضرت همایون شاهنشاهی و الاحضرت ملک عبدالالہ

در میهمانی صاحبقرانیہ

کشور بدو لنین افغانستان و پاکستان مخابره گردید و از تیرگی روابط بین آندو کشور
اظہار نگرانی نمودند و نیز اعلامیہ مشترکی بامضای وزرای خارجه مبنی بر حسن تفاهم
کامل راجع بامور مورد علاقہ دو کشور ایران و عراق و لزوم همکاری در مسائل بین المللی

و تحکیم روابط بین خود انتشار داده و موافقت نمودند که نمایندگیهای خود را بدرجه سفارت کبری ترقی دهند از طرف والا حضرت نشانهها و هدایائی بافسران ارتش و شهربانی و میزبانان اعطا گردید.

اهلامیه مشترک وزرای امور خارجه ایران و عراق

تشریف فرمائی والا حضرت ولیعهد و نایب السلطنه معظم عراق بایران فرصت نمایندگان دولتین ایران و عراق داد که مسائل مشترک مورد علاقه بین دو مملکت دوست و همسایه را مورد تبادل نظر قرار دهند این تبادل نظر در محیط حسن تفاهم کامل و تمایل صمیمانه در همکاری صورت گرفت و اتفاق کامل در طرق حل کلیه قضایای معوقه حاصل گردید و تصمیمات قطعی در لزوم همکاری دو کشور در مسائل بین المللی برای تأمین صلح در این قسمت از عالم بر طبق مبادی و اصول عدالت و آزادی بر اساس نص و روح منشور ملل متفق موافقت حاصل شد و در تأیید تمایل مشترک در تقویت و تحکیم روابط بین دو کشور اتفاق حاصل شد که نمایندگیهای خود را در بغداد و تهران بدرجه سفارت کبری ترقی دهند.

دکتر فاضل جمالی وزیر امور خارجه عراق

علی اصغر حکمت وزیر امور خارجه ایران

ملك عبدالله پادشاه کشور هاشمی اردن

روز پنجشنبه ۱۳۲۸ چندین هواپیما با استقبال ملك عبدالله پادشاه ماوراء اردن پرواز نموده و اعلیحضرت همایونی نیز بفرود گاه تشریف بردند مراسم استقبال باشکوه تمام و بیست و یک تیر توپ شلیک بعمل آمد طول خط سیر و فرود گاه تزیین گردیده و شهرداری تهران دو طاق نصرت یکی در میدان بیست و چهار اسفند و دیگری در سرپل تجریش برپا کرده بود و از طرف دربار کاخ صاحبقرانیه برای محل پذیرائی از مشارالیه اختصاص داده شده بود.

در سرشام رسمی که با افتخار وی از طرف اعلیحضرت همایونی در کاخ سعد آباد

داده شد نطق‌های مودت آمیزی از طرف دو پادشاه ایراد گردید و اعلیحضرت ملك عبدالله از مهمان نوازی شاهنشاه ابراز تشکر نمود.



اعلیحضرت ملك عبدالله و اعلیحضرت شاهنشاهی در ضیافت صاحبقرانیه

اعلیحضرت ملك عبدالله در مدت اقامت خود در تهران از موزه ایران باستان و گنجینه قرآن دیدن نموده و در مسجد شاه نماز جماعت ادا کرد و همچنین از مجلس شورای ملی و مسجد سپهسالار و دانشگاه تهران و جواهرات سلطنتی در بانگملی و آموزشگاه پرستری و الاحضرت اشرف پهلوی و مؤسسات کشاورزی کرج دیدن نموده و با خبر-نگاران جرائد در کاخ صاحبقرانیه مصاحبه بعمل آورد و در طی آن پس از اظهار تشکر از دعوت شاهانه و تمجید از خدمات اعلیحضرت عقید اظهار داشت (ترس از وقوع ظلم و تجاوز است که ما را بهم‌دیگر نزدیک خواهد کرد).

در روز ۱۲ مرداد اعلیحضرت ملك عبدالله بمازندران عزیمت کرد و در هتل

را مسرّف شام نمود و با قطر سلطنتی مراجعت کرد و همچنین با هواپیمای زیارت مشهد مقدس مشرف گردیده و پس از زیارت حرم مطهر از مقبره شیخ بهائی و موزه آستانه و کتابخانه وغیره بازدید بعمل آورد ساعت پنج و نیم صبح هفدهم تیر ماه پس از مراسم تودیع با والا حضرت شاهپور عالییرضا و دیگر مشایعین با هواپیمای بکشور خود مراجعت نمود و بلافاصله پس از ورود تلگراف تشکر آمیزی بحضور ملوکانه مخابره نمود در مدت اقامت مشارالیه اعلامیه مشترکی از طرف وزرای خارجه مبنی بر مراتب مودت و تحکیم علاقه بین دو کشور و همکاری صمیمانه فرهنگی و سیاسی منتشر گردید .

و نیز اعلیحضرت ملک عبداله در ۲۶ تیر ماه چهار رأس مادیان و یک اسب عربی اصیل با نماینده مخصوصی اعزام و بحضور ملوکانه تقدیم داشتند .

اهلیحضرت پادشاه افغانستان

صبح هفدهم مهر ۱۳۲۸ اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان که برای معالجه چشم عازم فرانسه بودند وارد ایران شدند .
فرودگاه مهر آباد بایرچمهای ایران و افغانستان تزیین گردیده بود و والا حضرت شاهپور عالییرضا و آقایان نخست وزیر، وزیر دربار، وزیر امور خارجه، وزیر راه و جمعی از رجال برای استقبال حاضر شده بودند .

ملتزمین اعلیحضرت محمد ظاهر شاه عبارت بودند از والا حضرت محمد نادر جان فرزند ایشان آقایان محمد نعیم خان سفیر آن دولت در واشنگتن، نجیب اله خان سفیر دهلی محمد مرخان وزیر جنگ و یک پزشک فرانسوی و چند نفر دیگر. ضمناً آقای انصاری سفیر کبیر ایران در افغانستان نیز همراهی کرده بودند در طول خط سیر موکب ایشان کارد احترام گذاشته شده بود و از طرف اهالی تهران ابراز احساسات محبت آمیز شد، پس از ورود بکاخ صاحبقرانیه و قدری استراحت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بدیدار اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بکاخ مرمر تشریف برده و هزارا نیز دو پادشاه با هم صرف کردند . شب ذات شاهانه بکاخ صاحبقرانیه برای بازدید اعلیحضرت

پادشاه افغانستان تشریف فرما وشام صرف فرمودند. جمعی از رجال و وزیران نیز افتخار شرکت در شام را داشتند



اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

اعلیحضرت محمد ظاهر شاه صبح روز ۲۸/۷/۱۸ با احترامات شایسته بهرود گاه مهرآباد تشریف فرما و پس از مراسم تودیع صمیمانه با والاحضرت شاهپورعلیرضا و آقایان نخست وزیر، وزیر امور خارجه، وزیر دربار، وزیر راه و سایر مشایعین ساعت شش و ربع با هواپیما تهران را ترک گفتند.

تشکیل مجلس سنا

قانون اساسی ایزان در بدو مشروطیت وجود مجلس سنا را لازم شمرد ولی طی
چهل و چند سال که از عمر مشروطیت میگذرد این قسمت از قانون اساسی بمورد اجرا
در نیامد ولی از طرف اعلیحضرت همایونی این موضوع مورد توجه قرار گرفت و آئین نامه
انتخابات مجلس سنا در ۱۴ اردیبهشت ۲۸ تصویب و در تاریخ ۲۵ خرداد فرمان همایونی
بشرح زیر انتشار یافت :

باتائیدات خداوند متعال

ما

محمد رضا پهلوی شاهنشاه ایران

محل صحه مبارک

نظر باصل چهل و سوم و اصل چهل و پنجم قانون اساسی و قانون انتخابات
مجلس سنا مورخ چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ بنا بر پیشنهاد جناب محمد ساعد
نخست وزیر مقرر میفرمائیم که وزارت کشور در تهیه مقدمات دوره اول مجلس سنا
اقدام نمایند.

بتاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۲۸

پس از صدور فرمان شاهانه انتخابات مجلس سنا و مجلس شورای ملی بعمل آمده

و پس از پایان انتخابات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در تاریخ بیستم بهمن ۱۳۲۸
دوره اول مجلس سنا و دوره شانزدهم مجلس شورای ملی را افتتاح نهوده و ضمن نطق
خود چنین فرمودند:

بیانات شاهنشاه

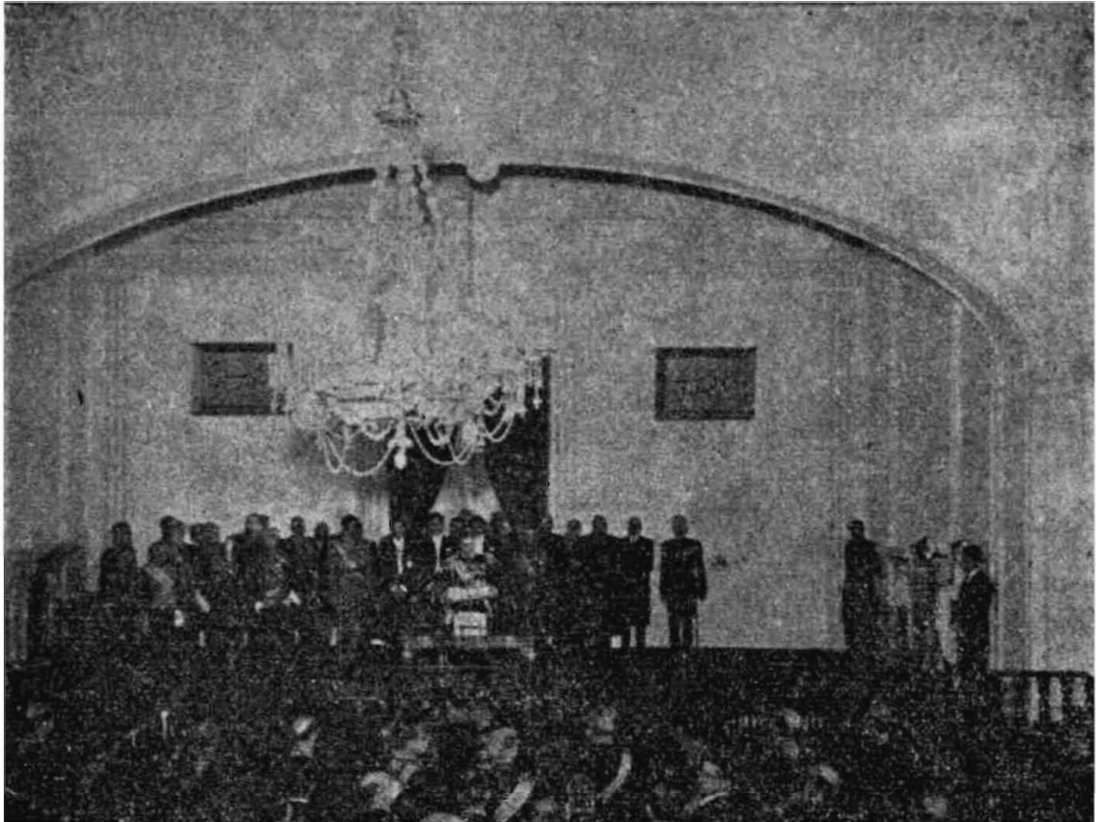
۴۱

هنگام افتتاح مجلسین

بیاری خداوند متعال و با کمال مسرت خاطر برای اولین بار در تاریخ مشروطیت

ایران دوره اول سنا و شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی را افتتاح مینمائیم.

چنانکه آقایان نمایندگان بخوبی واقف هستند جنگ جهانی و عوامل ناشیه از آن در این هشت سال اخیر مارا بمصائب بیشماوی مواجه نمود که هر يك از آنها ممکن بود کشور مارا بسخت ترین مهالك سوق دهد و در سنوات مذکور تمام مساعی



اعلیحضرت همایونی هنگام نطق افتتاحیه مجلسین سنا و شورایملی

ما بمبارزه با این مشکلات و رفع و دفع مخاطرات مصروف بوده است. اضافه بر مصائب نامبرده مشکل مهم دیگری که چرخهای مملکت را از گردش باز میداشت و مانع از این میشد که در سایه حکومت مشروطه راه ترقی و تعالی را به پیمایند نواقص موجوده در قانون اساسی ایران بود که بهیچ روی شباهتی با قوانین مشابه مشروطیت های سلطنتی دنیانداشت؛ که خوشبختانه مطابق مصلحت و بطریقی که در تمام ممالک مشروطه دنیا معمول و متداول است نواقص عمده آن نیز مرتفع گردید و چند اصل دیگر که محتاج به تجدید نظر میباشد در رفع نواقص آنها را مجلس مؤسسان بعهده مجلسین مقرر داشته

که انتظار میرود بهترین وجه انجام پذیرد. بتحقیق میتوان گفت این اقدامات بنیان مشروطیت ایران را مستحکم نموده و کشور را از خطر هرج و مرج داخلی و فرمانروائی طبقات ممتازه که عکس العمل طبیعی آن سوق کشور بسوی حکومت مطلقه بوده نجات بخشیده است و همچنین با تجدید نظر و تکمیل قانون انتخابات و تطبیق آن با اصول متداوله در سایر ممالک راقیه که مورد کمال توجه میباشد یقین داریم زمینه پیشرفت امور از هر حیث مهیا خواهد گردید. حال که بیاری حضرت باری تعالی این موانع بر طرف شده و تازه فرصت بدست آمده است که بکارهای اساسی کشور و دردهای اجتماعی خود بپردازیم باید با صرف همت و بذل مجاهدت در تمهید موجبات سعادت و رفاه ملت کوشید.

روش ما در سیاست خارجی تشیید و تحکیم روابط دوستانه بر اساس احترام متقابل با همسایگان و کلیه کشورهای جهان میباشد و کما فی السابق کشور ما با اصول و مقررات منشور سازمان ملل متحد که آنرا تنها حافظ و ضامن صلح جهانی میدانیم پیابند و علاقمند است.

در سیاست داخلی هر چند کرار آبیان کرده ایم ولی باز بطور اجمال و اختصار تذکر میدهم که دولت ماساعی خواهد بود در مرحله اول اقدام مؤثر در استخراج منابع ثروت مملکت و توزیع آن بنحو عادلانه تری با رعایت اصول عدالت اجتماعی فیما بین عموم مردم بعمل آورد و نسبت بر فاه طبقه کارگرو کشاورز توجه مخصوص مبذول گردد تا بدین ترتیب کشور ما در ردیف سایر ممالک مترقی قرار گیرد و منظور اساسی و نهائی ما که بکرات گوشزد کرده ایم و عبارت از تأمین پنج اصل خوراک - پوشاک - مسکن - بهداشت و فرهنگ است برای همه تحقق پذیرد. البته در اجرای این مرام و همچنین در پائین آوردن هزینه زندگی دولت ما بموقع لوایح لازم را بمجلس پیشنهاد خواهد نمود.

خوشبختانه فعلا بهترین وسیله ای که برای درک این هدف در دسترس ما قرار گرفته همان اجرای برنامه هفت ساله میباشد که با مطالعه و دقت بسیار بوسیله متخصصین

تدوین و تنظیم یافته و ناگزیر این برنامه که شالوده اصلاحات کشور در کلیه شئون اجتماعی است باید حتماً عملی گردد.

کشور ما دارای تاریخی بس کهن می باشد که در آن دوره های سختی و محنت فراوان دیده میشود که از جمله آن دوره ۸ ساله اخیر از شهریور ۱۳۲۰ تا این زمان است ولی حال میتوانیم عنوان کنیم که با تفضلات الهی و با شروع با اجرای این برنامه و اندکی صبر و بردباری دوران رنج و محنت سپری خواهد شد و بالاخره تمدن باستانی و حس وطن پرستی و شهامت ملت ما که همیشه بر مشکلات زمان فائق و غالب آمده در این راه نیز پیروز و سربلند خواهد گردید و ثمرات نجات بخش و آثار نیکوی آن حتی قبل از پایان هفت سال که در برابر تاریخ چندین هزار ساله ما در حکم قطره در مقابل دریاست بمنصه ظهور و بروز خواهد رسید .

قسمت دیگر توجه دقیق ما معطوف بجهاد با اهریمن فساد و تأمین و استقرار عدالت اجتماعی در کلیه شئون کشور خواهد بود و در این مبارزه خستگی ناپذیر دقیقه ای از پای نخواهیم نشست تا اینکه بحول و قوه الهی ریشه فساد را از بیخ و بن برکنده و نهال صلاح و رفاه را بجای آن در جامعه غرس نمایم .

قسمت دیگر از هدفهای دولت ما رعایت این اصل خواهد بود که کار مردم تا حدی که اساس مرکزیت را در کشور رخنه دار ننماید بخود آنها بیشتر سپرده شود تا موجبات عمران و آبادی استانها بهتر فراهم گردد .

در قسمت قوای تأمینیه خوشبختانه باید بگوئیم ارتش صلح خواد ما بنحوه رتب و مطمئن روبه پیشرفت و تکامل میرود و امنیت کشور بهتر استقرار می یابد و یقین داریم ملت عزیز ما برای قدرت و عظمت روزافزون این ارتش که حافظ استقلال و تمامیت کشور است از بذل هیچگونه کمک مضایقت نخواهد داشت .

راجع بسازمانهای خیریه هم بر شالوده استوار گام های مؤثری برداشته شده که موجب خوشنودی خاطر ماست و البته سعی خواهد شد این تشکیلات روز بروز وسیع تر و مفید تر و دارای وضعیت ممتازتری گردد .

در کلیه مراحل مذکور دولت ما قدمهای مثبت و مفید و جسورانه بر خواهد داشت و در راه پیشرفت این مرام که یقین داریم مورد تصدیق و تایید آقایان نمایندگان نیز میباشد بدیهی است مجلسین از توحید مساعی با دولت مضایقت نخواهند نمود. در خاتمه لازم میدانیم اوقات دقیق تاریخ جهان و کشور عزیزمان را با آقایان گوشزد نمایم و خاطر نشان کنیم که جز با اتفاق و وحدت کلمه و سعی و عمل طریقه دیگری برای نیل بترقی و تعالی نخواهد بود.

از خداوند متعال مسألت داریم که کشور ما را پیوسته در کنف حمایت خود مصون و آقایان نمایندگان را در انجام وظایف قانونی قرین موفقیت فرماید.

مسافرت شاهنشاه پاكستان

ساعت هفت و هفت دقیقه روز چهارشنبه ۱۰ اسفند ماه ۱۳۲۸ اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی، بنابعد عوت دولت پاكستان با هواپیما از تهران بطرف كراچی پرواز نمود.

شاهنشاه در این مسافرت تاریخی که به پرجمعیت ترین کشور اسلامی نمود سعی بسیار برای تحکیم روابط دوستانه دو کشور بعمل آورد و مخصوصاً شخصیت بارز شهریار ایران اثر عمیقی در قلوب کلیه افراد کشور پاكستان نمود.

هواپیماي اعلیحضرت همایونی در حالیکه شخصاً آنرا هدایت میکرد، سه ساعت و بیست دقیقه بعد از ظهر بوقت كراچی در فرود گاه پایتخت پاكستان بر زمین نشست. در این موقع بیست و يك تیرتوپ با احترام ورود اعلیحضرت همایونی شلیك گردید.

مردمیکه در فرود گاه كراچی در انتظار شاهنشاه ایران بودند نخست نمیدانستند که شهریار ایران خود هواپیماي خویش را از ایران تا پاكستان هدایت کرده است.

در این موقع خواجه ناظم الدین فرمانروای کل پاكستان و لیاقت علیخان نخست وزیر و جمعی از رجال عالیقدر آن کشور با استقبال شاهنشاه رفتند و خواجه ناظم الدین با اعلیحضرت همایونی خیر مقدم گفت و مطالبی باین شرح ایراد نمود:

اعلیحضرتا افتخار دارم که ورود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رادر نخستین مسافرت بسرزمین پاکستان تبریک بگویم پاکستان مظهر علاقمندی مسلمین این قاره به آزادی است و علامت پیروزی مشترک ملل اسلامی نیز میباشد .

پاکستان از بدو پیدایش خود سعی داشته است که بهترین روابط دوستانه را میان کشورهای اسلامی ایجاد نماید تا در اثر تشریک مساعی نه تنها موفق گردند که رفاه ملت های خویش را تأمین نمایند بلکه در مجامع بین المللی نیز کلام نافذی داشته باشند ایران که قرن ها با ملت آن نزدیکترین روابط اجتماعی فرهنگی و کیشی را داشته ایم زودتر از هر کشور دیگر این نظر ما را مساعد تلقی نمود .

مردم پاکستان نسبت به برادران ایرانی خود علاقه و محبت بسیار دارند و برای احساسات دوستانه و حسن تفاهم مشترک که ملت ایران در هر موقع نسبت به آنها ابراز داشته اند ارزش زیادی قائل میباشد .

خبر مسافرت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بپاکستان قلب تمام پاکستانی ها را مسرور ساخته یقین داشته باشید در هر نقطه که موکب ملوکانه بانجا مطابق برنامه تشریف فرما خواهند گردید بهترین احساسات همکاری نثار مقدم مبارک خواهد بود امیدوارم که اقامت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در پاکستان همه جا با خوشی و مسرت توأم بوده و این مسافرت ملوکانه موجب تقویت و تشدید روابط دوستانه که بین دو کشور موجود است بوده باشد .

در پاسخ خواجه ناظم الدین اعلیحضرت همایونی بیاناتی باین شرح ایراد فرمودند : جناب آقای حکمران کل ، از همان تاریخی که پاکستان آزاد و مستقل قدم در جرگه کشورهای جهان گذارد آرزوی قلبی من این بود که این کشور بزرگ را که علاوه بر هم کیشی و همجواری علائق بی شماری آنرا اختصاصاً بکشور باستانی من مربوط ساخته از نزدیک مشاهده و دست قانددین توانا و بانیان استقلال آنرا بفشارم .

خوشوقتم که امروز با ورود به پایتخت زیبای کشور شما آرزوی دیرینم بمرحله عمل میرسد .

من دعوت دولت پاکستان را از صمیم قلب قبول کرده و باینجا آمده‌ام تا با حضور خود در میان شما ترجمان بهترین احساسات صمیمانه‌های ایران نسبت ببرادران پاکستانی خود بوده باشم .



پهلوی دوم محمد رضا شاه بوسیله کانسکله مخصوص وارد پایتخت پاکستان، بشوند جناب آقای حکمران کل اجازه بدهید از تبریکاتی که بمناسبت ورود من به پاکستان فرمودید تشکرات خود را بیان نمایم
آنگاه اعلیحضرت همایونی باخواجه ناظم الدین در اتومبیلی قرار گرفته و بطرف مقر فرمانروای کل رهسپار شدند.
جمعیتی که در انتظار ورود شاهنشاه ایران بودند کمتر از صد هزار نبود.
استقبال پاکستانیها بحدی گرم و صمیمانه بود که تا آنوقت نظیر چنین احساساتی در کشور پاکستان نداشت.

در فاصله فرودگاه تاشهر که ۱۳ میل بود در همه جا اهالی مقدم شاهنشاه را با نهایت گرمی استقبال نمودند.

اعلیحضرت در مقر فرمانروای کل پاکستان اقامت گزیدند. روز بعد رژه قوای زمینی و دریائی و هوائی پاکستان باشکوه خاصی در برابر شاهنشاه انجام گردید.

اعلیحضرت همایونی دسته کلبی بر سر مزار محمد علی جناح گذارد. در بین راه اهالی کراچی دسته‌های گل نثار مقدم شاهنشاه نمودند.

شاهنشاه ایران پس از چند روز اقامت در کراچی با هواپیما بپاکستان شرقی



شاه موقع عزیمت بمنزل حاکم

پرواز کرده و در ایالت بنگال از شهرهای بزرگ آن استان دیدن نموده و ضمناً یکروز برای شکارببر بجنکلهای انبوه بنگال رفت.

پس از آن از پاکستان شرقی با هواپیما بشهر تاریخی لاهور عزیمت کرده و در آنجا نیز مورد استقبال بی نظیر اهالی قرار گرفت.

روز بعد اعلیحضرت همایونی بناها و آثار تاریخی این شهر را تماشا کرد و در مجالس ضیافتی که بافتخارشاهنشاه برپاشده بود حضور یافت.

همچنین نیروهای متمرکز در شهر لاهور نیز رژه باشکوهی در حضور اعلیحضرت دادند.

شاهنشاه پس از آن بایالت شمال غربی و شهر پیشاور رفته و در آنجا سران ایلات و عشایر مناطق مرزی را بحضور پذیرفتند.

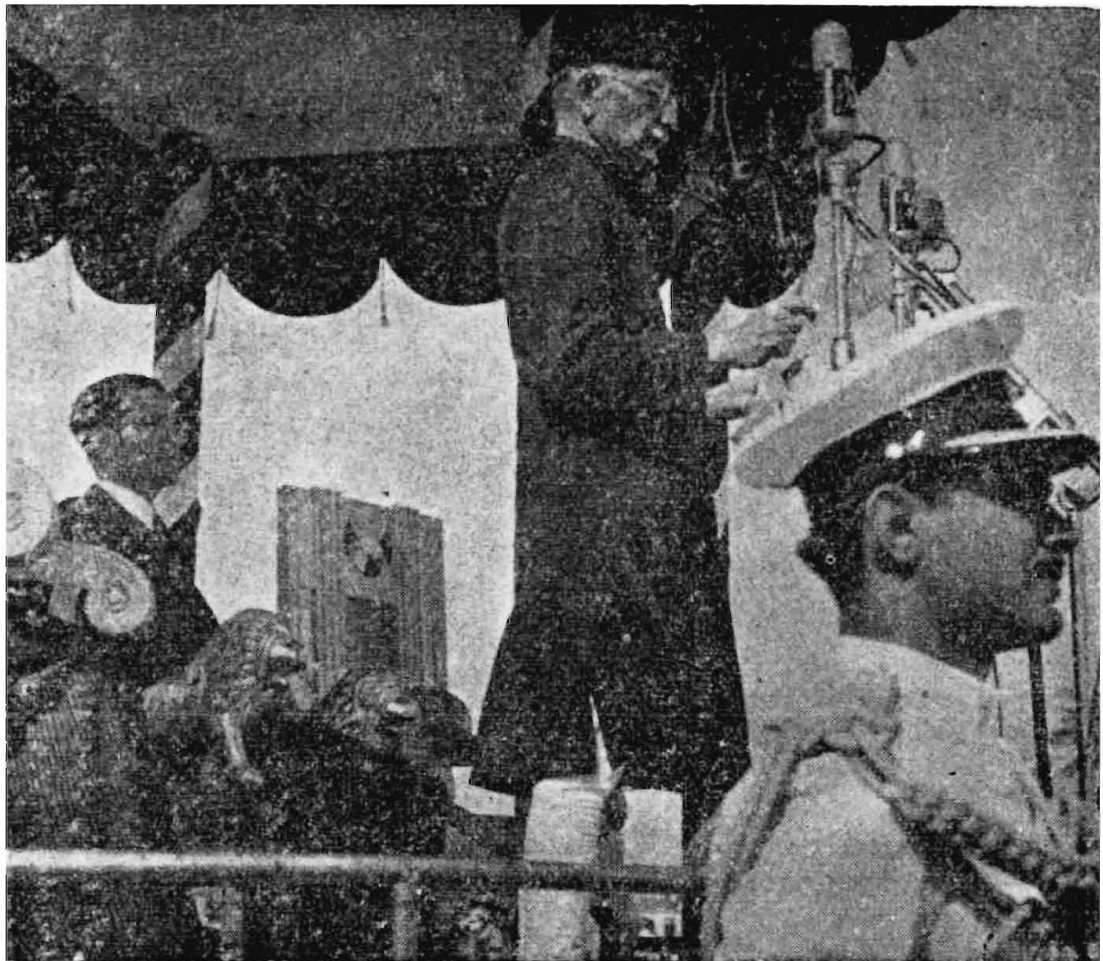
آنگاه اعلیحضرت از شهرهای دیگر پاکستان در ایالت بلوچستان و ایالت سند و مراکز صنعتی و کشاورزی آن نقاط دیدن نمود و پس از آن بکراچی مراجعت کرد در کراچی بار دیگر مجالس باشکوهی بافتخارشاهنشاه ترتیب داده شد و در آخرین روز اقامت در پاکستان در مجلس مؤسسان پاکستان حضور یافته و نطقی باین شرح ایراد کردند:

همانطور که پایه‌های حکومت پاکستان بر روی آمال و آرزوی ملت پاکستان مستقر شده است ملت ایران نیز با تحمل مشقات و زحمات جنگ گذشته در راه تعالی و ترقی خود گام برمیدارد.

حوادث جنگ بکشور ایران ضربات بسیار شدید وارد آورد لیکن با تحمل مشقات و زحمات جنگ گذشته در راه تعالی و ترقی خود گام برمیدارد حوادث جنگ بکشور ایران ضربات بسیار شدیدی وارد آورد لیکن با تحمل مشقات این پنجساله پس از جنگ ما توانستیم بر موانع و مشکلات بسیار زیاد غالب آمده و در رفع نواقص بکوشیم ایران صمیمانه کوشیده است در این جهان پر آشوب با همه اقوام و خصوصاً همسایگان روابط صمیمانه‌ئی برقرار نماید و از این شیوه پسندیده بسیار مفتخر است

اگر اختلافاتی مابادیکران پیدا کرده ایم بهترین راه مذاکرات رامستقیم و باتوسل به سازمان ملل متمع تشخیص داده ایم.

احترام بسازمان ملل متحد پایه سیاست ما است و کمال امیدواری داریم که

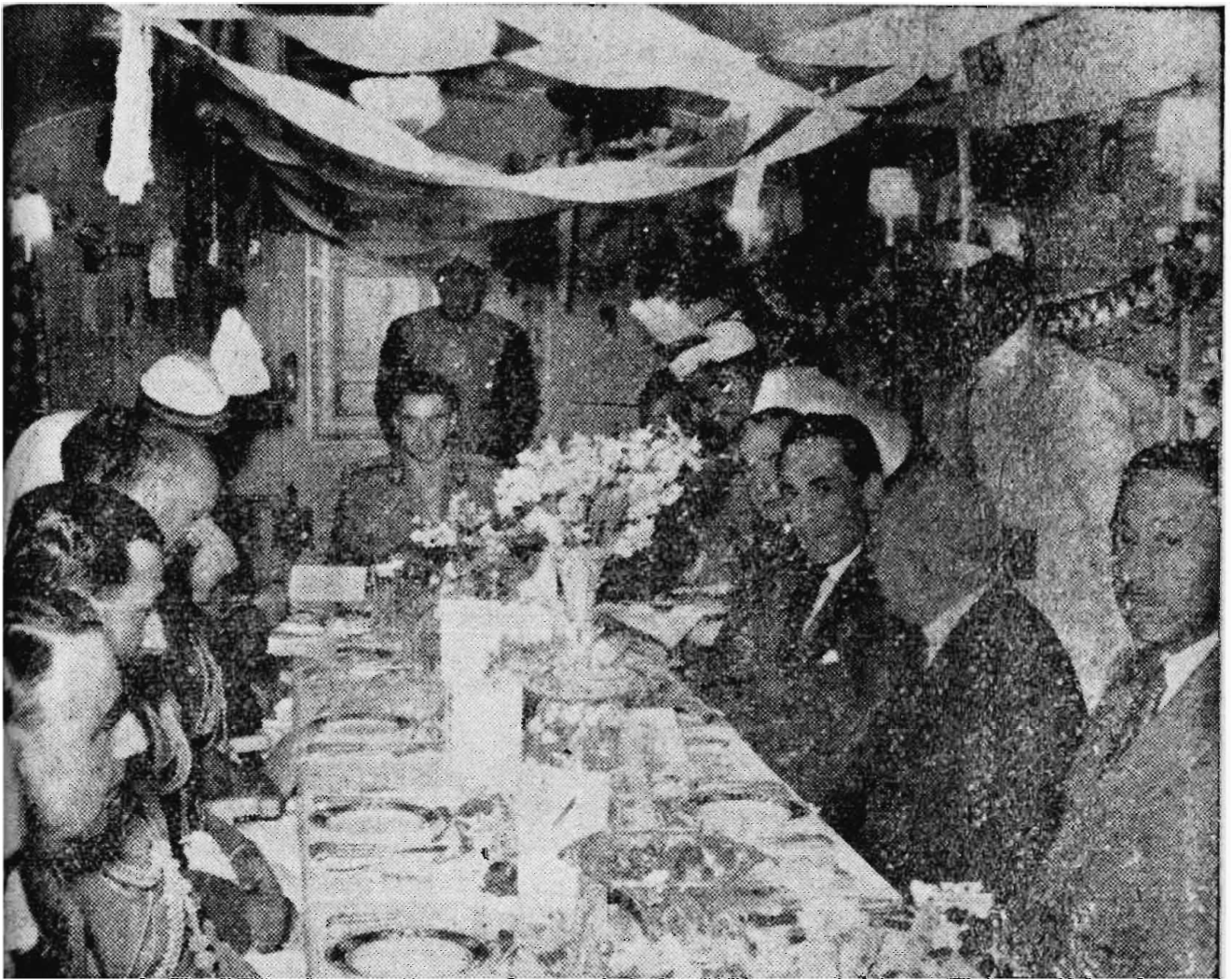


شاهنشاه ایران ایروی دریائی پاکستان را بازدید میکند

این یگانه مرکز صلح جهانی میتواند به بقاء صلح جهان کمک کند حفظ صلح در خاورمیانه یگانه وظیفه رؤسای کشورهای آن است و سزاوار است منتهای کوشش را در این راه ابرازدارند.

آقایان اعضای مجلس مؤسسان بخوبی میدانند که مردم جهان دچار شدائد بسیار شده اند و اختلافات موجود میان ملل نیز ظاهراً بعلمت انحطاط اوضاع اقتصادی و فقر

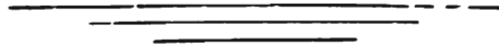
مادی است. مخصوصاً دول بزرگ باید دست مساعدت بسوی دول کوچک دراز کنند. و از طرف دیگر هم دولت‌ها سعی نمایند عدالت اجتماعی را مستقر سازند و با استثمار يك طبقه خاص از طبقات دیگر مبارزه نمایند مساواتی را که دین مبین اسلام پیش بینی



پهلوی دوم موقع صرف غذا در ترن مخصوص

نموده و احکام دین اسلام را که روی اصل تساوی قرار گرفته و هیچ مزیتی را جز فضیلت و تقوی برای کسی قائل نیست تعمیم دهند و با این ترتیب مسلماً قدرت ملی آنها زیاد خواهد شد و روزگاری پیش خواهد آمد که ملل مسلمان روزگار را بخوشی سرآورده نقش تاریخی خود را ایفاء نمایند.

من بملت پاکستان تبریک میگویم و مساعی جمیله‌ای را که برای تنظیم امور اداری و بسط ارتش و رفاه عمومی نموده است صمیمانه تبریک می‌گویم و عقیده دارم که در نتیجه استقامت و توفیق کامل در راه اجرای نقشه‌های اصلاحی حاصل خواهد نمود. بامداد روز به‌داعلی حضرت همایونی در حالیکه خواجه ناظم الدین فرمانروای کل ولایت علیخان نخست وزیر و هیئت دولت و رجال سیاسی و نظامی و گروه انبوهی از اهالی کراچی از شاهنشاه بدرقه کرده بودند از فرودگاه کراچی بطرف طهران عزیمت کردند.



ملکه ثریا

وقایع غم‌انگیزی که در خلال سالهای ۱۳۲۴ ببعد در ایران رویداد، و منجر به تجزیه آذربایجان و کردستان، و انقلاب در صفحات جنوب، و تحریکات مداوم در صفحات غرب و خوزستان شد، و حتی نسبت بجان شاهنشاه سوء قصد بعمل آمد، اگرچه همه آنها بر اثر فداکاری و از خود گذشتگی اعلیحضرت همایونی و وطن پرستان ایرانی نقش بر آب گردید، اما اثرات خود را در وجود شاهنشاه باقی گذارد.

پادشاه جوان بخت ما، در حالیکه بیش از سی بهار از عمر او نمیگذشت، بر اثر تحمل اینهمه رنج و مرارت و ناکامی خیلی زود شکسته شد - موهای سپید یکی پس از دیگری بر سر شاه نمودار گشت و چین‌های متعددی بر پیشانی و گوشه چشم اعلیحضرت پدیدار شد.

یک افسردگی و اندوه نامرئی بر قلب شاه سایه افکنده، و غالباً اعلیحضرت را با فکر دور درازی میبرد - این تغییر حالت شاه برای کسانی که به رهبر ملت و مملکت علاقمند بودند سخت ناگوار مینمود، و نمیتوانستند شاهنشاه را اینگونه مغموم و افسرده خاطر ببینند.

غالب اوقات اعضاء خاندان سلطنتی متوجه این ملالت خاطر شده، و از کسالت و خستگی شاه ناراحت و نگران میشدند، بطوریکه بارها اعلیحضرت ملکه پهلوی و والا حضرت شاهدخت شمس و اشرف پهلوی خواهران نیکوکار اعلیحضرت درباره ایجاد سرگرمی برای شاهنشاه بایکدیگر مشورت میکردند و از اعلیحضرت میخواستند مسری برای خود انتخاب کنند تا شریک غم‌ها و مرارت‌های شاه شده و کسالت خاطر اعلیحضرت را بامهربانیهای خویش دور سازد.

در خارج نیز مردم با حالتی آمیخته با انتظار پیوسته از یکدیگر می‌رسیدند.

«شاه کی ازدواج خواهد کرد؟» و «ولیعهد ایران چه کسی خواهد بود؟»

این سئوالها روز بروز بیشتر میشد، و در محافل و مجامع همه در اطراف این موضوع بحث میکردند و وقتی خواهران مهربان شاه ملاحظه کردند که این امر در اجتماعات و مطبوعات و میان توده مردم نیز مورد بحث قرار دارد بیش از پیش علاقمندی خود را نسبت باین موضوع نشان داده و برای یافتن همسری که شایسته برادر تاجدارشان باشد مشغول تکاپو شدند.

دامنه این قضیه از محافل و مجامع داخلی بخارج کشور سرایت کرد و رؤسای جمهوری و رجال عالیقدر کشورهای مختلف را برای شهریار ایران نامزد مینمودند.

هنگامیکه اعلیحضرت همایونی بسفر تاریخی خود بامریکا رفت، در آنجا نمایندگان مطبوعات ضمن مصاحبه‌هایی که باشاهنشاه میکردند درباره ازدواج اعلیحضرت نیز از معظم له سئوالاتی مینمودند و ذات همایونی نیز پاسخ مقتضی بآنها میدادند - پس ازچندی این نکته فاش شد که برخلاف کلیه شایعات درباره ازدواج شاهنشاه بادختر یکی از پادشاهان یازمامداران کشورهای خارجی معظم له تصمیم دارند با یکدختر پاک نهاد که خون پاک ایرانی در عروق او جریان داشته باشد پیوند زناشوئی به بندند.

موضوع ازدواج شاهنشاه پس از مدتی جزو مسائل روز شد و روزنامه‌ها و مجلات داخلی با کنجکاو بیسیار در اطراف این موضوع به بحث پرداخته و هر یک بتصور خود حدسیاتی درباره نامزد شاهنشاه زده و با آب و تاب بسیار پیشگوئیهای عجیب و غریبی در این باب میکردند.

کم کم کار بجائی کشید که دختران بسیاری از طبقات مختلف، از خانواده‌های درجه اول و همچنین طبقات متوسط داوطلبی خود را برای ازدواج باشاهنشاه در

مجلات اعلام نموده و مراتب آرزومندی خود را برای خدمتگذاری در آستان چنین شهریار محبوبی ابراز داشتند

در خلال این احوال یکروز والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی که بیش از دیگران برای انتخاب همسر بر ازنده ای جهت برادر تاجدار خویش تلاش میکرد، در یک مهمانی خانوادگی، عکس دوشیزه زیبایی را در آلبوم بانو فروغ ظفر، خواهر ایلخان بختیاری سناتور مشاهده کردند.

این عکس با آنکه سالها پیش برداشته شده بود مهذا چنان توجه شاهدخت شمس را جلب کرد که مدتی در باره آن با بانو فروغ ظفر بگفتگو پرداخت و سرانجام والا حضرت پی برد که این دوشیزه زیبا و ثریا نام دارد، و اکنون برای تکمیل تحصیلات خود در اروپا مشغول دانش اندزی میباشد.

مدتی ازین ماجرا گذشت تا آنکه یکروز اعلیحضرت همایونی تصمیم خود را در باره انتخاب همسری باعضاء خاندان سلطنتی ابراز داشتند. در آن لحظه خاطرات گذشته در ذهن والا حضرت شمس بیدار شد و هماندم تصویر زیبایی دختری که چندی پیش عکس او را دیده بودند در برابر دیدگان او مجسم گردید. والا حضرت ماجرا را با برادر تاجدار خود در میان نهاد و آن نگاه یک قطعه عکس آن دختر زیبارا نیز از نظر شاه گذرانند. بعد والا حضرت بخانم فروغ ظفر دستور دادند که یک قطعه عکس تازه ثریا را نیز فوراً از اروپا با هواپیما بخواهند. یک هفته بعد آخرین عکس او نیز بتهران رسید و پس از آنکه آنرا برای ملاحظه شاه تقدیم کردند اعلیحضرت صاحب عکس را پسندید.

پس از آن تحقیقات در باره خصوصیات صاحب عکس و خانواده او آغاز شد و در این مورد نیز تحقیقات از هر جهت رضایت بخش بود. در اینموقع والا حضرت شمس تصمیم گرفت که از نزدیک دوشیزه ثریا را به بیند و اطلاعات خود را در باره وی تکمیل کند. ازین رو چند روز بعد هواپیمائی که حامل خواهر پادشاه ایران بود آسمان زیبای کشور را ترک گفت و بسوی دیار غرب پیروز درآمد.

در این هنگام دوشیزه ثریا دور از پدر و مادر خود که در زوریخ بسر میبردند، در لندن مشغول تحصیل بوده اودریک محیط آرام بکسب علم و دانش اشتغال داشت و بهیچوجه نمیدانست گردش کردون و قلم تقدیر چه سرنوشتی برای او تعیین کرده و ستاره اقبالش چگونه لحظه بلحظه بزرگتر و درخشان تر میشود.

در خلال این احوال جریان قضایا از تهران بطور اختصار با اطلاع پدر و مادر دوشیزه ثریا که در زوریخ اقامت داشتند رسانده شد، و آنان نیز طی نامه‌ای دخترشان را از این امر آگاه ساختند و ضمناً باو گفتند که منتظر والا حضرت شمس خواهر شاهنشاه ایران باشد.

در آن لحظات حساس و هیجان انگیز، قلب پاك و بی‌آلایش آن دوشیزه نيك نهاد دچار چه شور و شغف و مواجهه با هیجانی گردید، این موضوعیست که نمیتوان آنطور که شایسته است در پیرامون آن قلمفرسایی کرد. اما همینقدر میتوان گفت که او بخوبی چهره زیبای سعادت و نیکبختی را میدید که بسوی وی نزدیکشده و سراسر وجودش را در هاله‌ای از نور قرار داده و وی را با خود بآسمانها میبرد.

چند روز بعد والا حضرت شاهدخت شمس در کنار دوشیزه ثریا در لندن بسر میبرد در حالیکه بانگهای آمیخته به تحسین وی را مینگریست، و او را از هر جهت شایسته تصاحب مقام ماکه ایران میدید.

يك هفته بعد والا حضرت شمس و دوشیزه ثریا از روی دریای مانس گذشته و وارد شهر زیبای پاریس شدند. در پاریس آقای خلیل اسفندیاری بختیاری پدر دوشیزه ثریا بآنها ملحق گشت و ضمناً آگاه شد که دختر زیبای او مورد پسند خاطر خواهر شاهنشاه قرار گرفته است.

چیزی طول نکشید که والا حضرت شمس و عروس آینده ایران باتفاق پدرش با هواپیما، جبال یربرف آلپ، و دریای نیلگون مدیترانه را زیر پا گذاشته و بسوی سرزمین باستانی ایران رهسپار گردیدند.

با آنکه در تمام این احوال نهایت دقت درباره اختفاء این امر بعمل آمده بود، باوجود این چشمان کنجکاو که هر روز و هر قدم خواهر پادشاه ایران را در

نقاط مختلف اروپا تعقیب می‌کردند از این ماجرای دلچسب و جذاب آگاه شدند این چشمها متعلق ب خبرنگاران مطبوعات اروپائی بودند که بانهایت صبر و حوصله و هوشیاری آنقدر این جریان را مثل سایه دنبال کردند تا سرانجام از این راز مهم آگاه شده و جسته و گریخته مطالبی در باره ملکه آینده ایران در صفحات روزنامه ها و مجلات منعکس کردند.

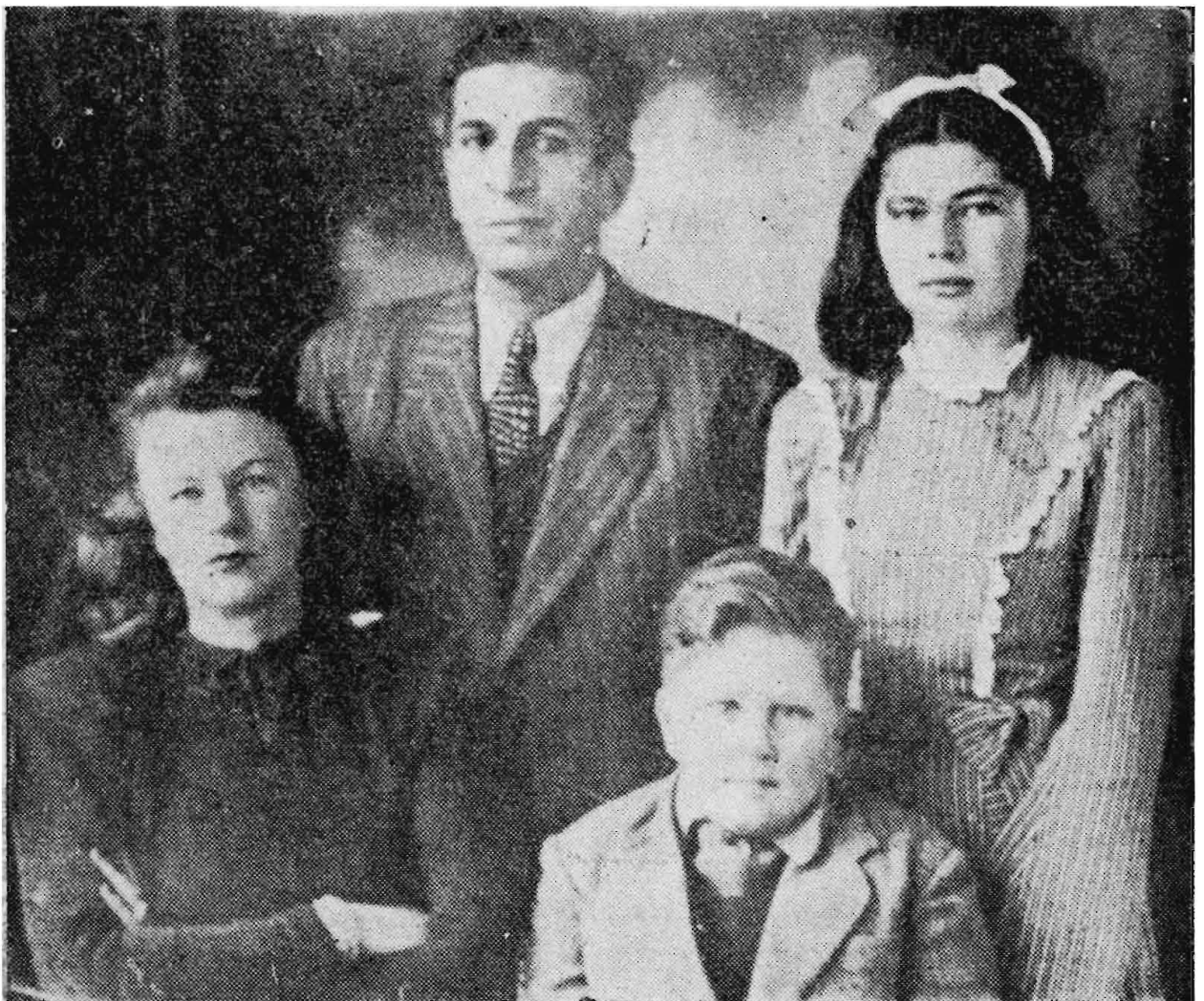


دوشیزه ثریا در انگلستان بی خبر از آینده خود مشغول تحصیل بود

هروس، ایران

دوروز بعد دوشیزه ثریا با سیمائی محبوب که گاه‌گاه از شدت آزرم سرخ
میشد، در برابر شاهنشاهی بزرگ که وارث تاج و تخت سلاطین اعصار کهن بود
قرا داشت و با یکدیگر سخن می‌گفتند - همانروز اعضا، خاندان سلطنتی و بعد
در باریان و سپس ملت ایران آگاه شد که دوشیزه ثریا اسفندیاری عروس آینده
ایران و همسر آینده شهریار محبوب او خواهند بود.

مراسم نامزدی اعلیحضرت همایونی با دوشیزه ثریا، در محیطی بسیار ساده



پدر و مادر و برادر ثریا در يك عكس خانوادگی

ولی آمیخته با محبت و صفا در میان افراد خاندان جلیل سلطنتی انجام یافت، روز بعد مردم ایران که با اشتیاقی زائد الوصف در انتظار دیدار ملکه آینده خود بودند تصویر زیبای او را که مظهر پاکی و صفا و متانت و زیبایی بشمار میرفت در کنار نامزد تاجدار خود در صفحات جراید و مجلات تماشا کردند بدین ترتیب در روزهای پانز که گرد زرین خزان کوه ودشت را در زیر صفحه‌ای از طلا پوشانده بود شاهنشاه با انتخاب ملکه‌ای زیبا، بهار را برای مردم ایران بارمغان آورد.

هنگامیکه مراسم نامزدی اعلیحضرت همایونی با دوشیزه ثریا انجام میگرفت، مادر و برادر کوچک ملکه آینده ایران در تهران حضور نداشته و هنوز از خوشبختی بزرگی که نصیب ثریا شده بود آگاه نبودند. اما چند روز بعد آنهانی از این خبر مسرت بخش را شنیدند و هماندم بانو مادر و بیژن، برادر عروس ایران از سوی ایران رهسپار گردیدند.

دوران کودکی

بیست و پنج سال پیش از آنکه این وقایع رویدهد، در یکی از شهرهای آلمان یک جوان محصل ایرانی با دختری یکی از بازرگانان مشهور آلمانی ازدواج کرد و پس از چند سال میوه این عشق و محبت ظاهر شد، و روز اول تیر ۱۳۱۱ خداوند دختری زیبا با نان عنایت فرمود.

آنروز این زن و شوهر مهربان، که هر دو از خانواده‌های معروف و بنام بودند تصور نمی‌کردند که روزی دختر آنان ملکه یکی از بزرگترین و متمدن‌ترین کشور های تاریخی جهان شود. اما قلم تقدیر گوئی برپیشانی او بزرگی و جلال و جبروت و سعادت و افتخار را رقم زده. و فرشته عالم غیب نیز گوئی به خلیل اسفندیازی، و بانو، او، پدر و مادر طفل الهام کرده بود که دخترشان روزی جایگاه ملکه های باستانی ایران را تصاحب کرده، و در سرنوشت پادشاه مملکتی کهنسال شریک و سهیم خواهد بود - از این رونام او را، ثریا، نهادند و از همان روزهای کودکی در پرورش و تعلیم و تربیتش همت گماشتند.

دوشیزه ثریا در دامان پرمهر و محبت پدر و مادر، و سپس در دبستان بهشت آئین اصفهان تحت تعلیم قرار گرفت - دوران کودکی ثریا آمیخته با تحصیل در



ثریا در طفولیت

خانه و دبستان و بازی با همبازیهای خردسال خود بود - با آنکه وی طفلی خردسال
بیش نبود مع هذا متانت و سنگینی و وقار او همه را دچار بهت و حیرت ساخت .
زیرا از دختر کوچکی که نخستین سالهای عمر خود را میگذراند هیچ انتظار نمی
رفت که تا این درجه رئوف و مهربان و متین و سنگین و بلند نظر باشد . گوئی از

همان اوان پنجه تقدیر ویرا برای روزهای پرافتخار آینده ، آنطور ترتیب می‌کرد
: تامورد اعجاب و تحسین و تمجید آیندگان شود .
اما دوران اقامت پدر و مادر ثریا در ایران چندان بطول نیا نجامید و پس از چند



ثریا در سن پنج سالگی هوائیکه در کود کستان مشغول تحصیل بود
سال بار دیگر رخت سفر بربستند و بسوی دیار باختر رهسپار شدند در سویس ثریای
کوچک در یک مدرسه شبانه روزی ب تحصیل مشغول شد و در آنجا جز کتاب و پاکتی و صفا
: با چیزی سروکار نداشت در مواقع فراغت و روزهای تعطیل بدامنه های جبال آب

همیشتافت و در آنجا بیبازی اسکی که مورد علاقه فراوان او بود میپزداخت.
پس از آنکه تحصیلات خود را در سوئیس بپایان رساند و علاوه بر زبان
فارسی بزبانهای فرانسه و آلمانی نیز کاملاً آشنا شد، برای ادامه تحصیلات کشور
زیبایی سوئیس را پشت سر گذاشت و از آنجا بلندن رفت .



آخرین عکس ثریا در سوئیس با مادر و برادر خود

در لندن نیز او فارغ از همهٔ مهمه‌ها و جوش و خروشها بدانش‌اندوزی اشتغال
داشت و مشغول آموختن زبان انگلیسی بود که ناگهان از کرانه‌های دوردست

خاور زمین، پیک خجسته خصالی نمودارشد و خواهر شاهنشاه ایران ازدامنه‌های
جبال البرز بکرانه‌های اقیانوس اطلس شتافت، و او را که سرگرم تحصیل بود بسوی



ثریا در انگلستان با همکلاسان خود نفر دوم از راست
سرنوشت سعادت و پرافتخاری که درانتظارش بود هدایت کرد .

دورمان ملکه

درمیان اقوام دلیرورشید و میهن پرست ایرانی که قرن‌های متمادی در راه

استقلال و عظمت ایران فداکاریها کرده و گروهی از بهترین جوانان خود را طی سالیان دراز بقربانی دادند ایل بختیاری ارزش و اهمیت خاصی دارد .
سوابق تاریخی ایل بختیاری بحدی درخشان و شایان توجه است که تا ابد افراد این قوم دلیر میتوانند برخویشتن ببالند .

در آنروزهائیکه شاه اسمعیل صفوی پادشاه دلیر و نامدار صفویه بادشمنان ایران سرگرم بیکار بود ، جنگجویان بختیاری در کلیه نبردها و زدو خورد های خونین آن پادشاه سلحشور شرکت داشته ، و مخصوصاً در جنگهائیکه بین قوای ایران با ارتش عثمانی صورت گرفت رشادتهای بی نظیری از خود نشان دادند .
هنگاهیکه شاه عباس کبیر بر اورنگ شاهنشاهی نشست ، بار دیگر جنگاوران بختیاری در پیکار با عثمانیها و ازبکها شرکت جسته و سخت ترین و مهلك ترین ضربات را بر پیکر قشون عثمانی و همچنین قوای فیمه وحشی ازبکها وارد ساختند .

پس از آنکه نوبت سلطنت به نادر شاه افشار رسید و این فاتح بزرگ مشرق زمین که مورخین غرب باو « ناپلئون شرق » لقب داده اند بار دیگر ایران را بعظمت دیرین رساند ، جوانان شمشیرزن ایرانی از یکسو تا سواحل رود « گنگ » و از سوی دیگر تا دریای سیاه با حریفان قوی پنجه خود مصاف میدادند و آنانرا از پای در میآوردند ، در همه احوال سپاهیان بختیاری از مؤثرترین و مهمترین ارکان موفقیت اودر پیکارها بشمار میرفتند ، بطوریکه جانبازی جوانان بختیاری در نبرد « قندهار » و سایر دژهای تاریخی افغانستان که تحت فرماندهی « صید مراد » بختیاری صورت گرفت و منجر بفتح قندهار گردید هیچگاه در تاریخ ایران فراموش نمیشود .

در نبرد تاریخی « کرنال » در هندوستان نیز جوانان سلحشور بختیاری با بزرگترین قوای جنگجوی آنعهد چنان دست و پنجه نرم کردند که سرانجام دروازه هند را بروی سپاه ایران گشودند و آنانرا تا دهلی و کرانه های رود گنگ هدایت نمودند .

سالها بعد موقعی که کریمخان زند به سلطنت رسید «علیمراد خان بختیاری» یکی از دلیران و رادمردان ایرانی نبردهای خونینی در خاور و باختر ایران کرد، و بسیاری از دشمنان ایران را در خاک و خون غوطه‌ور ساخت.

باز پس از چندی هنگامی که نبرد برای تصرف شهر هرات آغاز شد، و نزدیک بود این شهر تاریخی بدست سربازان ایرانی فتح شود. و انگلیسها برای عقیم گذاردن نقشه ایرانیهاقوای خود را در بندر بوشهر و محمره پیاده کردند از طرف ناصرالدین شاه حسینقلی خان ایلخانی بختیاری، مأمور شد که بانبروهای انگلیسی بجنگ و ستیز پردازد و در نتیجه در پیکار خونینی که در محمره رویداد ضربت‌های مدحشی بقوای دشمن وارد ساخت و خود در حالیکه مشغول بزود خورد بود، بر اثر انفجار يك خمپاره بشدت زخمی گردید.

در اغتشاشات بزرگی که مدتی بعد در کردستان رویداد، و شیخ عبیدالله کرد، علیه حکومت مرکزی قیام کرد از طرف ناصرالدین شاه با دیگر یکی از فرزندان رشید بختیاری بنام اسفندیار خان سردار اسعد، مأمور شد که با جمعی از جنگجویان رشید خود غائله را دفع کند.

اسفندیار خان نیز بطرف کردستان عزیمت کرد و در آنجا با شجاعت و کياست و تدبیر خاصی طاعیان را سرکوب نمود و آتش هرج و مرج و شورش را خاموش ساخت.

در دوران انقلاب مشروطیت ایران که جمعی از رشیدترین و میهن پرست-ترین فرزندان این مرز و بوم در راه آزادی ایران قیام کردند، مردانی مانند حاج علیقلیخان سردار اسعد، و امیر مجاهد، و سایر خوانین بختیاری نیز خدمات درخشانی در راه مشروطیت ایران انجام دادند که شرح فداکاریها و جانبازیهای آنان در راه استقلال و آزادی این مرز و بوم در تاریخ قرن اخیر بطور مشروح مسطور است.

بر اثر فداکاری و جانفشانی همین افراد بود که شهر تهران پس از نبردی خونین بدست مجاهدین بختیاری فتح شد و قوای استبداد در آذربایجان و فیروز کوه و

ساوه ورامین شکست خورد و بنای مشروطیت و آزادی ایران استوار گردید.
بابیان مطالب فوق مراتب میهن‌پزستی و شاه‌دوستی و از خود گذشتگی ایل
شجاع بختیاری که همواره در راه استقلال ایران جانفشانی کرده‌اند معلوم میشود.
آقای خلیل اسفندیاری پدر دوشیزه ثریا نیز از اعضا همین دودمان و فرزند
اسفندیارخان سردار اسعد همانکسیکه بساط یاغیگریهای شیخ عبیدالله کرده‌را
نابود ساخت، ونوه حسینقلی خان ایلیخان بختیاری همانردیکه چشم‌زخم‌شدیدی
بقوای انگلیس در محرمه وارد نمود و خود بر اثر انفجار يك خمپاره بشدت زخمی
گردید میباشد .

بیماری ملکه

دوشیزه ثریا اسفندیاری نامزد اعلیحضرت همایونی در میان افراد خاندان
سلطنتی از همان روزهای نخست مورد توجه کلیه اعضا خانواده شاهی قرار گرفت .
زیرا وی دارای صفات و سجایائی بود که بی‌اختیار عموم را مجنوب اخلاق و
صفات عالی خود مینمود .

عروس آینده ایران محبت و علاقه فوق‌العاده‌ای نسبت بشاهزاده خانم شهناز
داشت - این مهر و علاقه زائدالوصف از دوران کودکی ، از همان روزهایی که در
مدرسه بهشت‌آئین و سپس در مدرسه شبانه‌روزی زورینخ بسرمیبرد آغاز شد و همیشه
قطعه عکس زیبائی از شهناز کوچک که يك خنده فناپذیر و دائمی چهره محبوب
و کود کانه‌ او را نشاط و طراوت می‌بخشید در میان کتابها و دفترهای دختریکه بعدها
ملکه ایران میشد مشاهده میگردد .

وقتی خبر نامزدی اعلیحضرت همایونی بادوشیزه ثریا اسفندیاری منتشر
گردید ، این مهر و محبت بمنتهای درجه شدت رسید و عروس آینده ایران خود را برای
در آغوش گرفتن دختر خردسالی که از دوران کودکی مهر او را در دل میپروراند
آماده کرد .

روزه آبان ، دوشیزه ثریا اسفندیاری برای زیارت آرامگاه پدر همسر

تاجدار خود، و کسیکه ایجاد کننده ایران نوین و سردودمان خاندان پهلوی بود
بآرامگاه رضاشاه کبیر رفت.

در يك محیط آرام و پرهیجان که گوئی روح شاهنشاه فقید شاهد و ناظر
ضربانات قلب و التهابات درونی نوعروس زیبای خود بود، دوشیزه ثریا تاج گلی
نثار تربت پاك آن شاهنشاه و رادمرد بزرگ کرد.

دو روز بعد یعنی روز ۷ آبان آثار بیماری در ماکه آینده ایران نمودار گردید
پس از آنکه دوشیزه ثریا مورد معاینه دقیق قرار گرفت معلوم شد که بیماری
پاراتیفوئید، وجود عروس آینده ایران را سخت رنج بر ساخته و اورا بشدت از پای
در آورده است.

اما معالجات دقیق و مراقبت هائی که از طرف پزشکان دربار بعمل آمد این
بیماری خیلی زود مرتفع شد و مقدمات مراسم عقد از طرف دربار شاهنشاهی فراهم
گردید. اما پیش از آنکه این امر صورت گیرد بار دیگر دوشیزه ثریا بر اثر ضعف
مزاج و نقاهتی که بر اثر بیماری قبلی باو دست داده بود مبتلا بسرما خوردگی
گردید.

مقارن این احوال نخستین سفیر اهل پراطوره هیلاسلاسی، پادشاه حبشه بدربار
ایران باریافت، و روزه ۲ دیماه شیری را که اهل پراطوره حبشه بشاهنشاه ایران هدیه
کرده بود بآستان اعلیحضرت تقدیم نمود.

در این اثنا بیماری ثریا مرتفع گردید و چند بار باتفاق شاهنشاه با هواپیما
در آسمان ایران پرواز درآمد.

اعلیحضرت همایونی بهوا نوردی علاقه ای بسیار دارد - روزنامه ها و مجلات
خارجی هنگامیکه شاهنشاه ایران بسفر تاریخی خود با اروپا و امریکا رفت مقالات
مبسوطی درباره علاقه و مهارت اعلیحضرت همایونی بهوا نوردی انتشار دادند.
مجله پاری ماج، چاپ پاریس مقارن همین ایام طی مقاله ای که در این باره نوشت
چنین متذکر شد:

« شاهنشاه ایران دلباخته هوا نوردی است. بزرگترین تفریح و تفرج،

«پادشاه جوان و شجاع و ورزش دوست ایران آنستکه با هواپیمای خود، با سرعت بسیار از سینه ابرها و از فراز کوههای بلند و شامخ و پر جبروت ایران پرواز کند و تا میتواند بیشتر در آسمان نیلگون و فرح انگیز ایران اوج بگیرد.»

«ولی هر وقت پادشاه ایران با هواپیما به پرواز درمیآید ملکه پهلوی مادر، شاه بیش از همه نگران و مضطرب میشود تا موقعیکه شاه از سفر بازنگردد و از هواپیما فرود نیاید قلبش آرام نمیکیرد. این نگرانی ملکه پهلوی بیجهت نیست، زیرا دو سال قبل هنگامیکه شاهنشاه برای زدن نخستین کلنگ ساختمان، یک تونل در اصفهان بیروز در آمد، هواپیمای او که یک طیاره مشقی کوچک نظامی، بود و چندان اوج نگرفته بود بر زمین افتاد. در این هواپیما علاوه بر شاه، یک افسر ارشد ارتش ایران نیز سوار بود.»

«وقتی هواپیمای شاه بر زمین افتاد بدون آنکه هیچگونه آسیبی بسر نشینان، آن وارد آید، اعلیحضرت با چالاکی خاصی از هواپیما بیرون جست و نزد آن، افسر ارشد رفت. اگرچه او هم آسیبی ندیده بود اما بر اثر ترس رنگ از چهره اش، پریده و سخت متوحش شده بود. اما پس از آنکه شاه را سلامت دید از اضطراب خاطرش کاسته شد.»

«شاهنشاه ایران در سفری که بانگلستان کرد. در آنجا نیز سوار یک، هواپیمای جدید از نوع جت، گردید و خودش هواپیما را بیروز در آورد و بانهایت، مهارت و زبردستی آنرا هدایت کرد.»

«پس از آنکه خواست فرود آید بخلبان هواپیما گفت: پس از سوار شدن، در این هواپیما، سایر هواپیماها بنظر انسان مانند اتومبیل میآید.»

«شاهنشاه ایران هنوز مانند گذشته بهوانوردی ذوق و علاقه وافر دارد چنانکه، پس از مراسم نامزدی با ملکه ثریا، چند بار با همسر خود در آسمان تهران بیروز، درآمد و از فراز ابرها تهران و سایر مناظر زیبای کشور خویش را به ملکه ایران، نشان داد.»

ملکه هزارویکشب

پس از آنکه بیماری دوشیزه ثریا اسفندیاری مرتفع شد از طرف وزارت دربار شاهنشاهی مقدمات عقد و عروسی اعلیحضرت همایونی بسا نامزدش فراهم گردید .

بعد از ظهر روز شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۲۹ بود که مراسم عقد کنان در یکی از اطاقهای کاخ مرمر که مظهر نموداری از هنرهای ظریفه و یادگاری از ذوق و سلیقه ایرانیان عهد کهن است انجام یافت .

در این مراسم کلیه آداب و رسوم باستانی ایران رعایت شد و در محیطی بسیار ساده و در عین حال باشکوه و پر عظمت مراسم عقد صورت گرفت .

قبل از موعد مقرر در سراسر خط سیر ملکه ایران از اقامتگاه موقت تا کاخ مرمر، مأورین شهر بانی در دو طرف خیابانها صف کشیده و دهها هزار نفر از اهالی تهران و شهرستانها که برای تماشای این جشن فرخنده اجتماع کرده بودند، با نظم و ترتیب خاصی در پیاده‌روها ابراز احساسات میکردند .

ساعت چهار بعد از ظهر هیئت دوات، رؤسای مجلس سنا و شورای ملی، و دادستان کل کشور، و سفرای کبار و وزرای مختار، و وزیر دربار شاهنشاهی، و خانواده عروس بالباسی تمام رسمی باتفاق بانوان خود در کاخ مرفر حضور یافتند. یک ربع بعد وزیر دربار و رئیس تشریفات سلطنتی و رئیس کل شهر بانی، و شهردار و استاندار تهران، با بانوان خود با اقامتگاه موقتی ملکه ایران رفتند.

دو دقیقه بعد و الا حضرت شاهدخت شمس پهلوی که همسری چنین برازنده برای برادر تاجدار خود انتخاب کرده بود، با اتومبیل مخصوص سلطنتی در حالی که یک اسواران نیزه دار در جلو، و یک اسواران نیزه دار در عقب آن قرار داشتند به محل مزبور رفت، و پس از چند دقیقه باتفاق نو عروس ایران در اتومبیل سلطنتی جایگرفته و بطرف کاخ مرمر حرکت نمودند .

در دو طرف خیابانها غریو خوشحالی مردم و صدای کف زدنهای پی در پی و



ملکه پهلوی ملکه ایران نریا را در آغوش گرفته می بوسد

فریاد زنده باد شاهنشاه، و زنده باد ملکه ایران، در آسمان تهران موج میزد و قلبها را لبریز از سرور و شادی میکرد.

هنگامیکه ملکه ایران بکاخ مرمر وارد شد، هیئت دولت در مدخل کاخ از او استقبال کردند و عروس دربار باطاقی که وسائل اجرای عقد در آن مهیا شده بود، راهنمایی گردید.

در این اطاق اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، و ملکه پهلوی انتظار ورود عروس را داشتند و پس از آنکه ملکه ایران وارد اطاق مخصوص گردید ملکه پهلوی عروس خود را در آغوش گرفت و او را بوسید. آنکاه مراسم اجرای عقد در حضور افراد خاندان سلطنتی و خویشان نزدیک ملکه و شهود بعمل آمد، و گواهان عقد یعنی نخست وزیر و رئیس مجلس سنا از طرف شاهنشاه و رئیس مجلس شورای ملی و وزیر دربار از طرف ملکه، با قلمهای طلائی دفتر مخصوص ازدواج را امضاء کردند و آنکاه قلمهای زرین بر رسم یادگار بایشان اعطا گردید.

در حین اجرای مراسم عقد از طرف ملکه پهلوی نقلهای مروارید و سکههای طلا بر سر و روی عروس و داماد نثار گردید.

پس از اجرای عقد شاهنشاه باتفاق ملکه وارد تالار آینه شدند و در آنجا مدعوین را که در انتظار دیدار عروس و داماد بودند و با کف زدنهای شدید مقدم شاه و ملکه را استقبال کردند مورد عنایت و تفقد خویش قرار دادند، در این موقع دوشیزه خردسالی از طرف شهر تهران دسته گلی به علیاحضرت ملکه ایران تقدیم کرد. آنکاه جعبه های شیرینی مخصوص، که تاج زرینی بر روی آنها نصب شده بود، بعنوان یادگار بهر یک از مدعوین داده شد.

بدین ترتیب مراسم عقد کنان باشکوهی فراوان پایان یافت و جشن عروسی در کاخ تاریخی گلستان آغاز گشت.

با آنکه هوای تهران در آن روز بسیار سرد بود، و برف شدیدی سراسر تهران را در زیر پرده سفیدی مستور کرده بود، با وجود این دهها هزار تن از مردم شاهدوست ایران در طول خط سیر شاه و ملکه اجتماع نموده بودند.

در سراسر خیابانهای خط سیر اعلیحضرت همایونی و ملکه ایران افراد نظامی
و پولیس صف کشیده، و اتومبیلهای مدعوین از وسط خط زنجیر مأمورین انتظامی
گذشته و بطرف کاخ گلستان رهسپار بودند.



اعلیحضرت شاه با ملکه ثریا پس از جریان عقد

کاخ گلستان نیز که شاهد وقایع و حوادث مهم تاریخی بود، آنشب شکوه و عظمت خاصی یافت و سراسر آن غرق در نور و روشنایی بود.

تالار آینه، و تالار موزه، و تالار عاج، و تالار برلیان که بهترین و جوی تزیین یافته بود افسانه‌های هزار و یکشب را بخاطر می‌آورد.

پس از آنکه کلیه مدعوین در کاخ گلستان حضور یافتند: مقارن ساعت هشت بعد از ظهر خاندان سلطنتی وارد کاخ سلطنتی شدند و بکربع بعد شاهنشاه باملکه در حالیکه اسکورت مخصوص سلطنتی در التزام رکاب بود از کاخ مرمر بطرف کاخ گلستان حرکت کردند.

ابراز احساسات و شور و شعفی که از طرف اهالی شاهدوست و میهن پرست ابراز شد، بی نظیر و بی سابقه بود. حتی یک لحظه فریادهای زنده باد شاه، و زنده باد ملکه قطع نمی‌گردید.

بدین ترتیب شاهنشاه و ملکه ایران در حالیکه بر قلوب افراد مملکت حکومت می‌کردند، وارد کاخ گلستان شدند و یکسر بطرف تالار آینه رهسپار گشتند. هماندم مراسم آتشبازی باشکوهی انجام شد و باغ گلستان در میان دریائی از نور غرق گردید.

پس از آن شاه و ملکه از تالار آینه، به تالار موزه که در آنجا مدعوین اجتماع کرده بودند و هر آن در انتظار بسر می‌بردند نزول اجلال فرمودند. هنگامیکه شاه و ملکه وارد تالار موزه شدند، هماندم فریادها و غریوها و کف زدنهای مدعوین با آسان بلند گردید. در این لحظه تالار موزه عظمت خاصی داشت زیرا در اینجا یادگارهای بسیار گرانبهائی از سلاطین بزرگ ایران مانند شاه اسمعیل صفوی، و شاه عباس کبیر، و شاه صفی، و نادر شاه افشار، و کریمخان زند، و آغامحمدخان قاجار، و فتحعلیشاه، و محمد شاه، و ناصرالدین شاه، و مظفرالدین شاه و همچنین آثار نفیسی که از طرف ناپلئون بناپارت، و پتر کبیر، و سایر امپراطوران و پادشاهان غرب بسلاطین ایران اهدا شده بود دیده میشد.

کوئی روح این پادشاهان و امپراطوران بزرگ در آن لحظه تاریخی در آنجا اجتماع کرده، و ناظر این فروشکوه بودند.

پس از آن مراسم پذیرائی و صرف شام در تالار عاج، که بر دیوارهای آن تابلو ها و آثار نفیس هنرمندان و استادان بزرگ نصب شده بود در پیشگاه شاهنشاه و ملکه ایران و افراد خاندان سلطنتی بعمل آمد.

مشهورترین خوانندگان و نوازندگان ایرانی، جذابترین و شورانگیزترین آهنگها را که در آن بشاه و ملکه شادباش میگفتند خوانده و نواختند.

بدین ترتیب جشن عروسی شاهنشاه در کاخ گلستان تا پاسی از نیمه شب گذشته، در میان شور و هیجان زائد الوصف مدعوین دوام داشت و خاطرات آن شب با شکوه تاریخی بر قلوب افراد شاه دوست و میهن پرست نقش بست.

هدایای سلاطین و دولتهای خارجی

پس از ازدواج شاهنشاه يك سری تمبرهای زیبا، بالوان مختلف بافتخار عروسی شاهنشاه با ملکه ثریا در سراسر ایران منتشر گردید.

در خلال این احوال از طرف پادشاهان، و رؤسای جمهوری، و زمامداران کشورهای مختلف، و همچنین از طرف مردم شاهد دوست ایران هدایای نفیس و گرانبها، به پیشگاه شاهنشاه و ملکه ثریا تقدیم شد.

از طرف پرزیدنت ترومن رئیس جمهوری کشورهای متحد امریکا، يك گلدان بزرگ کریستال، که از شاهکارهای صنعت و هنر بشمار میرود، و تصاویر زیبایی که از يك سلسله داستانها و افسانههای قدیمی امریکا حکایت میکند بر روی آن نقش شده و بهمین جهت به جام افسانه ای، معروف گردیده به پیشگاه شهریار ایران تقدیم گردید.

از جانب اعلیحضرت ژرژ ششم پادشاه انگلستان، يك جفت گلدان نفیس بزرگ که از اشیاء بسیار گرانبهای کاخ بوکینگهام، و یادگار دوران سلطنت ملکه الیزابت محسوب میشد با اعلیحضرت همایونی تقدیم شد.

ملکه هلندیک گلدان بزرگ چینی بار تفاع یکمتر که تصویر تاج سلطنتی
برنگ طلا در یک سمت ، و تصویر شیر و خورشید ایران در سمت دیگر آن نقش گردیده
و تهیه آن ماههای متمادی بطول انجامیده به شاهنشاه ایران اهدا شد .

از طرف دولت فرانسه سه مجسمه زیبا و بی نظیر ، متعلق به ۲۵۰ سال پیش که یکی
از افسانه های یونان کهن را نمودار میساخت ، و بانهایت ظرافت و دقت ساخته شده
به پیشگاه شهریار ایران تقدیم گردید .

دولت شوروی یک جفت گلدان بسیار نفیس که از قطعات سنگهای رنگارنگ
ساخته شده ، و بهرین وجهی صیقلی گردیده و جلا یافته به پیشگاه شاهنشاه
اهداد شد .

دولت اطریش یک پیانوی عالی و فوق العاده گرانبها و یک دوره کامل از
سمفونیهای بتهون آهنگ ساز نامی آلمانی ، و یک تفنگ شکاری بی نظیر با علیحضرت
همایونی تقدیم نمود .

دولت پاکستان دو گلدان بزرگ ، و یک آباژور کار بزرگترین هنرمندان
پاکستان ، و یک جفت شمعدان نفیس ، و یک گردن بند گوهر نشان الماس ، و یک
جعبه زرین که بر روی آن قطعات زمرد و یاقوت نصب گردیده بشاه و ملکه
ایران اهدا نمود .

رئیس جمهوری اندونزی یک دست سرویس چای خوری نقره ، که بوسیله
مشهورترین هنرمندان آن کشور ساخته شده ، و با وضع بدیعی روی آن سیاه قلم
کار شده ، بدربار ایران ارسال کرد .

اعلیحضرت پادشاه افغانستان یک جعبه توالت که کلیه اشیاء آن از نقره است
و بادقت و مهارت بسیار توسط هنرمندان افغانی ساخته شده بمناسبت ازدواج اعلیحضرت
همایون شاهنشاهی بهملکه ثریا تقدیم شد .

از طرف حضرت والا آقاخان محلاتی و بیگم آقاخان یک جعبه بزرگ طلا
که بر روی آن یک شیر و خورشید با تاج سلطنتی نصب گردیده ، و همچنین یک

کیف دستی زنانه زرین، که روی آن دانه های درشت الماس و زمرد چشم راخیره میکند به پیشگاه شاهنشاه و ملکه ایران اهدا گشت .

شهرداری تهران نیز جعبه ای زرین ، که بر روی آن عکس اعلیحضرت و ملکه بامینا نقش گردیده ، و اطراف آن قطعات جواهر نصب شده ، و بالای سر شاه و ملکه تاجی از طلا و نیمتاجی از الماس تعبیه گردیده به پیشگاه شاهانه تقدیم شد . از طرف بانک ملی ایران یک دست سرویس کامل غذا خوری از طلا ، و یک جفت شمعدان پنج شاخه گرانبها و یک سینی زرین ، و دو ظرف بزرگ از مینای سبز رنگ با فتح اعروسی شاهنشاه تهیه و تقدیم گشت .

خاندان بختیاری یک قاب بزرگ طلا ، که عکس شاه و ملکه بر روی آن نصب شده ، و بالای سر آن تاج شاهی و پرچم ایران از الماس و زمرد و یاقوت دیده میشود به پیشگاه اعلیحضرت همایونی اهدا نمودند .

دکتر گریدی سفیر کبیر امریکا در ایران یک شمشیر قدیمی که روی جلد آن با قطعات طلا نقش و نگار شده تقدیم کرد .

اهالی اصفهان برای تهیه هدیه ای گرانبها ابتکار بدیع و جالبی بکار برده ، و خوابی را که ملکه ثریا دیده و مشاهده کرده بود که خورشید از آسمان فرود آید و مردم باو نزدیک میشود ، تا آنکه دست و پرا گرفته و با خود با آسمان برد موضوع تهیه هدیه ای برای شاهنشاه نمودند ، و در نتیجه یک هنرمند زبردست اصفهانی قابی از طلا و مینا بوجود آورد که دورنمایی از شهر اصفهان را نشان میدهد ، و ملکه ثریا با جامه سپید از میان دختران و همشاگردیهای دوران مدرسه خود برخاسته ، و قرص خورشید در حالیکه تصویر شاهنشاه در وسط آن نقش گردیده ، بر چهره و اندام ملکه ثریا نور میپاشد .

یکی دیگر از هدایای جالب و بینظیر که نماینده روح شاهدوست و میهن پرست گروهی از اهالی این آب و خاک است هدیه ایست که از طرف مسلولین آسایشگاه بوعلی به پیشگاه شاهنشاه تقدیم گردید .

این هدیه عبارت از گلاب پاشی است بشکل قلب ، که در وسط آن تصویر شاه و ملکه ایران نصب شده ، وبالای سر شاه و ملکه تاج شاهی و پرچم ایران دیده میشود .

وقتی که شاهنشاه هدیه مسلولین آسایشگاه بوعلی را آنهم بشکل قلب که نموداری از قلوب دردمند ولی پر عاطفه ساکنین این مرزوبوم است ملاحظه کردند غبار اندوه و ملال خاطر بر پیشانیان نقش بست و در حالیکه از احساسات پاک آنان تمجید مینمودند فرمودند ، من هیچگاه از فکر آنان برکنار نبوده و نخواهم بود .

چراغ خاندان سلطنتی

پس از آنکه مراسم عقد و عروسی اعلیحضرت همایونی باملکه ثریا پایان یافت ، نوعروس ایران بکاخ اختصاصی رفت و در آنجا زندگی تازه خود را در کنار شاهنشاه جوانبخت ایران آغاز کرد .

از این پس دیگر اوضاع بکلی عوض شد. آن غم و اندوه و آن چنین های کوچکی که غالب اوقات در چهره اعلیحضرت دیده میشد، جای خود را به نشاط و خوشحالی داد، ملکه ثریا از همان نخستین روزهای نامزدی، جای خود را در قلوب افراد خاندان سلطنتی باز کرده بود، اکنون وجود علیاحضرت ملکه ثریا همواره مایه تسلیمی شاه میباشد - در همه جا آثار نشاط و شادمانی نمودار است، هنگامیکه اعلیحضرت همایونی بر اثر مشکلات اوضاع و انجام وظایف خطیر سلطنت از کارهای روزانه خسته میشوند، وجود علیاحضرت ملکه ثریا غم و اندوه را از وجود شاه میزداید و محیط کاخ سلطنتی را حرارت و روشنی مینماید .

علیاحضرت ملکه پهلوی و والاحضرت شاهدخت هانیز نهایت محبت و علاقه رانست بملکه ثریا دارند - این امر هنگامی خوب نمودار شد که از طرف علیاحضرت ملکه پهلوی و همچنین والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی، و والاحضرت



پهلوی دوم و علیاحضرت مالکه ثریا در ضیافتیکه و الاحضرت
اشرف ترتیب داده بود

شاهدخت اشرف پهلوی ، پس از مراسم عقد و عروسی مهمانیهای باشکوهی بعنوان
پاکشاداده شد .

در این مهمانیها آثار محبت و صمیمیت زائد الوصفی در کلیه افراد خاندان جلیل
سلطنتی نسبت بنوعروس دربار مشاهده میشد . در این جشن های باشکوه تنها
قلوب شاه و ملکه و سایر مدعوین آمیخته با خرسی و شادی نبود ، بلکه فقرا و مستمندان
نیز در این سرور و خوشحالیها سهیم بودند .

شاهنشاه ملت نواز که همیشه بفکر مردم هستند ، در این روزهای شادمانی
مردم بینوا و مستمندان را فراموش نکرده و فرمان دادند که هزاران نفر از مردم تنگدست
و بینوار اطعام کنند .

بدین ترتیب ورود ملکه ثریا در میان خاندان سلطنتی ایران در حکم چراغ
فروزانی که علاوه بر خانواده سلطنتی ، محیط اطراف و اجتماع ایران را نیز از برکت
وجود خویش روشنی میبخشید علیاحضرت ملکه پهلوی ثریا را مانند يك فرزند ،
و خواهران شاه نیز او را مثل يك خواهر عزیز دوست میدارند - ملکه ثریا نیز آنچنان
که شایسته و سزاوار است آنهارا دوست دارد و بآنان احترام میگذارد .
روح مهربان و رئوف علیاحضرت ملکه ثریا ، در مدتی کوتاه قلب همه را
تسخیر کرده و همه را وادار با احترام و علاقه زائد الوصفی نسبت با و نموده است .
علیاحضرت ملکه ثریا ، برای شاهنشاه همسری با وفا ، و برای والا حضرت شهناز
مادری مهربان ، و برای ملت ایران ملکه ای عزیز و محبوب بشمار میرود .



ماجرای نفت

اکنونکه ماجرای زندگی علیاحضرت ملکه ثریا، وجریان عقد و عروسی علیاحضرت با شاهنشاه شرح داده شد، برای آنکه حوادث سیاسی ایران از اواخر سال ۱۳۲۹ ببعد که منجر بملی شدن صنعت نفت گردید تشریح شود بار دیگر بعقب برمیگردیم و بطور اختصار در اطراف این موضوع سخن میگوئیم.

در مهر ماه سال ۱۳۲۶، پس از آنکه غائله آذربایجان خاموش شد و قوام السلطنه نخست وزیر وقت موافقتنامه‌ی برای واگذاری امتیاز نفت شمال بشوروی با سلاچیکف سفیر کبیر شوروی با امضاء رساند، مجلس شورای ملی چون این موافقت نامه را برخلاف مصلحت مملکت میدانست با آن مخالفت کرده و در ضمن برای استیفای حقوق ملت ایران از منابع نفت کشور از جمله نفت جنوب قانونی گذرانده که طبق آن دولت ایران مکلف گردید در این باره اقدام نماید.

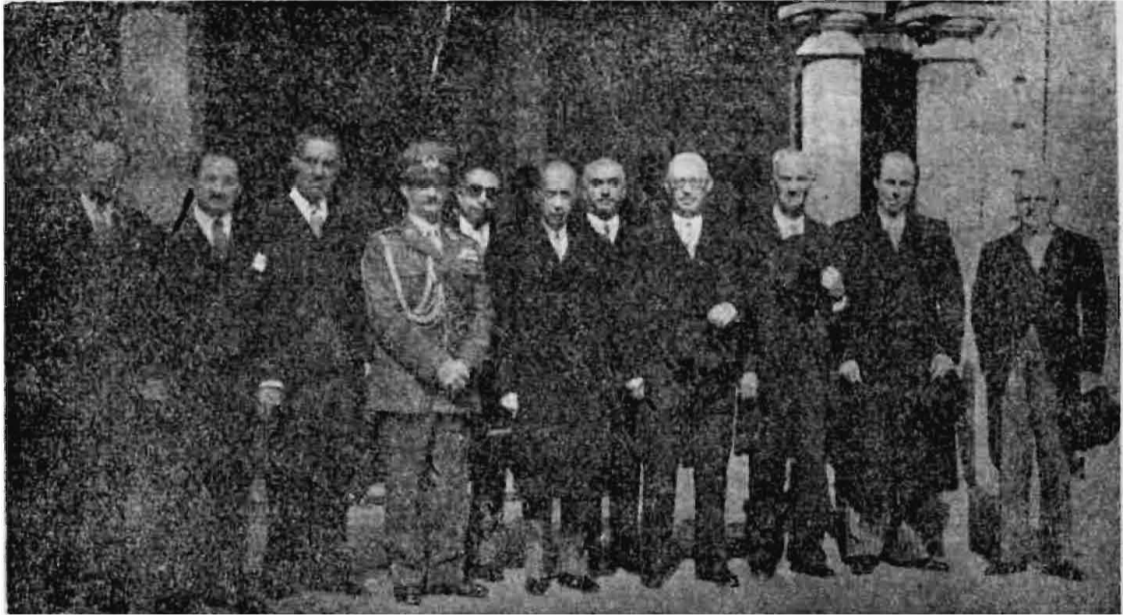
دولت بریتانیا و همچنین رؤسای شرکت نفت ایران و انگلیس در لندن برای آنکه در مقابل کار انجام یافته‌ی قرار نگیرند، پیشدستی کرده و خود لایحه‌ای در این باره تهیه نمودند که در زمان نخست وزیری ساعد به دولت ایران تسلیم کردند.

این لایحه پس از آنکه مدتی تحت مطالعه قرار داشت، بالاخره با امضاء ساعد و هگس، نماینده کمپانی سابق رسید و بقرارداد الحاقی هگس - ساعد و یاد هگس گلشائیان، وزیر دارائی وقت معروف شد.

هنگامیکه قرارداد الحاقی مزبور برای تصویب بمجلس شورای ملی تقدیم گردید، زمزمه هائی از طرف بعضی از نمایندگان در اطراف این لایحه بلند شد، زیرا این لایحه را بِنفع ملت ایران تشخیص نمیدادند و قتی منصور الملک مأمور تشکیل کابینه گردید، زمزمه هائی که در باره قرارداد الحاقی بلند شده بود، بیشتر گشت بطوریکه مطبوعات و برخی از احزاب بانقاد از این قرارداد پرداختند

وعده‌ئی از نمایندگان نیز در مجلس شورای ملی و مجلس سنا، مخالفت خود را با آن ابراز داشتند .

در نتیجه هنگامیکه برخی از نمایندگان نظر رئیس دولت را در باره این



جناب آقای منصور نخست وزیر با اعضای کابینه

لایحه خواستند منصور الملک عقیده شخصی خود را در این باب اظهار نداشت ، و معلوم بود که قلباً با مواد این لایحه موافقت ندارد .

نزدیکی با شوروی

در تیرماه سال ۱۳۲۹ پس از آنکه کابینه منصور سقوط کرد و سپهبد رزم آرا در میان جنجال و هیاهوی بی نظیری مامور تشکیل کابینه گردید ، نغمه‌های مخالف درباره قرارداد الحاقی ، ساعد-گس ، رو با افزایش نهاد .

در خلال این احوال رزم آرا برای آنکه همسایه شمالی را از جنک اعصاب با ایران بازدارد خود را با آن دولت نزدیک کرد ، و پس از مذاکراتی که در تهران و مسکو بین نمایندگان دو کشور صورت گرفت ، در مهر ماه سال ۱۳۲۹ يك قرارداد تجارتي بين ايران و شوروی بوسیله رزم آرا نخست وزیر و سادچیکف سفیر کبیر



سپهبدل ارزم آرا با هیئت دولت

شوروی بامضاء رسید ، و ضمناً مقرر گردید که اختلافات مالی و مرزی دو کشور نیز بوسیله کمیسیونهای دوجانبه مرکب از نمایندگان دو دولت حل و فصل شود.

استرداد لایحه

در این گیرودار که موضوع قرارداد الحاقی نیز در مجلس شورایی مورد بحث بود، باردیگر از طرف نمایندگان اقلیت که رهبر آنها دکتر محمد مصدق بود. این قرار داد مورد حمله قرار گرفت و ضمناً از دولت خواسته شد که توضیحاتی در اطراف آن بدهد .

در نتیجه روز سه شنبه ۵ دی ماه ۱۳۲۹ فروهر وزیر دارائی وقت، نطق مبسوطی در اطراف قرارداد الحاقی، ساعد-کس، ایراد کرد و توضیحات مفصلی در این باره داد. بیانات وزیر دارائی در میان جنجال و هیاهوی شدید نمایندگان مخالف پایان رسید، ولی اعتراضات نمایندگان در باب این لایحه همچنان ادامه یافت بطوریکه جلسه بشدت متشنج شد و ناچار وزیر دارائی لایحه نفت را از مجلس مسترد داشت. با اینحال نمایندگان مخالف وزیر دارائی را مورد استیضاح قرار دادند و مخالفت شدید خود را نیز با قرار داد الحاقی ابراز داشتند .

علت استرداد لایحه نفت از طرف وزیر دارائی این بود که دولت اظهار میداشت اکنون که مجلس شورای ملی و نمایندگان ملت قرارداد الحاقی را کافی برای استیفای حقوق ملت ایران نمیدانند ، دولت لایحه مزبور را مسترد میدارد تا طبق قانون مهر ماه ۱۳۲۶ در صدد استیفای حقوق ملت از نفت جنوب برآید .

نظرات مردم

از این پس اختلاف نظریکه بین مجلس و دولت ایجاد شده بود روز بروز شدت مییافت تا آنجا که وزیر دارائی مجبور بکناره گیری از کار گردید . جلسات مجلس نیز وضع عادی خود را از دست داد و پس از آنکه نمایندگان مجلس چند جلسه خصوصی و سری تشکیل دادند قرار شد کمیسیونی مرکب از اعضاء فراکسیون

های پارلمانی، و منفردین، و چندتن از اعضاء، کمیسیون نفت تشکیل گردد تا طرح جدیدی برای حل مسئله نفت تهیه و تنظیم نمایند.



کمیسیون مختلط نفت

جلسات بعد مجلس شورایی ملی نیز همچنان با تشنج همراه بود. در خارج از مجلس نیز دانشجویان و اصناف بتظاهرات پرداخته و مخالفت شدید خود را با قرارداد

الحاقی ابراز میداشتند در این اثنا، در کمیسیون نفت و فرا کمیونتهای مجلس و مخصوصاً بین نمایندگان اقلیت روز بروز فکر ملی شدن صنعت نفت تقویت میشد بطوریکه پس از چندی این فکر مطبوعات و مردم نرسرابت کرد، و احزاب و دسته های سیاسی و اصناف و دانش آموزان ضمن تظاهراتی که در خیابانها و میدانهای پایتخت می نمودند، تقاضای لغو قرارداد ۱۹۳۳ و ملی شدن صنعت نفت را در سراسر کشور می کردند.

اشتباه دیپلماسی انگلستان

چون جریان این جنبش و نهضت جدید در ایران بخارج کشور از جمله انگلستان رسید، اولیای امور آن کشور مخصوصاً روسای کمپانی سابق متوجه گردیدند که اگر این وضع ادامه یابد، بعید نیست که بزودی دست آنها از منابع کرانه های نفت ایران کوتاه شود، از این رو معاون وزارت امور خارجه انگلیس ضمن بیاناتی که در پارلمان آن کشور ایراد کرد اظهار داشت که دولت انگلیس با هر گونه تغییری در قرارداد ۱۹۳۳ مخالفت، و لایحه الحاقی ۱۹۴۹ که بین دولت ساعد و گس بامضا رسیده قرارداد عادلانهئی میباشد پس از آن سفیر کبیر انگلیس نیز ضمن ملاقاتی که با رزم آرا کرد متن اظهارات معاون وزارت خارجه انگلیس را با اطلاع اورسند و ضمناً متذکر شد که دولت بریتانیا زیر بار لغو قرارداد ۱۹۳۳ و ملی شدن صنعت نفت نمیرود.

این بیانات در از حزم و احتیاط، بیش از پیش آتش خشم نمایندگان ملت و مردم را برافروخت، بطوریکه در همه مجامع نسبت باین اظهارات ابراز تنفر کردند و ضمناً متذکر شدند، شرکت نفت، یک شرکت ساده تجارتنی نیست، بلکه یک دستگاه جاسوسی است که در کلیه امور و شئون کشور دخالت میکند و مجری منویات و سیاست استعمار طلبانه دولت انگلیس است، و حمایت معاون وزارت خارجه بریتانیا از کمپانی سابق نیز دلیل گویا و بارزی بر این مدعا است.

تقسیم املاک موقوفه پهلوی

در این هنگام چون روز بروز، فضای سیاسی ایران بیشتر مه آلود و تیره میگردید، دامنه اختلافات و مناقشات وسعت مییافت، اعلیحضرت همایونی هیئت دولت، و سپس هیئت رئیسه مجلس را احضار کردند، و دستورهای اکید در باره رفع اختلافات، و اصلاح وضع مملکت، و پایان دودستگی و نفاق دادند، و ضمناً تأکید کردند که برای بهبود زندگی مردم، باید قدمهای اساسی برداشته شود و يك تحول اساسی در حیات اجتماعی ملت ایجاد گردد که در سایه آن همه افراد بتوانند براحتهی معاش روزانه خود را تأمین کنند.

شاهنشاه همچنین برای بالا رفتن سطح زندگی مردم و پائین آمدن هزینه زندگی، و تأمین رفاه آسایش طبقات کشاورز و کارگر مطالب جامع و مفیدی اظهار داشتند، به علاوه در باره لزوم تعدیل ثروت نیز بیاناتی ایراد کردند که مورد توجه عموم قرار گرفت. آنگاه اعلیحضرت همایونی برای آنکه خود در این راه پیشقدم شوند، مقرر داشتند کلیه املاک موقوفه پهلوی که تعداد آن به چهار هزار قریه و آبادی میرسید بین کشاورزان و روستائیان هر دهکده تقسیم گردد. شاهنشاه برای اجرای این منظور فرمانی بشرح زیر صادر کردند:

فرمان تقسیم املاک

جناب جلال شادمان

نظر بملاقه خاص و عقیده راستخی که همواره بتأمین آسایش و رفاه حال زارعین و رعایا داشته و داریم، و میل قلبی ما این بوده است که املاک مزروعی اعلیحضرت شاهنشاه فقید پدر بزرگوارمان که بر طبق قانون بما منتقل شده است به تملك خود زارعین هر حوزه درآید، و هر چند عواید املاک مزبور تا این تاریخ مطابق فرمان مورخ ۳ اسفند ماه - ۱۳۲۸ بمصرف امور خیریه میرسید و از این حیث رضایت خاطر مانیز فراهم بوده است، لیکن چون واگذاری این املاک با قسط طویل المدة و مالک بودن زارعین بیشتر بخیر و صلاح کشور تشخیص داده میشود، بموجب این

دستخط مقرر می‌داریم که املاک مزروعی که بمانتقال یافته ، باقسط طویل‌المدت بزارعین واگذار شود ، و برای اجرای این منظور هیئتی از اشخاص بصیر و مطلع دعوت نمائید که وسایل اجرای این امر را فراهم سازند و جوه حاصل از فروش این املاک بایجاد منابع تولیدی و تأسیس شرکت های مفید بحال کشاورزان اختصاص خواهد یافت . این منابع تولیدی وقف ، و درآمد آن طبق فرمان مورخ ۳ اسفند ۱۳۲۸ به‌صرف خواهد رسید .

کاخ مرمر ۷ بهمن ماه ۱۳۲۹

محمد رضا پهلوی

انتشار این فرمان ، در کلیه محافل داخلی و خارجی با اهمیت بسیار تلقی گردید زیرا این اقدام شاهانه در تاریخ ایران بی‌سابقه بود از این رو مطبوعات داخلی و خارجی بتفصیل در پیرامون آن قلم‌رسانی کردند و اقدام شهریار ایران را ستودند .

پس از آن روز ۲۳ بهمن ۱۳۲۹ ، جشن ازدواج شاهنشاه و علیا حضرت ملکه ثریا ، در محیط بسیار گرم و صمیمانه‌ئی انجام یافت ، که جریان آن بتفصیل گذشت ، و این موضوع تاحدی موجب آرامش اوضاع گردید ، ولی بعد از چند روز باردیگر مسئله نفت در رأس کلیه مسائل سیاسی قرار گرفت ، و اجتماعات و احزاب و نمایندگان پارلمان بی‌بحث در اطراف لغو قرارداد ۱۹۳۳ و ملی کردن صنعت نفت پرداختند .

فرور رزم آرا

تظاهرات و ابراز احساساتی که از طرف کلیه طبقات در پیرامون قطعید بیگانگان در تهران و شهرستانها صورت میگرفت ، بحدی شدید بود که تا آن زمان سابقه و نظیر نداشت این ابراز احساسات در بعضی مواقع چنان با تعصب شدید ملی و مذهبی توأم بود که موجب بهت و حیرت گردید و همین تعصب شدید ملی بود که موجب قتل رزم آرا شد .

جریلان قتل رزم آرا که در آخرین روزهای سال ۱۳۲۹ انجام یافت ، و در کلیه محافل داخلی و خارجی با حیرت و تعجب زائد الوصفی مواجه گردید ، بطور خلاصه از این قرار بود:

رو چهارشنبه ۱۶ اسفندماه بمناسبت وفات آیت الله فیض مجلس ختمی برپا بود . مقارن ساعت ۱۱ بامداد درحالی که امیر اسدالله علم وزیر کار نیز همراه او بود ، برای حضور در مجلس ختم بمسجد شاه رفت .

هنگامیکه رزم آرا وارد محن مسجد شاه گردید ، با اینکه همیشه چند نفر کار آگاه در پیرامون او قرار داشتند و از جان وی محافظت میکردند ، مع هذا جوان ناشناسی از پشت سر او را مورد حمله قرار داده و با شلیک سه گلوله پی در پی رزم آرا را از پای درآورد .

گلوله ها یکی بمغز ، و دوتای دیگر به پشت و ریه او اصابت کردند ، از این رو رزم آرا پس از چند ثانیه جان داد . بلافاصله مأمورین ضارب او را دستگیر کردند . پس از تحققاتی که از وی بعمل آمد معلوم شد نام او خلیل طهماسبیان و حرفه اش نجاری و اراغچه فدا ثانیان اسلام است خلیل طهماسبیان در باره علت مبادرت باین عمل اظهار داشت که چون بنظروى سپهبد رزم آرا از راهی که ملت انتخاب کرده بود منحرف گردید ، و برای استیفای حقوق ملت ایران هیچگونه اقدامی ننمود ، و بنفع بیگانگان و عایه مصالح ایران و دین اسلام اقداماتی میکرد ، از این رو از سه ماه پیش تصمیم بقتل او گرفتم ، پیوسته در تمقیب او بودم تا بالاخره از حضور وی در مسجد شاه اطلاع یافتم و در نتیجه او را در آنجا بقتل رساندم .

تصویب ملی شدن صنعت نفت و روی کار آمدن فلاح

پس از ترور رزم آرا آرامش و سکوت آمیخته با اضطراب در محافل سیاسی راه یافت ، و مخصوصاً این دهه در محافل خارجی با اعجاب و شگفتی بسیار تلقی گردید ، بطوریکه واقعه مزبور را بعنوان زنگ خطری برای دولتهای استعمار طلب غرب ، و پیش درآمدی برای حوادث آینده محسوب داشتند .

پس از قتل رزم آرا کمیسیون نفت مجلس شورای ملی که تلاش خود را



جناب آقای حسین علاء نخست وزیر
برای حل مسئله نفت بکاربرده و طرح ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را تنظیم

نموده بود به مجلس داد، و سرانجام روز پنجشنبه ۲۴ اسفند مجلس شورای ملی باتفاق آراء ملی شدن صنعت نفت را در يك محیط پرهیجان و شورانگیز تصویب کرد. پس از آن در روز سه شنبه ۲۹ اسفند ماه نیز مجلس سنا باتفاق آراء ملی شدن صنعت نفت رأی داد.

انعکاس ملی شدن نفت ایران

پس از آنکه خبر ملی شدن نفت ایران، در کشورهای جهان منعکس گردید کلیه محافل بین المللی متوجه حوادث ایران شدند، بعلاوه این موضوع در کشورهای های خاور میانه نیز انعکاس عمیق بخشید، بطوریکه در عراق تظاهراتی علیه شرکت های انگلیسی بظهور پیوست و حتی طرح ملی شدن نفت آن کشور تنظیم شد جریانات و حوادثی که در ایران و سایر ممالک خاور میانه در شرف وقوع بود، دولت انگلیس را وادار کرد که دست بعملیات تهدید آمیزی بزند تا مانع بروز این حوادث شود از این رو مبادرت با اعزام چند کشتی جنگی با آبهای خلیج فارس نمود. با این حال در ایران تظاهرات مردم علیه انگلستان روز بروز شدت مییافت، و قدرت جبهه ملی مردم بیشتر میگشت، بطوریکه دامنه تظاهرات ضد استعماری حتی بدورترین شهرستانهای ایران هم سرایت کرد.

تهران بصورت يك مرکز مهم بین المللی مطبوعات درآمد، و خبرنگاران از همه کشورها حتی از جبهه جنگ کره بتهران روی آوردند، و پس از مشاهده اوضاع این سامان ایران را منطقه گرم، نام نهادند.

يك مانور تازه

در این موقع شرکت سابق نفت، برای متشنج ساختن اوضاع ایران و ذر نتیجه دگرگون کردن حوادث این کشور دست بحیله جدیدی زد، بدین معنی که بدون مقدمه مزایا و اضافات کارگران مؤسسات نفت جنوب را قطع کرد. این امر موجب گردید که ظرف دوسه روز دوازده هزار تن از کارگران اعتصاب.

کرده و دست از کار کشیدند . بدنبال این عده دسته دسته کارگران سایر مناطق نفت خیز نیز بآنها پیوستند ، بطوریکه روز بروز اوضاع سرزمین طلای سیاه ، یا خوزستان بیشتر رو بوخامت مینهاد .
در تعقیب این جریانات دولت بریتانیا برای آنکه دولت و ملت ایران را از ادامه نهضت ضد انگلیسی بازدارد ، طی یادداشتی نگرانی شدید خود را از اوضاع مناطق نفت خیز و همچنین تصمیمات مجلسین ایران دایر بملی کردن صنعت نفت ابراز داشت .

دم شیر را لگد نکنید

روز ۱۱ فروردین ماه (امانوئل شینول) وزیر دفاع انگلستان ضمن نطقی که در لندن ایراد کرد ، بطور کنایه آمیز ملت ایران را مخاطب قرار داده اظهار داشت « دم شیر را لگد نکنید ، زیرا ممکنست روزی مواجه بسا عکس العمل شدیدی شوید!...»

بر اثر وخامت حوادث ایران ، عده ئی از افراطیون انگلیس از جمله گروهی از محافظه کاران پیشنهاد کردند که با اعزام نیروی نظامی و آغاز عملیات جنگی مانع وسعت یافتن نهضت ضد انگلیسی و ضد استعماری در ایران شوند . این بار موجب گردید که (مک کی) معاون وزارت امور خارجه امریکا از واشنگتن بلندن عزیمت کرد تا درباره جریاناتی که در ایران روی میداد بمذاکره و تبادل نظر پردازد . ولی چون وخامت اوضاع همچنان آرامه داشت ، در سازمان ملل متحد نیز جریانات سیاسی ایران مورد مذاکره قرار گرفت ، و پیشنهاد شد که اگر نمایندگان امریکا و انگلیس نتوانستند از ادامه این وضع جلوگیری کنند ، بلافاصله « تریگوه لی ، دبیر کل سازمان ملل متحد بایران مسافرت نماید و ترتیبی برای پایان دادن تشنج در این کشور بدهد .

پاسخ ایران ب یادداشت انگلیس

چون در اواخر اسفندماه دولت بریتانیا یادداشتی برای دولت ایران فرستاده و ضمن آن از تصمیمات مجلسین ایران دایر بر ملی کردن صنعت نفت ابراز نگرانی

کرده بود از این رو دولت علاء روز ۱۸ فروردین پاسخ داد داشت دولت انگلیس را برای آن کشور ارسال داشت و ضمن آن متذکر شد که: طرف معامله با ایران شرکت نفت است و تا کنون از طرف شرکت راجع باین موضوع سئوالی نشده، ولی چون دولت انگلیس خواسته است اطلاعی از این موضوع بدست آورد از این رو متذکر می‌شود که چون شرکت نفت بدعاوی ایران توجهی نکرد، و طرح قرارداد الحاقی را حداکثر گذشت خود قلمداد نمود، بدین جهت ملت و مجلسین ایران صنعت نفت را در سراسر کشور ملی کردند، و اکنون کمیسیون نفت طریق عملی ساختن این موضوع را مطالعه میکند و باین وضع عجالتاً دولت هیچ وظیفه‌ئی ندارد جز آنکه منتظر نتیجه مطالعه و تصمیم کمیسیون نفت باشد.

در همین موقع متن مصاحبه علاء نخست وزیر با (کینگز بوری اسمیت) مدیر خبرگزاری (اینترنشنال نیوز سرویس در اروپا) در کلیه مطبوعات غربی منتشر گردید. علاء ضمن این مصاحبه پیامی بملت امریکا فرستاد و در آن باین نکته اشاره کرد که مسئله ایران ممکنست برای دنیا گران تمام شود، از این رو خوبست بتقاضاهای يك ملت محروم که حق مسلم خود را میخواهد توجه بعمل آید.

کنفرانس واشنگتن

روز ۲۰ فروردین در واشنگتن، کنفرانسی مرکب از نمایندگان امریکا و انگلیس تشکیل گردید و شروع به مذاکره و تبادل نظر در باره نفت ایران کردند. چون این کنفرانس، بدون اطلاع دولت ایران، و بدون شرکت نماینده این کشور تشکیل شده بود از این رو دولت ایران رسماً بتشکیل این کنفرانس اعتراض کرد، و تصمیمات آن را کان لم یکن اعلام نمود.

زدو خورد خونین

اعتصابی که بر اثر تحریکات شرکت نفت در مناطق نفت خیز روی داده بود روز پنجشنبه ۲۲ فروردین ماه در آبادان، بندر معشور رو بشدت نهاد، و تظاهرات دامنه داری در این روز از طرف کارگران علیه کارگردانان شرکت نفت صورت

گرفت بطوریکه مأمورین انتظامی مجبور بمداخله شدند و چون آرام ساختن آنان ممکن نگردد از این روتماسی بین مأمورین و کارگران رویداد و بالنتیجه کار بزد و خورد و تیراندازی کشید. در این جریانات عده‌ئی از کارگران و چند ملاح انگلیسی و ایتالیائی بقتل رسیدند و عده‌ئی نیز زخمی و بازداشت شدند.

در تحقیقاتی که از طرف مقامات انتظامی بعمل آمد گفته شد که این جریانات بر اثر زمینه‌سازیهای شرکت نفت صورت گرفت تا پس از آنکه کار بزد و خورد کشید و عده‌ئی از اتباع خارجی در این ماجرا بقتل رسیدند، قوای مسلح انگلیسی ببهانه قتل اتباع آن کشور بتواند در امور داخلی ایران مداخله کند، و مانع تسلط ملیون بر مناطق نفت خیز شود.

بهر حال این حادثه موجب رعب و وحشت کارشناسان و کارمندان انگلیس در خوزستان گردید، بطوریکه بلافاصله عده زیادی از خانواده‌های انگلیسی بر اثر

وخامت اوضاع ایران از این کشور خارج شدند - روزه ۲ فروردین نیز در اصفهان بر اثر ابراز همدردی کارگران آن شهر نسبت بکارگران آبادان و بندر معشور تظاهراتی صورت گرفت و بر اثر مداخله مأمورین انتظامی يك کارگرويك پاسبان بقتل رسیدند .

۳۰۰۰۰ کارگر در حال اعتصاب در اینموقع قریب سی هزار کارگر در مناطق نفت خیز در حال اعتصاب بودند

این جریانات موجب گردید که خبرنگاران خارجی خبرهای



سپهبد شاه بختی ماهور فوق العاده
و ام‌تاندان خوزستان

هیجان انگیزی راجع بحوادث ایران بمرکز خود مخابره کنند و ضمناً باین نکته اشاره نمایند که اصل ملی شدن نفت در ایران امری اجتناب ناپذیر است ،

بالاخره برای خاتمه دادن باین اوضاع و

مشنجات از طرف دولت سپهبد شاه بختی باستانداری خوزستان و فرماندهی کل نیروهای جنوب منصوب گردید و هیئتی نیز از تهران برای رسیدگی موضوع بآبادان رفت .

استاندار جدید و هیئت اعزامی پس از مذاکراتی که با رؤسای کمپانی نفت در خرمشهر کردند شرکت بنا چار اعتصاب کارگران را قانونی دانست و با قسمتی از تقاضاهای آنان موافقت کرد .



در اینه موقع در تهران نیز درونستراسیون نهائی

**سرتیپ کمال فرماندار نظامی
آبادان**

از طرف دانشجویان و دانش آموزان مدارس

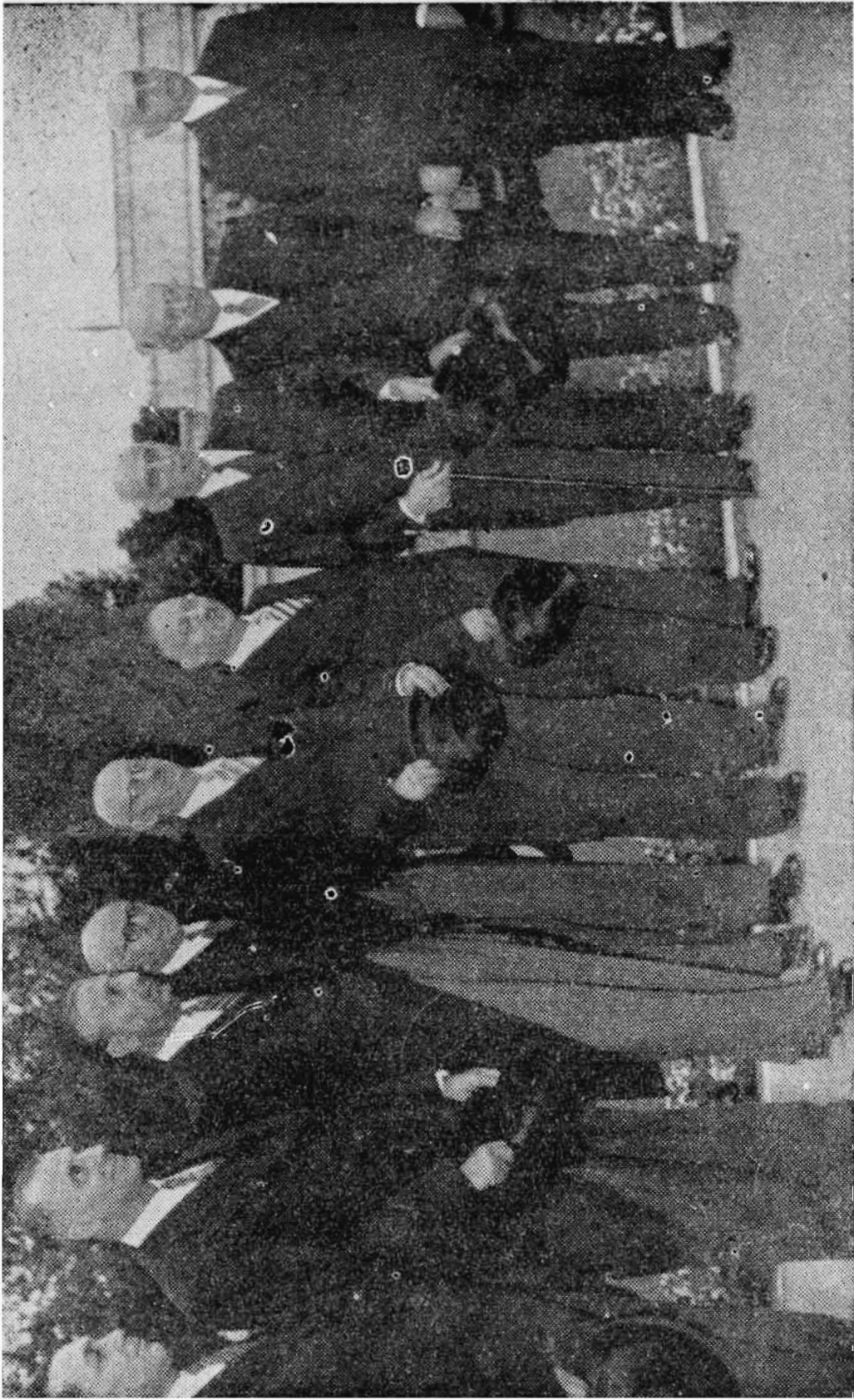
داده شد و بر اثر مداخله مأمورین زد و خوردی رویداد که طی آن عده ئی زخمی شدند. بلافاصله روز ۶ اردیبهشت در رشت نیز تظاهرات خونینی صورت گرفت و شیشه و پنجره بسیاری از مغازه ها و عمارات و اومبیل ها شکسته شد و قریب شصت نفر بشدت زخمی گردیدند.

یکروز بعد یعنی روزه اردیبهشت ماه انبار و مخزن بزرگ مهمات در محمدیه شیراز بطرز عجیب و اسرار آمیزی منفجر گردید و موجب رعب و وحشت شدید اهالی شد و با آنکه تحقیقات زیادی در این مورد صورت گرفت معجزه معلوم نشد که چگونه این انبار مهمات منفجر شده است؟

نحست وزیرى دكتر مصدق

بالاخره بر اثر تشنج وضع کشور و نامساعد بودن اوضاع روز ۶ اردیبهشت علاء

نخست وزیر استعفاداد و روز شنبه ۷ اردیبهشت مجلس شورای ملی بزمامداری



دکتر محمد مصدق نخست وزیر با هیئت دولت

دکتر مصدق رهبر جبهه ملی اظهار تمایل کرد، و بالاخره روز ۱۸ اردیبهشت پس از آنکه دکتر مصدق بحضور شاهنشاه شرنیاب شد، فرمان نخست وزیری او توشیح گردید . بلافاصله ملاقاتهایی از طرف سفرای انگلیس و امریکا در تهران با دکتر مصدق صورت گرفت روز ۲۳ اردیبهشت ماه نیز قانون طرز اجرای اصل ملی شدن نفت بتصویب مجلسین شورا و سنا رسید، و یکروز بعد اعلیحضرت همایونی قانون ملی شدن صنعت نفت، و قانون طرز اجرای ملی شدن نفت را توشیح کردند . توشیح این دو قانون از طرف شاهنشاه ، کلیه امید های دولت بریتانیا را نقش بر آب کرد و مسلم گردید که اصل ملی شدن صنعت نفت در ایران امری اجتناب ناپذیر است .

رد اعتراضات انگلستان

در این هنگام شرکت نفت نامه اعتراض آمیزی درباره تصدیق مجلسین ایران فرستاد که بآن جواب ردداده شد . پس از آن (هربرت مورین) وزیر خارجه انگلیس پیامی برای دولت ایران ارسال داشت که، باز بآن نیز پاسخ داده شده ضمن آن علل ملی شدن صنعت نفت ذکر گردید .

در جلسه روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ماه مجلس پنج نفر بعنوان اعضای کمیسیون مختلط نفت انتخاب شدند و برای خلع ید از کمیانی نفت مشغول شور و تبادول نظر گردیدند در این هنگام روابط ایران و بریتانیا وارد بحرانی ترین مراحل خود گردید . بطوریکه دستگاه تبایغاتی انگلستان در صدد برآمد جنگ سرد شدیدی را علیه ایران آغاز کند .

چهار هزار چتر باز

بدینال خبر های تند و تحریک آمیز و مطالب زننده ئی که در مطبوعات و رادیو های انگلستان علیه ایران منتشر گردید ، روز ۲۴ اردیبهشت رادیوها و خبرگزاری های خارجی اطلاع دادند که چهار هزار چتر باز برای عملیات نظامی علیه ایران بحال آماده باش درآمده اند .

دوروز بعد خبر دیگری منتشر شد دائر براینکه هنگ چتر باز انگلیسی برای عملیات نظامی احتمالی با کلیه وسائل و تجهیزات از انگلستان بسوی جزیره قبرس عزیمت کرد .

خبرهای بعدی نیز حکایت از تقویت نیروهای زمینی بریتانیا در عراق میکرد بعلاوه چند واحد از نیروی دریائی بریتانیا در مدیترانه و اقیانوس هند بسوی آبهای ایران حرکت نمودند .

چون این عملیات تهدید آمیز نیز به نتیجه نرسید، از این روروز ۲۷ اردیبهشت ماه دولت انگلیس تذکریه‌ئی منتشر ساخت و ضمن آن اعلام کرد که حاضر است هیئتی را برای مذاکره و انعقاد يك قرارداد جدید که منافع ایران را دربرداشته باشد بتهران اعزام دارد .

دولت امریکانیز بیانیه‌ئی منتشر ساخت و متذکر گردید که چون دولت امریکا تشخیص داده است دولتین ایران و انگلیس در مورد مسئله نفت دارای اشتراك منافع هستند، از این رو باید بطریق دوستانه و مذاکرات دوجانبه این موضوع را حل کنند . مقارن این احوال وزارت دارائی ، پیشنهادی را که از طرف شرکت نفت دائر بر جراع قضیه بحکمیت رسیده بود رد کرد و اعلام نمود که ملی کردن صنعت نفت قابل ارجاع بحکمیت نیست .

جنگ سرد

چون انگلستان از این اقدامات هم نتیجه مطلوب بدست نیاورد بار دیگر جنگ سرد و جنگ تبلیغاتی شدیدی را علیه ایران آغاز نمود .

از جمله کشورهای مشترك المنافع بریتانیاطی اعلامیه‌ئی که منتشر کردند پشتیبانی خود را از انگلستان ابراز داشته و آمادگی خویش را برای هر گونه عملیاتی اعلام نمودند .

جلسات فوق العاده هیئت وزیران بریتانیانیز پی در پی در لندن تشکیل میشد و درباره اتخاذ روش جدیدی برای حل قضیه نفت ایران به مذاکره میپرداختند

در اینموقع مطبوعات انگلیسی و رادیولندن برای آنکه محافل ایرانی را دچار عبو و حشت سازند متفقاً دست بمانور جدیدی زده و متذکر شدند که چون



خطر کمونیسم و تسلط شوروی بر ایران روز بروز این کشور را بیشتر تهدید میکند از این رو لازمست از طرف انگلستان که در ایران دارای منافع زیاد میباشد برای

جلوگیری از این بیش آمد اقدام لازم و فوری بعمل آید و قوای نظامی در این کشور پیاده شود تا تا سیسات نفت را از خطرات احتمالی حفظ کند .

اعلام جهاد

این امر موجب گردید که تظاهرات زیادی در تهران علیه این تبلیغات صورت گرفت و آیت الله کاشانی در مصاحبه مطبوعاتی که با حضور کلیه خبرنگاران خارجی در ایران تشکیل داد متذکر شد که ، اگر انگلستان بخواهد با قوای نظامی بایران حمله ور شود ، وی اعلام جهاد خواهد کرد ،

با اینحال تهدیدات دستگامهای تبلیغاتی انگلستان همچنان ادامه داشت و دولت های غربی نیز هماهنگی خود را با آن دولت ابراز داشتند . از جمله سفارت امریکا در تهران طی بیانیه ئی که روز ۳۰ اردیبهشت منتشر ساخت متذکر گردید که دولت امریکا بالفویك جانبه قرار داد ، و اقداماتی که جنبه ضبط و توقیف اموال شرکتی را داشته باشد مخالف است .

شکایت بدیوان لاهه

چون هیچیک از این اقدامات نتیجه ئی نبخشید و دولت ایران دست از ملی شدن صنعت نفت برنداشت ، روز ۷ خرداد شرکت سابق و همچنین دولت بریتانیا متفقاً عرض حالی علیه ایران بدیوان بین المللی داد گستری لاهه دادند و طی آن تقاضا کردند که دیوان حکمی برای حکمیت در قضیه ایران تعیین نماید .

با اینحال دولت بریتانیا آرام ننشست و بار دیگر بدست و پا افتاد که دو اتمهای غربی را وادار بمحاصره اقتصادی ایران کند .

میسون جکسن

در او اسط خرداد ماه ، در حینی که شکایت انگلستان و شرکت سابق در دیوان لاهه جریان خود را طی می کرد ، یک هیئت انگلیسی تحت ریاست جکسن ، بایران آمد و با مقامات ایرانی وارد مذاکره گردید .

این هیئت پس از فعالیت هایی که در تهران کرد ، بدون آنکه هیچگونه نتیجه ئی

از اقدامات خود بگیرد تصمیم ببازگشت گرفت و در نتیجه در اواخر خردادماه عیسویزدوازده نفره جکسن بلندن بازگشت در اینموقع از طرف دولت يك هیئت مدیره موقت برای سرپرستی تأسیسات نفت جنوب تعیین گردید ، و يك هیئت نظارت نیز انتخاب شد ، و بلافاصله این هردو هیئت بطرف آبادان عزیمت کردند و مقدمات عملیات اجرایی را برای کوتاه کردن دست شرکت سابق از تأسیسات نفت آغاز نمودند

«مهمان» یا «صاحبخانه»

مدیران شرکت سابق در خوزستان ، بعنوان اینکه این دو هیئت مهمان ما هستند از آنان پذیرائی کردند ، و حال آنکه نمایندگان اعزامی ایران بعنوان صاحبخانه با آنجا وارد شدند و تأسیسات نفت را زیر نظر گرفتند .

چون کنسول انگلیس در خرمشهر در



اقدامات و عملیات هیئت اعزامی کار شکنی میکرد از این رو دولت ایران تقاضای احضار و تغییر او را نمود و (دریک) رئیس شرکت نفت در آبادان نیز که تلا شهادتی برای جلوگیری از اقدامات هیئت مدیره موقت به نتیجه نرسید ، و از طرفی يك کوران بسیار شدید از طرف اهالی آبادان و خرمشهر علیه او ایجاد گردید ، از بیم جان به بصره فرار کرد .

این جریانات موجب شد که بدستور

مقامات انگلیسی يك رزمنه و بنام مارتینوس

دریک

در دوست متری آبادان لنگر انداخت ، و هواپیماهای شکاری و جنگی انگلیسی بر فراز آبادان و مناطق مرزی بیرواز درآمدند .

در اینموقع پیامی از طرف دکتر مصدق برای رئیس جمهوری امریکا ارسال

گردید و بار دیگر از ملت امریکا تقاضای کمک و مساعدت شد

تقویت نیروهای انگلیس در عراق

در خلال این احوال چون از طرف عده‌ئی از نمایندگان حزب محافظه‌کار و همچنین چند تن از اعضاء مجلس لرد ها اصرار نیرو با ایران و شروع عملیات نظامی علیه این کشور پیشنهاد شده بود ، قوای انگلیس در بصره و کرکوک و اربیل تقویت یافت و پرواز هواپیماهای جنگی بریتانیا بر فراز خاک ایران بیشتر شد . از این رو دولت ایران یادداشت اعتراضیه‌ئی برای دولت عراق فرستاد و ضمن آن از اینکه آن دولت پایگاهها و فرودگاههای خود را برای استفاده نیروهای نظامی انگلیس و تهدید استقلال و حاکمیت ایران ، در اختیار انگلستان گذارده کله کرد .

پاسخ بدیوان لاهه

در این هنگام عملیات خلع ید در آبادان شروع شد و کارمندان انگلیسی شرکت نفت شروع بتخلیه این شهر نمودند .

روز ۸ تیر نیز وزارت امور خارجه ایران پاسخ خود را در رد شکایت انگلیس برای دیوان لاهه ارسال داشت و متذکر شد که اولاً شکایت شرکت سابق و دولت بریتانیا از ایران اساساً بی اساس است . ثانیاً دیوان بین المللی داد گستری صلاحیت رسیدگی باین موضوع را ندارد .

با اینحال دیوان لاهه روز ۱۴ تیر رأی خود را صادر کرد و توصیه نمود عملیات اجرایی ایران متوقف شود و اقداماتی بعمل نیاید که گردش صناعت نفت ایران را متوقف سازد .

نامه ترومن

روز ۱۷ تیر ماه ترومن رئیس جمهوری امریکا پیامی برای نخست وزیر ایران فرستاد و پس از توصیه درباره تجدید مذاکره برای حل مسئله نفت آورل هاریمن

نماینده شخصی خود را برای مشاوره جهت یافتن راه حلی برای اینموضوع بدولت ایران معرفی کرد .

دوروز بعد یعنی روزی ۱۹ تیر نخست وزیر پاسخ ترومن را ارسال داشت و طی آن متذکر شد که دولت و ملت ایران بشرطیکه حق مسلم ملی ما طبق قوانین ملی شدن نفت مورد موافقت قرار گیرد حاضراست بلافاصله برای حل اختلافات وارد مذاکره شود و ضمن آن موافقت خود را با آمدن هاریمن بایران اعلام داشت .

روز ۲۳ تیر ماه هاریمن وارد فرود گاه مهر آباد گردید و روز ۲۵ تیر بحضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب شد و نامه ترومن را بشاهنشاه که در آن بحل مسئله نفت اظهار امید شده بود باعلیحضرت تقدیم کرد .



هاریمن

شرایط تجدید مذاکره.

در خلال این احوال هاریمن مذاکرات خود را با دولت ایران آغاز نمود و شرایط تجدید مذاکره را خواستار شد. دولت ایران اعلام نمود در صورتی با تجدید مذاکره حاضر است که اولاً دولت بریتانیا ملی شدن صنعت نفت ایران را برسمیت بشناسد ثانیاً دولت ایران فقط با نمایندگان شرکت سابق (نه دولت بریتانیا) بمذاکره پردازد.

در نتیجه عصر جمعه ۷ مرداد هاریمن و شپرد سفیر کبیر انگلیس بلندن رفتند و شرایط تجدید مذاکره را بآن دولت اعلام داشتند. پس از مذاکراتی که در کابینه بریتانیا صورت گرفت و چندین جلسه بطول انجامید، دولت انگلیس روز ۷ مرداد ملی شدن صنعت نفت را برسمیت شناخت و (استوکس) مهربار سلطنتی را بعنوان رئیس هیئت نمایندگی شرکت سابق برای تجدید مذاکرات بدولت ایران معرفی

نمود روز ۸ مرداد هاریمن از مسافرت چهار روزه خود بازگشت و روز ۱۲ مرداد نیز استوکس با هیئتی وارد تهران گردید.

پیشنهاد های استوکس

استوکس به پیشگاه

شاهنشاه شرفیاب شد و چندین

بار نیز با نخست وزیر ملاقات

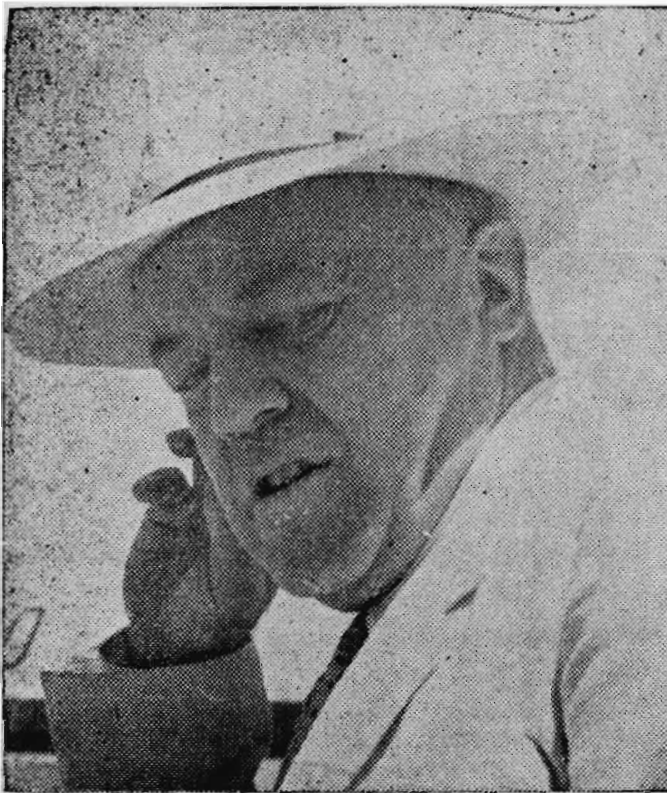
کرد و پیشنهاد های خود را

داده سپس باتفاق هاریمن بآبادان

رفتند و از تأسیسات نفت جنوب

بازدید کردند و بار دیگر بتهران

مراجعت نمودند.



استوکس

در این موقع چون پیشنهاد های استوکس مخالف قانون ملی شدن صنعت

نفت بود از طرف ایران رد گردید، با اینحال استوکس و هاریمن بفعالیت خود برای یافتن راه حل ادامه دادند و چون کلیه تلاشهای آنها ب نتیجه میرسید که شرکت سابق مجدداً فعالیت خود را در آبادان تجدید کند، از این رو مورد موافقت ایران قرار نگرفت و با نتیجه روز ۳۱ مرداد استوکس با همراهان تهران را بعزم لندن ترک گفت.

اعزام کشتی های جنگی

بلافاصله جلسه فوق العاده کابینه انگلیس تشکیل گردید و باز چندین کشتی جنگی بریتانیا در برابر آبادان لشکر انداخته، و جنگ اعصاب بوسیله رادیوها و مطبوعات انگلستان علیه ایران شروع شد.

مقارن نیمه شهریور ماه دولت ایران اولین اوتیماتومی برای پایان کار کارشناسان انگلیسی تهیه کرد و آنرا برای هاریمن بواشنگتن فرستاد تا بدولت انگلیس تسلیم نماید ولی هاریمن از انجام این مأموریت خود داری کرد. دولت بریتانیا برای آنکه دولت ایران را در فشار و مضیقه اقتصادی قرار دهد قرارداد پولی خود را با ایران لغو کرد و این امر بلافاصله مورد اعتراض ایران قرار گرفت.

در این موقع هیئت مدیره موقت درخمر شهر آبادان و بندر معشور همچنان بکار خود ادامه میداد، و ای بقیه کارشناسان انگلیسی با وجود موافقت دولت ایران برای ادامه کار آنها، معهداً هنوز روش خود را روشن نکرده بودند.

اوتیماتوم ایران

باینجهت روز ۲ مهر ماه از طرف نخست وزیر ابلاغیهئی خطاب به هیئت مدیره موقت درخمر شهر صادر شد و ضمن آن متذکر گردید که چون کارشناسان انگلیسی حاضر با ادامه خدمت در شرکت ملی نفت نشدند باید از روز ۷ مهر ماه ظرف هفت روز خاک ایران را تخلیه کنند. وقتی این خبر با اطلاع دولت بریتانیا رسید، بلافاصله وزرای خارجه و دفاع انگلستان که بواشنگتن رفته بودند تلگرافی بلندن احضار شدند، و جلسه فوق العاده کابینه انگلیس تشکیل گردید.

چون وخامت اوضاع در این لحظه بمنتهای درجه شدت رسیده بود، رادیوها

و آژانسهای خارجی پی‌درپی از اعزام نیروی انگلیس بطرف مرز غربی و سواحل جنوبی ایران سخن میگفتند ، از اینرو از طرف دولت نیروهای موتوریزه و قوای پیاده و هواپیما و چندین آتشبار ضد هوایی بجنوب فرستاده شد و نیروی مزبور در مرز عراق و ساحل آبادان و خرمشهر بحال آماده باش درآمد .

خروج آخرین دسته کارشناسان

روز ۶ مهرماه خبر گزاریهای خارجی اطلاع دادند که دولت انگلیس در نظر دارد از ایران بشورای امنیت شکایت کند ، و از فروش نفت ایران نیز در سراسر کیتی جلو گیری نماید . در اینموقع چشم کلیه محافل بین‌المللی متوجه ایران و حوادث شگرفی بود که در این کشور جریان داشت . در نیویورک اعلام شد که (ایران خطرناکترین و قابل انفجارترین نقطه دنیا است)



سرلشگر زاهدی

درتهران نیز برای شرکت ایران در شورای امنیت اقداماتی صورت گرفت و سپس اعلام شد که دکتر مصدق شخصاً برای رد عرض حال انگلستان باتفاق هیئتی به نیویورک خواهد رفت چون به ضرب الاجل و پایان اتمام حجت دولت ایران بیش از دو روز باقی نمانده بود ، روز چهارشنبه ۱۰ مهر و پنجشنبه ۱۱ مهرماه آخرین دسته کارشناسان انگلیسی خاک ایران را ترك گفته و بوسیله کشتی جنگی موریشس آبهای ساحلی ایران را ترك گفتند . پایان موفقیت آمیز امر خلع ید ، صرف نظر از بیداری و هشیاری نیروهای انتظامی و هیئت مدیره موقت ، مرهون زحمات و کوششهای سرلشگر زاهدی وزیر کشور بود که در آنروزهای حساس و خطرناک و باوجود آنهمه تحریکات خارجی نگذاشت زحمات ملت ایران بر باد رود ، و سرانجام بر اثر کاردانی یکمرد سیاسی یعنی دکتر مصدق

وشهامت و از خود گذشتگی یکمرد نظامی یعنی سر لشکر زاهدی اینکار با موفقیت بی نظیری پایان یافت .

بسوی شورای امنیت

عصر روز ۱۰ مهر ماه دکتر مصدق به پیشگاه شاهنشاه شرفیاب شد و مدت



دکتر مصدق پس از اخذ تعایمات لازم از شاه بسوی آمریکا حرکت میکند سه ساعت جریان مسافرت خود را بشورای امنیت برای اعلیحضرت همایونی تصریح

کرد، و از طرف شاهنشاه نیز دستور ها و تعالیم لازم بد کتر مصدق داده شد. بامداد روز یکشنبه ۱۴ مهرماه نخست وزیر باتفاق همراهان بسوی نیویورک پرواز کرد و پس از دو روز وارد نیویورک شد و در بیمارستان آن شهر بستری گردید. سپس در جلسات شورای امنیت حضور یافت و در روزهای ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ مهرماه در برابر نمایندگان ملل، محرومیت های ملت ایران و تجاوزات شرکت سابق را برای آنان تشریح نمود و از حقانیت ملت ایران دفاع کرد.

بالاخره شورای امنیت پس از اظهارات نمایندگان دو کشور، در جلسه روز ۲۶ مهرماه بنابه پیشنهاد نماینده فرانسه، اعلام نمود که عرض حال دولت انگلستان را تا اعلام رأی داد گاه لاهه مسکوت خواهد گذاشت.

در این هنگام شاهنشاه که بانهایت دقت مراقب اوضاع بود و جریانات سیاسی کشور و مبارزه ملت ایران را بایک کمپانی استعماری بزرگ از زیر نظر میگذراند، وقتی از نتیجه رأی شورای امنیت اطلاع یافت بلافاصله تلگرافی برای دکتر مصدق مخابره کرد و طی آن موفقیت نخست وزیر خود را در شورای امنیت تبریک گفت.

فعالیت در واشنگتن

دکتر مصدق پس از خاتمه کار شورای امنیت، از نیویورک به فیلادلفی رفت و در تالار استقلال آن شهر نطقی ایراد کرد، سپس بواشنگتن عزیمت نمود و با ترومن ملاقات کرد.

آنکاه طی چندین هفته اقامت خود در واشنگتن با آچسن وزیر خارجه و مک کی معاون وزارت خارجه امریکا و سایر شخصیت های آن کشور برای بجریان افتادن نفت ایران بمذاکره پرداخت. ولی بدون آنکه هیچگونه نتیجهئی از این مذاکرات عاید شود، عازم بازگشت بایران گردید.

در این موقع خبر رسید پالایشگاههای نفت آبادان که از زمان اخراج کارشناسان انگلیسی از کار افتاده بود بر اثر سعی و کوشش مهندسین و کارگران ایرانی

مجدداً بکار افتاد و (مشعل آبادان بار دیگر روشن گردید) این موفقیت مهندسین ایرانی در امریکا و انگلستان با شکفتی بسیار تلقی گردید، زیرا دستگاههای تبلیغاتی شرکت سابق تا آنوقت چنین شایع کرده بودند که اگر کارشنان انگلیس خاک ایران را ترک کنند، دیگر کسی نیست که تأسیسات عظیم نفت را بکار اندازد و حال آنکه بکار افتادن دستگاه شماره ۷۰ بیهوده و یاوه بودن این تبلیغات بخوبی ثابت گردید.

مراجعت بمصر و ایران

دکتر مصدق در آخرین روزهای اقامت خود در واشنگتن از دولت امریکا تقاضای وام کرد، ولی این تقاضا بر اثر کار شکنی و مداخلات انگلستان از طرف دولت امریکا مورد موافقت قرار نگرفت و در نتیجه روز ۲۶ آبان هیئت اعزامی ایران امریکا را ترک گفتند. چون قبل از عزیمت هیئت نمایندگی ایران نجاس پاشا نخست وزیر مصر از دکتر مصدق دعوت کرده بود که هنگام بازگشت از امریکا مسافرتی هم بمصر نماید، از این رو نخست وزیر روز ۲۸ آبان وارد قاهره شد و سه روز در آن کشور اقامت نمود و مورد پذیرائی شایان توجهی قرار گرفت.

آنگاه روز جمعه اول آذر از مصر بسوی ایران پرواز کرد و دو روز بعد گزارشی مسافرت خود را بشورای امنیت، بمجلس شورای ملی داد. از این پس تامدتی موضوع نفت چه در ایران و چه در محافل بین المللی تقریباً مسکوت ماند، و دولت وقت خود را صرف تهیه مقدمات انتخابات دوره هفدهم قانون گذاری کرد.

روز شنبه ۱۰ دیماه ۱۳۲۰، هیئتی از طرف بانک بین المللی وارد ایران شدند، و پس از اینکه مدت چند روز با اولیای امور دولت ایران درباره مسئله نفت وارد مذاکره گردیدند، بخوزستان مسافرت کرده و از تأسیسات نفت جنوب بازدید نمودند. مذاکرات هیئت نمایندگی بانک بین المللی تا روز ۲۲ دیماه بطول انجامید و چون اعضاء هیئت دارای اختیارات کافی نبودند قرار شد بامریکا بازگردند و پس از مدت کوتاهی معاون بانک بین المللی برای ادامه مذاکرات بایران بیاید.

تعطیل کنسولگریها

در روزهاییکه هیئت مزبور در ایران اقامت داشتند، بار دیگر مناسبات ایران و انگلیس تیره شد و از طرف وزارت امور خارجه روز ۱۸ دیماه یادداشت.

اعتراضیه ای برای سفارت انگلیس فرستاده شد و ضمن آن نسبت به مداخلات مأمورین انگلیسی در امور داخلی ایران اعتراض بعمل آمد .

بدنبال این نامه ، سه روز بعد يك نامه و يك یادداشت دیگر برای سفارت کبرای انگلیس ارسال شد ، و اعلام گردید که کلیه کنسولگریهای بریتانیا در شهرستانهای ایران باید تا روز ۳ دیمه منحل شود .
این امر سروصدای زیادی در محافل سیاسی خارجی برپا کرد ، و مطبوعات کیتی این موضوع را با حروف درشت در نخستین صفحات خود منتشر نمودند .
در خلال این احوال سفارت انگلیس در نامه جوابیه خود منکر مداخلات مأمورین کنسولگریها در امور داخلی ایران گردید . وزارت امور خارجه برای اثبات این مدعا اسنادی دائر بر مداخله مأمورین انگلیس بسفارت بریتانیا فرستاد و نسخه هائی از آنرا نیز در مطبوعات منتشر ساخت .



هیئت نمایندگان بانک بین المللی

روز ۲۱ بهمن ماه ۱۳۳۰ کارنر معاون بانک بین المللی با عده ئی از اعضاء بانک برای ادامه مذاکرات در باب نفت با ایران آمدند و با اولیای دولت وارد مذاکره شدند . پس از آن دو تن از اعضاء بانک مأموریت یافتند که پیشنهادها و شرایط دولت ایران را برای حل مسئله نفت با خود بلند بکنند و پس از تبادل نظر با مقامات مسئول انگلستان مجدداً با ایران باز گردند .

اینکارانجام شد و نمایندگان مزبور پس از شور و مذاکره با مقامات شرکت سابق در لندن ، بتهران مراجعت کردند ، ولى مذاکرات هیئت پس از آنکه مدت پنج هفته بطول انجامید ، بدون اخذ هیچگونه نتیجه تهران را ترك گفتند .

دسافرت شاه و ملکه بشیراز

از این پس تا اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ هیچگونه اتفاق فوق العاده‌ئی روی نداد جز آنکه روز ۷ اردیبهشت دوره ۱۷ قانونگزاری بوسیله اعلیحضرت همایونی افتتاح شد.



اعلیحضرت شاه و علیا حضرت ملکه ثریا موقع رژه در تخت جمشید
آقایان علاء سرلشکر امیدی انصاری استاندار حضور دارند

پس از افتتاح مجلس شورای ملی، اعلیحضرت همایونی و علیاحضرت ملکه ثریا برای گشایش آرامگاه سعدی و لوله کشی شیراز، و همچنین مشاهده آثار تاریخی ایران در تخت جمشید و بازار گاد بسوی شیراز عزیمت کردند. مسافرت شاهنشاه و ملکه ثریا بصفحات جنوب با استقبال بی نظیر اهالی شاهدوست و میهن پرست فارس مواجه گردید.

شاه و ملکه آرامگاه سعدی شاعر شیرین سخن را افتتاح کردند، و بعد لوله کشی شهر شیراز را که بهمت نمازی یکی از بازرگانان مشهور و نیک سرشت ایرانی انجام یافته بود افتتاح نمودند، و آنگاه از آثار تاریخی تخت جمشید و بازار گاد بازدید کرده سپس بتهران بازگشتند.

« بایرود » در تهران

در این هنگام مجلس هفدهم شروع بکار کرد، ولی در همان نخستین جلسات مجلس صحنه کارزار وجدال بین نمایندگان مخالف و موافق دولت گردید.



چون مسئله نفت هنوز همچنان لاینحل مانده بود قرار شد بایرود معاون وزارت امور خارجه و رئیس اداره خاورمیانه امریکا بایران مسافرت کند و از نزدیک با اولیای امور دولت ایران در این باره مذاکره نماید. اینکار انجام شد و روز ۲۴ اردیبهشت ماه بایرود وارد تهران گردید و بلافاصله بحضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب گردید و بعد با نخست وزیر ملاقات کرد و پس از دو روز اقامت، تهران را بمقصد بغداد ترک گفت.

بایرود معاون وزارت امور خارجه

پادداشت اعتراض شوروی

موضوعی که در نخستین روزهای خرداد ماه، بار دیگر توجه محافل بین المللی.

را بجانب ایران معطوف داشت، یادداشت اعتراض دولت شوروی بایران بود.
روز ۳ خرداد ۱۳۳۱، ویشینسکی، وزیر امور خارجه شوروی یادداشت اعتراضی

ویشینسکی



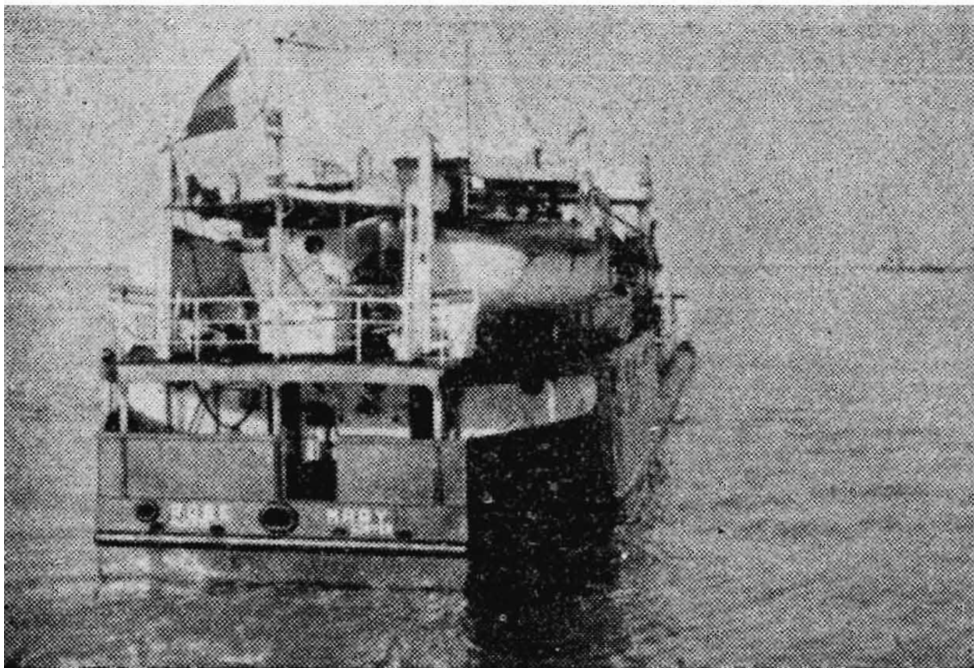
بسفارت ایران در مسکو فرستاد، و در آن نسبت بکمک نظامی امریکا بایران اعتراض نمود. و متذکر شد که قبول کمک نظامی امریکا از طرف دولت ایران، مخالف قرار داد سال ۱۹۲۱ است و ایران با قبول این کمک نظامی، علناً در اجرای نقشه تجاوز کارانه امریکا علیه شوروی کمک کرده است. و پس از آن بار دیگر بمواد قرارداد ۱۹۲۱ اشاره نمود. این یادداشت اعتراض آمیز که از آن بوی خطر استشمام میشود و مخصوصاً استناد بقرارداد سال ۱۹۲۱ موجب گردید که محافل سیاسی غرب با

دقت فوق العاده‌ئی این جریانات را از نظر بگذرانند . ضمناً وزارت امور خارجه امریکا برای آنکه فکر هر گونه تجاوز را از مخیله اولیای امور شوروی نسبت به ایران دور سازد یکروز پس از انتشار متن یادداشت شوروی ، بیانه‌ئی منتشر ساخت و طی آن متذکر شد که من مشور ملل متحد قرارداد سال ۱۹۲۱ را از درجه اعتبار ساقط ساخته است .

مسافرت به لاهه

چون در این هنگام دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه ، خود را برای رسیدگی بشکایت انگلیس علیه ایران آماده میکرد ، از این رو دکتر مصدق هیئتی را برای عزیمت به لاهه انتخاب نمود و روز ۶ خرداد به پیشگاه شاهنشاه شرفیاب شد ، ومدت دو ساعت در باره مطالبی که باید در دیوان لاهه گفته شود توضیحاتی باعلیحضرت همایونی داد . سپس روز چهارشنبه ۷ خرداد باتفاق اعضاء هیئت نمایندگی ایران بسوی لاهه عزیمت کرد .

در این هنگام اطلاع رسید که نخستین کشتی ایتالیائی بنام روزماری، از



کشتی روزماری

طرف شرکت «اپیم» که نخستین شرکت خریدار نفت ایران بود، در کرانه بندر معشور لنکرانداخت و مشغول بارگیری نفت شد. بهر حال روز جمعه ۹ خردادماه دکتر مصدق بانخست وزیر هلند ملاقات کرد و روز ۱۴ خرداد نیز بکاخ سلطنتی ژولیاننا ملکه هلند باریافت.

روز دوشنبه ۱۹ خرداد نخستین جلسه داد گاه بین المللی داد گستری تشکیل یافت، و دکتر مصدق ضمن دفاعیکه از حقانیت ایران کرد، شکایت دولت انگلیس را رد نمود و سپس خطاب بقضات داد گاه گفت: شما نباید ملت کوچکی را که برای احقاق حق خود قیام کرده، از حق خود محروم کنید.

بعد پروفیسور «هانری رولن» حقوقدان مشهور و وکیل مدافع ایران آغاز سخن کرد و در یک بحث جامع حقوقی، با دلیل عدم صلاحیت داد گاه را برای رسیدگی

باختلاف ایران و انگلیس اعلام کرد، و متذکر شد که ادعای دولت انگلیس مخالف کلیه قوانین بین المللیست، و در این ماجرا حق مسلم با ملت ایران است.

سپس دادستان کل انگلستان بنمایندگی از طرف آن کشور بیانات مبسوطی ایراد کرد و باظهارات نماینده ایران پاسخ داد، و سعی کرد اقدام دولت ایران را در ملی کردن صنعت نفت، بعنوان مصادره اعلام نماید.



پروفیسور رولن

جنجال روزماری

در روزهاییکه دیوان لاهه باختلافات ایران و انگلیس رسیدگی میکرد، کشتی نفتکش روزماری، پس از بارگیری قریب هفتصد تن نفت بسوی ایتالیا بازگشت ولی از همان روز نخست اعلام شد که روزماری در دریا مفقود گردید، و هیچگونه خبری از او در دست نیست.

بیسیم‌ها و کشتیها و هواپیماها پی در پی سعی میکردند که اطلاعی از این کشتی کوچک نفتکش بدست آورند ، ولی هیچگونه خبری از آن بدست نیامد. اینموضوع جنجال بزرگی در مطبوعات غربی برپا کرد ، بطوریکه اکثر روزنامه های جهان ماجرای گمشدن اسرار آمیز نفتکش روزماری را درآبهای بین خلیج فارس و دریای عمان واقیانوس هند مورد بحث و تفسیر های گوناگون قراردادند. سرانجام روز ۲۸ خرداد خبر رسید که نفتکش روزماری بر اثر تباہی بامقامات انگلیسی در ساحل بندر عدن لنگر انداخته ، و محموله آن بدستورداد گاه مستمراتی عدن توقیف شده است.

مراجعت از لاهه بایران

در این موقع داد گاه لاهه اعلام کرد که رأی خود را در باره صلاحیت یا عدم صلاحیت داد گاه برای رسیدگی بشکایت بریتانیاعلیه ایران تاچند هفته دیگر اعلام خواهد کرد ، و با این وضع چون اقامت هیئت نمایندگی ایران بیش از این در آنجا لازم بنظر نمیرسید ، لذا نخست وزیر با همراهان خود از هلند بسوی ایران مراجعت کرده و روز سه شنبه سوم تیر وارد تهران گردیدند .

بلافاصله نخست وزیر به پیشگاه شاهنشاه شرفیاب شد و در یک جاسه طولانی جزئیات جریان داد گاه و مذاکرات طرفین را باطلاع اعلیحضرت همایونی رساند. در خلال این احوال چون اوضاع اقتصادی ایران روز بروز وخیم تر میشد و از حل مسئله نفت نیز ، با وجود مسافرت هیئت های نمایندگی متعدد هیچگونه خبری نبود ، زمزمه های مخالفت آمیز علیه دکتر مصدق و روش شدید او در حل مسئله نفت آغاز گردید ، و این زمزمه های مخالف از مجلس بمطبوعات ، و از مطبوعات باجتماعات و مردم نیز سرایت کرد .

تهدید با - تعفا

دکتر مصدق که میخواست با قدرت و اختیارات تام بکار خود ادامه دهد ، پس از تشکیل مجلس هفدهم چون طبق قانون میبایستی استعفاى دولت را بمجلس

تقدیم کند تا مجلس نظر خویش را در باره دولت جدید ابراز دارد، از نمایندگان خواست که زودتر مجلس را تشکیل دهند و در صورتیکه با دامه نخست وزیری او علاقمند هستند به دولت وی رأی تمایل دهند. ولی چون مجلس تشکیل نگردید، روز ۱۲ تیر ماه نامه‌ئی به پیشگاه شاهنشاه تقدیم کرد و در آن متذکر شد که اگر مجلس شورایی ملی تا روز ۱۷ تیر آماده بکار نشود استعفا خواهد داد.

روز ۱۴ تیر نیز بحضور شاهنشاه شرفیاب شد و خواست استعفای خود را تقدیم کند ولی اعلیحضرت همایونی با استعفای مشارالیه موافقت نکرد و مجلس بن هم بلافاصله بتجدید زمامداری دکتر مصدق اظهار تمایل کردند و در نتیجه روز ۱۹ تیر باردیگر فرمان نخست وزیری دکتر مصدق از طرف اعلیحضرت همایونی موشح گردید.

حوادث هشی ام تیر

در این هنگام ضمن ملاقاتهایی که عده‌ئی از نمایندگان عضو جبهه ملی با



قوام السلطنه پس از دریافت فرمان
نخست وزیری

دکتر مصدق کردند، نخست وزیر بآنها اظهار داشت که برای ادامه زمامداری باید با قدرت بیشتری بکار خود ادامه دهد از این رو مایلست از طرف مجلس شورایی اختیاراتی برای مدت شش ماه باو داده شود، و بعلاوه فرماندهی کل قوانین بمعهد او واگذار گردد.

این دو موضوع از نظر عده‌ئی از نمایندگان مخالف قانون اساسی بود لذا عدم موافقت خود را با این امر اعلام داشتند. از این رو روز ۲۰ تیر دکتر مصدق به پیشگاه شاه شرفیاب شد و استعفاء خود را از مقام نخست وزیری تقدیم کرد.

روز پنجشنبه ۲۶ تیرماه مجلس شورایی برای تعیین نخست وزیر آینده تشکیل جلسه داد و بنخست وزیری قوام السلطنه اظهار تمایل کرد ، و در نتیجه روز ۲۷ تیر فرمان نخست وزیری او از طرف اعلیحضرت همایونی صادر گردید . طرفداران دکتر مصدق از روز شنبه ۲۸ تیرماه شروع بتظاهراتی علیه دولت جدید کردند و در نتیجه در خیابانهای پایتخت زد و خورد هایی بین آنان و مأمورین انتظامی روی داد که عده زخمی و گروهی بازداشت شدند .



توده ایها مشغول میتینگ بر علیه قوام السلطنه هستند در آبادان و اهواز نیز کارگران مؤسسات نفت علیه دولت جدید تظاهراتی کردند و در این اثناء نمایندگان جبهه ملی مردم پایتخت را برای دادن میتینگ در روز دو شنبه ۳۰ تیر دعوت نمودند ضمناً این روز را تعطیل عمومی اعلام کردند قیافه پایتخت از بامداد روز ۳۰ تیر بکلی تغییر یافت ، و در کلیه خیابانهای مرکزی شهر زد و خورد های شدیدی بین تظاهر کنندگان مخصوصاً توده ها و مأمورین

انتظامی رویداد و صدای شلیک گلوله از ساعت ۸ باامداد تا دو ساعت بعد از ظهر
بلا انقطاع بگوش میرسید. سر انجام شدت تشنج اوضاع موجب گردید که
ساعت پنج بعد از ظهر قوام السلطنه استعفاء داد.
در حوادث ۳۰ تیر نقش اساسی را افراد حزب توده بعهدہ داشتند که هر دم
آتش انقلاب را بیشتر دامن میزدند.



سر لشگر ۳ رزن

پس از استعفاء قوام د کتر مصدق مجدداً
مأمور تشکیل کابینه گردید، و چون جمعی از
فرماندهان ورؤسای قسمتهای انتظامی مانند
سر لشگر کوپال رئیس شهر بانی و سر لشگر
علوی مقدم فرماندار نظامی سر لشگر گرز
رئیس ستاد ارتش مورد اتهام قرار گرفته بودند
از کار بر کنار شدند، و حال آنکه این اشخاص
جز انجام وظیفه و جلو گیری از انقلاب و غارت
شهر و قتل زنان و مردان و کودکان بیگناه
هیچگونه گناهی نداشتند.



سر لشگر علوی مقدم



سر لشگر کوپال

رأی دیوان لاهه

روز سه شنبه ۳۱ تیر ۱۳۳۱ داد گاه لاهه رأی خود را صادر کرد و اعلام داشت که صلاحیت رسیدگی بشکایت انگلیس و اختلاف دو کشور را ندارد .
جریان داد گاه لاهه که به پیروزی مات ایران و شکست انگلستان تمام شد غوغای بزرگی در محافل داخلی و خارجی برپا کرد و موجب گردید که تظاهرات زیادی در تهران و شهرستانها بعمل آید .

روز ۲ مرداد د کتر مصدق به پیشگاه شاهنشاه شرفیاب شد و مدت سه ساعت مشغول مذاکره بود . در این مذاکرات بار دیگر د کتر مصدق از اختیارات بیشتری برای اداره امور مملکت سخن گفت و تقاضا کرد که پست وزارت جنگ نیز با او واگذار شود .

اعلیحضرت همایونی برای آنکه این امر موجب اختلاف و تشنج دیگری نشود با تقاضای او موافقت کرد و در نتیجه روز ۴ مرداد د کتر مصدق کابینه خورد رابه پیشگاه شاه معرفی کرد .

مقارن این احوال قهرمانان ایرانی که در مسابقات المپیاد فنلاند شرکت کرده بودند به پیروزیهای بزرگی نائل آمدند . از جمله تیمهای کشتی و وزنه برداری موفقیتهای درخشانی بدست آوردند که موجب تمجید جهانیان گردید .

اختیارات ششماهه

روزیکشنبه ۱۲ مرداد ، مجلس شورای ملی که ظاهر آ قوام السلطنه را مسبب حوادث ۳۰ تیر شناخته بود رأی بضبط اموال قوام داد و موافقت کرد که وی تحت تعقیب قرار گرفته و محاکمه شود .

در جلسه روز ۲ مرداد نیز مجلس با اعطاء اختیارات شش ماهه بد کتر مصدق موافقت کرد و بدین ترتیب وی دارای چنان قدرتی شد که تا آنوقت هیچ دولتی موفق بکسب اینهمه امتیاز نائل نشده بود ، و باینجهت هم انتظار داشتند که وی بتواند علاوه بر حل مسئله نفت قدمهای بلندی در راه اصلاح مملکت بردارد . ولی متأسفانه بطوریکه بعداً شرح خواهیم داد اشتباهاتی که د کتر مصدق در اداره امور مملکت

مرتکب شد ، مخصوصاً عملیات اطرافیان بدو مشکوک وی را برای کشاند که نزدیک بود استقلال و آزادی ایران بیکباره محو و نابود گردد ، و ایران نیز در شمار یکی از جمهوریهایی پست پرده آهنین قرار گیرد .

این باغ خانه شماس

روز سه شنبه ۲۱ خرداد ، اعلا حضرت همایونی بدنبال تقسیم املاک سلطنتی بکشاورزان و دهاقین . اسناد مالکیت ۱۱ قریه دیگر از دهات و رامین را بین روستائیان آن سامان تقسیم کردند

در این روز کشاورزان که بکاخ سلطنتی سهد آ باد رفته بودند ، مورد تفقد و عنایت فوق العاده شاهنشاه قرار گرفتند بطوریکه اشک شوق از چشمان همد آنها جاری شد . شاهنشاه پس از تقسیم اسناد مالکیت بین روستائیان با مهربانی خاصی مآنان گفت (این باغ هم خانه شماس)

تفقد و عنایات شاهانه چنان در روستائیان اثر کرد که جمعی بدست و پای شاه افتادند و بدان بوسه زدند و آمادگی خود را برای هر گونه فداکاری اعلام داشتند و بدین ترتیب اعلیحضرت روز بروز محبوبیت بیشتری در بین مردم کسب کرده و توانستند قلوب افراد ملت خود را تسخیر نمایند .

روز ۲۲ مرداد نیز اسناد مالکیت هفتصد کشاورز دیگر از قراء و رامین بین آنان تقسیم گردید

بازنشسته کردن افسران

در این موقع دکتر مصدق که علاوه بر نخست وزیری مقام وزارت دفاع ملی را نیز عهده دار بود ، بر اثر عدم آشنائی بوضع ارتش و گزارشهای خلاف واقع مغرضین دست بیک سلسله عملیاتی زد که موجب متلاشی شدن ارتش گردید . از جمله روز اول شهریور ماه یک سپهبد و چهار سرلشکر و ده سرتیپ را که سالیان دراز تجربه اندوخته ، و در میدانهای جنگ فدا کاریها کرده ، و مبالغه گزافی از بودجه مملکت صرف تربیت آنها شده بود تا در چنین روزی بوطن خود خدمت کنند . از کاربر کنار و بازنشسته کرد .

این امر انعکاس نامطلوبی در محافل مختلف مخصوصاً در میان افسران ارتش بخشید، بطوریکه یک عدم رضایت عمومی در بین آنان نسبت باین جریانات پدیدار گردید بطوریکه روز بروز از محبوبیت د کتر مصدق در بین افسران کاسته میشد.

پیام مشترک ترومن و چرچیل

مقارن این احوال (آلتون جونز) رئیس کهپانی نفت (سیتیز سرویس) امریکا برای معامله نفت با ایران وبازدید تأسیسات نفت این کشور با ایران آمد و مشغول فعالیت شد، ولی فعالیتهای او بدون آنکه هیچگونه نتیجه مثبتی را ببار آورد خاتمه یافت و وی با امریکا مراجعت کرد.

روزشنبه ۸ شهریور ۱۳۳۱، پیام مشترکی از طرف ترومن رئیس جمهوری امریکا و چرچیل نخست وزیر انگلستان برای دولت ایران رسید. نخست وزیر به حضور شاهنشاه رفت ومدتی در پیرامون پیام مشترک توضیحاتی داد و سپس کمیسیونی برای رسیدگی باین پیشنهاد تشکیل گردید، و چون چنین تشخیص داده شد که انگلیس و امریکا با این پیشنهاد در صدد احیای قرارداد ۱۹۳۳ و تجدید فعالیت شرکت سابق در ایران هستند از این رو پیشنهاد فوق از طرف دولت ایران رد گردید.

چون از این امرم نتیجه‌ئی حاصل نشد، دولت ایران در صدد برآمد برای



مستر جونز

بهبود وضع اقتصادیات خود که روز بروز وخیم تر میشد، ازد کتر ساخت عالم اقتصادی معروف آلمان استفاده کند، از این رو طبق دعوتیکه از وی بعمل آمد د کتر ساخت

روز ۱۸ شهریور بایران آمد و پس از آنکه نظریات خود را بدولت تسلیم کرد روز ۲۳ شهریور ماه خاک ایران را ترک گفت .

تهدید بقطع رابطه سیاسی

پس از آن دولت ایران برای آنکه مذاکرات نفت را مسدود نکرده باشد پیشنهاد های متقابلی در جواب پیام مشترک چرچیل و ترومن تهیه کرد و روز ۲۵ شهریور تسلیم انگلیس و امریکا نمود .

در این پیشنهاد باین نکته اشاره شده بود که اگر دولت انگلیس به فشارها و تضییقات خود ادامه داده و ایران را همچنان در محاصره اقتصادی نگهدارد و مانع فروش نفت این کشور شود ، دولت ایران ناچار با انگلستان قطع رابطه سیاسی خواهد کرد .

موضوع قطع رابطه سیاسی با انگلستان در لندن و واشنگتن ، همچنین در سایر کشورها انعکاس عمیقی بخشید و دولت امریکا را وادار کرد که برای جاو گیری از وقوع این حادثه بتلاش افتد ، تا مبادا خللی در ارکان جبهه دفاعی خاورمیانه رویدهد و مشکلاتی از این حیث برای بلوک غربی ایجاد شود .

از این پس یادداشت های متعددی بین ایران از یک طرف و انگلیس و امریکا از طرف دیگر مبادله شد که در آن هر یک از طرفین درباره پیشنهاد های خود توضیحاتی دادند ، ولی هیچیک از آنها نظر طرف مقابل را نپذیرفت و با آنکه دولت ایران پیشنهاد نمود که شرکت سابق نمایندگان تمام الاختیار خود را برای تجدید مذاکره بایران اعزام دارد ، مع هذا این پیشنهاد هم مورد موافقت دولت انگلیس قرار نگرفت .

شایعه کودتا

حادثه غیر منتظره ای که در این هنگام رویداد موضوع دستگیری سراسگر حجازی و چند نفر دیگر با اتهام شرکت در یک نقشه کودتا بود .

طبق اعلامیه ای که دولت روز ۲۱ مهر ماه منتشر کرد ، متذکر شد که سر لشگر حجازی و چند نفر دیگر بوعیت سر لشگر زاهدی بفتح یک سفارتخانه خارجی فعالیت

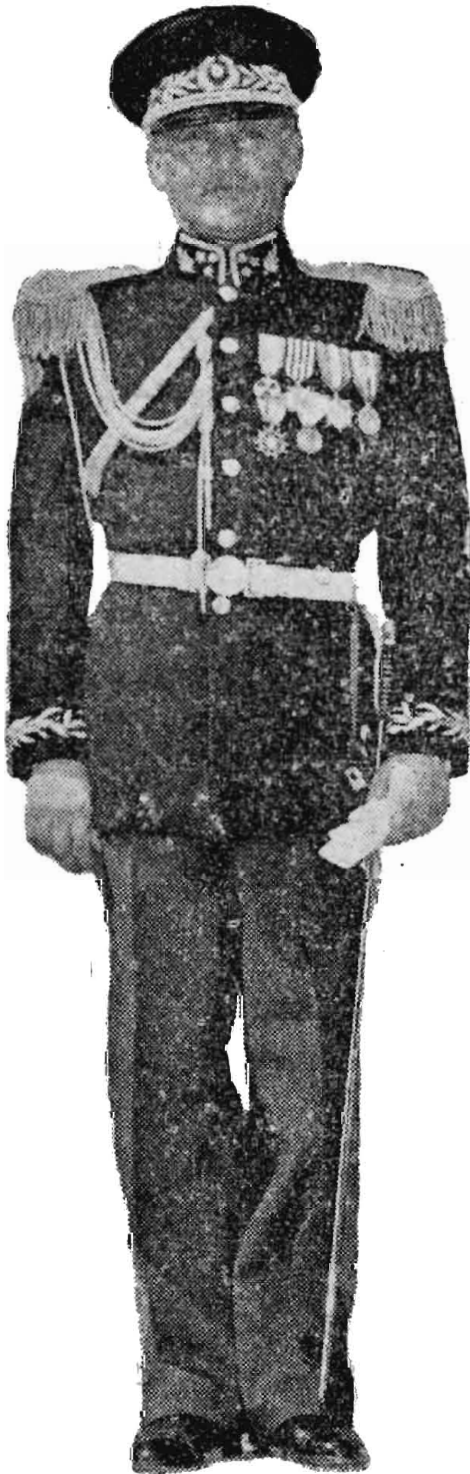
نموده و در صدد کودتا بوده اند از این رو سرلشکر حجازی و سایر افراد بازداشت شدند ولی سرلشکر زاهدی چون سناتور بوده از مصونیت سیاسی استفاده میکرد

نتوانستند وی را بازداشت نمایند

روز بعد سرلشکر زاهدی که در آغاز نخست وزیری د کتر مصدق در نخستین کابینه او وزیر کشور بود اعلامیه‌ئی در رد اتهامات دولت منتشر کرد و مطالبی در همین باب در مجلس سنا ایراد کرد که انعکاس فوق العاده‌ئی در کلیه محافل بخشید .

سرلشکر زاهدی ضمن اظهارات خود در جلسه روز ۲۳ مهر مجلس سنا بخدمات خود در دوره ریاست شهربانی اشاره کرد و توضیح داد که چگونه در محبط نامساعدتوانست آزادی انتخابات را تأمین کند و د کتر مصدق و یارانش را در انتخابات دوره شانزدهم بمجلس شورای ملی بفرستد .

سپس در دوره نخست وزیری رزم آرا تا پای جان از جبهه ملی تقویت کند و در دوره وزارت کشور خود برای تأمین استقلال و حاکمیت ایران و قطع نفوذ بیگانگان فدائیکاری نماید ، تا خلع ید از شرکت سابق بدون وقوع هیچگونه عواقب وخیم انجام یابد . سرلشکر زاهدی سپس متذکر شد که بر اثر اختلاف نظری که باد کتر مصدق در اداره امور کشور و تأمین امنیت عمومی پیدا کرده بود از عضویت کابینه استعفاداد .



سرلشکر حجازی

سپس بخدمات گذشته خود از چهل سال پیش ببعد اشاره کرد و از جنگ‌های که در آذربایجان علیه سمیتقو، و در ترکن صحرای علیه ترکمانان و در خوزستان علیه خزعل سلطان بی تاج و تخت آنسامان کرده بود، و همچنین به سه سال اسارت خود در جنگ انگلیس‌ها در دوران جنگ بین‌المللی دوم یاد نمود و متذکر شد پس از اینهمه فداکاریها، اکنون دکترو مصدق چون خود را در اداره مملکت عاجز می‌بیند، و از طرفی کاندیدای نخست‌وزیری هستم، می‌خواهد با اتهام فعالیت بنفع بیگانگان و شرکت در کودتا مرا از میدان مبارزه و صحنه سیاست خارج سازد.

این اظهارات لطمه دیگری بود که به محبوبیت و جاهت دکترو مصدق وارد ساخت، و این نکته را آشکار نمود که روز بروز از شماره طرفداران و یاران مصدق کم می‌گردد.

قطع رابطه سیاسی با انگلیس

روز ۲۴ مهرماه دکترو مصدق ضمن گزارشی که برای تقدیم بمجلس شورایی ملی تهیه کرد، ولی بعلمت عدم تشکیل مجلس آنرا بوسیله رادیو منتشر ساخت، قطع رابطه سیاسی با انگلستان را اعلام نمود، و ضمناً از ملت ایران دعوت کرد که بیش از پیش مراقب اوضاع باشند. وقتی این خبر در محافل بین‌المللی منتشر گردید سرو صدای زیادی ایجاد نمود و بار دیگر حوادث ایران مورد توجه جهانیان قرار گرفت. در اینموقع دولت ایران از دولت سوئد خواستار شد که حافظ منافع ایران در انگلستان شود، و دولت بریتانیا نیز از دولت سوئیس خواست که منافع آنکشور را در ایران حفظ کند، و بدین ترتیب روابط سیاسی ایران و انگلیس پس از ۹۳ سال بکلی قطع گردید.

کنگره پزشکی ایران

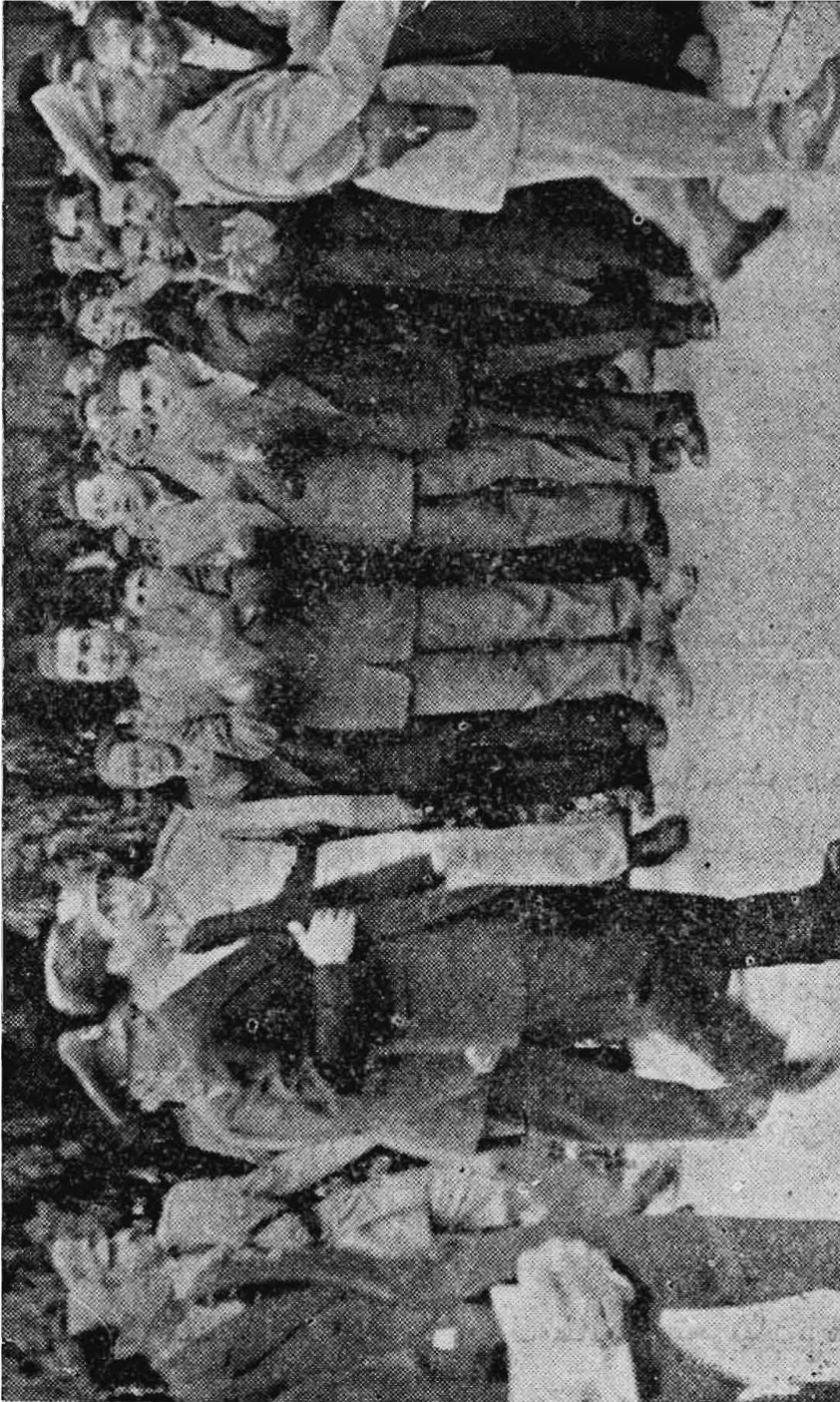
مقارن این احوال اقدامی که تاکنون در ایران سابقه نداشت برای تأمین بهداشت عمومی کشور بعمل آمد این اقدام تشکیل کنگره پزشکی در رامسر بود که با شرکت ۱۵۰ پزشک عالیمقام انجام یافت و نخستین جلسه آن بوسیله علیا - حضرت ملکه ثریا افتتاح شد.

کنگره پزشکی ایران فقط دو روز بطول انجامید. و پزشکان و استادان عالیمقام تصمیم گرفتند برای مذاکره در اطراف مطالعات و تجربیات پزشکی و تأمین

بهداشت کشور هر چند گاه یکبار دور هم جمع شوند و در این باره با هم تبادل نظر نمایند.

الحلال موقت مجلس سنا

روزاول آبان نمایندگان مجلس شورای ملی ماده واحده بی تصویب کردند



زارعین در موقع دریافت اسناد مالکیت خود از دست شاهنشاه ایران احساسات نموده و بدینوسیله از مرحوم پدر تاجدار خود اظهار تندر دانی میکنند

که طبق آن دوره نمایندگی مجلس سنا از شش سال بدو سال تقلیل یافت، و بدنبال آن درهای مجلس بروی عموم سناتورها بسته شده دولت نیز که منتظر یکچنین



گوت

اقدامی بود تا به مخالفت عده‌ئی از سناتورها خاتمه دهد و سایل اینکار را فراهم نمود و بدین ترتیب بفعالیت مجلس سنا موقتاً خاتمه داده شد. روز ۳ آبانماه باردیگر اسناد مالکیت ۱۰۷ قطعه زمین از اراضی رودهن و محدوده آباد کرج توسط شاهنشاه بین کشاورزان این دو ناحیه تقسیم گردید.

مقارن این احوال چون اوضاع اقتصادی کشور روز بروز بیشتر رو بوخامت مینهاد از اینرو بنا بدعوت دولت ایران (کامیل گوت) کار شناس مشهور اقتصادی باتفاق دو تن از همکاران خود برای سروصورت

دادن با اوضاع اقتصادی ایران وارد تهران گردید.

مسافرت بخوزستان

از حوادث مهم آذرماه ۱۳۳۱ مسافرت اعلیحضرت همایونی و علیاحضرت ملکه بخوزستان بود که باردیگر محبوبیت شاهنشاه را بین عموم طبقات کشور و ساکنین شهرستانهای ایران نشان داد.

روزه آذرماه اعلیحضرت همایونی و علیاحضرت ملکه با عده‌ای از وزیران برای بازدید شهرهای خوزستان و مخصوصاً مناطق نفت خیز با قطار سلطنتی بطرف جنوب عزیمت کردند.

درین راه ساکنین دهات و قرا، و قصبات و همچنین اهالی شهرستانها با وضع

بیسابقه‌ئی از شاه و ملکه استقبال کردند. در آبادان و خرمشهر و اهواز کلا کران مناطق نفت خیز باچنان گرمی بیسابقه‌ئی از شاهنشاه استقبال نمودند که تا آنوقت نظیر آن مشاهده نشده بود.

مسافرت شاه و ملکه مدت هفت روز بطول انجامید و روز ۱۲ آذرماه به تهران مراجعت کردند.

در خلال این احوال اختلافاتی که بین دولت و عده‌ئی از نمایندگان مجلس رویداده بود روز بروز شدت می‌یافت، به‌لاوه دودستگی تازه‌ئی نیز بین اعضاء جبهه ملی پدیدار گردید.

اختیارات یکساله

در یک چنین اوضاع نامساعدی بود که دکتر صدق‌طی نامه‌ئی که بمجلس شورای ملی نوشت و توسط وزیر دارائی کابینه قرائت گردید، از مجلس تقاضای یکساله اختیارات کرد.

این موضوع موجب شد که مکی دبیر و عضو فعال جبهه ملی از نمایندگان مجلس استعفا داد و جمعی دیگر از اعضاء جبهه ملی و نمایندگان مبرز مجلس مانند حائری زاده و دکتر بقائی شدیداً با آن مخالفت کردند و حتی آیت الله کاشانی رئیس مجلس شورای ملی نیز طی نامه‌ئی که بمجلس نوشت اختیارات را مخالف قانون اساسی دانست و اعطاء آنرا بدولت شدیداً منع کرد.

با اینحال بر اثر زمینه سازیهایی که طرفداران دولت در مجلس نمودند، و اعطاء اختیارات را برای حل مسئله نفت لازم شمردند، و در جلسه روز ۲۹ دیماه مجلس، لایحه اختیارات یکساله را تصویب کرد، تصویب اختیارات یکساله شکافی را که بین دولت و مجلس ایجاد شده بود بیشتر کرد و روز بروز بردامنه اختلافات افزود و چون ادامه این وضع بحال مملکت زیان بخش بود، از این رو بر اثر میانجیگری عده‌ئی از نمایندگان و ملاقاتهای پی‌درپی، سرانجام روز ۷ بهمن ماه رئیس دولت و رئیس مجلس که مدت‌ها از ملاقات باهم امتناع داشتند بایکدیگر ملاقات کردند و سپس اعلامیه‌ئی

منتشر ساخته و طی آن متذکر شدند که اختلافات رفع شده است ولی بر خلاف مفاد اعلامیه ریشه اختلافات همچنان باقی بود. و چنانکه خواهیم دید پس از چندی بار دیگر بنهایت شدت رسید.

بطوریکه سابقاً گفتیم پس از آنکه کشتی نفتکش روزماری، در ساحل عدن توقیف شد تا مدتی دیگر هیچیک از کشتیهای نفتکش موفق نشدند برای حمل نفت ایران بکرانه‌های آبادان بیایند، ولی بالاخره یکی از نفتکش‌های شرکت (سوپر) ایتالیا بنام (میریلا) باین وضع خاتمه داد و خود را بساحل ایران رساند و پس از بارگیری نفت، روز ۳۰ دیماه ساحل آبادان را ترک گفت.

خاتمه قرارداد شیلات

مقایسه این احوال چون مدت امتیاز شیلات خاتمه مییافت، روز ۷ بهمن ماه سادچیکف سفیر کبیر شوروی نامه‌ئی از طرف دولت متبوع خود بدولت ایران تسلیم کرد و ضمن آن درخواست نمود که یا قرارداد شیلات برای مدتی دیگر تجدید شود و یا انحصار فروش محصول شیلات برای مدت ده سال بشوروی داده شود. این پیشنهاد در جلسه سری مجلس شورای ملی که روز ۹ بهمن ماه تشکیل گردید روشد و در نتیجه عصر همان روز دولت ایران طی نامه‌ئی که در پاسخ پیشنهاد شوروی تنظیم نمود متذکر شد که چون قرارداد ۱۹۲۷ شیلات خاتمه یافته است از این رو در صورتیکه دولت شوروی پیشنهادی راجع بخرید محصولات شیلات دارد پیشنهاد مزبور بمجلس فرستاده خواهد شد.

بدین ترتیب دولت ایران عدم موافقت خود را با تجدید قرارداد، و همچنین فروش انحصاری شیلات بشوروی اعلام داشت و روز یکشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۳۱ مدت امتیاز شیلات شمال بکلی پایان یافت، و اداره امور شیلات بدست مأمورین ایرانی افتاد.

زلزله طرود

روز ۲۳ بهمن ماه خبر وحشت انگیزی راجع بوقوع زلزله هولناکی در

قریه (طرود) و چندین دهکده از قرا، شاهرود رسید که موجب بهت و حیرت و ناثر عموم گردید .

این خبر حاکی بود که بر اثر زلزله شدیدی که در این نواحی رویداده کلیه محانه های دهاقین و روستائیان ویران گردیده و گروه انبوهی از ساکنین این نقاط تلف شده اند .

سه روز بعد یعنی روز ۲۶ بهمن ماه اعلیحضرت همایونی با هواپیما برای بازدید مناطق زلزله زده به طرود عزیمت کردند و معلوم شد که در این قریه حتی يك خانه سالم باقی نمانده است و مجموع تلفات در این دهکده و قراء اطراف بیش از پانصد نفر است اعلیحضرت همایونی برای کمک بزلزله زدگان و تهیه جا و مسکن و نگهداری از اطفال بیخانمان که پدران و مادران خود را بر اثر زلزله از دست داده بودند، دستورهای اکید دادند و سپس بتهران مراجعت کردند .

وقایع بختیاری

یکی از حوادث مهمی که در زمستان سال ۱۳۳۱ رویداد و مورد توجه عموم گردید زد و خورد در کوههای بختیاری بین عده‌ئی از افراد ایل بختیاری بریاست (ابوالقاسم بختیار) و جمعی از نظامیان بود که منجر بکشته شدن گروهی از افراد طرفین گردید .

ابوالقاسم بختیار که از مأمورین دولت شکایت‌هایی داشت هنگامیکه با افراد مسلح خود بطرف املاک موروثی خویش میرفت یا عده‌ئی از افراد نظامی برخورد کرد و در نتیجه زد و خوردی بین آنان وقوع یافت که منجر بکشته شدن يك افسر و هشت سرباز گردید .

پس از آن نیز زد و خورد های دیگری بین طرفین رویداد که موجب عقب نشینی افراد ابوالقاسم شد. ولی چون هوای سرد زمستان و کوههای پر برف و مناطق صعب العبور مانع عملیات نظامی گردید، باینجهت حوادث بختیاری تا مدت مدیدی بطول انجامید، و با آنکه هیئتی از تهران برای ختم غائله بختیاری بآ نسامان عزیمت

کردند چون بین طرفین توافق نشد، از این رو چهارستون نظامی از چهار طرف افراد مسلح ابوالقاسم را محاصره کردند و سرانجام بر اثر وخامت اوضاع افراد ابوالقاسم بختیاری يك تك تسليم گردیدند و خود او نیز حاضر به تسليم شد و او را برای محاکمه به تهران آوردند و پس از چند ماه که رسیدگی باین امر بطول انجامید سرانجام وی به سه ماه حبس محکوم گردید .



روز ۲۵ بهمن ماه نفتکش میریلا در حالیکه حلقه محاصره انگلستان را شکسته بود به بندرونیز رسید، و در میان هلهله شادی و شور و شغف اهالی و ایرانیان محل در ساحل بندر لنگر انداخت .

بلافاصله از طرف نمایندگان شرکت

سابق بدادگاه و نیز شکایت شد و تقاضای توقیف محموله نفتکش میریلا را نمودند. دادگاه و نیز برای رسیدگی باین دعوا مشغول رسیدگی شد و طرفین دعوا نیز خود را برای روز محاکمه آماده کردند .

مقدمات حادثه ۹ اسفند

در این هنگام علاوه بر تیرگی روابط دولت و مجلس، بین دولت و دربار نیز اختلافاتی پدیدار گردید که دامنه آن روز بروز وسعت می یافت . این موضوع موجب شد که دکتر مصدق روزه اسفند ماه به پیشگاه اعلیحضرت باریافت و مدت چهار ساعت در حضور شاهنشاه مطالب خود را بیان نمود و از کارشکنی عده‌ئی از افراد که چگونگی عملیات آنها بر هیچکس معلوم نبود شکایت‌هایی کرد .

یکروز بعد یعنی روز ۶ اسفند دولت که هر آن منتظر فرصت بود، سر لشکر زاهدی

را که پس از انحلال مجلس سنا دیگر از مصونیت بر خوردار نبود ، باتهام طرح نقشه کودتا دستگیر و زندانی ساخت . سه روز بعد یعنی بامداد روز شنبه ۹ اسفند ماه ناکهان خبری در تهران شایع شد که موجب بهت و حیرت عموم گردید . این خبر حاکی بود که اعلیحضرت همایونی با اتفاق علیا حضرت ملکه بدون مقدمه تصمیم بمسافرت بخارج کشور گرفته اند

حوادث ۱۰ اسفند

نیمه شب روز ۸ اسفند در کانون افسران بازنشسته ، جوش و خروش فوق العاده‌ئی برپا بود . زیرا طبق اطلاعی که با افسران مزبور رسیده بود ، شاهنشاه تصمیم داشت با اتفاق ملکه برای مدتی خاک ایران را ترک نموده ، و بخارج کشور مسافرت نماید . افسران بازنشسته تصمیم گرفتند با کمک مردم شاهدوست و وطن پرست بهر قیمت شده از خروج شاهنشاه جلوگیری بعمل آورند . از این رو بامداد روز بعد ، افسران مزبور شروع بفعالیت نموده و در حالیکه بچند دسته تقسیم شده بودند ، ماجرای تصمیم ناکهانی شاه را دایر بمسافرت بخارج کشور ، با اطلاع نمایندگان مجلس شورای ملی ، بازرگان و اصناف ، آیت الله کاشانی رئیس مجلس ، آیت الله بهبهانی ، احزاب شاهدوست رساندند . ساعت ۱۱ بامداد روز ۹ اسفند دسته‌های متعددی از بازار و نقاط مختلف شهر در حالیکه شعارهائی بر له شاه میدادند ، در خیابانها براه افتاده و بسوی کاخ سلطنتی عزیمت کردند آیت الله بهبهانی وعده‌ئی از نمایندگان مجلس و جمع کثیری از افراد ارتش نیز بکاخ اختصاصی رفتند تا شاهنشاه را از مسافرت بازدارند . آیت الله کاشانی نیز ضمن نامه‌ئی که بحضور شاهنشاه تقدیم کرد تقاضا نمود که اعلیحضرت در این موقع حساس از مسافرت منصرف شوند .

شاه از مسافرت منصرف گردید

ولی اعلیحضرت همایونی در تصمیم خود راسخ بود . با اینحال مقارن ساعت

سه بعد از ظهر جمعیت در پیرامون کاخ سلطنتی اجتماع نمودند و چنان تظاهرات پرشوری کردند که اعلیحضرت نتوانستند تصمیم خود را بمورد اجرا بگذارند، و سرانجام بر اثر پافشاری و اصرار بیسابقه مردم و ابراز احساسات آنان اعلیحضرت بوسیله میکروفونی که در داخل کاخ سلطنتی بود خطاب بمردم اعلام داشتند که از مسافرت خارج کشور چشم پوشیده اند.



شاه با فرستادن پیام مخصوص انصراف خود را از مسافرت اعلام نمود

شنیدن این خبر فریادهای شور انگیز جمعیت با آسمان بلند شد و فریاد زنده باد شاه، در فضای خیابانهای کاخ و پهلوی وسپه و پاستور و حشمت الدوله طنین انداز گردید.

حمله بنحانه د کتره صدق

در اینموقع جمعیتی که در برابر کاخ سلطنتی ازدحام کرده بودند، بطرف

خانه د کتره صدق براه افتادند ، و چون وی را مسبب تصمیم عزیمت اعلی حضرت به خارج کشور میدانستند شروع بتظاهرات شدید علیه او کردند .

ازدحام مردم در نزدیکی خانه نخست وزیر لحظه باحظه بیشتر میشد ، در این اثنا رئیس شهربانی و فرماندار نظامی تهران بجای آنکه مردم عصبانی را با ملامت آرام کنند ، باسلحه متوسل شده و باشلیک گلوله بآنها پاشخ دادند .

این موضوع موجب خشم و عصبانیت بیشتر مردم گردید بطوریکه بار دیگر بسوی خانه د کتره صدق حمله ور شدند و با وجود خطر عظیمی که آنها را تهدید میکرد بخانه شماره ۱۰۹ حمله ور گردیده و بایک اتومبیل چپ در آهن خانه نخست وزیر را از بن کنندو شیشه ها و پنجره های آن را شکستند .

در این گیرودار بر اثر شلیک سربازان و محافظین خانه نخست وزیر چند تن از مردم بیگناه کشته و زخمی شدند و چون وضع هر لحظه بیشتر رو بوخامت مینهاد و جان د کتره صدق جدآ در معرض خطر بود ، بناچار بوسیله نردبان خانه خود را ترقه گفت و باییزاما بستاد ارتش رفت . و پس از آن از آنجا به جاس شوزای ملی رفت و ضمن بیان توضیحاتی در اطراف مسافرت شاهنشاه اظهار داشت که من نه نخست وزیر مردم هستم نه نخست وزیر مجلس ،

این بیان موجب خشم و غضب نمایندگان شد ، از جمله حائری زاده در حالیکه د کتره صدق راه نخست وزیر یاغی ، لقب داده بود گفت ، شما که خود را نخست وزیر مجلس نمیدانید پس چرا از ترس مردم به جاس پناه آورده اید ؟

گزارش هیئت هشت نفری

پس از خاتمه حوادث ۹ اسفند ماه ورین دو ات ۲۲ نفر از اهرا ، و افسران ارشد ارتش و رجال را با بازداشت کردند ، و بدین طریق بار دیگر زمین را برای حکومت مطلقه فراهم ساختند .

روز ۱۱ اسفند خبر رسید که استالین پیشوای شوروی پس از يك سخته چند روزه در گذشت و (گئورگی مالنسکف) بجای او نخست وزیر شوروی شده است این خبر در محافل داخلی مورد توجه فوق العاده قرار گرفت ، زیرا بروز

يك چنین حادثه و تغییر مهمی در کشور همسایه شمالی بدون شك در سیاست خارجی ایران تأثیر زیادی داشت. در خلال این احوال تیرگی روابط دولت و دربار همچنان باقی بود و چون دولت میخواست دست دربار را بکلی از سیاست مملکت کوتاه سازد، بوسیله طرفداران خود کوشید که اختیارات بیشتری بدست آورد و نقشه خویش را جامه عمل پوشاند.

در نتیجه يك هیئت هشت نفری از نمایندگان مجلس شورای ملی تعیین شدند که برای التیام روابط دولت و دربار شروع با اقدامات نمایند. هیئت مزبور پس از آنکه با شاهنشاه و نخست وزیر ملاقاتهایی کردند، گزارشی تهیه نمودند که بگزارش هیئت هشت نفری معروف شد.

در این گزارش با استناد این ماده از قانون اساسی که مقام سلطنت از مسئولیت مبرا است اختیارات مقام سلطنت را در امور سیاسی مملکتی محدود ساختند و کمتر مصدق هم با استناد همین گزارش در صدد برآمد که فرماندهی کل قوا را از شاهنشاه سلب نموده و این مقام را خود بعهده گیرد تا بدینوسیله ارتش را که همواره آماده فداکاری و جانپازی در راه شاه بود، در زیر سیطره و نفوذ خود در آورد.

رأی دادگماه و نیز

روز ۲۰ اسفندماه ۱۳۳۱ دادگماه و نیز شکایت شرکت سابق را علیه ایران رد کرد و بِنفع ایران رأی داد. این خبر که پیروزی بزرگ دیگری برای ملت ایران بود موجب سروصدای تازه ای شد و دولت که هر دم مترصد یک چنین حوادثی بود تا از آن استفاده نماید، شروع بیک سلسله تبلیغات دامنه دار بِنفع خویش کرد. روز ۲۳ اسفندماه نیز سر لشکر زاهدی که قبل از وقایع ۱۹ اسفندماه بازداشت شده بود آزاد گردید.

شدت اختلافات دولت و دربار

اختلافات دولت و دربار در آغاز سال ۱۳۳۲ بار دیگر رو بشدت نهاد بطوریکه سخنگوی دولت در مصاحبه ای که با خبرنگاران داخلی و خارجی نمود مطالبی

علیه دربار اظهارداشت. وزیر دربار نیز در مصاحبه ای که خبرنگاران خارجی روز ۱۹ فروردین ماه با او کردند توضیحاتی داد و مطالب خلاف واقعی را که سخنگوی دولت درباره علت اختلافات ذکر کرده بود رسماً تکذیب نمود. این موضوع بار دیگر جنجال بزرگی برپا ساخت، و دولت را وادار نمود که بحملات تازه‌ئی علیه دربار پردازد. ادامه این مناقشات موجب گردید که دولت با وجود وخامت اوضاع اقتصادی نتواند کوچکترین قدمی در راه رفاه و آسایش مردم بردارد، بعلاوه موجب شد که افراد حزب منحل‌ه توده و ستون پنجم اجنبی که هر آن مترصد چنین فرصتی بودند بانهایت گستاخی بمقدسات ملی توهین نموده. و دست بعملیاتی زدند که قدم بقدم ایران را بسراشیب سقوط نزدیک میساخت و عموم افراد وطن پرست را نسبت باین اوضاع تأثر انگیز خشمگین مینمود.

شکایت بداد گاه توکیو

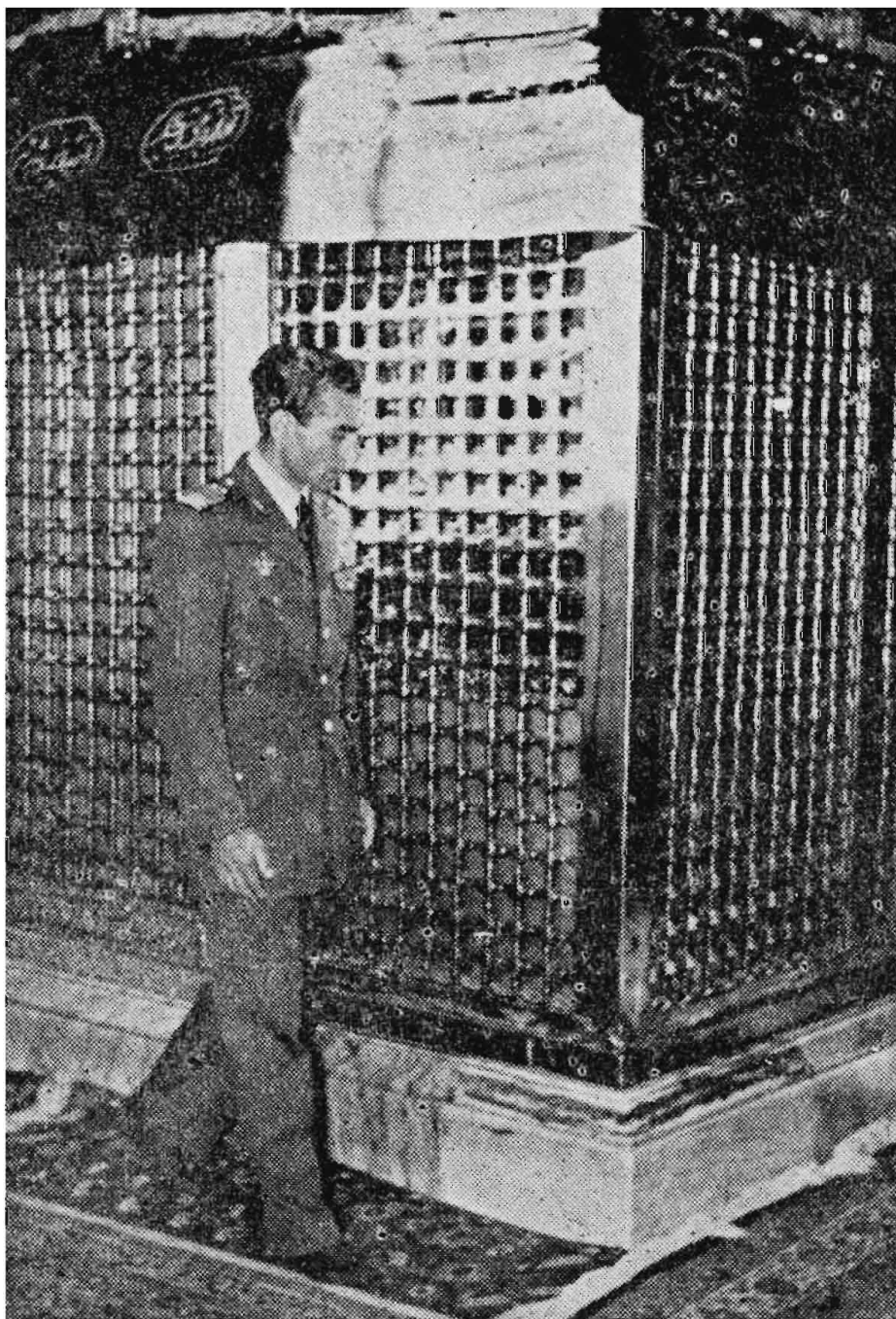
روز جمعه ۲۱ فروردین اولین نفتکش ژاپنی بنام (نیسیومارو) از طرف شرکت (ایده میستو) ژاپن در آبادان لنگر انداخت و پس از بارگیری نفت بطرف ژاپن حرکت کرد. هنوز نفتکش مزبور بآبهای ژاپن نرسیده بود که نماینده شرکت سابق. همانگونه که از شرکت ایتالیائی (سوپور) و نفتکش (میریلا) بداد گاه و نیز شکایت کرده بود همانطور هم از شرکت (ایده میستو) و نفتکش (نیسیومارو) به داد گاه توکیو شکایت نمود و تقاضای توقیف محموله نفتکش نیسیومارو را کرد ولی داد گاه توکیو پس از رسیدگی باین امر شکایت شرکت سابق را وارد ندانست و روز ۲۷ اردیبهشت ماه بفتح ایران و شرکت ایده میستو رأی داد.

رأی داد گاه ژاپن، پس از حکم دیوان بین المللی لاهه، و داد گاه ونیز، سومین پیروزی ایران در محاکم بین المللی بود که موجب شادمانی ملت ایران گردید.

اغتشاش و نااهنی

در این موقع دولت و طرفداران او در مجلس بار دیگر بتلاش افتادند تا گزارش هیئت هشت نفری را در برابر محدود ساختن اختیارات مقام سلطنت در مجلس بتصویب

برسانند، ولی این تلاش‌ها به نتیجه نرسید و مجلس زیر بار تصویب این گزارش نرفت. روز ۲۴ فروردین اعلیحضرت همایونی با هوای پیمای بمشهد مقدس عزیمت کرده و پس از زیارت مرقد مطهر حضرت رضا (ع) مجدداً به تهران مراجعت نمود.



شاهنشاه در موقع زیارت مرقد مطهر حضرت رضا (ع)

در این هنگام فراکسیون نهضت ملی که اعضاء آن از نمایندگان طرفدار دولت بودند، مجلس را تهدید کردند که اگر گزارش هیئت هشت نفری بتصویب نرسد دسته جمعی استعفا خواهند داد ولی مجلس بازم زیر بار این تهدید نرفت. بناچار طرفداران دولت بتکاپو افتاده و به ترتیب دادن متینگی در میدان بهارستان پرداختند. در این موقع که اختلاف دولت با مجلس و دربار لحظه بلحظه بیشتر میشد، کسانی که مترصد یک چنین اوضاعی بودند تا دست با شوب و هرج و مرج بزنند، از موقعیت استفاده کرده و شروع بسلب آسایش و امنیت عمومی نمودند. از جمله در روزهای ۲۶ و ۲۷ فروردین ماه اغتشاش در شیراز روی داد که طی آن عده کثیری از مردم و همچنین ۱۰ افسر و ۱۰ پاسبان زخمی شدند. بعلاوه محل اداره اصل چهار ترومن در این شهر مورد حمله قرار گرفت و درها و پنجره های آن خورد گردید و کلیه اثاثیه این مؤسسه و چند مؤسسه دیگر بگارت رفت.

روز ۲۷ فروردین ماه در دزفول نیز بین مخالفین و موافقین دولت زد و خوردی روی داد که طی آن چهار نفر مقتول و ۶ نفر مجروح شدند.

قتل افشار طوس

در حینی که در شهرستانها تشنج شدیدی حکم فرما بود، در تهران هم وضع کاملا غیر عادی بود و در بیشتر محافل جسته و گریخته صحبت از (کودتا) میشد. در این اثنا ناگهان خبر هیجان انگیزی منتشر گردید دایر بر اینکه ساعت ۹ بعد از ظهر روز ۳۱ فروردین ماه سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی مفقود شده است.

این واقعه که ضعف و ناتوانی دولت را در حفظ نظم و امنیت مملکت کاملا نشان میداد دولت را بر آن داشت که بهر قیمت شده افشار طوس را بیابد.

برای انجام این منظور پانصد پلیس و کارآگاه بجستجو پرداختند، و بعلاوه پنجاه هزار تومان جایزه برای کسی تعیین کردند که محل افشار طوس را بمأمورین دولت نشان دهد. ولی کلیه این تدابیر بنتیجه نرسید و مأمورین همچنان در تعقیب

این قضیه بودند و ضمناً عده‌ئی از امرای بازنشسته ارتش و چند تن غیر نظامی را با اتهام شرکت در ربودن افشارطوس بازداشت و زندانی کردند.

سرانجام روز ۶ اردیبهشت ماه جسد بیجان افشارطوس در حالیکه او را خفه نموده بودند، در تپه‌های (تلو) واقع در نزدیکی لشکرک تهران کشف شد.

ماجرای مفقود شدن و سپس بقتل رسیدن افشارطوس برای مردم بصورت مرمی بزرگی درآمد. زیرا از یکطرف مأمورین دولت مصدق اظهار میداشتند که چند تن افراد غیر نظامی و عده‌ئی از افسران بازنشسته ارتش که دستگیر گردیدند او را بقتل رسانده‌اند، از طرف دیگر جریانات پشت پرده، و اوراق و اسنادی که از جیب افشارطوس بدست آمد، و سپس قتل اسرارآمیز ذبیح پور کارآگاه مخصوص او در نزدیکی کرج خلاف این امر را ثابت میکرد، و شایعه کودتای افشارطوس را بیشتر بر سر زبانها می‌انداخت بدین ترتیب بالاخره معلوم نشد که در پشت پرده قتل افشارطوس چه جریانات سیاسی وجود داشته‌است.

تحصن سر لشکر زاهدی در مجلس

چون امنیت عمومی در این هنگام بکلی سلب شده بود و مخصوصاً مخالفین دولت بهیچوجه تأمین نداشتند، از این رو روز ۱۴ اردیبهشت ماه سر لشکر زاهدی در مجلس شورایی متحصن گردید و اظهار داشت تا از طرف دولت رسماً باو تأمین داده نشود، بتحصن خود در مجلس ادامه خواهد داد.

در این موقع بر اثر فشار و اصرار دولت که تقاضای واگذاری املاک پهلوی و نظارت بر سازمان شاهنشاهی را داشت اعلیحضرت همایونی برای جلوگیری از تشنج بیشتری در مملکت با این درخواست موافقت کرد.

با اینحال بهانه جوئیهای دولت بر سر مسائل مختلف همچنان ادامه داشت. اقلیت مجلس شورایی در این هنگام شدیداً علیه دولت مبارزه میکرد و پی در پی اعلامیه‌هایی در مخالفت با دولت صادر مینمود. اعلیحضرت همایونی برای اینکه دولت وظایف خود را بخوبی انجام دهد و هر روز در پی بهانه تازه‌ئی نگردد، مدت چند هفته بر امر عزیمت کردند تا از جریانات سیاسی بدور باشند.

مقدمات رفراندوم

دکتر مصدق چون در اجرای نقشه خود دائر به تصویب گزارش هیئت هشت نفری موفق نگردید، و اقلیت مجلس و منفردین را مخالف این نقشه دید، اعلام کرد که چون گزارش هیئت هشت نفری از طرف مجلس تصویب نشده و مخالفین دولت پیوسته کار شکنی میکنند از این رود دولت برای ابقاء یا انحلال مجلس هفدهم رفراندوم خواهد کرد.

اینکار هم با آنکه کاملاً بیسابقه بود، معیناً اقلیت مجلس را مرعوب نساخت و زیر بار تصویب گزارش مذکور نرفتند.

در خلال این احوال جلسات مجلس شورای ملی پیوسته با تشنجات بسیار شدید همراه بود، بطوریکه صحنه مجلس بصورت میدان مناقشه و مشاجره بین طرفداران و مخالفین دولت درآمد، و در همین موقع یعنی اواسط تیر ماه بود که دولت مورد استیضاح قرار گرفت.

استعفاء نمایندگان مجلس

روز ۲۳ تیر ماه اعلام شد که دولت بهیچوجه حاضر نیست از رفراندوم صرف نظر کند در نتیجه عصر همان روز نمایندگان فراکسیون نهضت ملی (فراکسیون طرفدار دولت) بطور دسته جمعی استعفا دادند، و پس از آنها بتدریج عده نسی دیگر از نمایندگان نیز استعفاء خود را نوشتند.

بدین ترتیب مجلس هفدهم عملاً از کار افتاد.

در این موقع چون اعلام شد که بمناسبت تصادف با نخستین سال انقلاب ۳۰ تیر، طرفداران دولت در نظر دارند در برابر عمارت بهارستان میتینگی بدهند و بیم آن میرفت که علیه سرلشکر زاهدی توطئه صورت گیرد از این رو بنا بر خواهش و اصرار و کلاً خصوصاً رئیس مجلس دکتر معظمی روز ۲۹ تیر سرلشکر زاهدی عمارت بهارستان را ترک گفت.

روزه مرداد دکتر مصدق پیامی خطاب بملت ایران صادر کرد، و طی آن

پس از اشاره به خدمات خود متذکر شد که برای ابقاء یا انحلال مجلس، همچنین ادامه زمامداری یا برکناری خود مراجعه بآراء عمومی مینماید در این هنگام حزب توده فعالیت خود را به انتها درجه شدت رساند تا از دولتی که علناً از آنها پشتیبانی میکرد حمایت نماید و مجلس ۱۷ منحل شود و در انتخابات دوره ۱۸ آنها بتوانند نمایندگان خود را بر کز قانون گزاری بفرستند.

نمایندگان اقلیت مجلس علیه نخست وزیر و هیئت دولت بمناسبت تهیه مقدمات رفراندوم اعلام جرم کردند و طی اعلامیه ای که صادر نمودند رفراندوم را تحریم کردند.

رفراندوم در تهران و شهرستانها

بالاخره روز دوشنبه ۱۲ مرداد ماه در حالیکه این روز از طرف دولت تعطیل عمومی اعلام شده بود، رفراندوم در تهران انجام یافت. در شهرستانها نیز روز ۱۹ مرداد ماه رفراندوم صورت گرفت و نتیجه آنهم بالطبع انحلال مجلس هفدهم و ادامه زمامداری دکتر مصدق بود. روز ۲۳ مرداد ماه دکتر مصدق نتیجه رفراندوم را بعرض شاهنشاه رساند و تقاضا کرد که فرمان انتخابات دوره ۱۸ را صادر نمایند.

ولی اعلیحضرت که مملکت را در آستانه سقوط و اضحلال میدیدند بیش از این صبر و تحمل را جایز ندانسته و یکروز قبل، یعنی روز ۲۲ مرداد ماه فرمان عزل دکتر مصدق و نخست وزیری سرلشکر زاهدی را صادر کردند.

شایعه کودتا

اعلیحضرت همایونی و علیاحضرت ملکه ثریا در این هنگام در امر بسرمیبردند نیمه شب شنبه ۲۴ مرداد ماه سرهنگ نصیری فرمانده گارد سلطنتی فرمان عزل دکتر مصدق را در خانه شماره ۱۰۹ باو ابلاغ کرد. ولی دکتر مصدق که نمیخواست باین آسائنها از کارکناره گیری کند، فرمان را نادیده انگاشت و بلافاصله دستور داد سرهنگ نصیری و چندتن دیگر از افسران را بازداشت نمودند.

بامداد روز یکشنبه ۲۵ مرداد طی اعلامیه‌ای که از طرف دولت صادر شد خبر يك کودتای نظامی در نیمه شب گذشته با اطلاع عموم رسید، و سپس دستور انحلال گارد سلطنتی داده شد و افراد گارد سلطنتی خلع سلاح شدند، بعلاوه هیئتی نیز برای ضبط کاخ‌های سلطنتی مأمور گردیدند همچنین عده‌ئی از رؤسای دربار شاهنشاهی و فرماندهان ارتش بازداشت شدند، در همین روز فرمان انحلال مجلس هفدهم بوسیله خود د کتر مصدق صادر گردید.

عزیمت شاه بخارج کشور

روزی یکشنبه ۲۵ مرداد ماه وقتی با علی حضرت همایونی در راه اطلاع رسید که د کتر مصدق فرمان عزل را بصورت کودتای نظامی جلوه کسر ساخته و بدین ترتیب در صداست که افکار عمومی را تهییج ساخته و طرفداران خود را وادار بانقلاب نماید، وبدون شك شاهدوستان وعلاقمندان بمقام سلطنت هم که شماره آنان بمراتب بیش از دسته مخالف بود آرام ننشسته وعلیه دولتی ها قیام کرده و کار بخونریزی مدهشی کشیده میشد از این رو برای جلوگیری



سرهنگ نصیری پس از ابلاغ عزل د کتر مصدق بوسیله ستاد ارتش دستگیر و زندانی شد.

از يك چنین حوادث وحشتناك تصمیم گرفتند موقتاً بخارج کشور عزیمت نمایند و در نتیجه روز ۲۵ مرداد باتفاق علیا حضرت ملکه با هواپیما بسوی بغداد عزیمت کردند وساعت دو بعد از ظهر در فرود گاه بغداد فرود آمدند و سپس برم عزیمت کردند . عصر همان روز از طرف نمایندگان سابق فراکسیون نهضت ملی و طرفداران دولت میتینگی در میدان بهارستان داده شد، و ضمن آن شدیدترین حملات بر رژیم

سلطنتی و خاندان سلطنت بعمل آمد و ناطقین از هیچگونه حمله و نا سزا نسبت بمقدسات مملکت خودداری نکردند.

مقدمات تغییر رژیم

روز دوشنبه ۲۶ و سه شنبه ۲۷ مرداد تاریک ترین و پر آشوب ترین روزهای تاریخ ایران بود .

چه در این ایام اخلاکگران و آشوب طلبان تحت هدایت افراد حزب توده بر کلیه امور و شئون اجتماعی مسلط شده و شروع بغارت و چپاول اموال مردم ، و ضرب و جرح ، و دست درازی بنوامیس افراد کشور کردند .

بعلاوه دسته های متعددی از افراد حزب توده در خیابانهای پایتخت براه افتاده و شروع بکنندن و خرد کردن مجسمه های اعلیحضرت فقید و اعلیحضرت شاهنشاه نمودند، و در این راه از هیچگونه حق احترام خودداری نکردند .

در رشت و شیراز نیز نظیر همین وضع ناهنجار بوسیله افراد حزب توده صورت گرفت .

از طرف دیگر چون مقامات دولتی از سر لشکر زاهدی که فرمان نخست وزیری بنام او صادر شده بود، بسیار وحشت داشتند، یکصد هزار ریال جایزه برای دستگیری او تعیین کردند در این موقع چون شاهنشاه بخارج کشور رفته بودند، این موضوع بهانه ای بدست عناصر ضد ملی داد و مقامات مؤثر دولتی را بر آن داشت که مقدمات تغییر رژیم را فراهم کنند و یک شورای سلطنتی تشکیل دهند و نیز بایک فرمان دوم ثانوی رژیم سلطنتی را بر رژیم جمهوری تبدیل نمایند تا اثر و تاسف عناصر وطن پرست نسبت باین اوضاع ناهنجار باندازه نمی بود که تا آنوقت نظیر نداشت . همه از این رجاله بازی و هرج و مرج و آشوب خسته شدند . سه سال وعده و وعید د کتر مصدق با آنهمه تحمل محرومیت و سختی و مشقت سرانجام بدانجا کشید که نسبت بهیچ چیز مردم حتی جان و مال و نوامیسشان ابقاء نشده بود، و جمعی از بدنام ترین اشخاص برمقدرات آنان حکومت می کردند و مصدق را هم که خیال خدمتگزاری داشت از راه راست منحرف ساختند .

از اینرو مردم با غیرت و حمیت تصمیم گرفتند که برای کسوفختن زنجیرهای
بدنامی و حلقه های اسارت و بدبختی آماده فداکاری و جانبازی شوند .

انقلاب ۲۸ مرداد

بامداد روز چهارشنبه ۲۸ مرداد ، تهران قیافه منقلب و غیرعادی بخود گرفته
بود . مردم جنوب شهر ، که حمیت و مردانگی ، شاهدوستی و وطنپرستی را از
پدران خود در صدر مشروطیت بارث برده بودند ، در حالیکه هر یک چوبی در دست
داشته و در خیابانهای تهران حرکت میکردند با چهره های خشمگین مخالفت
خود را با حکومت مصدق اعلام میداشتند . از میدان امین السلطان ، از بازار ،
از خیابانهای جنوبی و غربی شهر نیز دسته های دیگری براه افتاده و پی در پی
علیه حکومت دکتر مصدق شعار میدادند .



اجتماع افراد نظامی و شهربانی و ملیوت روز ۲۸ مرداد

سربازان گارد سلطنتی که از چهار روز قبل خلع سلاح شده بودند سایر همقطاران و سربازان را با خود همراه کرده و در کامیونهای نظامی و غیرنظامی علیه داکتر مصدق تظاهرات مینمودند. عده زیادی از پاسبانان نیز بآنها پیوسته و در این تظاهرات وطن پرستانه شرکت میجستند. در اینموقع عده زیادی از افسران شاهدوست و میهن پرست نیز با افراد خود بانقلابیون پیوسته و درهای سربازخانه ها را بروی قوای انقلابی گشودند و خود با افراد مسلح برای اشغال مراکز حساس پایتخت و ادارات دولتی از جمله ستاد ارتش و شهربانی براه افتادند.

زاهدی در میان انقلابیون

انقلاب تهران لحظه بلحظه شدیدتر و دامنه دارتر میشد، تا آنجا که ده ها هزار نفر از مردم پایتخت، کسبه، اصناف، سرباز، پاسبان، افسر، کارمند و پیشه‌ور در این قیام ملی شرکت جستند و هر جا با افسران و سربازان و پاسبانانی که برای دولت مصدق خدمت میکردند میرسیدند، آنها را نیز با خود همراه نموده و بسایر مراکز حساس میرفتند.

مقارن دو ساعت بعد از ظهر رادیو تهران توسط نیروی انقلابی اشغال شد و صدای آنان بوسیله دستکاههای فرستنده باقصی نقاط کشور پخش شد. این نیروی عظیم در همه جا بوسیله سرلشکر زاهدی که از چند روز قبل مقدمات این انقلاب بزرگ ملی را تهیه دیده بود هدایت میشد و خود او نیز در حالیکه سواریکی از تانکهای نظامی شده بود با انقلابیون بطرف مرکز شهر پیش میرفت.

مردم نیز این سرباز رشید و وطن پرست را که در تاریخ کترین ادوار تاریخ ایران برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی قیام کرده بود بر سر دست بلند کرده و او را بعمارت شهربانی بردند.

سرلشکر زاهدی که از روز ۲۲ مرداد بفرمان شاه نخست وزیر واقعی کشور بود عمارت شهربانی را مرکز ستاد خویش قرارداد، و از آنجا نیروهای انقلابی را که در سراسر شهر پراکنده شده بودند، هدایت مینمود.

انقلابیون پیروز شدند
در این موقع تقریباً کلیه قوای تحت اختیار مامورین د کتر مصدق قلع و قمع



سر لشگر زاهدی نخست وزیر در عمارت شهر بانی امورات کشور را
اداره می نماید

شدند . جزعه معدودی از محافظین خانه او و خیابان کاخ که با توپ و مسلسل بسوی
مردم شلیک می کردند .

انقلابیون برای خاتمه دادن باین قتل و کشتار بخانه د کتر مصدق حمله ور
گردیده، و آنجا را با کلوله های توپ ویران کردند . در این گیرودار د کتر مصدق
و چندتن از یارانش که جان خویش را بشدت در معرض خطر میدیدند بانردبان از

خانه شماره ۱۰۹ فرار کرده و در زیر زمین یکی از خانه‌های مجاور مخفی گردیدند، ولی سرانجام روز بعد توسط مأمورین انتظامی دستگیر شده به باشکاه افسران منتقل گردیدند. ساعت هشت بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد، آتش انقلاب بی‌های خون‌عده‌ئی از زاد مردان کشور، وفداکاری و جانبازی گروهی از افسران و سربازان و پاسبانان و مردم با غیرت و حمیت مملکت خاموش گشت، و کابوس عظیمی که استقلال و آزادی مملکت را بشدت تهدید میکرد از پای درآمد. بر اثر این انقلاب خونین ۶ نفر از سربازان و مردم رشید بایتخت بشهادت رسیدند و ۵۸ نفر بشدت مجروح گردیدند.

بازگشت شاهنشاه و ملکه بایران

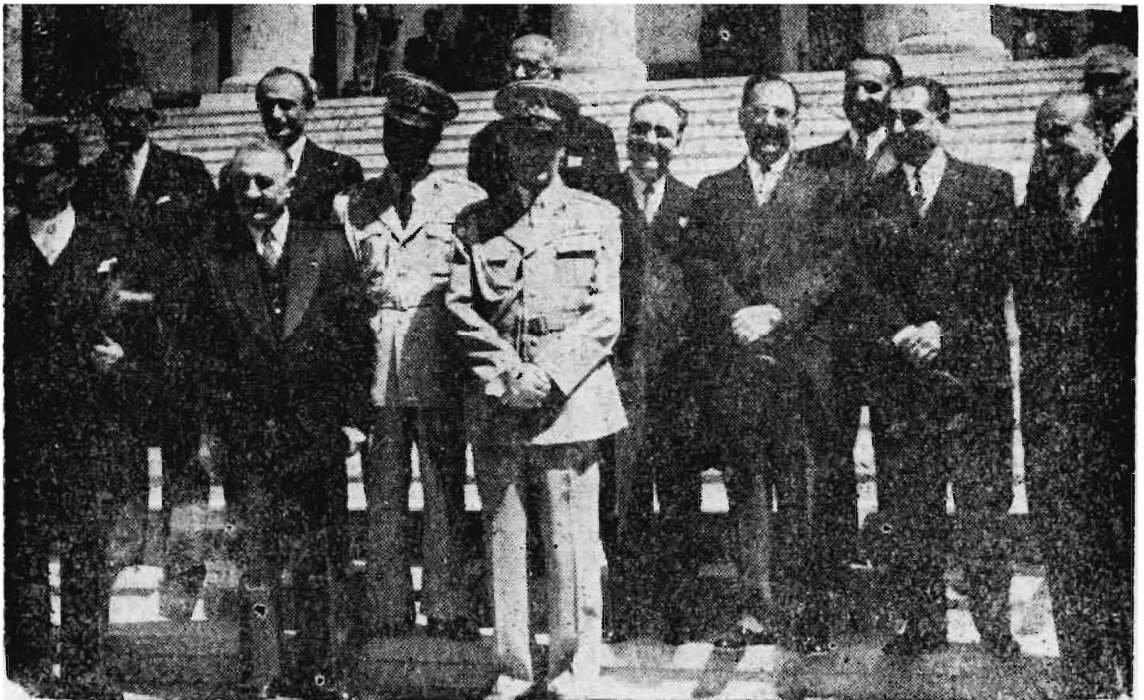
پس از آنکه سر لشکر زاهدی نخست وزیر بر کلیه دستگاہ‌های دولتی مسلط گردید، محل کار خود را از شهربانی بوزارت امور خارجه تغییر داد. در این موقع از کلیه شهرستانها فرماندهان لشکرها و رجال و معاریف محل ضمن تلگرافهاییکه بنخست وزیر مخابره کردند وفاداری خود را نسبت بشاهنشاه و حکومت انقلابی زاهدی اعلام داشتند.



شاهنشاه موقع ورود به فرودگاه تهران

روزشنبه ۳۱ مرداد ماه اعلیحضرت همایونی که از رم بیفداد آمده بودند ، از این شهر بسوی خاک میهن عزیمت کرده و وارد تهران شدند . در فرود گاه مهر آباد سر لشکر زاهدی بداخل هواپیمای شاه شد و دست شاهنشاه را بوسید .

اعلیحضرت همایونی نیز روی نخست وزیر رشید خویش را بوسید ، و آنگاه در حالیکه مستقبلین و مردم پایتخت فریاد شادی بر میکشیدند بسوی شهر عزیمت کردند . روز اول شهریور ماه سر لشکر زاهدی اعضاء کابینه خود را در کاخ سعد آباد بحضور شاهنشاه معرفی نمود . چند روز بعد اعلیحضرت همایونی بیاس خدمات و فداکاریهاییکه سر لشکر زاهدی کرده بود ، او را بدرجه سپهبدی مفتخر کردند . روز ۱ شهریور ماه علیاحضرت ملکه ثریانیز که تا آنوقت در رم اقامت داشتند



اعضای کابینه سپهبد زاهدی نخست وزیر

باهواپیمابخاک میهن بازگشتند ، و از کلیه شهرستانهای کشور تلگرافهای تبریک از طرف قاطبه اهالی بمناسبت مراجعت شاه و ملکه بدر بارشاهنشاهی . مخیره گردید

تأمین امنیت کشور

در خلال این احوال دولت بالاترین کوشش خود را صرف تأمین امنیت کشور که در آخرین روزهای مرداد ماه بمنتهای درجه و خامت رسیده بود، کرد. مامورین انتظامی بانهایت قدرت سران حزب توده، و عناصر را خلال لکرا که موجب مرج و مرج و آشفتگی ورعب و وحشت مردم شده، و از هیچگونه اعمال ناروا خودداری نمیکردند دستگیر نموده، و در زندانها و بازداشت گاههای پایتخت و قلمه فلك الافلاك و جزیره خارک زندانی ساختند.

بدین ترتیب در مدت کوتاهی، دست آشوبگران در تهران و کلیه شهرستانها از کاربر کنار گردید، و مردم توانستند از امنیت و آزادی که بزرگترین اساس مشروطیت است برخوردار شوند.

بلافاصله از طرف مردم شاهدوست و میهن پرست، اقدام بجبران خرابیها و ویرانیهای این عناصر خائن و مزدور بعمل آمد، و مجسمه های اعلیحضرت فقید و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را که خیانتهکاران در میدانهای شهر خورد کرده یا بزیرافداخته بودند، مجدداً در میان شور و شغف عمومی نصب کردند.

۴۵ میلیون دلار

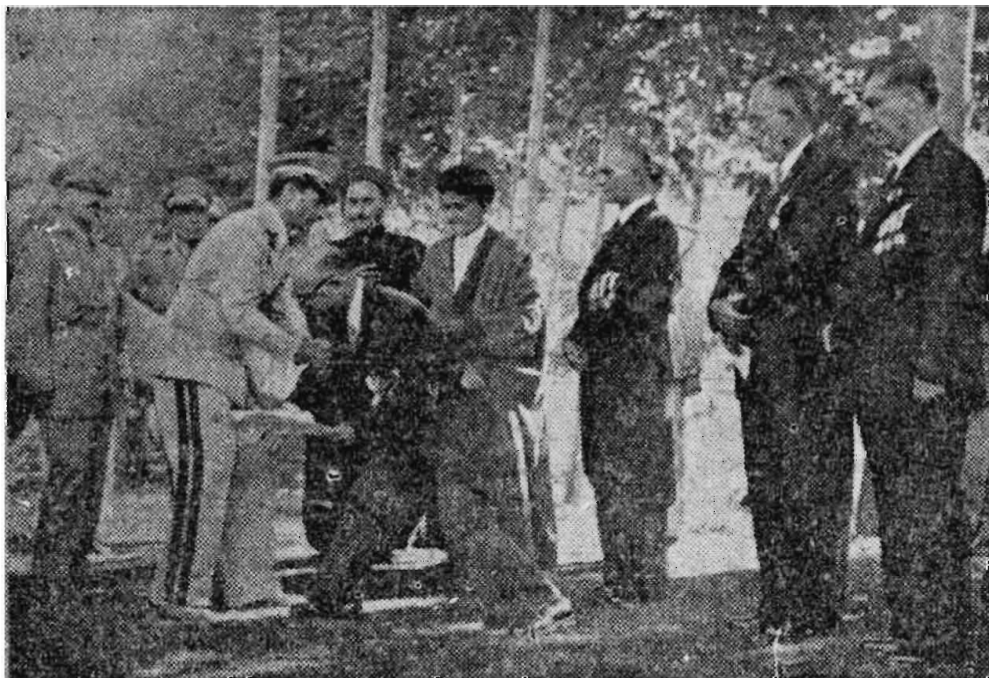
چون در این موقع وضع اقتصادی کشور بمنتهای درجه و خامت رسیده، و امور تجاری و اقتصادی مملکت بکلی فلج شده بود، از این رو دولت بلافاصله با مقامات دولت امریکا وارد مذاکره شد، و در نتیجه کاری را که دولت سابق طی دو سال ونیم نتوانسته بود انجام دهد، دولت جدید توانست عرض چند روز انجام دهد و مبلغ ۴۵ میلیون دلار برای اصلاح وضع اقتصادی و هزینه های ضروری کشور از دولت امریکا بگیرد.

بعلاوه يك شورای عالی اقتصادی مرکب از رجال برجسته اقتصادی کشور تشکیل گردید و شروع با اصلاح خرابیهای گذشته، و سر صورت دادن با امور بازرگانی و اقتصادی کشور نمودند.

درحینى که دولت مشغول اصلاحات داخلى بود ، نمایندگان غیرمستعفى مجلس شورایه ملی نیز مجدداً در عمارت بهارستان اجتماع کرده و جاساتى تشکیل دادند ، ولى چون انتخابات دوره هفدهم در زمان دکتر مصدق ناقص بود و فقط در نیمى از شهرستانهاى کشور انتخابات صورت گرفت ، وبعلاوه پیش از فروردینوم عده ئى از نمایندگان نیز استعفاداده بودند ، از این رو با چند نفر بقیه تشکیل جلسات علنى و رسمى مجلس شورایه ملی امکان پذیر نگردید .

وفادارى ایلات و عشایر

روش دولت سابق در تضعیف حس شاهد و ستى و میهن پرستى ، و توسعه هرج و مرج موجب شد که عشایر و وطن پرست مملکت که همواره پشتیبان استقلال و حق حاکمیت مملکت بوده و طى قرون متعادى حافظ مرزهاى کشور بشمار میرفتند



روسای ایلات و عشایر در حضور شاهنشاه

روى از دولت سابق برگردانده و حتى در صدد برآمدند که بصورت دسته هاى مسلح برای واژگون ساختن دولت مرکزی بتهران عزیمت کنند . ولى پس از انقلاب ۲۸ مرداد و روی کار آمدن دولت سپهبد زاهدی ، روسای

ایلات و عشایر کشور دسته دسته از شهرستانها و مناطق مرزی و نواحی ایل نشین بسوی تهران عزیمت کرده و به پیشگاه شاهنشاه و بعد بحضور نخست وزیر رفته و مراتب وفاداری خود را نسبت بشاه و دولت ابراز داشتند .

اعلیحضرت همایونی نیز عموم آنها را با عطاء نشان و مدال لیاقت و افتخار مفتخر نمودند ، و بدین ترتیب احساسات و عواطف صدها هزارا افراد فداکار ایلات و عشایر که در زمان دولت مصدق ، بر اثر میدان یافتن توده ثیها و عمال بیگانه سخت جریحه دار شده بود ، بر اثر تفقد و عنایت شاهنشاه ترمیم گردید و عموم آنان آمادگی خود را برای جانبازی در راه شاه و میهن اعلام داشتند .

تجدید روابط سیاسی با انگلیس

بر اثر قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوران حکومت دکتر مصدق ، وضع وخیم اقتصادی مملکت بیش از پیش رو بو خامت نهاد ، بعلاوه چون دیگر هیچگونه ارتباطی بین دولت ایران و دولت انگلیس وجود نداشت از این رو مذاکرات نفت نیز برای مدت غیر معمولی در بوته اجمال ماند .

دولت سپهد زاهدی برای آنکه هر چه زودتر بمسئله نفت سر و صورت داده و این موضوع را که بصورت يك مسئله بفرنج بین المللی در آمده بود بنفع ملت ایران حل و فصل کند ، در صدد برآمد نخست برای تجدید رابطه سیاسی با انگلستان ، بنحوی که به پرستیژ ملت ایران کوچکتترین لطمهئی وارد نیاید اقدام کند ، از این رو پس از مذاکراتی که در اطراف این مسئله صورت گرفت طرفین علاقمندی خود را با تجدید روابط سیاسی بایکدیگر اعلام داشتند .

این اقدام دولت ایران در محافل بین المللی نیز انعکاس نیکوئی بخشید بطوریکه مفسرین سیاسی پیش بینی کردند که با روش سیاسی دولت جدید ، امید بسیار میرود که مسئله نفت نیز بنحو دلخواه حل گردد .

تونل کوهرنگ از سه قرن پیش

ساختمان سد کوهرنگ از زمان شاه عباس کبیر مورد توجه ساکنین کشور

بود، زیرا مسئله کمی آب و خشکسالی در مرگزاران یکی از مشکلات بزرگی بود که جلگه اصفهان را همواره تهدید میکرد.

از این روسه قرن پیش بنا بفرمان شاه عباس در ارتفاع ۲۱۵۰ متری، عده‌ئی از کارگران شروع به بریدن کوه نمودند و در حدود ۵۰۰ متر از کوه را حفر کردند، ولی بر اثر مرگ شاه عباس این کار ناتمام ماند و سالیان دراز هیچکس آن را دنبال ننمود.

تا اینکه در دوران سلطنت اعلیحضرت فقید چند بار تصمیم بالحاق آب کوهرنگ به زاینده رود گرفته شد، ولی بر اثر مشکلات مالی این نقشه بمرحله عمل در نیامد پس از آن در سال ۱۳۲۶ برای ساختمان تونل و سد کوهرنگ مطالعاتی از طرف مهندسین شرکت آلکساندر کیب صورت گرفت. نخستین اقدام برای انجام این منظور ایجاد ساختمانی بطول ۹۲ کیلومتر بود که شهر اصفهان را به کوهرنگ متصل میساخت.

در روز ۷ مهر ۱۳۲۷ شاهنشاه برای مشاهده سد کوهرنگ بآن محل عزیمت نمودند و پس از آنکه مدخل تونل و محل سد ها را بازدید کردند با اسب بقله کوه رفته و در آنجا جریان کوه بری زمان شاه عباس را مشاهده نمودند. سپس بمخرج کوهرنگ رفته و بوسیله دینامیت نخستین قسمت مخرج تونل را منفجر ساختند.

بعد از پنجسال

عملیات حفر تونل و سد سازی مدت پنج سال یعنی از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ بطول انجامید تا اینکه سرانجام در ۲۶ مهر ماه تونل و سد کوهرنگ بدست شاهنشاه افتتاح شد تونل کوهرنگ ۲۸۰۰ متر طول دارد. آب کارون پس از عبور از تونل مزبور وارد (سرسره سقوط آب) که ۶۵ متر ارتفاع دارد میشود و از آنجا پائین میریزد، و پس از آنکه به آب (چهل گرد) پیوست ۹۲ کیلومتر راه را طی نموده و بزاینده رود میریزد.

تونل کوهرنگ در فصل بهار حداکثر سی متر مکعب در ثانیه (معادل ۲۱۷۵ سنگ) آب داخل زاینده رود مینماید.

بر اثر حفر تونل کوهرنگ طبق اظهار کارشناسان ، سالی سیصد و شصت میلیون
 حترمکعت آب بدره زاینده رود میریزد و با این مقدار آب کشاورزان اصفهان می
 توانند کلیه غلات و خواربار مورد احتیاج سکنه مرکزی ایران را تأمین نموده و
 بعلاوه در حدود بیست هزار تن مازاد محصولات کشاورزی را صادر نمایند بهر حال
 با افتتاح سد و تونل کوهرنگ در ۲۶ مهر ماه بدست اعلیحضرت همایونی ، یک قدم بسیار

بزرگ برای اصلاح امور کشاورزی و عمران و
 آبادی کشور برداشته شد که بدون شك تأثیر
 مهمی در زندگی صدها هزار نفر از ساکنین نواحی
 مرکزی ایران خواهد داشت .



انحلال مجلسین و تجدید انتخابات

روز ۳۰ آذرماه چهارده تن کارمند سفارت
 انگلیس تحت سرپرستی (دنیس رایت)
 کاردار آن سفارت وارد تهران شدند و روز
 پنجشنبه ۲۹ بهمن ماه نیز (سر راجر اسیتونس)
 وارد تهران گردید و روز ۶ اسفند ماه استوارنامه
 های خود را به پیشگاه شاهنشاه تقدیم کرد .

دنيس رایت

بطوریکه گفته شد چون تعداد نمایندگان
 مجلس شورای ملی برای تشکیل جلسات رسمی
 مجلس کافی نبود، از این روروز ۲۸ آذرماه
 اعلیحضرت همایونی فرمان انحلال مجلسین
 سنا و شورا را صادر کردند و برای تشکیل
 مجدد مجلسین نیز اوامر لازم صادر نموده بالنتیجه
 روز پنجشنبه ۲۴ دیماه دستور شروع انتخابات
 سنا و روز ۱۸ اسفندماه انتخابات مجلس شورای ملی
 در تهران صادر گردید . در شهرستانها نیز

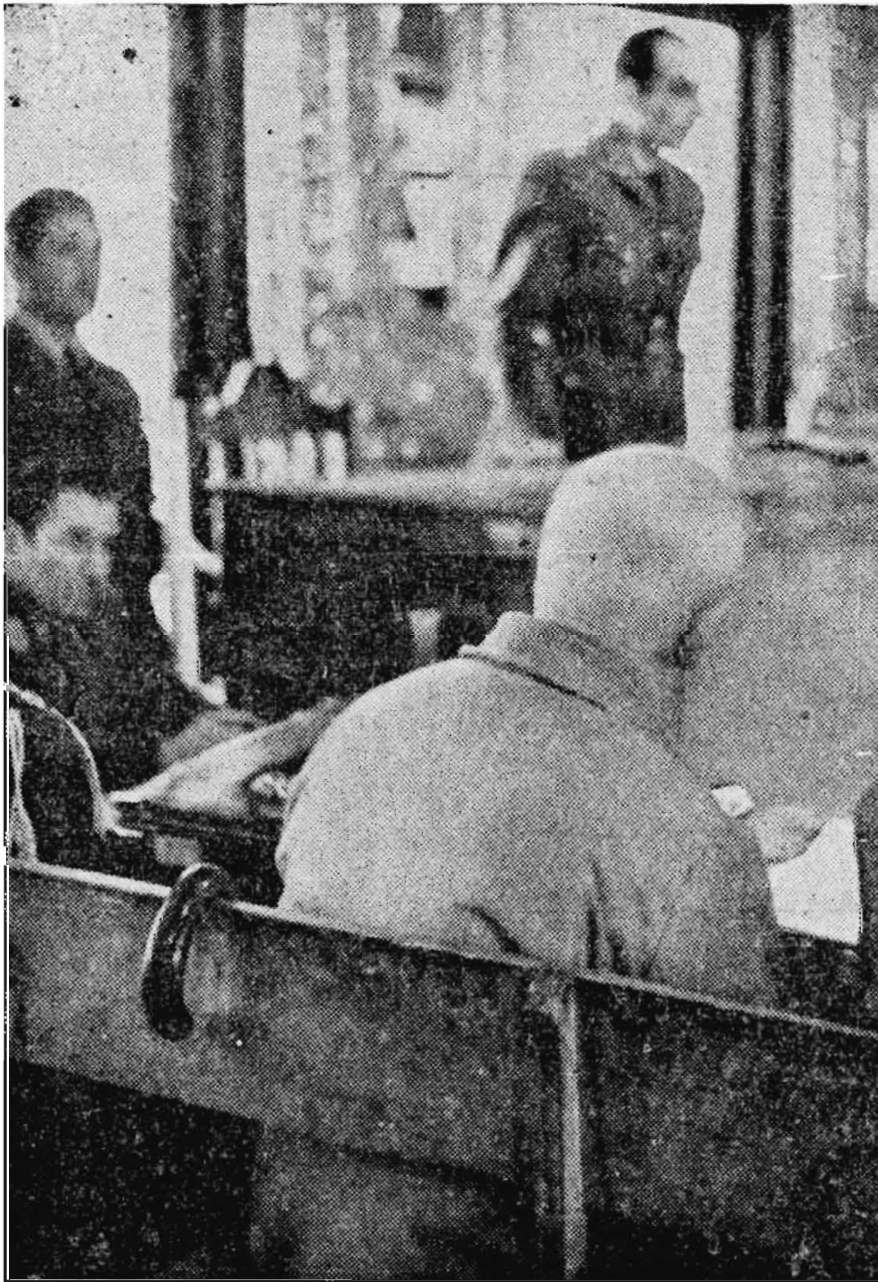


سر راجر اسیتونس ←

انتخابات با سرعت و نظم و ترتیب خاصی انجام یافت و در نتیجه روز پنجشنبه ۲۷ اسفند ماه دومین دوره مجلس سنا و هجدهمین دوره مجلس شورای ملی از طرف اعلیحضرت همایونی افتتاح گردید ، و بدین ترتیب این رکن بزرگ مشروطیت و مرکز قانونگذاری که در زمان دولت مصدق بکلی فلج شده و اختیارات مجلسین را خود قبضه کرده بود ، مجدداً مشغول کار و فعالیت گردید

مجاکمه دکتر مصدق

دکتر مصدق که بر اثر تبلیغات وسیع و دامنه دار و تحریک احساسات مردم



موقعیکه دادستان ارتش نوار ضبط صدای فاطمی را بخش میکند دکتر مصدق
فریاد «بیزند که بخدا من از این مطاب پیخیرم»

توانسته بود محیط بسیار مساعدی برای انجام خدمات بزرگی در راه مملکت بوجود آورد ، ولی نتوانسته بود از این فرصت بسیار مناسب بنفع ملت استفاده کند و ایران را بسرعت بسراشیب سقوط و پشت پرده آهین هدایت میکرد . خشم و غضب فوق العاده مردم را نسبت بخود جلب کرد از همین رو روز ۲۸ مرداد ، ملت ایران بایک قیام دلیرانه حکومت او را واژگون ساختند و دولت ملی سپهبد زاهدی را روی کار آوردند . پس از آن حکومت انقلابی زاهدی برای آنکه باعمال دولت سابق و خیانت های عناصر مشکوک و تبه کار رسیدگی کند مقدمات محاکمه دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش او را که مجری دستورات او بود فراهم نمود ، و اوایل آذر ماه محاکمه دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی در تالار آینه کاخ سلطنت آباد فراهم گردید . محاکمه دکتر مصدق تا روز ۳۰ آذر ماه در دادگاه نظامی همچنان ادامه داشت و



سرانجام پس از رسیدگی باعمال او و سرتیپ ریاحی چون اعلیحضرت همایونی نسبت بآنچه که مربوط بخود معظم له بود صرف نظر کرد ، از این رو دادگاه دکتر مصدق را بسه سال حبس مجرد و سرتیپ ریاحی را بدو سال حبس تأدیبی محکوم ساخت .

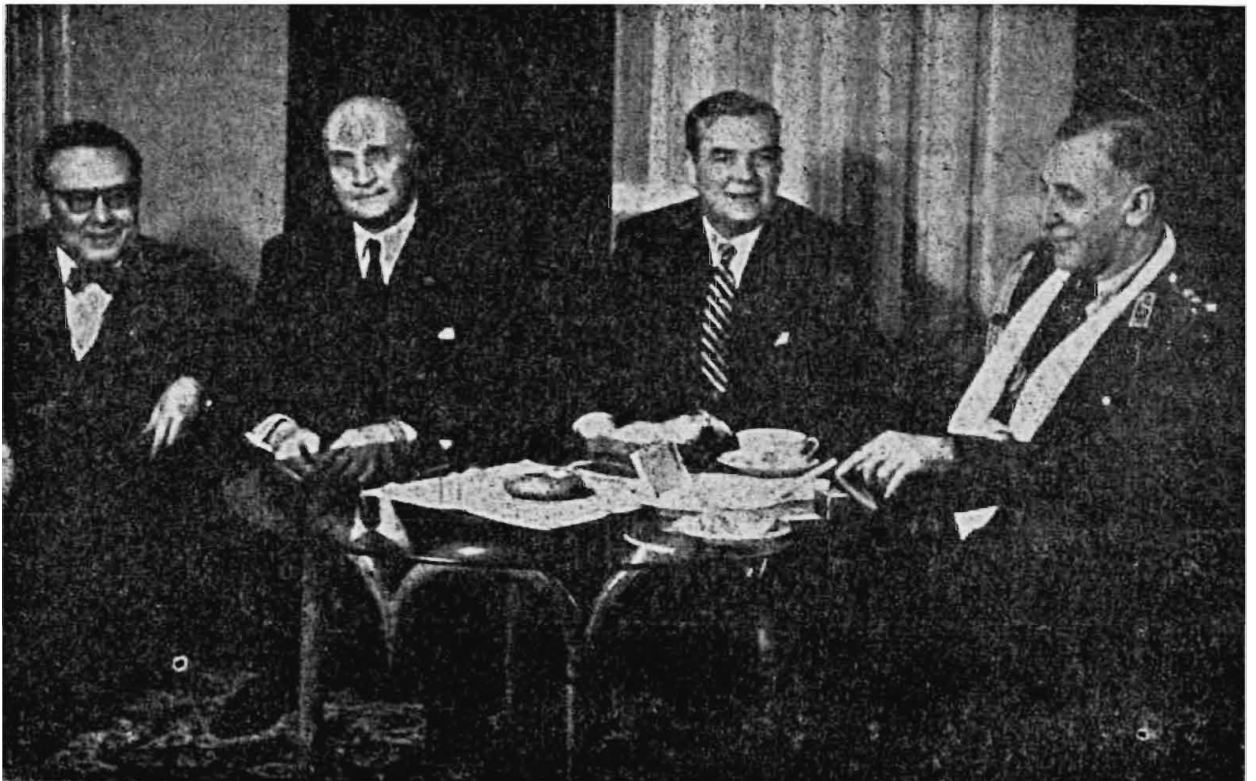
بلافاصله دکتر مصدق از دادگاه فرجام خواست ، و مقرر شد که مجدداً در دادگاه تجدیدنظر به پرونده او رسیدگی شود .

شخصیت های خارجی در ایران

پس از روی کار آمدن دولت انقلابی سپهبد زاهدی ، جمعی از شخصیت های برجسته بین المللی مسافرت هائی بایران کردند و برای استقرار روابط دوستانه و توسعه مناسبات بازرگانی و اقتصادی و حل مسئله نفت

مذاکراتی با لیبای امور دولت ایران نمودند . نیکسون معاون رئیس جمهوری امریکا .

که اکنون بطور اختصار از آنان یاد میشود
روز ۱۸ آذرماه (نیکسون) معاون رئیس جمهوری امریکا و رئیس مجلس سنای
آن کشور وارد تهران گردیده با اعلی حضرت همایونی و نخست وزیر ملاقاتهایی نمود.
نیکسون هنگام ملاقات با سپهبد زاهدی پیامی را که ژنرال آیزنهاور رئیس
جمهوری امریکا برای نخست وزیر فرستاده و طی آن بتحکیم روابط دوستی بین دو
کشور اشاره نموده بود باو تسلیم نمود و سپهبد زاهدی نیز پیام متقابلی در همین زمینه



هوور کارشناس مشهور نفت در حضور نخست وزیر

برای رئیس جمهوری امریکا فرستاد .

روز ۲۹ آذر ماه نیز سر ظفرالله خان وزیر خارجه پاکستان وارد تهران
شد و به پیشگاه شاهنشاه و سپس بحضور نخست وزیر رفت و راجع بتحکیم روابط
دوستی دو کشور مذاکراتی نمود و روز ۱۸ دیماه از ایران عزیمت کرد.

در این هنگام از طرف دولت امریکا (هور) کارشناس مشهور نفت و مشاور وزارت امور خارجه آن کشور، برای تجدید مذاکرات نفت بین ایران و انگلیس، مسافرتی به تهران و لندن کرد و زمینه را برای آغاز مذاکرات فراهم ساخت. همچنین (ریبر) کارشناس نفتی دیگر امریکاییز برای مشاوره در امر نفت از طرف دولت ایران دعوت شد تا با نمایندگان کمیسیون نفت ایران در مذاکرات آینده همکاری کند.



بر اثر مذاکرات هور با اولیای شرکت سابق و دولت انگلیس، مقرر گردید که نفت ایران بوسیله هشت شرکت بزرگ نفت انگلیسی و امریکائی و هلندی و فرانسوی بیابازارهای جهان ارسال شود برای انجام این منظور بیست نفر از نمایندگان کنسرسیوم نفت بنمایندگی از طرف هشت کمپانی با هواپیما وارد آبادان شدند و از پالایشگاه و سایر تأسیسات نفت جنوب بازدید کردند و در حالیکه اعتراف نمودند مهندسین ایرانی بخوبی

مستر ریبر

توانسته اند تا سیسات نفت را نگهداری کنند، بلندن مراجعت کردند تا گزارش مشاهدات خود را بمرکز خود تسلیم نمایند تا هیئت دیگری برای مذاکره نهائی جهت حل مسئله نفت در فروردین ماه ۱۳۳۳ بسوی ایران عزیمت کند. روز ۲۶ بهمن ماه نیز دکتر شاخت کارشناس مشهور بانکی و اقتصادی آلمان وارد تهران گردید و پس از تماس با کارشناسان اقتصادی ایران، طرح ها و پروژه هائی برای بهبود وضع مالی و ارز و اصلاح امور بانکی و اقتصادی کشور تهیه و بدولت ایران تسلیم کرد.

در خلال این احوال چون مقرر شده بود که جشن هزارمین سال تولد ابن سینا فیلسوف و طبیب مشهور ایرانی در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۳ در تهران و

همدان انجام یابد ، از این رو از هشتاد و یک تن از دانشمندان و مستشرقین معروف



دکتر شاخت
کارشناس اقتصادی
معروف آلمان

بین المللی دعوت بعمل آمد که برای شرکت در جشن هزاره ابن سینا بایران
عزیمت نمایند .

اقدامات اصلاحی
خرابیهائی که در زمان دولت سابق رویداده بود ، بعدی بود که مدتها وقت

لازم داشت تا این ویرانیها و آشفته‌گی و هرج و مرج اصلاح گردد، ولی بنا بر فرمان اعلیحضرت همایونی، دولت با سرعت بی نظیری درصدد ترمیم خرابیهای گذشته برآمد؛ و قدمهایی درپناه تأمین رفاه و آسایش عمومی و استفاده از عناصر خدمت گزار مملکت برآمد که ایک بطور اختصار از آنها سخن گفته میشود:

در نیمه آذرماه دولت برای بهبود زندگی طبقات مستمند دستور داد که هر چه زودتر شروع بساختن پانصد دستگاه خانه های ارزان قیمت نمایند، و بلافاصله مقدمات کار برای انجام این منظور فراهم شد و ساختمان خانه های ارزان قیمت آغاز گردید.

انجمن خیریه ثریا پهلوی نیز که تحت ریاست عالیها، اعلیحضرت ملکه بتازگی شروع با اقدامات خیرخواهانه و ملی بنفع طبقات مستمند کرده بود روز ۲۳ بهمن ماه شروع بکار نمود و علیاحضرت ملکه ثریا طی پیامی که در این روز خطاب بکلیه بانوان کشور ایراد نمود، آنها را دعوت بشرکت در کارهای نیک و عام المنفعه کردند و ضمناً دستور دادند که از طرف انجمن ده هزار دست لباس بین دانش آموزان بی بضاعت تقسیم شود و در خلال این احوال چون عدّه زیادی از لایق ترین و شایسته ترین افسران ارتش از طرف دولت سابق از کلبر کنار شده یا بازنشسته بودند، دولت سپهبد زاهدی درصدد برآمد از وجود آنان در دستگاههای مختلف استفاده کند، از این رو احکام صادره از طرف دولت سابق را لغو نمود و مجدداً این افراد را بخدمت دعوت کرد.

همچنین چون اغلب قوانین صادره از طرف دکترو مصدق که طبق قانون اختیارات مبادرت بوضع آنها نموده بود، بهیچوجه با عدالت وفق نمیداد و یا بنفع مملکت نبود لغو گردید و قوانین سابق بجای آنها مورد استفاده قرار گرفت برای بهبود وضع کارمندان دولت نیز که اغلب آنها در نهایت عسرت و تنگدستی بسر میردند و دولت سابق بواسطه ضعف بودجه و خرابی وضع اقتصادی مملکت نتوانسته بود حقوق حقه آنها را بپردازد، از طرف دولت جدید مقرر گردید که کلیه اضافات و ترفیعات آنان در آغاز سال ۱۳۳۳ پرداخته شود، چون برای اصلاح

کارگران تا آن تاریخ هیچگونه اقدام مؤثری بعمل نیامده بود ، برای تأمین رفاه و آسایش این طبقه نیز مقرر گردید که یک میلیون و هفتصد هزار متر اراضی فرح آباد و ونک بین کارگران تقسیم شود ، و کلیه رانندگان و کارکنان اتوبوسها و کافه رستورانها و گرمابه هاییمه شوند ، بعلاوه برای خاتمه دادن بوضع اتوبوس رانی شهری مقرر گردید که اتوبوسها بصورت شرکت اداره شوند و وسایل رفاه و آسایش کارگران آنها از هر جهت تامین شود .

در خلال این احوال از طرف اعلیحضرت همایونی مجدد دستورهای لازم برای تقسیم املاک سلطنتی بین کشاورزان و روستائیان صادر گردید ، و بالنتیجه هیئتی از تهران بمشهد عزیمت کردند و یازده هزار هکتار اراضی قریه (فریمان) بین ۶۳۰ خانوار از روستائیان آن محل تقسیم گردید .

روز ۱۴ بهمن ماه نیز اسناد مالکیت ۱۲۰ نفر از رعایای قریه (خانلق) از دهات شهر یاردر کاخ مرمر بدست شاهنشاه بین روستائیان قریه مزبور توزیع شد . از اینها گذشته از طرف دولت اقداماتی نیز برای آبادانی دشت مغان و ایجاد دهات نمونه در آن سامان صورت گرفت ، همچنین طرح ایجاد یک شهر صنعتی در کرج تهیه و تنظیم شد تا پس از تهیه مقدمات آن هر چه زودتر شروع شود .

نتیجه دو سال ولیم تلاش و فداکاری

قیامی که ملت ایران در آخرین روزهای سال ۱۳۲۹ برای ملی کردن صنعت نفت و احقاق حقوق از دست رفته خود کرد ، در تاریخ میهن ما کمتر نظیر دارد . زیرا هموطنان مادر شرایط بسیار سخت و دشواری بدین کارمبادرت ورزیدند که شاید برای ملل دیگر یک چنین جنبش دلیرانه‌ئی امکان پذیر نبود .

متأسفانه این قیام ملی که موجب ایجاب و شکفتی ملت‌های زنده دنیا گردید ، پس از چندی بر اثر سوء نیت و خیانت عده‌ای از اطرافیان دکتر مصدق و اشتباه خود او از جهت اصلی ، و مسیر اولیه منحرف گردید و در نتیجه اثرات زیان بخشی از خویش بجای نهاد که جبران آن باین آسانیه‌ها ممکن نیست وقتی بکارنامه

عملیات این دو سال ونیم نگاه میکنیم ، تنها دو چیز نظر ما را جلب میکند .
یکی جنبش مردانه احساسات پاک و بی شائبه هموطنان ما که قدرت معنوی
ملت ایران را در صحنه مبارزات بین المللی نشان داد و اکنون از آن جز یأس و
بدبینی چیزی باقی نمانده ، دیگر زیان عظیم مالی که بنیة اقتصادی کشور را
بکلی ضعیف ساخت ، و چرخهای فعاله کشور را از گردش باز داشت ، و موجب شد
که شکاف عمیقی در خزانه مملکت بوجود آید ، و کشور را با ستانه افلاس
و ورشکستگی سرنگون سازد .

طبق آمار دقیق که از طرف متخصصین بیطرف منتشر گردیده و بهیچوجه
در صحت آن تردیدی نیست ، در این دو سال قریب ششصد میلیون دلار بخزانه
مملکت زیان وارد آمد ، بعلاوه دو سال ونیم وقت مملکت تلف گردید ، و خونهای
بسیار در راه هیچ و پوچ بر زمین ریخته شد ، و فقر و بی چیز ی روز بروز بیشتر گردید
و دوستکی و تقار و اختلاف بین افراد مملکت ریشه دو انید ، و گروه بسیاری از
مردم شرافتمند از هستی ساقط گردیدند ، و در عرض عد،ئی از عناصر گمراه و خائن
و بی شخصیت صاحب ثروتهای فراوان شدند ، و افراد ماجراجو و آشوب طلب و رجاله
جانشین رجال نیکنام مملکت گردیدند و بر مقدرات مردم حکومت کردند ، و ریشه
ایمان و دین و معتقدات مذهبی راست ساخته و نسبت بمقدسات ملی همه گونه اهانت
را روا داشتند .

بدین ترتیب دو سال ونیم حکومت د کتر مصدق علاوه بر آنکه بنفع مملکت
تمام نشد ، موجب گردید مردم نسبت باوضاع چنان بدبین شدند که دیگر کسی
حاضر نیست باین آسانی وقت و عمر و هستی خود را در راه وعده و وعید این و آن فدا
ساخته ، و دست بعمل مثبت بزرگی بزند .

با آنکه در این مدت اعلی حضرت همایونی ، برای بارور شدن درخت نهضت
ملی ایران همه گونه گذشت و فدا کاری را نموده ، و صبر و بردباری عجیبی از خود
نشان دادند ، دوات سابق کل را بجائی کشاند که نزدیک بود رژیم مشروطه سلطنتی

بکلی از این کشور رخت بر بندد . و مملکتی که مدت ۲۵۰۰ سال با اصول سلطنتی و پادشاهی اداره میشد ، بصورت يك مستعمره سرخ در آید .

بنابراین اگر د کتر مصدق سو ، نیت نداشته لا اقل مردی منحرف و خطاکار است که بر اثر اشتباهاتی که مرتکب گردید ، زیان بزرگی بملت و مملکت وارد آورد که سالها وقت لازمست تا زیانهای حاصله از دوران حکومت او جبران گردد .

هلیا حضرت ملکه پهلوی

روز ششم اردی بهشت ماه سال ۱۲۷۸ در خانواده مرحوم تیمورخان میرپنج دختری با بصره وجود نهاد که نام او را تاج الملوك نهادند .

تاج الملوك دوران کودکی را در دامان پیراز مهر و محبت پدر و مادر گذراند و چون مادر و پدر علاقه بسیار بشعائر دینی و مذهبی داشتند دختر خود را نیز تشویق بفرآ گرفتن اصول دینی و مذهبی نمودند .

در دوران کودکی همانطور که در آن زمان مرسوم بود معلم خصوصی برای تعلیم تاج الملوك تعیین گردید و مشارالیه با موختن کلام الله مجید و شرعیات و ادبیات فارسی پرداخت .

صفات و سجایای عالی تاج الملوك و حس رحم و شفقت و زبردست نوازی و نوع پروری او از همان اوان توجه عموم اطرافیان را جلب کرده و همدر او اداوار بتکریم و تمجید نموده بود .

چندی بعد در تاریخ ۱۵ رجب سال ۱۲۹۴ شمسی رضاخان پهلوی یکی از صاحبمنصبان جوان ورشید که اغلب اوقات عمر خود را در جنگها گذرانده بود از تاج الملوك خواستگاری کرد و تیمورخان میرپنج که مراتب شجاعت و از خود گذشتگی این صاحبمنصب جوان و دلیر را شنیده بود با کمال میل و رغبت دختر گرانمایه خود را بمقد ازدواج او آورد .

تاج الملوك در تمام ایامی که رضاخان پهلوی در راه خدمت بمیهن مشغول بود در صحراها و کوهها در راه حفظ استقلال ایران جانبازی میکرد ، صمیمانه ترین یار و یاور همسر شجاع و فداکار خود بود . در عین حال به پرورش و تعلیم فرزندان خود



علیاحضرت ملکه ایران (پهلوی)

اشتغال داشت . اطفال رضاخان پهلوی و بانو تاج الملوك تا قبل از سلطنت به ترتیب عبارت بودند از:

شمس پهلوی، محمد رضا پهلوی، اشرف پهلوی، علیرضا پهلوی.
پس از آنکه رضا خان پهلوی بمقام سردار سپهی و وزارت جنگ و بعد بریاست وزراء و بالاخره بسلطنت ایران رسید و بانو تاج الملوك ملکه ایران گردید، همواره صفات و سجایای عالی گذشته را حفظ نموده و حتی بواسطه مقام و موقیعت خاص خود بیش از پیش بکمک و مساعدت مردم بینوا و مستمند مبادرت ورزید.

علیا حضرت ملکه هنگامیکه اعلیحضرت رضاشاه پهلوی در نخستین سال های سلطنت، سخت گرفتار مهمام امور مملکت بود، او بانهایت صمیمیت و دلسوزی بشاهنشاه بزرگ ایران کمک میکرد و فرزندان او را در دامن پرمهر و محبت خود بهترین وجهی تربیت می نمود و روح ایمان و خداپرستی در دل های پاک و بی آلاش آنان می دمید.

در سال ۱۳۱۴ که اعلیحضرت رضاشاه نهضت بانوان را در ایران عملی ساخت، نخستین زنی که چادر از سر برداشت و سرمشق طبقه زنان این کشور گرهید، علیا حضرت ملکه پهلوی بود.

هنگامیکه والا حضرت محمدرضا شاه پهلوی ولیعهد ایران در سویس بکسب علم و دانش مشغول بود، بطور غیر رسمی مسافرتی بآن کشور کرد و از فرزند والا گهر خود یدن نمود.

پس از آن نیز چند بار دیگر مسافرت هایی بکشورهای اروپا کرد. علیا حضرت ملکه ایران همواره ازدور و نزدیک مراقب اعمال فرزندان خود بوده و همیشه در کارها آنها را راهنمایی می نمود.

پس از شهریور ۱۳۲۰ که اعلیحضرت رضاشاه پهلوی مجبور بجلای وطن گردید علیا حضرت ملکه شاهنشاه را تا مرز بدرقه نمود و از آنجا بنابدستور اعلیحضرت رضا شاه، چون شاهنشاه جوان بخت ایران تنها بود، ملکه ایران مجدداً بتهران باز گشت.

در آن روزهای سخت و دشوار و محنت‌زا که غم‌راندوه از همه طرف برای ملت می‌بارید و پادشاه بیست و دو ساله ایران یکه و تنها مواجه با بزرگ‌ترین حوادث و وقایع مهم تاریخ شده بود، علیاحضرت ملکه تنها یار و غمخوار فرزند تاجدار خود بود.

در سالهای قحطی و گرسنگی که طبقه بی‌چیز کشور غرق در بدبختی و بیچارگی بودند و قوای بیگانه خوار بار و آذوقه آنها را بخارج کشور حمل مینمودند، علیاحضرت ملکه مادر بار اُفت و مهربانی و دلسوزی خاصی بآنها کمک میکردند و غالباً بطور ناشناس بخانه‌های مستمندان و بینوایان رفته و از آلام آنها آگاه می‌شدند و در رفع بدبختیشان میکوشیدند.

نور خدا پرستی و ایمان بمبدأ و علاقه بمبانی دینی چنان قلب و روح علیاحضرت را روشن کرده بود که گوئی خداوند او را برای تسکین غم و رنج درد‌مندان فرستاده بود. هنوز هم صفات و سجایای عالی و برجسته علیاحضرت ملکه مادر مورد تکریم و احترام عموم می‌باشد.

همین صفات و خصائل عالی بود که سبب گردید شاهنشاه ایران فرزند و الا تبار ایشان یکی از مهربان‌ترین و باعاطفه‌ترین پادشاهان تاریخ کشور ایران شوند و باز همین روحیه عالی بود که سبب شد و الا حضرت شاهدخت شمس‌پهلوی و والا حضرت شاهدخت اشرف‌پهلوی بزرگ‌ترین زنان نیکوکار تاریخ جهان بشمار روند و هر یک ریاست عالیه بزرگ‌ترین و مهمترین سازمانهای خیریه ایران را بعهده گیرند.

علیاحضرت ملکه بفریاد مسافرت‌هایی که با اروپا کرده‌اند، غالب اوقات بعبات عالیات و همچنین بزیارت حضرت امام رضا (ع) و حضرت معصومه علیها سلام میروند و روح و قلب خود را از زیارت بقاع ائمه اطهار تسکین می‌بخشند.

والاحضرت شاهدخت شمس‌پهلوی

روز ۶ آبان سال ۱۲۹۶ شمسی بود که در خانواده رضاخان پهلوی دختری دیده بجهان گشود.

این کودک نوزاد که بعدها یکی از بزرگترین و مهربانترین و نوع دوست ترین شاهزاده خانمهای ایران گردید دوران طفولیت را در دامان پراز مهر و محبت مادر خود گذراند و در عین حال که در خانه پدری، نزد معالمن بتعلیم و آموختن دروس



مقدماتی مشغول بود،
ز با نهایی فرانسه و
انگلیسی را نیز آموخت
پس از آنکه تحصیلات
مقدماتی را پایان
رساند، مشغول مطالعه
کتاب تاریخی و ادبی
ایران گردید و از خرمین
دانش خوشه ها جمع
کرد. ضمناً در مواقع
بی کاری به آموختن
موسیقی پرداخت و در
مدت کوتاهی نواختن
هارپ و پیانو را فرا
گرفت.

والا حضرت شاهدخت
شمس پهلوی دارای
روحی حساس و طبعی
مهربان میباشد قلب

شاهدخت شمس در طفولیت

حساس و باعاطفه او ممتلی از حس بشر دوستی و نوع پروری است.

والا حضرت شاهدخت پس از آنکه زبانهای خارجی را بخوبی فرا گرفت، آثار نویسندگان و دانشمندان مغرب زمین را مورد مطالعه قرار داد و با فکار مردان علم و دانش باختر آشنا گردید.

اولین ازدواج

یکروز هنگامیکه اعلیحضرت فقید در کاخ مهرمر باعلیاحضرت ملکه پهلوی مشغول صحبت بودند، رشته کلام بوالاحضرت شاهدخت شمس و والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی کشیده شد.

اعلیحضرت اظهار داشتند اکنونکه بچهها بسن رشد رسیده اند بی مناسبت نیست که برای ازدواج آنها، در بین جوانان باشخصیت ولایق مملکت دونفر برای آنان در نظر گرفته شود.

اینموضوع چندروز بعد در دربار شاهنشاهی بااطلاع درباریان رسید، و پس از مدت کوتاهی عکس عده‌ئی از جوانان تحصیل کرده و فرزندان رجال کشور تهیه شد و از نظر اعلیحضرت همایونی وعلیاحضرت ملکه گذشت، و در نتیجه بین آنها فریدون جم وعلی قوام بیش از سایرین مورد توجه شاهنشاه قرار گرفت در آن موقع این دونفردرانگلستان و فرانسه مشغول تحصیل بودند. بلافاصله تلگرافی بآنان اطلاع داده شد که بایران عزیمت نمایند و پس از آن مراسم عقد در اسفندماه ۱۳۱۵ بعمل آمد.

آنگاه آقایان فریدون جم وعلی قوام وارد دانشکده افسری شدند و پس از خاتمه خدمت در دانشکده افسری در مهر ماه ۱۳۱۶ مراسم عروسی والاحضرت شمس با آقای فریدون جم و والاحضرت اشرف با آقای علی قوام در پیشگاه رضاشاه کبیر انجام یافت.

فریدون جم در سال ۱۲۹۳ در تهران متولد گردید. تحصیلات مقدماتی را در تهران و تحصیلات متوسطه را در پاریس بپایان رساند. ضمناً دانشکده (سن سیر) فرانسه و دانشکده افسری ایران و دانشگاه جنگ انگلستان را طی نمود.

فریدون جم فرزند آقای محمود جم (مدیر الملک) است که چندین بار بمقام وزارت و سفارت و نخست وزیر رسید مادر او نیز بانوملك الزمان نواب از خانواده نواب هندی (حسینقلیخان نواب) وزیر خارجه و سفیر ایران در آلمان پس از جنگ بین المللی اول میباشد.

این وصلت تا مهرماه سال ۱۳۲۳ دوام داشت .



والاحضرت شاهدخت شمس فریدون جم علی قوام

در روز عروسی

پس از آنکه فوت شاه فقید با اجازه اعلی حضرت همایونی والاحضرت شمس و آقای فریدون جم بعلت عدم توافق اخلاقی با موافقت هم بطور دوستانه با یکدیگر متارکه نمودند .

والاحضرت شاهدخت مورد توجه خاص اعلی حضرت رضاشاه کبیر وعلیاحضرت ملکه بود، و پس از آنکه حادثه شوم شهریور ۱۳۲۰ رویداد ، او بایدر تاجدار خود سوار کشتی شد و در دل اقیانوس و در میان امواج کوه پیکر همواره یگانه مونس و همدم اعلی حضرت رضاشاه بود .

در روزهای سخت و دشواری که سردودمان خاندان پهلوی در جزیره دورافتاده
آتشی زای موریس بسمیبرد ، والا حضرت شاهدخت بامهر بانیهای خود قلب دردمند



والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

شاهنشارا تسلی میبخشید ... یادداشتهای والا حضرت درباره اعلیحضرت رضاشاه هنگام جلای وطن، و اقامت در جزیره موریس و جنوب افریقا و تشریح آلام شاهنشاه بزرگ ایران که در مطبوعات ایران بطبع رسیده، و مادر ضمن سرگذشت رضاشاه از آنها استفاده کرده ایم نماینده روح حساس و باعاطفه این شاهزاده خانم عالیقدر ایران نیست . در آن روزهایی که والا حضرت شاهدخت بطور موقت بنا با مریدر تاجدار خود بایران مراجعت کرد، اثرات تنهائی و غم و اندوه اعلیحضرت رضاشاه بعدی گردید که نمایه وحشت و اضطراب همراهیان شاهنشاه شد، و این خود نشانه شدت علاقه و انس اعلیحضرت نسبت به نخستین فرزند دلبنده خود میباشد .

پس از آنکه اعلیحضرت رضاشاه، در دیار غربت چشم از جهان پوشید والا حضرت مسافرتی بارو پاوامریکا کرد و مطالعات عمیقی در اوضاع بزرگترین و مترقی ترین کشور های جهان بعمل آورد، و ضمناً در آنجا معلومات و اطلاعات خود را تکمیل کرد و زبان ایتالیائی را نیز فرا گرفت، و مطالعات بیشتری در موسیقی علمی بین المللی که مورد علاقه خاص والا حضرت بود بعمل آورد .

والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی در سال ۱۳۲۴ با آقای مهرداد پهلبد از دواج کرد و اکنون صاحب دو فرزند است بنام نواب والا شهباز و نواب والا شهباز . آقای پهلبد یکی از جوانان تحصیل کرده و از خانواده های نجیب و قدیمی ایران میباشد که در سال ۱۲۹۶ در تهران متولد گردیده و تحصیلات دوره ابتدائی و متوسطه را در تهران بی پایان رسانید و آنگاه وارد دانشکده فنی شد و پس از خاتمه دوره دانشکده برای تکمیل تحصیلات بارو پا و امریکا مسافرت نمود و یکی از مهندسیں رشته ساختمان گردید .

آقای پهلبد بزبانهای فرانسه و انگلیسی آشنائی کامل دارد و از طرف والا حضرت شاهدخت در جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران سمت نماینده مخصوص ریاست عالییه را دارد . والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی تمام لحظات زندگی عمر خود را بیش از هر چیز بدو چیز مصروف میدارد . یکی امور خیریه و مساعدت به بینوایان و مستمندان

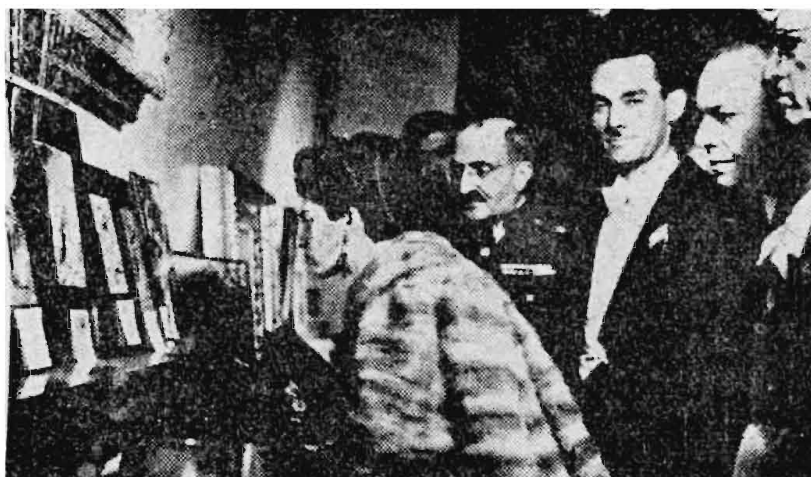
و دیگری مطالعه ، والا حضرت شاهدخت از زمانیکه ریاست عالیہ جمعیت
شیر و خورشید سرخ ایران را بعهده گرفت تشکیلات این سازمان خیریه را بمراتب
وسیع تر از سابق کرد و دامنه فعالیت آنرا بیشتر نمود .



آقای پهلبد با دو فرزند خود شهیار و شهباز

بظوریکه اغلب اوقات هنگام بروز حوادث ناگوار جمعیت شیروخورشید سرخ بیاری آسیب دیدگان میشتابد، چنانکه تا کنون هنگام بروز زلزله و جریان سیل و حریق و حوادث ناگوار دیگر در شهرهای مختلف، جمعیت شیروخورشید سرخ کمک های بسیار گرانبهائی به مردم آسیب دیده نموده .

والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی علاوه بر ریاست جمعیت شیروخورشید سرخ ایران، ریاست افتخاری موسیقی کشور، و ریاست افتخاری انجمن هنرمندان



والاحضرت شاهدخت از تابلوهای تیس بازدید و تیمار سر تپ همیری

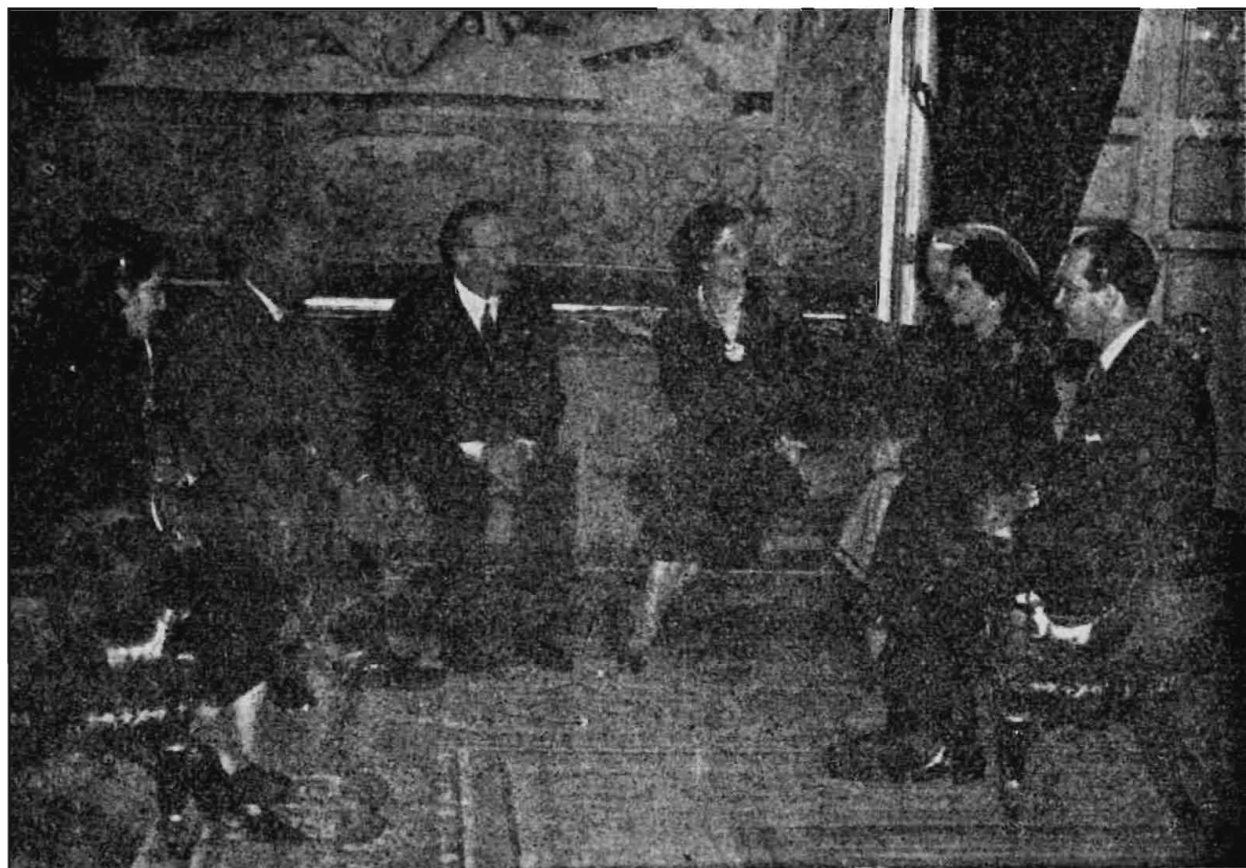
توضیحات لازم به عرض میرساند

ایران را بعهده دارد، و در اثر زحمات و خدماتی که در راه کمک بآسیب دیدگان و توسعه تشکیلات شیروخورشید سرخ انجام داد بدریافت نشان عالی صلیب سرخ سوئد موفق گردید .

همچنین بنگاه نیکوکاری تحت ریاست والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی در اسفند ماه ۱۳۲۱ تشکیل گردید، والاحضرت برای تأمین مخارج اولیه این بنگاه مبلغ یک میلیون ریال از دارائی شخصی اهداء نمود و در نتیجه اولین قدمی که این بنگاه بمنظور فوق برداشت . تأسیس بیمارستان کودکان بود که تا آن تاریخ در ایران سابقه نداشت . بتدریج بر اثر مساعدتهای اعلیحضرت همایونی تشکیلات بیمارستان مزبور وسعت یافت و در نتیجه گروه انبوهی از کودکان بینوا

که همه ساله بر اثر ابتلا، به بیماریهای کونا کون تلف می شدند، از چنگال مرگ نجات یافته و جوانان برومندی برای کشور بار می آیند.

والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی چندی پیش مسافرتی با اروپا و آمریکا کرد، و از مؤسسات خیریه و صلیب سرخ کشورهای خارجی دیدن نمود و در مراجعت ملاقاتی با ژنرال فرانکو رئیس دولت و زمامدار اسپانیا و دختر او کرد.



آقای پهابد والاحضرت شمس همسر ژنرال فرانکو رئیس تشریفات فرانکو
ژنرال فرانکو دختر فرانکو

والاحضرت شاهدخت امروزه مورد احترام قاطبه اهالی کشور میباشند. و عموم ایرانیان ایشان را بواسطه صفات و سجایای عالی و احساسات بشر دوستی میستایند و از صمیم قلب بایشان احترام میگذارند.



جناب آقای پهلبد همسر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

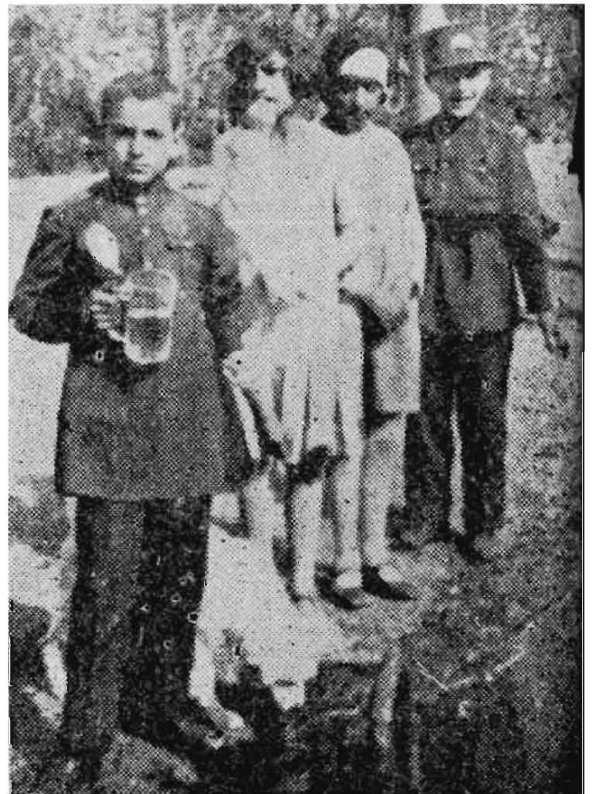
والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

سپیده دم روز آبان سال ۱۲۹۸، هنگامیکه خورشید از افق خاور طلوع



میکرد، در خانواده پهلوی نیز دو ستاره درخشان طلوع نمودند و دیدگان پدر و مادر و افراد خانواده خود را روشنی بخشیدند.

گوئی پنجه تقدیر برای این دو کودک نوزاد که تو آمان پابجهان نهاده بودند سرفوشت مشابهی تعیین کرده و آنها را برای تغییرات شگرفی در زندگی يك



والاحضرت اشرف در طفولیت

ملت که نسال مأمور کرده بود.

در آن موقع هیچکس تصور نمی کرد که این پسر و دختر روزی نقش مهمی در تاریخ ایران ایفا کرده و تحولات عظیمی در اوضاع زندگی پانزده میلیون ایرانی ایجاد خواهند نمود و از خدمات خود نهم خویشتم را در جهان بلند آوازه خواهند ساخت.

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی از

دوران کودکی آثار هوش و فراست در چهره اش نمودار بود و بیش از سایر کودکان

والاحضرت اشرف با برادر تاجدارش پهلوی دوم و شاهدخت شمس پهلوی و شاهپور علیرضا

تلاش میکرد و بمبازیهای گوناگون می پرداخت. والا حضرت تحصیلات مقدماتی خود را در خانه فرا گرفت و به زبانهای خارجی و ادبیات و تاریخ ایران و جهان آشنا شد.

ازدواج

بطوریکه قبلا گفته شد، پس از آنکه اعلیحضرت فقید و علیاحضرت ملکه پهلوی تصمیم گرفتند که والا حضرت شاهدخت ها ازدواج نمایند، در بین عکسهای که از فرزندان رجال کشور به پیشگاه شاهنشاه آورده شد آقای علی قوام را



والاحضرت شاهدخت اشرف در جشن همسری با علی قوام

برای ازدواج باوالا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی بهتر از دیگران تشخیص دادند. از این رو پس از آنکه تلگرافی آقای علی قوام بتهران دعوت شد، مراسم عقد ایشان باوالا حضرت اشرف در اسفند ماه ۱۳۱۵ و مراسم عروسی پس از خاتمه خدمت در دانشکده افسری در مهر ۱۳۱۶ انجام یافت.

زندگی زناشویی والا حضرت اشرف با آقای قوام نیز دیری نپایید. و چون اختلاف سلیقه در زندگی یکدیگر مشاهده کردند از این رو در سال ۱۳۲۲، هنگامیکه اعلیحضرت فقید دوران خاک و وطن در ژهانسپورگ بسر میبردند، والا حضرت اشرف مسافرتی به مصر و از آنجا به ژهانسپورگ کردند و پس از جلب موافقت اعلیحضرت فقید درباره جدائی از آقای علی قوام بتهران مراجعت کرد، و سپس بایکدیگر متارکه نمودند.

آقای علی قوام فرزند قوام الملك شیرازی از رجال مشهور و متنفذ ایرانست که در سال ۱۲۹۴ در شیراز متولد گردید. تحصیلات ابتدائی و متوسطه او نیز در شیراز انجام یافت. بعد برای ادامه تحصیل بانگلستان عزیمت نمود و در دانشکده افسردلندن بتحصیل پرداخت. سپس بتهران آمد و پس از انجام مراسم عقد باوالا حضرت اشرف دوره دانشکده افسری و دانشگاه جنگ را نیز با موفقیت پایان رساند.

والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی نیز از اوان طفولیت علاقه خاصی بامور خیریه و تأمین رفاه و آسایش مردم داشت. اعلیحضرت رضاشاه کبیر بهمین جهت علاقه خاصی نسبت بوالا حضرت داشت و در عکسهاییکه چه در زمان سلطنت و چه قبل از آن برداشته شده، همواره آثار محبت شاهنشاه نسبت بوالا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی نمودار است.

هنگامیکه اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی زمام امور کشور را بدست گرفت والا حضرت برای کمک به برادر تاجدار خود قدم پیش نهاد و از طرف اعلیحضرت همایونی به نیابت ریاست عالی سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی منصوب گردید.

انجمن خیریه و آموزشگاه پرستاری بهمت شاهدخت اشرف پهلوی تأسیس شد. والا حضرت در پیشرفت کار و توسعه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی مجاهدت بخرج داد بطوریکه این سازمان امروزه بزرگترین خدمت رابه بینوایان و طبقه بی چیز کشور مینماید .



والا حضرت همیشه اوقات با رأفت و مهربانی اطفال یتیم و مستمند را
خشنودپو خرسند می نماید

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی در فرودین ماه سال ۱۳۲۶ شمسی
بفرمان اعلی حضرت همایونی تشکیل یافت و هدفهای عمده آن بشرح ذیل تعیین گردید:

- ۱ - تأمین بهداشت عمومی .
 - ۲ - مبارزه باتکدی و ولگردی .
 - ۳ - تعمیم آموزش و پرورش .
 - ۴ - اقدام بسایر امور اجتماعی .
- سازمان شاهنشاهی اکنون تقریباً در سراسر نقاط کشور در مانگاههای متعدد

ایجاد نموده و بمعالجه بیماران می پردازد . یکی از مؤسسات بسیار سودمند سازمان کانون کاروآموزش است که در دو سال اول تا سیسی خودپیش از شش هزار نفر گدا و ولگرد را در پایتخت جمع آوری نموده و پس از معالجه اغلب آنها بتعلیم و تربیت این گروه بدبخت و بینوا پرداخت .

از صدر مشروطیت تا کنون این نخستین بار بود که چنین مؤسسه بزرگ خیریه اجتماعی تشکیل گردید و بجمع آوری گدایان که در کوچه ها و خیابانها پراکنده بودند و مایه ننگ ملی بشمار میرفتند مبادرت ورزید .

برنامه کار کانون آموزش علاوه بر خواندن و نوشتن آموختن یک یا دو صنعت از قبیل نجاری ، آهنگری ، حلبی سازی ، توربافی ، نقاشی ، کفش دوزی ، نساجی ، زیلو بافی و قسمتهای دیگر میباشد .

اقداماتی که تا کنون سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی بعمل آورده عبارت است از :

۱ - از محل درآمد روز سازمان در سال ۱۳۲۷ سالانه بیکهزار تن نوآموز دبستان و ماهانه سیصد و ده تن دانش آموز دبیرستان و یکصد و بیست و پنج تن دانشجوی پزشکی و دانش سرای عالی در سراسر کشور از آغاز مهرماه ۱۳۲۸ کمک هزینه تحصیلی پرداخته شده است .

۲ - سه هزار و پانصد تن زن و مرد و کودک مستمند و عاجز و ولگرد تهران در کانون کاروآموزش سازمان نگهداری می شود و در آن آموزشگاه و کارگاههای آنجا درس میخوانند و کار میکنند .

۳ - آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی ، بزرگترین آموزشگاه نوع خود در خاور میانه میباشد با بیمارستان مجهز یکصد تخت خوابی و وسائلی که دارد ، هر سال در حدود شصت پرستار کارآموده و زبردست بجامعه تحویل میدهد .

۴ - هر ماه در حدود یکصد هزار تن از مستمندان بیمار به ۵۱ درمانگاه سازمان در تمام نقاط کشور ، از کرانه رودارس تا ساحل خلیج فارس مراجعه میکنند و برایگان معاینه و معالجه میشوند .

- ۵ - پنج شعبه کمک‌بمادران و کودکان در پنج نقطه تهران هر ماه با مورد معیشت بالغ بر یکمزار خانواده بینوارسیدگی و آنهارا یآوری میکند.
- ۶ - دوهزاروپانصدتن دانش‌آموز دختر و پسر بی بضاعت هر سال لباس عید خود را از سازمان شاهنشاهی دریافت میدارند.
- ۷ - همه‌ماهه کمکهای مؤثر و مستمر بعد از بنگاههای خیریه و در مواقع ضروری مساعدتهای مالی مؤثر با سیب‌دیدگان حوادث و سوانح ، نقاط مختلف کشور بعمل می‌آید.
- ۸ - همه‌ساله در زمستان کمکهای بخانواده‌های مستمند می‌شود .
- ۹ - مبارزه با مالاریا در بلوچستان بوسیله گردپاشی با د - د - ت انجام گرفت و مؤثر واقع شد.
- ۱۰ - مبارزه با تراخم در دزفول از لحاظ اصلاحات شهری و درمان مبتلایان بوسیله هیئت‌های اعزامی ادامه دارد.
- والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی در سال ۱۳۲۵ مسافرتی بکشور اتحاد جماهیر شوروی نمود و در آنجا سازمانهای بهداشتی آنکشور را دید.
- در سال ۱۳۲۶ در کنفرانس زنان که در شهر فیلادلفی امریکا منعقد گردید حضور یافت و درباره ایران، مخصوصاً پیشرفت‌هایی که نصیب زنان ایرانی شده است سخنرانی مؤثری ایراد کرد ضمناً با پرزیدنت ترومن رئیس جمهوری امریکا ملاقات نمود.
- والاحضرت شاهدخت اشرف با اتفاق خواهر خود والاحضرت شاهدخت فاطمه پهلوی مسافرتی به هندوستان کردند و نمونه بارزی از پیشرفت بانوان در ایران بودند.
- والاحضرت اشرف پهلوی در مسافرتی که برای بازدید مؤسسات خیریه و امور اجتماعی و صلیب سرخ امریکا به آنکشور نمود، در بین راه بترکیه رفت و در آنجا با جمعی از رجال برجسته کشور همسایه ملاقات نمود.
- پس از آنکه وارد امریکا شد و با رئیس جمهوری و سایر رجال عالی‌قدر اتنازونی ملاقات کرد روزنامه‌های امریکا مطالب مبسوطی درباره روحیات و خصائص

این شاهزاده خانم زیبای ایرانی انتشار دادند و از صفات و اخلاق و سجایای برجسته او ستایش نمودند.

والا حضرت پس از پایان مسافرت خود در امریکا بسوی انگلستان عزیمت کرد و در آنجا یکروز مهمان پادشاه و ملکه انگلستان و والا حضرت الیزابت بود

والا حضرت شاهدخت مدتی با خانواده سلطنتی انگلیس بسر بردند و شاه و ملکه انگلیس از وطن پرستی و برد باری شاهنشاه ایران ستایش کردند و مخصوصاً جرج پادشاه انگلیس گفت، والا حضرت برادر رشیدی دارید، شما را بداشتن چنین برادر و پادشاهی تبریک میگویم.

والا حضرت پس از بازدید از آثار تاریخی انگلستان بسوی فرانسه عزیمت کرد و در آنکشور بارئیس جمهوری و وزیر امور خارجه فرانسه ملاقات نمود و مهمانیهای مجللی بافتخارایشان داده شد. آننگاه از راه ایتالیا و ترکیه بسوی ایران عزیمت کرد.



والا حضرت اشرف در انگلستان

والا حضرت هنگامیکه اعلیحضرت رضا شاه پهلوی در جنوب آفریقا اقامت داشت

مسافرتی نیز بآن سامان کرد و اعلی حضرت بدر خود را در آندیار دید و نیز از کشور فراغنه و سرزمین اهرام دیدن کرد.

والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی با اغلب نقاط ایران نیز مسافرت کرده و از نزدیک وضع زندگی طبقه مستمند و بینواریا دیده و از آنها دلجوئی نموده ولی



بزرگترین مسافرت مشارالیه در داخله کشور، مسافرتی بود که والا حضرت پس از نجات آذربایجان بزنجان و از آنجا بگیلان کرد و مورد استقبال باشکوه و بی نظیر اهالی قرار گرفت.

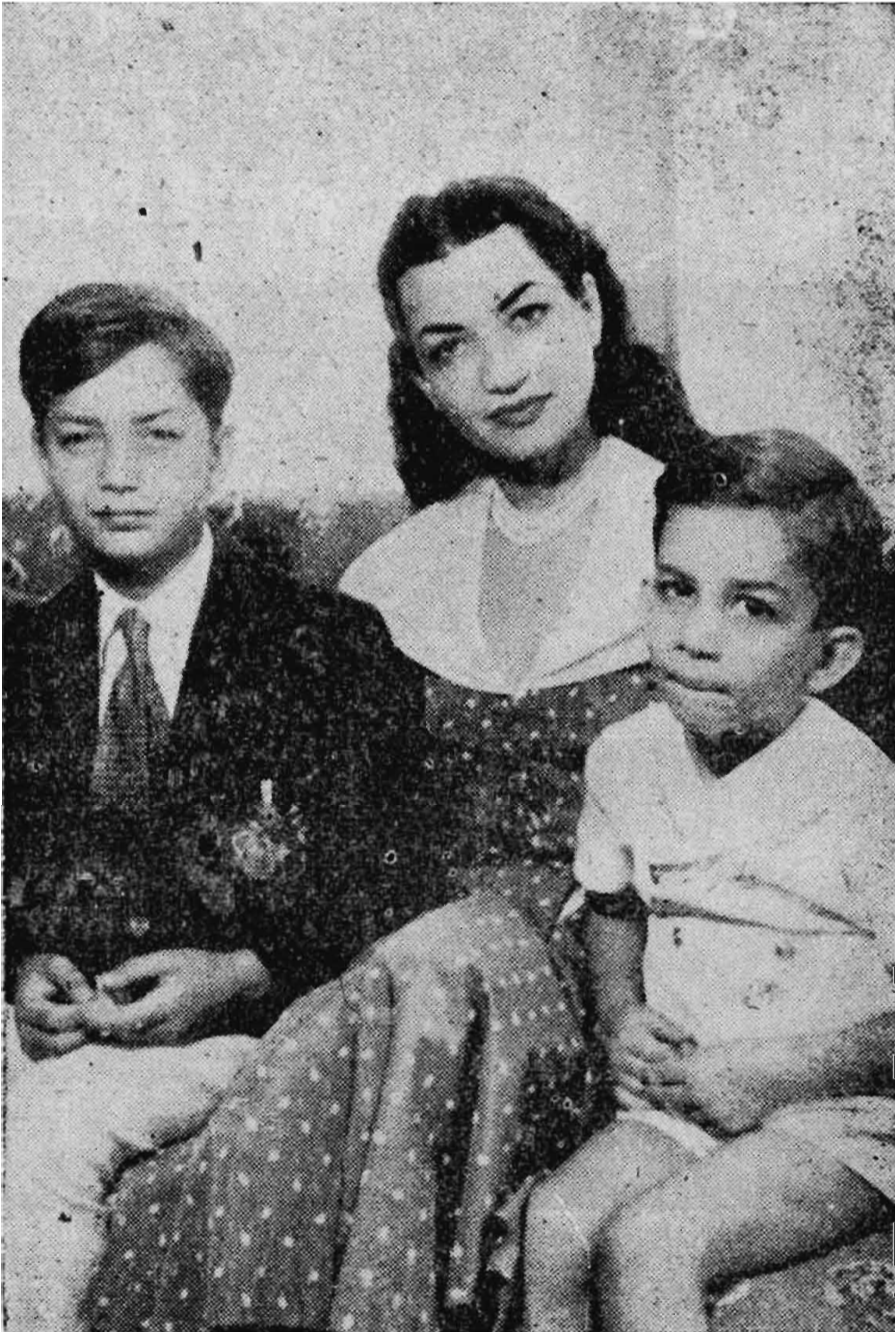
والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی چون تمام اوقات خود را صرف رسیدگی بامور خیریه و امور اجتماعی مینماید، باینجهت کمتر فرصت و مجال آنرا دارد که بامور شخصی خود پردازد و بدین ترتیب تمام عمر و حیات او صرف خدمت بمردم گردیده است.

والا حضرت شاهدخت در سال ۱۳۲۲ با آقای احمد شفیق که یکی از جوانان لایق و کاردان و تحصیل کرده آست ازدواج نمود.

آقای احمد شفیق اکنون بازرس عالی وزارت راه را بمعهد دارد و بزبان های انگلیسی، فرانسه، عربی، فارسی آشنائی دارد و لیاقت و کاردانی مشارالیه مورد تکریم و تمجید نزدیکان ایشان میباشد.

والا حضرت شاهدخت اشرف با آقای احمد شفیق

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی اکنون دارای دو فرزند است که اولی نواب والا شهرام فعلا در سوئیس مشغول تحصیل و بیش از ۱۴ سال ندارد و دومی نواب والا شهریار نه ساله که در تهران نزد شاهدخت بسر میبرد. خدمت بزرگ و



والاحضرت شاهدخت با دو فرزند خود شهرام و شهریار

برجسته والا حضرت سبب گردید که از طرف مجامع مهم خیریه بین‌المللی از طرف کشور سوئیس نشان (نایتینگل) و همچنین از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی دو نشان بنام (صلیب سرخ) و نشان بزرگ مملکتی (سرخ) بایشان اهدا گردید. والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی نمونه بارز یک زن برجسته عالم زنان میباشد زندگی او آمیخته بکار و تلاش و کوشش دائمی خستگی ناپذیر است و جای آن دارد که زندگی و رفتار این شاهزاده خانم بزرگ ایرانی سرمشق برای کلیه زنان ایرانی بشمار رود.



جناب آقای احمد شفیق همسر والا حضرت اشرفی

والا حضرت شاهپور علی رضا

در ۱۲ فروردین ماه ۱۳۰۱ ، در آن دورانی که شرق و غرب، و شمال و جنوب ایران در آتش هرج و مرج و ناامنی میسوخت ، و سردار سپه با سینه گشاده در میدان های جنگ مشغول قلع و قمع دشمنان استقلال و آزادی ایران بود ، کودکی با برصه وجود گذاشت که مایه سرور و شادمانی خاندان جلیل پهلوی گردید .

شاهپور علی رضا پهلوی ، پسر دوم اعلیحضرت رضاشاه کبیر و علیا حضرت ملکه مادر ، از دوران کودکی دارای شخصیت و نبوغ فکری خاصی بود، و مخصوصاً در ادواری که به تحصیل اشتغال داشت همواره مورد توجه دبیران و استادان خویش قرار داشت و شخصیت بارز و هوش و استعداد فوق العاده خود را بهمه دانش آموزان نشان داد .

والا حضرت شاهپور علی رضا در دبستان نظام تا کلاس چهارم ابتدائی مشغول تحصیل بود ، و آنکاه برای ادامه تحصیلات خود در ۱۳ شهریور ماه ۱۳۱۰ اعزام اروپا گردید و مدت پنجسال در لوزان ، مشغول تحصیل بود . در مدت اقامت خود در سوئیس والا حضرت استعداد و قریحه سرشار خود را در کلیه فنون باستان و دانش آموزان بیگانه نشان داد و موجبات تحسین و تمجید عموم را فراهم ساخت ، بعلاوه در ورزشهای کوناگون نیز ابراز علاقه بسیار کرد و در اغلب آنها مهارت کامل یافت .

در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۵ با ایران بازگشت و تا سال ۱۳۱۸ در دبیرستان نظام به تحصیل اشتغال داشت ، و در شهریور ماه این سال با موفقیت کامل دوره دبیرستان را بپایان رساند و وارد دانشکده افسری شد .

چون استعداد و هوش فوق العاده والا حضرت مورد توجه عموم استادان واقع گردید ، و در کلیه دورس موفق باخذنمرات عالی شد، از اینرو وزارت فرهنگ بیاس موفقیت های ایشان يك قطعه نشان عملی درجه اول باین شاهزاده عالیقدر تقدیم کرد .

در شهریور ماه ۱۳۱۸ پس از ورود بدانشکده افسری با کمال جدیت مشغول

فرا گرفتن تعلیمات نظامی شد و بدون آنکه کوچکترین رحبانی با سایر دانشجویان برای خویش قائل شود، دوش بدوش آنها فنون مختلف نظامی را آموخت و با دقت و پشتکار و انضباط کامل از کلیه مقررات پیروی نمود، بطوریکه علاقمندی ایشان بر رعایت مقررات و حفظ انضباط سبب شد که عموم از رویه مشرالیه در انجام تکالیف نظامی ستایش نموده و او را نمونه بارز یک سرباز واقعی و از خود گذشته دانستند.

در شهر ماه ۱۳۲۰ در همان دورانی که ایران در آستانه یکی از بزرگترین تحولات تاریخی قرار داشت، و در مرزهای ایران جوش و خروش عجیبی برپا بود و نیروهای دول بیگانه آماده حمله و هجوم بخاک ایران بودند، در همان هنگام والا حضرت دانشکده افسری را با موفقیت کامل و بی نظیری بیان رساند، و از طرف پدر تاجدار خود بدرجه ستوان دومی مفتخر شد و بدریافت يك قطعه نشان در جه يك افتخار نائل گردید.

در افریقای جنوبی

سوم شهر یورماه ۱۳۲۰ فرار سید. مرزهای ایران مورد تجاوز نیروهای انبوه و مجهز دو کشور بزرگ و نیرومند جهان گردید، و با آنکه سربازان غیور ایرانی برای هر گونه جانبازی آماده بودند مع هذا بنا بفرمان اعلیحضرت فقید که همیشه آرزو مند سعادت ملت ایران بودند از مقاومت دست کشیدند تا جوانان و مردانی که سالها برای تربیت آنها زحمت کشیده شده بود، و شهرهای آبادیکه يك عمر برای آبادی آنها تلاش بعمل آمد از بین نروند و ایران بگورستان ویرانه ای مبدل نشود.

پس از ورود قوای بیگانه بخاک ایران و غیر عادی شدن اوضاع کشور و عهد شکنی دولت های بزرگی که خود را همواره مدافع استقلال و آزادی ملل کوچک معرفی میکردند، روز ۲۳ شهریور ۱۳۲۰ اعلیحضرت رضاشاه کبیر با افراد خاندان جلیل پهلوی خاک ایران را ترک کردند، والا حضرت شاهپور علی رضا نیز در التزام رکاب پدر تاجدار خود بود.

والاحضرت در آن روزهای تیره و تار که ایران تاریکترین دوران حیات خود را طی میکرد، و دنیا نیز در شراره های جنگ عالمسوز میسوخت، مدتی در افریقای جنوبی و پس از آن بقاهره عزیمت کرد و سرانجام در ۱۱ دیماه ۱۳۲۳ یعنی سه سال پس از ترك خاک میهن برای تکمیل تحصیلات نظامی از قاهره بطرف فرانسه رهسپار گردید.

يك سردار ایرانی در جبهه غرب

در آن روزهایی که خونین ترین پیکارهای تاریخ در دشتهای وسیع روسیه جریان داشت، و نیروهای قهار آلمان در يك جبهه دو هزار کیلومتری شب و روز مشغول جنگ و ستیز بودند، ناگهان هزاران کشتی و هواپیمای جنگی از دریای ما نش گذشتند و دیوار آتلانتیک را شکافته، و رسماً جبهه دوم را در باختر اروپا ایجاد کردند.

در همین هنگام که اروپا وارد صحنه جدیدی از تاریخ خود میشود، و بزرگترین پیکارها در زمین و دریا و هوا بین نیروهای آلمان و قوای متفقین در مغرب فرانسه جریان داشت. والاحضرت شاهپور علیرضا در ستاد ارتش یکم فرانسه، که تحت فرمان ژنرال دولانتر و تاسینی، بود مشغول کار شد، و تحت نظر مستقیم ژنرال مزبور که از افسران بزرگ و عالیقدر فرانسه بشمار میرفت مشغول آموختن تعلیمات نظامی گردید و پس از طی دانشکده تکمیلی، روفاک، که در آن هنگام در پشت جبهه ارتش یکم فرانسه تشکیل شده بود، در لشکر چهار کوهستانی مراکش رسماً مشغول خدمت شد و وارد صحنه های خونین جنگ عالمگیر گردید.

آنگاه در لشکر یکم پیاده و پس از آن در لشکر پنجم موتوریزه ارتش یکم، و سپس در ستاد سپاههای اول و دوم مشغول بکار شد و در تمام میدانهای جنگ و عملیاتی که بوسیله ارتشهای فرانسه و امریکا در مشرق فرانسه و در سواحل رود رن، و داخل خاک آلمان صورت گرفت و بالاخره منجر بحمله متفقین ببرلن شد شرکت داشت، و تمام صحنه های بزرگترین پیکارهای جهان را بچشم دید و تجربیات نظامی کافی اندوخت بطوریکه تا کنون برای هیچیک از افراد ایرانی این موفقیت بزرگ سابقه نداشته است.

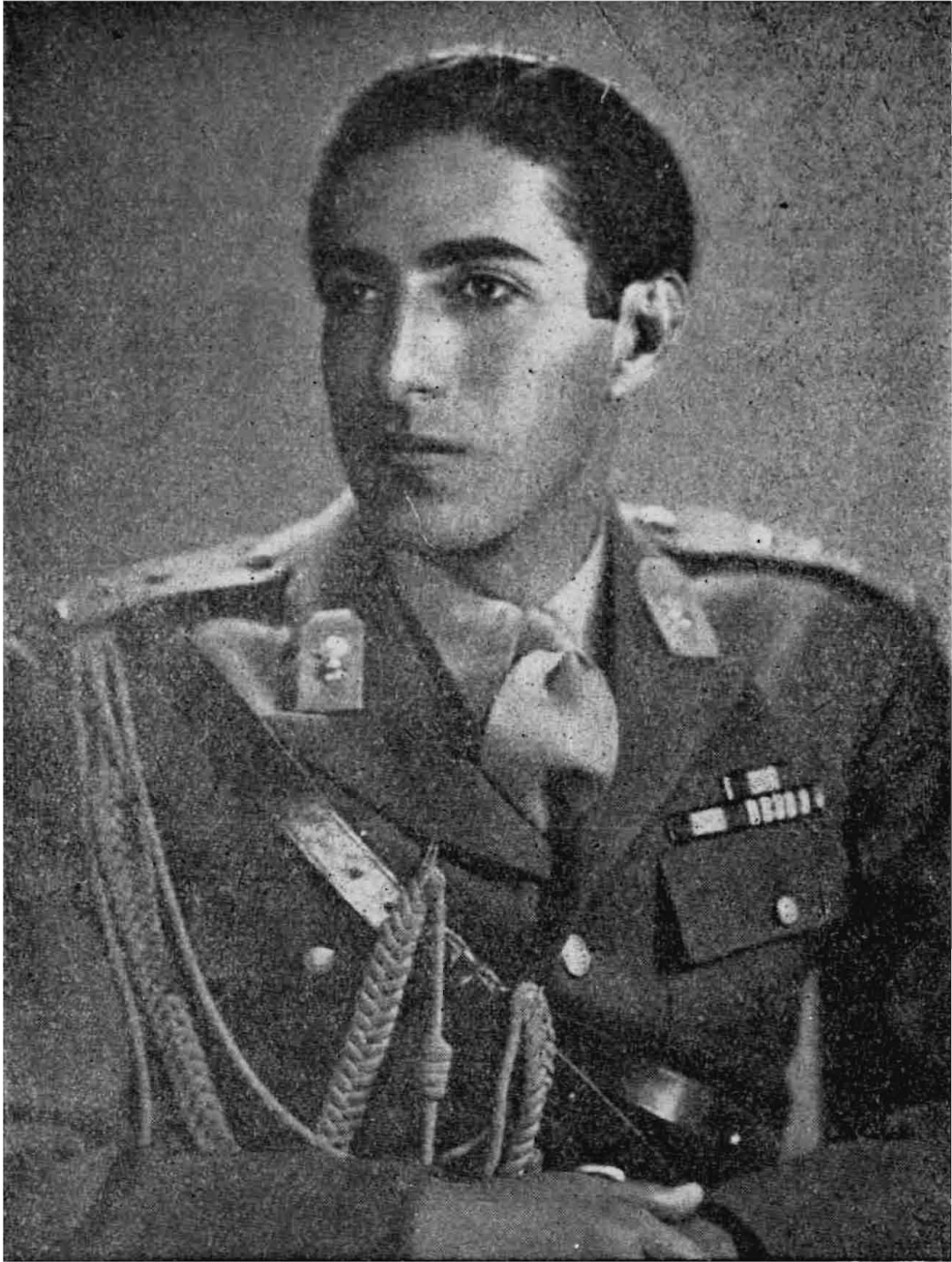
والاحضرت از کلیه مشاهدات خود در جبهه های جنگ یادداشت های بسیار گرانبھائی تهیه کرد که هم از لحاظ نظامی و هم از نظر تاریخی بی نظیر است .
شھامت و از خود گذشتگی و فداکاری والاحضرت در صحنه های خونین جنگ سبب شد که یکی از بزرگترین ژنرال های فرانسوی ژنرال دو لاترد و تاسینی، با نظر اعجاب و شگفتی به نبوغ نظامی ایشان نگریسته و نظر همکاران و افسران عالی قدر فرانسوی را با استعداد فوق العاده این شاهزاده ایرانی در مسائل نظامی جلب کرد.
ژنرال مزبور یک روز با افسران ارشد فرانسوی گفت :
« پرنس علی رضای پهلوی یکی از سرداران بزرگ جنگ اخیر است که لیاقت و استعداد نظامی خود را در جبهه های جنگ بخوبی نشان داده و برای میهن خود غنیمت بزرگی بشمار میرود .»

والاحضرت پس از پایان جنگ در واحدهای جدیدالتاسیس و دوائر تدارکاتی ارتش فرانسه مشغول مطالعه و بررسی گردید و با افسران داوطلب در دوره ششم ستاد دانشگاه جنگ فرانسه در آلمان اشغال شده و همچنین در سواحل جنوبی فرانسه مشغول کارآموزی گردیده و در واحدها و ستادهای مختلف دو مارس و شربورک بتکمیل اطلاعات نظامی پرداخت .

پس از طی عالیترین مدارج نظامی چه در صحنه های پیکار، و چه در بزرگترین دانشگاهها و مؤسسات دنیادر ۱۹ فروردین ۱۳۲۶ برای دیدن خاک میهن عزیز به ایران بازگشت .

امتیازات و نشانها

هنگامیکه والاحضرت شاهپور علی رضا بایران مراجعت کرد با سرمایه گرانبھائی معنوی خود تصمیم بخدمت در راه میهن عزیز گرفت ، همان میهنی که با جبار و بر اثر اوضاع جنگ شش سال مجبور بدوری از آن گردید .
امتیازاتی که والاحضرت در فنون و مسائل نظامی نوین مخصوصاً پیاده نظام و واحدهای مکانیزه و موتوریزه گردید و اطلاعات و معلومات علمی خود را با تجربیات وسیعی در میدانهای جنگ آمیخته و نتیجه بسیار گرانبھائی از آن بدست آورد .



والاحضرت شاهپور ايرضا
والاحضرت ازطرف برادر تاجدار و كامكار خود بعنوان "بازرس عالي ارتش
وبازرس ويژه اعليحضرت همايون شاهنشاهي در تشكيلات نظامي منصوب گرديد و
تا كنون نيز اين سمت را دارا ميباشد .

نشانه‌ها و امتیازاتی که والا حضرت تاکنون بدست آورده است عبارت

است از:

- | | |
|--------------------------|--|
| دو تاریخ اول شهریور ۱۳۱۸ | نشان علمی درجه یک از وزارت فرهنگ |
| ۱۳۲۰ . . . | نشان افتخار درجه یک |
| ۱۳۲۸ فروردین . . | نشان لیاقت درجه دو از نوع اول |
| ۱۳۲۷ خرداد ۲۴ . | آجودانی مخصوص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی |
| ۱۳۲۸ در . | نشان حسین بن علی باحمایل |

نشان اخیر یعنی نشان حسین بن علی باحمایل که عالیتین نشان مخصوص خاندان سلطنتی کشور هاشمی اردن است، هنگام مسافرت ملک عبدالله پادشاه ماوراء اردن بایران از طرف ملک عبدالله بوالا حضرت داده شد. والا حضرت علاوه بر مشاغل نظامی و بازرسی عالی ارتش، ریاست باشگاه شکار ایران و ریاست عالی شورای فرهنگ ارتش را نیز بعهده دارد و مخصوصاً خدمات گرانبھائی پیشرفت و توسعه فرهنگ ارتش بعمل آورد.

صفات و سجایا

والا حضرت شاهپور علی رضا گذشته از مراتب عالی نظامی یکی از شاهزادگان نیکفلس و دلسوز ایران بشمار میرود، چنانکه در مسافرتھائی که اخیراً بصفحات خراسان و آذربایجان بمنظور کمک بآسیب دیدگان دره جز و مغان و سایر نواحی این دو استان کرد، ضمن تلاشهای شبانه روزی خود در این راه بحدی برای رفاه و آسایش آوارگان و بینوایان ابراز علاقه نمود که حس تقدیر و ستایش عموم را نسبت با حساسات و عواطف عالی خود جلب کرد و مخصوصاً این ابراز علاقه مندی در روحیه اهالی و عشایر مناطق مزبور تأثیر بسیار بخشید.

والا حضرت بزبانهای انگلیسی و فرانسه تسلط کامل دارد و این دو زبان را بشانند زبان مادری خود خوب میدانند از کارهای روزانه والا حضرت اینستکه مرتباً از آخرین نظریات نظامی و عقاید سرداران بزرگ جهان و تحولاتی که در ارتشهای

مترقی جهان روی میدهد اطلاعاتی کسب کرده و در اطراف آنها بمطالعه میپردازد .
ورزش یکی از چیزهاییست که مورد نهایت علاقه والا حضرت است و مخصوصاً
در اسب سواری و کوه پیمائی و تیراندازی مهارت کامل دارد .

شاید بتوان گفت والا حضرت در تیراندازی کم نظیر و در این راه شهرت جهانی
دارد بطوریکه ممکن نیست حتی یک تیر مشارالیه بخطا برود و به هدف اصابت نکند .
علاقتمندی والا حضرت را بشکار اغلب ایرانیان میدانند و این علاقه از دوران کودکی
در ایشان وجود داشته است .

والا حضرت تا کنون چندین پلنگ شکار کرده و بارهاست بشکار حیوانات
درنده دیگر رفته و همواره موجب تحسین و تمجید عموم قرار گرفته است .

صفات عالی سربازی، انضباط فکری و معنوی، اراده متین و عزم راسخ، فعالیت
و تلاش دائمی والا حضرت در اجرای منویات شاهانه در راه ترقی و پیشرفت کشور ،
بازرسیهای دقیق از اوضاع نظامی، مراقبت در بالا رفتن سطح فرهنگ ارتش، توجه
فوق العاده در باره آموزشهای نظامی، همه و همه از شخصیت برجسته والا حضرت
حکایت میکند و او را نمونه بارز شاه دوستی و میهن پرستی و سرمشق بزرگی برای عموم
افراد قرار میدهد .

لیاقت و کاردانی و شجاعت و کفایت والا حضرت بحدیست که هر کس در
نخستین برخورد متوجه آن میشود و بدیهیست که شاهزاده ای با این همه صفات و سجایای
عالی و بایک چنین معارف و تجربیات نظامی که یکی از فرماندهان جنگ بزرگ
عالمگیر او را بعنوان یکی از سرداران بزرگ میشناسد، وجود بسیار گرانبهائی
برای این کشور محسوب میشود و بدون شک در آینده خواهد توانست خدمات بسیار
سودمندی بمیهن و هم میهنان خویش بکند .

ملکه توران

ملکه توران ، فرزند عیسی مجد السلطنه (امیر سلیمانی) روز ۱۵ بهمن
۱۲۸۳ در تهران چشم بجهاش گشود .

وقتی توران بدنیا آمد، مادرش منزله الدوله جذابیت و گیرندگی خاصی

در چهره کودکانه دختر کوچک خود احساس کرد ، بطوریکه روز بروز بر مهر و علاقه اش افزوده میشد .

در ششمین روز تولد او ، هنگامیکه افراد فامیل از جمله پدر بزرگش مجدالدوله برای نامگذاری جمع شدند او را ملکه توران ، نام نهادند .
گوئی پنجه تقدیر نیز از او ان کودک بر پیشانی او چنین رقم زده بود که بهنگام بزرگی همسر شاهنشاه ایران خواهد شد ، چنانکه این امر سالها بعد جامه عمل پوشید .

ملکه توران از پنج سالگی تحت تعلیم معلمین خانگی قرار گرفت ، و این کار تاد هسالگی ادامه داشت .

از این پس پدر و مادرش او را برای تحصیل بدبیرستان ناموس فرستادند و ملکه تا کلاس چهارم متوسطه در این دبیرستان بتحصیل اشتغال داشت .

در عید قربان

در این هنگام اعلیحضرت فقید که در آن موقع وزیر جنگ بود در صدبرآمد با دختر یکی از رجال مملکت ازدواج کند ، برای انجام این امر صورتی شامل ۱۸۰ نفر از دختران معاریف و مشاهیر کشور را برای وزیر جنگ آوردند و ضمناً توضیح دادند مجدالدوله که یکی از رجال درجه اول دربار احمد شاه بود نوه زیبایی دارد که بیش از دینگران شایسته همسری حضرت اشرف میباشد .
وزیر جنگ نیز مترصد فرصت بود تا آنکه روز عید قربان ، هنگامیکه کلیه وزراء و رجال و معاریف مملکت برای سلام به پیشگاه احمد شاه رفته بودند ، وزیر جنگ مجدالدوله را از میان جمعیت بکناری کشید و شوخی کنان گفت آقای مجدالدوله ، عیدی ما را در عید قربان نمیدهید؟ مجدالدوله گفت ، اگر چیزی که شایستگی حضرت اشرف را داشته باشد سراغ دارید بفرمائید تا با کمال میل تقدیم کنم .

وزیر جنگ لبخند زنان گفت : بمن خبر داده اند که شما نوه بسیار زیبایی

دارید، و من خواستم موافقت کنید که او را بهمسری خود انتخاب کنم .
مجدالدوله با این پیشنهاد موافقت کرد، و روز بعد خواهر وزن برادر وزیر
جنک بخانه مجدالدوله رفتند و رسماً ملکه توران را برای سردار سپه خواستگاری
کردند .

عقد و عروسی

خانواده عروس با کمال میل این پیشنهاد را پذیرفتند ، و در نتیجه روز عید



ملکه توران

غدیر مراسم عقد کنان در حالیکه ملکه توران هفده سال و وزیر جنگ چهل و هفت سال داشت بعمل میآید .

میگویند پس از انجام مراسم عقد، وزیر جنگ که تا آنوقت عروس را ندیده بود باندرون رفت و در آنجا زن جوان و زیبایی را دید ، مجدالدوله زن جوان را به سردار سپه معرفی کرد و گفت : عروس خود را بشما معرفی میکنم .

وزیر جنگ که تصور کرد این زن زیبا ملکه توران است بعلامت احترام در برابر اوسری فرود آورد دستش را بوسید . در اینموقع مجدالدوله که متوجه اشتباه وزیر جنگ شد اظهار داشت : گویا حضرت اشرف اشتباه کرده اند ، ایشان عروس بنده ، و مادر همسر سرکار هستند . بعد ملکه توران را پیش خواند و او را با سردار سپه آشنا ساخت بهر حال پس از عقد کنان ، مراسم عروسی نیز هفت روز بعد انجام یافت و یکسال بعد صاحب فرزندی شدند که او را غلامرضا نام نهادند .

هنوز بیش از یکسال از ازدواج وزیر جنگ با ملکه توران نگذشته بود ، که اختلافات سیاسی و خانوادگی ، مخصوصاً انتساب ملکه توران بخانواده قاجار ، پرده ضخیمی بین آنان حائل کرد ، و در نتیجه ازدواجی که با آن گرمی و علاقمندی انجام یافته بود بکدورت و دلتنگی منتهی گردید .

مسافرت بخارج از کشور

این تیرگی روابط از آن تاریخ تا روزیکه حوادث شهریور ۱۳۲۰ رویداد ، و سپس اعلیحضرت فقید در ژهانسبورگ وفات یافت همچنان ادامه داشت

هنگامیکه جنازه رضاشاه کبیر از ژهانسبورگ بمصر حمل گردید ، چون والا حضرت شاهپورها قصد عزیمت بامریکار داشتند ، با اجازه و موافقت اعلیحضرت همایونی ملکه توران بمصر مسافرت نمود ، و پس از دیدار والا حضرت شاهپور غلامرضا فرزند خود ، مسافرتی بارویا کرد و سپس بایران مراجعت نمود . از آن تاریخ به بعد ملکه توران در ملک مورثی خود (علی آباد) مشغول فلاحت و انجام امور خیریه است و بعلاوه دبستان مختلط شش کلاسه ثنی در آن محل ایجاد نموده که گروهی از اطفال

روستائیان در آنجا مشغول تحصیلند. همچنین یک مسجد و یک درمانگاه نیز بخرج



ملکه توران با فرزندش شاهپور غلامرضا در مصر

خود در آن محل ایجاد نموده است که هم اکنون مورد استفاده عموم است .
ملکه توران علاوه بر مسافرت‌هایی که باغلب شهرهای کشور نموده ، بمصر و
مکه و ترکیه و کشورهای اروپا و پنج بار هم بعثت مسافرت کرده است ملکه توران
که در زندگی خود از داشتن دختر محروم بود آرزو مند است که روزی صاحب یک
نوه و دختر زیبا از فرزند خود والا حضرت شاهپور غلامرضا شود و خویشتن را با او
سرگرم سازد .

والا حضرت شاهپور غلامرضا پهلوی

روزشنبه ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۰۲ بود که والا حضرت شاهپور غلامرضا پنجمین

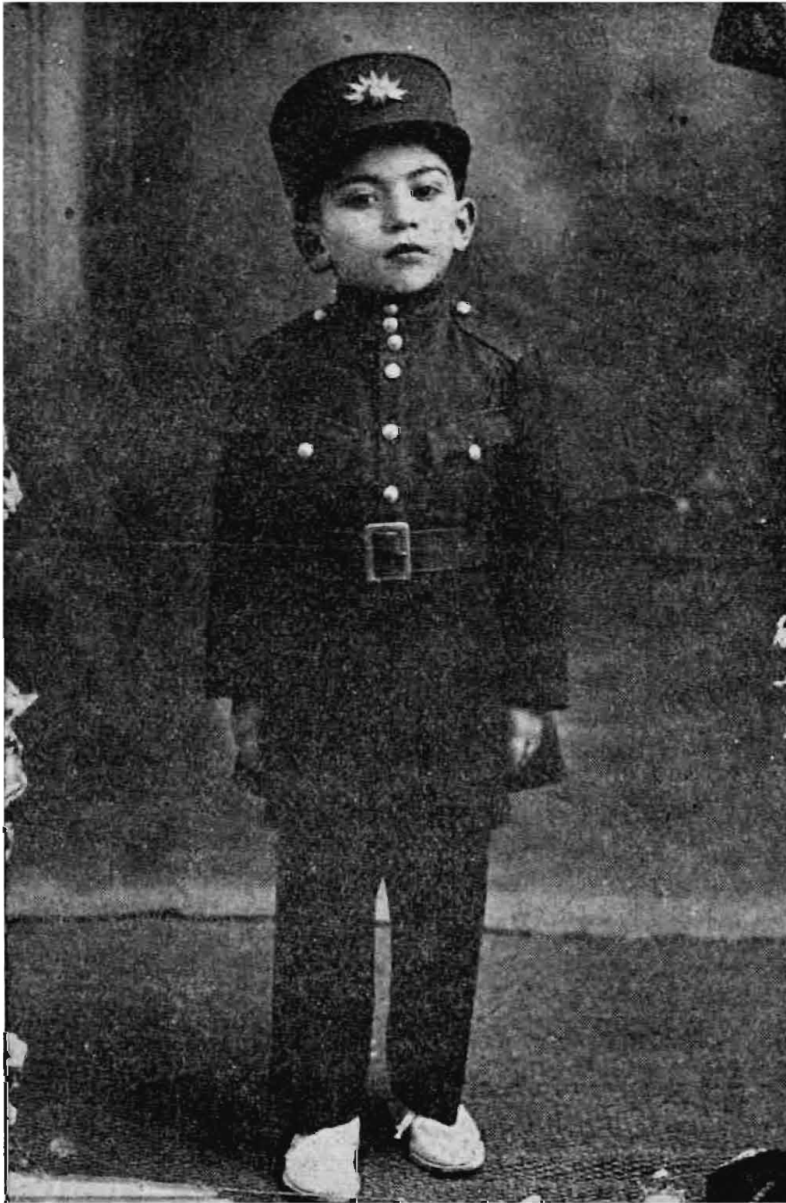


فرزند رضاشاه پهلوی
از والا حضرت توران
در شهر تهران پا بجهان
گذاشت والا حضرت
شاهپور غلامرضا مانند
سایر افراد خاندان
سلطنتی دوران طفولیت
را در خانه و سپس در
دبستان و بعد در دبیرستان
نظام بتحصیل اشتغال
ورزید .

در خلال این احوال
مسافرتی بسویس کرد
و دو سال در آن کشور
اقامت نمود و در این
مدت در همان دانشکده‌ای
که اعلیحضرت همایونی

والا حضرت شاهپور غلامرضا در طفولیت

تخصیص کرده بود، بتحصیل اشتغال ورزید ، و آنکاه بایران مراجعت کرد .
والاحضرت شاهپور غلامرضا در تهران بقیه تحصیلات مقدماتی نظام را در
دبیرستان نظام بیابان رساند که ناگهان واقعه شوم سوم شهریور رویداد .
هنکامیکه اعلیحضرت رضاشاه از سلطنت کناره گرفت و از ایران خارج گشت
والاحضرت نیز با اتفاق سایر برادران خود در التزام پدر خویش راه دیار غربت را در پیش
گرفت و مدت شش ماه در جزیره موریس اقامت داشت ، پس از آن مدت دو سال و نیم در



والاحضرت شاهپور غلامرضا در دبستان نظام

افریقای جنوبی بسربرد، و پس از چندی که سردودمان خاندان پهلوی در ژهانسبورگ درگذشت و جنازه او بمصر حمل شد، والا حضرت نیز بمصر رفت، و پس از مدتی اقامت در آندیار، بسوی امریکا عزیمت نمود.

و الا حضرت مدت سیزده ماه در امریکا اقامت داشت و در این مدت در دانشکده پرینستن، بتحصیل اشتغال داشت. ضمناً از نزدیک شاهد و ناظر ترقیات و پیشرفتهای کشور بزرگی مانند امریکا بود. والا حضرت از دوران کودکی علاقه و آفری بمطالعه تاریخ داشت. ازینرو در همان روزهایی که در امریکا بسر میبرد و در دانشکده مشغول تحصیل بود، اوقات فراغت خود را صرف مطالعه تاریخ میکرد، بطوریکه امروزه مطالعات والا حضرت در تاریخ ایران و تاریخ جهان بسیار عمیق و وسیع میباشد. پس از چندی که والا حضرت عازم ایران گردید، تصمیم گرفت در آنروزهای سخت و دشوار که برادر تاجدارش یکه و تنها در ایران برای حفظ استقلال این آب و خاک در برابر نیروهای بیگانه مشغول تلاش بود، او نیز تا آنجا که میتواند بمیهن عزیز خدمت کند، و منویات شاهنشاه را بمورد اجرا گذارد. از اینرو در آن ایام سخت و دشوار که کلیه برادران او در کشورهای اروپا و امریکا مشغول تحصیل بودند، وی در ایران ببرادر تاجدار خود کمک میکرد و او امر او را بمورد اجرا در میآورد.



والا حضرت شاهپور غلامرضا
در دانشکده افسری

در مسافرتی که اعلیحضرت همایونی برای بازدید فارس و رسیدگی باوضاع آن سامان و رفع مشکلات مردم آندیار کرد، والا حضرت نیز در ملازمت شاهنشاه بشیراز عزیمت نمود و آثار تاریخی و بقایای تمدن ایران کهن را در تخت جمشید مشاهده کرد.

والا حضرت دنباله تحصیلات خود را در دانشکده افسری ادامه داد و وارد رسته

سوار شد و در آنجا مانند یک سرباز خدمت کرد تا آنکه بدرجه افسری نائل گردید و سپس برای خدمت در راه میهن و اجرای اوامر برادر تاجدار خویش آماده گشت. تلخ ترین و دردناک ترین خاطره و الا حضرت شاهپور غلامرضا، مربوط بدوران نیست که در جزیره دور افتاده موریس، و در جنوب افریقا شاهد و ناظر رنج و تعب اعلی حضرت پدر خود بود و میدید که چگونه شاهنشاه بزرگ ایران از دوری وطن و هم میهنان خویش رنج میکشد، و پس از یک عمر خدمت و فداکاری، در دوران کهولت و پیری در دیار غربت دور از فرزندان و عزیزان خویش بسر میبرد.

هنوز هم وقتی و الا حضرت چشمش به عکس پدر میافتد، سخت متأثر میگردد و مدتها ب فکر فرو میرود و خاطرات تلخ گذشته را بخاطر میآورد.

هنوز و الا حضرت آخرین آرزوی رضا شاه را فراموش نمیکند که میل داشت همیشه در گوشه ای از خاک ایران، یادریکی از ممالک نزدیک ایران زندگی کند، تا کسانی را که از ایران میآیند به بیند و احوال وطن را از آنان بپرسد، و خاک میهن را از سر روی آنان بزداید، و بر چهره مردانه خویش بمالد.

و الا حضرت بشکار و ورزشهای گوناگون علاقه زیادی دارد و غالباً بهنگام فراغت بکارهای ورزشی میپردازد.

هر وقت هم که از ورزش و شکار خسته شده مشغول مطالعه میشود و بیش از هر چیز بمطالعه کتب تاریخ اشتغال میورزد.

و الا حضرت شاهپور غلامرضا دارای نشانهای افتخار درجه یک، نشان پهلوی نشان لیاقت درجه ۳ و نشان عالی افغانستان میباشد.

همسر و الا حضرت شاهپور غلامرضا، هما اعلم دختر دکترا علم یکی از پزشکان عالیقدر و رجال و دانشمندان بزرگ مملکت است.

هما نیز مانند همسر خود علاقه وافری بتاریخ دارد و در تمام دوران تحصیلی در بین کلیه شاگردان از حیث علاقه بتاریخ و ادبیات بین همه شاخص بود بطوریکه هنوز هم بهترین و عزیزترین کتابهایی که در کتابخانه کوچک او مشاهده میشود، کتب تاریخ میباشد.

هما اعلم تحصیلات ابتدائی خود را در دبستان ایرج، وبعد در دبیرستان -
انوشیروان دادگر گذراند.



قبل از جریان عقد اعلی حضرت همایون شاهنشاه عالیاحضرت ملکه پهلوی و الاحضرت
شاهدخت شمس ملکه توران جناب آقای پهابد مشاهده میشود
پس از آن در خانه بتکمیل معلومات خود پرداخت و مخصوصاً در تاریخ و ادبیات
وزبانهای انگلیسی و فرانسه اطلاعات خویش را کامل نمود. کارهای دستی هم او ذوق
وسلیقه سرشار او در اینکار شاید کمتر نظیر داشته باشد .
در بین کتابهای او، تاریخ ادبیات ایران بقلم پروفسور دادوارد برون، و تاریخ
ایران باستان ، بیش از همه مورد علاقه و الاحضرت هماست .
هما در عین حال که بآثار دانشمندان و شعرا و سخنسرایان بزرگ ایران علاقه
بسیار دارد ، مع هذا این شعرا بنوعین خیلی مورد توجه و علاقه او است .
مرد باید که هر کجا باشد عزت خویش را نکهدارد
خود پسندی و ابلهی نکند هر چه کبر و منی است بگذارد

بطریقی رود که مردم را سر موئی ز خود نیازارد
همه کس را ز خویش به داند هیچکس را حقیر نشمارد
سرو زر در طلب نهد آنکه تامگر دوستی بدست آرد

والاحضرت شاهپور غلامرضا با داشتن چنین همسری دانا و کاردان و داسوز و
مهربان ، بانهایت دلگرمی بکارهای خویش مشغول میباشد و الاحضرت در عین حال



اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در جشن عروسی والاحضرت شاهپور غلامرضا
با هما اعلم شرکتی فرمودند

که غالباً مأموریت ها و دستورهای برادر تاجدار خود را بمورد اجرا میگذارد، ریاست باشکاه سوارکاران، و ریاست عالییه باشکاه هواپیمائی و بازرسی مخصوص ارتش را از طرف اعلی حضرت همایونی بعهده دارد، و برای پیشرفت امور مزبور مساعی و کوشش فوق العاده ای ابراز میدارد. فعلا این ازدواج ثمره بوجود آورده که شمع کا:
والا حضرت بنام نواب والا (مهر ناز و بهمن) میباشد.

والا حضرت عصمت

در سال ۱۳۰۲ هنگامیکه اعلی حضرت فقید، سمت وزیر جنگ داشت یکروز ضمن مذاکره با سرهنگ پاشا خان اظهار داشت که شنیده ام مدرس شما خواهر شایسته ای دارد و من تصمیم بازدواج با او گرفته ام. میل دارم شما در این مورد اقدام نمائید.



والا حضرت عصمت بعد ازدواج

سر لشکر خدا یار خان و سرهنگ پاشا خان بلافاصله با خواهر همسر خود دوشیزه عصمت دولتشاهی شاهزاده مجلل در این باره مذاکره نمودند و پس از تهیه مقدمات امر مراسم عقد و عروسی در منزل ابتهاج السلطنه مادر بزرگ دوشیزه عصمت دولتشاهی



والاحضرت عصمت در مهر

انجام یافت . والا حضرت عصمت دختر مرحوم غلامعلی مجلل الدوله کرمانشاهی که از رجال و معاریف زمان قاجاریه و حاکم و والی بسیاری از شهرها بود، در سال ۱۲۸۴ از بانو مبهج الدوله متولد گردید و در سال ۱۳۰۲ با سردار سپه ازدواج نمود، و از اعلی حضرت فقید صاحب پنج فرزند گردید که به ترتیب عبارتند از :

والا حضرت شاهپور عبد الرضا ، والا حضرت شاهدخت فاطمه ، شاهپور احمد رضا ، شاهپور محمد، و رضا ، شاهپور حمید رضا که پس از وفات اعلی حضرت فقید، والا حضرت عصمت مسافرتی بمصر کرد و چون فرزندان ایشان قصد عزیمت بامریکارا داشتند در آنجا از آنان دیدن کرد ، و بعد بفرسطين و سوریه و لبنان رفت ، آنگاه بمتبات مسافرت نمود و بعداً بایران مراجعت کرد .

والا حضرت عصمت به گل و موسیقی بسیار علاقمند است ، مشارالیه اکنون در ویلای شخصی خود در شهیران اقامت دارد و بزندگی خانوادگی خویش ادامه میدهد.

والا حضرت شاهپور عبد الرضا

روز ۹ مهر ماه ۱۳۰۳ شمسی بود که والا حضرت شاهپور عبد الرضا در تهران با بعرضه وجود نهاد .

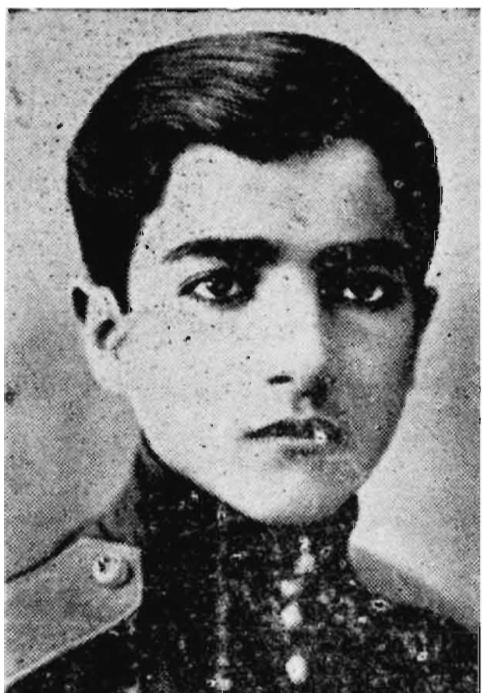
آهننگام پدر بزرگوارش ریاست وزرائی و فرماندهی کل قوا را داشت و ملت ایران این سردار بزرگ را بعنوان ناجی خود میشناخت .

تولد شاهپور عبد الرضا مایه شادی و مسرت کلیه افراد خاندان پهلوی گردید و همه تولد این مولود جدید را بفال نیک گرفتند ، زیرا یکسال پس از بجهان آمدن او بود که سردار سپه بیاس خدمات و فداکاریهایش بر تخت شاهنشاهی ایران تکیه زد و تاج کیانی را بر تارک خویش نهاد .

والا حضرت شاهپور عبد الرضا چهارمین فرزند اعلی حضرت رضا شاه کبیر است که از دوران طفولیت تحت نظر مربیان دانشمند بکسب علم و دانش پرداخت و علاوه بر تحصیل در کاخ سلطنتی ، در دبستان نظام نیز دوش بدوش سایر نوباوگان مشغول آموزش و پرورش و فرا گرفتن فضل و کمال گردید.

دوران کوه‌کی

همانطور که پدر تاجدارش از دوران کودکی لباس صرب‌بازی در برداشت و سرانجام با همان لباس میهن خود را از اضمحلال و انحطاط قطعی نجات داد ، او نیز مانند سایر برادران خود با همان لباس پرافتخار صرب‌بازی به تحصیل مشغول شد .



والاحضرت در تمام مدتی که در دبستان نظام به تحصیل اشتغال داشت ، از هوش و ذکاوت خود مایهٔ بهت و شگفتی استادان خود بود و چیزیکه بیش از همه توجه مربیان او را جلب کرد متانت و وقار بیش از حدی بود که بهیچوجه با سنین کودکی این شاهزاده وفق نمیداد .

پس از آنکه دورهٔ دبستان نظام را بی‌پایان رساند ، مانند سایر برادران خود برای ادامهٔ تحصیل بطرف سویس عزیمت کرد . در آنجا مدت دو سال به تحصیل اشتغال داشت و با پشتکار فوق‌العاده خود مورد تحسین پرفسور های سویسی قرار گرفت .

والاحضرت شاه‌پور عبدالرضا
موقع تحصیل در دبستان نظام

والاحضرت در ضمن تحصیل با آنکه کودک خردسالی بیش نبود ، معهداً توجه خاصی بکشور سویس که نمونهٔ بزرگ تمدن عصر جدید و کانون صلح و آرامش و مظهر انسانیت و مدنیت جدید بشری بود مبذول میداشت . بطوری که خاطرات سویس و ترقیات و پیشرفتهای و اوضاع اجتماعی آنکشور هیچگاه از خاطر والاحضرت محو نمیشود .

هنگامیکه از کار تحصیل فراغت می‌یافت با سایر همسالان خود ببازی فوتبال و باسکتبال و تنیس می‌پرداخت و مخصوصاً ببازی اسکی در کوه‌های پر برف سویس و در دامنه های زیبا و دل‌انگیز آلپ شوق و علاقهٔ خاصی داشت .

والاحضرت شاهپور عبدالرضا پس از دو سال اقامت در سویس با پیران مراجعت کرد و چون اعلیحضرت رضاشاه کبیر علاقمند بود کلیه فرزندانش قبل از هر چیز برای میهن خود يك سرباز واقعی و فداکار باشند ، از اینرو وارد دبیرستان نظام گردید

از تهران به ژهانسبورگ

والاحضرت دوره دبیرستان را با کمال موفقیت طی کرد و در خرداد ماه سال ۱۳۲۰ از دبیرستان نظام فارغ التحصیل شد ، در آن موقع اوضاع ایران غیر عادی بود و اغلب اوقات رادیوهای خارجی تك مضرابی برخلاف استقلال و آزادی منافع ایران میزدند کم کم این وضع شدت یافت و ابرهای تیره و تاری در افق سیاسی ایران نمودار گردید نیروهای متفکین در مرزهای شمالی و غربی و جنوبی ایران فعالیت میگردند و بی در پی قوای نظامی اسلحه و مهمات زیادی در مرزهای ایران مستقر میساختند .

با آنکه معلوم بود حوادث فوق العاده ای در شرف وقوع است و ایران وارد یکی از مراحل حساس و مهم تاریخ خود میگردد ، مع هذا والاحضرت شاهپور عبدالرضا خود را برای ورود بدان شکده افسری و تکمیل تحصیلات نظامی آماده میکرد .

ولی گوئی سر نوشت و تقدیر با این امر موافق نبود ، زیرا سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ نیروهای بیگانه از چندین طرف بمرزهای ایران هجوم آوردند و در نتیجه والاحضرت مجبور گردید همراه این طوفان مهیبی که استقلال ایران را زیر و زبر کرده بود ، با پدر خود خاک میهن را ترك کرده و بجزیره موریس ، و از آنجا با فریقای جنوبی برود .

خاطرات والاحضرت شاهپور عبدالرضا در موریس و ژوهانسبورگ از دردناک ترین خاطره های دوران حیاتش محسوب میشود ، زیرا در خلال این اوضاع بود که والاحضرت ناظر تاثر شدیدی در تاجدار خود در باره دوری از میهن و اشغال کشور بدست نیروهای بیگانه و ناقص ماندن اصلاحات و ترقیات ایران بود .

روزهاتنها سرگرمی والا حضرت این بود که با سایر افراد خاندان سلطنتی در کنار اعلیحضرت رضاشاه بآرزوها و ایده‌آلهای پدر تاجدار خود کوشش میدادند و از فداکاری ها و جانبازیها و خاطرات دوران جوانی اعلیحضرت در جنگها و زدو خورد های خونین آگاه میشدند و ضمناً اندرزهای مشفقانه معظم‌لها را برای خدمت بمیهن بگوش هوش می‌مبپردند.

از همان هنگام والا حضرت تصمیم گرفت، بمحض آنکه جنگ پایان یافت و اوضاع سیاسی ایجاب نمود با ایران عزیز مراجعت کرده و نقشه‌های اصلاحی اعلیحضرت رضاشاه را که ناتمام مانده بود تحت نظر برادر تاجدار خود بیابان رساند. این یگانه آرزویش بود که همواره خاطر او را بخود مشغول میداشت.

در برابر نقشه ایران

والا حضرت هنگامیکه در شهر ژوهانسبورگ اقامت داشت روزها بیشتر اوقات در مقابل نقشه ایران قرار گرفته و بصحاری وسیع و لم یزرع و کوههای عظیم آن خیره میشد.

فکر میکرد آیا ممکن است روزی فرارسد که این صحراهای خشک و سوزان بکشتزارهای وسیع و خرم مبدل شود، و آیا ممکن است روزی این کوههای عظیم بگردست نخورده که ثروت‌هایی بی‌کران در سینه خود پنهان کرده‌اند، کانون کار و فعالیت شود و ایران را يك کشور ثروتمند و غنی نماید؟..

اگرچه او هزاران کیلومتر از خاک میهن به دور بود و در آن سوی دریا و صحاری وسیع و جنگلهای انبوه در این اندیشه‌ها غوطه می‌خورد ولی روح و قلبش در ایران بود روزها بیشتر اوقات بمطالعه کتب و آثار دانشمندان و نویسندگان بزرگ جهان میپرداخت و مخصوصاً بتاریخ ایران و تحولات بزرگی که در این کشور رویداده علاقه خاصی ابراز میداشت.

والا حضرت در خلال سطور تاریخ میدید که ایران بارها دستخوش هجوم ها،

جنگها، خونریزیها و انقلابات و تحولات عظیم گردیده، ولی با همه این احوال همواره با سرافرازی و افتخار از زیر توده‌های انبوه رنجها و ناکامیها و مشقتهای طاقت فرسا سر راست کرده و بار دیگر بحیات سیاسی خود ادامه داده است.

بنابراین جای تردید نبود که ایران نیز بار دیگر از زیر شراره های دومین جنگ عالمسوز سر راست خواهد کرد و استقلال و آزادی خویش را بدست خواهد آورد. این اندیشه بزرگترین داروئی بود که زخم درون و الا حضرت را التیام میداد و او را بآینده ای امیدبخش و سعادت آمیز امیدوار و خوشنود میگرد. از اینرو اوقات فراغت خود را غالباً صرف ورزشهای گوناگون مخصوصاً بازی چوگان و شکار حیوانات وحشی در جنگلهای انبوه افریقا مینمود.

در همین اران بزرگترین و دردناکترین فاجعه حیات خاندان سلطنتی پیش آمد و آن مراد علی حضرت رضاشاه کبیر بود که دور از خاک میهن برای همیشه جهان را بدرود گفت.

مسافرت با امریکا

مرگ پدر برای این شاهزاده جوان حادثه ای تحمل ناپذیر بود، ولی با همه این احوال با بردباری و شکیمائی خاصی این فاجعه عظیم را تحمل کرد، اما دیگر اقامت خود را در آن دیار امری غیر قابل تحمل دید از این رو با موافقت برادر تاجدارش تصمیم گرفت برای تکمیل تحصیلات خود با امریکا یا اروپا برود.

اروپا در آن ایام در آتش جنگ میسوخت و نیروهای متفقین از شرق و غرب و جنوب و از آسمان و زمین بمب و گلوله و آتش بر سر قوای آلمان میریختند و نیروهای هیتلر لحظه بلحظه بیشتر بخاک آلمان عقب می نشستند. از این رو و الا حضرت تصمیم گرفت با امریکا برود و بدین ترتیب در اوائل سال ۱۹۴۵ وارد دانشگاه معروف هاروارد، در نزدیکی شهر بوستون، شد.

و الا حضرت با آنکه فرزند یکی از بزرگترین شاهنشاهان مشرق زمین و برادر شاهنشاه دموکرات و جوان و عدالت پرور ایران بود، بدون آنکه کوچکترین تظاهری

کند، مثل يك دانشجوى عادى بکسب دانش اشتغال ورزید و مطالعات عمیقى در رشته اقتصاد بعمل آورد و بالاخره در ژوئن سال ۱۹۴۷ پس از دو سال در رشته پولیتیکل اکونومى، فارغ التحصیل گردید .

آنکاه از مؤسسات صنعتى و اقتصادى امریکادیدن کرد، و آنچه را که در کتابها خوانده بود از نزدیک مشاهده نمود و در اواخر سال ۱۳۲۶ از راه اروپا بایران بازگشت .

شخصیت برجسته و تحصیلات عالی و مطالعات عمیق و کفایت و لیاقت این شاهزاده دانشمند که وجودش برای کشور غنیمتى بزرگ بود، حکم میکرد که از اطلاعات سرشار و گرانبهايش استفاده شود .

از اینرو از طرف اعلیحضرت مایونى بنمایندگى مخصوص شاهنشاه در سازه ان برنامه هفت ساله منصوب گردید .

نقشه های اصلاحی

والاحضرت برای پیشرفت کار بر نامه ها پروژه ها و نقشه های گرانبهايش طرح کرد و برای مشاهده وضع و طرز کار مؤسسات صنعتى و کارخانه ها اغلب آنها را بازدید نمود و دستورها و تعالیم سودمندی برای بهبود وضع صنایع داخلی و تقویت بنیه اقتصادى کشور داد .

والاحضرت شاهپور عبدالرضا در آذرماه ۱۳۲۷ مجدداً مسافرتى بامریکا کرد تا ضمن آن مطالعات تازه ای درباره توسعه و تقویت کارخانه های ایران و پیشرفت صنایع داخلی و اجرای برنامه هفت ساله بعمل آورد .

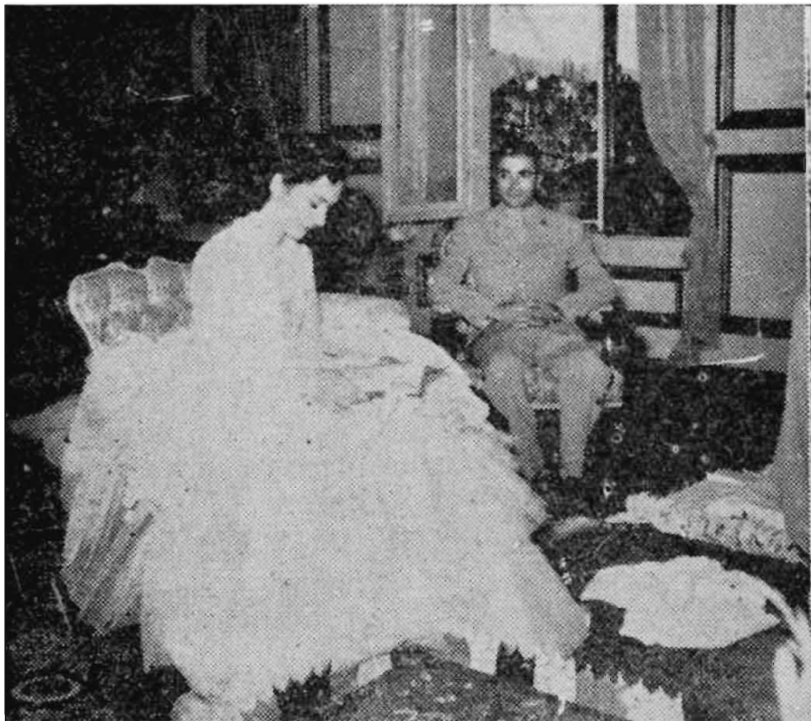
هنگامیکه والاحضرت بایران مراجعت کرد بار دیگر با تجربیات و اندوخته های گرانبهايش که از امریکا آورده بود شروع بکار نمود و برای پیشرفت کار سازه ان برنامه اقدامات سودمندی بعمل آورد و ضمناً نخستین سنگ کارخانه کاغذسازى ایران را بدست خویش کار گذاشت .

خدمت وظیفه در دانشکده افسری
در سال ۱۳۲۹ و الاحضرت بدانشکده افسری جهت انجام خدمت مقدس
سربازی وارد و به درجه ستوان دومی نائل گردید .



والاحضرت شاهپور عبدالرضا پس از خاتمه تحصیل دانشکده افسری
ازدواج
والاحضرت مدتها در جستجو بود تا همسری که لیاقت و مقام همسری ایشان

را داشته باشد انتخاب و ازغم تنهائی برهاید تصادفاً در يك مهمانی والاحضرت خانم پری سیما را ملاقات و از او خواستگاری نمود بلافاصله در تاریخ ۱۱ مرداد



والاحضرت شاهپور عبدالرضا در مراسم عقد بانو پری سیما

۱۳۲۹ مراسم عقد و عروسی با حضور و اجازه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی انجام گردید .

خانم پری سیما دختر آقای ابراهیم زند و مادر ایشان بانو اعلم الملوك می باشد در ۱۷ تیر ۱۳۰۶ در تهران متولد و از دبیرستان فیروزبهرام موفق به اخذ دیپلم گردیده و به زبانهای فرانسه و انگلیسی آشنائی دارد و بیشتر اوقات خود را صرف موسیقی و مطالعه کتاب می نمایند والاحضرت شاهپور عبدالرضا دارای يك فرزند بنام کامیار می باشد .

صفات و سجایای والاحضرت شاهپور عبدالرضا باندازه ای این شاهزاده جوان را محبوب القلوب و مورد علاقه و توجه عموم قرار داده است که در اغلب محافل از شخصیت بارز و محاسن اخلاقی او صحبت میشود . هوش و ذکاوت و متانت و ادب او در همه جا

ضرب المثل است و کسانی که حتی یکبار با او الاحضرت روبرو شده اند بی اختیار تحت تأثیر شخصیت بارز او قرار گرفته و از صمیم قلب حس احترام و تکریم نسبت باین



اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و علیاحضرت ملکه پهاوی پس از جریان

عقد قصد خروج دارند

شاهزاده مؤدب و متین و موقر در خود احساس نموده اند.

والاحضرت علاوه بر سرپرستی سازمان برنامه ریاست عالی باشگاه چوگان را

که یکی از قدیمی ترین ورزشهای ایران باستان است بعهده دارد.

وجود والاحضرت عبدالرضا که جوانی دانشمند و فهمیده و لایق است .

برای مملکت از هر جهت مغتنم است ، زیرا مظلومانه یکی از بزرگترین کارشناسان

اقتصادی کشور بشمار میرود و عموم اهل فن انتظار دارند که در آینده خدمات بسیار

گرانبھائی بمیهن و هم میهنان عزیز خود انجام دهد و آن آرزویی را که هنگام

اقامت در ژهانسبورگ موقع دیدن نقشه ایران در سرداشت ، طی سال های آینده

بمرحله عمل گذارد .



والاحضرت شاهپور عبدالرضا در اطاق مخصوص به امور سازمان
برنامه رسیدگی می نماید

والا حضرت شاهدخت فاطمه پهلوی

سال ۱۳۰۹ بود که چهارمین دختر اعلیحضرت رضا شاه پهلوی در تهران، پابعرصه وجود نهاد. والا حضرت شاهدخت فاطمه پهلوی تحصیلات ابتدائی را علاوه بر خانه در یکی از دبستانها، و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان انوشیروان دادگر به پایان رساند. والا حضرت شاهدخت در دوران کودکی، دختری محبوب و خوش قلب و بامحبت بود و مخصوصاً سادگی او در لباس و رفتار محبوبیت زیادی برای وی کسب کرد و مورد محبت دوستان و نزدیکانش گردید.

هنوز بیش از یازده سال نداشت که ناگهان آتش خانمانسوز جنگ بایران نیز سرايت کرده و در روز سوم شهریورماه ۱۳۲۰ قوای بیگانه از شمال و جنوب و غرب بایران هجوم آوردند.

هنگامیکه اعلیحضرت رضا شاه خاك ایران را برای همیشه ترك میکرد، والا حضرت شاهدخت فاطمه نیز همراه سایر افراد خاندان سلطنتی بجزیره موریس رفت و مدت چهارماه در آن جزیره آتشزا و سوزان بسر برد، تا آنکه بر اثر اصرار اعلیحضرت پدرش بایران بازگشت

والا حضرت شاهدخت مدت سه سال در ایران اقامت داشت و در این مدت بتکمیل تحصیلات خود مشغول بود، آنگاه در دورانی که جنگ هنوز بانهایت شدت جریان داشت، از تهران بسوی بیروت عزیمت کرد و مدت چهارماه در آن شهر بود.

در این موقع خبر وفات اعلیحضرت پدرش در ژهانسبورگ رسید، و این خبر اثر عمیقی در قلب والا حضرت بخشید بطوریکه نتوانست در دیار غربت این خبر دردناک را تحمل کند، از این رو بایران بازگشت، و مدتی در تهران در میان خاندان سلطنتی بسر میبرد و پس از آنکه تا اندازه ای تاثرات روحی او تسکین یافت، والا حضرت شاهدخت برای ادامه تحصیلات با تفاق والا حضرت شاهپور عبدالرضا و والا حضرت شاهپور محمود رضا بسوی امریکا عزیمت کرد.

والا حضرت شاهدخت فاطمه پهلوی در یکی از دبیرستانهای نزدیک واشنگتن

مدت دو سال به تحصیل اشتغال داشت و در عرض این مدت هوش و قریحه سرشار خود را با استادان امریکائی نشان داد .
زبان انگلیسی را بخوبی فرا گرفت . آنگاه بکالج کانورس ، در ایالت کارولین



والاحضرت شاهدخت فاطمه پهاوی

جنوبی، رفت و پس از آن در تابستان ۱۳۲۷ برای استفاده از تعطیل تابستان بتهران آمد این هنگام مقارن عزیمت والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی از تهران به هندوستان بود، از اینرو شاهدخت فاطمه پهلوی نیز با والا حضرت اشرف پهلوی بسوی هندوستان عزیمت کرد و مدتی نیز از شهرها و آثار تاریخی و رجال ممالک هندوستان و پاکستان دیدن نمود.

پس از آنکه شاهدخت از سفر هندوستان بازگشت، باردیگر باتفاق برادر خود شاهپور محمود رضا برای ادامه تحصیلات با آمریکا مسافرت نمود، و پس از چندی که اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی از طرف مستر ترومن رئیس جمهوری امریکا بآ نکشور دعوت شد.

والا حضرت شاهدخت نیز برادر تاجدار خود را در اتا زونی ملاقات کرد، و پس از پایان مسافرت شاهنشاه، او نیز باتفاق اعلیحضرت همایونی از امریکا بایتالیای پرواز نمود و مدتی در رم اقامت کرد.

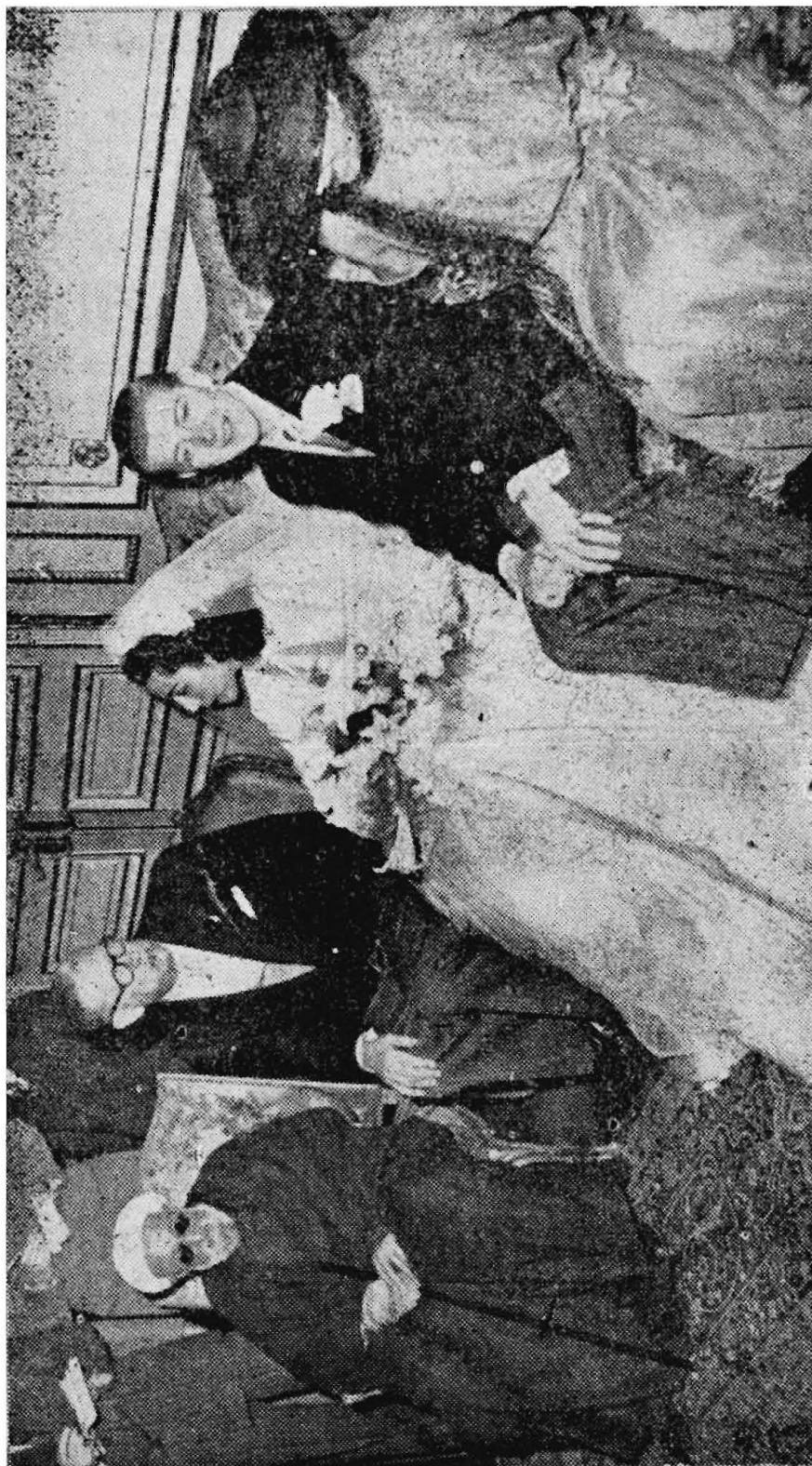
ازدواج

والا حضرت شاهدخت فاطمه پهلوی در سال ۱۳۲۷ برای دیدار برادر خود مسافرتی به امریکا کرد و مدتی در آن کشور اقامت نمود. در این موقع بایک جوان امریکائی بنام مستر هیلیر آشنا گردید.

هیلیر فرزند دکتر هیلیر یکی از پزشکان و جراحان مشهور امریکاست که تحصیلات خود را در رشته ادبیات پایان رسانیده و بنکارش کتابی اشتغال داشت. آشنائی مستر هیلیر با والا حضرت شاهدخت فاطمه پهلوی منجر بعلاقه بیشتری بین طرفین گردید تا آنجا که تصمیم بازدواج گرفتند و در نتیجه مراسم زناشویی بین آنان انجام یافت.

هنگامیکه این ماجرا با اطلاع اعلیحضرت همایونی رسید چون مستر هیلیر پیرو مذهب مسیح بود شاهنشاه عدم رضایت خود را نسبت باین ازدواج اظهار داشتند و وقتی والا حضرت فاطمه و آقای هیلیر از این موضوع آگاه گردیدند از عدم رضایت

شاهنشاه ناراحت شده و تصمیم گرفتند موجبات رضایت خاطر اعلیحضرت همایونی
را فراهم سازند .



آقای امام شیرازی در پارسی مراسم مذهبی ازدواج و الاحضرت فاطمه

و آقای همپلر را انجام میدهد

برای انجام این منظور بیاریس عزیمت کردند و آقای هیلیر در مسجد مسلمانان پاریس نزد آیت الله شیرازی بدین حنیف اسلام مشرف شد و نام (علی) را برای خود

انتخاب کرد. پس از آن مراسم ازدواج والا حضرت و آقای علی هیلیر طبق آئین مقدس اسلام در بهار سال ۱۳۲۸ در پاریس بوسیله آیت الله شیرازی انجام یافت.

در این مراسم شخصیت های مشهور و متعددی از رجال خارجی و داخلی از جمله آقاخان محلاتی و ریتاهیورث ستاره مشهور هالیوود و عروس سابق آقاخان نیز حضور داشتند.

پس از خاتمه ازدواج والا حضرت فاطمه و آقای علی هیلیر بایران مسافرت کردند و بحضور اعلی حضرت همایونی



پس از جریان عقد رسمی آقای سهایبی سفیر کبیر ایران مجلس ضیافتی بمناسبت این ازدواج ترتیب داد که در آن آقاخان محلاتی و عروسی ریتاهیورث شرکت داشتند

شرفیاب شدند. سپس در مراسم عقد و عروسی شاهنشاه باعلیاحضرت ملکه فریاد زمستان سال ۱۳۲۹ حضور یافتند. والا حضرت فاطمه چندین بار باتفاق همسر خود بکشورهای مختلف اروپا و امریکا مسافرت کرد و اکنون دارای دو فرزند یکی بنام کیوان دو ساله و دیگری رعنا ششماهه است که هر دو در امریکا متولد شده اند.



والاحضرت شاهدخت فاطمه با کیوان در ۴ سالگی

آقای علی هیلیر همسر والا حضرت فاطمه پهلوی همانطور که گفته شد فرزند یکی از جراحان مشهور امریکاست، مشارالیه در سال ۱۹۲۵ در تنکراس متولد گردیده و موفق باخذ دیپلم ادبیات از اوینورسینه کالیفرنیا شده است.

والاحضرت شاهپور احمد رضا

والاحضرت شاهپور احمد رضا، روزه مهر ۱۳۰۴ در تهران چشم بجهان گشود

مادر والا حضرت شاهپور احمد رضا، والا حضرت عصمت در پرورش و تربیت فرزند خود دو دوران طفولیت سعی و مجاهدت بسیار نمود، و پس از چندی شاهزاده خرد سال در دبستان نظام بتحصیل اشتغال ورزید.

والا حضرت در دوران تحصیلی مورد علاقه رفقای دبستانی خویش بود، و همه او را بواسطه مهربانی و سادگی و رحیم و شفقت دوست میداشتند.

پس از اتمام دوره دبستان برای ادامه تحصیلات در دبیرستان نظام مشغول تحصیل شد ولی در این اوان ناگهان حادثه شوم شهریور رویداد و والا حضرت در التزام رکاب پدر خویش اعلیحضرت بجزیره موریس رفت.

مدتی در جزیره موریس و بعد در جنوب افریقا اقامت داشت، و خاطرات تلخی از دوران غربت و دوری از وطن در او باقی ماند.

پس از آنکه اعلیحضرت رضا شاه پهلوی در ژهانسبورگ دیده از جهان فرو بست او باتفاق سایر افراد خاندان سلطنتی از طریق قاهره بتهران بازگشت و در روزهای تاریک و محنت زای ایران شریک درد و غم هم میهنان خود بود.

در فروردین سال ۱۳۲۵ بادوشیزه سیمین تاج بهرامی ازدواج کرد و از او صاحب دو فرزند یکی بنام نواب والا شاهرخ و دیگری موسوم به نواب والا شهلا گردید.

سیمین تاج پهلوی که دختر دکتر بهرامی از پزشکان عالیهقدر و از رجال معروف و باشخصیت کشور است، تحت تعالیم عالییه و تربیت پدر و مادر کاردان خود طوری تربیت شده که امروزه مورد احترام عموم میباشد.

سیمین تاج تحصیلات اولیه را در تهران و بعد در اروپا بپایان رسانده و بزبانهای فرانسه و انگلیسی آشنائی دارد و بهترین یار و غمخوار و شریک زندگی والا حضرت شاهپور احمد رضا میباشد.

در سال ۱۳۲۷ والا حضرت با همسر و فرزندان خود مسافرتی بیاریس کرد و مدتی در کشورهای اروپا بمطالعه مشغول بود.

والاحضرت شاهپور احمد رضا دار ای نشانهای حسین بن علی از اعلیحضرت
حک عبداله پادشاه ماورا اردن و نشان عالی افغان و همچنین نشان پهلوی میباشد .
والاحضرت اوقات فراغت خود را با امور ورزشی و مطالعه در تاریخ ایران
باستان و تاریخ عمومی جهان میپردازد و با سب سواری نیز بسیار علاقمند است .
والاحضرت از طرف اعلیحضرت همایونی ریاست عالییه ورزشهای زمستانی
کشور را عهده دار میباشد .



والاحضرت شاهپور احمد رضا و سیمین اناج بهرامی پس از جریان عقد

والا حضرت شاهپور محمود رضا

یکسال پس از تاجگذاری اعلیحضرت رضا شاه پهلوی یعنی در روز ۱۲ آبان سال

۱۳۰۵ والا حضرت شاهپور محمود رضا ار والا حضرت عصمت پنا بجهان نهاد.

شاهپور دوران کودکی را مانند سایر برادران خود نخست در کاخ سلطنتی

وبعد در دبستان و دبیرستان نظام بتحصیل اشتغال ورزید و هنوز تحصیلات او در

دبیرستان نظام بیابان فرسیده بود که واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ رویداد و اونیز

بهمراه سردودمان پهلوی راه اقیانوس را در پیش گرفت و بجزیره موریس رفت.

پس از مدتی اقامت در آن جزیره به دوربان و سپس به ژهانسبورک رفت تا

آنکه چراغ عمر پدرش خاموش گشت و در نتیجه از جنوب افریقا بقاهره و از قاهره

بتهران مراجعت نمود و پس از چندی برای تکمیل تحصیلات خود باتفاق والا حضرت

شاهپور عبدالرضا و شاهدخت فاطمه پهلوی بسوی امریکا پروا کرد.

والا حضرت شاهپور محمود رضا یک چند در آموزشگاههای بزرگ آن کشور

مشغول تحصیل بود و بعد وارد دانشگاه کالیفرنیا شد و در تابستان ۱۳۲۷ برای

استفاده از تعطیلات تابستان بانفاق خواهر خود بایران بازگشت.

آنگاه مجددآ بانفاق والا حضرت شاهدخت فاطمه بسامریکا رفت و بادامه

تحصیلات خود مشغول گردید تا آنکه علیحضرت همایونی بنابعد عوت رئیس جمهوری

امریکا بآن کشور پرواز نمود و در آنجا برادر تاجدار خود را ملاقات کرد و در

اغلب بازدیدهای رسمی و مسافرت بشهرها باشاهنشاه ایران همراه بود.

والا حضرت شاهپور محمود رضا هوشی سرشار و استعدادی فوق العاده دارد

بطوریکه اولیای دانشگاه و استادان امریکائی از ذوق و قریحه او بارها

ستایش کرده اند.

والا حضرت تنها یک آرزو دارد و آن اینست که هر چه زودتر دوران تحصیلش

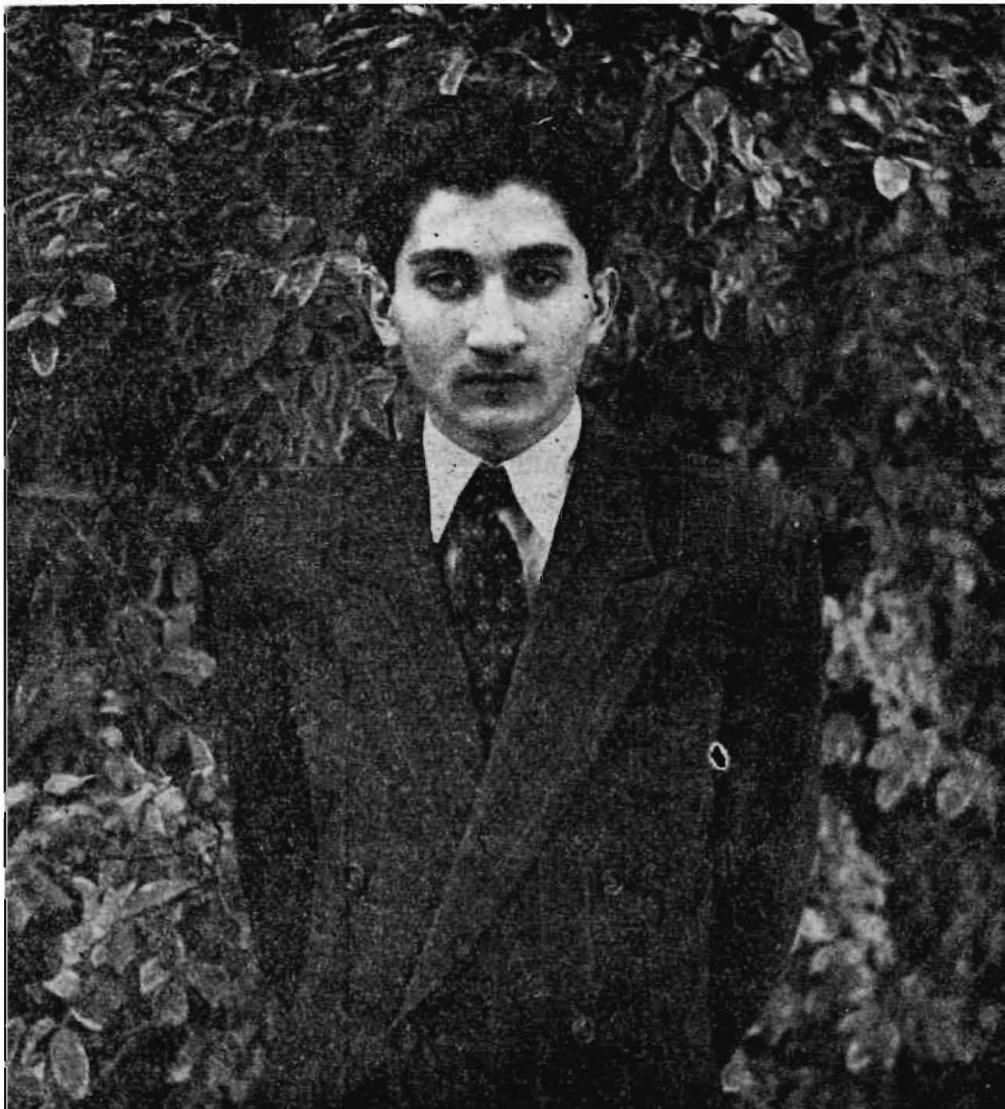
بیابان رسیده و برای خدمت بمیهن و هم میهنان خود بایران بازگردد.



والاحضر ت شاه پور محمد و رضا در کاخ سعد آباد

والا حضرت شاهپور حمیدرضا

آخریر فرزند اعلیحضرت رضاه شاه پهلوی، والا حضرت شاهپور حمیدرضا
هیباشد که در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۱۱ از والا حضرت عصمت پابجهان نهاد.
والا حضرت حمیدرضا نیز در سرفنوشت سایر برادران و خواهران خود شریک
بود و دوران کودکی را در دبستان و دبیرستان نظام گذراند، ولی هنوز تحصیلات
مقدماتی او بپایان نرسیده بود که طوفان سوم شهریور وزیدن گرفت و در نتیجه او



والا حضرت شاهپور حمیدرضا پهلوی

نیز باتفاق سایر برادران خود بجزیره موریس در جنوب افریقا رفت.
والاحضرت که از کلیه برادران و خواهران خود کوچکتر بود، بش از آنها
در دیار غربت رنج برد و تحمل غم و اندوه جانفرسا نمود
سرانجام پس زچندی اقامت در آ نسامان بایران بازگشت و در کاخ سلطنتی
بتحصیل اشتغال ورزید.

ازدواج

در بهمن ماه سال ۱۳۲۹ والاحضرت عصمت مادر والاحضرت حمید رضا از
آقای ابوالفتح دولتشاهی عموی خود ملاقات میکند و ضمن مذاکره باو اظهار
میدارد که در نظر دارم برای والاحضرت حمیدرضا همسری انتخاب کنم.



دوشیزه مینو دولتشاهی با مادرش پریرخ و پدر خود آقای دولتشاهی

هنگامیکه آقای دولتشاهی سؤال میکند چه کسی را برای والا حضرت در نظر گرفته‌اند والا حضرت عصمت میگویند که دوشیزه مینو دولتشاهی توجه ایشان را جلب کرده است .

آقای دولتشاهی که پی برد دخترایشان مورد توجه والا حضرت عصمت قرار گرفته است اظهار داشت که من افتخار میکنم دختر اینجانب با خاندان سلطنتی و فرزند رضا شاه کبیر و برادر شاهنشاه ازدواج نماید .

پس زودا کراتی که در اطراف این امر صورت گرفت مراتب با اطلاع اعلیحضرت همایونی رسید و پس از آنکه شاهنشاه با این ازدواج موافقت فرمودند مراسم عقد در اسفندماه ۱۳۲۹ و مراسم عروسی در خردادماه ۱۳۳۰ در کاخ والا حضرت شاهپور عبدالرضا در پیشگاه شاهنشاه انجام یافت .



والا حضرت شاهپور حمیدرضا پس از مراسم عقد انگشتر بدست همسر خود میکند

مینودولت‌شاهی فرزند بانوپریخ و آقای ابوالفتح دولت‌شاهی نماینده مجلس شورا یملی است که در سال ۱۳۱۲ در تهران متولد گردید و تحصیلات خود را تا حدود سیکل دوم متوسطه در تهران پبایان رساند . بانو مینودولت‌شاهی بموسیقی علاقه زیادی دارد و پیانورا بخوبی مینوازد تا کنون دوسفریکی به اروپا و دیگری بامریکا کرده است . والا حضرت شاهپور حمیدرضا از بانو مینو دولت‌شاهی دختری دارد بنام نواب والا نیلوفر که موجب سرور و شادمانی پدر و مادر خود میباشد . والا حضرت شاهپور حمیدرضا در روز قیام ملی ۲۸ مرداد مانند یک سرباز ملی در جریان شرکت نمود و پس از سقوط دولت بیاشکاه افسران رفته و به سپهبد - زاهدی تبریک گفت .



والا حضرت شاهپور حمیدرضا بامینو پهلوی در جشن عروسی

با نر همدم السلطنه

در سال ۱۲۸۱ ، يك پسر عمو با دختر عموی خود ازدواج میکنند، و از ثمره این عشق و ازدواج دختری جهان میآید که او را (فاطمه) نام مینهند .
این پسر عمو و دختر عمو ، رضاخان و (تاجماه) بودند که یکدیگر را بمنتهای درجه دوست میداشتند. و فرزند خود فاطمه همدم السلطنه را نیز در آغوش پر مهر و محبت خویش پرورش میدادند.

ولی دوران زندگی آنها در کنار هم دیری نپائید ، و تاجماه در حالیکه دختر کوچکش بیش از ششماه نداشت بر اثر يك بیماری ناگهانی بدرود زندگی گفت رضاخان بناچار فرزند خود همدم السلطنه را بیسر عمو و برادر تاجماه سرهنگ ابوالقاسمخان مهاجر سپرد تا به تربیت او همت گمارد و خود وارد خدمات نظامی و



والا حضرت فاطمه (همدم السلطنه)

اردو کشی های متعدد در نقاط مختلف کشور بود مدتی بعد سرهنگ ابوالقاسمخان



مهاجر وفات یافت ، و همدم السلطنه که دائی خود را نیز از دست داده بود ، نزد پدر خود رضاخان که در کرمانشاه اقامت داشت می رود . پس از آن بتهران آمد و در سال ۱۳۰۳ بفرمان پدر خود سردار سپه بانایب سرهنگ دکترهای آتابای ازدواج کرد . والا حضرت همدم السلطنه از همسر خود صاحب يك دختر و دو پسر بنام سیمین دخت و امیر رضا و سیروس گردید . پس از وفات اعلیحضرت ققید والا حضرت همدم السلطنه

سیمین دخت آتابای

با همسر خود متار که نمود و به تربیت فرزندان خویش پرداخت . والا حضرت باغلب کشور های اروپا و امریکا مسافرت کرد و علاقه بسیار ببرادر تاجدار خود اعلیحضرت همایونی دارد .



[سیروس و امیر رضا آتابای]



تقسیم یکصدوسی ملیون املاک سلطنتی بین ۴۵۶۹ خاوار
و ۱۷۸۴۵ نفر از زارعین

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از روزیکه بر تخت سلطنت جلوس کردند ،
همواره در نظر داشتند که قدم‌های مؤثری در راه بهبود زندگی طبقات زحمتکش
مملکت بردارند ، و شکاف عمیقی را که در حیات آنها ایجاد گردیده ، بطرز نیکوئی
از بین ببرند .



اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و علیاحضرت ملکه ثریا موقع ورود به بندر شاه
برای تقسیم املاک

برای انجام این منظور گذشته از عطایای ملوکانه و ایجاد سازمان شاهنشاهی
خدمات اجتماعی ، و جمعیت شیرو خورشید سرخ که دامنه فعالیت خود را بسراسر
نقاط کشور ، حتی دور افتاده ترین قصبات و قراء مملکت بسط دادند ، و مدارس
ابتدائی و درمانگاههای متعدد در آن نقاط بوجود آوردند ، تدابیر دیگری نیز برای

اصلاح وضع مردم مستمند اتخاذ نمودند که یکی از مؤثرترین آنها تقسیم املاک سلطنتی بین کشاورزان است.

روزی که شاهنشاه تصمیم به تقسیم املاک سلطنتی گرفتند، گروهی از رجال مملکت با نظری آمیخته باعجاب باین تصمیم میگریستند، زیرا بقول روزه‌امه نیویورک تایمز (اقدام اعلیحضرت شاهنشاه ایران برای تقسیم املاک فصل و تحویل جدیدی



یکی از زارعین گنبد قابوس قبل از دریافت سند مالکیت خود به خاک افتاده پای شاه را می بوسد ولیکن اعلیحضرت هه ایونی او را از این عمل منع میفرمایند

در تاریخ کشورهای مشرق زمین ایجاد نموده، و سرمشی است برای سایر فرمانروایان ممالک آسیا که برای بهبود زندگی ملت های خود روش شاهنشاه ایران را پیشه خویش سازند).

بهر حال هنگامیکه اعلیحضرت همایونی تصمیم بتقسیم املاک سلطنتی گرفتند، بسیاری از ملاکین مخالف این امر بودند، زیرا از این امر میترسیدند که مسئله تحدید مالکیت لطمه ای بوضع آنها وارد آورد، ولی اعلیحضرت همایونی بدون توجه بنگرانی کسانی که بقول خودشان صاحب املاک بوسعت سویس و بلژیک و هلند بودند و در مقابل آنها عده ای حتی جابرای نشستن خودوزن و فرزندان شان رانداشتند، فکر تقسیم املاک سلطنتی را بمرحله عمل درآوردند.

املاک سلطنتی که از اعلیحضرت فقید با اعلیحضرت همایونی بارث رسیده بود در شمار بهترین و مرغوب ترین املاک بشمار رفته و میرود، از این رو واگذاری آنها بکشاورزانی که در سخت ترین شرایط، در اراضی غیر مستعد با موفلاحتمل میگرداختند، نعمت غیر مترقبه ای بشمار میرود.

نتیجه مهمی که تقسیم املاک در روحیه کشاورزان دارد، اینست که اولاً میلیونها کشاورز مملکت را که بیشتر آنان دارای فرزندان و نوه و نتیجه هستند و تا بحال همه آنان برای استفاده مالکین و اربابان خود زحمت میکشیدند اکنون با تقسیم املاک به آب و خاک خود علاقمند میشوند، و این علاقمندی را بفرزندان خود نیز بارت میدهند و چون اطمینان دارند که هر قدر زحمت بکشند و کار کنند نتیجه آن عاید خودشان میشود از این رو برای آبادی و عمران املاک خویش نهایت سعی و کوشش را بکار میبرند و در نتیجه وضع کشاورزی مملکت بنحو قابل توجهی تغییر خواهد کرد.

نکته ای را که نباید از نظر دور داشت زحمت و کوششهای کسانیست که در اجرای امور و منویات ملوکانه برای تقسیم املاک سلطنتی نهایت سعی و کوشش را بکار بردند از آن جمله آقایان جلال شادمان، اسدالله علم، آموزگار، بهبهانیان میباشند.

آمار املاك تقسيم شده بشرح زیر است



ورامين	۹۳۴	خانوار
رودهن	۱۲۷	•
محمد آباد	۳۸	•
تاكستان	۱۶۰۰	•
خانلوق	۱۲۰	•
فریمان	۵۲۰	•
گنبد قابوس	۲۳۰	•
جمع	۳۵۶۹	

پایان

اکنون که کتاب تاریخ هفتادساله خاندان پهلوی پایان یافت لازم میدانم نکاتی چند بعنوان یادآوری با اطلاع خوانندگان گرامی برسانم.

مهممدارک و جمع آوری و نگارش مطالب این کتاب با وجود تمام مشکلاتی که در سر راه بود بحمداله با موفقیت انجام یافت و امید است این خدمت ناچیز نگارنده که همواره آنرا جزو وظائف ملی خود دانسته و میدانم نزد ارباب خردموسد قبول واقع شود و اگر لغزشی در مطالب آن مشاهده شد بادیه اغماض نکرند. زیرا تنها نیت نگارنده از نگارش این کتاب روشن شدن بخشی از تاریخ ایران بود که در عرض هفتاد و چهار سال گذشته در این کشور رویداد و منجر بتحوالات عظیم در اوضاع سیاسی و نظامی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی این سرزمین گردید و همچنین سبب شد که حکومت دو بیست ساله قاجاریه در ایران منقرض و یک سلسله ایرانی نژاد بنام سلسله پهلوی تشکیل گردد.

برای تهیه مطالب تاریخی، اسناد و مدارک این کتب علاوه بر استفاده از تاریخ هلی منتشره در ربع قرن اخیر از اغلب روزنامه‌ها و مطبوعات ایران که حوادث روز

منتشر می‌کردند و همچنین از مطبوعات و مجلات خارجی که درباره اوضاع ایران اظهار عقیده مینمودند و قایع این سامان را درج میکردند استفاده بعمل آمده است. این نکته نیز ناگفته نماند که عده‌ای از رجال سیاسی و نظامی و مردان برجسته و نامی کشور که خود در اغلب حوادث و قایع منتشره در این کتاب شاهد و ناظر امور بودند مطالب بسیار گرانبهایی در دسترس نگارنده گذاشتند که مطالب و اطلاعات مزبور مورد استفاده قرار گرفت و اگرچه سزاوار بود نام این خدمتگذاران میهن و رجال نامی در این کتاب ذکر شود و ارراهنمائی‌های سودمندی که کرده‌اند سپاس گزاری بعمل آید ولی چون طبع بلندشان عاری از خودنمائی و خویشتن کامکی بود از این رو بنا بر خواست آنان از ذکر نامشان خودداری شد و فقط بهمین وسیله سپاس بی پایان خود را از مساعدت‌هایشان ابراز میدارد.

در خاتمه امید است تاریخ دودمان پهلوی که شامل جنگها و زد و خورد ها و فداکاریها و مبارزه‌های پایان ناپذیر و خدمات گرانبهای دوتن از برجسته ترین پادشاهان این مرز و بوم یعنی پهلوی اول و دوم است که ایران را از انقراض و اضمحلال قطعی نجات دادند مورد توجه دانش پژوهان و همچنین نسل‌های آینده قرار گیرد و آنچه آنچنان که سزاوار است از تاریخ پر کشمکش حیات سردودمان خاندان پهلوی و فرزند تاجدار و الاتبار او مطلع شوند و قدر زحمات و خدمات و فداکاریهای آنان را برای اعتلای نام و عظمت ایران بدانند.





دکتر جعفر شاہید مؤلف و ناشر کتاب

